از مکیندر و ماهان تا جنگ تراشه و عصر ناصلح

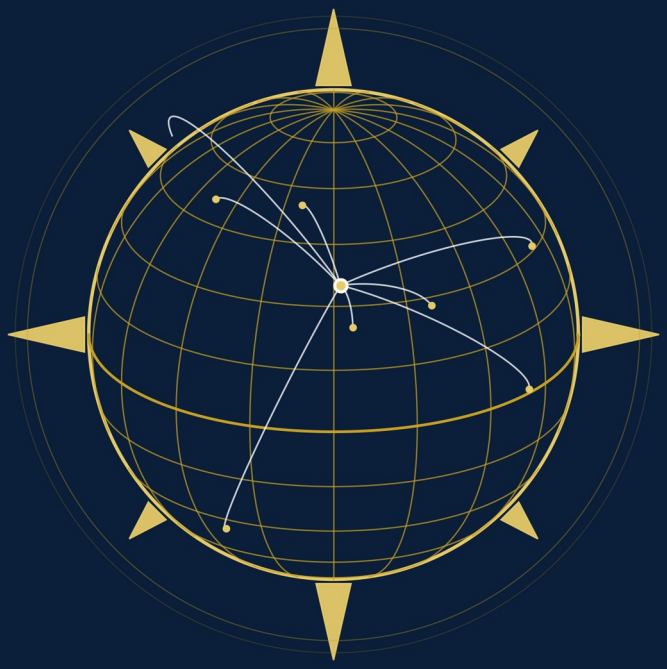

دویست نظریهٔ برتر در امور ژئوپلیتیک

شرح، نقد و سنجش انطباق با نظم کنونی جهان

«هر که بر اروپای شرقی فرمان راند، بر هارتلند فرمان می‌راند؛ هر که بر هارتلند فرمان راند، بر جزیرهٔ جهانی فرمان می‌راند؛ و هر که بر جزیرهٔ جهانی فرمان راند، بر جهان فرمان می‌راند.»

— سر هالفورد مکیندر، «آرمان‌های دموکراتیک و واقعیت»، ۱۹۱۹

به کوشش: ابراهیم روشندل

پاییز ۱۴۰۵

دویست نظریهٔ برتر در امور ژئوپلیتیک

شرح، نقد و سنجش انطباق با نظم کنونی جهان

«سیاست هر دولتی در جغرافیای آن نهفته است.»

— ناپلئون بناپارت

فهرست مطالب

پیشگفتار **۱۰**

مقدمه: ژئوپلیتیک، دانش زمین و قدرت **۱۲**

فهرست دویست اثر **۱۵**

بخش یکم: نظریه‌ها، اندیشمندان و آثار بنیادین ژئوپلیتیک **۲۷**

۱. محور جغرافیایی تاریخ / آرمان‌های دموکراتیک و واقعیت ۲۸

۲. تأثیر قدرت دریایی بر تاریخ ۳۱

۳. راهبرد آمریکا در سیاست جهانی ۳۳

۴. جغرافیای صلح ۳۵

۵. صفحهٔ بزرگ شطرنج ۳۷

۶. چشم‌انداز راهبردی ۳۹

۷. دیپلماسی ۴۱

۸. نظم جهانی ۴۳

۹. برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی ۴۵

۱۰. پایان تاریخ و آخرین انسان ۴۷

۱۱. انتقام جغرافیا ۴۹

۱۲. موسمی: اقیانوس هند و آیندهٔ قدرت آمریکا ۵۱

۱۳. زندانیان جغرافیا ۵۳

۱۴. قدرت جغرافیا ۵۵

۱۵. ابرقدرت تصادفی ۵۷

۱۶. پایان جهان تازه آغاز است ۵۹

۱۷. صد سال آینده ۶۱

۱۸. اسلحه، میکروب و فولاد ۶۳

۱۹. ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ ۶۵

۲۰. تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ ۶۷

۲۱. سیاست میان ملت‌ها ۶۹

۲۲. نظریهٔ سیاست بین‌الملل ۷۱

۲۳. بحران بیست‌ساله ۷۳

۲۴. قدرت نرم ۷۵
۲۵. جغرافیای سیاسی ۷۷
۲۶. دولت به‌مثابه شکلی از حیات ۷۹
۲۷. محکوم به جنگ: تله توسیدید ۸۱
۲۸. جاده‌های ابریشم ۸۳
۲۹. پیوندنگاری (کانکتوگرافی) ۸۵
۳۰. جهان دوم ۸۷
۳۱. جهان پسا آمریکایی ۸۹
۳۲. هر ملت برای خود ۹۱
۳۳. غنیمت: حماسهٔ نفت، پول و قدرت ۹۳
۳۴. نقشهٔ جدید: انرژی، اقلیم و برخورد ملت‌ها ۹۵
۳۵. جنگ‌های منابع ۹۷
۳۶. ژئوپلیتیک: جغرافیای روابط بین‌الملل ۹۹
۳۷. مبانی ژئوپلیتیک ۱۰۱
۳۸. دربارهٔ جنگ ۱۰۳
۳۹. هنر جنگ ۱۰۵
۴۰. تاریخ جنگ پلوپونزی ۱۰۷
۴۱. برخی اصول راهبرد دریایی ۱۰۹
۴۲. فرماندهی هوا ۱۱۱
۴۳. مشیت ویژه: سیاست خارجی آمریکا ۱۱۳
۴۴. پس از پیروزی ۱۱۵
۴۵. لویاتان لیبرال ۱۱۷
۴۶. بهشت و قدرت ۱۱۹
۴۷. جنگل دوباره می‌روید ۱۲۱
۴۸. جهانی در آشفتگی ۱۲۳
۴۹. غول‌پیکر: ظهور و سقوط امپراتوری آمریکا ۱۲۵
۵۰. نظام جهانی مدرن ۱۲۷
۵۱. قرن بیستم طولانی ۱۲۹
۵۲. جهانِ بی‌صاحب ۱۳۱
۵۳. آیا چین برنده شده است؟ ۱۳۳

۵۴. بازی بلندمدت ۱۳۵
۵۵. ماراتن صدساله ۱۳۷
۵۶. راهبرد بازدارندگی از طریق انکار ۱۳۹
۵۷. خاستگاه‌های اتحادها ۱۴۱
۵۸. جنگ و دگرگونی در سیاست جهانی ۱۴۳
۵۹. صلح و جنگ میان ملت‌ها ۱۴۵
۶۰. جامعهٔ آنارشیک ۱۴۷
۶۱. جغرافیا پیش از هر چیز برای جنگیدن است ۱۴۹
۶۲. ژئوپلیتیک انتقادی ۱۵۱
۶۳. ژئوپلیتیک: درآمدی بسیار کوتاه ۱۵۳
۶۴. آنارشی فرارسنده ۱۵۵
۶۵. مناطق و قدرت‌ها ۱۵۷
۶۶. جهان مسطح است ۱۵۹
۶۷. لکسوس و درخت زیتون ۱۶۱
۶۸. جنگ تراشه ۱۶۳
۶۹. هنر راهبرد ۱۶۵
۷۰. ژئوپلیتیک اقیانوس آرام ۱۶۷

بخش دوم: ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ ۱۶۹

۷۱. دیپلماسی آمریکا ۱۷۰
۷۲. راهبردهای مهار ۱۷۲
۷۳. دربارهٔ راهبرد کلان ۱۷۴
۷۴. فرصت دوم ۱۷۶
۷۵. آیا آمریکا به سیاست خارجی نیاز دارد؟ ۱۷۸
۷۶. دربارهٔ چین ۱۸۰
۷۷. خدا و طلا: بریتانیا، آمریکا و ساختن جهان مدرن ۱۸۲
۷۸. ملت خطرناک ۱۸۴
۷۹. خویشتن‌داری: بنیانی نو برای راهبرد کلان آمریکا ۱۸۶
۸۰. جهنم نیت‌های خوب ۱۸۸
۸۱. صلح توهم‌ها ۱۹۰
۸۲. راهبرد کلان به چه کار می‌آید؟ ۱۹۲

۸۳. منطقهٔ خطر: رویارویی آینده با چین ۱۹۴
۸۴. بی‌رقیب: چرا آمریکا تنها ابرقدرت می‌ماند ۱۹۶
۸۵. آیا قرن آمریکایی به پایان رسیده است؟ ۱۹۸
۸۶. سیاست خارجی از خانه آغاز می‌شود ۲۰۰
۸۷. ملت‌های ازهم‌گسسته ۲۰۲
۸۸. دههٔ آینده ۲۰۴
۸۹. کانون‌های بحران: بحران نوظهور در اروپا ۲۰۶
۹۰. پساامپراتوری: سفری اوراسیایی ۲۰۸
۹۱. آیا باید از روسیه ترسید؟ ۲۱۰
۹۲. جهان پوتین ۲۱۲
۹۳. محدودیت‌های شراکت: روابط آمریکا و روسیه ۲۱۴
۹۴. اوراسیاگرایی روسی ۲۱۶
۹۵. سیاست خارجی روسیه ۲۱۸
۹۶. آقای پوتین: مأموری در کرملین ۲۲۰
۹۷. حتی یک اینچ: آمریکا، روسیه و بن‌بست پس از جنگ سرد ۲۲۲
۹۸. خط مقدم اوکراین ۲۲۴
۹۹. دروازه‌های اروپا: تاریخ اوکراین ۲۲۶
۱۰۰. جنگ روسیه و اوکراین ۲۲۸
۱۰۱. راه به سوی ناآزادی ۲۳۰
۱۰۲. جنگ‌های پوتین ۲۳۲
۱۰۳. بازی بزرگ ۲۳۴
۱۰۴. رقابت برای برتری ۲۳۶
۱۰۵. برداشت نادرست از چین ۲۳۸
۱۰۶. انتخاب چین ۲۴۰
۱۰۷. جنگ اجتناب‌پذیر ۲۴۲
۱۰۸. جهان از نگاه چین ۲۴۴
۱۰۹. کمربند و جاده ۲۴۶
۱۱۰. سپیده‌دم اوراسیا ۲۴۸
۱۱۱. رؤیای آسیایی چین ۲۵۰
۱۱۲. رقابت بر سر هند و آرام ۲۵۲

۱۱۳. دیگ آسیا: دریای جنوبی چین ۲۵۴
۱۱۴. دریای جنوبی چین: نبرد قدرت در آسیا ۲۵۶
۱۱۵. ستارهٔ سرخ بر فراز اقیانوس آرام ۲۵۸
۱۱۶. نوخاسته: چین چگونه قدرت بزرگ شد ۲۶۰
۱۱۷. وقتی چین بر جهان حکم براند ۲۶۲
۱۱۸. اندیشهٔ کهن چینی، قدرت مدرن چینی ۲۶۴
۱۱۹. سامودرا مانتان: رقابت چین و هند در هند و آرام ۲۶۶
۱۲۰. محور چین و پاکستان ۲۶۸
۱۲۱. ظهور چین در برابر منطق راهبرد ۲۷۰
۱۲۲. اروپا: نبرد برای برتری ۲۷۲
۱۲۳. پس از اروپا ۲۷۴
۱۲۴. فروپاشی ملت‌ها: نظم و آشوب در قرن بیست‌ویکم ۲۷۶
۱۲۵. عصر ناصلح: پیوستگی چگونه منازعه می‌آفریند ۲۷۸
۱۲۶. ژئوپلیتیک برای پایان زمان ۲۸۰
۱۲۷. امپراتوری زیرزمینی: آمریکا چگونه اقتصاد جهانی را سلاح کرد ۲۸۲
۱۲۸. جنگ با ابزارهای دیگر: ژئواکونومی ۲۸۴
۱۲۹. راهبرد کلان امپراتوری روم ۲۸۶
۱۳۰. راهبرد کلان امپراتوری بیزانس ۲۸۸
۱۳۱. راهبرد: منطق جنگ و صلح ۲۹۰
۱۳۲. امپراتوری: بریتانیا چگونه جهان مدرن را ساخت ۲۹۲
۱۳۳. پس از تیمور: فراز و فرود امپراتوری‌های جهانی ۲۹۴
۱۳۴. امپراتوری‌ها در تاریخ جهان ۲۹۶
۱۳۵. آینده آسیایی است ۲۹۸

بخش سوم: ژئوپلیتیک منطقه‌ای و موضوعی ۳۰۰

۱۳۶. صلحی برای پایان همهٔ صلح‌ها ۳۰۱
۱۳۷. سقوط عثمانی ۳۰۳
۱۳۸. خطی بر شن‌ها: رقابت بریتانیا و فرانسه در خاورمیانه ۳۰۵
۱۳۹. اربابان صحرا: بریتانیا، آمریکا و نبرد بر سر خاورمیانه ۳۰۷
۱۴۰. جغرافیای راهبردی و خاورمیانهٔ دگرگون‌شونده ۳۰۹
۱۴۱. روابط بین‌الملل خلیج فارس ۳۱۱

۱۴۲. جنگ سرد عربی ۳۱۳
۱۴۳. نبرد برای سوریه ۳۱۵
۱۴۴. قمار آیک: آمریکا و خاورمیانه ۳۱۷
۱۴۵. جنگ گرگ‌ومیش ۳۱۹
۱۴۶. معمای ایرانی ۳۲۱
۱۴۷. نیندیشیدنی: ایران، بمب و راهبرد آمریکا ۳۲۳
۱۴۸. راهی برون از صحرا: راهبرد کلان برای خاورمیانه ۳۲۵
۱۴۹. بی‌گناهی در سرزمین بیگانه ۳۲۷
۱۵۰. محکوم به موفقیت: روابط آمریکا و اسرائیل ۳۲۹
۱۵۱. باختن بازی بلندمدت: تغییر رژیم در خاورمیانه ۳۳۱
۱۵۲. توهم بزرگ: فراز و فرود جاه‌طلبی آمریکا در خاورمیانه ۳۳۳
۱۵۳. جنگ‌های نوین عربی ۳۳۵
۱۵۴. نبرد برای سوریه: رقابت بین‌المللی در خاورمیانه ۳۳۷
۱۵۵. انتخاب دشمنان: آمریکا در خاورمیانه ۳۳۹
۱۵۶. کاشتن بحران: جنگ سرد و سلطهٔ آمریکا در خاورمیانه ۳۴۱
۱۵۷. پایان جاه‌طلبی: گذشته و آیندهٔ آمریکا در خاورمیانه ۳۴۳
۱۵۸. موج سیاه: رقابت عربستان و ایران ۳۴۵
۱۵۹. خلیج فرقه‌ای ۳۴۷
۱۶۰. سیاست فرقه‌ای در خلیج فارس ۳۴۹
۱۶۱. قطر و بحران خلیج فارس ۳۵۱
۱۶۲. شاهان و رؤسای جمهور: عربستان و آمریکا ۳۵۳
۱۶۳. عمق راهبردی ۳۵۵
۱۶۴. امپراتوری اردوغان ۳۵۷
۱۶۵. برون‌رفت از آشوب: بحران‌های مدیترانه و خاورمیانه ۳۵۹
۱۶۶. عرب‌گرایان: داستان یک نخبگان آمریکایی ۳۶۱
۱۶۷. بازی‌های بزرگ، قواعد محلی: آسیای مرکزی ۳۶۳
۱۶۸. قفقاز: یک درآمد ۳۶۵
۱۶۹. ملت‌های کوچک و قدرت‌های بزرگ: قفقاز ۳۶۷
۱۷۰. به آتش کشیدن شرق ۳۶۹
۱۷۱. قارهٔ دوم چین ۳۷۱

۱۷۲. قطب شمال: آنچه همه باید بدانند ۳۷۳
۱۷۳. خون و نفت ۳۷۵
۱۷۴. قدرت‌های نوخاسته، سیارهٔ کوچک‌شونده ۳۷۷
۱۷۵. جست‌وجو: انرژی، امنیت و بازسازی جهان مدرن ۳۷۹
۱۷۶. باد آورده: فراوانی انرژی و قدرت آمریکا ۳۸۱
۱۷۷. بی‌نظمی: روزگار سخت در قرن بیست‌ویکم ۳۸۳
۱۷۸. هفت خواهران: شرکت‌های بزرگ نفتی ۳۸۵
۱۷۹. آب: نبرد حماسی برای ثروت، قدرت و تمدن ۳۸۷
۱۸۰. جهان مادی: شش مادهٔ شکل‌دهندهٔ تمدن ۳۸۹
۱۸۱. فرمانروایی بر امواج ۳۹۱
۱۸۲. قدرت دریایی: راهنمایی برای قرن بیست‌ویکم ۳۹۳
۱۸۳. قدرت دریایی: تاریخ و ژئوپلیتیک اقیانوس‌ها ۳۹۵
۱۸۴. پیروزی از راه قدرت هوایی ۳۹۷
۱۸۵. ابرقدرت‌های هوش مصنوعی ۳۹۹
۱۸۶. هکر و دولت ۴۰۱
۱۸۷. سلاح‌سازی از همه‌چیز ۴۰۳
۱۸۸. جنگ‌های اقلیمی ۴۰۵
۱۸۹. جابه‌جایی: کوچ بزرگ اقلیمی ۴۰۷
۱۹۰. ژئوپلیتیک: بازنگری در سیاست جهانی ۴۰۹
۱۹۱. درآمدی بر ژئوپلیتیک ۴۱۱
۱۹۲. اندیشهٔ ژئوپلیتیک غرب در قرن بیستم ۴۱۳
۱۹۳. ژئوپلیتیک ابرقدرت ۴۱۵
۱۹۴. ژئوپلیتیک، جغرافیا و راهبرد ۴۱۷
۱۹۵. جهان نو: مسائل جغرافیای سیاسی ۴۱۹
۱۹۶. تأثیرات محیط جغرافیایی ۴۲۱
۱۹۷. ژئوپلیتیک: نبرد برای فضا و قدرت ۴۲۳
۱۹۸. سیاست دولت‌ها و جغرافیای آنها ۴۲۵
۱۹۹. ژئوپلیتیک کلاسیک ۴۲۷
۲۰۰. زمین و دولت ۴۲۹

سخن پایانی: درس‌های دویست اثر ۴۳۱

منابع و مآخذ ۴۳۳

پیشگفتار

جهان در آستانهٔ دهه‌ای تازه، بار دیگر به زبان جغرافیا سخن می‌گوید. پس از سه دهه که گفتمان جهانی‌شدن وعده می‌داد مرزها کم‌رنگ و فاصله‌ها بی‌اهمیت خواهند شد، جنگی تمام‌عیار در قلب اروپا بر سر دشت‌ها و بنادر درگرفت، تنگهٔ تایوان به حساس‌ترین نقطهٔ جهان تبدیل شد، کشتیرانی در دریای سرخ به دست گروهی مسلح مختل شد، تراشه‌های نیمه‌رسانا به کالایی راهبردی بدل شدند و خاورمیانه، از غزه تا لبنان و از سوریه تا ایران، دستخوش دگرگونی‌هایی شد که نقشهٔ قدرت در منطقه را از نو ترسیم کرد. در چنین جهانی، ژئوپلیتیک دیگر دانشی کهنه یا صرفاً دانشگاهی نیست؛ ابزاری ضروری برای فهم رویدادهایی است که سرنوشت ملت‌ها را رقم می‌زنند.

این کتاب با یک پرسش ساده آغاز شد: اگر کسی بخواهد منطق قدرت در جهان امروز را بفهمد، کدام کتاب‌ها را باید بخواند و از هر یک چه باید بیاموزد؟ پاسخ، گزینشی از دویست اثر شاخص است که در سه بخش سامان یافته‌اند: نظریه‌ها و آثار بنیادین ژئوپلیتیک؛ ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ، یعنی آمریکا، روسیه، چین، هند و اروپا؛ و ژئوپلیتیک منطقه‌ای و موضوعی، از خاورمیانه و خلیج فارس تا قفقاز، انرژی، آب، دریا و فناوری.

آنچه این مجموعه را از فهرست‌های رایج کتاب‌های پیشنهادی متمایز می‌کند، سه ویژگی است. نخست، هر اثر نه در یک بند یا یک صفحه، بلکه در شرحی مفصل و با ساختاری یکسان در هشت بخش بررسی شده است: نویسنده و زمینهٔ نگارش، درونمایهٔ اصلی، استدلال‌های کلیدی، مفاهیم و ابعاد تکمیلی، اهمیت و تأثیر، نقدها و محدودیت‌ها، پیوند با ایران و خاورمیانه، و سرانجام سنجش انطباق با نظم کنونی جهان. این ساختار یکسان به خواننده امکان می‌دهد آثار را با یکدیگر مقایسه کند و منطق هر یک را در کنار دیگری ببیند.

دوم، هر شرح با بندی پایان می‌یابد که پرسشی مشخص را پاسخ می‌دهد: نظریه یا تحلیل نویسنده، با واقعیت‌های امروز جهان، از رقابت آمریکا و چین و جنگ اوکراین تا تحولات خاورمیانه و رویدادهای سال‌های اخیر در ایران، تا چه

اندازه منطبق است؟ این بند با داوری روشنی به پایان می‌رسد. هدف از این داوری‌ها، نه صدور حکم نهایی، بلکه دعوت خواننده به سنجش انتقادی است: کتاب‌های بزرگ همیشه درست نیستند و کتاب‌های کمتر شناخته‌شده گاه پیشگویانه‌تر از آثار مشهورند.

سوم، در هر شرح بخشی جداگانه به پیوند اثر با ایران و خاورمیانه اختصاص یافته است. ایران، به دلیل موقعیت جغرافیایی خود میان خزر و خلیج فارس، میان قفقاز و اقیانوس هند و میان جهان عرب، ترک و شبه‌قاره، تقریباً در همهٔ نظریه‌های بزرگ ژئوپلیتیک حضور دارد: در «هلال درونی» مکیندر، در «ریملند» اسپایکمن، در «بازی بزرگ» روس و انگلیس، در فهرست «محورهای ژئوپلیتیک» برژینسکی و در «محور مسکو-تهران» دوگین. اما ایران در بیشتر این نظریه‌ها بیش از آنکه بازیگر باشد، «صحنه» بوده است. یکی از پرسش‌هایی که این کتاب پیش روی خوانندهٔ ایرانی می‌گذارد، همین است: ایران چگونه می‌تواند از صحنهٔ رقابت دیگران به بازیگری مستقل و خردمند تبدیل شود؟

در گزینش آثار، معیار اصلی اثرگذاری کتاب بر اندیشه و سیاست‌گذاری و جایگاه آن در ادبیات تخصصی بوده است. آثار از دیدگاه‌های گوناگون، واقع‌گرا و لیبرال، کلاسیک و انتقادی، آمریکایی، اروپایی، روسی و آسیایی، برگزیده شده‌اند تا خواننده با طیف کامل اندیشهٔ ژئوپلیتیک آشنا شود؛ از جمله آثاری که از نظر هنجاری مردودند اما شناختشان برای فهم رفتار قدرت‌ها ضروری است. همهٔ شرح‌ها بازنویسی تحلیلی‌اند و از نقل مستقیم متن کتاب‌ها پرهیز شده است.

این کتاب را می‌توان به دو شیوه خواند: از آغاز تا پایان، به‌عنوان سیری در تاریخ و منطق اندیشهٔ ژئوپلیتیک؛ یا به‌عنوان مرجعی که خواننده بر پایهٔ نیاز خود به آن رجوع می‌کند. فهرست مطالب و فهرست کامل کتاب‌ها برای هر دو شیوه طراحی شده است. امید است این مجموعه، در روزگاری که فهم درست جهان بیش از هر زمان برای آیندهٔ ایران اهمیت دارد، گامی کوچک در راه اندیشیدن جدی و واقع‌بینانه به جایگاه ایران در جهان باشد.

مقدمه: ژئوپلیتیک، دانش زمین و قدرت

ژئوپلیتیک چیست؟

ژئوپلیتیک دانش رابطهٔ جغرافیا و قدرت است. پرسش بنیادین آن این است که موقعیت، وسعت، شکل سرزمین، منابع، دسترسی به دریا، همسایگان و مسیرهای ارتباطی، چگونه رفتار دولت‌ها و الگوی رقابت و همکاری میان آنها را شکل می‌دهند. ژئوپلیتیک نه جبر جغرافیایی است و نه نادیده گرفتن جغرافیا؛ بلکه درک این نکته است که جغرافیا دامنهٔ انتخاب‌های سیاسی را تعیین می‌کند، هرچند خود انتخاب را نه. به تعبیری، جغرافیا صحنه و محدودیت‌های نمایش را فراهم می‌کند، اما بازیگران و نمایشنامه را انسان‌ها می‌نویسند.

تبار یک دانش

واژهٔ «ژئوپلیتیک» را رودولف کیلن، دانشمند سیاسی سوئدی، در ۱۸۹۹ ساخت؛ اما ریشه‌های آن به فریدریش راتسل آلمانی بازمی‌گردد که دولت را موجودی زنده و وابسته به سرزمین می‌دانست. در آغاز قرن بیستم، دو نظریهٔ بزرگ شکل گرفت که هنوز زبان این دانش را می‌سازند: نظریهٔ «قدرت دریایی» آلفرد تایر ماهان آمریکایی و نظریهٔ «هارتلند» هالفورد مکیندر بریتانیایی. در میانهٔ قرن، نیکلاس اسپایکمن با نظریهٔ «ریملند» به مکیندر پاسخ داد و شالودهٔ فکری سیاست مهار در جنگ سرد را ریخت. اما همین دانش، در دست کارل هاوسهوفر و مکتب ژئوپلیتیک آلمانی، به ابزار توجیه توسعه‌طلبی نازی بدل شد و پس از جنگ جهانی دوم برای چند دهه بدنام ماند.

از بدنامی تا بازگشت

ژئوپلیتیک از دههٔ ۱۹۷۰ به بعد، از دو مسیر بازگشت. از یک سو، دولتمردانی چون هنری کیسینجر و زبیگنیو برژینسکی و راهبردپژوهانی چون کالین گری، زبان ژئوپلیتیک را دوباره به سیاست‌گذاری آوردند. از سوی دیگر، جغرافی‌دانانی چون ایو لاکوست در فرانسه و بعدها ژروید اُتواتیل و جان اگنیو، «ژئوپلیتیک انتقادی» را پدید آوردند که ادعای عینیت ژئوپلیتیک کلاسیک را به

چالش کشید و نشان داد که نقشه‌ها و گفتمان‌ها نیز ابزار قدرت‌اند. پس از پایان جنگ سرد، برای مدتی به نظر می‌رسید که جهانی‌شدن جغرافیا را بی‌اهمیت کرده است؛ اما دهه‌های بعد، از جنگ عراق تا جنگ اوکراین و رقابت آمریکا و چین، نشان داد که «انتقام جغرافیا»، به تعبیر رابرت کاپلان، واقعی است.

ساختار این کتاب

دویست اثر این مجموعه در سه بخش سامان یافته‌اند. بخش یکم (آثار ۱ تا ۷۰) به نظریه‌ها، اندیشمندان و آثار بنیادین ژئوپلیتیک و راهبرد می‌پردازد: از توسیدید، سون تزو و کلاوزویتس تا مکیندر، ماهان، اسپایکمن، مورگنتا، والتز، مرشایمر و آثار تازه‌ای چون «جنگ تراشه». بخش دوم (آثار ۷۱ تا ۱۳۵) ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ را در بر می‌گیرد: راهبرد کلان آمریکا، روسیه و اوراسیا، چین و هند و آرام، اروپا و ژئواکونومی. بخش سوم (آثار ۱۳۶ تا ۲۰۰) به ژئوپلیتیک منطقه‌ای و موضوعی اختصاص دارد: خاورمیانه و خلیج فارس، ترکیه، قفقاز و آسیای مرکزی، آفریقا و قطب شمال، انرژی، آب و مواد معدنی، قدرت دریایی و هوایی، فناوری و فضای سایبر، و سرانجام متون کلاسیک جغرافیای سیاسی.

شیوهٔ شرح هر اثر

هر اثر در هشت بخش شرح داده شده است. «نویسنده و زمینهٔ نگارش» خواننده را با نویسنده و شرایط تاریخی نگارش آشنا می‌کند. «درونمایهٔ اصلی» تز محوری کتاب را بیان می‌کند. «استدلال‌های کلیدی» و «مفاهیم و ابعاد تکمیلی» منطق درونی اثر را می‌گشایند. «اهمیت و تأثیر» جایگاه کتاب را در اندیشه و سیاست نشان می‌دهد و «نقدها و محدودیت‌ها» مهم‌ترین اعتراض‌ها به آن را مرور می‌کند. «پیوند با ایران و خاورمیانه» اثر را به تاریخ و مسائل منطقه و ایران پیوند می‌دهد. و سرانجام، «انطباق با نظم کنونی جهان» می‌سنجد که نظریهٔ نویسنده تا چه اندازه با واقعیت‌های امروز سازگار است.

معیارهای سنجش انطباق

داوری دربارهٔ انطباق هر اثر بر چند معیار استوار است: آیا پیش‌بینی‌های نویسنده تحقق یافته‌اند؟ آیا مفاهیم او هنوز برای توضیح رویدادهای امروز کارآمدند؟ آیا نسخه‌های سیاستی او به کار گرفته شده‌اند و نتیجهٔ آنها چه بوده است؟ و آیا تحولات بعدی، مانند جنگ اوکراین، رقابت فناوری، بحران‌های اقلیمی یا دگرگونی‌های خاورمیانه، تز او را تأیید یا نقض کرده‌اند؟ در بسیاری از موارد، داوری دوگانه است: تشخیص یک نویسنده ممکن است بسیار دقیق باشد، در حالی که نسخهٔ پیشنهادی او شکست خورده است. خواننده باید این داوری‌ها را نه حکم قطعی، بلکه نقطهٔ آغاز تأمل خود بداند.

ایران در آینهٔ ژئوپلیتیک

کمتر کشوری در جهان به اندازهٔ ایران در کانون نظریه‌های ژئوپلیتیک قرار داشته است. فلات ایران، که میان دو انبار بزرگ انرژی جهان یعنی دریای خزر و خلیج فارس قرار دارد، بر یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌های دریایی جهان، یعنی تنگهٔ هرمز، مسلط است و پلی طبیعی میان آسیای مرکزی، قفقاز، شبه‌قاره و جهان عرب است. همین موقعیت، ایران را در طول تاریخ هم به قدرتی تمدن‌ساز و هم به میدان رقابت قدرت‌های بزرگ بدل کرده است: از رقابت روم و ایران و بیزانس و ساسانیان تا «بازی بزرگ» روس و انگلیس و جنگ سرد. خوانندهٔ این مجموعه خواهد دید که بسیاری از اندیشمندان بزرگ ژئوپلیتیک، ایران را کشوری می‌دانند که ظرفیت ایفای نقشی بسیار بزرگ‌تر از جایگاه کنونی‌اش را دارد؛ و فاصلهٔ میان این ظرفیت و آن جایگاه، یکی از مهم‌ترین پرسش‌های آیندهٔ ایران است.

فهرست دویست اثر

بخش یکم: نظریه‌ها، اندیشمندان و آثار بنیادین ژئوپلیتیک

ردیف	عنوان فارسی	عنوان اصلی	نویسنده	سال
۱	محور جغرافیایی تاریخ / آرمان‌های دموکراتیک و واقعیت	The Geographical Pivot of History / Democratic Ideals and Reality	هالفورد مکیندر	۱۹۰۴ / ۱۹۱۹
۲	تأثیر قدرت دریایی بر تاریخ	The Influence of Sea Power upon History, 1660–1783	آلفرد تایر ماهان	۱۸۹۰
۳	راهبرد آمریکا در سیاست جهانی	America's Strategy in World Politics	نیکلاس اسپایکمن	۱۹۴۲
۴	جغرافیای صلح	The Geography of the Peace	نیکلاس اسپایکمن	۱۹۴۴
۵	صفحهٔ بزرگ شطرنج	The Grand Chessboard	زبیگنیو برژینسکی	۱۹۹۷
۶	چشم‌انداز راهبردی	Strategic Vision	زبیگنیو برژینسکی	۲۰۱۲
۷	دیپلماسی	Diplomacy	هنری کیسینجر	۱۹۹۴
۸	نظم جهانی	World Order	هنری کیسینجر	۲۰۱۴
۹	برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی	The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order	ساموئل هانتینگتون	۱۹۹۶
۱۰	پایان تاریخ و آخرین انسان	The End of History and the Last Man	فرانسیس فوکویاما	۱۹۹۲
۱۱	انتقام جغرافیا	The Revenge of Geography	رابرت کاپلان	۲۰۱۲
۱۲	موسمی: اقیانوس هند و آیندهٔ قدرت آمریکا	Monsoon	رابرت کاپلان	۲۰۱۰
۱۳	زندانیان جغرافیا	Prisoners of Geography	تیم مارشال	۲۰۱۵
۱۴	قدرت جغرافیا	The Power of Geography	تیم مارشال	۲۰۲۱
۱۵	ابرقدرت تصادفی	The Accidental Superpower	پیتر زیهان	۲۰۱۴

ردیف	عنوان فارسی	عنوان اصلی	نویسنده	سال
۱۶	**پایان جهان تازه آغاز است**	The End of the World Is Just the Beginning	پیتر زیهان	۲۰۲۲
۱۷	**صد سال آینده**	The Next 100 Years	جورج فریدمن	۲۰۰۹
۱۸	**اسلحه، میکروب و فولاد**	Guns, Germs, and Steel	جرد دایموند	۱۹۹۷
۱۹	**ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ**	The Rise and Fall of the Great Powers	پل کندی	۱۹۸۷
۲۰	**تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ**	The Tragedy of Great Power Politics	جان مرشایمر	۲۰۰۱
۲۱	**سیاست میان ملت‌ها**	Politics Among Nations	هانس مورگنتا	۱۹۴۸
۲۲	**نظریهٔ سیاست بین‌الملل**	Theory of International Politics	کنت والتز	۱۹۷۹
۲۳	**بحران بیست‌ساله**	The Twenty Years' Crisis	ای. اچ. کار	۱۹۳۹
۲۴	**قدرت نرم**	Soft Power	جوزف نای	۲۰۰۴
۲۵	**جغرافیای سیاسی**	Politische Geographie	فریدریش راتسل	۱۸۹۷
۲۶	**دولت به‌مثابه شکلی از حیات**	Staten som livsform	رودولف کیلن	۱۹۱۶
۲۷	**محکوم به جنگ: تله توسیدید**	Destined for War	گراهام آلیسون	۲۰۱۷
۲۸	**جاده‌های ابریشم**	The Silk Roads	پیتر فرانکوپن	۲۰۱۵
۲۹	**پیوندنگاری (کانکتوگرافی)**	Connectography	پاراگ خانا	۲۰۱۶
۳۰	**جهان دوم**	The Second World	پاراگ خانا	۲۰۰۸
۳۱	**جهان پساآمریکایی**	The Post-American World	فرید زکریا	۲۰۰۸
۳۲	**هر ملت برای خود**	Every Nation for Itself	یان برمر	۲۰۱۲
۳۳	**غنیمت: حماسهٔ نفت، پول و قدرت**	The Prize	دانیل یرگین	۱۹۹۰
۳۴	**نقشهٔ جدید: انرژی، اقلیم و برخورد ملت‌ها**	The New Map	دانیل یرگین	۲۰۲۰

ردیف	عنوان فارسی	عنوان اصلی	نویسنده	سال
۳۵	جنگ‌های منابع	Resource Wars	مایکل کلر	۲۰۰۱
۳۶	ژئوپلیتیک: جغرافیای روابط بین‌الملل	Geopolitics: The Geography of International Relations	سال برنارد کوهن	۲۰۰۳
۳۷	مبانی ژئوپلیتیک	Foundations of Geopolitics	الکساندر دوگین	۱۹۹۷
۳۸	دربارهٔ جنگ	On War	کارل فون کلاوزویتس	۱۸۳۲
۳۹	هنر جنگ	The Art of War	سون تزو	سدهٔ پنجم پ.م.
۴۰	تاریخ جنگ پلوپونزی	History of the Peloponnesian War	توسیدید	سدهٔ پنجم پ.م.
۴۱	برخی اصول راهبرد دریایی	Some Principles of Maritime Strategy	جولیان کوربت	۱۹۱۱
۴۲	فرماندهی هوا	The Command of the Air	جولیو دوهه	۱۹۲۱
۴۳	مشیت ویژه: سیاست خارجی آمریکا	Special Providence	والتر راسل مید	۲۰۰۱
۴۴	پس از پیروزی	After Victory	جان آیکنبری	۲۰۰۱
۴۵	لویاتان لیبرال	Liberal Leviathan	جان آیکنبری	۲۰۱۱
۴۶	بهشت و قدرت	Of Paradise and Power	رابرت کیگن	۲۰۰۳
۴۷	جنگل دوباره می‌روید	The Jungle Grows Back	رابرت کیگن	۲۰۱۸
۴۸	جهانی در آشفتگی	A World in Disarray	ریچارد هاس	۲۰۱۷
۴۹	غول‌پیکر: ظهور و سقوط امپراتوری آمریکا	Colossus	نیل فرگوسن	۲۰۰۴
۵۰	نظام جهانی مدرن	The Modern World-System	ایمانوئل والرشتاین	۱۹۷۴
۵۱	قرن بیستم طولانی	The Long Twentieth Century	جووانی آریگی	۱۹۹۴
۵۲	جهانِ بی‌صاحب	No One's World	چارلز کوپچان	۲۰۱۲
۵۳	آیا چین برنده شده است؟	Has China Won?	کیشور محبوبانی	۲۰۲۰

ردیف	عنوان فارسی	عنوان اصلی	نویسنده	سال
۵۴	بازی بلندمدت	The Long Game	راش دوشی	۲۰۲۱
۵۵	ماراتن صدساله	The Hundred-Year Marathon	مایکل پیلزبری	۲۰۱۵
۵۶	راهبرد بازدارندگی از طریق انکار	The Strategy of Denial	البریج کولبی	۲۰۲۱
۵۷	خاستگاه‌های اتحادها	The Origins of Alliances	استیون والت	۱۹۸۷
۵۸	جنگ و دگرگونی در سیاست جهانی	War and Change in World Politics	رابرت گیلپین	۱۹۸۱
۵۹	صلح و جنگ میان ملت‌ها	Peace and War	ریمون آرون	۱۹۶۲
۶۰	جامعهٔ آنارشیک	The Anarchical Society	هدلی بال	۱۹۷۷
۶۱	جغرافیا پیش از هر چیز برای جنگیدن است	La géographie, ça sert, d'abord, à faire la guerre	ایو لاکوست	۱۹۷۶
۶۲	ژئوپلیتیک انتقادی	Critical Geopolitics	ژروید اُتواتیل	۱۹۹۶
۶۳	ژئوپلیتیک: درآمدی بسیار کوتاه	Geopolitics: A Very Short Introduction	کلاوس دادز	۲۰۰۷
۶۴	آنارشی فرارسنده	The Coming Anarchy	رابرت کاپلان	۲۰۰۰
۶۵	مناطق و قدرت‌ها	Regions and Powers	باری بوزان و اوله ویور	۲۰۰۳
۶۶	جهان مسطح است	The World Is Flat	تامس فریدمن	۲۰۰۵
۶۷	لکسوس و درخت زیتون	The Lexus and the Olive Tree	تامس فریدمن	۱۹۹۹
۶۸	جنگ تراشه	Chip War	کریس میلر	۲۰۲۲
۶۹	هنر راهبرد	Strategy: A History	لارنس فریدمن	۲۰۱۳
۷۰	ژئوپلیتیک اقیانوس آرام	Geopolitik des Pazifischen Ozeans	کارل هاوسهوفر	۱۹۲۴

بخش دوم: ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ

ردیف	عنوان فارسی	عنوان اصلی	نویسنده	سال
۷۱	دیپلماسی آمریکا	American Diplomacy	جورج کنان	۱۹۵۱
۷۲	راهبردهای مهار	Strategies of Containment	جان لوئیس گدیس	۱۹۸۲
۷۳	دربارهٔ راهبرد کلان	On Grand Strategy	جان لوئیس گدیس	۲۰۱۸
۷۴	فرصت دوم	Second Chance	زبیگنیو برژینسکی	۲۰۰۷
۷۵	آیا آمریکا به سیاست خارجی نیاز دارد؟	Does America Need a Foreign Policy?	هنری کیسینجر	۲۰۰۱
۷۶	دربارهٔ چین	On China	هنری کیسینجر	۲۰۱۱
۷۷	خدا و طلا: بریتانیا، آمریکا و ساختن جهان مدرن	God and Gold	والتر راسل مید	۲۰۰۷
۷۸	ملت خطرناک	Dangerous Nation	رابرت کیگن	۲۰۰۶
۷۹	خویشتن‌داری: بنیانی نو برای راهبرد کلان آمریکا	Restraint	بری پوزن	۲۰۱۴
۸۰	جهنم نیت‌های خوب	The Hell of Good Intentions	استیون والت	۲۰۱۸
۸۱	صلح توهم‌ها	The Peace of Illusions	کریستوفر لین	۲۰۰۶
۸۲	راهبرد کلان به چه کار می‌آید؟	What Good Is Grand Strategy?	هال برندز	۲۰۱۴
۸۳	منطقهٔ خطر: رویارویی آینده با چین	Danger Zone	هال برندز و مایکل بکلی	۲۰۲۲
۸۴	بی‌رقیب: چرا آمریکا تنها ابرقدرت می‌ماند	Unrivaled	مایکل بکلی	۲۰۱۸
۸۵	آیا قرن آمریکایی به پایان رسیده است؟	Is the American Century Over?	جوزف نای	۲۰۱۵
۸۶	سیاست خارجی از خانه آغاز می‌شود	Foreign Policy Begins at Home	ریچارد هاس	۲۰۱۳
۸۷	ملت‌های ازهم‌گسسته	Disunited Nations	پیتر زیهان	۲۰۲۰
۸۸	دههٔ آینده	The Next Decade	جورج فریدمن	۲۰۱۱
۸۹	کانون‌های بحران: بحران نوظهور در اروپا	Flashpoints	جورج فریدمن	۲۰۱۵

بخش دوم: ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ (ادامه)

ردیف	عنوان فارسی	عنوان اصلی	نویسنده	سال
۹۰	پساامپراتوری: سفری اوراسیایی	Post-Imperium	دیمیتری ترنین	۲۰۱۱
۹۱	آیا باید از روسیه ترسید؟	Should We Fear Russia?	دیمیتری ترنین	۲۰۱۶
۹۲	جهان پوتین	Putin's World	آنجلا استنت	۲۰۱۹
۹۳	محدودیت‌های شراکت: روابط آمریکا و روسیه	The Limits of Partnership	آنجلا استنت	۲۰۱۴
۹۴	اوراسیاگرایی روسی	Russian Eurasianism	مارلن لارول	۲۰۰۸
۹۵	سیاست خارجی روسیه	Russia's Foreign Policy	آندری تسیگانکوف	۲۰۰۶
۹۶	آقای پوتین: مأموری در کرملین	Mr. Putin: Operative in the Kremlin	فیونا هیل و کلیفورد گدی	۲۰۱۳
۹۷	حتی یک اینچ: آمریکا، روسیه و بن‌بست پس از جنگ سرد	Not One Inch	مری الیز ساروت	۲۰۲۱
۹۸	خط مقدم اوکراین	Frontline Ukraine	ریچارد ساکوا	۲۰۱۵
۹۹	دروازه‌های اروپا: تاریخ اوکراین	The Gates of Europe	سرهی پلوخی	۲۰۱۵
۱۰۰	جنگ روسیه و اوکراین	The Russo-Ukrainian War	سرهی پلوخی	۲۰۲۳
۱۰۱	راه به سوی ناآزادی	The Road to Unfreedom	تیموتی اسنایدر	۲۰۱۸
۱۰۲	جنگ‌های پوتین	Putin's Wars	مارک گالئوتی	۲۰۲۲
۱۰۳	بازی بزرگ	The Great Game	پیتر هاپکرک	۱۹۹۰
۱۰۴	رقابت برای برتری	A Contest for Supremacy	آرون فریدبرگ	۲۰۱۱
۱۰۵	برداشت نادرست از چین	Getting China Wrong	آرون فریدبرگ	۲۰۲۲
۱۰۶	انتخاب چین	The China Choice	هیو وایت	۲۰۱۲
۱۰۷	جنگ اجتناب‌پذیر	The Avoidable War	کوین راد	۲۰۲۲
۱۰۸	جهان از نگاه چین	The World According to China	الیزابت اکانمی	۲۰۲۲
۱۰۹	کمربند و جاده	Belt and Road	برونو ماسائش	۲۰۱۸

بخش دوم: ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ (ادامه)

ردیف	عنوان فارسی	عنوان اصلی	نویسنده	سال
۱۱۰	سپیده‌دم اوراسیا	The Dawn of Eurasia	برونو ماسائش	۲۰۱۸
۱۱۱	رؤیای آسیایی چین	China's Asian Dream	تام میلر	۲۰۱۷
۱۱۲	رقابت بر سر هند و آرام	Contest for the Indo-Pacific	روری مدکاف	۲۰۲۰
۱۱۳	دیگ آسیا: دریای جنوبی چین	Asia's Cauldron	رابرت کاپلان	۲۰۱۴
۱۱۴	دریای جنوبی چین: نبرد قدرت در آسیا	The South China Sea	بیل هیتون	۲۰۱۴
۱۱۵	ستارهٔ سرخ بر فراز اقیانوس آرام	Red Star over the Pacific	توشی یوشیهارا و جیمز هولمز	۲۰۱۰
۱۱۶	نوخاسته: چین چگونه قدرت بزرگ شد	Upstart	اوریانا اسکایلار ماسترو	۲۰۲۴
۱۱۷	وقتی چین بر جهان حکم براند	When China Rules the World	مارتین ژاک	۲۰۰۹
۱۱۸	اندیشهٔ کهن چینی، قدرت مدرن چینی	Ancient Chinese Thought, Modern Chinese Power	یان شوئه‌تونگ	۲۰۱۱
۱۱۹	سامودرا مانتان: رقابت چین و هند در هند و آرام	Samudra Manthan	سی. راجا موهان	۲۰۱۲
۱۲۰	محور چین و پاکستان	The China-Pakistan Axis	اندرو اسمال	۲۰۱۵
۱۲۱	ظهور چین در برابر منطق راهبرد	The Rise of China vs. the Logic of Strategy	ادوارد لوتواک	۲۰۱۲
۱۲۲	اروپا: نبرد برای برتری	Europe: The Struggle for Supremacy	برندن سیمز	۲۰۱۳
۱۲۳	پس از اروپا	After Europe	ایوان کراستف	۲۰۱۷
۱۲۴	فروپاشی ملت‌ها: نظم و آشوب در قرن بیست‌ویکم	The Breaking of Nations	رابرت کوپر	۲۰۰۳
۱۲۵	عصر ناصلح: پیوستگی چگونه منازعه می‌آفریند	The Age of Unpeace	مارک لئونارد	۲۰۲۱
۱۲۶	ژئوپلیتیک برای پایان زمان	Geopolitics for the End of Time	برونو ماسائش	۲۰۲۱

بخش دوم: ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ (ادامه)

ردیف	عنوان فارسی	عنوان اصلی	نویسنده	سال
۱۲۷	امپراتوری زیرزمینی: آمریکا چگونه اقتصاد جهانی را سلاح کرد	Underground Empire	هنری فارل و آبراهام نیومن	۲۰۲۳
۱۲۸	جنگ با ابزارهای دیگر: ژئواکونومی	War by Other Means	رابرت بلک‌ویل و جنیفر هریس	۲۰۱۶
۱۲۹	راهبرد کلان امپراتوری روم	The Grand Strategy of the Roman Empire	ادوارد لوتواک	۱۹۷۶
۱۳۰	راهبرد کلان امپراتوری بیزانس	The Grand Strategy of the Byzantine Empire	ادوارد لوتواک	۲۰۰۹
۱۳۱	راهبرد: منطق جنگ و صلح	Strategy: The Logic of War and Peace	ادوارد لوتواک	۱۹۸۷
۱۳۲	امپراتوری: بریتانیا چگونه جهان مدرن را ساخت	Empire	نیل فرگوسن	۲۰۰۳
۱۳۳	پس از تیمور: فراز و فرود امپراتوری‌های جهانی	After Tamerlane	جان داروین	۲۰۰۷
۱۳۴	امپراتوری‌ها در تاریخ جهان	Empires in World History	جین برنک و فردریک کوپر	۲۰۱۰
۱۳۵	آینده آسیایی است	The Future Is Asian	پاراگ خانا	۲۰۱۹

بخش سوم: ژئوپلیتیک منطقه‌ای و موضوعی

ردیف	عنوان فارسی	عنوان اصلی	نویسنده	سال
۱۳۶	صلحی برای پایان همهٔ صلح‌ها	A Peace to End All Peace	دیوید فرامکین	۱۹۸۹
۱۳۷	سقوط عثمانی	The Fall of the Ottomans	یوجین روگان	۲۰۱۵
۱۳۸	خطی بر شن‌ها: رقابت بریتانیا و فرانسه در خاورمیانه	A Line in the Sand	جیمز بار	۲۰۱۱
۱۳۹	اربابان صحرا: بریتانیا، آمریکا و نبرد بر سر خاورمیانه	Lords of the Desert	جیمز بار	۲۰۱۸

بخش سوم: ژئوپلیتیک منطقه‌ای و موضوعی (ادامه)

ردیف	عنوان فارسی	عنوان اصلی	نویسنده	سال
۱۴۰	جغرافیای راهبردی و خاورمیانهٔ دگرگون‌شونده	Strategic Geography and the Changing Middle East	جفری کمپ و رابرت هارکاوی	۱۹۹۷
۱۴۱	روابط بین‌الملل خلیج فارس	The International Relations of the Persian Gulf	گرگوری گاس سوم	۲۰۱۰
۱۴۲	جنگ سرد عربی	The Arab Cold War	مالکوم کر	۱۹۶۵
۱۴۳	نبرد برای سوریه	The Struggle for Syria	پاتریک سیل	۱۹۶۵
۱۴۴	قمار آیک: آمریکا و خاورمیانه	Ike's Gamble	مایکل دوران	۲۰۱۶
۱۴۵	جنگ گرگ‌ومیش	The Twilight War	دیوید کریست	۲۰۱۲
۱۴۶	معمای ایرانی	The Persian Puzzle	کنت پولاک	۲۰۰۴
۱۴۷	نیندیشیدنی: ایران، بمب و راهبرد آمریکا	Unthinkable	کنت پولاک	۲۰۱۳
۱۴۸	راهی برون از صحرا: راهبرد کلان برای خاورمیانه	A Path Out of the Desert	کنت پولاک	۲۰۰۸
۱۴۹	بی‌گناهی در سرزمین بیگانه	Innocent Abroad	مارتین ایندیک	۲۰۰۹
۱۵۰	محکوم به موفقیت: روابط آمریکا و اسرائیل	Doomed to Succeed	دنیس راس	۲۰۱۵
۱۵۱	باختن بازی بلندمدت: تغییر رژیم در خاورمیانه	Losing the Long Game	فیلیپ گوردون	۲۰۲۰
۱۵۲	توهم بزرگ: فراز و فرود جاه‌طلبی آمریکا در خاورمیانه	Grand Delusion	استیون سایمون	۲۰۲۳
۱۵۳	جنگ‌های نوین عربی	The New Arab Wars	مارک لینچ	۲۰۱۶
۱۵۴	نبرد برای سوریه: رقابت بین‌المللی در خاورمیانه	The Battle for Syria	کریستوفر فیلیپس	۲۰۱۶
۱۵۵	انتخاب دشمنان: آمریکا در خاورمیانه	A Choice of Enemies	لارنس فریدمن	۲۰۰۸
۱۵۶	کاشتن بحران: جنگ سرد و سلطهٔ آمریکا در خاورمیانه	Sowing Crisis	رشید خالدی	۲۰۰۹

بخش سوم: ژئوپلیتیک منطقه‌ای و موضوعی (ادامه)

ردیف	عنوان فارسی	عنوان اصلی	نویسنده	سال
۱۵۷	**پایان جاه‌طلبی: گذشته و آیندهٔ آمریکا در خاورمیانه**	The End of Ambition	استیون کوک	۲۰۲۴
۱۵۸	**موج سیاه: رقابت عربستان و ایران**	Black Wave	کیم غطاس	۲۰۲۰
۱۵۹	**خلیج فرقه‌ای**	Sectarian Gulf	توبی ماتیسن	۲۰۱۳
۱۶۰	**سیاست فرقه‌ای در خلیج فارس**	Sectarian Politics in the Gulf	فردریک وری	۲۰۱۴
۱۶۱	**قطر و بحران خلیج فارس**	Qatar and the Gulf Crisis	کریستین کوتس اولریکسن	۲۰۲۰
۱۶۲	**شاهان و رؤسای جمهور: عربستان و آمریکا**	Kings and Presidents	بروس ریدل	۲۰۱۸
۱۶۳	**عمق راهبردی**	Strategic Depth (Stratejik Derinlik)	احمد داوودا‌وغلو	۲۰۰۱
۱۶۴	**امپراتوری اردوغان**	Erdogan's Empire	سونر چاغاپتای	۲۰۱۹
۱۶۵	**برون‌رفت از آشوب: بحران‌های مدیترانه و خاورمیانه**	Away from Chaos	ژیل کپل	۲۰۱۸
۱۶۶	**عرب‌گرایان: داستان یک نخبگان آمریکایی**	The Arabists	رابرت کاپلان	۱۹۹۳
۱۶۷	**بازی‌های بزرگ، قواعد محلی: آسیای مرکزی**	Great Games, Local Rules	الکساندر کولی	۲۰۱۲
۱۶۸	**قفقاز: یک درآمد**	The Caucasus: An Introduction	توماس دو وال	۲۰۱۰
۱۶۹	**ملت‌های کوچک و قدرت‌های بزرگ: قفقاز**	Small Nations and Great Powers	سوانته کرنل	۲۰۰۱
۱۷۰	**به آتش کشیدن شرق**	Setting the East Ablaze	پیتر هاپکرک	۱۹۸۴
۱۷۱	**قارهٔ دوم چین**	China's Second Continent	هاوارد فرنچ	۲۰۱۴
۱۷۲	**قطب شمال: آنچه همه باید بدانند**	The Arctic: What Everyone Needs to Know	کلاوس دادز و مارک نوتال	۲۰۱۹
۱۷۳	**خون و نفت**	Blood and Oil	مایکل کلر	۲۰۰۴

بخش سوم: ژئوپلیتیک منطقه‌ای و موضوعی (ادامه)

ردیف	عنوان فارسی	عنوان اصلی	نویسنده	سال
۱۷۴	قدرت‌های نوخاسته، سیارهٔ کوچک‌شونده	Rising Powers, Shrinking Planet	مایکل کلر	۲۰۰۸
۱۷۵	جست‌وجو: انرژی، امنیت و بازسازی جهان مدرن	The Quest	دانیل یرگین	۲۰۱۱
۱۷۶	باد آورده: فراوانی انرژی و قدرت آمریکا	Windfall	مگان اوسالیوان	۲۰۱۷
۱۷۷	بی‌نظمی: روزگار سخت در قرن بیست‌ویکم	Disorder	هلن تامپسون	۲۰۲۲
۱۷۸	هفت خواهران: شرکت‌های بزرگ نفتی	The Seven Sisters	آنتونی سمپسون	۱۹۷۵
۱۷۹	آب: نبرد حماسی برای ثروت، قدرت و تمدن	Water	استیون سالومون	۲۰۱۰
۱۸۰	جهان مادی: شش مادهٔ شکل‌دهندهٔ تمدن	Material World	اد کانوی	۲۰۲۳
۱۸۱	فرمانروایی بر امواج	To Rule the Waves	بروس جونز	۲۰۲۱
۱۸۲	قدرت دریایی: راهنمایی برای قرن بیست‌ویکم	Seapower: A Guide for the Twenty-First Century	جفری تیل	۲۰۰۴
۱۸۳	قدرت دریایی: تاریخ و ژئوپلیتیک اقیانوس‌ها	Sea Power	جیمز استاوریدیس	۲۰۱۷
۱۸۴	پیروزی از راه قدرت هوایی	Victory Through Air Power	الکساندر دو سورسکی	۱۹۴۲
۱۸۵	ابرقدرت‌های هوش مصنوعی	AI Superpowers	کای‌فو لی	۲۰۱۸
۱۸۶	هکر و دولت	The Hacker and the State	بن بیوکنن	۲۰۲۰
۱۸۷	سلاح‌سازی از همه‌چیز	The Weaponisation of Everything	مارک گالئوتی	۲۰۲۲
۱۸۸	جنگ‌های اقلیمی	Climate Wars	گوین دایر	۲۰۰۸
۱۸۹	جابه‌جایی: کوچ بزرگ اقلیمی	Move	پاراگ خانا	۲۰۲۱
۱۹۰	ژئوپلیتیک: بازنگری در سیاست جهانی	Geopolitics: Re-visioning World Politics	جان اگنیو	۱۹۹۸

بخش سوم: ژئوپلیتیک منطقه‌ای و موضوعی (ادامه)

ردیف	عنوان فارسی	عنوان اصلی	نویسنده	سال
۱۹۱	**درآمدی بر ژئوپلیتیک**	Introduction to Geopolitics	کالین فلینت	۲۰۰۶
۱۹۲	**اندیشهٔ ژئوپلیتیک غرب در قرن بیستم**	Western Geopolitical Thought in the Twentieth Century	جفری پارکر	۱۹۸۵
۱۹۳	**ژئوپلیتیک ابرقدرت**	The Geopolitics of Super Power	کالین گری	۱۹۸۸
۱۹۴	**ژئوپلیتیک، جغرافیا و راهبرد**	Geopolitics, Geography and Strategy	کالین گری و جفری اسلون	۱۹۹۹
۱۹۵	**جهان نو: مسائل جغرافیای سیاسی**	The New World	ایزایا بومن	۱۹۲۱
۱۹۶	**تأثیرات محیط جغرافیایی**	Influences of Geographic Environment	الن چرچیل سمپل	۱۹۱۱
۱۹۷	**ژئوپلیتیک: نبرد برای فضا و قدرت**	Geopolitics: The Struggle for Space and Power	رابرت اشتراوس–هوپه	۱۹۴۲
۱۹۸	**سیاست دولت‌ها و جغرافیای آنها**	La politique des États et leur géographie	ژان گوتمن	۱۹۵۲
۱۹۹	**ژئوپلیتیک کلاسیک**	Classical Geopolitics	فیل کلی	۲۰۱۶
۲۰۰	**زمین و دولت**	The Earth and the State	درونت ویتلزی	۱۹۳۹

بخش یکم: نظریه‌ها، اندیشمندان و آثار بنیادین ژئوپلیتیک

این بخش بنیان‌های فکری ژئوپلیتیک و راهبرد را در بر می‌گیرد: از متون کهن توسیدید، سون تزو و کلاوزویتس، تا بنیان‌گذاران ژئوپلیتیک مانند راتسل، کیلن، مکیندر، ماهان، اسپایکمن و هاوسهوفر، نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل مانند مورگنتا، والتز، کار و مرشایمر، و آثار تازه‌ای که ژئوپلیتیک انرژی، فناوری و نظم جهانی را بررسی می‌کنند.

۱. محور جغرافیایی تاریخ / آرمان‌های دموکراتیک و واقعیت

هالفورد مکیندر | ۱۹۰۴ / ۱۹۱۹ | *The Geographical Pivot of History / Democratic Ideals and Reality*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: هالفورد مکیندر (۱۸۶۱–۱۹۴۷) جغرافی‌دان آکسفورد، از بنیان‌گذاران جغرافیای دانشگاهی در بریتانیا، مدیر مدرسهٔ اقتصاد لندن و بعدها نمایندهٔ پارلمان بود. او در ۱۹۱۹–۱۹۲۰ کمیسر عالی بریتانیا در جنوب روسیه شد و از نزدیک جنگ داخلی روسیه را دید. سخنرانی ۱۹۰۴ او در دوران اوج رقابت روس و انگلیس و تکمیل راه‌آهن سراسری سیبری ایراد شد؛ زمانی که بریتانیا، قدرت دریایی مسلط، برای نخستین بار نگران شد که فناوری خشکی برتری دریایی را بی‌اثر کند.

درونمایهٔ اصلی: مکیندر در مقالهٔ ۱۹۰۴ که در انجمن سلطنتی جغرافیا ارائه شد، تاریخ جهان را کشمکش پایدار میان قدرت‌های خشکی و قدرت‌های دریایی می‌بیند. او اعلام می‌کند «عصر کلمبی» یعنی دوران کشف و گسترش بی‌رقیب دریایی به پایان رسیده و جهان به یک «نظام بسته» بدل شده است؛ از این پس هر جابه‌جایی قدرت در یک نقطه، پیامدی جهانی دارد. کتاب ۱۹۱۹ همین ایده را پس از جنگ جهانی اول به توصیه‌ای سیاسی برای صلح‌سازان ورسای تبدیل می‌کند.

استدلال‌های کلیدی: هستهٔ نظریه «منطقهٔ محور» یا «هارتلند» است: پهنهٔ درونی اوراسیا که رودهایش به اقیانوس آزاد راه ندارد و از دسترس ناوگان‌ها بیرون است. راه‌آهن سرعت جابه‌جایی نیرو در خشکی را به پای دریا می‌رساند و کفهٔ ترازو را به سود قدرت خشکی‌پایه برمی‌گرداند. پیرامون هارتلند «هلال درونی» (اروپا، خاورمیانه، هند، چین) و سپس «هلال بیرونی» (بریتانیا، آمریکا، ژاپن) قرار دارد. فرمول مشهور ۱۹۱۹ زنجیره‌ای می‌سازد: تسلط بر اروپای شرقی، کلید هارتلند؛ هارتلند، کلید «جزیرهٔ جهانی»؛ و جزیرهٔ جهانی، کلید جهان.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: مکیندر برای اثبات نظریه‌اش به تاریخ هجوم اقوام استپی، از هون‌ها تا مغولان، استناد می‌کند؛ هجوم‌هایی که همواره از قلب اوراسیا بر تمدن‌های پیرامونی فشار آورده‌اند. به باور او اروپا خود محصول واکنش به همین فشارها بود. در ۱۹۴۳ و در مقاله‌ای در «فارن افرز» نظریه

را بازنگری کرد: هارتلند را همچنان بزرگ‌ترین دژ طبیعی جهان دانست، اما مفهوم «اقیانوس میانی»، یعنی اتحاد آمریکای شمالی و اروپای غربی در دو سوی اطلس، را به‌عنوان وزنهٔ متقابل افزود؛ ایده‌ای که عملاً به پیش‌بینی ناتو شباهت داشت. او همچنین هشدار داد که شبکهٔ ارتباطات، هر جابه‌جایی قدرت را به پدیده‌ای جهانی تبدیل می‌کند.

اهمیت و تأثیر: این متن سنگ بنای ژئوپلیتیک کلاسیک است. هاوسهوفر در آلمان آن را به خدمت ایدهٔ «فضای حیاتی» گرفت، اسپایکمن با نظریهٔ «ریملند» به آن پاسخ داد و منطق سیاست مهار شوروی در جنگ سرد تا حد زیادی بر آن استوار شد. برژینسکی و ژئوپلیتیسین‌های روس معاصر همچنان با واژگان مکیندر سخن می‌گویند.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان آن را جبرگرایی جغرافیایی و فناورانه می‌دانند: مکیندر وزن قدرت هوایی، موشکی، هسته‌ای و اقتصاد جهانی‌شده را پیش‌بینی نکرد. شوروی هارتلند را در اختیار داشت اما هرگز جهان را فرمان نراند؛ ضعف نهادی و اقتصادی بیش از جغرافیا تعیین‌کننده بود.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران بر لبهٔ جنوبی هارتلند و در «هلال درونی» قرار دارد؛ یعنی دقیقاً در حد فاصل قدرت خشکی‌پایهٔ روسیه و دسترسی به آب‌های گرم خلیج فارس و اقیانوس هند. این همان منطقی است که «بازی بزرگ» روس و انگلیس، قرارداد ۱۹۰۷ و اشغال ۱۹۴۱ ایران را توضیح می‌دهد و امروز در کریدور شمال–جنوب و رقابت بر سر خلیج فارس تکرار می‌شود.

انطباق با نظم کنونی جهان

نظریهٔ مکیندر امروز بیش از هر زمان دیگر از پایان جنگ سرد مطرح است. جنگ روسیه در اوکراین دقیقاً نبرد بر سر «اروپای شرقی»، نخستین حلقهٔ زنجیرهٔ او، است. همکاری فزایندهٔ روسیه و چین و خطوط ریلی کمربند و جاده که اوراسیا را به هم می‌پیوندد، کابوس «یکپارچگی قلب اوراسیا» را که او توصیف کرده بود زنده کرده است. اما دو واقعیت از اعتبار پیش‌بینی او می‌کاهد: نخست، قدرت در قرن بیست‌ویکم بیش از جغرافیا به فناوری، مالیه و نوآوری وابسته است و در این عرصه‌ها کانون قدرت هنوز در ریملند و دو سوی

اقیانوس‌هاست؛ دوم، روسیهٔ صاحب هارتلند خود به شریک کوچک‌تر چین بدل شده است. داوری کلی: به‌عنوان نقشهٔ رقابت، بسیار منطبق؛ به‌عنوان پیش‌بینی سلطهٔ جهانی قدرت خشکی، کم‌اعتبار.

۲. تأثیر قدرت دریایی بر تاریخ

آلفرد تایر ماهان | ۱۸۹۰ | *The Influence of Sea Power upon History, 1660–1783*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: آلفرد تایر ماهان (۱۸۴۰–۱۹۱۴) افسر نیروی دریایی آمریکا و رئیس کالج جنگ دریایی در نیوپورت بود. این کتاب از درس‌گفتارهای او برای افسران تدوین شد و در ۱۸۹۰ منتشر شد؛ زمانی که آمریکا قدرت دریایی درجه‌دومی بود و بحث داغ روز این بود که آیا کشور باید از قاره فراتر برود. ماهان پاسخ را با تاریخ داد: قدرت‌هایی که دریا را فرمان راندند، جهان را فرمان راندند.

درونمایهٔ اصلی: ماهان، افسر و مدرس کالج جنگ دریایی آمریکا، با بررسی رقابت‌های دریایی اروپا از ۱۶۶۰ تا ۱۷۸۳ استدلال می‌کند که عظمت و ثروت ملت‌ها در گرو «قدرت دریایی» است؛ یعنی ترکیبی از ناوگان جنگی، ناوگان تجاری، پایگاه‌ها و مستعمرات. پیروزی بریتانیا بر فرانسه و هلند، از نگاه او، حاصل فهم درست همین معادله بود.

استدلال‌های کلیدی: او شش عنصر شکل‌دهندهٔ قدرت دریایی را برمی‌شمارد: موقعیت جغرافیایی، ساختار طبیعی سواحل، وسعت سرزمین، جمعیت، منش ملی و خصلت حکومت. در سطح راهبردی، «فرمان بر دریا» از راه ناوگانی متمرکز و نبرد تعیین‌کننده به دست می‌آید، نه با حمله‌های پراکنده به کشتیرانی دشمن. تجارت دریایی، پایگاه‌های سوختی و گلوگاه‌ها شریان حیات قدرت بزرگ‌اند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: ماهان در جلد دوم (تأثیر قدرت دریایی بر انقلاب فرانسه و امپراتوری، ۱۸۹۲) نشان داد که ناپلئون با وجود برتری در خشکی، در برابر محاصرهٔ دریایی بریتانیا شکست خورد. او از الحاق هاوایی، ساخت کانال پاناما و ایجاد پایگاه‌های سوخت‌گیری در اقیانوس آرام دفاع کرد و پیش‌بینی کرد که آمریکا باید در آینده به قدرت دریایی جهانی تبدیل شود. از نگاه او، حمله به کشتیرانی تجاری دشمن به‌تنهایی جنگ را نمی‌برد؛ پیروزی از آنِ ناوگان متمرکزی است که ناوگان دشمن را از دریا بیرون کند. او همچنین تأکید داشت که حکومت‌های نمایندهٔ طبقات تجاری، بهتر از حکومت‌های مطلقه قدرت دریایی می‌سازند.

اهمیت و تأثیر: کمتر کتابی چنین تأثیر مستقیمی بر سیاست داشته است: تئودور روزولت و نیروی دریایی آمریکا، قیصر ویلهلم دوم و مسابقهٔ تسلیحات دریایی آلمان و بریتانیا، و نیروی دریایی ژاپن همه از آن الهام گرفتند. جالب آنکه ماهان در ۱۹۰۲ اصطلاح «خاورمیانه» را برای توصیف منطقهٔ پیرامون خلیج فارس رواج داد.

نقدها و محدودیت‌ها: جولیان کوربت به تأکید افراطی او بر نبرد تعیین‌کننده خرده گرفت و نشان داد کنترل خطوط ارتباطی مهم‌تر از نابودی ناوگان دشمن است. زیردریایی، هواپیما و موشک ضدکشتی نیز بسیاری از فرض‌های ماهان را فرسوده کرد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: خلیج فارس و تنگهٔ هرمز مصداق روشن منطق ماهان‌اند: ناوگان پنجم آمریکا در بحرین و شبکهٔ پایگاه‌های منطقه بر همین اندیشه بنا شده‌اند. در مقابل، دکترین نیروی دریایی سپاه با قایق‌های تندرو، مین و موشک، پاسخی نامتقارن به همان «فرمان بر دریا» است؛ و حملات حوثی‌ها در باب‌المندب نشان داد گلوگاه‌ها هنوز در قلب ژئوپلیتیک قرار دارند.

انطباق با نظم کنونی جهان

منطق ماهان در کانون رقابت امروز آمریکا و چین قرار دارد: نیروی دریایی چین از نظر تعداد شناورها بزرگ‌ترین نیروی دریایی جهان شده و تنگهٔ تایوان و دریای جنوبی چین صحنهٔ رویارویی دو قدرت دریایی‌اند. حملات حوثی‌ها به کشتیرانی در دریای سرخ از ۲۰۲۳ نشان داد که امنیت خطوط دریایی هنوز شریان اقتصاد جهانی است. در عین حال، ابزارهای ماهان زیر سؤال رفته‌اند: پهپادهای دریایی ارزان اوکراین ناوگان روسیه را از بخش غربی دریای سیاه عقب راندند و موشک‌های ضدکشتی، ناوهای بزرگ را آسیب‌پذیر کرده‌اند. داوری کلی: اصل اهمیت دریا و گلوگاه‌ها کاملاً منطبق است؛ اما نسخهٔ او از ناوگان متمرکز و نبرد تعیین‌کننده باید با واقعیت جنگ نامتقارن و فناوری‌های نوین بازنگری شود.

۳. راهبرد آمریکا در سیاست جهانی

نیکلاس اسپایکمن | ۱۹۴۲ | *America's Strategy in World Politics*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: نیکلاس اسپایکمن (۱۸۹۳–۱۹۴۳) هلندی‌تبار بود و پیش از دانشگاهی شدن، به‌عنوان روزنامه‌نگار در خاورمیانه و جاوه کار کرده بود. او در ییل مؤسسهٔ مطالعات بین‌المللی را بنیان گذاشت و در ۴۹ سالگی درگذشت. این کتاب در ۱۹۴۲، چند ماه پس از پرل‌هاربر، منتشر شد؛ زمانی که بحث اصلی آمریکا این بود که پس از جنگ باید به انزوا بازگردد یا نقش جهانی بپذیرد.

درونمایهٔ اصلی: اسپایکمن، استاد ییل، این کتاب را در میانهٔ جنگ جهانی دوم و در برابر انزواگرایی آمریکایی نوشت. پیام او صریح است: امنیت آمریکا نه در پشت دو اقیانوس، بلکه در توازن قدرت در اوراسیا تأمین می‌شود. اگر یک قدرت یا ائتلاف بر «جهان کهن» مسلط شود، نیمکرهٔ غربی محاصره خواهد شد.

استدلال‌های کلیدی: او جغرافیا را «بنیادی‌ترین عامل» سیاست خارجی می‌داند چون ماندگارترین عامل است. سیاست بین‌الملل را رقابت قدرت در شرایط بی‌حکومتی جهانی توصیف می‌کند و اخلاق‌گرایی ویلسونی را ناکافی می‌شمارد. با واقع‌گرایی کم‌سابقه‌ای توصیه کرد که پس از شکست آلمان و ژاپن، آن دو نباید نابود شوند؛ چون برای مهار قدرت بعدی اوراسیا، یعنی شوروی، به آنها نیاز خواهد بود.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: اسپایکمن نیمکرهٔ غربی را تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد که حتی تسلط بر قارهٔ آمریکا امنیت کافی نمی‌دهد: آمریکای جنوبی از نظر اقتصادی به اروپا و آسیا گره خورده است و اگر اوراسیا زیر سلطهٔ یک قدرت درآید، آمریکا در نیمکرهٔ خود محاصره خواهد شد. او دریای کارائیب را «مدیترانهٔ آمریکایی» و حوزهٔ نفوذ مستقیم آمریکا می‌خواند. یکی از پیش‌بینی‌های برجستهٔ او این بود که چینِ مدرن و نیرومند در آینده تهدیدی جدی برای ژاپن و حضور غرب در آسیا خواهد بود و آمریکا روزی ناچار خواهد شد از ژاپن در برابر آن حمایت کند. او قدرت را در نهایت به توان جنگیدن و پیروز شدن پیوند می‌زد.

اهمیت و تأثیر: این کتاب از نخستین متون واقع‌گرایی ساختاری در آمریکا و پل میان ژئوپلیتیک اروپایی و راهبرد کلان آمریکاست. پیش‌بینی‌اش دربارهٔ بازسازی آلمان و ژاپن و نقش آنها در مهار شوروی تقریباً مو به مو تحقق یافت.

نقدها و محدودیت‌ها: در زمان انتشار، بسیاری آن را بدبینانه و حتی غیراخلاقی خواندند. منتقدان امروز می‌گویند تأکید او بر جغرافیا، نقش ایدئولوژی، نهادهای بین‌المللی و اقتصاد جهانی را کم‌رنگ می‌کند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: برای خوانندهٔ ایرانی، این کتاب توضیح می‌دهد چرا آمریکا پس از جنگ، ایران را به‌عنوان حلقه‌ای از زنجیرهٔ مهار شوروی دید؛ منطقی که به دکترین ترومن، حمایت از ایران در بحران آذربایجان ۱۳۲۵ و بعدها پیمان بغداد انجامید.

انطباق با نظم کنونی جهان

اصل محوری اسپایکمن، یعنی جلوگیری از ظهور هژمونی واحد در اوراسیا، هنوز هستهٔ راهبرد کلان آمریکاست: اسناد امنیت ملی آمریکا چین را «چالش تعیین‌کننده» می‌دانند و شبکهٔ اتحادها در اروپا و آسیا بر همین منطق استوار است. پیش‌بینی او دربارهٔ چین و اتحاد آمریکا و ژاپن به‌طور چشمگیری تحقق یافته است. در همان حال، بازگشت گرایش‌های انزواطلبانه و «آمریکا اول» در سیاست آمریکا، دقیقاً همان بحثی را زنده کرده که اسپایکمن در ۱۹۴۲ با آن مبارزه می‌کرد. داوری کلی: بسیار منطبق؛ از پایدارترین چارچوب‌های ژئوپلیتیک قرن بیستم.

۴. جغرافیای صلح

نیکلاس اسپایکمن | ۱۹۴۴ | *The Geography of the Peace*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: «جغرافیای صلح» یک سال پس از مرگ اسپایکمن و بر پایهٔ یادداشت‌ها و سخنرانی‌های او منتشر شد. هلن نیکول، دستیار او، متن را ویراست. کتاب کوتاه است و با نقشه‌های متعدد، از جمله نقشه‌های قطبی که نزدیکی آمریکا به اوراسیا از مسیر قطب شمال را نشان می‌داد، استدلال می‌کند. زمینهٔ آن، برنامه‌ریزی برای نظم پس از جنگ جهانی دوم بود.

درونمایهٔ اصلی: این کتاب کوتاه که پس از مرگ اسپایکمن و با ویرایش هلن نیکول منتشر شد، پاسخ مستقیم او به مکیندر است. به باور او نه هارتلند بلکه «ریملند»، یعنی نوار ساحلی و میانی گرداگرد اوراسیا، کانون واقعی قدرت جهانی است؛ جایی که جمعیت، صنعت و منابع متمرکزند.

استدلال‌های کلیدی: ریملند از اروپای غربی آغاز می‌شود، از خاورمیانه و آسیای جنوبی می‌گذرد و تا آسیای شرقی ادامه می‌یابد. این پهنه هم با قدرت خشکی و هم با قدرت دریایی درگیر است و به همین دلیل صحنهٔ اصلی جنگ‌ها بوده است. اسپایکمن فرمول مکیندر را وارونه می‌کند: هر که ریملند را کنترل کند بر اوراسیا حکم می‌راند و هر که بر اوراسیا حکم راند، سرنوشت جهان را در دست دارد. او با نقشه‌های متعدد نشان می‌دهد که آمریکا باید از یکپارچه‌شدن ریملند به دست قدرتی متخاصم جلوگیری کند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: اسپایکمن هارتلند مکیندر را به دلیل اقلیم سخت، جمعیت کم و ضعف ارتباطات سیبری، کانون واقعی قدرت نمی‌داند. به باور او تاریخ نشان می‌دهد که صف‌بندی‌ها همیشه قدرت خشکی در برابر قدرت دریایی نبوده است؛ بارها بریتانیا و روسیه با هم در برابر قدرتی در ریملند (ناپلئون، ویلهلم دوم، هیتلر) متحد شده‌اند. نتیجه این است که آمریکا پس از جنگ باید با بریتانیا و حتی شوروی همکاری کند تا ریملند زیر سلطهٔ یک قدرت نرود، اما همزمان مراقب باشد که شوروی خود به تهدید تبدیل نشود. او سیاست توازن را نه موقت بلکه دائمی می‌دانست.

اهمیت و تأثیر: نظریهٔ ریملند شالودهٔ فکری سیاست مهار در جنگ سرد شد: ناتو در غرب، سنتو (پیمان بغداد) در خاورمیانه و سیتو در جنوب شرق آسیا، زنجیره‌ای پیوسته بر همین نقشه ساختند.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند مرز ریملند و هارتلند مبهم است و نظریه بیش از آنکه تبیین کند، توصیه‌ای راهبردی برای آمریکاست. نقش ایدئولوژی و اقتصاد در آن کم‌رنگ است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران در قلب ریملند قرار دارد؛ پلی میان خاورمیانه، آسیای مرکزی و شبه‌قاره. عضویت ایران در سنتو و جایگاهش در دکترین نیکسون («دو ستون») هر دو ترجمهٔ عملی این نظریه بودند. تلاش جمهوری اسلامی برای ساختن «محور مقاومت» از خلیج فارس تا مدیترانه را نیز می‌توان کوششی برای ساختن یک ریملند متخاصم با آمریکا خواند.

انطباق با نظم کنونی جهان

امروز رقابت اصلی جهان در ریملند جریان دارد: زنجیرهٔ نخست جزایر و تایوان، شبه‌جزیرهٔ کره، اقیانوس هند، خاورمیانه و اروپای شرقی. شبکهٔ اتحادهای آمریکا، از ناتو تا «کواد» و «آکوس»، ائتلافی ریملندی است؛ در مقابل، چین با بندرهای کمربند و جاده می‌کوشد در همین نوار جای پا باز کند. پیش‌بینی اسپایکمن که صف‌بندی‌ها سیال‌اند نیز تأیید شده است: هند، ترکیه و کشورهای عربی خلیج فارس میان قطب‌ها مانور می‌دهند. داوری کلی: بسیار منطبق؛ شاید کاربردی‌ترین نظریهٔ کلاسیک برای فهم نقشهٔ رقابت امروز.

۵. صفحهٔ بزرگ شطرنج

زبیگنیو برژینسکی | ۱۹۹۷ | *The Grand Chessboard*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: زبیگنیو برژینسکی (۱۹۲۸–۲۰۱۷) لهستانی‌تبار، استاد کلمبیا و مشاور امنیت ملی جیمی کارتر در سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۱، یعنی دوران انقلاب ایران و بحران گروگان‌گیری، بود. «صفحهٔ بزرگ شطرنج» در ۱۹۹۷، در اوج لحظهٔ تک‌قطبی و در میانهٔ بحث گسترش ناتو، منتشر شد و چکیدهٔ نگاه او به راهبرد کلان آمریکا پس از جنگ سرد است.

درونمایهٔ اصلی: برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر، در این کتاب نقشهٔ راه آمریکا به‌عنوان «نخستین قدرت واقعاً جهانی» را ترسیم می‌کند. اوراسیا صفحهٔ شطرنجی است که بازی برتری جهانی روی آن جریان دارد و وظیفهٔ آمریکا جلوگیری از ظهور رقیبی است که بتواند آن را از این صفحه بیرون براند.

استدلال‌های کلیدی: او میان «بازیگران ژئواستراتژیک» (فرانسه، آلمان، روسیه، چین، هند) که توان و ارادهٔ تغییر نقشه را دارند، و «محورهای ژئوپلیتیک» (اوکراین، آذربایجان، کره جنوبی، ترکیه، ایران) که اهمیتشان از موقعیتشان است، تمایز می‌گذارد. جملهٔ پرنقل او این است که روسیهٔ بدون اوکراین دیگر امپراتوری اوراسیایی نیست. قفقاز و آسیای مرکزی را «بالکان اوراسیا» می‌نامد: منطقه‌ای بی‌ثبات و سرشار از انرژی. بزرگ‌ترین خطر را ائتلاف ضدهژمونیک چین، روسیه و ایران می‌داند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: برژینسکی اروپا را «سرپل دموکراتیک» آمریکا در اوراسیا، روسیه را «سیاه‌چاله»ای ژئوپلیتیک پس از فروپاشی شوروی، و چین و ژاپن را «لنگرهای خاور دور» می‌خواند. توصیهٔ او برای روسیه این بود که به جای رؤیای امپراتوری، اروپایی شدن را برگزینند. او سه وظیفهٔ کلیدی برای آمریکا برمی‌شمرد: جلوگیری از تبانی میان دست‌نشانده‌ها (متحدان)، حفظ وابستگی امنیتی آنها، و مانع شدن از اتحاد «بربرها» (رقبا). همچنین پیشنهاد کرد که در بلندمدت یک نظام امنیتی فرااوراسیایی ساخته شود. او پیش‌بینی می‌کرد آمریکا نخستین، تنها و احتمالاً آخرین ابرقدرت واقعاً جهانی باشد.

اهمیت و تأثیر: کتاب به یکی از متون مرجع ژئوپلیتیک پس از جنگ سرد تبدیل شد و در مسکو و پکن به‌عنوان سند نیات آمریکا خوانده می‌شود. جنگ اوکراین آن را دوباره به کانون بحث آورد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان آن را نماد غرور تک‌قطبی دهه ۱۹۹۰ می‌دانند که نیروی ملی‌گرایی و بازگشت روسیه و چین را دست‌کم گرفت؛ برخی نیز گسترش ناتو را که برژینسکی از آن حمایت کرد، ریشهٔ تنش‌های بعدی می‌دانند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: برژینسکی ایران را «محور ژئوپلیتیک» می‌داند و، به‌رغم خصومت جمهوری اسلامی، معتقد است که آمریکا در بلندمدت نفعی در ایرانی باثبات و حتی قوی دارد که مانع نفوذ روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز باشد. هشدار او دربارهٔ ائتلاف چین–روسیه–ایران امروز به واقعیتی نسبی بدل شده است.

انطباق با نظم کنونی جهان

تشخیص برژینسکی به‌طور شگفت‌انگیزی تحقق یافته است: اوکراین به کانون منازعهٔ روسیه و غرب تبدیل شد و همگرایی روسیه، چین، ایران و کرهٔ شمالی، همان ائتلاف ضدهژمونیکی است که او خطرناک‌ترین سناریو می‌دانست. اما پیش‌فرض اصلی کتاب، یعنی برتری بی‌رقیب آمریکا، دیگر برقرار نیست و برخی از نسخه‌هایش، به‌ویژه گسترش ناتو، خود موضوع مناقشه‌ای جدی دربارهٔ ریشه‌های جنگ اوکراین است. داوری کلی: تشخیص او بسیار منطبق است؛ اما نسخه‌های او برای جهانی تک‌قطبی نوشته شده بود و در جهان چندقطبی کنونی نیاز به بازنگری دارد.

۶. چشم‌انداز راهبردی

زبیگنیو برژینسکی | ۲۰۱۲ | *Strategic Vision*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: برژینسکی این کتاب را در ۲۰۱۲ منتشر کرد؛ پس از بحران مالی ۲۰۰۸، در میانهٔ بهار عربی و همزمان با اعلام «چرخش به آسیا» در دولت اوباما. کتاب از چهار بخش تشکیل شده است: غرب در حال عقب‌نشینی، رنگ باختن رؤیای آمریکایی، جهان پس از آمریکا (که به باور او نه چینی بلکه آشفته خواهد بود) و فراتر از ۲۰۲۵: توازن ژئوپلیتیک جدید.

درونمایهٔ اصلی: پانزده سال پس از «صفحهٔ بزرگ شطرنج»، برژینسکی لحن خوش‌بینانه را کنار می‌گذارد. موضوع کتاب جابه‌جایی مرکز ثقل قدرت از غرب به شرق و بحران درونی آمریکاست: بدهی، نابرابری، نظام مالی ناپایدار، آموزش ضعیف و قطبی‌شدن سیاسی.

استدلال‌های کلیدی: او پیشنهاد می‌کند آمریکا در غرب اوراسیا «غربی گسترده‌تر» بسازد که روسیه و ترکیه را به‌تدریج در خود جذب کند، و در شرق نقش «متوازن‌کننده و آشتی‌دهنده» را میان چین، ژاپن و هند ایفا کند، نه نقش ژاندارم. بخش مهمی از کتاب به پیامدهای افول آمریکا اختصاص دارد: کشورهایی چون گرجستان، تایوان، کره جنوبی، بلاروس، اوکراین، افغانستان، پاکستان و اسرائیل «ژئوپلیتیکی آسیب‌پذیر» می‌شوند. به باور او، جهانِ بدون آمریکا جهانی چینی نخواهد بود بلکه جهانی آشفته است.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: برژینسکی میان «بیداری سیاسی جهانی» و افول آمریکا پیوند می‌زند: برای نخستین بار در تاریخ، توده‌های جهان از نظر سیاسی فعال و آگاه شده‌اند و اعمال سلطه بر آنها دشوارتر از همیشه است. او شش ضعف داخلی آمریکا را برمی‌شمارد: بدهی ملی، نظام مالی ناپایدار، نابرابری فزاینده، زیرساخت فرسوده، ناآگاهی عمومی از جهان و بن‌بست سیاسی. فهرست «کشورهای ژئوپلیتیکی در معرض خطر» او، که با افول آمریکا آسیب‌پذیر می‌شوند، گرجستان، تایوان، کره جنوبی، بلاروس، اوکراین، افغانستان، پاکستان و خاورمیانهٔ بزرگ را در بر می‌گیرد.

اهمیت و تأثیر: کتاب به‌خاطر ترکیب تحلیل داخلی و خارجی ارزشمند است و بحث «افول آمریکا» را به بحثی دربارهٔ اصلاح درونی پیوند می‌دهد.

نقدها و محدودیت‌ها: پیشنهاد ادغام روسیه در غرب با مسیر بعدی کرملین (کریمه ۲۰۱۴، اوکراین ۲۰۲۲) در تضاد افتاد و برخی آن را نمونهٔ خوش‌خیالی نخبگان آمریکایی دانستند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: برژینسکی خاورمیانهٔ بزرگ را از آسیب‌پذیرترین مناطق در صورت عقب‌نشینی آمریکا می‌داند و هشدار می‌دهد که جنگ با ایران می‌تواند آمریکا را برای دهه‌ها در منطقه زمین‌گیر کند؛ او راه‌حل دیپلماتیک برای پروندهٔ هسته‌ای را ترجیح می‌داد.

انطباق با نظم کنونی جهان

تشخیص برژینسکی دربارهٔ جهانی «آشفته» به جای جهانی «چینی» با واقعیت امروز سازگار است. تقریباً همهٔ کشورهای فهرست خطر او در دههٔ بعد با بحران روبه‌رو شدند: جنگ اوکراین، بازگشت طالبان به قدرت در ۲۰۲۱، فشار فزاینده بر تایوان و جذب بلاروس در مدار روسیه. پیش‌بینی قطبی‌شدن داخلی آمریکا نیز تأیید شده است. اما راه‌حل او، یعنی ادغام روسیه و ترکیه در «غرب گسترده‌تر»، با مسیر واقعی این دو کشور کاملاً در تضاد افتاد. داوری کلی: بخش تشخیصی بسیار منطبق؛ بخش تجویزی تا حد زیادی از دست رفته.

۷. دیپلماسی

هنری کیسینجر | ۱۹۹۴ | *Diplomacy*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: هنری کیسینجر (۱۹۲۳–۲۰۲۳) آلمانی‌تبار یهودی که از نازیسم گریخت، استاد هاروارد، مشاور امنیت ملی و وزیر خارجهٔ نیکسون و فورد بود. پایان‌نامهٔ دکترای او دربارهٔ کنگرهٔ وین و مترنیخ بود و همین علاقه به «نظم» در «دیپلماسی» که در ۱۹۹۴ و پس از پایان جنگ سرد منتشر شد، به اوج می‌رسد. کتاب حدود نهصد صفحه است و ترکیبی از تاریخ، نظریه و خاطره است.

درونمایهٔ اصلی: «دیپلماسی» تاریخ روابط بین‌الملل از سدهٔ هفدهم تا پایان جنگ سرد از دید دیپلماتی است که خود در آن نقش داشت. پرسش اصلی کیسینجر این است: نظم پایدار بین‌المللی چگونه ساخته می‌شود و چرا فرو می‌ریزد؟

استدلال‌های کلیدی: روایت از ریشلیو و اصل «مصلحت دولت» آغاز می‌شود، از صلح وستفالی و کنگرهٔ وین و ظرافت‌های مترنیخ می‌گذرد و به بیسمارک می‌رسد که به باور کیسینجر نظمی ساخت که تنها نبوغ خود او می‌توانست حفظش کند. جنگ جهانی اول نتیجهٔ انعطاف‌ناپذیری اتحادها بود. در آمریکا دو سنت را روبه‌روی هم می‌گذارد: آرمان‌گرایی ویلسونی که صلح را بر ارزش‌ها و نهادها بنا می‌کند، و واقع‌گرایی تئودور روزولت که بر توازن قدرت تکیه دارد. نتیجه‌گیری‌اش این است که جهان پس از جنگ سرد به اروپای سدهٔ نوزدهم شبیه‌تر خواهد بود: چندقطبی، و نیازمند مدیریت توازن.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: کیسینجر نظم پایدار را حاصل دو عنصر می‌داند: توازن قدرت که مانع سلطهٔ یک بازیگر شود، و «مشروعیت»، یعنی پذیرش مشترک قواعد بازی. نظم وین پس از ناپلئون موفق بود چون هر دو عنصر را داشت؛ ورسای شکست خورد چون آلمانِ تحقیرشده آن را مشروع نمی‌دانست. او «دولت‌های انقلابی» را، که نظم موجود را نمی‌پذیرند، بزرگ‌ترین تهدید ثبات می‌داند. فصل‌های مربوط به استالین، مهار، ویتنام و تنش‌زدایی نشان می‌دهند که دولتمرد باید در شرایط عدم قطعیت، بدون انتظار شواهد کامل، تصمیم بگیرد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از پرخواننده‌ترین آثار روابط بین‌الملل است و در دانشکده‌های دیپلماسی سراسر جهان تدریس می‌شود. ارزشش در پیوند تاریخ، نظریه و تجربهٔ عملی است.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان آن را اروپامحور و ستایشگر دولتمردان «واقع‌گرا» می‌دانند و معتقدند هزینه‌های انسانی سیاست‌های قدرت (از جمله سیاست‌های خود کیسینجر در ویتنام، کامبوج و شیلی) را کم‌رنگ می‌کند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: فصل‌های جنگ سرد نشان می‌دهند که ایران چگونه در دکترین نیکسون–کیسینجر به «ستون» امنیت خلیج فارس بدل شد. فهم منطق توازن قدرت در این کتاب کلید درک رابطهٔ پهلوی دوم با واشنگتن و تغییر آن پس از ۱۹۷۹ است.

انطباق با نظم کنونی جهان

پیش‌بینی کیسینجر دربارهٔ بازگشت جهانی چندقطبی شبیه اروپای قرن نوزدهم، امروز بیش از گذشته درست به نظر می‌رسد: آمریکا، چین، روسیه، هند و قدرت‌های میانه در حال رقابت و موازنه‌اند. اما تفاوت اساسی که خود او نیز یادآور شد، این است که قدرت‌های امروز، برخلاف اروپای قرن نوزدهم، فرهنگ و برداشت مشترکی از مشروعیت ندارند؛ به همین دلیل عنصر دوم نظم پایدار غایب است. داوری کلی: چارچوب «توازن به‌علاوهٔ مشروعیت» بسیار منطبق و کاربردی است؛ اما خوش‌بینی به امکان ساختن نظمی به سبک کنگرهٔ وین، در جهان کنونی کمتر محقق شده است.

۸ نظم جهانی

هنری کیسینجر | ۲۰۱۴ | World Order

نویسنده و زمینهٔ نگارش: کیسینجر «نظم جهانی» را در ۲۰۱۴ و در نود سالگی منتشر کرد؛ سالی که با الحاق کریمه به روسیه، ظهور داعش، جنگ سوریه و مذاکرات هسته‌ای با ایران همراه بود. کتاب عصارهٔ تأملات او پس از شش دهه حضور در سیاست جهانی است و برخلاف «دیپلماسی» نگاهی جهانی‌تر و کمتر اروپامحور دارد.

درونمایهٔ اصلی: کیسینجر در نود سالگی می‌پرسد: آیا جهانی که تمدن‌ها، تاریخ‌ها و برداشت‌های متفاوتی از مشروعیت دارد، می‌تواند بر یک نظم مشترک توافق کند؟ به باور او هیچ نظم واقعاً جهانی تاکنون وجود نداشته است؛ آنچه «نظم بین‌المللی» می‌نامیم، در اصل نظم وستفالیایی اروپاست که به جهان تعمیم یافت.

استدلال‌های کلیدی: کتاب چند برداشت از نظم را کنار هم می‌گذارد: نظام وستفالیایی مبتنی بر حاکمیت برابر دولت‌ها و توازن قدرت؛ برداشت سنتی اسلامی که جهان را به دارالاسلام و دارالحرب تقسیم می‌کرد؛ نظم سلسله‌مراتبی چینی با امپراتور در مرکز؛ و استثناگرایی آمریکایی که ارزش‌هایش را جهان‌شمول می‌داند. به باور او نظم پایدار به دو رکن نیاز دارد: مشروعیت پذیرفته‌شده و توازن قدرتی که آن را پاس دارد. فصل پایانی به فناوری، فضای سایبر و خطر تصمیم‌گیری در عصر اطلاعات می‌پردازد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: کیسینجر فصلی مستقل به ایران اختصاص می‌دهد و آن را از معدود کشورهای خاورمیانه با سنت دیرپای دولت‌داری و دیپلماسی ماهرانه می‌داند. به باور او انقلاب ۱۹۷۹ این سنت را با آرمانی فراملی درآمیخت و مذاکرات هسته‌ای آزمونی است برای اینکه آیا ایران می‌خواهد در نظم بین‌الملل ادغام شود یا آن را براندازد. او در بخش آسیا، چندگانگی نظم‌ها را تحلیل می‌کند و در فصل پایانی هشدار می‌دهد که فناوری، به‌ویژه فضای سایبر، سرعت تصمیم‌گیری را از توان تأمل دولتمردان فراتر برده است؛ دغدغه‌ای که او بعدها در کتابی دربارهٔ هوش مصنوعی ادامه داد.

اهمیت و تأثیر: کتاب جمع‌بندی اندیشهٔ کیسینجر و راهنمای خوبی برای فهم رقابت‌های تمدنی–ژئوپلیتیک قرن بیست‌ویکم است.

نقدها و محدودیت‌ها: برخی آن را کلی‌گو و مبتنی بر تعمیم‌های فرهنگی درشت می‌دانند؛ برخی دیگر معتقدند کیسینجر نقش جامعهٔ مدنی، حقوق بشر و بازیگران غیردولتی را نادیده می‌گیرد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: فصل ویژهٔ ایران از خواندنی‌ترین بخش‌هاست: کیسینجر جمهوری اسلامی را بازیگری با هویتی دوگانه می‌بیند؛ از سویی دولتی با منافع ملی، و از سوی دیگر آرمانی انقلابی که مرزهای وستفالیایی را به رسمیت نمی‌شناسد. پرسش محوری او این است که ایران باید میان «کشور» بودن و «آرمان» بودن یکی را برگزیند؛ پرسشی که هنوز پاسخ نگرفته است.

انطباق با نظم کنونی جهان

این کتاب از منطبق‌ترین آثار با شرایط امروز است: جهان امروز دقیقاً میدان برخورد برداشت‌های متعارض از نظم است؛ روسیه نظم پس از جنگ سرد را با زور به چالش کشیده، چین نظمی متفاوت پیشنهاد می‌کند و حتی آمریکا در پایبندی به نظمی که خود ساخته تردید دارد. پرسش کیسینجر دربارهٔ ایران نیز پس از تحولات ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵، از تضعیف متحدان منطقه‌ای تا جنگ دوازده‌روزهٔ خرداد ۱۴۰۴ و حملات به تأسیسات هسته‌ای، با شدت بیشتری مطرح است. داوری کلی: بسیار منطبق؛ بیشتر به‌عنوان تشخیص بحران تا ارائهٔ راه‌حل.

۹. برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی

ساموئل هانتینگتون | ۱۹۹۶ | *The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: ساموئل هانتینگتون (۱۹۲۷–۲۰۰۸) استاد هاروارد و از پرنفوذترین دانشمندان علوم سیاسی آمریکا بود. نظریهٔ برخورد تمدن‌ها را ابتدا در ۱۹۹۳ در مقاله‌ای در «فارن افرز» به‌عنوان پاسخی به خوش‌بینی فوکویاما دربارهٔ «پایان تاریخ» مطرح کرد و سه سال بعد آن را به کتابی مفصل تبدیل کرد. زمینهٔ کتاب، جنگ‌های بالکان، چچن و خیزش هویت‌های دینی پس از جنگ سرد بود.

درونمایهٔ اصلی: هانتینگتون این کتاب را بر پایهٔ مقالهٔ مشهور ۱۹۹۳ خود در «فارن افرز» نوشت. استدلال اصلی: پس از جنگ سرد، منبع اصلی منازعات جهانی نه ایدئولوژی و نه اقتصاد، بلکه فرهنگ و هویت تمدنی خواهد بود. خطوط گسل میان تمدن‌ها، خطوط نبرد آینده‌اند.

استدلال‌های کلیدی: او جهان را به چند تمدن اصلی تقسیم می‌کند: غربی، چینی (کنفوسیوسی)، ژاپنی، اسلامی، هندو، ارتدکس اسلاو، آمریکای لاتین و احتمالاً آفریقایی. هر تمدن معمولاً یک «کشور هسته» دارد، اما جهان اسلام فاقد آن است و این یکی از منابع بی‌ثباتی است. «جنگ‌های خط گسل» مانند بوسنی، چچن و کشمیر را نمونه می‌آورد. به‌نظر او مدرن‌شدن الزاماً به معنای غربی‌شدن نیست و جهان‌شمول‌انگاری ارزش‌های غربی خطرناک است؛ غرب باید تمدن خود را تقویت کند نه اینکه آن را صادر کند. همچنین از احتمال همکاری تمدن‌های کنفوسیوسی و اسلامی علیه غرب سخن می‌گوید.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: هانتینگتون مفاهیم دیگری نیز پیش می‌کشد: «کشورهای دوپاره» که نخبگانشان می‌خواهند به تمدنی دیگر بپیوندند در حالی که جامعه تمایلی ندارد (ترکیه، مکزیک، روسیه)، و «کشورهای شکاف‌خورده» که گروه‌های متعلق به تمدن‌های مختلف را در خود دارند. او «تجمع کشورهای خویشاوند» را الگوی گسترش منازعه می‌داند؛ مثلاً روسیه در کنار صرب‌ها و کشورهای مسلمان در کنار بوسنیایی‌ها. عامل جمعیتی، یعنی موج جوانان در کشورهای مسلمان، و رشد اقتصادی آسیا را دو نیروی اصلی چالش با غرب می‌داند. توصیهٔ او به غرب: حفظ برتری فناورانه و نظامی، پرهیز از مداخله در منازعات تمدن‌های دیگر و تقویت همبستگی درونی.

اهمیت و تأثیر: پس از ۱۱ سپتامبر، کتاب به یکی از پربحث‌ترین آثار علوم سیاسی تبدیل شد و چارچوب بسیاری از مباحث رسانه‌ای و سیاستی دربارهٔ اسلام و غرب را شکل داد.

نقدها و محدودیت‌ها: ادوارد سعید آن را «برخورد جهالت‌ها» خواند؛ منتقدان می‌گویند تمدن‌ها یکپارچه نیستند و بیشتر منازعات خونین درون‌تمدنی‌اند (جنگ ایران و عراق، رقابت سنی–شیعه، جنگ‌های داخلی عرب). ذات‌گرایی فرهنگی و نادیده گرفتن عوامل اقتصادی و سیاسی از دیگر نقدهاست.

پیوند با ایران و خاورمیانه: تحلیل هانتینگتون دربارهٔ نبود «کشور هسته» در جهان اسلام توضیح می‌دهد چرا ایران، عربستان و ترکیه بر سر رهبری جهان اسلام رقابت می‌کنند. همکاری ایران با چین و روسیه نیز گاه به‌عنوان تأیید پیش‌بینی او خوانده می‌شود، هرچند انگیزه‌های آن بیشتر ژئوپلیتیک است تا تمدنی.

انطباق با نظم کنونی جهان

کتاب در بخش گفتمانی تأیید قابل‌توجهی یافته است: رهبران روسیه، چین، هند و جریان‌های راست اروپایی آشکارا از زبان تمدنی استفاده می‌کنند. اما در پیش‌بینی صف‌بندی‌ها ضعیف است: بزرگ‌ترین جنگ اروپا میان دو کشور ارتدکس (روسیه و اوکراین) است، منازعات خاورمیانه عمدتاً درون جهان اسلام جریان دارد و همگرایی روسیه، چین و ایران ائتلافی عمل‌گرایانه و فراتمدنی است. عادی‌سازی روابط برخی کشورهای عربی با اسرائیل در «پیمان‌های ابراهیم» نیز برخلاف منطق تمدنی است. داوری کلی: به‌عنوان تبیین سیاست هویت، نسبتاً منطبق؛ به‌عنوان نظریهٔ صف‌بندی قدرت، کم‌اعتبار.

۱۰. پایان تاریخ و آخرین انسان

فرانسیس فوکویاما | ۱۹۹۲ | *The End of History and the Last Man*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: فرانسیس فوکویاما (متولد ۱۹۵۲) ژاپنی-آمریکایی، شاگرد آلن بلوم و ساموئل هانتینگتون، در زمان نگارش مقالهٔ مشهورش در ۱۹۸۹ عضو ستاد برنامه‌ریزی سیاست وزارت خارجهٔ آمریکا بود. مقاله چند ماه پیش از فروریختن دیوار برلین در نشریهٔ «نشنال اینترست» منتشر شد و کتاب در ۱۹۹۲ آن را بسط داد. زمینهٔ آن، فروپاشی کمونیسم و موج جهانی دموکراتیک‌شدن بود.

درونمایهٔ اصلی: فوکویاما در این کتاب که از مقالهٔ ۱۹۸۹ او برآمد، ادعا می‌کند که با فروپاشی کمونیسم، بشر به «پایان تاریخ» به معنای هگلی رسیده است: نه پایان رویدادها، بلکه پایان تکامل ایدئولوژیک. دموکراسی لیبرال شکل نهایی حکومت انسانی است، چون هیچ رقیب ایدئولوژیک جهان‌شمولی در برابرش باقی نمانده است.

استدلال‌های کلیدی: دو نیروی محرک تاریخ را معرفی می‌کند. نخست علم مدرن و منطق اقتصادی که جوامع را به صنعتی‌شدن و بازار سوق می‌دهد. دوم «نبرد برای به‌رسمیت‌شناخته‌شدن» که از هگل و خوانش الکساندر کوژو می‌گیرد: انسان‌ها فقط ثروت نمی‌خواهند، بلکه کرامت می‌خواهند (مفهوم «تیموس» افلاطونی). دموکراسی لیبرال با به‌رسمیت‌شناختن برابر شهروندان، این نیاز را بهتر از هر نظام دیگری پاسخ می‌دهد. فوکویاما در بخش پایانی نگران «آخرین انسان» نیچه‌ای است: انسانی آسوده که شور و آرمان را از دست داده است.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: فوکویاما دو مفهوم از «تیموس» را تفکیک می‌کند: «مگالوتیموسیا»، میل به اینکه دیگران برتری ما را به رسمیت بشناسند، و «ایزوتیموسیا»، میل به اینکه برابر شناخته شویم. دموکراسی لیبرال مگالوتیموسیا را به مسیرهای بی‌خطر (کارآفرینی، ورزش، رقابت) هدایت می‌کند و ایزوتیموسیا را با حقوق برابر پاسخ می‌دهد. او این پرسش را نیز مطرح می‌کند که آیا انسان‌ها در جهانی آسوده، از فرط ملال، برای به‌رسمیت‌شناخته‌شدن دوباره به جنگ و افراط روی نخواهند آورد. او بعدها در کتاب «هویت» (۲۰۱۸) نشان داد که همین نیاز به به‌رسمیت‌شناخته‌شدن، سوخت پوپولیسم و ملی‌گرایی شده است.

اهمیت و تأثیر: کمتر کتابی تا این حد نقل شده یا بد فهمیده شده است. این کتاب خوش‌بینی لیبرال دهه ۱۹۹۰ را صورت‌بندی کرد و هنوز نقطهٔ ارجاع هر بحثی دربارهٔ آیندهٔ دموکراسی است.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان به احیای ملی‌گرایی، اسلام‌گرایی، مدل اقتدارگرای چینی و عقب‌گرد دموکراتیک اشاره می‌کنند. خود فوکویاما در آثار بعدی (به‌ویژه دربارهٔ نظم سیاسی و هویت) دیدگاهش را پیچیده‌تر کرد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: فوکویاما بنیادگرایی اسلامی را چالشی جدی اما فاقد جذابیت جهان‌شمول می‌دانست. تجربهٔ جمهوری اسلامی، که ایدئولوژی صادراتی دارد اما در داخل با شکاف عمیق مشروعیت روبه‌روست، آزمونی زنده برای این ادعاست. مفهوم «نبرد برای به‌رسمیت‌شناخته‌شدن» نیز برای فهم مطالبهٔ کرامت در جنبش‌های اعتراضی ایران بسیار کارآمد است.

انطباق با نظم کنونی جهان

دو دههٔ اخیر ضربه‌های جدی به تز فوکویاما زد: عقب‌گرد دموکراتیک در بسیاری کشورها، پایداری اقتدارگرایی چینی و رشد پوپولیسم در خود غرب. به نظر می‌رسد «تاریخ» بازگشته است. با این حال، مدافعان او یادآوری می‌کنند که هیچ ایدئولوژی رقیبی با جذابیت جهانی پدید نیامده است: نه مدل چینی و نه اسلام‌گرایی، مشروعیتی جهان‌شمول ندارند و جنبش‌های اعتراضی از ایران تا هنگ‌کنگ همچنان به زبان حقوق و آزادی سخن می‌گویند. داوری کلی: به‌عنوان توصیف نظم کنونی کم‌انطباق؛ به‌عنوان ادعایی دربارهٔ افق هنجاری مشروعیت، هنوز محل بحث جدی.

۱۱. انتقام جغرافیا

رابرت کاپلان | ۲۰۱۲ | *The Revenge of Geography*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: رابرت کاپلان (متولد ۱۹۵۲) روزنامه‌نگار و نویسندهٔ نشریهٔ «آتلانتیک» است که دهه‌ها در مناطق بحرانی، از بالکان تا افغانستان و عراق، گزارش تهیه کرده و همراه نیروهای آمریکایی سفر کرده است. او از حامیان جنگ عراق بود و بعدها آن را اشتباه دانست؛ همین تجربه او را به سوی احترام به محدودیت‌های جغرافیا سوق داد. کتاب در ۲۰۱۲ و زمانی نوشته شد که او تحلیلگر ارشد ژئوپلیتیک در مؤسسهٔ استراتفور بود.

درونمایهٔ اصلی: کاپلان، روزنامه‌نگار و تحلیلگر راهبردی، پس از تجربهٔ جنگ‌های عراق و افغانستان به این نتیجه می‌رسد که نخبگان آمریکایی با اتکا به آرمان‌گرایی، نقشه را فراموش کرده بودند. «انتقام جغرافیا» بازگشتی آگاهانه به ژئوپلیتیک کلاسیک برای فهم جهان قرن بیست‌ویکم است.

استدلال‌های کلیدی: بخش نخست، اندیشمندان کلاسیک را مرور می‌کند: هرودوت، مکیندر، اسپایکمن، ماهان و مورخانی چون برودل و ویلیام مک‌نیل. بخش دوم نقشه‌ها را یک‌به‌یک می‌خواند: اروپا، روسیه، چین، هند، ایران، ترکیه و جهان عرب. کاپلان فصلی را به «محور ایرانی» اختصاص می‌دهد و ایران را کشوری می‌داند که میان دو انبار بزرگ انرژی جهان، یعنی دریای خزر و خلیج فارس، قرار دارد و نفوذ فرهنگی‌اش از بین‌النهرین تا آسیای مرکزی می‌رسد. فصل پایانی، به‌طور غیرمنتظره، مکزیک و مرز جنوبی آمریکا را چالش ژئوپلیتیک اصلی آینده برای آمریکا می‌داند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: کاپلان از مفهوم «بحران فضا» بهره می‌گیرد: با رشد جمعیت، شهرنشینی و گسترش برد تسلیحات، جهان «کوچک‌تر» و پرتنش‌تر می‌شود و هر نقطه از نقشه به نقاط دیگر نزدیک‌تر است. او از برودل می‌آموزد که به «زمان طولانی» جغرافیا در برابر رویدادهای گذرا توجه کند. در فصل چین، سرنوشت ژئوپلیتیک این کشور را گسترش به سوی دریا و آسیای مرکزی می‌داند؛ در فصل روسیه، دشت‌های بی‌دفاع را منشأ عطش همیشگی برای عمق راهبردی می‌شمارد؛ و در فصل ترکیه، بازگشت آن را به فضای عثمانی پیش‌بینی می‌کند.

اهمیت و تأثیر: کتاب برای عموم خوانندگان نوشته شده و ژئوپلیتیک کلاسیک را در دهۀ ۲۰۱۰ دوباره به گفتمان عمومی بازگرداند.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان آن را متمایل به جبرگرایی جغرافیایی می‌دانند و معتقدند کاپلان نقش نهادها، فناوری و ارادۀ انسانی را دست‌کم می‌گیرد. برخی تعمیم‌هایش دربارۀ فرهنگ‌ها را سطحی می‌خوانند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: کاپلان ایران را مهم‌ترین کشور خاورمیانه از نظر ژئوپلیتیک می‌داند و بر این باور است که ایرانی با حکومتی متفاوت می‌تواند نیرویی ثبات‌بخش در منطقه باشد؛ تحلیلی که برای بحث‌های «ایران پس از گذار» بسیار مرتبط است.

انطباق با نظم کنونی جهان

دهۀ ۲۰۲۰ تا حد زیادی «انتقام جغرافیا» را تأیید کرد: جنگ اوکراین بر سر دشت‌ها و بنادر دریای سیاه، اهمیت تنگۀ تایوان، گلوگاه دریای سرخ و رقابت بر سر قطب شمال همه نشان دادند که نقشه همچنان تعیین‌کننده است. پیش‌بینی بازگشت ترکیه به نقش منطقه‌ای فعال نیز تحقق یافت. اما فناوری‌هایی مانند پهپاد، ماهواره و جنگ سایبری برخی موانع جغرافیایی را کم‌اثر کرده‌اند و تصمیم‌های رهبران (مانند تصمیم روسیه به حمله) نقشی فراتر از جبر جغرافیا داشته است. داوری کلی: بسیار منطبق به‌عنوان یادآوری محدودیت‌ها، به شرط پرهیز از جبرگرایی.

۱۲. موسمی: اقیانوس هند و آیندهٔ قدرت آمریکا

رابرت کاپلان | ۲۰۱۰ | *Monsoon*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: کاپلان این کتاب را بر پایهٔ مقاله‌ای در ۲۰۰۹ در «فارن افرز» و سفرهای طولانی در سواحل اقیانوس هند نوشت و در ۲۰۱۰ منتشر کرد. زمینهٔ آن، رشد اقتصادی شتابان هند و چین، افزایش وابستگی آسیا به نفت خلیج فارس و آغاز حضور دریایی چین در این اقیانوس بود؛ دوره‌ای که هنوز اصطلاح «هند و آرام» در سیاست رسمی رواج نیافته بود.

درونمایهٔ اصلی: کاپلان در این کتاب اقیانوس هند را صحنهٔ مرکزی ژئوپلیتیک قرن بیست‌ویکم معرفی می‌کند؛ همان‌گونه که اروپا صحنهٔ قرن بیستم بود. این اقیانوس شریان انتقال انرژی از خلیج فارس به آسیای شرقی و محل تلاقی قدرت‌های هند، چین و آمریکاست.

استدلال‌های کلیدی: کتاب سفرنامه‌ای تحلیلی است که از عمان و یمن آغاز می‌شود، به گوادر در پاکستان، گجرات و بنگلادش، سریلانکا، میانمار، اندونزی و زنگبار می‌رود. کاپلان رقابت چین و هند را در کانون قرار می‌دهد: چین با ساخت بندرها (راهبرد «رشتهٔ مروارید») در پی تأمین مسیرهای انرژی است و هند نگران محاصره. او پیش‌بینی می‌کند نقش آمریکا از سلطهٔ بی‌رقیب به نقش «میانجی و متوازن‌کننده» تغییر کند و تاریخ سواحل اقیانوس هند، از تجارت عرب و ایرانی تا امپراتوری پرتغال، را پس‌زمینهٔ این رقابت می‌گذارد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: کتاب تاریخ دراز اقیانوس هند را به‌عنوان فضای تجارت و تبادل فرهنگی بازسازی می‌کند: بادهای موسمی از دیرباز کشتیرانی را ممکن می‌کردند و بازرگانان عرب، ایرانی، هندی و چینی شبکه‌ای به هم پیوسته ساخته بودند؛ امپراتوری پرتغال، امپراتوری عمانی و راج بریتانیا هر یک بر این شبکه مسلط شدند. کاپلان بلوچستان را منطقه‌ای بی‌ثبات میان ایران و پاکستان، میانمار را جایزهٔ رقابت چین و هند و بنگلادش را نمونهٔ آسیب‌پذیری در برابر تغییرات اقلیمی می‌داند.

اهمیت و تأثیر: کتاب پیش از رواج اصطلاح «هند و آرام» منتشر شد و بسیاری از روندهای آن، از ابتکار کمربند و جاده تا رقابت دریایی هند و چین، تأیید شد.

نقدها و محدودیت‌ها: برخی آن را بیش از حد روایی و کم‌تحلیل می‌دانند و معتقدند توان دریـایی واقعی چین در زمان نگارش اغراق شده بود.

پیوند با ایران و خاورمیانه: بندر چابهار ایران در مقابل گوادر پاکستان قرار دارد و نمادی از رقابت هند و چین در سواحل ایران است. تنگهٔ هرمز، عمان و یمن نیز در این کتاب به‌عنوان گلوگاه‌های حیاتی اقیانوس هند تحلیل می‌شوند؛ یعنی ایران نه‌فقط کشوری خاورمیانه‌ای بلکه بازیگری در ژئوپلیتیک اقیانوس هند است.

انطباق با نظم کنونی جهان

روندهای کتاب به‌وضوح تحقق یافته‌اند: اصطلاح «هند و آرام» به مفهوم رسمی راهبرد آمریکا تبدیل شد، چین پایگاه نظامی جیبوتی را در ۲۰۱۷ گشود و هند نیروی دریایی خود را گسترش داد. حملات حوثی‌ها به کشتیرانی در دریای سرخ نشان داد که حاشیهٔ غربی اقیانوس هند چه اندازه شکننده است. هند در ۲۰۲۴ قراردادی ده‌ساله برای بهره‌برداری از بندر شهید بهشتی چابهار امضا کرد، اما تحریم‌ها همچنان مانع شکوفایی آن‌اند. داوری کلی: بسیار منطبق؛ از کتاب‌هایی که پیش‌بینی‌هـایش بهـتر از بسیاری آثار هم‌دوره تحقق یافته است.

۱۳. زندانیان جغرافیا

تیم مارشال | ۲۰۱۵ | *Prisoners of Geography*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: تیم مارشال (متولد ۱۹۵۹) بیش از ۲۵ سال خبرنگار امور بین‌الملل در شبکه‌های بی‌بی‌سی و اسکای‌نیوز بود و از جنگ‌های بالکان، خاورمیانه و افغانستان گزارش داده است. او این کتاب را در ۲۰۱۵ برای مخاطب عمومی نوشت؛ یک سال پس از الحاق کریمه به روسیه و در اوج بحران سوریه و داعش. کتاب به پرفروش‌ترین اثر عمومی ژئوپلیتیک دههٔ اخیر تبدیل شد.

درونمایهٔ اصلی: مارشال، خبرنگار سابق امور بین‌الملل بی‌بی‌سی و اسکای‌نیوز، در این کتاب پرفروش نشان می‌دهد رهبران سیاسی آزادی عمل کمتری از آنچه تصور می‌کنیم دارند؛ کوه‌ها، رودها، دریاها و اقلیم انتخاب‌هایشان را محدود می‌کنند. به همین دلیل آنان «زندانیان جغرافیا»ینند.

استدلال‌های کلیدی: کتاب در ده فصل ده نقشه را تحلیل می‌کند: روسیه، چین، آمریکا، اروپای غربی، آفریقا، خاورمیانه، هند و پاکستان، کره و ژاپن، آمریکای لاتین و قطب شمال. نمونه‌ها: روسیه به دلیل دشت‌های باز و بی‌دفاع شمال اروپا همواره به گسترش ارضی و «عمق راهبردی» گرایش داشته و بدون بندرهای آب گرم رنج برده است؛ چین برای امنیت هستهٔ هان به تبت و سین‌کیانگ نیاز دارد؛ آمریکا به یمن رودهای قابل کشتیرانی و دو اقیانوس، خوش‌اقبال‌ترین کشور جهان است. فصل خاورمیانه بر مرزهای مصنوعی سایکس-پیکو تأکید می‌کند که بر گروه‌های قومی و مذهبی تحمیل شد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: مارشال در هر فصل چند عامل جغرافیایی پایدار را برجسته می‌کند: برای روسیه، دشت شمال اروپا که از فرانسه تا اورال امتداد دارد و راه هجوم به مسکو را همواره باز گذاشته است؛ برای چین، ضرورت کنترل تبت (سرچشمهٔ رودهای بزرگ) و سین‌کیانگ؛ برای آفریقا، رودهایی که به دلیل آبشارها قابل کشتیرانی نیستند و سواحلی که بندر طبیعی کمی دارند؛ برای آمریکای لاتین، رشته‌کوه آند و جنگل آمازون که ارتباط درونی را دشوار می‌کنند؛ و برای قطب شمال، ذوب یخ‌ها که مسیرها و منابع تازه‌ای می‌گشاید و رقابت تازه‌ای پدید می‌آورد.

اهمیت و تأثیر: کتاب به ده‌ها زبان ترجمه شده و ساده‌ترین درآمد عمومی به ژئوپلیتیک است.

نقدها و محدودیت‌ها: متخصصان آن را ساده‌سازی‌شده می‌دانند و بر آن‌اند که نقش ایدئولوژی، اقتصاد و انتخاب سیاسی را کمتر از واقع نشان می‌دهد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: مارشال ایران را دژی کوهستانی توصیف می‌کند: زاگرس و البرز آن را در برابر تهاجم محافظت می‌کنند، اما همین کوه‌ها پیوند اقتصادی و ارتباطی درونی را دشوار و مناطق قومی پیرامونی را از مرکز دور می‌سازند. این تحلیل برای فهم پایداری تاریخی ایران و چالش‌های حکمرانی آن مفید است.

انطباق با نظم کنونی جهان

جنگ اوکراین دقیق‌ترین تأیید فصل روسیه است: منطق عمق راهبردی و ترس از دشت‌های بی‌دفاع در سخنان رهبران روسیه بارها تکرار شده است. رقابت بر سر قطب شمال و تنش‌های تبت و سین‌کیانگ نیز با پیش‌بینی‌های کتاب سازگار است. با این حال، همین جنگ نشان داد که تصمیم سیاسی نقشی تعیین‌کننده دارد؛ جغرافیا گزینه‌ها را محدود می‌کند اما تعیین نمی‌کند. داوری کلی: به‌عنوان درآمد و چارچوب اولیه بسیار منطبق؛ برای تحلیل دقیق باید با عوامل اقتصادی، نهادی و ایدئولوژیک تکمیل شود.

۱۴. قدرت جغرافیا

تیم مارشال | ۲۰۲۱ | *The Power of Geography*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: مارشال این کتاب را در ۲۰۲۱، پس از همه‌گیری کرونا و خروج بریتانیا از اتحادیهٔ اروپا، منتشر کرد. انتخاب ده منطقهٔ تازه نشان می‌دهد که او می‌خواست به مناطقی بپردازد که یا در کتاب نخست دیده نشده بودند یا اهمیتشان به‌سرعت در حال افزایش بود؛ از خلیج فارس تا شاخ آفریقا و فضای بیرونی.

درونمایهٔ اصلی: دنبالهٔ «زندانیان جغرافیا»، این بار با ده منطقهٔ تازه که در کتاب نخست کمتر دیده شده بودند: استرالیا، ایران، عربستان سعودی، بریتانیا، یونان، ترکیه، ساحل (صحرای آفریقا)، اتیوپی، اسپانیا و فضا. پیام همان است، اما مارشال بیشتر به تعامل جغرافیا با فناوری، اقلیم و جمعیت می‌پردازد.

استدلال‌های کلیدی: هر فصل جغرافیا را با تاریخ و سیاست روز پیوند می‌دهد. عربستان: کشوری عمدتاً بیابانی که ثروت نفت به آن قدرت داده اما آینده‌اش به اصلاحات اقتصادی وابسته است. ترکیه: پلی میان اروپا و آسیا با کنترل تنگه‌های بسفر و داردانل و جاه‌طلبی‌های «نوعثمانی». یونان: کشوری دریایی که همواره با ترکیه رقابت دارد. اتیوپی: کشوری محصور در خشکی که سد النهضه را برای تسلط بر آب نیل ساخته است. فصل فضا نشان می‌دهد رقابت ژئوپلیتیک به مدار زمین نیز رسیده است.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: در فصل استرالیا، مارشال کشوری جزیره‌ای با ارتباطات دریایی حیاتی را توصیف می‌کند که میان وابستگی اقتصادی به چین و وابستگی امنیتی به آمریکا گرفتار است. در فصل بریتانیا، پرسش جایگاه این کشور پس از برکسیت را مطرح می‌کند. فصل ساحل، منطقه‌ای وسیع با مرزهای بی‌دفاع، فقر، تغییرات اقلیمی و گسترش گروه‌های جهادی را تحلیل می‌کند. فصل فضا نشان می‌دهد که پیمان فضای ماورای جو ۱۹۶۷ برای رقابت امروز آمریکا، چین و روسیه در مدار زمین و ماه ناکافی است.

اهمیت و تأثیر: کتاب جنبه‌های تازه‌تری مانند آب، اقلیم و فضا را وارد بحث ژئوپلیتیک عمومی می‌کند.

نقدها و محدودیت‌ها: همانند کتاب نخست، به ساده‌سازی و تعمیم متهم است؛ برخی فصل‌ها بیشتر خلاصهٔ تاریخ‌اند تا تحلیل ژئوپلیتیک.

پیوند با ایران و خاورمیانه: فصل ایران بسیار مرتبط است: مارشال ایران را کشوری بـا هـویت ملی و تاریخی کهن می‌داند که جمهوری اسـلامی آن را بـا ایـدئولوژی مـذهبی و شبکهٔ نیـابتی در عراق، سوریه، لبنان و یمن («هلال شیعی») به کار گرفته است. او بحران آب، فشار اقتصادی، تنـوع قـومی پیرامون و نارضایتی جوانان را چالش‌های درونی می‌داند و نشان می‌دهد چگونـه جغرافیـا هم منبـع قدرت دفاعی و هم محدودیت توسعه است.

انطباق با نظم کنونی جهان

بسیاری از روندهای کتاب به‌سرعت تحقق یافتند: استرالیا با پیمان «آکوس» آشکارا به سوی آمریکا رفت؛ در ساحل، کودتاهای مالی، بورکینافاسو و نیجر نیروهای فرانسوی را بیرون کردند و نیروهای روسی جای آنها را گرفتند؛ رقابت فضایی و ماهواره‌ای، به‌ویـژه پس از نقش شبکهٔ اسـتارلینک در جنگ اوکراین، شدت گرفت. تحلیل فصل ایران دربارهٔ بحران آب و فشار بـر شبکهٔ نیـابتی نـیز بـا کم‌آبی فزایندهٔ کشور و تضعیف متحدان منطقه‌ای در ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ هم‌خـوان اسـت. داوری کلی: بسیار منطبق؛ کتابی تازه که روندهایش در حال رخ دادن است.

۱۵. ابرقدرت تصادفی

پیتر زیهان | ۲۰۱۴ | *The Accidental Superpower*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: پیتر زیهان سال‌ها معاون تحلیل در مؤسسهٔ استراتفور بود و در ۲۰۱۲ مؤسسهٔ مشاوره‌ای خود را بنیان گذاشت. این کتاب در ۲۰۱۴ و در اوج انقلاب نفت شیل آمریکا منتشر شد؛ زمانی که تولید نفت آمریکا با سرعتی بی‌سابقه افزایش می‌یافت و بحث استقلال انرژی آمریکا داغ بود. سبک او پرشور، قاطع و گاه تحریک‌آمیز است.

درونمایهٔ اصلی: زیهان، تحلیلگر سابق استراتفور، استدلال می‌کند که برتری آمریکا نه حاصل نبوغ سیاسی بلکه «تصادف» جغرافیاست. همین برتری ساختاری به آمریکا اجازه می‌دهد از نظم جهانی که خود ساخته کنار بکشد؛ و این کناره‌گیری جهان را آشفته خواهد کرد.

استدلال‌های کلیدی: پایه‌های استدلال: شبکهٔ رودهای قابل کشتیرانی حوضهٔ می‌سی‌سی‌پی که از همهٔ شبکه‌های رودخانه‌ای جهان بزرگ‌تر است، زمین‌های کشاورزی حاصلخیز، و دو اقیانوس که آمریکا را از تهدید دور نگه می‌دارند. نظم برتون‌وودز پس از ۱۹۴۵ معامله‌ای بود: آمریکا امنیت دریاها و دسترسی به بازارش را تضمین کرد و در ازای آن متحدانی علیه شوروی گرفت. با پایان جنگ سرد، انقلاب نفت شیل و ساختار جمعیتی جوان‌تر آمریکا نسبت به اروپا، چین و ژاپن، انگیزهٔ آمریکا برای پاسداری از این نظم از میان می‌رود.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: زیهان عامل جمعیت را به محور تحلیل می‌آورد: بازنشستگی نسل «بیبی بومر» سرمایهٔ جهانی را کاهش می‌دهد و کشورهای پیر نمی‌توانند مدل اقتصادی صادرات‌محور را ادامه دهند. آمریکا به دلیل مهاجرت و نرخ زاد و ولد نسبتاً بالاتر، ساختار جمعیتی سالم‌تری دارد. او پیش‌بینی کرد روسیه، پیش از آنکه بحران جمعیتی توانش را فرسوده کند، برای تأمین مرزهای قابل‌دفاع دست به تهاجم خواهد زد. همچنین مکزیک و کانادا را شریکان اصلی آیندهٔ اقتصاد آمریکای شمالی می‌داند.

اهمیت و تأثیر: کتاب بحث دربارهٔ «جهانی‌زدایی» را پیش از اینکه به گفتمان رایج تبدیل شود، به میان آورد و متغیر جمعیت‌شناسی را به ژئوپلیتیک افزود.

نقدها و محدودیت‌ها: برخی پیش‌بینی‌های زیهان نادرست از آب درآمد و منتقدان او را به قطعیت‌گویی، جبرگرایی جغرافیایی و ساده‌سازی اقتصاد متهم می‌کنند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: اگر آمریکا به نفت خلیج فارس نیاز نداشته باشد، تعهد امنیتی‌اش به منطقه کاهش می‌یابد؛ پیامد آن رقابت بی‌مهارتر میان ایران، عربستان، ترکیه و اسرائیل و آسیب‌پذیری صادرکنندگان انرژی خلیج فارس است. این پیش‌فرض برای تحلیل آیندهٔ نظم امنیتی منطقه اهمیت دارد.

انطباق با نظم کنونی جهان

بخشی از پیش‌بینی‌ها تحقق یافته است: آمریکا به بزرگ‌ترین تولیدکنندهٔ نفت جهان تبدیل شد و حملهٔ روسیه به اوکراین با منطق زیهان دربارهٔ پنجرهٔ زمانی جمعیتی سازگار است. گرایش «آمریکا اول»، تعرفه‌ها و بازنگری در تعهدات امنیتی نیز با پیش‌بینی کناره‌گیری آمریکا هم‌سو است. اما آمریکا همچنان در خاورمیانه درگیر ماند؛ از حملات به حوثی‌ها تا مشارکت در حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران در ۲۰۲۵. داوری کلی: نسبتاً منطبق؛ روندهای کلان درست تشخیص داده شده، اما سرعت و قطعیت آنها اغراق شده است.

۱۶. پایان جهان تازه آغاز است

پیتر زیهان | ۲۰۲۲ | *The End of the World Is Just the Beginning*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: کتاب در ژوئن ۲۰۲۲، چند ماه پس از حملهٔ روسیه به اوکراین و در میانهٔ بحران زنجیره‌های تأمین پس از کرونا منتشر شد. همین زمان‌بندی به آن مخاطب گسترده داد؛ زیرا بسیاری از هشدارهای زیهان دربارهٔ کمبود غذا، انرژی و کود، در همان ماه‌ها در عمل دیده می‌شد.

درونمایهٔ اصلی: زیهان در این کتاب پیش‌بینی می‌کند که جهانی‌شدن، آن‌گونه که از ۱۹۴۵ شناخته‌ایم، در حال پایان است. دو عامل آن را فرومی‌ریزد: کناره‌گیری آمریکا از نقش پاسدار امنیت دریاها و فروپاشی جمعیتی در بیشتر کشورهای صنعتی.

استدلال‌های کلیدی: کتاب شش بخش اقتصاد جهانی را جداگانه تحلیل می‌کند: حمل‌ونقل، مالیه، انرژی، مواد صنعتی، تولید و کشاورزی. هر یک به زنجیره‌های تأمین طولانی و امن وابسته است که بدون تضمین امنیتی آمریکا گسسته می‌شود. کشورهایی با جمعیت پیر و وابسته به صادرات (چین، آلمان، کره) بیشترین آسیب را می‌بینند؛ به‌ویژه دربارهٔ چین پیش‌بینی بحران جمعیتی و حتی فروپاشی می‌کند. هشدار می‌دهد که کمبود کود، سوخت و حمل‌ونقل می‌تواند به قحطی در مناطق وارداتی منجر شود. آمریکای شمالی، به دلیل خودکفایی نسبی، برنده‌ای نسبی خواهد بود.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: زیهان استدلال می‌کند که جهانی‌شدن نه روند طبیعی تاریخ، بلکه محصول یک وضعیت استثنایی بوده است: امنیتی که نیروی دریایی آمریکا تضمین می‌کرد و نسلی از مصرف‌کنندگان جوان در کشورهای ثروتمند. هر دو شرط در حال از بین رفتن‌اند. او تحلیل می‌کند که چه کشورهایی مواد اولیهٔ حیاتی (لیتیوم، مس، سیلیکون، نیکل) دارند و کدام‌ها بدون واردات فلج می‌شوند. آمریکای شمالی، به دلیل ترکیب منابع، نیروی کار مکزیکی و بازار داخلی بزرگ، را برندهٔ نسبی جهان پس از جهانی‌شدن می‌داند.

اهمیت و تأثیر: کتاب پس از همه‌گیری کرونا و جنگ اوکراین، که شکنندگی زنجیره‌های تأمین را آشکار کرد، مخاطب گسترده‌ای یافت.

نقدها و محدودیت‌ها: اقتصاددانان پیش‌بینی‌های او دربارهٔ فروپاشی چین و پایان جهانی‌شدن را اغراق‌آمیز می‌دانند و معتقدند سازگاری بازارها و فناوری را نادیده می‌گیرد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: زیهان خلیج فارس را از آسیب‌پذیرترین مناطق در جهان پساآمریکایی می‌داند: صادرکنندگان نفت بدون حمایت دریایی آمریکا با خطر بسته شدن مسیرها روبه‌رو می‌شوند و کشورهایی چون ایران که جمعیت بزرگ و وابستگی به واردات غذا دارند، با شکنندگی شدید روبه‌رو خواهند بود.

انطباق با نظم کنونی جهان

بخشی از تحلیل تأیید شده است: جمعیت چین از ۲۰۲۲ برای نخستین بار در شش دهه کاهش یافت، کشورها به سوی بازگرداندن تولید و «تأمین از دوستان» رفته‌اند و جنگ تعرفه‌ای آمریکا از ۲۰۲۵ روند گسست اقتصادی را تشدید کرده است. اما تجارت جهانی فرونپاشیده، چین با وجود کندی رشد همچنان کارخانهٔ جهان است و پیش‌بینی قحطی گسترده تحقق نیافته است. داوری کلی: جهت روندها منطبق است، اما شدت و سرعت فروپاشی به‌طور چشمگیری اغراق شده است.

۱۷. صد سال آینده

جورج فریدمن | ۲۰۰۹ | *The Next 100 Years*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: جورج فریدمن، مهاجر مجار و بنیان‌گذار مؤسسهٔ استراتفور، این کتاب را در ۲۰۰۹ و در میانهٔ بحران مالی جهانی منتشر کرد؛ زمانی که بسیاری از پایان برتری آمریکا سخن می‌گفتند. روش او این است که نیت‌ها و شخصیت رهبران را کنار بگذارد و آینده را از محدودیت‌های پایدار جغرافیایی و جمعیتی استنتاج کند.

درونمایهٔ اصلی: فریدمن، بنیان‌گذار شرکت تحلیل راهبردی استراتفور، با اتکا به منطق ژئوپلیتیک و جمعیت‌شناسی، سیر قدرت در قرن بیست‌ویکم را پیش‌بینی می‌کند. تز محوری او این است که قرن بیست‌ویکم، قرن آمریکاست و برتری دریایی و اقتصادی آمریکا دست‌کم تا پایان قرن ادامه خواهد یافت.

استدلال‌های کلیدی: به باور او جنگ با جهادگرایی گذرا خواهد بود؛ روسیه در دههٔ ۲۰۱۰ دوباره به حوزهٔ نفوذ سابق خود بازمی‌گردد اما در دههٔ ۲۰۲۰ تضعیف می‌شود؛ چین به‌جای ابرقدرت شدن، با شکاف‌های منطقه‌ای میان سواحل ثروتمند و درون فقیر دست‌وپنجه نرم می‌کند. قدرت‌های نوظهور میانهٔ قرن: ترکیه، لهستان و ژاپن. او حتی سناریوی جنگی در حوالی ۲۰۵۰ را ترسیم می‌کند که در آن ترکیه و ژاپن در برابر آمریکا و لهستان قرار می‌گیرند، و در پایان قرن، مکزیک را چالش اصلی آمریکا می‌داند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: فریدمن پیش‌بینی می‌کند که در دههٔ ۲۰۳۰ کمبود نیروی کار در کشورهای ثروتمند، رقابت برای جذب مهاجر را شدید خواهد کرد. او دربارهٔ آمریکا از چرخه‌های پنجاه‌ساله‌ای سخن می‌گوید که با بحران‌های داخلی همراه‌اند و بحرانی را در دههٔ ۲۰۲۰ پیش‌بینی می‌کند. در سناریوی جنگ میانهٔ قرن، رقابت در فضا و سکوهای ماهواره‌ای نقش محوری دارد. به باور او لهستان، به دلیل ترس تاریخی از روسیه، به قدرت نظامی مهمی در اروپای شرقی تبدیل خواهد شد.

اهمیت و تأثیر: ارزش کتاب بیش از پیش‌بینی‌های جزئی، در روش آن است: نشان دادن اینکه عوامل پایدار (جغرافیا، جمعیت، منابع) چگونه محدودهٔ آینده را تعیین می‌کنند.

نقدها و محدودیت‌ها: پیش‌بینی‌های مشخص آن سوداگرانه‌اند و برخی (از جمله دربارهٔ روسیه و چین) هم‌اکنون زیر سؤال رفته‌اند. منتقدان آن را بیشتر تمرینی خیال‌پردازانه می‌دانند تا تحلیل علمی.

پیوند با ایران و خاورمیانه: فریدمن ترکیه را کشور هستهٔ آیندهٔ جهان اسلام و قدرت مسلط منطقه‌ای می‌داند. او در آثار بعدی‌اش استدلال کرد که آمریکا برای ایجاد توازن در خلیج فارس ممکن است به توافقی راهبردی با ایران نیاز پیدا کند؛ دیدگاهی بحث‌برانگیز که با تحولات پس از آن محک خورده است.

انطباق با نظم کنونی جهان

کارنامهٔ پیش‌بینی‌ها مختلط است: بازگشت روسیه به سیاست تهاجمی (گرجستان، کریمه، اوکراین) تأیید شد؛ لهستان به یکی از بزرگ‌ترین هزینه‌کنندگان نظامی ناتو نسبت به تولید ناخالص داخلی تبدیل شده است؛ ترکیه نقش منطقه‌ای فعال‌تری یافته و رقابت فضایی شدت گرفته است. اما چین فرونپاشیده و همچنان رقیب اصلی آمریکاست، و روسیه با وجود فرسایش، هنوز تهدیدی جدی است. داوری کلی: روش فریدمن در تمرکز بر عوامل پایدار آموزنده است؛ اما پیش‌بینی‌های جزئی او تنها تا حدی منطبق‌اند.

۱۸. اسلحه، میکروب و فولاد

جرد دایموند | ۱۹۹۷ | *Guns, Germs, and Steel*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: جرد دایموند (متولد ۱۹۳۷) در اصل فیزیولوژیست بود و سپس به زیست‌شناسی تکاملی و جغرافیا روی آورد و استاد جغرافیای دانشگاه کالیفرنیا در لس‌آنجلس شد. تجربهٔ دهه‌ها پژوهش میدانی در گینهٔ نو الهام‌بخش این کتاب بود که در ۱۹۹۷ منتشر شد و در ۱۹۹۸ جایزهٔ پولیتزر را برد. هدف او رد تبیین‌های نژادپرستانه از نابرابری جهانی بود.

درونمایهٔ اصلی: جرد دایموند، زیست‌شناس و جغرافی‌دان، به پرسشی پاسخ می‌دهد که یالی، سیاستمداری از گینهٔ نو، از او پرسیده بود: چرا اروپاییان این همه «کالا» ساختند و به سرزمین‌های دیگر آوردند، اما مردم ما چیز زیادی نداشتند؟ پاسخ دایموند: تفاوت‌های سرنوشت ملت‌ها ریشه در محیط جغرافیایی دارد، نه در تفاوت‌های زیستی یا نژادی.

استدلال‌های کلیدی: زنجیرهٔ علّی کتاب: مناطقی که گیاهان و جانوران قابل اهلی‌سازی بیشتری داشتند (مهم‌ترین نمونه هلال حاصلخیز) زودتر به کشاورزی رسیدند. کشاورزی مازاد غذا، تراکم جمعیت، تقسیم کار، نوشتار، دولت‌های متمرکز و فناوری را پدید آورد. زندگی نزدیک به دام‌ها بیماری‌های واگیر و ایمنی نسبی ساخت؛ همان میکروب‌هایی که بعدها بومیان آمریکا را نابود کردند. محور شرقی–غربی اوراسیا انتشار کشاورزی و نوآوری را در عرض‌های جغرافیایی مشابه آسان کرد، در حالی که محور شمالی–جنوبی آمریکا و آفریقا آن را کُند کرد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: صحنهٔ آغازین تحلیل، رویارویی پیسارو و آتاهوالپا در کاخامارکا در ۱۵۳۲ است: چند صد سرباز اسپانیایی امپراتور اینکا را با ارتشی چندهزارنفری اسیر کردند. دایموند می‌پرسد چرا ماجرا برعکس نبود، و پاسخ را در ترکیب اسب، فولاد، نوشتار، سازمان سیاسی و بیماری‌هایی می‌جوید که پیش از اسپانیایی‌ها رسیده بودند. او همچنین جزایر پولینزی را «آزمایش طبیعی» می‌داند که نشان می‌دهد جوامع هم‌ریشه در محیط‌های متفاوت به ساختارهای سیاسی متفاوتی رسیدند. در فصل پایانی، پراکندگی سیاسی اروپا (به دلیل سواحل دندانه‌دار و موانع طبیعی) را در برابر یکپارچگی چین، عامل رقابت و نوآوری اروپایی می‌داند.

اهمیت و تأثیر: برندهٔ جایزهٔ پولیتزر ۱۹۹۸ و یکی از پرخواننده‌ترین کتاب‌های علمی عمومی؛ مبنای بسیاری از بحث‌ها دربارهٔ «تاریخ بزرگ».

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان، از جمله عجم‌اوغلو و رابینسون، آن را جبرگرایی محیطی می‌دانند که نقش نهادها، انتخاب سیاسی و فرهنگ را کم‌رنگ می‌کند. این کتاب توضیح نمی‌دهد چرا اروپا از چین پیشی گرفت، یا چرا خود هلال حاصلخیز که آغازگر تمدن بود، در دوران مدرن عقب ماند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: هلال حاصلخیز و دامنه‌های زاگرس، از جمله غرب ایران، از نخستین کانون‌های اهلی‌سازی گیاهان و بز در جهان‌اند. پرسشی که کتاب بی‌پاسخ می‌گذارد، یعنی چرا خاستگاه کشاورزی و دولت در دوران مدرن عقب ماند، دقیقاً پرسش محوری مباحث توسعه و حکمرانی در ایران است.

انطباق با نظم کنونی جهان

بخشی از چارچوب دایموند در نظم کنونی معنادار است: همه‌گیری کرونا نشان داد که «میکروب‌ها» هنوز عامل ژئوپلیتیک‌اند، و توزیع جغرافیایی منابع، آب و زمین کشاورزی در عصر تغییرات اقلیمی اهمیت فزاینده یافته است. اما رقابت قدرت امروز بیشتر با نهادها، فناوری، سرمایهٔ انسانی و سیاست تعیین می‌شود؛ حوزه‌هایی که چارچوب دایموند برای آنها طراحی نشده است. داوری کلی: برای فهم ریشه‌های بلندمدت نابرابری جهانی ارزشمند، اما برای تحلیل نظم کنونی انطباق محدودی دارد.

۱۹. ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ

پل کندی | ۱۹۸۷ | *The Rise and Fall of the Great Powers*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: پل کندی (متولد ۱۹۴۵) مورخ بریتانیایی و استاد دانشگاه ییل است. کتاب در ۱۹۸۷ منتشر شد؛ دوره‌ای که آمریکا در دولت ریگان هزینهٔ نظامی را به‌شدت افزایش داده بود و کسری بودجه و بدهی رو به رشد، همراه با رشد اقتصادی ژاپن، نگرانی از افول آمریکا را برانگیخته بود. همین هم‌زمانی کتابی دانشگاهی را به پرفروشی عمومی تبدیل کرد.

درونمایهٔ اصلی: پل کندی، مورخ بریتانیایی دانشگاه ییل، ظهور و افول قدرت‌های بزرگ را از ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ بررسی می‌کند. تز محوری: قدرت نظامی در بلندمدت به پایهٔ اقتصادی وابسته است؛ قدرت‌هایی که تعهدات نظامی‌شان از توان اقتصادی‌شان پیشی می‌گیرد، به ورطهٔ افول می‌افتند.

استدلال‌های کلیدی: مفهوم کلیدی کتاب «گسترش بیش از حد امپراتوری» است. کندی نشان می‌دهد که هابسبورگ‌ها، اسپانیا، هلند، فرانسه، بریتانیا و روسیه چگونه با تحمیل هزینه‌های نظامی سنگین بر اقتصادی که رشد نسبی‌اش کند شده بود، جایگاه خود را از دست دادند. ثروت و قدرت همواره نسبی‌اند: مسئله این نیست که کشوری فقیرتر شود، بلکه این است که دیگران سریع‌تر رشد کنند. در بخش پایانی، آمریکا را در معرض همین روند می‌داند و از ظهور ژاپن و اروپا به‌عنوان رقبای اقتصادی سخن می‌گوید.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: کندی نشان می‌دهد که چرا چین دودمان مینگ، با وجود برتری فناورانه، در قرن پانزدهم از دریا کناره گرفت و فرصت را به اروپا واگذاشت؛ و چرا امپراتوری عثمانی با ساختار متمرکز و هزینه‌های نظامی پایان‌ناپذیر، از رقبای اروپایی عقب ماند. به باور او، نظام دولت‌های رقیب در اروپا، که هیچ‌یک نمی‌توانست دیگران را به‌کلی مغلوب کند، موتور نوآوری و رشد بود. قاعدهٔ کلی او این است که ثروت برای پشتیبانی از قدرت نظامی لازم است و قدرت نظامی برای کسب و حفظ ثروت؛ اما اگر سهم بیش از حدی از منابع صرف نیروی نظامی شود، پایهٔ ثروت فرسوده می‌شود.

اهمیت و تأثیر: کتاب در ۱۹۸۷ به پرفروشی غیرمنتظره تبدیل شد و بحث «افول آمریکا» را در دهه‌ها بعد شکل داد. چارچوب رابطهٔ اقتصاد و قدرت آن، امروز در بحث دربارهٔ رقابت آمریکا و چین کاربرد فراوان دارد.

نقدها و محدودیت‌ها: پیش‌بینی افول نسبی آمریکا با فروپاشی شوروی و رشد اقتصادی دههٔ ۱۹۹۰ زیر سؤال رفت و ژاپن نیز به رکود افتاد. منتقدان می‌گویند مدل او برای عوامل نهادی، نوآوری و فناوری وزن کافی قائل نیست.

پیوند با ایران و خاورمیانه: مفهوم «گسترش بیش از حد» ابزار تحلیلی مفیدی برای ارزیابی جمهوری اسلامی است: هزینهٔ پایدار شبکهٔ نیابتی منطقه‌ای و برنامهٔ هسته‌ای و موشکی بر اقتصادی تحریم‌زده و راکد، همان عدم‌توازنی است که کندی علت افول قدرت‌ها می‌داند. سرنوشت امپراتوری عثمانی در کتاب نیز نمونه‌ای منطقه‌ای از همین قاعده است.

انطباق با نظم کنونی جهان

چارچوب کندی امروز کاربرد گسترده‌ای دارد: بدهی عمومی سنگین آمریکا، هزینهٔ تعهدات نظامی جهانی و رقابت اقتصادی با چین، بحث «گسترش بیش از حد» را دوباره به کانون آورده است. کندی دربارهٔ رشد اقتصادی به‌عنوان پایهٔ قدرت محق بود: خیزش چین دقیقاً نتیجهٔ رشد اقتصادی بلندمدت است. در همان حال، کندی و منتقدانش هر دو یاد گرفتند که افول نسبی روندی خطی نیست؛ آمریکا در دههٔ ۱۹۹۰ با انقلاب فناوری بازگشت. داوری کلی: بسیار منطبق به‌عنوان قاعدهٔ رابطهٔ اقتصاد و قدرت؛ پیش‌بینی‌های زمانی آن باید با احتیاط خوانده شود.

۲۰. تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ

جان مرشایمر | ۲۰۰۱ | *The Tragedy of Great Power Politics*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: جان مرشایمر (متولد ۱۹۴۷) فارغ‌التحصیل آکادمی نظامی وست‌پوینت، افسر سابق نیروی هوایی و استاد دانشگاه شیکاگوست. او از برجسته‌ترین چهره‌های واقع‌گرایی در آمریکا و از منتقدان سرسخت سیاست خارجی «لیبرال» پس از جنگ سرد است. کتاب در ۲۰۰۱، اندکی پیش از حملات ۱۱ سپتامبر، منتشر شد و ویرایش به‌روزشدهٔ آن در ۲۰۱۴ فصلی دربارهٔ چین افزود.

درونمایهٔ اصلی: مرشایمر، استاد دانشگاه شیکاگو، در این کتاب نظریهٔ «واقع‌گرایی تهاجمی» را صورت‌بندی می‌کند. پیام بدبینانهٔ آن در عنوانش نهفته است: سیاست قدرت‌های بزرگ تراژیک است، چون حتی دولت‌هایی که فقط امنیت می‌خواهند، به حکم ساختار نظام بین‌الملل، ناچارند به دنبال بیشینه‌سازی قدرت باشند.

استدلال‌های کلیدی: نظریه بر پنج فرض استوار است: نظام بین‌الملل آنارشیک است؛ قدرت‌های بزرگ توان تهاجمی دارند؛ هیچ دولتی از نیت دیگران مطمئن نیست؛ بقا هدف اصلی است؛ و دولت‌ها عقلانی عمل می‌کنند. نتیجه: بهترین تضمین بقا، تبدیل‌شدن به هژمون است. چون هژمونی جهانی به دلیل «قدرت بازدارندهٔ آب» (دشواری عبور از اقیانوس‌ها) تقریباً ناممکن است، هدف واقعی هژمونی منطقه‌ای و جلوگیری از ظهور هژمون منطقه‌ای دیگر است. آمریکا تنها هژمون منطقه‌ای تاریخ مدرن است و راهبرد بهینه‌اش «متوازن‌سازی از دور» است. در ویرایش ۲۰۱۴ فصلی افزود که نتیجه می‌گیرد چین نمی‌تواند مسالمت‌آمیز اوج بگیرد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: مرشایمر میان «موازنه» و «مسئولیت‌گریزی» تمایز می‌گذارد: قدرت‌ها ترجیح می‌دهند هزینهٔ مهار تهدید را به دیگری منتقل کنند و فقط وقتی ناچار شوند، خود وارد عمل می‌شوند. او «قدرت نهفته»، یعنی ثروت و جمعیت، را پایهٔ قدرت نظامی آینده می‌داند و به همین دلیل رشد اقتصادی چین را تهدیدی راهبردی می‌بیند. به باور او سلاح هسته‌ای جنگ مستقیم قدرت‌ها را کم‌احتمال می‌کند، اما رقابت امنیتی را از میان نمی‌برد. او در کتاب «توهم بزرگ» (۲۰۱۸) سیاست «هژمونی لیبرال» آمریکا، یعنی تلاش برای گسترش دموکراسی با قدرت، را عامل شکست‌های پس از جنگ سرد دانست.

اهمیت و تأثیر: کتاب از متون محوری نظریهٔ روابط بین‌الملل است و پیش‌بینی رقابت آمریکا و چین آن را در دههٔ اخیر بیش از پیش مطرح کرده است.

نقدها و محدودیت‌ها: لیبرال‌ها و سازه‌انگاران آن را نادیده گیرندهٔ نهادها، وابستگی متقابل اقتصادی و سیاست داخلی می‌دانند. دیدگاه مرشایمر دربارهٔ اوکراین، که غرب را مسئول اصلی بحران می‌داند، بسیار مناقشه‌برانگیز بوده است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: مرشایمر طرفدار «متوازن‌سازی از دور» در خلیج فارس است: آمریکا باید تنها در صورت ظهور یک هژمون منطقه‌ای مداخله کند. او، همراه با استیون والت، در کتاب «لابی اسرائیل» (۲۰۰۷) نقش لابی‌ها در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا را نقد کرد. منطق او توضیح می‌دهد که چرا عربستان، اسرائیل و ترکیه با هر تلاش ایران برای هژمونی منطقه‌ای مقابله می‌کنند.

انطباق با نظم کنونی جهان

در دههٔ اخیر، واقعیت به سود مرشایمر چرخیده است: رقابت امنیتی آمریکا و چین دقیقاً همان مسیری را پیموده که او پیش‌بینی کرده بود و بسیاری از سیاستمداران آمریکایی اکنون به زبان واقع‌گرایی سخن می‌گویند. اما دیدگاه او دربارهٔ اوکراین، که گسترش ناتو را علت اصلی جنگ می‌داند، بسیار مناقشه‌برانگیز است، و پیش‌بینی او در ۱۹۹۰ دربارهٔ بی‌ثباتی اروپا پس از جنگ سرد تا دو دهه تحقق نیافت. داوری کلی: در تحلیل رقابت قدرت‌های بزرگ بسیار منطبق؛ در کم‌اهمیت دانستن ایدئولوژی، سیاست داخلی و ارادهٔ ملت‌های کوچک، محل نقد جدی.

۲۱. سیاست میان ملت‌ها

هانس مورگنتا | ۱۹۴۸ | *Politics Among Nations*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: هانس مورگنتا (۱۹۰۴–۱۹۸۰) در کوبورگ آلمان در خانواده‌ای یهودی زاده شد، حقوق خواند و در ژنو و مادرید تدریس کرد و در ۱۹۳۷ به آمریکا مهاجرت کرد. او سال‌ها استاد دانشگاه شیکاگو بود. تجربهٔ فروپاشی جمهوری وایمار و ناتوانی جامعهٔ ملل در برابر نازیسم، او را به نقد خوش‌بینی لیبرال کشاند. کتاب در ۱۹۴۸ و در آغاز جنگ سرد منتشر شد و بارها ویرایش شد.

درونمایهٔ اصلی: مورگنتا، حقوقدان آلمانی‌تبار که از نازیسم به آمریکا گریخت، در این کتاب واقع‌گرایی کلاسیک را به نظریه‌ای نظام‌مند تبدیل کرد. پیام اصلی: سیاست بین‌الملل، مانند هر سیاستی، کشمکش بر سر قدرت است و دولتمرد خردمند باید منافع ملی را بر حسب قدرت تعریف کند، نه بر پایهٔ آرمان‌های اخلاقی انتزاعی.

استدلال‌های کلیدی: کتاب با «شش اصل واقع‌گرایی سیاسی» آغاز می‌شود؛ از جمله اینکه سیاست تابع قوانین عینی برخاسته از سرشت انسان است و اصول اخلاقی جهان‌شمول را نمی‌توان بی‌واسطه بر کنش دولت‌ها تحمیل کرد. مورگنتا عناصر قدرت ملی را برمی‌شمارد: جغرافیا، منابع طبیعی، توان صنعتی، آمادگی نظامی، جمعیت، منش ملی، روحیهٔ ملی، کیفیت دیپلماسی و کیفیت حکومت. او موازنهٔ قوا را سازوکار اصلی حفظ ثبات می‌داند و سه محدودکنندهٔ قدرت را بررسی می‌کند: اخلاق بین‌المللی، افکار عمومی جهانی و حقوق بین‌الملل. در پایان، دیپلماسی را بهترین ابزار صلح می‌خواند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: مورگنتا پیش‌تر در «انسان علمی در برابر سیاست قدرت» (۱۹۴۶) باور به حل مسائل سیاسی با روش‌های علمی را نقد کرده بود. در این کتاب سه الگوی سیاست خارجی را تفکیک می‌کند: سیاست حفظ وضع موجود، سیاست امپریالیستی (تغییر توزیع قدرت) و سیاست اعتبار (نمایش قدرت). ریشهٔ کشمکش را در «میل به سلطه» در سرشت انسان می‌بیند. کتاب با «نُه قاعدهٔ دیپلماسی» پایان می‌یابد؛ از جمله اینکه دیپلماسی باید از روحیهٔ جنگ صلیبی رها شود، اهداف بر حسب منافع ملی و متناسب با قدرت تعریف شوند، صحنه از چشم طرف مقابل نیز دیده شود و در مسائل غیرحیاتی مصالحه پذیرفته شود.

اهمیت و تأثیر: این کتاب دهه‌ها متن درسی اصلی روابط بین‌الملل در آمریکا بود و نسل‌هایی از دیپلمات‌ها با آن تربیت شدند. فهرست عناصر قدرت ملی آن هنوز مبنای ارزیابی توان کشورهاست.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان مفهوم «قدرت» را در آن مبهم و تکیه بر «سرشت انسان» را غیرعلمی می‌دانند. نوواقع‌گرایان مانند والتز ساختار نظام را جایگزین روان‌شناسی کردند. جالب آنکه خود مورگنتا از منتقدان سرسخت جنگ ویتنام بود و نشان داد واقع‌گرایی الزاماً جنگ‌طلبی نیست.

پیوند با ایران و خاورمیانه: فهرست نه‌گانهٔ عناصر قدرت ملی ابزار سنجش مفیدی برای ایران است: جغرافیا، منابع و جمعیت ایران درخور یک قدرت منطقه‌ای بزرگ است، اما کیفیت حکومت، دیپلماسی و روحیهٔ ملی، که مورگنتا آنها را تعیین‌کننده می‌داند، امروز نقطهٔ ضعف اصلی آن به شمار می‌رود.

انطباق با نظم کنونی جهان

بازگشت آشکار «سیاست قدرت» در دههٔ ۲۰۲۰، از جنگ اوکراین تا رقابت آمریکا و چین، مورگنتا را دوباره به متنی کاربردی تبدیل کرده است. هشدار او دربارهٔ «روحیهٔ جنگ صلیبی» هم برای سیاست‌های ایدئولوژیک، از صدور انقلاب تا گسترش دموکراسی با زور، معنادار است. تأکید او بر «کیفیت حکومت» به‌عنوان عنصر قدرت، با ناکامی کشورهای ثروتمند اما بدحکمرانی‌شده تأیید می‌شود. اما مفهوم قدرت امروز ابعادی چون فناوری، شبکه‌های مالی و اطلاعات را در بر می‌گیرد که در فهرست او وزن کافی ندارند. داوری کلی: بسیار منطبق؛ به‌ویژه قواعد دیپلماسی او برای عصر رقابت قدرت‌ها.

۲۲. نظریهٔ سیاست بین‌الملل

کنت والتز | ۱۹۷۹ | *Theory of International Politics*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: کنت والتز (۱۹۲۴–۲۰۱۳) در جنگ جهانی دوم و جنگ کره خدمت کرد و استاد کلمبیا و برکلی شد. نخستین کتاب مهمش، «انسان، دولت و جنگ» (۱۹۵۹)، علت‌های جنگ را در سه سطح یا «تصویر» جست‌وجو کرد: سرشت انسان، ساختار درونی دولت‌ها و ساختار نظام بین‌الملل. «نظریهٔ سیاست بین‌الملل» (۱۹۷۹) تصویر سوم را به نظریه‌ای کامل تبدیل کرد؛ در دوره‌ای که تنش‌زدایی فروریخته و جنگ سرد دوباره داغ شده بود.

درونمایهٔ اصلی: والتز در این کتاب «نوواقع‌گرایی» یا واقع‌گرایی ساختاری را بنیان گذاشت. او می‌خواست نظریه‌ای علمی و کوچک بسازد که رفتار دولت‌ها را نه از سرشت انسان یا ویژگی‌های درونی کشورها، بلکه از ساختار نظام بین‌الملل استخراج کند.

استدلال‌های کلیدی: والتز نظریه‌های «تقلیل‌گرا» را که علت‌ها را در سطح دولت یا فرد می‌جویند نقد می‌کند و ساختار را با سه عنصر تعریف می‌کند: اصل سامان‌دهنده (آنارشی، یعنی نبود اقتدار برتر)، کارکرد واحدها (دولت‌ها همه وظایف مشابهی دارند) و توزیع توانمندی‌ها میان آنها. در آنارشی، دولت‌ها ناچار به «خودیاری» هستند و در برابر قدرت برتر دست به «موازنه» می‌زنند. نتیجهٔ مشهور او این است که نظام دوقطبی (مانند جنگ سرد) پایدارتر از نظام چندقطبی است، چون محاسبات ساده‌تر و خطای برآورد کمتر است.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: والتز میان «موازنه» (پیوستن به طرف ضعیف‌تر در برابر قوی‌تر) و «دنباله‌روی» (پیوستن به قوی‌تر) تمایز می‌گذارد و معتقد است دولت‌ها عمدتاً موازنه می‌کنند. او در ۱۹۸۱ در رساله‌ای مشهور استدلال کرد که گسترش تدریجی سلاح هسته‌ای ممکن است به ثبات بیشتر بینجامد، چون بازدارندگی احتیاط را تحمیل می‌کند. پس از جنگ سرد نیز پیش‌بینی کرد که نظام تک‌قطبی ناپایدار است و دیگر قدرت‌ها دیر یا زود در برابر آمریکا موازنه خواهند کرد.

اهمیت و تأثیر: این کتاب پرارجاع‌ترین اثر نظری روابط بین‌الملل در نیمهٔ دوم قرن بیستم است و تقریباً همهٔ نظریه‌های بعدی، از نولیبرالیسم تا سازه‌انگاری، در گفت‌وگو یا مخالفت با آن شکل گرفتند.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند نظریه نمی‌تواند تغییر را توضیح دهد؛ مثلاً پایان مسالمت‌آمیز جنگ سرد را پیش‌بینی نکرد. نادیده گرفتن سیاست داخلی، ایدئولوژی و نهادها نیز از نقدهای اصلی است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: والتز در ۲۰۱۲ در مقاله‌ای در «فارن افرز» استدلال کرد که ایرانِ هسته‌ای می‌تواند توازن را به خاورمیانه بازگرداند، چون انحصار هسته‌ای اسرائیل منبع بی‌ثباتی است. این دیدگاه، که از منطق بازدارندگی او برمی‌خاست، بسیار مناقشه‌برانگیز بود و منتقدان پاسخ دادند که ماهیت ایدئولوژیک حکومت و شبکهٔ نیابتی آن، فرض عقلانیت ساختاری را زیر سؤال می‌برد.

انطباق با نظم کنونی جهان

پیش‌بینی موازنه در برابر آمریکا دیرتر از انتظار والتز، اما سرانجام تحقق یافت: همگرایی روسیه و چین و گذار به نظمی دوقطبی یا چندقطبی، منطق ساختاری او را تأیید می‌کند. با این حال، ماندگاری چنددهه‌ای تک‌قطبی نشان داد که ساختار به‌تنهایی زمان‌بندی رویدادها را توضیح نمی‌دهد. تز او دربارهٔ ایران هسته‌ای نیز با واقعیت متفاوتی روبه‌رو شد: رقبا به جای پذیرش بازدارندگی، راه حملهٔ پیشگیرانه را برگزیدند، چنان‌که در جنگ دوازده‌روزهٔ ۲۰۲۵ دیده شد. داوری کلی: منطق ساختاری بسیار منطبق؛ توصیه‌های مربوط به گسترش هسته‌ای، محل مناقشه و کم‌انطباق.

۲۳. بحران بیست‌ساله

ای. اچ. کار | ۱۹۳۹ | *The Twenty Years' Crisis*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: ادوارد هالت کار (۱۸۹۲–۱۹۸۲) بیست سال در وزارت خارجهٔ بریتانیا خدمت کرد و در کنفرانس صلح پاریس ۱۹۱۹ حضور داشت. در ۱۹۳۶ از دیپلماسی کناره گرفت و استاد کرسی روابط بین‌الملل در ابریستویث ولز شد؛ نخستین کرسی این رشته در جهان. بعدها مورخ برجستهٔ روسیهٔ شوروی شد و کتاب مشهور «تاریخ چیست؟» را نوشت. «بحران بیست‌ساله» در سپتامبر ۱۹۳۹، همزمان با آغاز جنگ، منتشر شد.

درونمایهٔ اصلی: کار، دیپلمات و مورخ بریتانیایی، این کتاب را در آستانهٔ جنگ جهانی دوم نوشت تا توضیح دهد چرا نظم پس از ۱۹۱۹ در کمتر از بیست سال فروپاشید. پاسخ او: آرمان‌گرایی لیبرال جامعهٔ ملل، واقعیت قدرت را نادیده گرفته بود.

استدلال‌های کلیدی: کار دو رویکرد را روبه‌روی هم می‌گذارد: «آرمان‌گرایی» (یوتوپیانیسم) که جهان را آن‌گونه که باید باشد می‌بیند، و «واقع‌گرایی» که آن را آن‌گونه که هست می‌پذیرد. نقد اصلی او متوجه آموزهٔ «هماهنگی منافع» است: این ادعا که صلح به سود همه است، در عمل ایدئولوژی قدرت‌های راضی (بریتانیا و فرانسه) برای حفظ وضع موجود بود. او سه شکل قدرت را از هم جدا می‌کند: نظامی، اقتصادی و قدرت بر افکار عمومی. در عین حال هشدار می‌دهد که واقع‌گرایی محض نیز سترون است؛ اندیشهٔ سیاسی سالم باید هر دو عنصر را داشته باشد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: کار استدلال می‌کند که اخلاق بین‌المللی تا حد زیادی تابع قدرت است: قدرت‌های مسلط قواعدی را «جهان‌شمول» اعلام می‌کنند که به سود خودشان است. اما او به واقع‌گرایی بدبینانه نیز بسنده نمی‌کند و مسئلهٔ محوری را «دگرگونی مسالمت‌آمیز» می‌داند: نظم بین‌الملل باید بتواند بدون جنگ، خود را با جابه‌جایی قدرت تطبیق دهد. شکست ورسای، به باور او، در ناتوانی از همین تطبیق بود. کار همچنین پیش‌بینی می‌کرد که دولت–ملت‌های کوچک جای خود را به واحدهای بزرگ‌تر خواهند داد.

اهمیت و تأثیر: این کتاب از متون بنیادین واقع‌گرایی و از نخستین آثار علمی رشتهٔ روابط بین‌الملل است؛ ترکیب نقد ایدئولوژی و تحلیل قدرت در آن هنوز تازه است.

نقدها و محدودیت‌ها: کار در ویرایش نخست از سیاست مماشات با آلمان و توافق مونیخ دفاع کرد و بعدها آن بخش‌ها را حذف کرد؛ منتقدان همین را نشانهٔ خطر واقع‌گرایی بی‌ضابطه می‌دانند. برخی نیز بر آن‌اند که او دربارهٔ آرمان‌گرایان کاریکاتور ساخته است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: نقد «هماهنگی منافع» برای تحلیل گفتمان‌های منطقه‌ای کاربرد دارد: هر قدرت در خاورمیانه، از جمله جمهوری اسلامی با شعار «امنیت منطقه‌ای بدون بیگانگان»، منافع خود را به نام منافع همه عرضه می‌کند. کتاب یادآوری می‌کند که پشت هر نظم پیشنهادی باید توزیع قدرتی را دید که از آن سود می‌برد.

انطباق با نظم کنونی جهان

کمتر کتاب کلاسیکی چنین با امروز منطبق است. قدرت‌های نوخاسته و بسیاری از کشورهای «جنوب جهانی» اصطلاح «نظم مبتنی بر قواعد» را همان‌گونه نقد می‌کنند که کار «هماهنگی منافع» را نقد می‌کرد: قواعدی که قدرت‌های مسلط وضع کرده‌اند. پرسش «دگرگونی مسالمت‌آمیز» نیز دقیقاً مسئلهٔ اصلی رابطهٔ آمریکا و چین است. در عین حال، تجربهٔ مماشات کار با آلمان هشدار می‌دهد که پذیرش مطالبات قدرت تجدیدنظرطلب، اگر اهدافش نامحدود باشد، صلح نمی‌آورد؛ درسی که در بحث اوکراین تکرار می‌شود. داوری کلی: بسیار منطبق؛ از دقیق‌ترین آینه‌های بحران نظم امروز.

۲۴. قدرت نرم

جوزف نای | ۲۰۰۴ | *Soft Power*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: جوزف نای (۱۹۳۷–۲۰۲۵) استاد هاروارد و رئیس دانشکدهٔ حکمرانی کندی، رئیس شورای ملی اطلاعات و معاون وزیر دفاع آمریکا در دولت کلینتون بود. او پیش‌تر همراه با رابرت کوهین در «قدرت و وابستگی متقابل» (۱۹۷۷) نظریهٔ وابستگی متقابل پیچیده را پرورانده بود. «قدرت نرم» در ۲۰۰۴ و در واکنش به جنگ عراق و افت شدید محبوبیت آمریکا در جهان منتشر شد.

درونمایهٔ اصلی: نای، که اصطلاح «قدرت نرم» را نخستین بار در ۱۹۹۰ به کار برد، در این کتاب آن را به چارچوبی کامل برای سیاست خارجی تبدیل می‌کند. قدرت نرم یعنی توانایی رسیدن به خواسته‌ها از راه جذابیت و اقناع، نه اجبار یا پرداخت.

استدلال‌های کلیدی: نای سه منبع قدرت نرم را برمی‌شمارد: فرهنگ (وقتی برای دیگران جذاب است)، ارزش‌های سیاسی (وقتی کشور در داخل و خارج به آنها پایبند است) و سیاست خارجی (وقتی مشروع و اخلاقی دیده می‌شود). قدرت سخت با «چماق و هویج» کار می‌کند، اما قدرت نرم با شکل دادن به ترجیحات دیگران. او استدلال می‌کند که جنگ عراق و یکجانبه‌گرایی دولت بوش، قدرت نرم آمریکا را فرسوده کرد و در عصر اطلاعات، پیروزی از آن کسی است که روایتش پیروز شود. در آثار بعدی، ترکیب این دو را «قدرت هوشمند» نامید.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: نای قدرت در جهان امروز را به شطرنجی سه‌بعدی تشبیه می‌کند: در صفحهٔ بالا، قدرت نظامی تک‌قطبی و در اختیار آمریکاست؛ در صفحهٔ میانی، قدرت اقتصادی چندقطبی است؛ و در صفحهٔ پایین، مسائل فراملی مانند تروریسم، بیماری‌ها و اقلیم قرار دارند که هیچ دولتی بر آنها مسلط نیست. به باور او، بازیگرِ فقط صفحهٔ بالا شکست می‌خورد. او دیپلماسی عمومی، تبادل دانشجو و رسانه‌های معتبر را ابزار قدرت نرم می‌داند و هشدار می‌دهد که تبلیغات صرف، اعتبار را از بین می‌برد. بعدها پژوهشگران مفهوم «قدرت تیز» را برای توصیف نفوذ دستکاری‌گرانهٔ دولت‌های اقتدارگرا در برابر قدرت نرم مطرح کردند.

اهمیت و تأثیر: مفهوم قدرت نرم وارد زبان رسمی بسیاری از دولت‌ها، از جمله چین، شد و سیاست‌های دیپلماسی عمومی، رسانه‌های بین‌المللی و بورس‌های تحصیلی را شکل داد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان آن را مبهم و دشوار سنجش‌پذیر می‌دانند و می‌گویند جذابیت فرهنگی لزوماً به نتیجهٔ سیاسی نمی‌انجامد؛ هالیوود محبوب است اما سیاست آمریکا نه. واقع‌گرایان نیز معتقدند قدرت نرم بدون پشتوانهٔ قدرت سخت دوام ندارد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: جمهوری اسلامی سرمایهٔ هنگفتی در ابزارهای قدرت نرم ایدئولوژیک گذاشته است: شبکه‌های مذهبی، رسانه‌های فرامرزی و نهادهای آموزشی. اما طبق معیار نای، سرکوب داخلی و سیاست خارجی تهاجمی این قدرت را فرسوده می‌کند. در مقابل، فرهنگ و زبان و تمدن ایرانی منبع قدرت نرمی تاریخی است که به‌طور بالقوه در اختیار ایرانی دیگر قرار دارد.

انطباق با نظم کنونی جهان

بازگشت جنگ و قدرت سخت در اوکراین و خاورمیانه، اهمیت قدرت نرم را کم‌رنگ کرد، اما آن را از بین نبرد: پیروزی روایت اوکراین در افکار عمومی غرب، پشتیبانی گسترده از آن را ممکن کرد. در سوی دیگر، کاهش کمک‌های خارجی، انحلال عملی آژانس توسعهٔ بین‌المللی آمریکا در ۲۰۲۵ و سیاست‌های تعرفه‌ای، به گفتهٔ بسیاری از ناظران، به قدرت نرم آمریکا آسیب زده است؛ در حالی که چین با وجود سرمایه‌گذاری عظیم، جذابیت محدودی یافته است. داوری کلی: نسبتاً منطبق؛ قدرت نرم تکمیل‌کنندهٔ قدرت سخت است، نه جایگزین آن.

۲۵. جغرافیای سیاسی

فریدریش راتسل | ۱۸۹۷ | *Politische Geographie*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: فریدریش راتسل (۱۸۴۴–۱۹۰۴) ابتدا جانورشناس و داروخوانده بود، سپس به روزنامه‌نگاری روی آورد و به آمریکا و مکزیک سفر کرد؛ تجربه‌ای که او را با پیوند سرزمین و گسترش دولت‌ها آشنا کرد. او در مونیخ و لایپزیک تدریس کرد و پیش‌تر «جغرافیای انسانی» را در دو جلد نوشته بود. «جغرافیای سیاسی» در ۱۸۹۷ و در دوران اتحاد تازهٔ آلمان و رقابت استعماری قدرت‌های اروپایی منتشر شد.

درونمایهٔ اصلی: راتسل، جغرافی‌دان آلمانی، بنیان‌گذار جغرافیای سیاسی به‌عنوان رشته‌ای علمی است. او در این کتاب دولت را نه نهادی حقوقی، بلکه «ارگانیسمی» زنده می‌بیند که به سرزمین وابسته است، رشد می‌کند و ممکن است افول کند.

استدلال‌های کلیدی: دولت، از نگاه راتسل، ترکیبی از مردم و خاک است و سلامت آن به فضایی بستگی دارد که در اختیار دارد. او در مقالهٔ ۱۸۹۶ «قوانین رشد فضایی دولت‌ها» را صورت‌بندی کرد: دولت‌ها همراه با فرهنگشان گسترش می‌یابند، گسترش با ضمیمه کردن واحدهای کوچک‌تر پیش می‌رود، مرز «اندام پیرامونی» دولت است و جابه‌جایی آن نشانهٔ قدرت یا ضعف است، و دولت‌ها به سوی مناطق ارزشمند از نظر راهبردی کشیده می‌شوند. او در ۱۹۰۱ مفهوم «فضای حیاتی» را پیش کشید؛ فضایی که یک ملت برای بقا و رشد به آن نیاز دارد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: راتسل هفت «قانون» برای رشد فضایی دولت‌ها برمی‌شمارد، از جمله: فضای دولت همراه با فرهنگ آن گسترش می‌یابد؛ رشد سرزمینی به دنبال گسترش ایده‌ها، تجارت و فعالیت مبلغان می‌آید؛ گسترش با جذب واحدهای کوچک‌تر رخ می‌دهد؛ دولت‌ها به سوی قلمروهای ارزشمند سیاسی کشیده می‌شوند؛ و انگیزهٔ گسترش مسری است و از دولتی به دولت دیگر منتقل می‌شود. دو مفهوم محوری او «موقعیت» (جایگاه نسبی دولت) و «فضا» (وسعت و کیفیت سرزمین) است و او از «حس فضا» در ملت‌ها سخن می‌گوید.

اهمیت و تأثیر: راتسل الهام‌بخش کیلن، که واژهٔ «ژئوپلیتیک» را ساخت، و هاوسهوفر بود. آثارش پایهٔ جغرافیای سیاسی دانشگاهی در اروپا و آمریکا (از طریق شاگردش الن سمپل) شد.

نقدها و محدودیت‌ها: اندام‌وارانگاری دولت و آمیختگی آن با داروینیسم اجتماعی، راه را برای سوءاستفادهٔ نازی‌ها از مفهوم «فضای حیاتی» باز کرد؛ هرچند خود راتسل نژادپرست به معنای نازی نبود. امروز این نگاه جبرگرایانه و غیرعلمی تلقی می‌شود.

پیوند با ایران و خاورمیانه: مفهوم «مرز به‌مثابه اندام زنده» برای فهم تاریخ ایران روشن‌کننده است: قلمرو دولت‌های فلات ایران در طول تاریخ، از هخامنشیان تا قاجار، همراه با قدرت مرکز گسترش یافته و در دوره‌های ضعف فشرده شده است؛ از دست رفتن قفقاز و هرات در قرن نوزدهم نمونهٔ روشن این قاعده است.

انطباق با نظم کنونی جهان

نظریهٔ اندام‌وار راتسل از نظر علمی کنار گذاشته شده و قواعد بین‌المللی ضد تصرف سرزمین پس از ۱۹۴۵ آن را از نظر هنجاری بی‌اعتبار کرده است. با این حال، رفتار برخی قدرت‌ها یادآور منطق اوست: روسیه با گفتمان «جهان روسی» گسترش فرهنگی را مقدمهٔ ادعای سرزمینی می‌کند و ادعاهای دریایی چین با منطق «فضای ضروری» توجیه می‌شود. در عین حال، در اقتصاد دانش‌محور امروز، ثروت کمتر از گذشته به وسعت خاک وابسته است؛ کشورهای کوچکی مانند سنگاپور یا امارات بدون «فضا» قدرت یافته‌اند. داوری کلی: به‌عنوان نظریه کم‌انطباق؛ به‌عنوان توصیف ذهنیت قدرت‌های توسعه‌طلب، هنوز روشنگر.

۲۶. دولت به‌مثابه شکلی از حیات

رودولف کیلن | ۱۹۱۶ | *Staten som livsform*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: رودولف کیلن (۱۸۶۴–۱۹۲۲) استاد دانشگاه‌های گوتنبرگ و اوپسالا و نمایندهٔ محافظه‌کار پارلمان سوئد بود. زمینهٔ فکری او، ترس سوئد از روسیه و همدلی با آلمان بود. کتاب «دولت به‌مثابه شکلی از حیات» در ۱۹۱۶ منتشر شد و ترجمهٔ آلمانی آن در ۱۹۱۷ تأثیر زیادی بر محافل آلمانی و به‌ویژه هاوسهوفر گذاشت. جالب آنکه کیلن را از نخستین کسانی می‌دانند که اصطلاح «زیست‌سیاست» را نیز به کار برد.

درونمایهٔ اصلی: کیلن، دانشمند علوم سیاسی و نمایندهٔ محافظه‌کار پارلمان سوئد، کسی است که واژهٔ «ژئوپلیتیک» را در ۱۸۹۹ ساخت. او در این کتاب، که در میانهٔ جنگ جهانی اول نوشت، نظریهٔ دولت به‌مثابه موجودی زنده را به نظامی برای تحلیل قدرت دولت تبدیل کرد.

استدلال‌های کلیدی: کیلن دولت را موجودی با غریزه، اراده و نیاز به رشد می‌داند که در رقابت با دیگر دولت‌ها زنده می‌ماند. او پنج بُعد برای تحلیل دولت پیشنهاد می‌کند: ژئوپلیتیک (قلمرو و موقعیت)، اکوپلیتیک (اقتصاد و منابع)، دموپلیتیک (جمعیت و ترکیب قومی)، سوسیوپلیتیک (ساختار اجتماعی) و کراتوپلیتیک (نظام حکومت و نهادها). از نگاه او دولت قدرتمند باید مرزهای طبیعی، خودکفایی اقتصادی و وحدت ملی داشته باشد. او آلمان را قدرتی می‌دید که حق دارد در اروپا جایگاهی درخور بیابد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: کیلن آرمان «خودکفایی» را برای دولت قدرتمند ضروری می‌دانست: دولتی که برای مواد اولیه و غذا به دیگران وابسته است، آزادی عمل ندارد. او دولت را دارای «شخصیت» می‌دانست که باید مرزهای طبیعی، یکپارچگی قومی و ارادهٔ جمعی داشته باشد. از نظر او قدرت‌های بزرگ آینده، دولت‌هایی با وسعت قاره‌ای خواهند بود و دولت‌های کوچک ناچارند در مدار آنها قرار گیرند. این پیش‌بینی بعدها در ایدهٔ «مناطق کلان» هاوسهوفر ادامه یافت.

اهمیت و تأثیر: کیلن حلقهٔ واسط میان راتسل و مکتب ژئوپلیتیک آلمانی هاوسهوفر بود. طبقه‌بندی پنج‌گانهٔ او، فارغ از بار ایدئولوژیکش، از نخستین چارچوب‌های نظام‌مند سنجش قدرت ملی به شمار می‌رود.

نقدها و محدودیت‌ها: اندام‌وارانگاری و ستایش دولت قدرتمند، او را در ردیف اندیشمندانی قرار می‌دهد که به توجیه توسعه‌طلبی کمک کردند. نگاه او به دولت به‌عنوان موجودی با «اراده» فاقد پایهٔ علمی است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: چارچوب پنج‌بعدی کیلن برای ارزیابی ایران کاربردی است: قلمرو و موقعیت ایران ممتاز است، اما اقتصاد تحریم‌زده، شکاف‌های اجتماعی و قومی و بحران مشروعیت نهادهای حکومتی، دیگر ابعاد قدرت را تضعیف کرده‌اند. این تفکیک نشان می‌دهد برتری جغرافیایی به‌تنهایی قدرت نمی‌سازد.

انطباق با نظم کنونی جهان

بخشی از اندیشهٔ کیلن به شکلی غیرمنتظره بازگشته است: آرمان خودکفایی اکنون در قالب «امنیت اقتصادی»، بازگرداندن زنجیره‌های تأمین و کنترل صادرات فناوری در آمریکا، چین و اروپا دیده می‌شود. سیاست جمعیتی و تشویق زادوولد در چین و روسیه نیز یادآور «دموپلیتیک» اوست، و شاخص‌های امروزی قدرت ملی ابعاد چندگانه‌ای شبیه طبقه‌بندی او دارند. اما تصور دولت به‌مثابه موجود زنده با اراده و «حق رشد»، هم از نظر علمی و هم از نظر هنجاری رد شده است. داوری کلی: چارچوب تحلیلی پنج‌بعدی نسبتاً منطبق؛ نظریهٔ اندام‌وار کم‌اعتبار.

۲۷. محکوم به جنگ: تله توسیدید

گراهام آلیسون | ۲۰۱۷ | *Destined for War*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: گراهام آلیسون (متولد ۱۹۴۰) استاد هاروارد، رئیس مؤسس دانشکدهٔ حکمرانی کندی و معاون وزیر دفاع در دولت کلینتون است. شهرت علمی‌اش با «جوهر تصمیم» (۱۹۷۱) دربارهٔ بحران موشکی کوبا آغاز شد. اصطلاح «تلهٔ توسیدید» را در ۲۰۱۵ در مقاله‌ای در «آتلانتیک» مطرح کرد و کتاب در ۲۰۱۷، در آغاز دوران تشدید رقابت آمریکا و چین، منتشر شد.

درونمایهٔ اصلی: آلیسون، استاد هاروارد، با وام گرفتن از توسیدید پرسش محوری عصر ما را طرح می‌کند: آیا آمریکا و چین می‌توانند از جنگ پرهیز کنند؟ «تلهٔ توسیدید» وضعیتی است که در آن ترس قدرت مستقر از قدرت نوظهور، جنگ را بسیار محتمل می‌کند.

استدلال‌های کلیدی: تیم پژوهشی آلیسون ۱۶ مورد تاریخی از ۵۰۰ سال اخیر را بررسی کرد که در آنها قدرتی نوظهور، قدرت مسلط را تهدید می‌کرد. در ۱۲ مورد جنگ درگرفت و در ۴ مورد نه؛ از جمله گذار قدرت از بریتانیا به آمریکا در آغاز قرن بیستم و جنگ سرد. آلیسون نشان می‌دهد که جنگ اغلب نه از تصمیم آگاهانه، بلکه از حوادث کوچک و واکنش‌های زنجیره‌ای در فضای ترس زاده می‌شود؛ مانند جنگ جهانی اول. او با تحلیل موارد صلح‌آمیز، دوازده «سرنخ» برای پرهیز از جنگ پیشنهاد می‌کند؛ از جمله نقش نهادهای بالاتر، درهم‌تنیدگی اقتصادی، شناخت واقع‌بینانهٔ منافع حیاتی و اولویت دادن به مسائل داخلی.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: آلیسون فصل‌هایی را به مقایسهٔ رهبری چین با آمریکای تئودور روزولت اختصاص می‌دهد: آمریکای آغاز قرن بیستم نیز قدرتی نوخاسته، مطمئن به خود و مصمم به بیرون راندن رقبا از نیمکرهٔ خود بود. او می‌پرسد اگر چین همان رفتاری را پیش گیرد که آمریکا در دوران خیزش داشت، چه خواهد شد. کتاب اهداف راهبردی رهبری چین، از «رؤیای چینی» تا بازگرداندن جایگاه تاریخی کشور در آسیا، را تحلیل می‌کند و سناریوهایی را ترسیم می‌کند که در آنها حادثه‌ای در دریای جنوبی چین، تایوان یا کره به جنگ تمام‌عیار می‌انجامد.

اهمیت و تأثیر: اصطلاح «تلهٔ توسیدید» وارد گفتار رهبران آمریکا و چین شد و به چارچوب رایج بحث دربارهٔ رقابت دو کشور تبدیل شد.

نقدها و محدودیت‌ها: مورخان در انتخاب و کدگذاری موارد تردید کرده‌اند و برخی می‌گویند توسیدید را ساده کرده است. منتقدان همچنین هشدار می‌دهند که این چارچوب می‌تواند خود به پیشگویی خودتحقق‌بخش بدل شود.

پیوند با ایران و خاورمیانه: رقابت آمریکا و چین مستقیماً بر خاورمیانه اثر دارد: چین بزرگ‌ترین خریدار نفت ایران و شریک اقتصادی کشورهای خلیج فارس است و میانجی توافق ایران و عربستان در ۲۰۲۳ شد. منطق آلیسون را می‌توان به رقابت قدرت‌های منطقه‌ای، مانند رقابت ایران و عربستان، نیز تعمیم داد.

انطباق با نظم کنونی جهان

چارچوب آلیسون از پرکاربردترین ابزارهای تحلیل نظم کنونی است: جنگ تعرفه‌ای، کنترل صادرات تراشه و تنش در تنگهٔ تایوان همه نشان‌دهندهٔ منطق ترس و رقابتی است که او توصیف کرد. در عین حال، تاکنون دو کشور با ایجاد مجاری ارتباطی و «حفاظ‌ها» از رویارویی نظامی پرهیز کرده‌اند؛ یعنی تله، گریزناپذیر نیست. منطق او به رقابت‌های منطقه‌ای نیز قابل تعمیم است. داوری کلی: بسیار منطبق به‌عنوان چارچوب تحلیلی؛ اما به‌عنوان پیش‌بینی، کارکردش بیشتر هشدار است تا حکم.

۲۸. جاده‌های ابریشم

پیتر فرانکوپن | ۲۰۱۵ | *The Silk Roads*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: پیتر فرانکوپن (متولد ۱۹۷۱) مورخ دانشگاه آکسفورد و متخصص تاریخ بیزانس است. او «جاده‌های ابریشم» را در ۲۰۱۵ منتشر کرد و در ۲۰۱۸ دنباله‌ای با عنوان «جاده‌های ابریشم نو» دربارهٔ تحولات معاصر نوشت. بعدها در «زمین دگرگون‌شده» (۲۰۲۳) تاریخ جهان را از منظر اقلیم بازخوانی کرد. زمینهٔ کتاب، اعلام ابتکار کمربند و جادهٔ چین در ۲۰۱۳ و علاقهٔ فزاینده به اوراسیا بود.

درونمایهٔ اصلی: فرانکوپن، مورخ آکسفورد، تاریخ جهان را از منظری غیراروپامحور بازمی‌نویسد. کانون روایت او نه آتن و رم و لندن، بلکه منطقه‌ای است که از شرق مدیترانه تا هیمالیا امتداد دارد؛ جایی که راه‌های ابریشم تمدن‌ها را به هم پیوند می‌دادند و ثروت، دین و ایده‌ها در آن جریان داشت.

استدلال‌های کلیدی: کتاب در فصل‌هایی با عنوان «راه‌ها» پیش می‌رود: راه ادیان (گسترش زرتشتی گری، بودیسم، مسیحیت و اسلام)، راه خز، راه بردگان، راه طلا، راه نقره، راه نفت، راه جنگ سرد و سرانجام «راه ابریشم جدید». پیام اصلی این است که این منطقه همیشه «مرکز جهان» بوده و اروپا در بیشتر تاریخ در حاشیه قرار داشته است. در دوران مدرن، کشف نفت و رقابت قدرت‌های بزرگ دوباره این منطقه را به کانون ژئوپلیتیک جهانی بازگرداند و امروز ابتکار کمربند و جادهٔ چین آن را احیا می‌کند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: فرانکوپن نشان می‌دهد که رقابت ساسانیان و بیزانس، شکوفایی بغداد عباسی، «صلح مغولی» که تجارت اوراسیا را امن کرد و انتقال طاعون سیاه از همین مسیرها، همه بخشی از یک داستان واحدند. به باور او خیزش اروپای غربی از قرن پانزدهم تا حد زیادی نتیجهٔ دسترسی به ثروت شرق و سپس آمریکا بود. در قرن بیستم، نفت ایران و عراق، کودتای ۱۳۳۲، انقلاب ۱۳۵۷، حملهٔ شوروی به افغانستان و جنگ‌های خلیج فارس، این منطقه را دوباره به کانون سیاست جهانی بازگرداندند.

اهمیت و تأثیر: کتاب پرفروش جهانی شد و به بازخوانی جایگاه آسیای مرکزی و غربی در تاریخ جهانی کمک کرد.

نقدها و محدودیت‌ها: برخی مورخان آن را گسترده اما سطحی و روایی می‌دانند و معتقدند در بخش‌های مدرن بیشتر تاریخ دیپلماتیک غربی است تا تاریخ خود منطقه.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران در قلب این روایت قرار دارد: امپراتوری‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی کنترل‌کنندهٔ شاهراه‌های تجارت بودند و کشف نفت در مسجدسلیمان در ۱۹۰۸ آغاز «راه نفت» است. کتاب نشان می‌دهد موقعیت ایران یک ثابت تاریخی است و انزوای کنونی آن استثنایی در تاریخ این سرزمین است.

انطباق با نظم کنونی جهان

روایت فرانکوپن با تحولات امروز به‌شدت هم‌خوان است: ابتکار کمربند و جاده، «کریدور میانی» از آسیای مرکزی و قفقاز به اروپا، کریدور شمال–جنوب و چرخش روسیه به شرق پس از تحریم‌ها، همه احیای «جاده‌های ابریشم»اند. جنگ اوکراین مسیرهای تجاری اوراسیا را دگرگون کرد و اهمیت آسیای مرکزی و قفقاز را افزایش داد. ایران در این نقشه جایگاهی محوری دارد، اما تحریم‌ها و انزوا آن را به حاشیه رانده‌اند و بسیاری از مسیرها از اطراف آن عبور می‌کنند. داوری کلی: بسیار منطبق؛ کلیدی برای فهم ژئوپلیتیک اتصال در اوراسیا.

۲۹. پیوندنگاری (کانکتوگرافی)

پاراگ خانا | ۲۰۱۶ | *Connectography*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: پاراگ خانا (متولد ۱۹۷۷) در هند زاده شد و در امارات، آمریکا و آلمان بزرگ شد؛ دکترای خود را از مدرسهٔ اقتصاد لندن گرفت و در سنگاپور زندگی می‌کند. او مشاور دولت‌ها و شرکت‌ها در موضوع راهبرد جهانی است. «پیوندنگاری» سومین کتاب از سه‌گانهٔ او دربارهٔ نظم جهانی است و در ۲۰۱۶، در اوج جهانی‌شدن و پیش از موج پوپولیسم و جنگ تجاری، منتشر شد.

درونمایهٔ اصلی: خانا، پژوهشگر هندی-آمریکایی، استدلال می‌کند که در قرن بیست‌ویکم نقشهٔ واقعی جهان، نقشهٔ مرزهای سیاسی نیست، بلکه نقشهٔ «اتصال» است: جاده‌ها، راه‌آهن، خطوط لوله، کابل‌های اینترنت و زنجیره‌های تأمین. به گفتهٔ او، اتصال جای تقسیم را به‌عنوان اصل سازمان‌دهندهٔ جهان گرفته است.

استدلال‌های کلیدی: خانا از «جغرافیای کارکردی» در برابر «جغرافیای سیاسی» سخن می‌گوید. به باور او رقابت قدرت‌ها کمتر به شکل جنگ بر سر قلمرو و بیشتر به شکل «طناب‌کشی» بر سر زیرساخت، بازار و جریان‌ها درمی‌آید. کلان‌شهرها و مناطق ویژهٔ اقتصادی، مهم‌تر از دولت‌ها می‌شوند؛ کشورها با پیوستن به شبکه‌های اتصال قدرت می‌یابند، نه با فتح زمین. او چین را استاد این بازی می‌داند که با ساخت زیرساخت در اوراسیا و آفریقا نفوذ می‌خرد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: خانا از دو روند همزمان سخن می‌گوید: «واگرایی»، یعنی تجزیهٔ دولت‌ها به واحدهای کوچک‌تر و افزایش شمار مرزها، و «همگرایی»، یعنی پیوستن این واحدها به شبکه‌های منطقه‌ای و جهانی زیرساخت و تجارت. به باور او شمار مرزها افزایش می‌یابد اما اهمیتشان کاهش می‌یابد. او از «اتحادهای زیرساختی» سخن می‌گوید که جای اتحادهای نظامی را می‌گیرند و پیشنهاد می‌کند نقشه‌های جهان به جای مرزهای رنگی، شبکه‌های اتصال را نشان دهند. زنجیرهٔ تأمین را «سازمان‌دهندهٔ واقعی جهان» می‌داند.

اهمیت و تأثیر: کتاب واژگان تازه‌ای برای تحلیل ژئواکونومی فراهم کرد و به فهم ابتکار کمربند و جاده و رقابت بر سر کریدورها کمک کرد.

نقدها و محدودیت‌ها: همه‌گیری کرونا، جنگ اوکراین و تحریم‌ها نشان داد که اتصال خود می‌تواند سلاح شود و مرزها و ژئوپلیتیک سنتی به‌سرعت بازمی‌گردند. منتقدان کتاب را بیش از حد خوش‌بین به جهانی‌شدن می‌دانند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: منطق خانا جایگاه ایران را روشن می‌کند: کشوری با موقعیت بی‌همتا در میان کریدورهای شمال–جنوب و شرق–غرب که به دلیل تحریم و سیاست خارجی از شبکه‌های اتصال کنار گذاشته شده است؛ در حالی که همسایگانی مانند امارات، ترکیه و آذربایجان با اتصال‌پذیری قدرت یافته‌اند.

انطباق با نظم کنونی جهان

دههٔ اخیر هم تأیید و هم نقض خانا بود. از یک سو، رقابت بر سر کریدورها دقیقاً همان «طناب‌کشی» است که او توصیف کرد؛ رقابت کمربند و جادهٔ چین با کریدور هند–خاورمیانه–اروپا که در ۲۰۲۳ اعلام شد، نمونهٔ روشن آن است. از سوی دیگر، تحریم‌ها، کنترل صادرات، خرابکاری در خط لولهٔ نورد استریم در ۲۰۲۲ و حملات حوثی‌ها به کشتیرانی نشان داد که اتصال خود میدان جنگ است و وابستگی می‌تواند سلاح شود. داوری کلی: نسبتاً منطبق؛ اهمیت اتصال تأیید شده، اما خوش‌بینی به جایگزینی جنگ با رقابت زیرساختی تحقق نیافته است.

۳۰. جهان دوم

پاراگ خانا | ۲۰۰۸ | *The Second World*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: «جهان دوم» نخستین کتاب خانا بود که در ۲۰۰۸ منتشر شد و بر پایهٔ سفرهای گسترده به ده‌ها کشور نوشته شد. خلاصهٔ آن پیش‌تر در مقاله‌ای پرسروصدا در مجلهٔ نیویورک‌تایمز با عنوان «بدرود با هژمونی» منتشر شده بود. زمینهٔ کتاب، فرسایش اعتبار آمریکا پس از جنگ عراق و رشد سریع چین بود.

درونمایهٔ اصلی: خانا در نخستین کتابش استدلال می‌کند که جهان به سه «امپراتوری» تقسیم شده است: آمریکا، اتحادیهٔ اروپا و چین. سرنوشت نظم جهانی در «جهان دوم» رقم می‌خورد؛ کشورهای میانه‌ای که نه در مرکز این قدرت‌ها و نه در حاشیهٔ فقیر جهان قرار دارند.

استدلال‌های کلیدی: کتاب سفرنامه‌ای تحلیلی به حدود چهل کشور در پنج منطقه است: اروپای شرقی، آسیای مرکزی، آمریکای لاتین، خاورمیانه و آسیای شرقی. این کشورها «دولت‌های نوسانی»اند که میان سه قدرت بزرگ مانور می‌دهند، از هر کدام امتیاز می‌گیرند و به هیچ‌کدام کاملاً وابسته نمی‌شوند. خانا پیش‌بینی می‌کند که اروپا با مدل عضویت و اتصال، چین با معاملات بی‌قیدوشرط و زیرساخت، و آمریکا با اتکا بر قدرت نظامی رقابت می‌کنند، و آمریکا در این رقابت ممکن است عقب بماند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: خانا جهان را به «بازار ژئوپلیتیک» تشبیه می‌کند که در آن کشورهای جهان دوم، مانند مشتریان، میان عرضه‌کنندگان رقیب انتخاب می‌کنند. به باور او اتحادیهٔ اروپا با الگوی گسترش و عضویت، قدرتمندترین نیروی تحول در همسایگی خود است؛ چین با قراردادهای زیرساختی بی‌قیدوشرط و احترام به حاکمیت، شریک مطلوب حکومت‌های اقتدارگراست؛ و آمریکا بیش از حد بر قدرت نظامی تکیه دارد. در خاورمیانه، کشورهای عربی خلیج فارس را نمونهٔ کشورهایی می‌داند که با ثروت نفتی و روابط چندجانبه، جایگاه خود را ارتقا می‌دهند.

اهمیت و تأثیر: کتاب پیش از رایج شدن بحث «جهان چندقطبی» اهمیت کشورهای میانه و «سیاست چندجهتی» را برجسته کرد؛ پدیده‌ای که امروز در رفتار ترکیه، هند، عربستان و برزیل دیده می‌شود.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان ارزیابی او از اتحادیهٔ اروپا به‌عنوان قدرت ژئوپلیتیک را بیش از حد خوش‌بینانه و نقش روسیه را کم‌رنگ می‌دانند. روش سفرنامه‌ای نیز گاه به تعمیم‌های شتاب‌زده می‌انجامد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس نمونهٔ روشن «دولت‌های نوسانی»اند: عربستان و امارات همزمان با آمریکا و چین کار می‌کنند. این چارچوب نشان می‌دهد که انتخاب تک‌جهتی جمهوری اسلامی به سوی شرق، برخلاف منطق کشورهایی است که با موازنه‌سازی میان قدرت‌ها بیشترین سود را برده‌اند.

انطباق با نظم کنونی جهان

منطق «دولت‌های نوسانی» یکی از دقیق‌ترین پیش‌بینی‌های کتاب است: هند، ترکیه، عربستان، امارات، برزیل و اندونزی امروز آشکارا سیاست «چندجهتی» دارند و از رقابت قدرت‌ها امتیاز می‌گیرند. گسترش گروه بریکس در ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ نیز نشانهٔ همین روند است. اما پیش‌بینی نقش اروپا به‌عنوان «امپراتوری» ژئوپلیتیک تحقق نیافت و روسیه، که خانا آن را در حال افول می‌دید، به چالشگری جدی تبدیل شد. داوری کلی: منطق دولت‌های نوسانی بسیار منطبق؛ ارزیابی قدرت‌های بزرگ تا حدی نادرست.

۳۱. جهان پساآمریکایی

فرید زکریا | ۲۰۰۸ | *The Post-American World*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: فرید زکریا (متولد ۱۹۶۴) در بمبئی زاده شد، در ییل و هاروارد تحصیل کرد و شاگرد ساموئل هانتینگتون بود. در ۲۸ سالگی سردبیر اجرایی «فارن افرز» شد و سپس سردبیر بخش بین‌المللی نیوزویک و مجری برنامهٔ «جی‌پی‌اس» در سی‌ان‌ان شد. کتاب در ۲۰۰۸ و اندکی پیش از بحران مالی منتشر شد و در ۲۰۱۱ نسخهٔ به‌روزشده‌ای از آن بیرون آمد.

درونمایهٔ اصلی: زکریا، روزنامه‌نگار و مفسر هندی-آمریکایی، استدلال می‌کند که آنچه در جریان است «افول آمریکا» نیست، بلکه «خیزش دیگران» است: رشد اقتصادی چین، هند، برزیل، روسیه و بسیاری کشورهای دیگر، جهانی پساآمریکایی می‌سازد که در آن آمریکا همچنان قوی‌ترین است اما دیگر مسلط نیست.

استدلال‌های کلیدی: زکریا سه جابه‌جایی بزرگ قدرت را در پانصد سال اخیر برمی‌شمارد: خیزش غرب، خیزش آمریکا، و اکنون خیزش دیگران. او با مقایسهٔ چین و هند نشان می‌دهد که مسیرهای توسعهٔ متفاوت (دولت متمرکز در برابر دموکراسی آشفته) به نتایج متفاوت می‌انجامد. تجربهٔ بریتانیا در دوران افول نسبی را الگویی آموزنده می‌داند. به باور او آمریکا باید از نقش فرمانده به نقش «میانجی و برگزارکننده» حرکت کند، ائتلاف بسازد و مشروعیت را جایگزین سلطه کند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: زکریا پیش‌تر در «آیندهٔ آزادی» (۲۰۰۳) مفهوم «دموکراسی غیرلیبرال» را رواج داده بود: کشورهایی که انتخابات دارند اما حاکمیت قانون و آزادی‌های مدنی ندارند. در «جهان پساآمریکایی» استدلال می‌کند که جهانی‌شدن ساختهٔ آمریکا بود و «خیزش دیگران» در واقع موفقیت پروژهٔ آمریکایی است. به باور او آمریکا مزیت‌های ساختاری مهمی دارد: دانشگاه‌های برتر، جمعیت جوان‌تر به دلیل مهاجرت و فرهنگ نوآوری. مشکل اصلی آن، نه اقتصاد، بلکه نظام سیاسی قطبی‌شده و ناتوان از اصلاح است.

اهمیت و تأثیر: اصطلاح «خیزش دیگران» به یکی از مفاهیم کلیدی بحث دربارهٔ جهان چندقطبی تبدیل شد و کتاب پیش از بحران مالی ۲۰۰۸ روندهای بعدی را به‌خوبی تشخیص داد.

نقدها و محدودیت‌ها: برخی آن را بیش از حد خوش‌بین به ادغام مسالمت‌آمیز قدرت‌های نوظهور در نظم لیبرال می‌دانند؛ رفتار روسیه و چین پس از ۲۰۱۰ این خوش‌بینی را زیر سؤال برد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: در جهان پساآمریکایی، قدرت‌های منطقه‌ای خاورمیانه آزادی عمل بیشتری یافته‌اند. زکریا همچنین از منتقدان اغراق در قدرت جمهوری اسلامی بود و استدلال می‌کرد که اقتصاد ناکارآمد و نبود متحدان واقعی، توان آن را محدود می‌کند؛ نکته‌ای که در ارزیابی تهدیدها اهمیت دارد.

انطباق با نظم کنونی جهان

«خیزش دیگران» کاملاً تحقق یافته است: چین، هند، کشورهای خلیج فارس و قدرت‌های میانه نقش بسیار بزرگ‌تری در اقتصاد و سیاست جهانی دارند. آمریکا نیز همچنان در فناوری، هوش مصنوعی و مالیه پیشتاز است، و تشخیص زکریا دربارهٔ ناکارآمدی سیاسی داخلی تأیید شده است. اما توصیهٔ او به آمریکا برای پذیرش نقش «میانجی و ائتلاف‌ساز» در جهان چندقطبی با مسیر واقعی سیاست آمریکا، که به سوی یکجانبه‌گرایی تعرفه‌ای و بازنگری در اتحادها رفته، هم‌خوان نبوده است. داوری کلی: تشخیص بسیار منطبق؛ توصیه‌ها کمتر به کار گرفته شده‌اند.

۳۲. هر ملت برای خود

یان برمر | ۲۰۱۲ | *Every Nation for Itself*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: یان برمر (متولد ۱۹۶۹) دکترای علوم سیاسی را از استنفورد گرفت و در ۱۹۹۸ مؤسسهٔ «یوریژا گروپ» را بنیان گذاشت که گزارش سالانهٔ «ریسک‌های برتر» آن مرجع بسیاری از سرمایه‌گذاران است. مفهوم «G-صفر» را در ۲۰۱۱ همراه با دیوید گوردون در مقاله‌ای مطرح کرد و کتاب در ۲۰۱۲، پس از بحران مالی و در میانهٔ بحران یورو، منتشر شد.

درونمایهٔ اصلی: برمر، بنیان‌گذار مؤسسهٔ مشاوره‌ای «یوریژا گروپ»، مفهوم «جهان G-صفر» را معرفی می‌کند: جهانی که در آن هیچ کشور یا ائتلافی نه ارادهٔ رهبری جهانی را دارد و نه توانش را. آمریکا خسته و درگیر مسائل داخلی است، اروپا در بحران است و چین نمی‌خواهد مسئولیت جهانی بپذیرد.

استدلال‌های کلیدی: به استدلال برمر، گروه هفت دیگر نماینده قدرت واقعی نیست و گروه بیست آن‌قدر ناهمگون است که نمی‌تواند تصمیم مؤثر بگیرد. در نتیجه، مسائل جهانی مانند اقلیم، امنیت سایبری، تجارت و بحران‌های منطقه‌ای بی‌متولی می‌مانند. او «برندگان» و «بازندگان» این جهان را تفکیک می‌کند: برندگان «کشورهای محوری» (مانند برزیل و ترکیه) هستند که می‌توانند با چند قدرت همزمان کار کنند؛ بازندگان کشورهایی‌اند که به حمایت یک قدرت وابسته‌اند یا در منطقه‌ای پرآشوب گرفتارند. او چند سناریو برای پس از G-صفر، از همکاری آمریکا و چین تا جنگ سرد جدید، ترسیم می‌کند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: برمر برای دوران پس از G-صفر چند سناریو ترسیم می‌کند؛ از همکاری آمریکا و چین به‌عنوان «گروه دو»، تا کنسرتی از قدرت‌ها، جنگ سرد جدید، و جهانی از بلوک‌های منطقه‌ای. او «کشورهای محوری» را کشورهایی می‌داند که می‌توانند بدون وابستگی به یک قدرت، با چند قدرت رابطه داشته باشند؛ و در مقابل «کشورهای سایه»، که زیر سایهٔ قدرتی بزرگ‌اند، و «داوران» را، که در میانهٔ رقابت گرفتار می‌شوند، در معرض بیشترین آسیب می‌بینند. او پیامدهای G-صفر را در حوزه‌هایی چون اقلیم، اینترنت و امنیت غذایی تحلیل می‌کند.

اهمیت و تأثیر: مفهوم «G-صفر» به اصطلاحی پرکاربرد در تحلیل خلأ رهبری جهانی تبدیل شد و بسیاری از روندهای دههٔ بعد را پیش‌بینی کرد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند برمر توان آمریکا برای بسیج ائتلاف (مثلاً پس از حملهٔ روسیه به اوکراین) را دست‌کم گرفت و مرز میان تحلیل و پیش‌گویی مشاوره‌ای در کارش مبهم است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: خلأ رهبری جهانی، خاورمیانه را به میدان رقابت آزادتر قدرت‌های منطقه‌ای، یعنی ایران، عربستان، ترکیه و اسرائیل، تبدیل کرد. ترکیه نمونهٔ «کشور محوری» برمر است، در حالی که جمهوری اسلامی با وابستگی فزاینده به روسیه و چین، به الگوی بازندگان نزدیک‌تر است.

انطباق با نظم کنونی جهان

جهان امروز شاید دقیق‌ترین مصداق «G-صفر» باشد: شورای امنیت سازمان ملل در بحران‌های بزرگ فلج است، گروه بیست به نتیجهٔ مشترک نمی‌رسد و آمریکا در ۲۰۲۵ دوباره از توافق پاریس و سازمان جهانی بهداشت کناره گرفت. قدرت‌های میانه، از ترکیه تا عربستان، به‌عنوان «کشورهای محوری» جایگاه خود را ارتقا داده‌اند. تنها جنبه‌ای که کم‌انطباق است، این است که پس از حملهٔ روسیه به اوکراین، آمریکا برای مدتی توان بسیج ائتلاف غربی را نشان داد. داوری کلی: بسیار منطبق؛ از دقیق‌ترین تشخیص‌های دههٔ ۲۰۱۰.

۳۳. غنیمت: حماسهٔ نفت، پول و قدرت

دانیل یرگین | ۱۹۹۰ | *The Prize*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: دانیل یرگین (متولد ۱۹۴۷) دکترای خود را از کمبریج گرفت و در ۱۹۸۳ مؤسسهٔ پژوهش انرژی کمبریج را بنیان گذاشت که بعدها بخشی از «اس‌اندپی گلوبال» شد. کتاب پس از هفت سال پژوهش در ۱۹۹۰ و همزمان با حملهٔ عراق به کویت منتشر شد؛ رویدادی که پیام کتاب دربارهٔ پیوند نفت و قدرت را به‌روشنی تأیید کرد. کتاب در ۱۹۹۲ جایزهٔ پولیتزر گرفت و به مستندی هشت‌قسمتی تبدیل شد.

درونمایهٔ اصلی: یرگین در این کتاب برندهٔ جایزهٔ پولیتزر، تاریخ نفت را از نخستین چاه در پنسیلوانیا در ۱۸۵۹ تا جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱ روایت می‌کند. تز او این است که نفت در قرن بیستم نه یک کالا، بلکه موتور قدرت، ثروت و جنگ بوده است.

استدلال‌های کلیدی: سه موضوع روایت را پیش می‌برند: پیوند نفت با ظهور سرمایه‌داری مدرن (از امپراتوری استاندارد اویل راکفلر تا «هفت خواهران»)، پیوند نفت با سیاست ملی و راهبرد جهانی (تصمیم چرچیل برای سوخت‌گیری نیروی دریایی با نفت، نقش نفت در هر دو جنگ جهانی)، و تبدیل شدن جوامع به «جوامع هیدروکربنی». یرگین ملی‌شدن نفت در ایران، کودتای ۱۳۳۲، تأسیس اوپک در ۱۹۶۰، تحریم نفتی ۱۹۷۳، انقلاب ۱۹۷۹ و جنگ‌های خلیج فارس را با جزئیات روایت می‌کند و نشان می‌دهد چگونه قدرت از شرکت‌های غربی به دولت‌های تولیدکننده منتقل شد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: یرگین نقاط عطف تاریخ نفت را با جزئیات روایت می‌کند: «توافق خط قرمز» ۱۹۲۸ که شرکت‌های بزرگ را به همکاری در قلمرو سابق عثمانی متعهد کرد؛ توافق «وضع موجود» همان سال برای تقسیم بازارها؛ قراردادهای «پنجاه–پنجاه» که از ۱۹۵۰ در عربستان آغاز شد؛ تشکیل کنسرسیوم نفت ایران در ۱۹۵۴ پس از کودتا؛ بحران سوئز؛ توافق‌های تهران و طرابلس در ۱۹۷۱ که قدرت قیمت‌گذاری را به تولیدکنندگان داد؛ و انقلاب قیمت‌ها در دههٔ ۱۹۷۰. او نشان می‌دهد که هر جنگ بزرگ قرن بیستم جنبه‌ای نفتی داشت.

اهمیت و تأثیر: این کتاب مرجع استاندارد تاریخ نفت و یکی از بهترین آثار ژئوپلیتیک انرژی است؛ مستند تلویزیونی آن نیز مخاطب گسترده‌ای یافت.

نقدها و محدودیت‌ها: برخی آن را بیش از حد متمرکز بر نخبگان، شرکت‌ها و دولتمردان غربی می‌دانند و معتقدند پیامدهای اجتماعی و زیست‌محیطی نفت در کشورهای تولیدکننده کمتر دیده شده است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران یکی از قهرمانان اصلی کتاب است: کشف نفت در مسجدسلیمان در ۱۹۰۸ و تأسیس شرکت نفت ایران و انگلیس، نخستین حلقهٔ نفت خاورمیانه بود. روایت یرگین از ملی‌شدن نفت و پیامدهای آن، از بهترین منابع برای فهم نقش نفت در سرنوشت سیاسی ایران در قرن بیستم است.

انطباق با نظم کنونی جهان

نفت هنوز کالایی راهبردی است: تحریم‌های نفتی روسیه و سقف قیمت، هماهنگی اوپک‌پلاس، اهمیت تنگهٔ هرمز و صادرات تحریمی نفت ایران به پالایشگاه‌های کوچک چین همه نشان می‌دهند که منطق «غنیمت» زنده است. اما گذار انرژی به‌تدریج کانون رقابت را از نفت به مواد معدنی حیاتی، زنجیرهٔ باتری و برق منتقل می‌کند؛ روندی که یرگین خود در کتاب‌های بعدی به آن پرداخت. داوری کلی: به‌عنوان تاریخ، منبعی بی‌رقیب؛ به‌عنوان چارچوب تحلیل امروز، هنوز منطبق اما با اهمیتی که به‌آرامی در حال کاهش است.

۳۴. نقشهٔ جدید: انرژی، اقلیم و برخورد ملت‌ها

دانیل یرگین | ۲۰۲۰ | *The New Map*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: «نقشهٔ جدید» در سپتامبر ۲۰۲۰ و در میانهٔ همه‌گیری کرونا منتشر شد؛ زمانی که تقاضای نفت سقوط کرده بود و قیمت نفت آمریکا در آوریل همان سال برای مدت کوتاهی منفی شد. یرگین در این کتاب می‌کوشد تحولات انرژی دهه‌ای را که پس از کتاب «جست‌وجو» (۲۰۱۱) رخ داده بود، در چارچوبی ژئوپلیتیک بگذارد.

درونمایهٔ اصلی: یرگین سی سال پس از «غنیمت» نقشهٔ ژئوپلیتیک انرژی قرن بیست‌ویکم را ترسیم می‌کند. پرسش محوری: انقلاب نفت و گاز شیل، رقابت قدرت‌های بزرگ و گذار انرژی چگونه موازنهٔ جهانی را تغییر می‌دهند؟

استدلال‌های کلیدی: کتاب از چند «نقشه» تشکیل شده است. نقشهٔ آمریکا: انقلاب شیل آمریکا را به بزرگ‌ترین تولیدکنندهٔ نفت و گاز جهان تبدیل کرد و وابستگی آن را به خلیج فارس کاهش داد. نقشهٔ روسیه: استفاده از انرژی به‌عنوان ابزار سیاسی، مناقشه با اوکراین و چرخش به سوی چین. نقشهٔ چین: نگرانی از امنیت مسیرهای دریایی، دریای جنوبی چین و ابتکار کمربند و جاده. نقشهٔ خاورمیانه: میراث سایکس–پیکو، رقابت ایران و عربستان و «پارادوکس» اقتصادهای وابسته به نفت. نقشهٔ خودرو و اقلیم: خودروهای برقی، انرژی‌های تجدیدپذیر و محدودیت‌های گذار انرژی.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: کتاب به جزئیاتی چون انقلاب گاز طبیعی مایع، جایگاه قطر در بازار گاز، کشف میدان‌های گازی شرق مدیترانه و همکاری انرژی اسرائیل و مصر، و خط لولهٔ «قدرت سیبری» روسیه به چین (۲۰۱۹) می‌پردازد. یرگین «معضل دولت‌های نفتی» را تحلیل می‌کند: اقتصادهایی که بودجه‌شان به نفت وابسته است و در برابر نوسان قیمت و گذار انرژی آسیب‌پذیرند؛ برنامهٔ «چشم‌انداز ۲۰۳۰» عربستان پاسخی به همین معضل است. او هشدار می‌دهد که گذار انرژی مسیری یک‌طرفه و سریع نخواهد بود و نفت و گاز تا دهه‌ها نقش مهمی خواهند داشت.

اهمیت و تأثیر: کتاب جامع‌ترین نمای کلی از ژئوپلیتیک انرژی در دههٔ ۲۰۲۰ است و پیوند انرژی با رقابت آمریکا، روسیه و چین را به‌روشنی نشان می‌دهد.

نقدها و محدودیت‌ها: فعالان محیط زیست آن را در ارزیابی سرعت گذار انرژی محافظه‌کار می‌دانند؛ برخی دیگر معتقدند کتاب جنگ اوکراین و پیامدهای عمیق آن بر بازار انرژی اروپا را پیش‌بینی نکرد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: یرگین نشان می‌دهد که انقلاب شیل اهرم نفتی خاورمیانه را بر آمریکا کاهش داده، اما تنگهٔ هرمز همچنان برای اقتصاد جهانی، به‌ویژه آسیا، حیاتی است. تحلیل او از رقابت ایران و عربستان و وابستگی اقتصادهای منطقه به نفت، زمینهٔ فهم آیندهٔ اقتصاد سیاسی ایران است.

انطباق با نظم کنونی جهان

رویدادهای پس از انتشار کتاب، تحلیل یرگین را تقویت کرد: جنگ اوکراین اروپا را از گاز روسیه جدا کرد، آمریکا در ۲۰۲۳ به بزرگ‌ترین صادرکنندهٔ گاز مایع جهان تبدیل شد و روسیه صادرات انرژی خود را به سوی چین و هند چرخاند. گذار انرژی نیز، همان‌طور که او پیش‌بینی کرده بود، کندتر و پرتنش‌تر از انتظار فعالان محیط زیست پیش رفته است. تنها جنبه‌ای که کتاب کم‌رنگ دید، شدت جنگ و تحریم به‌عنوان عامل بازآرایی بازار بود. داوری کلی: بسیار منطبق؛ از بهترین راهنماهای ژئوپلیتیک انرژی امروز.

۳۵. جنگ‌های منابع

مایکل کلر | ۲۰۰۱ | *Resource Wars*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: مایکل کلر (متولد ۱۹۴۲) استاد مطالعات صلح و امنیت جهانی در کالج همپشایر و خبرنگار امور دفاعی نشریهٔ «نیشن» است. «جنگ‌های منابع» در آغاز ۲۰۰۱، پیش از حملات ۱۱ سپتامبر، منتشر شد و بخشی از موج آثاری بود که پس از جنگ سرد در جست‌وجوی منبع تازهٔ منازعات بودند. او بعدها این خط فکری را در کتاب‌های متعددی دربارهٔ نفت، منابع و اقلیم ادامه داد.

درونمایهٔ اصلی: کلر، استاد مطالعات صلح و امنیت، پیش‌بینی می‌کند که پس از جنگ سرد، منازعات بزرگ کمتر ایدئولوژیک و بیشتر بر سر منابع خواهند بود. تقاضای رو به رشد، کمبود منابع و مالکیت مبهم، ترکیب انفجاری جنگ‌های آینده را می‌سازند.

استدلال‌های کلیدی: کتاب منابع را یک‌به‌یک و بر پایهٔ مناطق بحرانی بررسی می‌کند. نفت: خلیج فارس، حوزهٔ دریای خزر و دریای جنوبی چین را کانون‌های اصلی رقابت می‌داند. آب: رودهای مشترک مانند نیل، اردن، دجله و فرات و سند را زمینهٔ منازعهٔ میان کشورهای بالادست و پایین‌دست معرفی می‌کند. مواد معدنی، الماس و چوب: نشان می‌دهد چگونه این منابع جنگ‌های داخلی آفریقا و آسیای جنوب شرقی را تغذیه کرده‌اند. کلر همچنین نظامی شدن سیاست انرژی آمریکا را، که منابع را جزو «منافع حیاتی» تعریف می‌کند، بررسی می‌کند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: کلر از «اقتصادی‌شدن امنیت» سخن می‌گوید: دولت‌ها به‌تدریج دسترسی به منابع را جزو منافع حیاتی امنیت ملی تعریف می‌کنند و نیروی نظامی را برای حفاظت از آن به کار می‌گیرند. او مناقشهٔ جزایر اسپراتلی و پاراسل در دریای جنوبی چین، اختلاف بر سر وضعیت حقوقی دریای خزر و رقابت بر سر خطوط لولهٔ آسیای مرکزی را نمونه‌های این روند می‌داند. در بخش آب، نشان می‌دهد که رشد جمعیت و سدسازی در کشورهای بالادست، رودهای مشترک را به منبع تنش تبدیل می‌کند.

اهمیت و تأثیر: کتاب «جنگ‌های منابع» را به مفهومی پرکاربرد تبدیل کرد و پیش‌درآمد مطالعات گسترده دربارهٔ امنیت منابع و اقلیم شد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند بسیاری از جنگ‌ها که کلر «منبعی» می‌خوانـد، ریشـه‌های قومی، سیاسی و نهادی داشتند؛ پیش‌بینی جنگ‌های آب میان دولت‌ها نـیز تـاکنون کمـتر از انتظـار تحقق یافته است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران در کنار دو کانون از سه کانون نفتی مورد تحلیل کلر، یعـنی خلیج فارس و دریای خزر، قرار دارد. مسائل آبی ایران، از هیرمند با افغانستان تا سدسازی ترکیه بر دجله و فرات، نمونه‌های زندهٔ منازعات آبی است که کلر پیش‌بینی کرده بود.

انطباق با نظم کنونی جهان

رقـابت بـر سر منـابع امروز شـکل تـازه‌ای یافتـه اسـت: کنـترل چین بـر فراوری عناصر کمیـاب و محدودیت‌های صادراتی آن از ۲۰۲۳، رقابت بر سر لیتیوم، کبالت و مس، و مسابقه برای منابع قطب شمال، همه ادامهٔ منطق کلرند. مناقشهٔ سد النهضه میان اتیوپی، مصر و سودان و درگیری مرزی ایران و طالبان بر سر آب هیرمند در ۲۰۲۳ نیز نمونه‌های تنش آبی‌اند. با این حال، بیشتر جنگ‌های بـزرگ دههٔ اخیر علت‌های سیاسی و هویتی داشته‌اند، نه منبعی. داوری کلی: منطبق به‌عنوان تحلیـل رقـابت منابع؛ کمتر منطبق به‌عنوان تبیین علت اصلی جنگ‌ها.

۳۶. ژئوپلیتیک: جغرافیای روابط بین‌الملل

سال برنارد کوهن | ۲۰۰۳ | *Geopolitics: The Geography of International Relations*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: سال برنارد کوهن، جغرافی‌دان سیاسی آمریکایی و رئیس پیشین کالج هانتر در نیویورک، از چهره‌های اصلی احیای ژئوپلیتیک دانشگاهی در آمریکا پس از دوران بدنامی آن به سبب پیوند با نازیسم بود. نخستین اثر مهمش، «جغرافیا و سیاست در جهانی تقسیم‌شده» (۱۹۶۳)، مفهوم «کمربند شکننده» را معرفی کرد. کتاب ۲۰۰۳ جمع‌بندی چهار دهه اندیشهٔ او و بازنگری آن پس از جنگ سرد است.

درونمایهٔ اصلی: کوهن، جغرافی‌دان سیاسی آمریکایی، در این کتاب نظامی سلسله‌مراتبی برای توصیف ساختار ژئوپلیتیک جهان ارائه می‌کند. او می‌کوشد ژئوپلیتیک را از بار ایدئولوژیک گذشته جدا کند و به ابزاری علمی برای تحلیل روابط میان فضا و قدرت تبدیل کند.

استدلال‌های کلیدی: در بالاترین سطح، «قلمروهای ژئواستراتژیک» قرار دارند: قلمرو دریایی و تجاری اقیانوس اطلس و آرام، قلمرو قاره‌ای اوراسیایی (هارتلند روسیه) و قلمرو آسیای شرقی. در سطح پایین‌تر، «مناطق ژئوپلیتیک» مانند اروپای غربی یا آسیای جنوبی قرار دارند. کوهن مفاهیم کلیدی دیگری نیز معرفی می‌کند: «کمربندهای شکننده» مناطقی‌اند که هم از درون تقسیم‌شده‌اند و هم میدان رقابت قدرت‌های بیرونی؛ «مناطق دروازه» پل‌هایی میان قلمروها هستند که می‌توانند به کانون همکاری و تجارت بدل شوند؛ و «مناطق فشرده» فضاهای کوچک‌تر آشفته‌اند. او نظام جهانی را پویا و در حال گذار به چندقطبی می‌بیند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: کوهن نظام ژئوپلیتیک را پویا و در حال تکامل می‌بیند و برای آن مراحل تکاملی قائل است: از نظامی پراکنده و ساده به نظامی تخصص‌یافته و یکپارچه. او سطوح تحلیل را از قلمرو ژئواستراتژیک تا منطقهٔ ژئوپلیتیک، دولت ملی و واحدهای درون‌کشوری سلسله‌مراتبی می‌کند. نمونه‌های «منطقهٔ دروازه» را اروپای شرقی و کشورهای بالتیک پس از جنگ سرد می‌داند که می‌توانستند پل میان روسیه و اروپای غربی باشند. او همچنین تأکید می‌کند که کمربندهای شکننده ثابت نیستند: جنوب شرق آسیا پس از جنگ ویتنام از کمربند شکننده خارج شد.

اهمیت و تأثیر: این کتاب از جامع‌ترین متون درسی ژئوپلیتیک دانشگاهی است و مفهوم «کمربند شکننده» به ابزار رایج تحلیل مناطق بحرانی تبدیل شد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان مرزبندی قلمروها را گاه دلبخواهی و الگو را بیش از حد ایستا می‌دانند؛ ژئوپلیتیسین‌های انتقادی نیز آن را هنوز گرفتار نگاه دولت‌محور می‌بینند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: کوهن خاورمیانه را نمونهٔ کلاسیک «کمربند شکننده» می‌داند: منطقه‌ای با شکاف‌های قومی، مذهبی و سیاسی درونی که قدرت‌های بیرونی بر سر آن رقابت می‌کنند. در عین حال، مفهوم «منطقهٔ دروازه» می‌تواند چشم‌اندازی برای ایرانی دیگر باشد: پلی میان اروپا، آسیای مرکزی، قفقاز و خلیج فارس به جای میدان منازعه.

انطباق با نظم کنونی جهان

چارچوب کوهن برای جهان امروز بسیار کاربردی است. خاورمیانه، با جنگ‌های سوریه، یمن و سودان و حضور قدرت‌های بیرونی، همچنان نمونهٔ کلاسیک کمربند شکننده است. مهم‌تر آنکه اروپای شرقی، که کوهن آن را «منطقهٔ دروازه» بالقوه می‌دید، با جنگ اوکراین دوباره به کمربند شکننده تبدیل شد؛ یعنی حرکت در جهت عکس امید او. داوری کلی: بسیار منطبق؛ مفهوم کمربند شکننده و منطقهٔ دروازه از بهترین ابزارهای تحلیل مناطق بحرانی امروز است.

۳۷. مبانی ژئوپلیتیک

الکساندر دوگین | ۱۹۹۷ | *Foundations of Geopolitics*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: الکساندر دوگین (متولد ۱۹۶۲) فیلسوف، ایدئولوگ و بنیان‌گذار «حزب اوراسیا» در روسیه است. «مبانی ژئوپلیتیک» در ۱۹۹۷، در دوران ضعف و آشفتگی روسیهٔ یلتسین، و با حمایت برخی چهره‌های آکادمی ستاد کل ارتش روسیه منتشر شد. دختر او، داریا دوگینا، در اوت ۲۰۲۲ در انفجار خودرویی در نزدیکی مسکو کشته شد؛ رویدادی که توجه جهانی را به او جلب کرد.

درونمایهٔ اصلی: دوگین، فیلسوف و ایدئولوگ روس، در این کتاب مبانی «نواوراسیاگرایی» را به‌عنوان دکترین ژئوپلیتیک روسیهٔ پس از شوروی صورت‌بندی می‌کند. تز محوری: تاریخ جهان نبرد ابدی میان تمدن‌های خشکی (تلوروکراسی، به رهبری روسیه) و تمدن‌های دریایی (تالاسوکراسی، به رهبری آمریکا و «آتلانتیک‌گرایی») است.

استدلال‌های کلیدی: دوگین با تکیه بر مکیندر، هاوسهوفر و کارل اشمیت، روسیه را قلب هارتلند و مأمور مقابله با نظم لیبرال آمریکایی می‌داند. او پیشنهاد می‌کند روسیه امپراتوری اوراسیایی جدیدی بر پایهٔ محورهای راهبردی بسازد: محور مسکو–برلین در غرب، محور مسکو–توکیو در شرق و محور مسکو–تهران در جنوب. کتاب به‌جای رویارویی نظامی مستقیم، راهبردهای بی‌ثبات‌سازی، اطلاعات نادرست و بهره‌گیری از شکاف‌های داخلی رقبا را توصیه می‌کند؛ از جمله جدا کردن بریتانیا از اروپا و تحریک شکاف‌های درونی آمریکا. همچنین استقلال اوکراین را برای روسیه خطری ژئوپلیتیک می‌داند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: دوگین بعدها در «نظریهٔ چهارم سیاسی» (۲۰۰۹) پروژه‌ای ایدئولوژیک در برابر لیبرالیسم، کمونیسم و فاشیسم پیشنهاد کرد. در «مبانی ژئوپلیتیک» از دوگانهٔ «خشکی و دریا»ی کارل اشمیت بهره می‌گیرد و امپراتوری اوراسیایی آینده را فدراسیونی از «فضاهای بزرگ» با هویت‌های دینی و قومی متنوع اما زیر رهبری روسیه می‌داند. او اتحاد ارتدکسی و اسلام در برابر غرب مدرن را ممکن می‌داند. نکتهٔ درخور توجه اینکه در طرح اولیهٔ او، چین نه متحد، بلکه همسایه‌ای بالقوه خطرناک برای روسیه به شمار می‌رفت.

اهمیت و تأثیر: این کتاب در آکادمی ستاد کل ارتش روسیه تدریس شد و بسیاری از تحلیلگران، سیاست‌های کرملین پس از ۲۰۰۸ را شبیه توصیه‌های آن می‌دانند.

نقدها و محدودیت‌ها: پژوهشگران بر سر میزان واقعی نفوذ دوگین بر پوتین اختلاف دارند. کتاب از نظر علمی ضعیف، آمیخته با عرفان‌گرایی و اسطوره‌سازی، و در بخش‌هایی آشکارا توسعه‌طلبانه است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران در طرح دوگین جایگاهی کلیدی دارد: محور مسکو–تهران به روسیه دسترسی به آب‌های گرم و نفوذ در جهان اسلام می‌دهد. خواندن این کتاب برای فهم نگاه ابزاری بخشی از نخبگان روس به ایران ضروری است؛ نگاهی که ایران را متحد برابر نمی‌بیند، بلکه ستون جنوبی پروژهٔ اوراسیایی روسیه می‌داند.

انطباق با نظم کنونی جهان

برخی جنبه‌های سیاست روسیه از ۲۰۰۸ به بعد، به‌ویژه ادعا بر اوکراین، جنگ اطلاعاتی و بهره‌گیری از شکاف‌های داخلی غرب، شباهت چشمگیری با توصیه‌های کتاب دارد. اما طرح محوری او شکست خورده است: محور مسکو–برلین با قطع وابستگی آلمان به گاز روسیه از میان رفت، محور مسکو–توکیو هرگز شکل نگرفت و روسیه به جای رهبری اوراسیا، به شریک کوچک‌تر چین تبدیل شد. محور مسکو–تهران نیز با پیمان مشارکت راهبردی ژانویهٔ ۲۰۲۵ رسمی شد، اما آن پیمان تعهد دفاع متقابل ندارد و روسیه در جنگ خرداد ۱۴۰۴ کمک مؤثری به ایران نکرد؛ که نگاه ابزاری به ایران را تأیید می‌کند. داوری کلی: در روش‌ها منطبق، در طرح کلان کم‌انطباق.

۳۸. دربارهٔ جنگ

کارل فون کلاوزویتس | ۱۸۳۲ | *On War*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: کارل فون کلاوزویتس (۱۷۸۰–۱۸۳۱) از دوازده سالگی در ارتش پروس خدمت کرد، در جنگ‌های ناپلئونی جنگید، در ۱۸۱۲ به ارتش روسیه پیوست تا با ناپلئون بجنگد و سپس مدیر دانشکدهٔ جنگ برلین شد. او در ۱۸۳۱ بر اثر وبا درگذشت و همسرش ماری فون بروهل دست‌نوشته‌های او را در ۱۸۳۲ منتشر کرد. خود او تنها فصل نخست را کامل‌شده می‌دانست.

درونمایهٔ اصلی: کلاوزویتس، افسر پروسی که در جنگ‌های ناپلئونی جنگیده بود، در این کتاب ناتمام که پس از مرگش منتشر شد، به دنبال فهم ماهیت جنگ است. مشهورترین ایدهٔ او این است که جنگ ادامهٔ سیاست با ابزارهای دیگر است؛ یعنی جنگ هرگز پدیده‌ای مستقل نیست و باید در خدمت هدف سیاسی باشد.

استدلال‌های کلیدی: کلاوزویتس جنگ را «تثلیثی شگفت» می‌داند: شور و خشونت (که به مردم مربوط است)، بازی احتمال و بخت (که به فرماندهان و ارتش مربوط است) و عقل سیاسی (که به حکومت مربوط است). مفاهیم کلیدی دیگر: «اصطکاک» (هزاران عامل کوچک که اجرای نقشه را در عمل دشوار می‌کند)، «مه جنگ» (عدم قطعیت اطلاعات)، «مرکز ثقل» (منبع اصلی قدرت دشمن که باید هدف قرار گیرد) و «نقطهٔ اوج» (مرزی که فراتر از آن حمله توان خود را از دست می‌دهد). او میان «جنگ مطلق» نظری و «جنگ واقعی» محدود به سیاست تمایز می‌گذارد و دفاع را شکل قوی‌تر جنگ می‌داند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: کلاوزویتس دو نوع جنگ را از هم جدا می‌کند: جنگ با هدف محدود (مثلاً تصرف بخشی از سرزمین برای چانه‌زنی) و جنگ با هدف سرنگونی کامل دشمن. به باور او هر حمله‌ای با پیشروی، توان خود را از دست می‌دهد، چون خطوط تدارکاتی طولانی می‌شود و نیروها فرسوده می‌شوند. او بر «نبوغ» فرمانده، یعنی ترکیب شجاعت، داوری و قدرت تصمیم در شرایط عدم قطعیت، تأکید می‌کند. فصلی نیز به «جنگ مردمی» یا مقاومت مسلحانهٔ مردم در برابر اشغالگر اختصاص داده است؛ موضوعی که در زمان او با مقاومت اسپانیا در برابر ناپلئون مطرح شده بود.

اهمیت و تأثیر: این کتاب مهم‌ترین اثر نظری دربارهٔ جنگ در غرب است و در همهٔ دانشکده‌های نظامی جهان تدریس می‌شود. مفهوم مرکز ثقل در دکترین نظامی آمریکا نهادینه شده است.

نقدها و محدودیت‌ها: برخی منتقدان مانند لیدل هارت او را مسئول آموزهٔ جنگ تمام‌عیار دانستند؛ برخی دیگر معتقدند نظریه‌اش برای جنگ‌های نامتقارن، تروریسم و جنگ سایبری کافی نیست. متن ناتمام و گاه متناقض نیز تفسیرهای متعارض پدید آورده است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: جنگ ایران و عراق نمونهٔ آموزندهٔ نقطهٔ اوج است: ادامهٔ جنگ پس از آزادسازی خرمشهر، فراتر از هدف سیاسی قابل دستیابی، هزینه‌ای عظیم بدون دستاورد راهبردی داشت. مفهوم مرکز ثقل نیز در تحلیل توان واقعی جمهوری اسلامی، که بر نهادهای امنیتی و سپاه استوار است، کاربرد مستقیم دارد.

انطباق با نظم کنونی جهان

جنگ اوکراین «کلاوزویتسی‌ترین» جنگ دهه‌های اخیر است: اصطکاک و مه جنگ در شکست حملهٔ روسیه به کی‌یف در ۲۰۲۲، رسیدن به نقطهٔ اوج در ضدحملهٔ اوکراین در ۲۰۲۳، و تبدیل جنگ به نبردی فرسایشی که در آن اقتصاد و ارادهٔ سیاسی تعیین‌کننده است. جنگ دوازده‌روزهٔ ۲۰۲۵ نیز نمونهٔ جنگی با هدف محدود بود. تنها عرصه‌ای که با نظریهٔ او سازگاری کمتری دارد، جنگ سایبری و «منطقهٔ خاکستری» است که مرز جنگ و صلح را مبهم می‌کند. داوری کلی: بسیار منطبق؛ پس از دو قرن هنوز مهم‌ترین چارچوب فهم جنگ.

۳۹. هنر جنگ

سون تزو | سدهٔ پنجم پ.م. | *The Art of War*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: «هنر جنگ» به سون وو، ژنرالی از دولت وو در دوران «بهار و پاییز»، نسبت داده می‌شود؛ اما بیشتر پژوهشگران متن کنونی را به دوران «دولت‌های متخاصم» (قرن پنجم تا سوم پیش از میلاد) و احتمالاً حاصل کار چند نویسنده می‌دانند. در ۱۹۷۲ نسخه‌ای کهن روی تکه‌های بامبو در آرامگاهی از دوران هان کشف شد. کتاب در ۱۷۷۲ به دست یک کشیش یسوعی به فرانسوی و در ۱۹۱۰ به انگلیسی ترجمه شد.

درونمایهٔ اصلی: «هنر جنگ» منسوب به سون تزو، رساله‌ای کوتاه در سیزده فصل از دوران «دولت‌های متخاصم» در چین باستان است. اصل بنیادین آن این است که بهترین پیروزی آن است که بدون جنگ به دست آید: شکست دادن راهبرد دشمن برتر از شکست دادن ارتش اوست.

استدلال‌های کلیدی: کتاب بر چند اصل استوار است: شناخت، یعنی کسی که دشمن و خود را بشناسد در صد نبرد در خطر نمی‌افتد؛ فریب، که کل جنگ را بر آن استوار می‌داند؛ بهره‌گیری از «شی» یا موقعیت و آرایش راهبردی سودمند، به جای نیروی خام؛ و انعطاف، مانند آب که شکل خود را با زمین تطبیق می‌دهد. فصل‌هایی به زمین و جغرافیا اختصاص دارد و انواع زمین (پراکنده، مرزی، محاصره‌شده، مرگبار و غیره) را با رفتار مناسب در هر یک طبقه‌بندی می‌کند. فصل پایانی به جاسوسی می‌پردازد و اطلاعات را مهم‌ترین عامل پیروزی می‌داند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: سون تزو پنج عامل تعیین‌کنندهٔ پیروزی را برمی‌شمارد: همراهی مردم با حکومت (دائو)، شرایط طبیعی و زمان، زمین، کیفیت فرمانده، و سازمان و انضباط. او سلسله‌مراتبی از گزینه‌ها ارائه می‌کند: بهترین کار، شکست دادن راهبرد دشمن است؛ سپس گسستن اتحادهای او؛ سپس حمله به ارتشش؛ و بدترین کار، محاصرهٔ شهرهای مستحکم. ترکیب نیروهای «متعارف» و «نامتعارف» و غافلگیری با این دومی، از ایده‌های محوری اوست.

اهمیت و تأثیر: این کتاب بر مائو، جنگ‌های چریکی، راهبرد نظامی مدرن و حتی مدیریت کسب‌وکار اثر گذاشته است. فهم آن برای درک فرهنگ راهبردی چین ضروری است.

نقدها و محدودیت‌ها: اصولش کلی و گاه مبهم است و در فرهنگ عامه به توصیه‌های ساده‌انگارانه تقلیل یافته است. برخی نیز رابطهٔ واقعی آن با رفتار راهبردی چین امروز را اغراق‌آمیز می‌دانند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: راهبرد منطقه‌ای جمهوری اسلامی را می‌توان با مفاهیم سون تزو خواند: پرهیز از رویارویی مستقیم، استفاده از نیروهای نیابتی، فریب و ابهام و عملیات «منطقهٔ خاکستری» برای کسب امتیاز بدون جنگ تمام‌عیار. این چارچوب به فهم منطق ایجاد شبکه‌ای از گروه‌های مسلح به جای جنگ کلاسیک کمک می‌کند.

انطباق با نظم کنونی جهان

مفاهیم سون تزو در راهبردهای امروز حضوری آشکار دارد: دکترین «سه جنگ» ارتش چین (جنگ افکار عمومی، جنگ روانی و جنگ حقوقی)، عملیات منطقهٔ خاکستری چین در دریای جنوبی، جنگ ترکیبی روسیه و به‌کارگیری نیروهای نیابتی در خاورمیانه همه تلاش برای پیروزی بدون جنگ تمام‌عیارند. اما تجربهٔ ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ نشان داد که راهبرد نیابتی محدودیت دارد: وقتی طرف مقابل تصمیم به رویارویی مستقیم بگیرد، شبکهٔ نیابتی می‌تواند به‌سرعت فرسوده شود. داوری کلی: بسیار منطبق؛ به‌ویژه برای فهم رقابت‌های زیر آستانهٔ جنگ.

۴۰. تاریخ جنگ پلوپونزی

نویسنده و زمینهٔ نگارش: توسیدید (حدود ۴۶۰ تا ۴۰۰ پیش از میلاد) از اشراف آتن و فرمانده نظامی بود. پس از ناکامی در دفاع از شهر آمفیپولیس در ۴۲۴ پیش از میلاد، بیست سال تبعید شد و همین تبعید به او امکان داد با هر دو طرف جنگ گفت‌وگو کند. اثر او ناتمام ماند و روایت در سال ۴۱۱ پیش از میلاد قطع می‌شود. توماس هابز آن را در ۱۶۲۹ به انگلیسی ترجمه کرد.

درونمایهٔ اصلی: توسیدید، ژنرال آتنی که خود در جنگ شرکت داشت و تبعید شد، تاریخ جنگ میان آتن و اسپارت (۴۳۱ تا ۴۰۴ پیش از میلاد) را نوشت. او می‌خواست اثری ماندگار برای آیندگان باشد، زیرا باور داشت سرشت انسان ثابت است و رویدادهای مشابه تکرار خواهند شد.

استدلال‌های کلیدی: مهم‌ترین تبیین توسیدید این است که علت واقعی جنگ، رشد قدرت آتن و ترسی بود که در اسپارت برانگیخت. جنگ، رقابت یک قدرت دریایی (آتن با امپراتوری تجاری و ناوگانش) با یک قدرت خشکی (اسپارت با ارتش زمینی) بود. بخش‌های مشهور کتاب: خطابهٔ تدفین پریکلس در ستایش دموکراسی آتنی، توصیف طاعون آتن، جنگ داخلی کورکیرا که نشان می‌دهد جنگ چگونه اخلاق و زبان را فاسد می‌کند، گفت‌وگوی ملوسی که در آن آتنی‌ها بی‌پرده می‌گویند قدرتمندان هر چه بتوانند می‌کنند و ضعیفان آنچه باید تحمل کنند، و لشکرکشی فاجعه‌بار به سیسیل که نماد غرور و گسترش بیش از حد است.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: توسیدید میان علل آشکار جنگ (مناقشهٔ کورکیرا، محاصرهٔ پوتیدایا و فرمان تحریم تجاری مگارا) و «حقیقی‌ترین علت» تمایز می‌گذارد؛ روشی که پایهٔ تحلیل علّی در روابط بین‌الملل شد. در «مناظرهٔ میتیلنه» دو سخنور آتنی بر سر مجازات شهری شورشی بحث می‌کنند: یکی خواهان خشونت عبرت‌آموز و دیگری مدافع مصلحت‌اندیشی. نقش السیبیادس، سیاستمدار جاه‌طلبی که بارها طرف عوض کرد، نشان می‌دهد که شخصیت‌ها و سیاست داخلی چگونه راهبرد را شکل می‌دهند.

اهمیت و تأثیر: این کتاب نخستین اثر تحلیلی در سیاست بین‌الملل و الهام‌بخش واقع‌گرایی از هابز تا مورگنتا و آلیسون است. در کالج‌های جنگ آمریکا هنوز متن درسی است.

نقدها و محدودیت‌ها: برخی پژوهشگران خوانش واقع‌گرایانهٔ صرف از توسیدید را ساده‌سازی می‌دانند؛ او به نقش اخلاق، خطابه و سیاست داخلی نیز توجه جدی داشت. خطابه‌های کتاب نیز بازسازی خود مؤلف‌اند، نه متن دقیق گفته‌ها.

پیوند با ایران و خاورمیانه: شاهنشاهی هخامنشی بازیگر پنهان این جنگ است: در مراحل پایانی، طلای ایرانی ساخت ناوگان اسپارت را تأمین کرد و به پیروزی نهایی آن کمک کرد. این نمونهٔ کهن «موازنه‌سازی از دور» نشان می‌دهد که ایران باستان چگونه با پول و دیپلماسی، به جای لشکرکشی، در سرنوشت یونان تأثیر گذاشت.

انطباق با نظم کنونی جهان

کتاب توسیدید پس از ۲۴۰۰ سال هنوز از منطبق‌ترین متون با نظم کنونی است. جابه‌جایی قدرت میان آمریکا و چین، گرفتار شدن قدرت‌های بزرگ در منازعات متحدان کوچک (همان‌طور که آتن و اسپارت به خاطر کورکیرا به جنگ کشیده شدند)، قطبی‌شدن داخلی جوامع و غرور و گسترش بیش از حد (که لشکرکشی سیسیل نماد آن است و بسیاری آن را با جنگ عراق مقایسه کرده‌اند) همه مضامین زندهٔ امروزند. نقش ایران هخامنشی به‌عنوان قدرت بیرونی که با پول و دیپلماسی موازنه را تغییر داد، نیز شبیه نقش قدرت‌های بیرونی در منازعات منطقه‌ای امروز است. داوری کلی: بسیار منطبق؛ متنی بی‌زمان.

۴۱. برخی اصول راهبرد دریایی

جولیان کوربت | ۱۹۱۱ | *Some Principles of Maritime Strategy*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: جولیان کوربت (۱۸۵۴–۱۹۲۲) حقوقدان و رمان‌نویسی بود که به تاریخ دریایی روی آورد و مدرس کالج جنگ نیروی دریایی بریتانیا شد. او مشاور نزدیک دریاسالار فیشر، معمار نوسازی نیروی دریایی بریتانیا پیش از جنگ جهانی اول، بود و پس از جنگ تاریخ رسمی عملیات دریایی آن را نوشت. کتاب در ۱۹۱۱ و در اوج مسابقهٔ تسلیحات دریایی بریتانیا و آلمان منتشر شد و از دل یادداشت‌های درسی او برای افسران، معروف به «جزوهٔ سبز»، بیرون آمد.

درونمایهٔ اصلی: کوربت در برابر ماهان استدلال می‌کند که راهبرد دریایی جزئی از راهبرد کلی جنگ است و به‌تنهایی سرنوشت جنگ را تعیین نمی‌کند. انسان‌ها روی خشکی زندگی می‌کنند؛ پس جنگ‌ها در نهایت با آنچه ارتش روی خشکی می‌کند، یا با ترسی که ناوگان از امکان آن در دشمن ایجاد می‌کند، فیصله می‌یابند. هدف اصلی نیروی دریایی نه نابودی ناوگان دشمن، بلکه کنترل «خطوط ارتباطی دریایی» است.

استدلال‌های کلیدی: به باور کوربت «فرمان بر دریا» به‌ندرت مطلق است و معمولاً «مورد مناقشه» باقی می‌ماند. نیروی برتر می‌تواند با محاصره، اسکورت و کنترل گلوگاه‌ها دریا را به کار بگیرد، بدون آنکه ناوگان دشمن را نابود کند؛ و نیروی ضعیف‌تر می‌تواند با حفظ «ناوگان موجود» و حمله‌های محدود، استفادهٔ دشمن از دریا را دشوار کند. او انعطاف میان تمرکز و پراکندگی نیروها را توصیه می‌کند و نبرد تعیین‌کننده را تنها زمانی ارزشمند می‌داند که به هدف سیاسی خدمت کند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: مهم‌ترین نوآوری کوربت نظریهٔ «جنگ محدود» است: یک قدرت جزیره‌ای یا دریایی می‌تواند هدف محدودی (مثلاً تصرف یک مستعمره یا منطقهٔ دورافتاده) را دنبال کند، زیرا دریا به او امکان می‌دهد میزان درگیری را کنترل کند و دشمن نمی‌تواند به‌آسانی جنگ را به سرزمین اصلی او بکشاند. او همچنین انواع محاصره، یعنی محاصرهٔ نزدیک در برابر محاصرهٔ دور، را تحلیل می‌کند و تأکید دارد که عملیات مشترک ارتش و نیروی دریایی، یعنی فرود نیرو از دریا، کلید بهره‌برداری از برتری دریایی است.

اهمیت و تأثیر: کوربت امروز در کنار ماهان، یکی از دو ستون اصلی اندیشهٔ راهبرد دریایی است و بسیاری معتقدند نگاه او برای شرایط کنونی از ماهان کاربردی‌تر است. مفاهیم «کنترل دریا» و «انکار دریا» که در دکترین‌های دریایی امروز رایج است، ریشه در آثار او دارد.

نقدها و محدودیت‌ها: در دوران خود او را بیش از حد محتاط و «غیرنظامی» می‌دانستند و برخی افسران او را متهم کردند که روحیهٔ تهاجمی نیروی دریایی را تضعیف می‌کند. کوربت اهمیت زیردریایی و هواپیما را، که در جنگ جهانی اول و دوم تعیین‌کننده شدند، به‌طور کامل پیش‌بینی نکرد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: منطق کوربت برای خلیج فارس بسیار روشنگر است: آمریکا برای تضمین کشتیرانی نیازی به نابودی نیروی دریایی ایران ندارد، بلکه باید خطوط ارتباطی و تنگهٔ هرمز را کنترل کند؛ چنان‌که در «جنگ نفتکش‌ها» در اواخر جنگ ایران و عراق با اسکورت نفتکش‌ها چنین کرد. در مقابل، راهبرد ایران نمونهٔ «انکار دریا» از سوی نیروی ضعیف‌تر است: مین، قایق‌های تندرو و موشک ساحلی برای دشوار کردن استفادهٔ دشمن از دریا، نه برای کسب فرمان بر آن.

انطباق با نظم کنونی جهان

کوربت شاید منطبق‌ترین اندیشمند دریایی با امروز باشد. دریاهای کنونی، از دریای جنوبی چین تا دریای سیاه و دریای سرخ، دقیقاً «مورد مناقشه»اند و هیچ قدرتی بر آنها فرمان مطلق ندارد. اوکراین بدون نیروی دریایی قابل‌توجه، با پهپاد و موشک، کنترل روسیه بر غرب دریای سیاه را انکار کرد؛ و حوثی‌ها با ابزارهای ارزان، کشتیرانی دریای سرخ را مختل کردند، در حالی که ائتلاف دریایی به رهبری آمریکا از اواخر ۲۰۲۳ به اسکورت و کنترل محدود بسنده کرد. راهبرد چین در برابر آمریکا نیز بر انکار دسترسی استوار است. داوری کلی: بسیار منطبق؛ چارچوب «کنترل و انکار دریا» او کلید فهم منازعات دریایی امروز است.

۴۲. فرماندهی هوا

جولیو دوهه | ۱۹۲۱ | *The Command of the Air*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: جولیو دوهه (۱۸۶۹–۱۹۳۰) ژنرال ایتالیایی و از نخستین فرماندهان واحدهای هوایی ارتش ایتالیا بود. او در ۱۹۱۶ به دلیل انتقاد تند از شیوهٔ ادارهٔ جنگ به دادگاه نظامی سپرده و زندانی شد، اما پس از شکست فاجعه‌بار ایتالیا در کاپورتو اعاده حیثیت شد. «فرماندهی هوا» در ۱۹۲۱، در سایهٔ تجربهٔ کشتار بی‌حاصل جنگ خندق‌ها، منتشر شد و در ۱۹۲۷ ویرایش شد.

درونمایهٔ اصلی: پیام دوهه این است که هواپیما جنگ را دگرگون کرده است: دیگر نیازی نیست ارتش‌ها سال‌ها در خندق‌ها یکدیگر را فرسوده کنند؛ نیروی هوایی می‌تواند از فراز خطوط جبهه بگذرد و قلب دشمن، یعنی شهرها، صنایع و مراکز حکومتی، را مستقیماً هدف قرار دهد. به باور او کسی که «فرماندهی هوا» را به دست آورد، جنگ را برده است.

استدلال‌های کلیدی: دوهه هواپیما را سلاح تهاجمی تمام‌عیار می‌داند که دفاع مؤثری در برابرش وجود ندارد؛ پس بهترین دفاع، حملهٔ پیشدستانه به نیروی هوایی دشمن، ترجیحاً روی زمین و در فرودگاه‌ها، است. پس از کسب برتری هوایی، بمباران گستردهٔ مراکز جمعیتی و صنعتی، روحیهٔ مردم را درهم می‌شکند و آنان حکومت را به تسلیم وادار می‌کنند. او خواهان نیروی هوایی مستقل از ارتش و نیروی دریایی بود و نیروهای زمینی را تنها برای دفاع کافی می‌دانست.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: دوهه جنگ آینده را جنگی «تمام‌عیار» می‌دانست که مرز میان نظامی و غیرنظامی را از میان برمی‌دارد؛ چون توان جنگی ملت در کارخانه‌ها و روحیهٔ مردم نهفته است. او حتی استفاده از بمب‌های آتش‌زا و گازهای سمی را برای درهم شکستن سریع مقاومت توصیه می‌کرد و استدلال می‌کرد که جنگی کوتاه و ویرانگر، در مجموع انسانی‌تر از جنگی طولانی و فرسایشی است. او همچنین بر اهمیت هواپیماهای بمب‌افکن سنگین و چندمنظوره تأکید داشت.

اهمیت و تأثیر: دوهه پدر نظریهٔ «قدرت هوایی راهبردی» است و بر بنیان‌گذاران نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا و نیروی هوایی آمریکا تأثیر گذاشت. بمباران راهبردی در جنگ جهانی دوم و بعدها منطق بازدارندگی هسته‌ای، ادامهٔ اندیشهٔ او بود.

نقدها و محدودیت‌ها: تجربهٔ جنگ جهانی دوم پیش‌بینی اصلی او را رد کرد: بمباران لندن و شهرهای آلمان روحیهٔ مردم را درهم نشکست و گاه حتی همبستگی را افزایش داد؛ رادار و هواپیماهای شکاری نشان دادند که دفاع هوایی ممکن است. هدف قرار دادن عمدی غیرنظامیان نیز امروز با حقوق بین‌الملل بشردوستانه ناسازگار است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: «جنگ شهرها» در جنگ ایران و عراق، که در آن موشک‌های عراقی تهران و شهرهای دیگر را هدف گرفتند، آزمون تاریخی نظریهٔ دوهه بود: بمباران شهرها ترس و مهاجرت پدید آورد، اما جامعه را به تسلیم وادار نکرد. از سوی دیگر، اتکای جمهوری اسلامی به موشک و پهپاد، به‌عنوان جایگزین نیروی هوایی فرسوده، نسخه‌ای «ارزان» از منطق دوهه است: رسیدن به قلب دشمن بدون عبور از خطوط جبهه.

انطباق با نظم کنونی جهان

نظم امروز تصویر دوگانه‌ای از دوهه ارائه می‌کند. از یک سو، برتری هوایی همچنان تعیین‌کننده است: در جنگ دوازده‌روزهٔ خرداد ۱۴۰۴، اسرائیل در روزهای نخست برتری هوایی بر آسمان ایران به دست آورد و این برتری، دامنهٔ عملیات را تعیین کرد. پهپادها و موشک‌ها نیز «قدرت هوایی» را برای کشورهای کوچک و گروه‌های غیردولتی در دسترس کرده‌اند. از سوی دیگر، حملات گستردهٔ روسیه به زیرساخت انرژی و شهرهای اوکراین، مقاومت اوکراین را درهم نشکست؛ یعنی پیش‌بینی اصلی دوهه دربارهٔ فروپاشی روحیه باز هم تحقق نیافت. داوری کلی: دربارهٔ اهمیت برتری هوایی منطبق؛ دربارهٔ امکان پیروزی با بمباران جمعیت غیرنظامی، کم‌انطباق.

۴۳. مشیت ویژه: سیاست خارجی آمریکا

والتر راسل مید | ۲۰۰۱ | *Special Providence*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: والتر راسل مید (متولد ۱۹۵۲) عضو ارشد شورای روابط خارجی، استاد کالج بارد و ستون‌نویس «وال‌استریت ژورنال» است. «مشیت ویژه» در ۲۰۰۱، اندکی پس از حملات ۱۱ سپتامبر، منتشر شد. عنوان کتاب از جمله‌ای طنزآمیز منسوب به بیسمارک گرفته شده که گویا خداوند برای ابلهان، مستان و ایالات متحده مشیتی ویژه قائل است؛ اشاره به اینکه سیاست خارجی آمریکا به‌رغم ظاهر آشفته، به‌طرز شگفت‌انگیزی موفق بوده است.

درونمایهٔ اصلی: مید با نگاه رایج مخالفت می‌کند که سیاست خارجی آمریکا را یا آرمان‌گرای ساده‌لوح یا انزواطلب می‌داند. به باور او آمریکا سنت غنی و پیچیده‌ای در سیاست خارجی دارد که از رقابت و تعامل چهار مکتب فکری شکل گرفته است، و همین تکثر، که از دموکراسی آمریکایی برمی‌خیزد، منبع قدرت و انعطاف آن است.

استدلال‌های کلیدی: مکتب «همیلتونی» بر پیوند دولت و تجارت، امنیت مسیرهای تجاری و ادغام آمریکا در اقتصاد جهانی تأکید دارد. مکتب «ویلسونی» گسترش دموکراسی، حقوق بشر و حقوق بین‌الملل را هم وظیفهٔ اخلاقی و هم منفعت آمریکا می‌داند. مکتب «جفرسونی» بر حفظ دموکراسی در داخل تمرکز دارد و از ماجراجویی خارجی و تمرکز قدرت در دولت هراس دارد. مکتب «جکسونی»، که ریشه در فرهنگ عامهٔ آمریکا دارد، به امنیت، شرافت و اعتبار ملی اهمیت می‌دهد؛ در شرایط عادی کم‌علاقه به جهان است، اما وقتی مورد حمله قرار گیرد، با خشونت کامل و تا پیروزی قطعی می‌جنگد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: مید نشان می‌دهد که هر دوره از تاریخ آمریکا ائتلافی متفاوت از این مکاتب را برجسته کرده است: جنگ سرد ترکیبی از همیلتونی‌ها و ویلسونی‌ها بود که حمایت جکسونی‌ها را برای مقابله با کمونیسم جلب کردند. او بعدها در مقاله‌ای با عنوان «شورش جکسونی» (۲۰۱۷) پیروزی ترامپ را بازگشت قدرت این مکتب تحلیل کرد. نکتهٔ ظریف دیگر این است که همیلتونی‌های قرن نوزدهم طرفدار حمایت تعرفه‌ای از صنایع داخلی بودند؛ یعنی مکتب تجارت‌محور در آغاز حمایت‌گرا بود.

اهمیت و تأثیر: گونه‌شناسی چهارگانهٔ مید به یکی از پرکاربردترین ابزارها برای فهم سیاست خارجی آمریکا، در داخل و خارج از این کشور، تبدیل شده است. برای ناظر خارجی، این چارچوب توضیح می‌دهد چرا سیاست آمریکا گاه متناقض به نظر می‌رسد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند گونه‌شناسی او ساده‌سازی است، مرز مکاتب مبهم است و نقش نژاد، امپراتوری و منافع اقتصادی خاص در آن کم‌رنگ است. برخی نیز خوش‌بینی او به موفقیت سیاست خارجی آمریکا را، به‌ویژه پس از عراق و افغانستان، نقد کرده‌اند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: رفتار آمریکا در قبال ایران با این چارچوب روشن‌تر می‌شود: واکنش افکار عمومی آمریکا به گروگان‌گیری ۱۹۷۹ واکنشی جکسونی به تحقیر ملی بود؛ سیاست «فشار حداکثری» و حمله به تأسیسات هسته‌ای در ۲۰۲۵، به دنبال آتش‌بس سریع، نمونهٔ منطق جکسونی است: ضربهٔ سنگین برای بازدارندگی، بدون علاقه به ملت‌سازی یا تغییر رژیم از راه اشغال. ویلسونی‌ها بر حقوق بشر و حمایت از جامعهٔ مدنی ایران تأکید دارند و همیلتونی‌ها بر امنیت انرژی خلیج فارس.

انطباق با نظم کنونی جهان

چارچوب مید برای فهم آمریکای امروز بسیار کاربردی است: از ۲۰۱۶ به بعد، مکتب جکسونی در کنار گرایش‌های جفرسونی به کناره‌گیری، دست بالا را یافته و مکتب ویلسونی عقب‌نشینی کرده است. سیاست تعرفه‌ای نیز بازگشت به نسخهٔ حمایت‌گرای مکتب همیلتونی قرن نوزدهم است. این چارچوب توضیح می‌دهد چرا آمریکا همزمان از جنگ‌های طولانی پرهیز می‌کند اما در برابر تهدید، ضربه‌های سخت می‌زند. داوری کلی: بسیار منطبق؛ از بهترین ابزارها برای پیش‌بینی رفتار آمریکا.

۴۴. پس از پیروزی

جان آیکنبری | ۲۰۰۱ | *After Victory*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: جان آیکنبری (متولد ۱۹۵۴) استاد دانشگاه پرینستون و از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان لیبرال روابط بین‌الملل است. «پس از پیروزی» در ۲۰۰۱ منتشر شد؛ یک دهه پس از پایان جنگ سرد و در دوره‌ای که پرسش اصلی این بود که چرا نظم به رهبری آمریکا، برخلاف پیش‌بینی واقع‌گرایان، با موازنهٔ قدرت‌های دیگر روبه‌رو نشده است.

درونمایهٔ اصلی: آیکنبری سه لحظهٔ تاریخی پس از جنگ‌های بزرگ را بررسی می‌کند: ۱۸۱۵ پس از ناپلئون، ۱۹۱۹ پس از جنگ جهانی اول و ۱۹۴۵ پس از جنگ جهانی دوم. در هر یک، پیروز با انتخابی روبه‌رو بود: سلطهٔ مستقیم، رها کردن صحنه، یا تبدیل قدرت خود به نظمی پایدار و مشروع. تز او این است که پیروزمندان هوشمند، راه سوم را برمی‌گزینند.

استدلال‌های کلیدی: منطق این انتخاب، «معاملهٔ نهادی» است: قدرت برتر با پذیرش محدودیت بر قدرت خود و مقید کردن خود در نهادهای بین‌المللی، به دولت‌های ضعیف‌تر اطمینان می‌دهد که از قدرتش سوءاستفاده نخواهد کرد؛ در مقابل، آنها همکاری و مشروعیت نظم را می‌پذیرند. این کار برای قدرت برتر نیز سودمند است، چون برتری امروز را به نظمی تبدیل می‌کند که پس از افول نسبی قدرتش نیز از منافع او پاسداری خواهد کرد. نظم ۱۹۴۵، با سازمان ملل، برتون‌وودز و ناتو، نهادمندترین نمونهٔ این معامله بود.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: آیکنبری از نظم «قانون اساسی‌گونه» سخن می‌گوید: نظمی که در آن قواعد، نه صرفاً قدرت، روابط را تنظیم می‌کند و قدرت مسلط نیز خود را به آن متعهد می‌داند. به باور او دموکراسی‌ها در این کار توانمندترند، چون شفافیت، نظام کنترل و تعادل و گروه‌های فشار داخلی، تعهد آنها به محدودیت را معتبرتر می‌کند. او نشان می‌دهد چرا نظم ۱۹۱۹، به دلیل کناره‌گیری آمریکا، شکست خورد و نظم ۱۹۴۵ موفق شد.

اهمیت و تأثیر: این کتاب از منابع اصلی نظریهٔ لیبرال نهادگرا و از پرارجاع‌ترین آثار دربارهٔ ساخت نظم بین‌المللی است. توضیح آن برای ماندگاری اتحادهای آمریکا پس از جنگ سرد، بسیار تأثیرگذار بود.

نقدها و محدودیت‌ها: واقع‌گرایان نهادها را بازتاب قدرت می‌دانند نه محدودکنندهٔ آن. منتقدان دیگر یادآوری می‌کنند که آمریکا بارها، از ویتنام تا عراق، محدودیت نهادی را کنار گذاشته است و اینکه «معاملهٔ نهادی» عمدتاً برای متحدان غربی و آسیایی آمریکا کار کرد، نه برای بقیهٔ جهان.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران پس از ۱۹۷۹ بیرون از این «معاملهٔ نهادی» قرار گرفت: جمهوری اسلامی نه منافع خود را در نظم آمریکایی می‌دید و نه آن نظم به دنبال جذب آن بود. توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ را می‌توان کوششی محدود برای ورود ایران به منطق نهادی دانست؛ خروج آمریکا از آن در ۲۰۱۸ از دید تهران نشانهٔ نبود «محدودیت معتبر» از سوی قدرت برتر بود.

انطباق با نظم کنونی جهان

آیکنبری توضیح قانع‌کننده‌ای برای ماندگاری نظم پس از ۱۹۴۵ ارائه کرد؛ اما شرایط امروز بزرگ‌ترین چالش را برای نظریهٔ او پدید آورده است: خود آمریکا، با تعرفه‌های یکجانبه، دور زدن سازمان تجارت جهانی و تردید در تعهدات اتحادها، از «محدودیت راهبردی» فاصله گرفته و پایهٔ معاملهٔ نهادی را سست کرده است. همزمان چین نهادهای موازی، مانند بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا، ساخته است. داوری کلی: به‌عنوان تبیین تاریخ، بسیار منطبق؛ به‌عنوان توصیف نظم کنونی، رو به کاهش.

۴۵. لویاتان لیبرال

جان آیکنبری | ۲۰۱۱ | *Liberal Leviathan*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: «لویاتان لیبرال» ده سال پس از «پس از پیروزی» و در ۲۰۱۱ منتشر شد؛ پس از جنگ عراق، بحران مالی ۲۰۰۸ و در میانهٔ بحث گسترده دربارهٔ افول آمریکا. عنوان فرعی کتاب، «خاستگاه‌ها، بحران و دگرگونی نظم جهانی آمریکایی»، نشان می‌دهد که آیکنبری می‌خواهد به پرسش آیندهٔ نظم لیبرال در جهانی پاسخ دهد که قدرت آمریکا نسبتاً کاهش یافته است.

درونمایهٔ اصلی: آیکنبری نظم پس از جنگ جهانی دوم را «هژمونی لیبرال» می‌نامد: نظمی سلسله‌مراتبی که آمریکا در رأس آن قرار دارد، اما بر پایهٔ رضایت و قواعد، نه اجبار صرف، استوار است. آمریکا کالاهای عمومی مانند امنیت، بازارهای باز و ثبات مالی را فراهم می‌کرد و در مقابل، متحدان رهبری آن را می‌پذیرفتند. تز محوری کتاب این است که بحران کنونی، بحران «اقتدار» آمریکاست، نه بحران خود نظم لیبرال.

استدلال‌های کلیدی: آیکنبری سه نسخه از نظم لیبرال را تفکیک می‌کند: نسخهٔ یکم، طرح ویلسون پس از ۱۹۱۹ که بر امنیت جمعی و حقوق بین‌الملل تکیه داشت و شکست خورد؛ نسخهٔ دوم، نظم ۱۹۴۵ که بر رهبری آمریکا و نهادهای چندجانبه استوار بود؛ و نسخهٔ سوم، که باید در آینده ساخته شود و در آن آمریکا اقتدار را با قدرت‌های نوخاسته تقسیم کند. عوامل بحران نسخهٔ دوم عبارت‌اند از: پایان جنگ سرد که انگیزهٔ همبستگی را کاهش داد، یکجانبه‌گرایی آمریکا، و فرسایش اصل حاکمیت در نتیجهٔ مداخله‌های بشردوستانه.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: پیش‌بینی مهم آیکنبری این است که قدرت‌های نوخاسته، به‌ویژه چین و هند، به جای براندازی نظم لیبرال، در آن ادغام خواهند شد؛ زیرا این نظم «پیوستن به آن آسان و براندازی‌اش دشوار» است، منافع اقتصادی عظیمی برای آنها دارد و چین خود بزرگ‌ترین بهره‌بردار آن بوده است. به باور او نظم لیبرال نه «آمریکایی» بلکه برای هر قدرت نوخاسته‌ای سودمند است.

اهمیت و تأثیر: کتاب از جامع‌ترین دفاع‌های نظری از نظم لیبرال بین‌المللی است و چارچوب بسیاری از مباحث سیاستی دربارهٔ رابطه با چین در دههٔ ۲۰۱۰ را شکل داد.

نقدها و محدودیت‌ها: مرشایمر در «توهم بزرگ» و منتقدان دیگر استدلال کردند که نظم لیبرال از آغاز محکوم به شکست بود، چون قدرت‌های بزرگ سرانجام بر اساس منطق قدرت رفتار می‌کنند. منتقدان جنوب جهانی نیز «لیبرال» خواندن نظمی را که کودتا، مداخله و تحریم را در کارنامه دارد، زیر سؤال برده‌اند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: جمهوری اسلامی از معدود دولت‌هایی بود که آشکارا بیرون از این نظم ایستاد و خود را در برابر آن تعریف کرد. در همان حال، تحریم‌های مالی و بانکی علیه ایران نشان داد که «کالاهای عمومی» نظم لیبرال، مانند دسترسی به نظام مالی بین‌المللی، می‌توانند به ابزار فشار تبدیل شوند؛ نکته‌ای که بعدها در مورد روسیه نیز تکرار شد.

انطباق با نظم کنونی جهان

پیش‌بینی محوری آیکنبری بخشی تأیید و بخشی نقض شد. چین از نهادهای اقتصادی نظم لیبرال بهرهٔ فراوان برد، اما به جای ادغام سیاسی، نهادهای موازی ساخت و در فناوری و امنیت به رقیب تبدیل شد. روسیه آشکارا نظم را با زور به چالش کشید. مهم‌تر آنکه تهدید اصلی نظم لیبرال امروز نه فقط از بیرون، بلکه از درون، یعنی از تردید خود آمریکا و جریان‌های پوپولیستی غرب، می‌آید؛ بحران «اقتدار» که آیکنبری تشخیص داد، عمیق‌تر از پیش‌بینی او شد. داوری کلی: تشخیص بحران منطبق؛ پیش‌بینی ادغام قدرت‌های نوخاسته، کم‌انطباق.

۴۶. بهشت و قدرت

رابرت کیگن | ۲۰۰۳ | *Of Paradise and Power*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: رابرت کیگن (متولد ۱۹۵۸) مورخ و تحلیلگر سیاست خارجی، عضو مؤسسهٔ بروکینگز و از چهره‌های نزدیک به نومحافظه‌کاران بود که بعدها به منتقد ترامپ تبدیل شد. «بهشت و قدرت» بسط مقاله‌ای با عنوان «قدرت و ضعف» است که در ۲۰۰۲ منتشر شد. کتاب در ۲۰۰۳، در اوج اختلاف آمریکا و فرانسه و آلمان بر سر حمله به عراق، منتشر شد و به یکی از پربحث‌ترین آثار آن سال تبدیل شد.

درونمایهٔ اصلی: جملهٔ آغازین مشهور کتاب، که آمریکایی‌ها را اهل مریخ (خدای جنگ) و اروپایی‌ها را اهل زهره (الههٔ عشق) می‌خواند، چکیدهٔ تز آن است: آمریکا و اروپا دیگر نگاه مشترکی به جهان ندارند. اروپا در «بهشت پساتاریخی» کانتی زندگی می‌کند که در آن قانون، مذاکره و همکاری جای زور را گرفته است؛ آمریکا در جهان هابزی عمل می‌کند که در آن امنیت در نهایت به قدرت نظامی وابسته است.

استدلال‌های کلیدی: کیگن ریشهٔ این اختلاف را نه در فرهنگ، بلکه در «شکاف قدرت» می‌جوید: دولت‌های ضعیف طبیعتاً قواعد، نهادها و مذاکره را ترجیح می‌دهند، چون زور ابزار آنها نیست؛ دولت‌های قوی تمایل بیشتری به استفاده از زور دارند، چون می‌توانند. او یادآوری می‌کند که در قرن نوزدهم این نقش‌ها برعکس بود: آمریکای ضعیف مدافع حقوق بین‌الملل بود و اروپای قدرتمند سیاست قدرت را دنبال می‌کرد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: مهم‌ترین و طعنه‌آمیزترین نکتهٔ کیگن این است که «بهشت» اروپا خود محصول قدرت آمریکاست: اروپا توانسته از سیاست قدرت فراتر رود چون چتر امنیتی آمریکا آن را از تهدیدهای بیرونی، از جمله شوروی، محافظت کرده است. به باور او، اروپا با وجود ارزش‌های خود، باید بپذیرد که جهان بیرون از مرزهایش هنوز هابزی است، و آمریکا نیز باید در استفاده از قدرت، به دیدگاه متحدانش احترام بگذارد.

اهمیت و تأثیر: کتاب در سال‌های پس از انتشار، چارچوب اصلی بحث دربارهٔ روابط فراآتلانتیکی شد و هنوز در هر بحثی دربارهٔ نقش امنیتی اروپا به آن ارجاع داده می‌شود.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان آن را کاریکاتوری از اروپا دانستند: بریتانیا، لهستان و فرانسه همیشه به قدرت نظامی بها داده‌اند. شکست جنگ عراق نیز این پرسش را پیش کشید که «واقع‌بینی هابزی» آمریکا خود چه اندازه به نتایج مطلوب انجامیده است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: مذاکرات هسته‌ای با ایران در دهۀ ۲۰۰۰ نمونۀ روشن این دوگانه بود: سه کشور اروپایی از ۲۰۰۳ راه مذاکره و مشوق را برگزیدند و آمریکا بر فشار و تهدید تأکید داشت. توافق ۲۰۱۵ ترکیبی از هر دو رویکرد بود. پس از آن نیز اروپا تا مدت‌ها برای حفظ توافق کوشید؛ اما سرانجام در ۲۰۲۵ سازوکار بازگشت تحریم‌های سازمان ملل را فعال کرد، که نشان از همگرایی نسبی با نگاه آمریکایی داشت.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحولات پس از ۲۰۲۲ تز کیگن را به‌شکلی چشمگیر تأیید کرد: حملۀ روسیه به اوکراین «بهشت» اروپایی را درهم شکست، آلمان «نقطۀ عطف» تاریخی در سیاست دفاعی اعلام کرد و کشورهای ناتو در نشست لاهه در ۲۰۲۵ پذیرفتند که هزینۀ دفاعی را تا ۲۰۳۵ به ۵ درصد تولید ناخالص داخلی برسانند. همزمان، تردید آمریکا در تعهد امنیتی به اروپا، همان وابستگی‌ای را آشکار کرد که کیگن توصیف کرده بود. داوری کلی: بسیار منطبق؛ از پیش‌بینی‌های کمتر دیده‌شده‌ای که کاملاً تحقق یافت.

۴۷. جنگل دوباره می‌روید

رابرت کیگن | ۲۰۱۸ | *The Jungle Grows Back*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: کیگن این کتاب کوتاه را در ۲۰۱۸، در دومین سال ریاست‌جمهوری ترامپ و در میانهٔ رشد پوپولیسم در غرب، منتشر کرد. کتاب هشداری به مخاطب آمریکایی است که به باور کیگن، ارزش نظمی را که آمریکا پس از ۱۹۴۵ ساخت و از آن پاسداری کرد، فراموش کرده است.

درونمایهٔ اصلی: کیگن نظم لیبرال جهانی را به باغی تشبیه می‌کند که پیوسته در معرض هجوم «جنگل» است. جنگل، وضعیت طبیعی تاریخ بشر است: رقابت قدرت، جنگ، استبداد و ملی‌گرایی تهاجمی. نظم لیبرال پس از ۱۹۴۵ پدیده‌ای طبیعی و ناگزیر نبود، بلکه استثنایی تاریخی بود که با قدرت و ارادهٔ آمریکا پدید آمد و با آن ادامه یافت.

استدلال‌های کلیدی: کیگن استدلال می‌کند که آمریکایی‌ها پس از جنگ سرد به اشتباه پنداشتند که پیشرفت به سوی دموکراسی و صلح خودکار است؛ همان خطایی که لیبرال‌های پیش از جنگ جهانی اول و پس از آن مرتکب شدند. دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، که آمریکا از صحنه کنار کشید، نشان می‌دهد با رها شدن باغ چه رخ می‌دهد: ژاپن، آلمان و ایتالیا نظم را درهم شکستند. به باور او روسیه و چین امروز همان نقش را ایفا می‌کنند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: کیگن تأکید دارد که نظم لیبرال همیشه نیازمند پشتوانهٔ قدرت نظامی بوده است و آمریکایی‌ها باید بپذیرند که هزینهٔ حفظ آن، در مقایسه با هزینهٔ فروپاشی‌اش، ناچیز است. او در عین حال می‌پذیرد که آمریکا خطاهایی چون جنگ عراق مرتکب شد، اما هشدار می‌دهد که درس گرفتن از این خطاها نباید به کناره‌گیری کامل بینجامد.

اهمیت و تأثیر: کتاب به متن مرجع مدافعان «بین‌الملل‌گرایی» در آمریکا تبدیل شد و استعارهٔ «باغ و جنگل» وارد گفتار سیاسی شد؛ حتی رئیس سیاست خارجی اتحادیهٔ اروپا در ۲۰۲۲ در سخنرانی‌ای جنجالی استعارهٔ مشابهی به کار برد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان آن را نوستالژی برای نظمی می‌دانند که در بسیاری از نقاط جهان، از آمریکای لاتین تا خاورمیانه، چندان «لیبرال» نبود؛ آمریکا خود گاه «جنگل» را در خارج رشد داده است. واقع‌گرایان نیز معتقدند نسخهٔ کیگن به مداخله‌های پرهزینه می‌انجامد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: از نگاه کیگن، خاورمیانه منطقه‌ای است که «جنگل» در آن زودتر از هر جای دیگر بازگشت: جنگ‌های داخلی سوریه و یمن و گسترش شبکه‌های مسلح نیابتی، از پیامدهای کناره‌گیری نسبی آمریکا و خلأ قدرت بود. جمهوری اسلامی در این روایت یکی از نیروهایی است که از خلأ برای گسترش نفوذ بهره برد؛ و تحولات ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵، از تضعیف حزب‌الله تا سقوط اسد، نشان داد که بازگشت قدرت می‌تواند این روند را معکوس کند.

انطباق با نظم کنونی جهان

رویدادهای پس از انتشار کتاب، به‌ویژه حملهٔ تمام‌عیار روسیه به اوکراین در ۲۰۲۲، هشدار کیگن را به‌طور مستقیم تأیید کرد: «جنگل» به قلب اروپا بازگشت. بحث دربارهٔ کناره‌گیری آمریکا نیز امروز شدیدتر از ۲۰۱۸ است. با این حال، این پرسش همچنان باز است که آیا نظمی که کیگن از آن دفاع می‌کند، با توزیع قدرت کنونی قابل بازسازی است یا نه. داوری کلی: به‌عنوان هشدار، بسیار منطبق؛ به‌عنوان نسخهٔ عملی در جهان چندقطبی، محل تردید.

۴۸. جهانی در آشفتگی

ریچارد هاس | ۲۰۱۷ | *A World in Disarray*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: ریچارد هاس (متولد ۱۹۵۱) دیپلمات کهنه‌کار آمریکایی، مدیر برنامه‌ریزی سیاست وزارت خارجه در ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۳ و رئیس شورای روابط خارجی از ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۳ بود. «جهانی در آشفتگی» در ژانویهٔ ۲۰۱۷، همزمان با آغاز ریاست‌جمهوری ترامپ، منتشر شد و ترکیبی از تاریخ، تحلیل و توصیه است.

درونمایهٔ اصلی: هاس استدلال می‌کند که نظم جهانی پس از جنگ سرد به‌جای استحکام، دچار فرسایش شده است. علت اصلی آن نیست که قدرت‌ها دشمن یکدیگرند، بلکه این است که قواعد و نهادهای موجود برای جهانی جهانی‌شده طراحی نشده‌اند. تهدیدهایی چون تروریسم، همه‌گیری، تغییرات اقلیمی، حملات سایبری و گسترش سلاح هسته‌ای از مرزها عبور می‌کنند و هیچ دولتی نمی‌تواند به‌تنهایی با آنها مقابله کند.

استدلال‌های کلیدی: هاس «نظم جهانی ۱.۰» را نظمی مبتنی بر حاکمیت دولت‌ها، به سبک وستفالیایی، توصیف می‌کند: هر دولت در امور داخلی خود مستقل است و دیگران حق مداخله ندارند. این نظم برای جلوگیری از جنگ میان دولت‌ها مفید بود، اما برای جهانی که در آن آنچه درون یک کشور رخ می‌دهد به دیگران سرایت می‌کند، ناکافی است. او پیشنهاد «نظم جهانی ۲.۰» را مطرح می‌کند که بر مفهوم «تعهد حاکمانه» استوار است: دولت‌ها نه‌تنها حقوق، بلکه تعهداتی نسبت به دیگران دارند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: مصادیق «تعهد حاکمانه» از نگاه هاس عبارت‌اند از: خودداری از پناه دادن به تروریست‌ها، جلوگیری از گسترش بیماری‌های همه‌گیر، کنترل انتشار گازهای گلخانه‌ای و عدم حمایت از گسترش سلاح هسته‌ای. او در بخش‌های منطقه‌ای، روسیه، چین، خاورمیانه، اروپا و آسیا را بررسی می‌کند و به آمریکا توصیه می‌کند که رهبری را حفظ کند، اما با خویشتن‌داری، ائتلاف‌سازی و اولویت دادن به بازسازی قدرت داخلی.

اهمیت و تأثیر: کتاب از روشن‌ترین جمع‌بندی‌های بحران نظم پس از جنگ سرد از نگاه نخبگان سیاست خارجی آمریکاست و مفهوم «تعهد حاکمانه» به بحث دربارهٔ حکمرانی جهانی کمک کرد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند «تعهد حاکمانه» مبهم است و سازوکاری برای اجـرای آن وجود ندارد؛ در عمل، قدرت‌های بزرگ خود را از آن معاف می‌کنند و فقـط دولت‌هـای ضـعیف مشمول آن می‌شوند. برخی نیز معتقدند نسخهٔ هاس بیش از حد به همکاری قدرت‌ها خوش‌بین است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: از دیـد «تعهـد حاکمانـه»، سیاسـت حمـایت دولـتی از گروه‌هـای مسـلح فرامرزی و برنامهٔ هسته‌ای مبهم، نقض آشکار تعهدات یک دولت عضو جامعهٔ بین‌المللی است. هاس در عین حال از منتقدان اقدام نظامی شتاب‌زده علیه ایران بود و بر ترکیب بازدارندگی و دیپلماسـی تأکید داشت؛ رویکردی که در میانهٔ نوسان سیاست آمریکا، کمتر به کار گرفته شد.

انطباق با نظم کنونی جهان

تشخیص هاس دربارهٔ «آشفتگی» امروز بسیار دقیق‌تر از زمان انتشار به نظر می‌رسد: همه‌گیری کرونا نشان داد که دولت‌ها به جای همکاری، به رقابت و پنهان‌کاری روی می‌آورند؛ جنگ اوکراین اصل حاکمیت را در قلب اروپا نقض کرد. اما نسخهٔ او، یعنی «نظم ۲.۰»، در جهت عکس حرکت کرده است: دولت‌ها امروز بیش از گذشته بر حاکمیت مطلق و منافع ملی تأکید دارند و تعهدات جهانی را کنار می‌گذارند. داوری کلی: تشخیص بسیار منطبق؛ نسخهٔ تجویزی، کم‌انطباق.

۴۹. غول‌پیکر: ظهور و سقوط امپراتوری آمریکا

نیل فرگوسن | ۲۰۰۴ | *Colossus*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: نیل فرگوسن (متولد ۱۹۶۴) مورخ اسکاتلندی، استاد هاروارد و عضو مؤسسهٔ هوور در استنفورد است و به دیدگاه‌های تحریک‌آمیز و مدافعانه دربارهٔ امپراتوری بریتانیا شهرت دارد. «غول‌پیکر» در ۲۰۰۴، یک سال پس از حملهٔ آمریکا به عراق، منتشر شد و ادامهٔ کتاب «امپراتوری» او دربارهٔ بریتانیا بود.

درونمایهٔ اصلی: تز اصلی فرگوسن این است که آمریکا امپراتوری است، اما «امپراتوری در انکار»؛ یعنی قدرتی که همهٔ ویژگی‌های امپراتوری را دارد اما حاضر نیست مسئولیت‌ها و هزینه‌های آن را بپذیرد. او، برخلاف بسیاری از منتقدان، امپراتوری را ذاتاً بد نمی‌داند و معتقد است «امپراتوری لیبرال» می‌تواند، همانند بریتانیا در دوره‌هایی از تاریخ، امنیت، حاکمیت قانون و بازار آزاد را به مناطق بی‌ثبات جهان ببرد.

استدلال‌های کلیدی: فرگوسن سه «کسری» را عامل ناتوانی آمریکا در ایفای نقش امپراتوری می‌داند. کسری نیروی انسانی: آمریکایی‌ها، برخلاف بریتانیایی‌های دوران امپراتوری، حاضر نیستند برای مدت طولانی در کشورهای دیگر زندگی و مدیریت کنند. کسری مالی: آمریکا به وام خارجی، به‌ویژه از آسیا، وابسته است و امپراتوری بدهکار ماندگار نیست. کسری توجه: افکار عمومی و نظام سیاسی آمریکا حوصلهٔ تعهدات دهه‌ها طولانی را ندارند و پس از چند سال خواهان خروج می‌شوند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: فرگوسن هشدار می‌داد که اگر آمریکا در عراق و افغانستان به تعهد بلندمدت پایبند نماند، خروج زودهنگام به بی‌ثباتی و شکست خواهد انجامید. او همچنین پیش‌بینی می‌کرد که خطر اصلی برای آمریکا نه رقیب خارجی، بلکه همین کسری‌های داخلی است. بعدها مفهوم «چیمریکا» را برای توصیف وابستگی متقابل اقتصادی آمریکا و چین ابداع کرد.

اهمیت و تأثیر: کتاب بحث «امپراتوری آمریکا» را از حاشیهٔ چپ‌گرا به جریان اصلی آورد و مفهوم «سه کسری» ابزار مفیدی برای تحلیل محدودیت‌های قدرت آمریکا شد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان فرگوسن را به توجیه امپریالیسم و نادیده گرفتن خشونت، استثمار و قحطی‌های استعماری متهم می‌کنند. برخی نیز می‌گویند مقایسهٔ آمریکا با بریتانیا نادرست است، چون جهان پس از استعمار، اشغال طولانی را مشروع نمی‌داند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس از دید فرگوسن نمونهٔ «امپراتوری غیررسمی» است؛ و کودتای ۱۳۳۲ نمونهٔ کلاسیک مداخلهٔ امپراتوری غیررسمی که پیامدهای بلندمدت داشت. از سوی دیگر، شکست پروژهٔ عراق، که فرگوسن پیش‌بینی کرده بود در صورت نبود تعهد بلندمدت رخ خواهد داد، به سود ایران تمام شد و نفوذ آن را در عراق گسترش داد.

انطباق با نظم کنونی جهان

مفهوم «سه کسری» امروز بیش از گذشته منطبق است: کسری توجه با خروج شتاب‌زده از افغانستان در ۲۰۲۱ آشکار شد؛ کسری مالی با بدهی عمومی بی‌سابقهٔ آمریکا به یکی از نگرانی‌های اصلی راهبردی تبدیل شده است؛ و بی‌میلی به حضور نظامی طولانی به اجماعی میان دو حزب بدل شده است. اما تز «امپراتوری لیبرال» به‌عنوان راه‌حل، امروز تقریباً هیچ حامی جدی ندارد. داوری کلی: تشخیص محدودیت‌ها بسیار منطبق؛ نسخهٔ امپراتوری، کم‌انطباق.

۵۰. نظام جهانی مدرن

ایمانوئل والرشتاین | ۱۹۷۴ | *The Modern World-System*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: ایمانوئل والرشتاین (۱۹۳۰–۲۰۱۹) جامعه‌شناس آمریکایی که کار خود را با مطالعهٔ آفریقای پس از استعمار آغاز کرد، بنیان‌گذار «تحلیل نظام‌های جهانی» است. او مرکز فرنان برودل را در دانشگاه بینگهمتون تأسیس کرد. جلد نخست «نظام جهانی مدرن» در ۱۹۷۴ منتشر شد و جلدهای بعدی در ۱۹۸۰، ۱۹۸۹ و ۲۰۱۱. زمینهٔ کتاب، نارضایتی از نظریه‌های نوسازی بود که توسعه‌نیافتگی را نتیجهٔ عقب‌ماندگی درونی کشورها می‌دانستند.

درونمایهٔ اصلی: والرشتاین استدلال می‌کند که واحد درست تحلیل، نه دولت‌های ملی، بلکه «نظام جهانی» است. از قرن شانزدهم یک «اقتصاد جهانی سرمایه‌داری» شکل گرفت که با یک تقسیم کار واحد اما با دولت‌های سیاسی متعدد مشخص می‌شود. جایگاه هر کشور در این نظام، نه ویژگی‌های فرهنگی یا درونی آن، تعیین‌کنندهٔ مسیر توسعهٔ آن است.

استدلال‌های کلیدی: نظام جهانی به سه منطقه تقسیم می‌شود: «مرکز» که تولیدات پیچیده و سودآور، دولت‌های قوی و نیروی کار دستمزدبگیر دارد؛ «پیرامون» که مواد خام و کالاهای ساده با نیروی کار ارزان یا اجباری تولید می‌کند و دولت‌های ضعیف دارد؛ و «نیمه‌پیرامون» که میان این دو قرار دارد و هم استثمار می‌شود و هم استثمار می‌کند، و به ثبات سیاسی نظام کمک می‌کند. «مبادلهٔ نابرابر» ثروت را پیوسته از پیرامون به مرکز منتقل می‌کند. جلد نخست نشان می‌دهد چگونه اروپای شمال غربی به مرکز، اروپای شرقی به پیرامون تولید غلات و اروپای مدیترانه‌ای به نیمه‌پیرامون تبدیل شد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: والرشتاین در جلدهای بعدی «چرخه‌های هژمونی» را تحلیل می‌کند: هلند در قرن هفدهم، بریتانیا در قرن نوزدهم و آمریکا در قرن بیستم، هر یک در دوره‌ای کوتاه برتری همزمان در تولید، تجارت و مالیه داشتند و سپس افول کردند. او از دههٔ ۱۹۷۰ افول هژمونی آمریکا را پیش‌بینی می‌کرد و معتقد بود نظام سرمایه‌داری جهانی خود وارد «بحران ساختاری» شده است که در قرن بیست‌ویکم به نظامی دیگر خواهد انجامید.

اهمیت و تأثیر: تحلیل نظام‌های جهانی یکی از مهم‌ترین مکاتب جامعه‌شناسی تاریخی و اقتصاد سیاسی بین‌الملل است و بر نظریه‌های وابستگی، مطالعات پسااستعماری و گفتمان «جنوب جهانی» تأثیر عمیق گذاشت.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان آن را اقتصادمحور و کم‌توجه به نقش دولت، فرهنگ و سیاست می‌دانند. خیزش کره جنوبی، تایوان و چین نشان داد که حرکت از پیرامون به مرکز ممکن است؛ امری که با جبرگرایی ساختاری نظریه به‌سختی جور درمی‌آید.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران در قرن نوزدهم به‌تدریج به‌عنوان کشوری پیرامونی در این نظام ادغام شد: صادرات مواد خام، واگذاری امتیازها به قدرت‌های اروپایی (مانند امتیاز رویتر و رژی) و وابستگی مالی. در قرن بیستم، نفت ایران را به جایگاهی نیمه‌پیرامونی برد. این چارچوب کمک می‌کند بفهمیم چرا توسعهٔ ایران نه فقط به سیاست داخلی، بلکه به شیوهٔ ادغامش در اقتصاد جهانی وابسته بوده است.

انطباق با نظم کنونی جهان

برخی پیش‌بینی‌های والرشتاین با نظم امروز سازگار است: افول نسبی هژمونی آمریکا، حرکت چین از نیمه‌پیرامون به سوی مرکز و رشد گفتمان «جنوب جهانی» و نهادهایی مانند بریکس همه با چارچوب او هم‌خوان‌اند. اما سرمایه‌داری جهانی نه‌تنها فرونپاشیده، بلکه چین، به‌عنوان مهم‌ترین قدرت نوخاسته، خود به یکی از موتورهای آن تبدیل شده است؛ یعنی «بحران ساختاری» به گذار از سرمایه‌داری نینجامید. داوری کلی: در تحلیل جابه‌جایی مرکز و پیرامون منطبق؛ در پیش‌بینی پایان سرمایه‌داری، کم‌انطباق.

۵۱. قرن بیستم طولانی

جووانی آریگی | ۱۹۹۴ | *The Long Twentieth Century*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: جووانی آریگی (۱۹۳۷–۲۰۰۹) اقتصاددان و جامعه‌شناس ایتالیایی بود که در آفریقا (رودزیا و تانزانیا) تدریس کرد و سپس به دانشگاه‌های بینگهمتون و جانز هاپکینز پیوست. او از همکاران نزدیک والرشتاین بود. «قرن بیستم طولانی» در ۱۹۹۴ منتشر شد و عنوان فرعی آن، «پول، قدرت و خاستگاه‌های زمانهٔ ما»، نشان می‌دهد که آریگی می‌خواست پیوند سرمایه‌داری و قدرت دولتی را در بازهٔ چندقرنی بررسی کند.

درونمایهٔ اصلی: آریگی تاریخ سرمایه‌داری را توالی «چرخه‌های نظام‌مند انباشت» می‌بیند که هر یک با یک مرکز هژمونیک مشخص می‌شود. هر هژمونی با پیوند تازه‌ای میان سرمایه و قدرت دولتی آغاز می‌شود، دوره‌ای از گسترش تولید و تجارت را پشت سر می‌گذارد و سپس، وقتی سودآوری تولید کاهش می‌یابد، به سوی «مالی‌شدن» می‌رود؛ یعنی سرمایه از تولید به معاملات مالی منتقل می‌شود.

استدلال‌های کلیدی: او چهار چرخه را برمی‌شمارد: چرخهٔ جنوایی (قرن پانزدهم تا اوایل هفدهم)، چرخهٔ هلندی (اواخر شانزدهم تا اواخر هجدهم)، چرخهٔ بریتانیایی (نیمهٔ دوم هجدهم تا اوایل بیستم) و چرخهٔ آمریکایی (از اواخر قرن نوزدهم). هر چرخهٔ بعدی بزرگ‌تر و پیچیده‌تر از قبلی بود و هر مرکز هژمونیک، فضای جغرافیایی و سازمانی بزرگ‌تری را زیر کنترل داشت. آریگی با وام گرفتن از برودل، مالی‌شدن را «پاییز» هر هژمونی می‌داند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: دو مفهوم کلیدی دیگر «بحران نشانه» و «بحران نهایی» است. بحران نشانه آغاز مرحلهٔ مالی‌شدن است و نشان می‌دهد که مرحلهٔ گسترش تولید به پایان رسیده؛ برای آمریکا این بحران در دههٔ ۱۹۷۰، با پایان نظام برتون‌وودز و رکود تورمی، رخ داد. دوران مالی‌شدن، «دوران شکوفایی» ظاهری برای مرکز است، اما در نهایت به بحران نهایی و انتقال مرکز به قدرتی دیگر می‌انجامد. آریگی در کتاب بعدی‌اش، «آدام اسمیت در پکن» (۲۰۰۷)، پیش‌بینی کرد که آسیای شرقی و به‌ویژه چین مرکز چرخهٔ بعدی خواهد بود.

اهمیت و تأثیر: کتاب از مهم‌ترین آثار جامعه‌شناسی تاریخی و اقتصاد سیاسی بین‌الملل است و مفهوم «مالی‌شدن» به‌عنوان نشانهٔ افول هژمونیک، در بحث‌های پس از بحران ۲۰۰۸ جایگاه ویژه‌ای یافت.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان الگوی چرخه‌ای آریگی را بیش از حد منظم و طرح‌وار می‌دانند و معتقدند شباهت‌های تاریخی را به زور در یک الگو جای داده است. برخی نیز می‌گویند نقش فناوری، نوآوری و نهادهای سیاسی در آن کم‌رنگ است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: نفت خاورمیانه بخش مهمی از چرخهٔ آمریکایی بود: «بازگردانی دلارهای نفتی» پس از افزایش قیمت‌ها در دههٔ ۱۹۷۰، یعنی سپرده‌گذاری درآمد نفتی کشورهای خلیج فارس در بانک‌های غربی و خرید اوراق قرضهٔ آمریکا، یکی از سازوکارهای اصلی مالی‌شدن و تداوم برتری دلار بود. ایران پیش از انقلاب بخشی از این چرخه بود و پس از آن، به یکی از اهداف اصلی قدرت مالی آمریکا از راه تحریم تبدیل شد.

انطباق با نظم کنونی جهان

چارچوب آریگی برای فهم امروز روشنگر است: مالی‌شدن اقتصاد آمریکا، بحران ۲۰۰۸ و اتکای فزاینده به قدرت مالی و دلار به‌عنوان ابزار ژئوپلیتیک (تحریم‌ها و محرومیت از نظام پرداخت بین‌المللی)، همه با الگوی «پاییز هژمونی» سازگارند. خیزش چین نیز پیش‌بینی او را تأیید می‌کند. اما کندی رشد اقتصادی چین، بحران بخش مسکن و بدهی و مشکلات جمعیتی آن، این پرسش را پیش می‌کشد که آیا چین واقعاً مرکز چرخهٔ بعدی خواهد بود. داوری کلی: در تحلیل افول آمریکا نسبتاً منطبق؛ در پیش‌بینی جانشینی چین، هنوز نامعلوم.

۵۲. جهانِ بی‌صاحب

چارلز کوپچان | ۲۰۱۲ | *No One's World*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: چارلز کوپچان (متولد ۱۹۵۴) استاد دانشگاه جورج‌تاون، عضو ارشد شورای روابط خارجی و مدیر ارشد امور اروپا در شورای امنیت ملی در دولت‌های کلینتون و اوباما بود. «جهان بی‌صاحب» در ۲۰۱۲ منتشر شد؛ پس از بحران مالی و در سال‌های آغازین بهار عربی، زمانی که بسیاری در غرب امیدوار بودند که جهان به سوی دموکراسی لیبرال همگرا شود.

درونمایهٔ اصلی: تز کوپچان این است که جهان آینده «بی‌صاحب» خواهد بود: هیچ قدرت یا الگویی مرکز ثقل آن نخواهد بود. برتری غرب که از قرن هفدهم آغاز شد، پایان می‌یابد و جهان به جای همگرایی با الگوی غربی، به سوی تنوع الگوهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حرکت خواهد کرد. به باور او مدرن شدن الزاماً به معنای غربی شدن نیست.

استدلال‌های کلیدی: کوپچان نشان می‌دهد که خیزش غرب محصول شرایط ویژه‌ای بود: ظهور طبقهٔ متوسط تجاری، جدایی کلیسا و دولت و رقابت دولت‌های اروپایی. این شرایط در جوامع دیگر تکرار نمی‌شود. قدرت‌های نوخاسته الگوهای خاص خود را دارند: سرمایه‌داری دولتی و اقتدارگرای چین، اقتدارگرایی پدرسالار روسیه، سلطنت‌های قبیله‌ای خلیج فارس، دموکراسی‌های پوپولیستی و الگوهای مذهبی در بخش‌هایی از خاورمیانه. هیچ‌یک از اینها به‌زودی به الگوی غربی تبدیل نخواهند شد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: پیشنهاد کوپچان برای غرب، پذیرش تکثر است: غرب باید به جای اصرار بر دموکراسی لیبرال به‌عنوان تنها معیار مشروعیت، معیار گسترده‌تری را بپذیرد: «حکمرانی مسئولانه»، یعنی حکومتی که نیازهای اساسی شهروندانش را برآورده کند و از خشونت گسترده علیه آنها پرهیز کند. او خواستار نظمی مبتنی بر قواعد است که میان الگوهای متفاوت حکمرانی همکاری را ممکن کند و وظیفهٔ اصلی غرب را بازسازی توان و انسجام خود می‌داند.

اهمیت و تأثیر: کتاب از نخستین آثار جدی بود که پیش‌فرض همگرایی جهانی به سوی دموکراسی لیبرال را زیر سؤال برد و مفهوم «مدرنیته‌های چندگانه» را وارد بحث سیاست خارجی کرد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان آن را نسبی‌گرایی خطرناک می‌دانند که مطالبات جهان‌شمول آزادی و حقوق بشر را نادیده می‌گیرد؛ جنبش‌های اعتراضی در جوامع غیرغربی نشان داده‌اند که خواست آزادی ویژهٔ غرب نیست. برخی نیز می‌گویند کوپچان تهاجمی بودن برخی الگوهای اقتدارگرا را دست‌کم گرفت.

پیوند با ایران و خاورمیانه: از نگاه کوپچان، الگوهای حکمرانی در خاورمیانه، از سلطنت‌های خلیج فارس تا جمهوری اسلامی، ریشه‌های تاریخی و اجتماعی خاص خود دارند و نمی‌توان انتظار داشت که به‌سرعت به دموکراسی لیبرال تبدیل شوند. اما معیار «حکمرانی مسئولانه» خود او، معیاری است که جمهوری اسلامی، با ناکارآمدی اقتصادی و سرکوب اعتراض‌های گسترده، به‌سختی از آن سربلند بیرون می‌آید.

انطباق با نظم کنونی جهان

تشخیص اصلی کوپچان با نظم امروز به‌خوبی منطبق است: جهان آشکارا به سوی تکثر الگوها و مراکز قدرت رفته و انتظار همگرایی با غرب از میان رفته است. کشورهای خلیج فارس، هند و ترکیه الگوهای خود را دنبال می‌کنند و به‌رغم تفاوت با غرب، شریک آن باقی می‌مانند. اما «نظم مبتنی بر قواعدِ پذیرندهٔ تکثر» که او پیشنهاد کرد، شکل نگرفته است؛ به جای آن، رقابت و تقابل میان الگوها شدت یافته است. داوری کلی: تشخیص بسیار منطبق؛ راه‌حل، کمتر محقق شده.

۵۳. آیا چین برنده شده است؟

کیشور محبوبانی | ۲۰۲۰ | Has China Won?

نویسنده و زمینهٔ نگارش: کیشور محبوبانی (متولد ۱۹۴۸) دیپلمات سنگاپوری، سفیر پیشین کشورش در سازمان ملل و رئیس شورای امنیت، و رئیس سابق مدرسهٔ سیاست عمومی لی کوان یو است. او از سخنگویان برجستهٔ دیدگاه آسیایی در سیاست جهانی است. «آیا چین برنده شده است؟» در ۲۰۲۰، در آغاز همه‌گیری کرونا و در اوج جنگ تجاری آمریکا و چین، منتشر شد.

درونمایهٔ اصلی: محبوبانی استدلال می‌کند که رقابت آمریکا و چین اجتناب‌ناپذیر است، اما جنگ نیست. نتیجهٔ این رقابت نه با قدرت نظامی، بلکه با این تعیین می‌شود که کدام جامعه در بهبود زندگی شهروندانش موفق‌تر و سازگارپذیرتر است. به باور او آمریکا بدون راهبرد جامع وارد این رقابت شده است.

استدلال‌های کلیدی: او «اشتباهات راهبردی» آمریکا را برمی‌شمارد: نداشتن راهبرد بلندمدت و فکرشده، بی‌اعتنایی به متحدان و شرکای تجاری، هزینه‌های عظیم نظامی در حالی که زیرساخت‌ها فرسوده‌اند، و نظام سیاسی که به‌جای رقابت کارآمد، درگیر قطبی‌شدن است. در مقابل، چین را قدرتی می‌داند که در پی صدور ایدئولوژی نیست، تاریخ توسعه‌طلبی نظامی گسترده ندارد و مشروعیت حکومتش بر پایهٔ عملکرد اقتصادی و بهبود زندگی مردم است.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: محبوبانی توصیه می‌کند آمریکا هزینه‌های نظامی را کاهش دهد، بر سرمایه‌گذاری داخلی تمرکز کند و بپذیرد که چین قدرتی بزرگ با منافع مشروع است. او بر این باور است که بیشتر کشورهای جهان، به‌ویژه در آسیا و جنوب جهانی، نمی‌خواهند میان آمریکا و چین یکی را انتخاب کنند و آمریکا با فشار بر آنها برای انتخاب، خود را منزوی خواهد کرد. همچنین هشدار می‌دهد که تعهد آمریکا به مدل خود، مانع از فهم درست موفقیت‌های چین شده است.

اهمیت و تأثیر: کتاب صدای مهمی از دیدگاه آسیایی در بحث رقابت آمریکا و چین است و به خوانندهٔ غربی کمک می‌کند که ببیند این رقابت از منظر کشورهای میانه چگونه دیده می‌شود.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان محبوبانی را به نگاه بیش از حد همدلانه با چین متهم می‌کنند؛ او سرکوب در سین‌کیانگ و هنگ‌کنگ و تهدیدهای چین علیه تایوان را کم‌رنگ می‌کند. ادعای «غیرتوسعه‌طلب بودن» چین نیز با رفتار آن در دریای جنوبی چین و مرز هند ناسازگار دیده می‌شود.

پیوند با ایران و خاورمیانه: حضور فزایندهٔ چین در خاورمیانه، که بر اقتصاد و میانجی‌گری تکیه دارد و نه حضور نظامی، با توصیف محبوبانی از چین هم‌خوان است: میانجی‌گری در توافق ایران و عربستان در ۲۰۲۳ و روابط اقتصادی گسترده با هر دو طرف. اما همین الگو نشان می‌دهد که چین آمادهٔ پذیرش مسئولیت امنیتی نیست؛ در جنگ‌های ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵، چین حمایتی فراتر از بیانیه از ایران نکرد.

انطباق با نظم کنونی جهان

رویدادهای پس از انتشار کتاب، تصویر مختلطی ارائه می‌کنند. رقابت آمریکا و چین، برخلاف توصیهٔ محبوبانی، تشدید شد و به جنگ تعرفه‌ای و فناوری کشید؛ اما پیش‌بینی او که کشورهای میانه نمی‌خواهند انتخاب کنند، کاملاً تأیید شده است. در عین حال، چین نیز «برنده» نشده است: کندی رشد، بحران مسکن و کاهش جمعیت، ضعف‌های مدل چینی را آشکار کرده است. داوری کلی: تحلیل رفتار کشورهای میانه بسیار منطبق؛ ارزیابی برتری چین، کمتر منطبق.

۵۴. بازی بلندمدت

راش دوشی | ۲۰۲۱ | *The Long Game*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: راش دوشی پژوهشگر چینی‌دان آمریکایی و مدیر ابتکـار راهبرد چین در مؤسسهٔ بروکینگز بود و پس از انتشار کتاب، به‌عنوان مدیر امور چین در شورای امـنیت ملی دولت بایدن منصوب شد. «بازی بلندمدت» در ۲۰۲۱ منتشر شد و از معدود آثاری است که با تکیه گسترده بر اسناد، سخنرانی‌ها و متون حزب کمونیست چین بـه زبـان اصـلی، راهبرد کلان چین را بازسـازی می‌کند.

درونمایهٔ اصلی: دوشی استدلال می‌کند که چین از پایان جنـگ سرد راهبرد کلان منسجمی بـرای جایگزینی نظم آمریکایی، ابتدا در آسیا و سپس در جهان، دنبال کرده است. این راهبرد نه واکنشی به سیاست‌های آمریکا، بلکه برنامه‌ای آگاهانه و بلندمدت بوده است که در اسناد رسـمی حزب قابـل ردیابی است.

استدلال‌های کلیدی: او سه مرحله برای این راهبرد برمی‌شمارد که هر یک با رویـدادی کـه درک چین از قدرت آمریکا را تغییر داد آغاز شد. مرحلهٔ «کُندسازی» (۱۹۸۹ تا ۲۰۰۸): پس از تیان‌آن‌من، جنگ خلیج فارس و فروپاشی شوروی، چین آمریکا را تهدید اصلی دید و کوشید قدرت آن را در آسیا بی‌اثر کند؛ از راه توسعهٔ توان «انکار دسترسی» (موشک و زیردریایی) و پیوسـتن بـه نهادهـای منطقه‌ای برای مهار آنها از درون. مرحلهٔ «ساختن» (۲۰۰۸ تا ۲۰۱۶): بحران مالی ۲۰۰۸ چین را قـانع کرد که آمریکا در حال افول است؛ پس نهادهای خود را ساخت: بانک سرمایه‌گذاری زیرسـاخت آسیا، کمربند و جاده و نیروی دریایی با ناو هواپیمابر.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: مرحلهٔ سوم، «گسترش» (از ۲۰۱۶ به بعد): پس از برکسیت، انتخاب ترامپ و همه‌گیری کرونا، رهبری چین به این نتیجه رسید که جهان در «دگرگونی‌های بـزرگی بی‌سـابقه در یک قرن» قرار دارد و فرصت گسترش نفوذ جهانی فرا رسیده است. دوشی نشان می‌دهد که چین در سه عرصه، نظامی، سیاسی و اقتصادی، به‌طور همزمان عمل می‌کند. او پیشـنهاد می‌کنـد آمریکـا بـا راهبردی نامتقارن و کم‌هزینه، همان روش‌های «کُندسازی» چین را علیه خود آن به کار بگیرد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از پرارجاع‌ترین منابع دربارهٔ راهبرد چین در واشنگتن است و به دلیل سمت بعدی نویسنده، بر سیاست رسمی آمریکا نیز اثر گذاشت. روش آن، یعنی خواندن دقیق متون حزب، الگویی برای پژوهش‌های بعدی شد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند دوشی راهبرد چین را منسجم‌تر از واقعیت نشان می‌دهد و تفسیرهایش از متون حزب گاه گزینشی است؛ بسیاری از اقدامات چین را می‌توان واکنشی و فرصت‌طلبانه دانست، نه بخشی از یک طرح بلندمدت.

پیوند با ایران و خاورمیانه: گسترش چین در خاورمیانه با مرحلهٔ «گسترش» دوشی هم‌خوان است: قرارداد همکاری ۲۵ساله با ایران در ۲۰۲۱، میانجی‌گری میان ایران و عربستان در ۲۰۲۳، خرید بخش عمدهٔ نفت صادراتی ایران و روابط راهبردی با عربستان و امارات. اما چین در خاورمیانه، برخلاف آسیای شرقی، از تعهد امنیتی پرهیز می‌کند و به موازنه میان همهٔ طرف‌ها پایبند است.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحولات پس از ۲۰۲۱ چارچوب دوشی را تأیید می‌کند: چین با «ابتکار امنیت جهانی» و «ابتکار تمدن جهانی» آشکارا برای نظم جایگزین تلاش می‌کند، نقش خود را در جنوب جهانی گسترش داده و حمایت ضمنی از روسیه در جنگ اوکراین را ادامه داده است. رقابت آمریکا و چین نیز همان‌طور که او پیش‌بینی کرده بود، به رقابت همه‌جانبه تبدیل شد. تنها عامل محدودکننده، کندی اقتصادی چین است که ممکن است توان «گسترش» را کاهش دهد. داوری کلی: بسیار منطبق؛ از بهترین راهنماها برای فهم رفتار چین.

۵۵. ماراتن صدساله

مایکل پیلزبری | ۲۰۱۵ | *The Hundred-Year Marathon*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: مایکل پیلزبری تحلیلگر چین‌شناس، مقام پیشین پنتاگون در دولت ریگان، عضو مؤسسهٔ هادسون و مشاور ترامپ در سیاست چین بود. او سال‌ها از طرفداران تعامل با چین بود و حتی در دههٔ ۱۹۷۰ از همکاری نظامی با پکن حمایت می‌کرد. «ماراتن صدساله» در ۲۰۱۵ منتشر شد و در آن اعتراف می‌کند که دیدگاه گذشته‌اش نادرست بوده است.

درونمایهٔ اصلی: تز پیلزبری این است که جناح «تندرو» در رهبری چین از دههٔ ۱۹۴۰ راهبردی پنهان را دنبال کرده است: جایگزینی آمریکا به‌عنوان قدرت برتر جهان تا ۲۰۴۹، صدمین سالگرد تأسیس جمهوری خلق. به باور او آمریکا چند دهه با این فرض که چین با رشد اقتصادی لیبرال و دموکراتیک خواهد شد، به این پروژه کمک کرده است.

استدلال‌های کلیدی: پیلزبری ریشه‌های این راهبرد را در اندیشهٔ راهبردی دوران «دولت‌های متخاصم» می‌جوید و عناصر آن را برمی‌شمارد: خواب کردن رقیب و القای احساس امنیت به او، پرهیز از رویارویی زودرس، صبر و پنهان کردن توان واقعی، بهره‌گیری از دانش و فناوری رقیب، و پرهیز از محاصره شدن. به باور او چین آمریکا را «هژمون قدیمی» می‌بیند که باید بی‌آنکه متوجه شود، کنار زده شود.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: پیلزبری به نمونه‌هایی چون سرقت فناوری، جاسوسی صنعتی، دستکاری ارزی و تبلیغات رسانه‌ای اشاره می‌کند و استدلال می‌کند که مقامات آمریکایی بارها این نشانه‌ها را نادیده گرفته‌اند. او پیشنهاد می‌کند آمریکا به رقابت آگاهانه روی آورد، از فناوری خود محافظت کند، از اصلاح‌طلبان و جامعهٔ مدنی چین حمایت کند و روایت چین را به چالش بکشد.

اهمیت و تأثیر: کتاب نقش مهمی در چرخش گفتمان آمریکا از «تعامل» به «رقابت» با چین داشت و در دولت ترامپ بسیار خوانده شد. تز «شکست تعامل» اکنون به اجماعی میان دو حزب تبدیل شده است.

نقدها و محدودیت‌ها: پژوهشگران چین‌شناس کتاب را توطئه‌انگار دانسته‌اند و منابع آن را گزینشی و گاه مبهم می‌دانند. ادعای وجود یک «طرح پنهان» منسجم و ثابت از دهۀ ۱۹۴۰ با تحولات پرفرازونشیب سیاست داخلی چین سازگار نیست.

پیوند با ایران و خاورمیانه: پیلزبری مستقیماً به خاورمیانه نمی‌پردازد، اما منطق او برای تحلیل رفتار چین در منطقه قابل استفاده است: چین از تحریم‌های آمریکا علیه ایران بهره می‌برد، نفت ارزان می‌خرد و نفوذ خود را گسترش می‌دهد، بی‌آنکه در منازعات منطقه هزینه‌ای بپردازد. این «سواری مجانی» در حالی که آمریکا بار امنیت خلیج فارس را به دوش دارد، با الگوی «صبر و پرهیز از رویارویی» سازگار است.

انطباق با نظم کنونی جهان

تأثیر سیاسی کتاب بیش از دقت تحلیلی آن است. تز اصلی، یعنی شکست فرض لیبرال شدن چین از راه تعامل، کاملاً تأیید شده و امروز پایۀ سیاست آمریکاست: کنترل صادرات تراشه، محدودیت سرمایه‌گذاری و تعرفه‌ها. اما این ادعا که یک طرح پنهان صدساله از ابتدا وجود داشته، اثبات نشده است؛ آثار دقیق‌تری مانند کتاب دوشی، تصویر مستندتری از راهبرد چین ارائه کرده‌اند. داوری کلی: در تشخیص شکست تعامل، بسیار منطبق؛ در ادعای طرح پنهان، اغراق‌آمیز.

۵۶. راهبرد بازدارندگی از طریق انکار

البریج کولبی | ۲۰۲۱ | *The Strategy of Denial*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: البریج کولبی از نویسندگان اصلی «راهبرد دفاع ملی» ۲۰۱۸ آمریکا در زمان خدمت به‌عنوان معاون دستیار وزیر دفاع بود؛ سندی که رقابت قدرت‌های بزرگ را جایگزین مبارزه با تروریسم به‌عنوان اولویت اصلی کرد. «راهبرد انکار» در ۲۰۲۱ منتشر شد و کولبی در ۲۰۲۵ به‌عنوان معاون وزیر دفاع در امور سیاست‌گذاری منصوب شد؛ یعنی دیدگاه‌های این کتاب اکنون در قلب سیاست دفاعی آمریکا قرار دارد.

درونمایهٔ اصلی: کولبی استدلال می‌کند که مهم‌ترین هدف راهبردی آمریکا، جلوگیری از هژمونی چین در آسیاست؛ زیرا آسیا بزرگ‌ترین بازار جهان است و قدرتی که بر آن مسلط شود، می‌تواند منافع آمریکا را در همه‌جا تهدید کند. برای این کار، آمریکا باید منابع محدود خود را متمرکز کند و از پراکندگی در مناطق دیگر بپرهیزد.

استدلال‌های کلیدی: ابزار اصلی این راهبرد، «ائتلاف ضدهژمونیک» است: شبکه‌ای از کشورها، از ژاپن و استرالیا تا هند، فیلیپین و تایوان، که همگی نگران سلطهٔ چین‌اند. چین برای شکستن این ائتلاف ممکن است راهبرد «تک‌تک» را برگزیند: هدف قرار دادن یک عضو آسیب‌پذیر و نشان دادن اینکه آمریکا توان یا ارادهٔ دفاع از آن را ندارد. تایوان محتمل‌ترین هدف است؛ بنابراین آمریکا باید «دفاع انکاری» را سازمان دهد: یعنی توانایی چین برای تصرف تایوان را از بین ببرد، نه اینکه لزوماً چین را شکست دهد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: کولبی میان «انکار» و «مجازات» تمایز می‌گذارد: راهبرد مجازات، یعنی تهدید به تشدید گسترده و حتی هسته‌ای، در برابر قدرتی هسته‌ای مانند چین اعتبار ندارد؛ اما انکار، یعنی شکست دادن تهاجم در میدان، هم معتبرتر است و هم مسئولیت تشدید را بر دوش مهاجم می‌گذارد. او همچنین استدلال می‌کند که اروپا باید مسئولیت اصلی دفاع از خود در برابر روسیه را بپذیرد و آمریکا باید حضور خود را در خاورمیانه کاهش دهد.

اهمیت و تأثیر: کتاب منسجم‌ترین بیان «مکتب اولویت‌دهی به آسیا» در آمریکاست و اکنون، با حضور نویسنده در پنتاگون، به یکی از متون کلیدی برای فهم سیاست دفاعی رسمی آمریکا تبدیل شده است.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند کولبی اهمیت اروپا و روسیه را دست‌کم می‌گیرد، به توانایی اروپا برای جبران کاهش حضور آمریکا بیش از حد خوش‌بین است، و تمرکز بر تایوان ممکن است به خطر رویارویی مستقیم بینجامد. برخی نیز یادآور می‌شوند که بحران‌ها به اولویت‌های اعلام‌شده توجه نمی‌کنند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: کولبی از طرفداران کاهش حضور نظامی آمریکا در خاورمیانه و انتقال منابع به آسیاست. اما رویدادهای ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۵، از حملات حوثی‌ها و جنگ غزه تا جنگ دوازده‌روزه و مشارکت آمریکا در حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران، نشان داد که خاورمیانه همچنان منابع و توجه آمریکا را به خود جذب می‌کند؛ تنشی میان نظریه و واقعیت که خود پنتاگون نیز با آن روبه‌روست.

انطباق با نظم کنونی جهان

کمتر کتابی تا این حد مستقیم در سیاست روز پیاده می‌شود: فشار آمریکا بر اروپا برای افزایش هزینهٔ دفاعی، که به تعهد ۵ درصدی ناتو در ۲۰۲۵ انجامید، و تمرکز بر آمادگی نظامی در برابر چین، همه بازتاب منطق کولبی است. با این حال، واقعیت نشان داده است که آمریکا نمی‌تواند به‌آسانی از اروپا و خاورمیانه کنار بکشد؛ جنگ اوکراین و بحران‌های خاورمیانه همچنان اولویت‌های اعلام‌شده را به چالش می‌کشند. داوری کلی: بسیار منطبق به‌عنوان جهت‌گیری رسمی سیاست دفاعی آمریکا؛ اجرای کامل آن با محدودیت‌های جدی روبه‌روست.

۵۷. خاستگاه‌های اتحادها

استیون والت | ۱۹۸۷ | *The Origins of Alliances*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: استیون والت (متولد ۱۹۵۵) استاد دانشکدهٔ حکمرانی کندی در هاروارد و از چهره‌های اصلی واقع‌گرایی است. «خاستگاه‌های اتحادها» که در ۱۹۸۷ منتشر شد، بر پایهٔ رسالهٔ دکترای او بود و به‌طور مشخص اتحادهای خاورمیانه را از ۱۹۵۵ (پیمان بغداد) تا ۱۹۷۹ (پیمان کمپ دیوید) به‌عنوان آزمایشگاه نظریه بررسی می‌کند.

درونمایهٔ اصلی: والت نظریهٔ «موازنهٔ قدرت» را اصلاح می‌کند و «موازنهٔ تهدید» را جایگزین آن می‌کند. به باور او دولت‌ها صرفاً در برابر قوی‌ترین قدرت موازنه نمی‌کنند، بلکه در برابر تهدیدآمیزترین قدرت چنین می‌کنند. به همین دلیل بود که بسیاری از کشورها در جنگ سرد به آمریکا، قدرت قوی‌تر، پیوستند تا در برابر شوروی، که تهدیدآمیزتر دیده می‌شد، موازنه کنند.

استدلال‌های کلیدی: والت چهار عامل تعیین‌کنندهٔ میزان تهدید را برمی‌شمارد: قدرت کلی (جمعیت، اقتصاد، فناوری و توان نظامی)، نزدیکی جغرافیایی (قدرت‌های نزدیک تهدیدآمیزترند)، توان تهاجمی (توانایی تهدید حاکمیت و تمامیت ارضی دیگران) و نیات تهاجمی درک‌شده (دولت‌هایی که تهاجمی دیده می‌شوند، ائتلافی علیه خود پدید می‌آورند). نتیجهٔ مطالعهٔ او این است که «موازنه» بسیار رایج‌تر از «دنباله‌روی» است و قدرت‌هایی که تهاجمی رفتار کنند، خود را منزوی می‌کنند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: والت همچنین نقش عوامل دیگر را در شکل‌گیری اتحادها بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که ایدئولوژی مشترک عامل ضعیفی است: کشورهای عربی با ایدئولوژی پان‌عربی مشترک، بیش از آنکه متحد شوند، با یکدیگر رقابت کردند، چون هر رهبر وحدت عربی را به رهبری خود می‌خواست. کمک خارجی و «نفوذ» (تأثیرگذاری بر نخبگان کشور دیگر) نیز عوامل ثانوی‌اند که تنها وقتی تهدید مشترک وجود دارد، اتحاد را تقویت می‌کنند.

اهمیت و تأثیر: نظریهٔ موازنهٔ تهدید از پرکاربردترین نظریه‌های اتحاد در روابط بین‌الملل است و نشان داد که واقع‌گرایی می‌تواند ادراک و نیت را نیز در تحلیل وارد کند.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان، از جمله رندال شوئلر، نشان دادند که دنباله‌روی، به‌ویژه در میان کشورهای کوچک و قدرت‌های تجدیدنظرطلب، رایج‌تر از آن است که والت می‌گوید. متغیر «نیات درک‌شده» نیز چنان انعطاف‌پذیر است که می‌تواند تقریباً هر رفتاری را توضیح دهد و نظریه را کمتر آزمون‌پذیر می‌کند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: این کتاب از نظر تجربی کتابی دربارهٔ خاورمیانه است و برای تحلیل امروز منطقه بسیار کارآمد است. نزدیکی کشورهای عربی خلیج فارس به اسرائیل در «پیمان‌های ابراهیم» نمونهٔ روشن موازنه در برابر تهدیدی است که از ایران درک می‌شد: قدرت نزدیک با توان تهاجمی (موشک و شبکهٔ نیابتی) و نیات تهاجمی درک‌شده. از سوی دیگر، توافق عربستان و ایران در ۲۰۲۳ نشان داد که وقتی ادراک تهدید تعدیل شود، کشورها به «پوشش ریسک» روی می‌آورند.

انطباق با نظم کنونی جهان

نظریهٔ والت در نظم امروز به‌طور گسترده تأیید می‌شود: پیوستن فنلاند و سوئد به ناتو پس از حملهٔ روسیه به اوکراین، نمونهٔ کلاسیک موازنه در برابر تهدید نزدیک و تهاجمی است؛ و نزدیک شدن ژاپن، فیلیپین و استرالیا به آمریکا در برابر رفتار چین نیز همین منطق را نشان می‌دهد. جالب آنکه نظریه یک پیش‌بینی ناخوشایند برای آمریکا نیز دارد: اگر آمریکا خود تهدیدآمیز درک شود، متحدانش نیز به پوشش ریسک روی می‌آورند. داوری کلی: بسیار منطبق؛ از بهترین ابزارهای تحلیل صف‌بندی‌های امروز.

۵۸. جنگ و دگرگونی در سیاست جهانی

رابرت گیلپین | ۱۹۸۱ | *War and Change in World Politics*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: رابرت گیلپین (۱۹۳۰–۲۰۱۸) استاد دانشگاه پرینستون و از بنیان‌گذاران اقتصاد سیاسی بین‌الملل بود. «جنگ و دگرگونی در سیاست جهانی» در ۱۹۸۱، در دوره‌ای که بحث افول آمریکا و رشد ژاپن و اروپا داغ بود، منتشر شد. گیلپین برخلاف والتز که بر ثبات ساختار تمرکز داشت، به پرسش «تغییر» در نظام بین‌الملل پرداخت.

درونمایهٔ اصلی: گیلپین می‌پرسد نظام‌های بین‌المللی چگونه دگرگون می‌شوند؟ پاسخ او این است که هر نظام بین‌المللی بازتاب توزیع قدرت در زمان شکل‌گیری آن است و قواعد، نهادها و سلسله‌مراتب اعتبار آن به سود قدرت مسلط تنظیم شده‌اند. اما رشد قدرت دولت‌ها ناهمگون است و به‌تدریج میان توزیع واقعی قدرت و قواعد نظام، «عدم توازن» پدید می‌آید.

استدلال‌های کلیدی: گیلپین با منطق هزینه و فایده استدلال می‌کند که دولت‌ها زمانی در پی تغییر نظام برمی‌آیند که منافع مورد انتظار از تغییر، بیش از هزینه‌های آن باشد. در همان حال، قدرت مسلط با افزایش هزینه‌های حفظ نظم روبه‌روست: هزینه‌های نظامی و حفاظت از متحدان رشد می‌کند، مصرف داخلی افزایش می‌یابد، فناوری و دانش به رقبا منتقل می‌شود و بهره‌وری کاهش می‌یابد. نتیجه اغلب «جنگ هژمونیک» است: جنگی بزرگ که تعیین می‌کند چه کسی نظم بعدی را خواهد ساخت؛ مانند جنگ پلوپونزی، جنگ سی‌ساله، جنگ‌های ناپلئونی و دو جنگ جهانی.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: گیلپین سه نوع تغییر را از هم جدا می‌کند: «تغییر نظام»، یعنی دگرگونی در ماهیت بازیگران (مثلاً گذار از امپراتوری‌ها به دولت–ملت‌ها)؛ «تغییر نظام‌مند»، یعنی دگرگونی در ادارهٔ نظام و جابه‌جایی قدرت مسلط؛ و «تغییر تعاملی»، یعنی تغییر در روابط روزمرهٔ میان دولت‌ها. او همچنین گزینه‌های قدرت مسلط در حال افول را بررسی می‌کند: افزایش منابع، کاهش تعهدات، یا مصالحه با قدرت نوخاسته.

اهمیت و تأثیر: کتاب به همراه آثار ارگانسکی دربارهٔ «گذار قدرت»، پایهٔ نظریه‌های گذار قدرت و ثبات هژمونیک است و تأثیر آن بر کتاب‌هایی چون «محکوم به جنگ» آلیسون آشکار است.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند سلاح هسته‌ای منطق «جنگ هژمونیک» را دگرگون کرده است، چون جنگ مستقیم قدرت‌های بزرگ هسته‌ای به نابودی متقابل می‌انجامد. انتقال مسالمت‌آمیز قدرت از بریتانیا به آمریکا و پایان جنگ سرد بدون جنگ نیز نشان داد که الگوی گیلپین استثنا دارد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: منطق گیلپین در سطح منطقه‌ای نیز قابل استفاده است: جمهوری اسلامی از دههٔ ۲۰۰۰، با بهره‌گیری از خلأ قدرت پس از سقوط صدام، کوشید نظم منطقه‌ای را به سود خود تغییر دهد. اما هزینه‌های این پروژه، از تحریم تا فرسایش متحدان، در دههٔ اخیر از منافع آن پیشی گرفت و جنگ‌های ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ را می‌توان نوعی «جنگ هژمونیک منطقه‌ای» محدود دانست که توازن قدرت را به زیان ایران بازآرایی کرد.

انطباق با نظم کنونی جهان

چارچوب گیلپین از کاربردی‌ترین نظریه‌ها برای فهم رقابت آمریکا و چین است: عدم توازن میان قدرت رو به رشد چین و نظمی که بر پایهٔ برتری آمریکا ساخته شده، هزینه‌های فزایندهٔ حفظ نظم برای آمریکا و انتقال فناوری به رقیب، همه با الگوی او سازگارند. پرسش محوری امروز، یعنی اینکه آیا این گذار بدون جنگ هژمونیک ممکن است، دقیقاً پرسش گیلپین است؛ و سلاح هسته‌ای مهم‌ترین دلیل امید به پاسخ مثبت است. داوری کلی: بسیار منطبق به‌عنوان تحلیل؛ پیش‌بینی جنگ هژمونیک، در عصر هسته‌ای محل تردید.

۵۹. صلح و جنگ میان ملت‌ها

ریمون آرون | ۱۹۶۲ | *Peace and War*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: ریمون آرون (۱۹۰۵–۱۹۸۳) جامعه‌شناس، فیلسوف و روزنامه‌نگار فرانسوی و ستون‌نویس «فیگارو» بود. او هم‌دورهٔ سارتر در دانشسرای عالی پاریس بود، اما برخلاف او، لیبرالی ضدکمونیست شد و کتاب مشهور «افیون روشنفکران» را در نقد جذابیت مارکسیسم نوشت. «صلح و جنگ میان ملت‌ها» در ۱۹۶۲، در اوج جنگ سرد و بحران‌های هسته‌ای، منتشر شد و جامع‌ترین اثر او دربارهٔ روابط بین‌الملل است.

درونمایهٔ اصلی: آرون روابط بین‌الملل را قلمرو «رفتار دیپلماتیک-راهبردی» می‌داند: رفتار دو شخصیت نمادین، دیپلمات و سرباز، که به نمایندگی از دولت‌ها عمل می‌کنند. ویژگی متمایز این قلمرو، مشروع بودن توسل به زور است؛ چون هیچ اقتدار برتری وجود ندارد که انحصار زور را در اختیار داشته باشد. او با این حال، برخلاف واقع‌گرایان آمریکایی، هرگز نظریه‌ای ساده و تک‌علتی برای رفتار دولت‌ها نمی‌پذیرد.

استدلال‌های کلیدی: به باور آرون، دولت‌ها برخلاف تصور مورگنتا، تنها در پی قدرت نیستند؛ اهداف آنها متنوع است: امنیت، قدرت، شکوه و افتخار، و گسترش ایده‌ها و ارزش‌ها. به همین دلیل نمی‌توان نظریه‌ای مانند نظریهٔ اقتصاد ساخت که بر یک هدف واحد (مانند بیشینه‌سازی سود) استوار باشد. کتاب چهار بخش دارد: نظریه (مفاهیم و نظام‌ها)، جامعه‌شناسی (عوامل تعیین‌کننده مانند جمعیت، منابع و فضا)، تاریخ (تحلیل نظام جهانی در عصر هسته‌ای) و «پراکسئولوژی» (اصول اخلاقی و عملی کنش).

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: مهم‌ترین تمایز آرون، میان «نظام‌های همگن» و «نظام‌های ناهمگن» است. در نظام همگن، دولت‌ها نوع حکومت و ارزش‌های مشترکی دارند و رقابتشان محدود است، چون مشروعیت یکدیگر را می‌پذیرند؛ مانند اروپای قرن هجدهم. در نظام ناهمگن، دولت‌ها بر پایهٔ اصول متضاد سازمان یافته‌اند و رقیب را نه‌تنها رقیب، بلکه دشمن ایدئولوژیک می‌بینند؛ چنین نظامی بی‌ثبات‌تر و خشن‌تر است. آرون همچنین «اخلاق احتیاط» را پیشنهاد می‌کند: دولتمرد باید میان اخلاق اصول و اخلاق مسئولیت، راهی مبتنی بر سنجش پیامدها بیابد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از آثار کلاسیک روابط بین‌الملل و مهم‌ترین متن سنت اروپایی این رشته در برابر واقع‌گرایی آمریکایی است. تحلیل آن از بازدارندگی هسته‌ای در دوران خود پیشگام بود.

نقدها و محدودیت‌ها: والتز و دیگر نظریه‌پردازان آمریکایی آرون را متهم کردند که به نظریه‌ای منسجم و ساده نمی‌رسد و تحلیلش بیشتر جامعه‌شناسی تاریخی است تا نظریه. حجم و پیچیدگی کتاب نیز مانع خوانش گسترده‌اش شد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: مفهوم «نظام ناهمگن» آرون برای تحلیل خاورمیانه بسیار کاربردی است: جمهوری اسلامی از آغاز، مشروعیت نظم منطقه‌ای و حکومت‌های همسایه را انکار کرد و خود را صادرکنندهٔ انقلاب دانست. همین ناهمگنی ایدئولوژیک، رقابت‌های عادی را به دشمنی وجودی تبدیل کرد و بی‌ثباتی منطقه را تشدید کرد. در مقابل، دوره‌هایی که تهران بر «منافع ملی» تأکید کرد، با کاهش نسبی تنش همراه بود.

انطباق با نظم کنونی جهان

جهان امروز آشکارا به سوی «نظام ناهمگن» حرکت کرده است: رقابت دموکراسی‌ها و اقتدارگرایی‌ها، بحث «نظم مبتنی بر قواعد» در برابر «جهان چندقطبی» و ایدئولوژیک شدن رقابت آمریکا و چین. پیش‌بینی آرون، که چنین نظامی بی‌ثبات‌تر و خشن‌تر است، با جنگ اوکراین و تنش‌های کنونی تأیید می‌شود. «اخلاق احتیاط» او نیز راهنمای مفیدی برای دوران خطر تشدید هسته‌ای است. داوری کلی: بسیار منطبق؛ و شاید کمتر از آنچه سزاوار است خوانده می‌شود.

۶۰. جامعهٔ آنارشیک

هدلی بال | ۱۹۷۷ | *The Anarchical Society*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: هدلی بال (۱۹۳۲–۱۹۸۵) استرالیایی و استاد روابط بین‌الملل در آکسفورد بود. او از چهره‌های اصلی «مکتب انگلیسی» روابط بین‌الملل است؛ مکتبی که میان واقع‌گرایی و لیبرالیسم راهی میانه می‌جوید. «جامعهٔ آنارشیک» در ۱۹۷۷، در دوران تنش‌زدایی و پس از موج استعمارزدایی که شمار دولت‌ها را چند برابر کرد، منتشر شد.

درونمایهٔ اصلی: پرسش بال این است که در نبود حکومت جهانی، چگونه «نظم» در سیاست جهانی ممکن است؟ پاسخ او این است که دولت‌ها نه‌تنها یک «نظام» بین‌المللی، یعنی مجموعه‌ای از واحدهای در تعامل، بلکه یک «جامعهٔ» بین‌المللی تشکیل می‌دهند: دولت‌هایی که از منافع و ارزش‌های مشترک آگاه‌اند، خود را به قواعد مشترک متعهد می‌دانند و در نهادهای مشترک مشارکت دارند. یعنی آنارشی به معنای هرج‌ومرج نیست.

استدلال‌های کلیدی: بال پنج «نهاد» اصلی جامعهٔ بین‌المللی را برمی‌شمارد: موازنهٔ قوا، حقوق بین‌الملل، دیپلماسی، جنگ (به‌عنوان ابزار محدود و قاعده‌مند اجرای نظم) و مدیریت قدرت‌های بزرگ، که مسئولیت ویژه‌ای در حفظ نظم دارند. این نهادها سه هدف بنیادین را تأمین می‌کنند: محدود کردن خشونت، پایبندی به تعهدات و ثبات مالکیت و حاکمیت.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: بال تنش میان «نظم» و «عدالت» را برجسته می‌کند: جامعهٔ بین‌المللی نظم را تأمین می‌کند، اما این نظم ممکن است با عدالت برای افراد یا ملت‌ها در تضاد باشد؛ و تلاش برای عدالت، مثلاً از راه مداخله، ممکن است نظم را برهم زند. او همچنین جایگزین‌های نظام دولت‌ها را بررسی می‌کند، از جمله «سده‌های میانهٔ نوین»: جهانی که در آن اقتدار میان دولت‌ها، نهادهای فراملی، مناطق و بازیگران غیردولتی تقسیم شده و هم‌پوشانی دارد، همانند اروپای قرون وسطی.

اهمیت و تأثیر: کتاب متن بنیادین مکتب انگلیسی و یکی از آثار کلاسیک روابط بین‌الملل است. مفهوم «جامعهٔ بین‌المللی» نشان داد که همکاری میان دولت‌ها بدون حکومت جهانی ممکن است.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان آن را دولت‌محور و اروپامحور می‌دانند: «جامعهٔ بین‌المللی» بال در اصل جامعهٔ دولت‌های اروپایی بود که به زور استعمار به جهان گسترش یافت. برخی نیز معتقدند او به مسائل عدالت و حقوق فردی توجه کافی نکرد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: جمهوری اسلامی از آغاز با برخی نهادهای بنیادین جامعهٔ بین‌المللی درگیر شد: اشغال سفارت آمریکا در ۱۹۷۹ نقض آشکار مصونیت دیپلماتیک بود؛ نهادی که بال آن را از کهن‌ترین و پایدارترین نهادهای جامعهٔ بین‌المللی می‌دانست. حمایت از بازیگران مسلح غیردولتی نیز اصل انحصار زور در دست دولت‌ها را به چالش کشید. از دید بال، این «انقلابی‌گری» هزینهٔ سنگینی دارد: دولتی که قواعد جامعه را نپذیرد، از مزایای آن محروم می‌شود.

انطباق با نظم کنونی جهان

«جامعهٔ بین‌المللی» امروز در حال فرسایش است: مدیریت قدرت‌های بزرگ، که بال آن را نهادی کلیدی می‌دانست، با فلج شورای امنیت و رقابت آمریکا، چین و روسیه عملاً از کار افتاده است؛ اصل حاکمیت در اوکراین نقض شد و حقوق بین‌الملل کمتر از گذشته محترم شمرده می‌شود. در همان حال، دیپلماسی همچنان کار می‌کند و مفهوم «سده‌های میانهٔ نوین» با نقش فزایندهٔ شرکت‌های فناوری، گروه‌های مسلح غیردولتی و نهادهای فراملی به‌طرز شگفت‌انگیزی پیشگویانه به نظر می‌رسد. داوری کلی: بسیار منطبق؛ هم به‌عنوان چارچوب و هم به‌عنوان هشدار دربارهٔ فرسایش نظم.

۶۱. جغرافیا پیش از هر چیز برای جنگیدن است

ایو لاکوست | ۱۹۷۶ | *La géographie, ça sert, d'abord, à faire la guerre*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: ایو لاکوست (متولد ۱۹۲۹) جغرافی‌دان فرانسوی است که کودکی‌اش را در مراکش گذراند و در ۱۹۷۶ مجلهٔ «هرودوت» را بنیان گذاشت؛ نشریه‌ای که به کانون احیای ژئوپلیتیک در فرانسه تبدیل شد. تجربهٔ تعیین‌کنندهٔ او در ۱۹۷۲ بود: با سفر به ویتنام شمالی و تحلیل نقشهٔ بمباران‌های آمریکا، نشان داد که حمله به سدهای خاکی رود سرخ بر پایهٔ شناخت دقیق جغرافیایی و با هدف ایجاد سیلاب‌های ویرانگر طراحی شده است. این کتاب کوچک و جدلی در همان سال تأسیس «هرودوت» منتشر شد.

درونمایهٔ اصلی: عنوان کتاب خود تز آن است: جغرافیا پیش از هر چیز دانشی راهبردی برای جنگ و اعمال قدرت است. لاکوست استدلال می‌کند که جغرافیا از آغاز در خدمت فرماندهان، حکمرانان و مأموران مالیات بوده است؛ نقشه ابزار قدرت است و کسی که آن را در اختیار دارد، بر سرزمین و مردمش مسلط است.

استدلال‌های کلیدی: لاکوست دو نوع جغرافیا را از هم جدا می‌کند: «جغرافیای ستادهای فرماندهی» که دانشی راهبردی، دقیق و در خدمت قدرت است، و «جغرافیای استادان» که در مدارس و دانشگاه‌ها تدریس می‌شود و با تبدیل جغرافیا به فهرستی بی‌طرف از کوه‌ها، رودها و محصولات، کارکرد سیاسی آن را پنهان می‌کند. به باور او همین پنهان‌کاری، شهروندان را از فهم سرزمین خود و ابزار دفاع از منافعشان محروم می‌کند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: مفهوم کلیدی لاکوست «استدلال فضایی» در مقیاس‌های مختلف است: هر پدیدهٔ سیاسی را باید در چند مقیاس، از محلی تا جهانی، تحلیل کرد، زیرا آنچه در یک مقیاس دیده می‌شود، در مقیاس دیگر پنهان می‌ماند. او بعدها ژئوپلیتیک را «رقابت قدرت‌ها بر سر سرزمین‌ها» تعریف کرد و بر نقش «بازنمایی‌ها»، یعنی تصاویر و روایت‌هایی که گروه‌ها از سرزمین در ذهن دارند، تأکید گذاشت؛ مثلاً روایت ملی از «سرزمین تاریخی» که می‌تواند به ادعای سرزمینی بینجامد.

اهمیت و تأثیر: لاکوست بنیان‌گذار مکتب فرانسوی ژئوپلیتیک است که با تمرکز بر تحلیل چندمقیاسی و بازنمایی‌ها، از ژئوپلیتیک کلاسیک آلمانی و آنگلوساکسون متمایز شد. مؤسسهٔ فرانسوی ژئوپلیتیک در دانشگاه پاریس ۸ ادامه‌دهندهٔ این سنت است.

نقدها و محدودیت‌ها: کتاب در لحن آغازینش متأثر از فضای چپ‌گرای دهۀ ۱۹۷۰ است و برخی آن را بیشتر بیانیه‌ای جدلی تا اثری نظری می‌دانند. منتقدان همچنین می‌گویند لاکوست نظریه‌ای منسجم عرضه نکرد، بلکه روشی برای تحلیل ارائه داد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: مفهوم «بازنمایی» لاکوست برای خاورمیانه بسیار کاربردی است: منازعۀ نام «خلیج فارس»، ادعاهای رقیب بر جزایر ابوموسی و تنب‌های بزرگ و کوچک، و نقشه‌های قومی که گاه از بیرون برای ایران ترسیم می‌شود، همه نبرد بر سر بازنمایی سرزمین‌اند. تحلیل چندمقیاسی نیز نشان می‌دهد که مسائل قومی در ایران را باید همزمان در سطح محلی، ملی و منطقه‌ای دید.

انطباق با نظم کنونی جهان

پیام لاکوست امروز بیش از گذشته معتبر است: تصاویر ماهواره‌ای تجاری، سامانه‌های اطلاعات جغرافیایی و نقشه‌برداری دقیق به قلب جنگ تبدیل شده‌اند؛ در جنگ اوکراین، هدف‌گیری با داده‌های مکانی نقشی تعیین‌کننده دارد. نقشه‌ها نیز به سلاح سیاسی تبدیل شده‌اند: انتشار «نقشۀ استاندارد» چین در ۲۰۲۳ با ادعاهای گسترده، اعتراض چند کشور همسایه را برانگیخت. داوری کلی: بسیار منطبق؛ جغرافیا بیش از هر زمان دانشی راهبردی است.

۶۲. ژئوپلیتیک انتقادی

ژروید اُتواتیل | ۱۹۹۶ | *Critical Geopolitics*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: ژروید اُتواتیل (که با نام جرارد تول نیز شناخته می‌شود) جغرافی‌دان ایرلندی و استاد دانشگاه ویرجینیا تک است. «ژئوپلیتیک انتقادی» در ۱۹۹۶ منتشر شد و متن بنیان‌گذار جریانی است که در دههٔ ۱۹۹۰ با الهام از فوکو، دریدا و نظریهٔ گفتمان، ژئوپلیتیک کلاسیک را به چالش کشید. عنوان فرعی کتاب، «سیاست نوشتن فضای جهانی»، پیام آن را خلاصه می‌کند.

درونمایهٔ اصلی: اُتواتیل استدلال می‌کند که ژئوپلیتیک توصیفی عینی و بی‌طرف از جهان نیست، بلکه شیوه‌ای از «نوشتن» فضای جهانی است که به نفع قدرت‌ها صورت می‌گیرد. وقتی مکیندر از «هارتلند» یا سیاستمداران از «خط مقدم» و «منطقهٔ نفوذ» سخن می‌گویند، جهان را توصیف نمی‌کنند؛ آن را می‌سازند و به سیاست‌های خاصی مشروعیت می‌دهند.

استدلال‌های کلیدی: اُتواتیل آثار مکیندر، هاوسهوفر و ژئوپلیتیسین‌های آمریکایی جنگ سرد را با روش «خوانش انتقادی» بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که هر یک در زمینهٔ تاریخی و سیاسی خاصی نوشته شده و به خدمت پروژه‌ای سیاسی درآمده است. او نشان می‌دهد که ادعای «عینیت علمی» در ژئوپلیتیک کلاسیک، خود ابزاری برای پنهان کردن جهت‌گیری سیاسی بود. دوگانه‌هایی مانند «ما و آنها»، «متمدن و وحشی» و «شرق و غرب» اساس این گفتمان‌ها را تشکیل می‌دهند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: اُتواتیل همراه با همکارانش سه گونه ژئوپلیتیک را از هم جدا می‌کند: «ژئوپلیتیک رسمی» که در متون نظری و آکادمیک تولید می‌شود؛ «ژئوپلیتیک عملی» که در سخنرانی‌ها، اسناد و تصمیمات سیاستمداران بروز می‌یابد؛ و «ژئوپلیتیک عامه‌پسند» که در رسانه‌ها، فیلم‌ها، کاریکاتورها و فرهنگ عمومی جریان دارد. این سه سطح یکدیگر را تقویت می‌کنند و تصویر مشترکی از جهان می‌سازند که سیاست خارجی را ممکن می‌کند.

اهمیت و تأثیر: کتاب ژئوپلیتیک انتقادی را به یکی از جریان‌های اصلی جغرافیای سیاسی دانشگاهی تبدیل کرد و مطالعهٔ گفتمان، روایت و رسانه را به بخشی جدایی‌ناپذیر از تحلیل ژئوپلیتیک بدل ساخت.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان آن را بیش از حد متن‌محور می‌دانند: تحلیل گفتمان نمی‌تواند واقعیت‌های مادی قدرت، مانند توان نظامی یا منابع، را جایگزین کند. زبان پیچیده و نظری کتاب نیز خوانش آن را برای سیاست‌گذاران دشوار می‌کند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: گفتمان‌های ژئوپلیتیک دربارهٔ ایران نمونه‌های روشن «نوشتن فضا»ینـد: اصطلاح «محور شرارت» در ۲۰۰۲، ایران را در دسته‌ای با عراق و کرهٔ شمالی قرار داد و سیاستی را توجیه کرد. در سوی دیگر، جمهوری اسلامی با مفاهیمی چون «شیطان بزرگ»، «استکبار جهانی» و «محور مقاومت» نقشه‌ای ذهنی ساخت که مداخله‌هایش را در عراق، سوریه، لبنان و یمن مشروع جلوه می‌داد. هر دو گفتمان، فضا را به دوگانهٔ دوست و دشمن تقسیم می‌کنند.

انطباق با نظم کنونی جهان

در عصر جنگ روایت‌ها، ژئوپلیتیک انتقادی بسیار منطبق است: مفهوم «جهان روسی» برای توجیه حمله به اوکراین، ساختن مفهوم «هند و آرام» به جای «آسیا و اقیانوس آرام» برای جای دادن هند در معادلات و رواج اصطلاح «جنوب جهانی» همه نشان می‌دهند که نامیدن و نقشه‌سازی ذهنی بخشی از رقابت قدرت است. شبکه‌های اجتماعی نیز «ژئوپلیتیک عامه‌پسند» را به میدانی بی‌سابقه تبدیل کرده‌اند. با این حال، جنگ‌های اخیر یادآوری کردند که توپ و موشک همچنان واقعی‌اند. داوری کلی: بسیار منطبق به‌عنوان مکمل؛ ناکافی به‌عنوان جایگزین تحلیل قدرت مادی.

۶۳. ژئوپلیتیک: درآمدی بسیار کوتاه

کلاوس دادز | ۲۰۰۷ | *Geopolitics: A Very Short Introduction*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: کلاوس دادز استاد جغرافیای سیاسی در کالج رویال هالووی دانشگاه لندن و از متخصصان برجستهٔ ژئوپلیتیک مناطق قطبی است. این کتاب کوتاه بخشی از مجموعهٔ مشهور «درآمدهای بسیار کوتاه» انتشارات آکسفورد است که نخستین بار در ۲۰۰۷ منتشر شد و بعدها در ۲۰۱۴ و ۲۰۱۹ به‌روزرسانی شد.

درونمایهٔ اصلی: هدف دادز معرفی ژئوپلیتیک به خوانندهٔ عمومی در قالبی فشرده است؛ اما او تنها تاریخ ژئوپلیتیک کلاسیک را روایت نمی‌کند، بلکه نشان می‌دهد ژئوپلیتیک چگونه در زندگی روزمره، از مرزها و گذرنامه‌ها تا فیلم‌ها و اخبار، حضور دارد. پیام اصلی: ژئوپلیتیک صرفاً دانش نخبگان نیست، بلکه در همه‌جا تولید و مصرف می‌شود.

استدلال‌های کلیدی: کتاب با تاریخ ژئوپلیتیک، از راتسل و مکیندر تا هاوسهوفر و سوءاستفادهٔ نازی‌ها، آغاز می‌شود و سپس سراغ احیای آن در جنگ سرد و ظهور ژئوپلیتیک انتقادی می‌رود. دادز نشان می‌دهد که مفاهیمی مانند مرز، سرزمین و حاکمیت ساخته‌های تاریخی‌اند، نه واقعیت‌های طبیعی. او از نقش مرزها، هم به‌عنوان خطوط جداکننده و هم به‌عنوان مناطق تماس، سخن می‌گوید و دیوارها و حصارهای مرزی را نماد بازگشت ژئوپلیتیک سخت در عصر جهانی‌شدن می‌داند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: دادز بخش مهمی از کتاب را به «ژئوپلیتیک عامه‌پسند» اختصاص می‌دهد: فیلم‌های جیمز باند، کاریکاتورهای سیاسی، بازی‌های رایانه‌ای و خبرهای تلویزیونی چگونه تصویرهای خاصی از «دشمن»، «منطقهٔ خطرناک» و «ما» می‌سازند. او همچنین به «ژئوپلیتیک اشیا» می‌پردازد: گذرنامه، پرچم و نقشه چگونه هویت و تعلق را شکل می‌دهند. در ویرایش‌های بعدی، فصل‌هایی دربارهٔ قطب شمال، اقلیم و فضای مجازی افزوده شد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از بهترین درآمدها به ژئوپلیتیک برای دانشجویان و خوانندگان عمومی است و پلی میان ژئوپلیتیک کلاسیک و انتقادی می‌سازد.

نقدها و محدودیت‌ها: به دلیل کوتاهی، بسیاری از موضوعات تنها به‌اجمال بررسی شده‌اند و کتاب برای متخصصان تازگی چندانی ندارد. برخی نیز آن را بیش از حد متمایل به رویکرد انتقادی و کم‌توجه به تحلیل قدرت مادی می‌دانند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: رویکرد دادز به مرزها و ژئوپلیتیک عامه‌پسند برای فهم ایران مفید است: مرزهای ایران با افغانستان و پاکستان، که با دیوار و حصار «امن» می‌شوند، و تصویری که رسانه‌های غربی و داخلی از ایران و «دشمن» می‌سازند، هر دو نمونهٔ ژئوپلیتیک روزمره‌اند. نقش رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور و شبکه‌های اجتماعی در شکل دادن به تصویر ایرانیان از جهان نیز در همین چارچوب قابل تحلیل است.

انطباق با نظم کنونی جهان

مضامین کتاب در جهان امروز بیش از پیش برجسته شده‌اند: موج دیوارسازی مرزی در اروپا و آمریکا، رقابت فزاینده بر سر قطب شمال، که حوزهٔ تخصصی دادز است، و نقش شبکه‌های اجتماعی در ژئوپلیتیک عامه‌پسند. بحث حاکمیت بر گرینلند و رقابت روسیه، چین و آمریکا در قطب شمال نشان می‌دهد که حتی دورافتاده‌ترین مناطق به میدان ژئوپلیتیک تبدیل شده‌اند. داوری کلی: به‌عنوان درآمد، بسیار منطبق و کاربردی؛ برای تحلیل عمیق، نیازمند منابع تکمیلی.

۶۴. آنارشی فرارسنده

رابرت کاپلان | ۲۰۰۰ | *The Coming Anarchy*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: رابرت کاپلان این کتاب را در ۲۰۰۰ منتشر کرد؛ مجموعه‌ای از مقالات که مهم‌ترین آنها، «آنارشی فرارسنده»، نخستین بار در ۱۹۹۴ در «آتلانتیک» منتشر شده بود. آن مقاله بر پایهٔ سفر کاپلان به غرب آفریقا، به‌ویژه سیرالئون در میانهٔ جنگ داخلی، نوشته شد و چنان تأثیری گذاشت که گفته می‌شود در کاخ سفید دولت کلینتون دست‌به‌دست می‌شد.

درونمایهٔ اصلی: کاپلان پیش‌بینی می‌کند که جهان پس از جنگ سرد نه به سوی صلح لیبرال، بلکه به سوی آشوب در بخش‌های بزرگی از جهان پیش می‌رود. کمبود منابع، انفجار جمعیت، جرم و جنایت، قبیله‌گرایی و بیماری‌ها بافت اجتماعی را در بسیاری از کشورهای در حال توسعه فرسوده می‌کنند و دولت‌ها به‌تدریج فرومی‌پاشند و جای خود را به قلمروهای متعلق به گروه‌های مسلح، قبیله‌ها و شبکه‌های جنایی می‌دهند.

استدلال‌های کلیدی: استدلال محوری کاپلان این است که محیط زیست به مسئلهٔ امنیت ملی قرن بیست‌ویکم تبدیل خواهد شد: جنگل‌زدایی، فرسایش خاک، کمبود آب و تغییرات اقلیمی موج مهاجرت و منازعه پدید می‌آورند. او مرزهای ترسیم‌شده در دوران استعمار را ناپایدار می‌داند و پیش‌بینی می‌کند که نقشهٔ آینده نه دولت‌های روشن، بلکه منطقه‌های مبهم و متغیر از قدرت را نشان خواهد داد. غرب آفریقا به باور او «پیش‌نمایش» آیندهٔ بخش‌های دیگر جهان است.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: مقالهٔ مهم دیگر مجموعه، «آیا دموکراسی تنها یک لحظه بود؟» (۱۹۹۷)، استدلال می‌کند که دموکراسی در کشورهای فقیر و فاقد طبقهٔ متوسط و نهادهای قوی، پایدار نخواهد بود و جهان ممکن است به سوی «رژیم‌های دورگه» حرکت کند: حکومت‌هایی که ظاهر دموکراتیک دارند اما قدرت واقعی در دست نخبگان، نظامیان یا شرکت‌هاست. کاپلان حتی در مورد آیندهٔ دموکراسی در غرب نیز تردید می‌کند.

اهمیت و تأثیر: مقالهٔ «آنارشی فرارسنده» از پربحث‌ترین متون دههٔ ۱۹۹۰ بود و مفهوم «امنیت زیست‌محیطی» و بحث «دولت‌های شکست‌خورده» را وارد گفتمان سیاست‌گذاری کرد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان کاپلان را به بدبینی نسبت به آفریقا، جبرگرایی محیطی و نگاه شرق‌شناسانه متهم کردند؛ او علت‌های سیاسی، اقتصادی و تاریخی بحران‌ها، از جمله نقش استعمار و سیاست‌های قدرت‌های بزرگ، را کم‌رنگ می‌کند. برخی کشورهای آفریقایی که او آنها را محکوم به آشوب می‌دانست، در دهه‌های بعد رشد و ثبات نسبی یافتند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: پیش‌بینی کاپلان در خاورمیانه به‌طرز چشمگیری تحقق یافت: سوریه، یمن، لیبی و بخش‌هایی از عراق به منطقه‌هایی بی‌دولت یا چنددولتی تبدیل شدند که در آنها گروه‌های مسلح، قبیله‌ها و قدرت‌های بیرونی حکم می‌رانند. ایران نیز با بحران‌های زیست‌محیطی عمیقی روبه‌روست که کاپلان آنها را تهدید امنیتی می‌داند: خشک شدن دریاچهٔ ارومیه، فرونشست زمین، کمبود شدید آب در شهرهای بزرگ و ریزگردها.

انطباق با نظم کنونی جهان

بخش مهمی از پیش‌بینی‌های کاپلان با جهان امروز منطبق است: فروپاشی دولت در ساحل آفریقا و جنگ داخلی سودان از ۲۰۲۳، تسلط باندهای مسلح بر هائیتی، موج مهاجرت اقلیمی و «عقب‌گرد دموکراتیک» جهانی، همه یادآور هشدارهای اویند. اما آشوب جهانی نشده است: بسیاری از کشورهای در حال توسعه، از هند تا اندونزی، مسیر رشد را پیموده‌اند. داوری کلی: دربارهٔ مناطق شکننده بسیار منطبق؛ به‌عنوان پیش‌بینی جهانی، اغراق‌آمیز.

۶۵. مناطق و قدرت‌ها

باری بوزان و اوله ویور | ۲۰۰۳ | *Regions and Powers*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: باری بوزان، استاد مدرسهٔ اقتصاد لندن، و اوله ویور، استاد دانشگاه کپنهاگ، از چهره‌های اصلی «مکتب کپنهاگ» در مطالعات امنیتی‌اند. ویور مفهوم «امنیتی‌سازی» را پرورانده است: فرایندی که در آن یک موضوع با گفتار سیاسی به «تهدید وجودی» تبدیل می‌شود و اقدامات استثنایی را توجیه می‌کند. «مناطق و قدرت‌ها» در ۲۰۰۳ منتشر شد و «نظریهٔ مجموعهٔ امنیتی منطقه‌ای» را به‌طور کامل صورت‌بندی کرد.

درونمایهٔ اصلی: تز اصلی کتاب این است که پس از جنگ سرد، امنیت بیش از گذشته «منطقه‌ای» شده است. بیشتر تهدیدها در فاصلهٔ کوتاه آسان‌تر منتقل می‌شوند؛ به همین دلیل دولت‌های هر منطقه در شبکه‌ای از نگرانی‌های امنیتی متقابل گرفتارند که نمی‌توان مسائل امنیتی یکی را جدا از دیگری تحلیل کرد. این شبکه، «مجموعهٔ امنیتی منطقه‌ای» نامیده می‌شود.

استدلال‌های کلیدی: بوزان و ویور جهان را به مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای تقسیم می‌کنند و گونه‌هایی را از هم جدا می‌کنند: مجموعهٔ «استاندارد» که چند قدرت منطقه‌ای دارد (مانند خاورمیانه)؛ مجموعهٔ «متمرکز» که حول یک قدرت شکل گرفته (مانند آمریکای شمالی یا فضای پساشوروی حول روسیه)؛ مجموعهٔ «قدرت بزرگ» که قدرت‌های بزرگ در آن حضور دارند (مانند آسیای شرقی)؛ و «ابرمجموعه» که چند مجموعه را به هم پیوند می‌دهد. آنها همچنین مفهوم «پوشش» را برای وضعیتی به کار می‌برند که قدرت‌های بیرونی چنان مسلط‌اند که پویایی منطقه‌ای را سرکوب می‌کنند؛ مانند اروپا در جنگ سرد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: یکی از مفاهیم نوآورانهٔ کتاب، «عایق» است: کشورهایی که میان دو مجموعهٔ امنیتی قرار دارند و به هیچ‌یک کاملاً تعلق ندارند، بلکه مانند حائل عمل می‌کنند. ترکیه (میان اروپا، خاورمیانه و قفقاز)، افغانستان (میان آسیای جنوبی، آسیای مرکزی و خلیج فارس) و میانمار (میان آسیای جنوبی و جنوب شرقی) نمونه‌های اصلی‌اند. در خاورمیانه، نویسندگان سه زیرمجموعه تشخیص می‌دهند: شام (منازعهٔ اعراب و اسرائیل)، خلیج فارس (ایران، عراق و عربستان) و مغرب.

اهمیت و تأثیر: این نظریه از مهم‌ترین چارچوب‌های تحلیل امنیت منطقه‌ای است و در مطالعات منطقه‌ای، به‌ویژه دربارهٔ خاورمیانه و آسیا، کاربرد گسترده یافته است.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند مرزبندی مجموعه‌ها گاه دلبخواهی است و نظریه در تبیین پیوندهای میان مناطق، که در عصر جهانی‌شدن و موشک‌های دوربرد بیشتر شده، ضعف دارد. برخی نیز معتقدند نقش قدرت‌های بزرگ در شکل دادن به پویایی‌های منطقه‌ای را کمتر از واقع نشان می‌دهد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران در این چارچوب، بازیگر اصلی زیرمجموعهٔ خلیج فارس است و امنیت آن از امنیت عراق و عربستان جدایی‌ناپذیر است. اما دو دههٔ اخیر نشان داد که ایران با شبکهٔ نیابتی خود مرز زیرمجموعه‌ها را درنوردید و زیرمجموعه‌های خلیج فارس و شام را به هم پیوند زد؛ سپس با حمایت از حوثی‌ها، خلیج فارس را به دریای سرخ و شاخ آفریقا متصل کرد. مفهوم «امنیتی‌سازی» نیز توضیح می‌دهد که جمهوری اسلامی چگونه مسائل اجتماعی و فرهنگی داخلی را به «تهدید امنیتی» تبدیل می‌کند تا سرکوب را توجیه کند.

انطباق با نظم کنونی جهان

چارچوب بوزان و ویور برای جهان امروز بسیار کاربردی است، اما نیاز به به‌روزرسانی دارد: مجموعه‌های امنیتی بیش از پیش به هم پیوسته‌اند؛ جنگ غزه در ۲۰۲۳ به‌سرعت به لبنان، یمن، دریای سرخ و ایران گسترش یافت و خلیج فارس و شاخ آفریقا در امتداد دریای سرخ به هم گره خوردند. ترکیه نیز از «عایق» به بازیگر فعال در چند مجموعه تبدیل شده است. داوری کلی: بسیار منطبق به‌عنوان چارچوب؛ اما پیوند فزایندهٔ مناطق، مرزبندی‌های آن را کم‌رنگ‌تر کرده است.

۶۶. جهان مسطح است

تامس فریدمن | ۲۰۰۵ | *The World Is Flat*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: تامس فریدمن (متولد ۱۹۵۳) ستون‌نویس امور خارجی «نیویورک‌تایمز» و برندهٔ سه جایزهٔ پولیتزر است که کارش را به‌عنوان خبرنگار در بیروت و اورشلیم آغاز کرد. «جهان مسطح است» در ۲۰۰۵ منتشر شد؛ الهام کتاب از سفری به بنگلور هند آمد، جایی که مدیر یک شرکت فناوری به او گفت میدان رقابت جهانی در حال هموار شدن است.

درونمایهٔ اصلی: فریدمن استدلال می‌کند که فناوری اطلاعات و جهانی‌شدن، «میدان بازی» اقتصاد جهانی را هموار کرده است: یک مهندس در هند یا چین اکنون می‌تواند با همتای آمریکایی‌اش رقابت کند. او تاریخ جهانی‌شدن را به سه مرحله تقسیم می‌کند: جهانی‌شدن ۱.۰ (از ۱۴۹۲ تا ۱۸۰۰) که کشورها بازیگر اصلی بودند؛ ۲.۰ (از ۱۸۰۰ تا ۲۰۰۰) که شرکت‌های چندملیتی نقش اصلی داشتند؛ و ۳.۰ (از ۲۰۰۰ به بعد) که در آن افراد به‌طور مستقیم در رقابت جهانی شرکت می‌کنند.

استدلال‌های کلیدی: فریدمن ده «مسطح‌کننده» را برمی‌شمارد، از جمله: فروریختن دیوار برلین در ۹ نوامبر ۱۹۸۹، عرضهٔ عمومی سهام شرکت نت‌اسکیپ در ۱۹۹۵ که آغاز عصر اینترنت تجاری بود، نرم‌افزارهای گردش کار، برون‌سپاری، انتقال تولید به خارج، زنجیرهٔ تأمین جهانی، موتورهای جست‌وجو و فناوری‌های بی‌سیم. ترکیب این عوامل، به باور او، «همگرایی سه‌گانه‌ای» پدید آورد: فناوری‌های جدید، شیوه‌های نوین کار و ورود میلیاردها نفر از چین، هند و اروپای شرقی به اقتصاد جهانی.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: فریدمن «نظریهٔ دل دربارهٔ پیشگیری از منازعه» را مطرح می‌کند: دو کشوری که بخشی از یک زنجیرهٔ تأمین جهانی بزرگ (مانند زنجیرهٔ تأمین رایانه‌های دل) باشند، به دلیل هزینهٔ سنگین گسست اقتصادی، با یکدیگر جنگ نخواهند کرد. او با اشاره به چین و تایوان، این نظریه را به‌عنوان عامل ثبات معرفی می‌کند. فریدمن به آمریکایی‌ها هشدار می‌دهد که برای رقابت در جهان مسطح، باید آموزش، نوآوری و زیرساخت‌های خود را تقویت کنند.

اهمیت و تأثیر: کتاب به یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های دهۀ ۲۰۰۰ دربارۀ جهانی‌شدن تبدیل شد و استعارۀ «جهان مسطح» وارد زبان عمومی شد. کتاب در ترویج آگاهی از پیامدهای برون‌سپاری و ظهور هند و چین نقش مهمی داشت.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان استدلال کردند که جهان نه مسطح، بلکه «ناهموار» است: فعالیت اقتصادی و نوآوری در چند شهر و منطقه متمرکز شده و نابرابری جهانی و درون کشورها افزایش یافته است. تکیه بر حکایت‌ها و مصاحبه‌ها به جای داده‌های نظام‌مند نیز از نقدهای اصلی است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران نمونۀ کشوری است که از «جهان مسطح» بیرون ماند: تحریم‌ها دسترسی به نظام مالی، فناوری و بازارهای جهانی را محدود کرد و توان عظیم انسانی ایران، به‌ویژه مهندسان و متخصصان، به جای مشارکت در اقتصاد جهانی از درون کشور، از راه مهاجرت و «فرار مغزها» به اقتصادهای دیگر پیوست. در مقابل، امارات و به‌ویژه دبی با پیوستن به شبکه‌های جهانی، به مرکز تجاری منطقه تبدیل شدند.

انطباق با نظم کنونی جهان

دهۀ اخیر ضربه‌های سنگینی به تز فریدمن زد: جدایی فناوری آمریکا و چین، کنترل صادرات تراشه، تعرفه‌ها، بازگرداندن تولید و «تأمین از دوستان» نشان داد که جهان بیش از پیش ناهموار و بلوک‌بندی‌شده است. «نظریۀ دل» نیز با تنش فزاینده بر سر تایوان، با وجود پیوند عمیق اقتصادی، زیر سؤال رفته است. در عین حال، کار از راه دور، خدمات دیجیتال و هوش مصنوعی برخی جنبه‌های «مسطح شدن» را ادامه داده‌اند. داوری کلی: در حوزۀ خدمات دیجیتال تا حدی منطبق؛ به‌عنوان توصیف نظم جهانی، کم‌انطباق.

۶۷. لکسوس و درخت زیتون

تامس فریدمن | ۱۹۹۹ | *The Lexus and the Olive Tree*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: «لکسوس و درخت زیتون» نخستین کتاب مهم فریدمن دربارهٔ جهانی‌شدن بود که در ۱۹۹۹، در اوج خوش‌بینی پس از جنگ سرد و درست پس از بحران مالی آسیا، منتشر شد. عنوان کتاب از تجربهٔ او در ژاپن الهام گرفته است: او در قطاری سریع‌السیر، ساندویچی می‌خورد و دربارهٔ کارخانهٔ خودروسازی لکسوس که با ربات‌ها کار می‌کرد، فکر می‌کرد و همزمان خبر منازعهٔ اعراب و اسرائیل بر سر زمین و درختان زیتون را می‌خواند.

درونمایهٔ اصلی: فریدمن استدلال می‌کند که جهانی‌شدن نظام بین‌المللی جدیدی است که جای جنگ سرد را گرفته است، و این نظام منطق، قواعد و فناوری‌های خاص خود را دارد. کشمکش اصلی جهان جدید، کشمکش میان «لکسوس» (نماد نوسازی، فناوری و جهانی‌شدن) و «درخت زیتون» (نماد هویت، ریشه، خانواده، قبیله، ملت و دین) است. به باور او، هر دو نیاز انسانی‌اند و جوامع باید میان آنها توازن برقرار کنند.

استدلال‌های کلیدی: فریدمن مفهوم «جلیقهٔ طلایی» را مطرح می‌کند: مجموعه‌ای از سیاست‌ها که کشورها برای رشد در اقتصاد جهانی باید بپذیرند، مانند خصوصی‌سازی، تجارت آزاد، کنترل تورم، کاهش بوروکراسی و باز کردن بازار سرمایه. وقتی کشوری این جلیقه را بپوشد، اقتصادش رشد می‌کند اما سیاستش «کوچک» می‌شود، چون تفاوت احزاب به حداقل می‌رسد. او از «گلهٔ الکترونیکی»، یعنی سرمایه‌گذاران جهانی که با یک کلیک سرمایه را جابه‌جا می‌کنند، به‌عنوان نیرویی سخن می‌گوید که دولت‌ها را به پذیرش این قواعد وادار می‌کند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: مشهورترین ادعای کتاب «نظریهٔ طاق‌های طلایی» است: هیچ دو کشوری که هر دو شعبه‌های مک‌دونالد داشته باشند، با یکدیگر جنگ نکرده‌اند؛ زیرا طبقهٔ متوسطی که به اندازهٔ کافی بزرگ باشد تا از چنین رستورانی حمایت کند، تمایلی به جنگ ندارد. این نظریه نسخهٔ عامه‌پسند «صلح لیبرال» است. فریدمن همچنین هشدار می‌دهد که جهانی‌شدن «برندگان» و «بازندگان» دارد و بازندگان ممکن است به واکنش خشونت‌آمیز روی آورند.

اهمیت و تـأثیر: کتـاب از مهم‌ترین آثـار عامه‌پسـند دربـارهٔ جهانی‌شـدن در دههٔ ۱۹۹۰ اسـت و استعاره‌هایش، به‌ویژه «لکسوس و درخت زیتون»، هنوز برای توصیف تنش میان نوسازی و هویت به کار می‌روند.

نقدها و محدودیت‌ها: «نظریهٔ طاق‌های طلایی» بارها نقض شـد: بمبـاران صربسـتان توسـط نـاتو در ۱۹۹۹، جنگ روسیه و گرجسـتان در ۲۰۰۸ و جنـگ روسـیه و اوکراین. منتقـدان همچـنین «جلیقهٔ طلایی» را توجیه ایدئولوژیک نولیبرالیسم می‌دانند که به نابرابری و بحران‌های مالی انجامید.

پیوند با ایران و خاورمیانـه: ایـران نمونهٔ روشـن کشـمکش میـان لکسـوس و درخت زیتـون اسـت: جامعه‌ای جوان، تحصیل‌کرده و مشتاق به پیوستن به جهـان، و حکومـتی کـه بـا تکیـه بـر نسـخه‌ای ایدئولوژیک از «درخت زیتون» در برابر جهانی‌شدن مقاومت می‌کند. فریدمن در تحلیل خاورمیانه بارها استدلال کرده که ناتوانی در ایجاد توازن میان این دو، یکی از ریشه‌های بحران منطقه است.

انطباق با نظم کنونی جهان

در جهان امروز، «درخت زیتون» آشکارا بر «لکسوس» پیروز شده است: ملی‌گرایی، سیاست هویت و پوپولیسم در بسیاری از کشورها، از جمله در غرب، دست بالا را یافته‌اند. «جلیقهٔ طلایی» نیز شل شده است: کشورها، از جمله آمریکا، به سیاست صنعتی، تعرفه و مداخلهٔ دولت در اقتصـاد بازگشـته‌اند. نظریهٔ صلح از راه وابستگی اقتصادی نیز با جنگ اوکراین ضربهٔ سختی خورد. داوری کلی: استعارهٔ کشمکش نوسازی و هویت همچنان منطبق؛ پیش‌بینی پیروزی جهانی‌شدن، کم‌انطباق.

۶۸. جنگ تراشه

کریس میلر | ۲۰۲۲ | *Chip War*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: کریس میلر مورخ اقتصادی و استاد دانشکدهٔ حقوق و دیپلماسی فلچر در دانشگاه تافتس است و پیش‌تر دربارهٔ اقتصاد شوروی و روسیه کتاب نوشته بود. «جنگ تراشه» در ۲۰۲۲ منتشر شد، چند هفته پیش از آنکه آمریکا گسترده‌ترین محدودیت‌های صادراتی تراشه علیه چین را اعلام کند، و جایزهٔ کتاب کسب‌وکار سال فایننشال تایمز را برد.

درونمایهٔ اصلی: تز میلر این است که تراشه‌های نیمه‌رسانا «نفت قرن بیست‌ویکم»اند: هر چیزی، از تلفن همراه و خودرو تا موشک و هوش مصنوعی، به آنها وابسته است. توازن قدرت نظامی و اقتصادی جهان به این بستگی دارد که چه کسی توان طراحی و تولید پیشرفته‌ترین تراشه‌ها را در اختیار دارد. مهم‌تر آنکه زنجیرهٔ تولید تراشه چنان پیچیده و متمرکز است که چند «گلوگاه» در آن، ابزار قدرت ژئوپلیتیک عظیمی ساخته‌اند.

استدلال‌های کلیدی: میلر تاریخ صنعت تراشه را روایت می‌کند: اختراع ترانزیستور در ۱۹۴۷، تولد دره سیلیکون با شرکت‌هایی چون فیرچایلد و اینتل، نقش قراردادهای نظامی و فضایی آمریکا در رشد اولیهٔ صنعت، رقابت ژاپن در دههٔ ۱۹۸۰، ظهور سامسونگ در کره و تأسیس شرکت تی‌اس‌ام‌سی در تایوان در ۱۹۸۷ که مدل «تولید برای دیگران» را ابداع کرد. او نشان می‌دهد که صنعت از آغاز پیوند نزدیکی با راهبرد نظامی آمریکا داشته است.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: میلر گلوگاه‌های اصلی را برمی‌شمارد: نرم‌افزارهای طراحی تراشه که تقریباً در انحصار سه شرکت آمریکایی‌اند؛ دستگاه‌های لیتوگرافی فرابنفش حدی که تنها شرکت هلندی ای‌اس‌ام‌ال تولید می‌کند؛ و تولید پیشرفته‌ترین تراشه‌ها که بخش بزرگ آن در تایوان متمرکز است. چین، با وجود سرمایه‌گذاری عظیم، هنوز برای تراشه‌های پیشرفته به واردات وابسته است و ارزش واردات تراشه‌اش سال‌ها از واردات نفتش بیشتر بوده است. همین وابستگی، تایوان را به کانون ژئوپلیتیک جهان تبدیل کرده است.

اهمیت و تأثیر: کتاب به مرجع اصلی بحث دربارهٔ ژئوپلیتیک فناوری تبدیل شد و بسیاری از سیاست‌گذاران در واشنگتن، بروکسل و توکیو آن را خوانده‌اند. نشان دادن پیوند صنعت، امنیت ملی و جغرافیا، مهم‌ترین دستاورد آن است.

نقدها و محدودیت‌ها: برخی منتقدان می‌گویند کتاب بیش از حد آمریکامحور است و توان چین برای رسیدن به فناوری پیشرفته، از راه نوآوری داخلی یا دور زدن محدودیت‌ها، را دست‌کم می‌گیرد. برخی نیز یادآوری می‌کنند که محدودیت‌های صادراتی ممکن است در بلندمدت چین را به خودکفایی سوق دهد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: وابستگی ایران به فناوری وارداتی، حتی در صنایع نظامی، یکی از یافته‌های مستند سال‌های اخیر است: پژوهش‌های مستقل دربارهٔ پهپادهای ایرانی ساقط‌شده در اوکراین نشان داد که بسیاری از قطعات الکترونیکی آنها ساخت شرکت‌های غربی و آسیایی بوده و از راه واسطه‌ها تهیه شده است. این نشان می‌دهد که «گلوگاه‌های تراشه» ابزاری بالقوه برای محدود کردن توان نظامی ایران نیز هست، هرچند اجرای آن دشوار است.

انطباق با نظم کنونی جهان

کمتر کتابی تا این اندازه با نظم امروز منطبق است: از زمان انتشار آن، کنترل صادرات آمریکا بر تراشه‌های پیشرفته و ابزارهای ساخت آن چندین بار گسترده‌تر شده، هلند و ژاپن به این محدودیت‌ها پیوسته‌اند، رقابت بر سر تراشه‌های هوش مصنوعی به کانون رقابت آمریکا و چین تبدیل شده و آمریکا با قانون تراشه‌ها و علم (۲۰۲۲) و ساخت کارخانهٔ تی‌اس‌ام‌سی در آریزونا تلاش کرده تولید را به خاک خود بازگرداند. داوری کلی: بسیار منطبق؛ از ضروری‌ترین کتاب‌ها برای فهم ژئوپلیتیک قرن بیست‌ویکم.

۶۹. هنر راهبرد

لارنس فریدمن | ۲۰۱۳ | *Strategy: A History*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: لارنس فریدمن (متولد ۱۹۴۸) استاد بازنشستهٔ مطالعات جنگ در کینگز کالج لندن، مورخ رسمی جنگ فالکلند و عضو کمیتهٔ تحقیق چیلکات دربارهٔ نقش بریتانیا در جنگ عراق است. «راهبرد: یک تاریخ» در ۲۰۱۳ منتشر شد و با بیش از ۷۰۰ صفحه، جامع‌ترین تاریخ مفهوم راهبرد در زبان انگلیسی است.

درونمایهٔ اصلی: فریدمن راهبرد را «هنر ایجاد قدرت» تعریف می‌کند: توانایی به دست آوردن بیش از آنچه توازن اولیهٔ قدرت اجازه می‌دهد. پیام اصلی کتاب این است که راهبرد نه نقشه‌ای ثابت برای رسیدن به هدفی نهایی، بلکه فرایندی پیوسته برای حرکت از وضعیتی به وضعیتی بهتر است؛ فرایندی که باید با شرایط متغیر و واکنش رقبا تطبیق یابد.

استدلال‌های کلیدی: کتاب سه بخش اصلی دارد. بخش نخست به راهبرد نظامی می‌پردازد: از متون کهن (کتاب مقدس، هومر، سون تزو و توسیدید) تا ناپلئون، کلاوزویتس، جنگ‌های جهانی، راهبرد هسته‌ای و جنگ‌های نامتقارن. بخش دوم «راهبرد از پایین» است: راهبرد انقلابیون و جنبش‌های اجتماعی، از مارکس، لنین و مائو تا گاندی، جنبش حقوق مدنی آمریکا و جنبش‌های اعتراضی دههٔ ۱۹۶۰؛ یعنی چگونه گروه‌های ضعیف‌تر می‌توانند بر قدرت‌های مسلط غلبه کنند. بخش سوم «راهبرد از بالا» است: راهبرد مدیریت و کسب‌وکار در شرکت‌ها.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: مفهوم کلیدی فریدمن «فیلم‌نامه» یا «روایت» است: راهبردها در عمل به شکل داستان‌هایی عمل می‌کنند که بازیگران برای خود و دیگران تعریف می‌کنند؛ داستان‌هایی که مسیر حرکت از وضعیت کنونی به وضعیت مطلوب را ترسیم می‌کنند. اما واقعیت به‌ندرت از فیلم‌نامه پیروی می‌کند و راهبردنویس خوب کسی است که بتواند فیلم‌نامه را در میانهٔ کار بازنویسی کند. او نسبت به «طرح‌های بزرگ» که همه‌چیز را از پیش پیش‌بینی می‌کنند، بدبین است.

اهمیت و تأثیر: کتاب از مهم‌ترین آثار دربارهٔ مفهوم راهبرد است و با پیوند زدن راهبرد نظامی، انقلابی و تجاری، دیدگاهی بین‌رشته‌ای به دست می‌دهد که در کمتر اثری یافت می‌شود.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان آن را بیش از حد گسترده می‌دانند؛ کتاب گاه به فهرستی از اندیشمندان تبدیل می‌شود و نظریهٔ منسجمی از راهبرد ارائه نمی‌کند. بخش راهبرد کسب‌وکار نیز به نظر برخی، کم‌عمق‌تر از بخش‌های دیگر است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: بخش «راهبرد از پایین» برای تحلیل ایران بسیار کاربردی است: راهبرد انقلابی ۱۳۵۷، که با بسیج توده‌ای و روایتی مذهبی قدرت مسلط را سرنگون کرد، و راهبردهای جنبش‌های اعتراضی سال‌های اخیر را می‌توان با چارچوب فریدمن تحلیل کرد. در سطح دولت نیز، راهبرد منطقه‌ای جمهوری اسلامی نمونهٔ «فیلم‌نامه‌ای» است که در دو دهه موفق به نظر می‌رسید اما در برابر تغییر شرایط در ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵، نتوانست بازنویسی شود.

انطباق با نظم کنونی جهان

چارچوب فریدمن با جهان پرتلاطم امروز به‌خوبی منطبق است: جنگ اوکراین نشان داد که «فیلم‌نامه»های اولیهٔ هر دو طرف، از جمله انتظار روسیه برای پیروزی سریع، به‌سرعت فرو ریخت و موفقیت به توانایی تطبیق بستگی داشت. پیوند راهبرد نظامی، روایت و فناوری نیز در جنگ‌های امروز آشکار است. تأکید او بر اینکه راهبرد فرایندی پیوسته است نه طرحی نهایی، درسی مهم برای دوران عدم قطعیت است. داوری کلی: بسیار منطبق؛ هم برای دولت‌ها و هم برای جنبش‌ها.

۷۰. ژئوپلیتیک اقیانوس آرام

کارل هاوسهوفر | ۱۹۲۴ | *Geopolitik des Pazifischen Ozeans*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: کارل هاوسهوفر (۱۸۶۹–۱۹۴۶) ژنرال باواریایی بود که در ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۰ به‌عنوان وابستهٔ نظامی آلمان در ژاپن خدمت کرد؛ تجربه‌ای که شیفتگی او به ژاپن و اقیانوس آرام را شکل داد. پس از جنگ جهانی اول استاد جغرافیا در دانشگاه مونیخ شد و در ۱۹۲۴ «مجلهٔ ژئوپلیتیک» را بنیان گذاشت. رودولف هس، که بعدها معاون هیتلر شد، شاگرد و دستیار او بود. «ژئوپلیتیک اقیانوس آرام» نیز در ۱۹۲۴ منتشر شد.

درونمایهٔ اصلی: هاوسهوفر استدلال می‌کند که اقیانوس آرام در حال تبدیل شدن به کانون تاریخ جهان است و مرکز ثقل قدرت از اطلس به آرام منتقل می‌شود. ژاپن، به باور او، الگوی ملتی است که با ترکیب سنت و نوسازی، و با آگاهی از «فضای» خود، به قدرتی بزرگ تبدیل شده است. او بیداری ملت‌های آسیایی در برابر سلطهٔ استعماری قدرت‌های دریایی آنگلوساکسون (بریتانیا و آمریکا) را روندی ناگزیر می‌داند.

استدلال‌های کلیدی: هاوسهوفر ایده‌های راتسل و کیلن را با تحلیل منطقه‌ای درمی‌آمیزد. او جمعیت رو به رشد ژاپن، کمبود منابع و فضای محدود آن را دلیلی بر ضرورت گسترش ژاپن در آسیا می‌داند؛ همان منطق «فضای حیاتی» که بعدها برای آلمان نیز به کار برد. او همچنین استدلال می‌کند که قدرت‌های دریایی آنگلوساکسون با کنترل گلوگاه‌ها و مستعمرات، مانع از رشد طبیعی ملت‌های آسیایی و قاره‌ای می‌شوند و این وضعیت پایدار نخواهد بود.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: هاوسهوفر در آثار بعدی‌اش ایدهٔ «پان‌منطقه‌ها» را پروراند: جهان باید به چند منطقهٔ بزرگ عمودی (شمال به جنوب) تقسیم شود که هر یک حول یک قدرت مسلط و خودکفا سازمان یابد: پان‌آمریکا به رهبری آمریکا، اروپا–آفریقا به رهبری آلمان، پان‌آسیا به رهبری ژاپن و در مواردی پان‌روسیه. او همچنین از «بلوک قاره‌ای» آلمان، روسیه و ژاپن در برابر بریتانیا حمایت می‌کرد؛ ایده‌ای که با حملهٔ هیتلر به شوروی در ۱۹۴۱ از میان رفت.

اهمیت و تأثیر: هاوسهوفر چهرهٔ اصلی ژئوپلیتیک آلمانی بین دو جنگ است و میزان واقعی تأثیرش بر هیتلر و سیاست نازی هنوز محل بحث مورخان است. پیش‌بینی‌اش دربارهٔ اهمیت اقیانوس آرام از دقیق‌ترین پیش‌بینی‌های ژئوپلیتیک کلاسیک بود.

نقدها و محدودیت‌ها: پیوند ژئوپلیتیک هاوسهوفر با توسعه‌طلبی نازی، کل رشتهٔ ژئوپلیتیک را برای چند دهه در غرب بدنام کرد. سرنوشت شخصی او نیز تراژیک بود: پسرش آلبرشت، که با مقاومت ضدنازی پیوند داشت، در ۱۹۴۵ اعدام شد و خود او در ۱۹۴۶ همراه همسرش خودکشی کرد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: در طرح‌های پان‌منطقه‌ای هاوسهوفر، ایران و خاورمیانه به‌عنوان منطقه‌ای میان پان‌روسیه، اروپا–آفریقا و پان‌آسیا قرار می‌گرفتند؛ یعنی منطقه‌ای که قدرت‌های بزرگ بر سر آن رقابت می‌کنند. اشغال ایران توسط بریتانیا و شوروی در ۱۳۲۰، تا حدی برای جلوگیری از نفوذ آلمان و تأمین مسیر کمک به شوروی، نشان داد که ایران در قلب این رقابت‌های قاره‌ای قرار داشت.

انطباق با نظم کنونی جهان

برخی ایده‌های هاوسهوفر به شکلی نگران‌کننده بازگشته‌اند: ادعای قدرت‌های بزرگ بر «حوزه‌های نفوذ»، از «خارج نزدیک» روسیه تا ادعاهای چین در آسیا و بازگشت منطق «دکترین مونرو» در سیاست آمریکا، یادآور پان‌منطقه‌های اوست. همگرایی روسیه، چین، ایران و کرهٔ شمالی نیز برخی را به یاد «بلوک قاره‌ای» او می‌اندازد. پیش‌بینی اهمیت اقیانوس آرام نیز کاملاً تحقق یافته است. داوری کلی: به‌عنوان توصیف گرایش‌های قدرت‌های بزرگ، به‌طرز نگران‌کننده‌ای منطبق؛ از نظر هنجاری، کاملاً مردود.

بخش دوم: ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ

این بخش به رقابت قدرت‌های بزرگ می‌پردازد: راهبرد کلان آمریکا از کنان تا کولبی؛ روسیه، اوکراین و اوراسیا؛ چین، هند و رقابت در هند و آرام؛ اروپا و بحران‌های آن؛ و ابزارهای نوین قدرت مانند ژئواکونومی و سلاح‌سازی از وابستگی متقابل. آثار تاریخی دربارهٔ امپراتوری‌ها و راهبرد کلان روم و بیزانس نیز در همین بخش آمده‌اند.

۷۱. دیپلماسی آمریکا

جورج کنان | ۱۹۵۱ | *American Diplomacy*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: جورج کنان (۱۹۰۴–۲۰۰۵) دیپلمات و متخصص امور روسیه بود که با «تلگرام طولانی» از مسکو در ۱۹۴۶ و مقالهٔ مشهور «ایکس» با عنوان «سرچشمه‌های رفتار شوروی» در ۱۹۴۷، معمار فکری سیاست مهار شد. او نخستین مدیر ستاد برنامه‌ریزی سیاست وزارت خارجه و بعدها سفیر آمریکا در شوروی و یوگسلاوی بود. «دیپلماسی آمریکا» مجموعهٔ سخنرانی‌های او در دانشگاه شیکاگو در ۱۹۵۰ است که همراه با مقالهٔ «ایکس» در ۱۹۵۱ منتشر شد.

درونمایهٔ اصلی: کنان نیم قرن سیاست خارجی آمریکا، از جنگ با اسپانیا در ۱۸۹۸ تا جنگ جهانی دوم، را بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که آمریکا بارها گرفتار «رویکرد حقوقی–اخلاقی» شده است: این باور که روابط بین‌الملل را می‌توان با قواعد حقوقی، معاهدات داوری و اصول اخلاقی جهان‌شمول سامان داد. به باور او این رویکرد، آمریکا را از فهم واقعیت‌های قدرت و منافع ملی بازداشته است.

استدلال‌های کلیدی: کنان نشان می‌دهد که رویکرد حقوقی–اخلاقی چگونه به نتایج ناخواسته انجامید: سیاست «درهای باز» در چین بیشتر شعاری اخلاقی بود تا راهبردی واقع‌بینانه؛ ورود آمریکا به جنگ جهانی اول با آرمان‌های جهان‌شمول، به صلحی نابسامان انجامید. او استدلال می‌کند که دموکراسی‌ها وقتی به جنگ کشیده می‌شوند، با خشم تمام می‌جنگند و خواستار پیروزی کامل و تسلیم بی‌قیدوشرط می‌شوند؛ چیزی که صلح پایدار را دشوار می‌کند. او دموکراسی را به هیولایی ماقبل تاریخ با مغزی کوچک تشبیه می‌کند که دیر به خشم می‌آید اما وقتی برانگیخته شود، همه‌چیز را ویران می‌کند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: مقالهٔ «ایکس» که در کتاب آمده، استدلال می‌کند که ایدئولوژی و ناامنی تاریخی روسیه، شوروی را به گسترش مداوم وامی‌دارد، اما این گسترش نه با جنگ، بلکه با «مهار صبورانه، قاطع و هشیارانه» در هر نقطه‌ای که شوروی فشار می‌آورد، قابل مهار است. به باور کنان، اگر آمریکا صبر کند، نظام شوروی یا «نرم» می‌شود یا فرومی‌پاشد. کنان بعدها از نظامی شدن مهار در سند شورای امنیت ملی ۶۸ انتقاد کرد و در ۱۹۹۸، گسترش ناتو را «اشتباهی تراژیک» خواند که روسیه را به دشمنی بازخواهد گرداند.

اهمیت و تأثیر: کتاب از متون بنیادین واقع‌گرایی آمریکایی و سیاست مهار است و پیش‌بینی کنان دربارهٔ فروپاشی شوروی، چهار دهه بعد با دقتی شگفت‌انگیز تحقق یافت.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند کنان اخلاق را بیش از حد از سیاست خارجی جدا کرد و نقش ارزش‌ها را در موفقیت آمریکا نادیده گرفت؛ بسیاری از موفقیت‌های نظم پس از جنگ، از طرح مارشال تا ناتو، بر ترکیب منافع و ارزش‌ها استوار بود. برخی نیز او را به نخبه‌گرایی و بدبینی نسبت به دموکراسی متهم می‌کنند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: نخستین آزمون عملی سیاست مهار در ایران رخ داد: بحران آذربایجان در ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵، که شوروی از خروج نیروهایش از ایران خودداری کرد، از نخستین رویارویی‌های جنگ سرد بود و فشار آمریکا به عقب‌نشینی شوروی کمک کرد. منطق «مهار صبورانه» تا امروز در بحث دربارهٔ سیاست آمریکا در قبال جمهوری اسلامی تکرار می‌شود: گروهی معتقدند که فشار پایدار، مانند مورد شوروی، سرانجام به «نرم شدن» یا فروپاشی نظام خواهد انجامید.

انطباق با نظم کنونی جهان

اندیشهٔ کنان در سه عرصه با امروز منطبق است: بحث دربارهٔ «مهار» چین، که بسیاری آن را با مهار شوروی مقایسه می‌کنند، هرچند وابستگی اقتصادی امروز این مقایسه را دشوار می‌کند؛ هشدار او دربارهٔ گسترش ناتو که در مرکز مناقشه دربارهٔ ریشه‌های جنگ اوکراین قرار دارد؛ و نقد رویکرد اخلاق‌گرایانه که در بحث‌های امروز دربارهٔ مداخله و تحریم تکرار می‌شود. داوری کلی: بسیار منطبق؛ از زنده‌ترین متون کلاسیک سیاست خارجی آمریکا.

۷۲. راهبردهای مهار

جان لوئیس گدیس | ۱۹۸۲ | *Strategies of Containment*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: جان لوئیس گدیس (متولد ۱۹۴۱) استاد دانشگاه ییل و مورخ برجستهٔ جنگ سرد است که زندگی‌نامهٔ رسمی جورج کنان را نوشت و برای آن در ۲۰۱۲ جایزهٔ پولیتزر گرفت. «راهبردهای مهار» در ۱۹۸۲ منتشر شد و ویرایش به‌روزشدهٔ آن در ۲۰۰۵، دوران پس از جنگ سرد را نیز در بر گرفت. این کتاب ارزیابی انتقادی راهبرد امنیت ملی آمریکا در سراسر جنگ سرد است.

درونمایهٔ اصلی: گدیس نشان می‌دهد که هدف کلی مهار شوروی در سراسر جنگ سرد ثابت ماند، اما شیوه‌های دستیابی به آن میان دو رویکرد نوسان داشت: رویکرد «متقارن» و رویکرد «نامتقارن». این نوسان، به باور او، نه از تغییر در رفتار شوروی، بلکه بیشتر از برداشت دولت‌های آمریکا دربارهٔ منابع در دسترس ناشی می‌شد.

استدلال‌های کلیدی: رویکرد «متقارن» به معنای پاسخ به هر تهدید شوروی در هر نقطه و با هر سطحی از نیرو بود؛ نمونه‌های آن سند شورای امنیت ملی ۶۸ در ۱۹۵۰ و دکترین «پاسخ انعطاف‌پذیر» کندی و جانسون است. این رویکرد پرهزینه بود و آمریکا را به جنگ‌هایی مانند ویتنام کشاند. رویکرد «نامتقارن» به معنای پاسخ گزینشی، در زمان و مکانی که به سود آمریکا باشد، بود؛ نمونه‌های آن رویکرد اولیهٔ کنان، «نگاه نو»ی آیزنهاور (با تکیه بر بازدارندگی هسته‌ای و کاهش هزینه‌ها) و تنش‌زدایی نیکسون و کیسینجر است. این رویکرد کم‌هزینه‌تر اما پرخطرتر بود.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: گدیس ارزیابی هر دولت را بر پایهٔ تناسب اهداف و ابزارها انجام می‌دهد: آیا منافع درست تشخیص داده شده بود؟ آیا تهدید به‌درستی برآورد شده بود؟ آیا ابزارها متناسب با منابع بود؟ او نتیجه می‌گیرد که موفق‌ترین راهبردها آنهایی بودند که میان جاه‌طلبی و توان توازن برقرار کردند. در ویرایش ۲۰۰۵، او راهبرد پس از ۱۱ سپتامبر دولت بوش را نیز در این چارچوب بررسی می‌کند.

اهمیت و تأثیر: کتاب از مهم‌ترین آثار دربارهٔ راهبرد کلان آمریکا در جنگ سرد است و در دانشکده‌های نظامی و مراکز سیاست‌گذاری به‌طور گسترده تدریس می‌شود.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می گویند کتاب آمریکامحور است و به دلیل دسترسی محدود به اسناد شوروی در زمان نگارش، برداشت و نیات طرف مقابل را کمتر بررسی کرده است. برخی نیز معتقدند گدیس سیاست آمریکا را منسجم‌تر از واقعیت نشان می‌دهد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: سیاست آمریکا در خلیج فارس نمونهٔ روشن نوسان میان دو رویکرد است: دکترین نیکسون، که بر «دو ستون» ایران و عربستان تکیه داشت، نمونهٔ رویکرد نامتقارن بود: آمریکا به جای حضور مستقیم، به متحدان منطقه‌ای تکیه کرد. سقوط شاه در ۱۳۵۷ این راهبرد را فروپاشاند و «دکترین کارتر» در ۱۹۸۰، که خلیج فارس را منطقهٔ منافع حیاتی آمریکا اعلام کرد و به حضور مستقیم نظامی انجامید، چرخشی به سوی رویکرد متقارن بود.

انطباق با نظم کنونی جهان

چارچوب گدیس برای رقابت امروز آمریکا و چین بسیار کاربردی است: بحث کنونی در واشنگتن، میان کسانی که خواهان مقابله با چین در همه عرصه‌ها و مناطق‌اند و کسانی که بر اولویت‌بندی و تمرکز بر تایوان و آسیا تأکید دارند، دقیقاً همان دوگانهٔ متقارن و نامتقارن است. درس اصلی گدیس، یعنی ضرورت توازن میان اهداف و منابع، در دوران بدهی سنگین آمریکا اهمیت ویژه دارد. داوری کلی: بسیار منطبق؛ ابزاری ضروری برای ارزیابی راهبرد.

۷۳. دربارهٔ راهبرد کلان

جان لوئیس گدیس | ۲۰۱۸ | *On Grand Strategy*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: «دربارهٔ راهبرد کلان» در ۲۰۱۸ منتشر شد و حاصل نزدیک به دو دهه تدریس گدیس در سمینار مشهور «مطالعات راهبرد کلان» در دانشگاه ییل است؛ سمیناری که او همراه با پل کندی و چارلز هیل پایه‌گذاری کرد و بسیاری از دولتمردان و مقامات آمریکایی از آن فارغ‌التحصیل شدند. کتاب نه تاریخی جامع، بلکه مجموعه‌ای از تأملات دربارهٔ چهره‌ها و لحظه‌های تعیین‌کننده است.

درونمایهٔ اصلی: گدیس راهبرد کلان را «هم‌راستا کردن آرزوهای بالقوه نامحدود با توانایی‌های ناگزیر محدود» تعریف می‌کند. او با وام گرفتن از استعارهٔ آیزایا برلین، دو نوع اندیشیدن را از هم جدا می‌کند: «جوجه‌تیغی» که یک ایدهٔ بزرگ و جهت روشن دارد، و «روباه» که به جزئیات، شرایط متغیر و پیچیدگی حساس است. پیام اصلی کتاب این است که راهبردنویس خوب باید هر دو ویژگی را داشته باشد: قطب‌نمایی برای جهت و انعطافی برای عبور از موانع.

استدلال‌های کلیدی: کتاب با صحنه‌ای از هرودوت آغاز می‌شود: خشایارشا، شاه هخامنشی، در ۴۸۰ پیش از میلاد پیش از عبور ارتش عظیمش از هلسپونت برای حمله به یونان، با عمویش اردوان گفت‌وگو می‌کند. اردوان، مانند روباه، دربارهٔ خطرات و ناشناخته‌ها هشدار می‌دهد؛ خشایارشا، مانند جوجه‌تیغی، بر عظمت هدف پافشاری می‌کند و هشدارها را نادیده می‌گیرد، و لشکرکشی به شکست می‌انجامد. گدیس سپس به پریکلس و جنگ پلوپونزی، اکتاویان (آگوستوس)، آگوستین، ماکیاولی، الیزابت اول در برابر فیلیپ دوم اسپانیا، لینکلن، کلاوزویتس و تولستوی، و فرانکلین روزولت می‌پردازد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: از نمونه‌های برجستهٔ کتاب، مقایسهٔ الیزابت اول و فیلیپ دوم است: فیلیپ، با امپراتوری بزرگ‌تر و منابع بیشتر، به دلیل اصرار بر اهداف نامحدود و ناتوانی در انطباق، شکست خورد؛ الیزابت با منابع کمتر اما انعطاف و واقع‌بینی، موفق شد. لینکلن نیز از نظر گدیس الگوی ترکیب روباه و جوجه‌تیغی است: هدف ثابت (حفظ اتحاد) و انعطاف تاکتیکی. گدیس بر اهمیت «عقل سلیم» و تناسب تأکید دارد و تئوری‌های پیچیده را جایگزین داوری انسانی نمی‌داند.

اهمیت و تأثیر: کتاب جمع‌بندی نگاه یکی از مهم‌ترین مورخان جنگ سرد به مفهوم راهبرد است و برای سیاست‌گذاران، رهبران و دانشجویان، متنی آموزشی و تأمل‌برانگیز است.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان آن را گزینشی، غرب‌محور و بیشتر مجموعه‌ای از مقالات تا اثری نظام‌مند می‌دانند. برخی نیز می‌گویند درس‌های کلی آن، مانند ضرورت توازن اهداف و ابزارها، بیش از حد بدیهی‌اند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: آغاز کتاب با خشایارشا، برای خوانندهٔ ایرانی معنای ویژه‌ای دارد: گدیس نشان می‌دهد که حتی بزرگ‌ترین امپراتوری زمان خود، با نادیده گرفتن محدودیت‌ها، به شکست کشیده شد. این درس برای تحلیل راهبرد منطقه‌ای جمهوری اسلامی نیز کاربرد دارد: اهداف نامحدود ایدئولوژیک در برابر منابع محدود اقتصادی، و نادیده گرفتن هشدارهای «روباه‌صفتانه» دربارهٔ هزینه‌ها و خطرها.

انطباق با نظم کنونی جهان

درس گدیس دربارهٔ توازن میان آرزو و توان در جهان امروز بسیار منطبق است: حملهٔ روسیه به اوکراین در ۲۰۲۲ نمونهٔ کلاسیک اندیشهٔ «جوجه‌تیغی» بدون انعطاف روباه بود: هدفی بزرگ با برآورد نادرست از توان و واکنش طرف مقابل. رقابت آمریکا و چین نیز نیازمند ترکیب جهت ثابت و انعطاف است. داوری کلی: بسیار منطبق؛ درس‌هایی بی‌زمان برای دوران پرخطر.

۷۴. فرصت دوم

زبیگنیو برژینسکی | ۲۰۰۷ | *Second Chance*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: برژینسکی «فرصت دوم» را در ۲۰۰۷، در واپسین سال‌های ریاست‌جمهوری جورج دبلیو بوش و در اوج دشواری‌های جنگ عراق، منتشر کرد. عنوان فرعی کتاب، «سه رئیس‌جمهور و بحران ابرقدرتی آمریکا»، نشان می‌دهد که او می‌خواست عملکرد آمریکا در دوران تک‌قطبی پس از جنگ سرد را ارزیابی کند و راهی برای «فرصت دوم» پیش از ۲۰۰۹ پیشنهاد دهد.

درونمایهٔ اصلی: تز برژینسکی این است که آمریکا پس از پیروزی در جنگ سرد، فرصتی بی‌سابقه برای شکل دادن به نظمی جهانی و مشروع داشت، اما آن را هدر داد. سه رئیس‌جمهور این دوران، جورج بوش پدر، بیل کلینتون و جورج دبلیو بوش، هر یک به شیوه‌ای در ایفای نقش «رهبر جهانی» ناکام ماندند و اعتبار و مشروعیت آمریکا را کاهش دادند.

استدلال‌های کلیدی: برژینسکی به هر رئیس‌جمهور نمره‌ای می‌دهد. بوش پدر، به دلیل مدیریت هوشمندانهٔ پایان جنگ سرد و اتحاد آلمان و جنگ خلیج فارس، نمرهٔ نسبتاً خوب می‌گیرد، اما به خاطر ناتوانی در بهره‌برداری از پیروزی برای حل منازعهٔ اعراب و اسرائیل و ساختن نظمی جدید، سرزنش می‌شود. کلینتون، با وجود جهانی‌شدن اقتصادی و گسترش ناتو، به دلیل نبود راهبرد منسجم و بی‌توجهی به تهدیدهای نوظهور، نمرهٔ متوسط می‌گیرد. بوش پسر، به دلیل جنگ عراق، یکجانبه‌گرایی و تضعیف شدید اعتبار آمریکا، نمرهٔ مردود دریافت می‌کند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: برژینسکی مفهوم «بیداری سیاسی جهانی» را مطرح می‌کند: برای نخستین بار در تاریخ، توده‌های جهان به لطف سواد، رسانه‌ها و اینترنت از نظر سیاسی آگاه و فعال شده‌اند و نسبت به سلطه و بی‌عدالتی حساس‌اند. این پدیده اعمال قدرت به شیوهٔ سنتی را دشوار می‌کند. نسخهٔ او برای «فرصت دوم» شامل حل منازعهٔ اسرائیل و فلسطین، مذاکرهٔ جدی با ایران، بازسازی اتحادها و بازگرداندن مشروعیت آمریکا بود.

اهمیت و تأثیر: کتاب از مهم‌ترین ارزیابی‌های انتقادی دوران تک‌قطبی است و مفهوم «بیداری سیاسی جهانی» آن در تحلیل‌های بعدی، از جمله دربارهٔ بهار عربی، کاربرد یافت.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند نمره‌دهی برژینسکی تا حدی متأثر از مواضع حزبی و شخصی اوست و نقش عوامل ساختاری، که فراتر از ارادهٔ رؤسای جمهور بودند، را کمتر در نظر می‌گیرد. برخی نیز یادآوری می‌کنند که خود او در دوران کارتر با ناکامی‌های بزرگی، از جمله در قبال ایران، روبه‌رو شد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: برژینسکی در این کتاب از منتقدان سرسخت حمله به ایران بود و هشدار می‌داد که جنگ با ایران آمریکا را برای سال‌ها در منطقه گرفتار خواهد کرد. او پیشنهاد مذاکره با ایران بدون پیش‌شرط را مطرح کرد؛ دیدگاهی که بعدها در دولت اوباما به مذاکرات هسته‌ای انجامید. خود او، به‌عنوان مشاور امنیت ملی کارتر، شاهد سقوط شاه و بحران گروگان‌گیری بود که از تلخ‌ترین تجربه‌های کارنامه‌اش به شمار می‌رفت.

انطباق با نظم کنونی جهان

تشخیص برژینسکی دربارهٔ «هدر دادن» لحظهٔ تک‌قطبی، امروز تقریباً مورد اجماع تحلیلگران است. اما «فرصت دوم» نیز به باور بسیاری هدر رفت: منازعهٔ اسرائیل و فلسطین حل نشد و در ۲۰۲۳ به جنگی ویرانگر انجامید، و رابطه با ایران پس از توافق ۲۰۱۵ دوباره به تقابل بازگشت. «بیداری سیاسی جهانی» او نیز با بهار عربی و موج اعتراضات جهانی تأیید شد. داوری کلی: تشخیص بسیار منطبق؛ اما توصیه‌هایش عمدتاً به کار گرفته نشد.

۷۵. آیا آمریکا به سیاست خارجی نیاز دارد؟

هنری کیسینجر | ۲۰۰۱ | *Does America Need a Foreign Policy?*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: کیسینجر این کتاب را در ۲۰۰۱، چند ماه پیش از حملات ۱۱ سپتامبر، منتشر کرد. عنوان پرسشی آن، «آیا آمریکا به سیاست خارجی نیاز دارد؟»، واکنشی به وضعیتی بود که کیسینجر آن را خطرناک می‌دانست: آمریکا در اوج قدرت بود، اما بسیاری از آمریکایی‌ها، سرخوش از پیروزی در جنگ سرد و رونق اقتصادی، به سیاست خارجی بی‌علاقه شده بودند و نخبگان نیز چارچوب مفهومی روشنی برای آن نداشتند.

درونمایهٔ اصلی: کیسینجر استدلال می‌کند که آمریکا در آغاز قرن بیست‌ویکم به برتری بی‌سابقه‌ای دست یافته، اما این برتری بدون راهبرد روشن، پایدار نخواهد بود. آمریکا باید تشخیص دهد که جهان به مناطقی تقسیم شده که هر یک منطق و «زمان تاریخی» متفاوتی دارند و نمی‌توان با یک نسخهٔ واحد، مثلاً گسترش دموکراسی یا بازار آزاد، با همهٔ آنها برخورد کرد.

استدلال‌های کلیدی: به باور کیسینجر، جهان چند نظام منطقه‌ای مجزا دارد. در نیمکرهٔ غربی، دموکراسی و بازار آزاد رو به گسترش است. روابط اروپا و آمریکا به «صلح کانتی» رسیده است، یعنی جنگ میان آنها تقریباً ناممکن شده، اما همبستگی آتلانتیکی به دلیل تفاوت دیدگاه‌ها در خطر است. آسیا شبیه اروپای قرن نوزدهم است: قدرت‌های بزرگ (چین، ژاپن، هند و روسیه) با موازنهٔ قدرت کلاسیک رقابت می‌کنند و خطر جنگ واقعی است. خاورمیانه شبیه اروپای قرن هفدهم است: منازعات دینی و ایدئولوژیک حاکم‌اند و نظام وستفالیایی دولت‌ها هنوز کاملاً پذیرفته نشده است.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: کیسینجر فصل‌هایی را به جهانی‌شدن و پیامدهای آن اختصاص می‌دهد و هشدار می‌دهد که جهانی‌شدن اقتصادی بدون نظم سیاسی، به بحران و واکنش ملی‌گرایانه می‌انجامد. او همچنین مفاهیم نوظهوری مانند «مداخلهٔ بشردوستانه» و «صلاحیت قضایی جهانی» (مانند پروندهٔ پینوشه در اسپانیا و بریتانیا) را نقد می‌کند و معتقد است این مفاهیم، اصل حاکمیت را که پایهٔ نظم بین‌الملل است، تضعیف می‌کنند و ممکن است به ابزار سیاسی تبدیل شوند.

اهمیت و تأثیر: کتاب نقشهٔ منطقه‌ای کیسینجر از جهان را به‌روشنی ارائه می‌کند و تفکیک «زمان‌های تاریخی» مناطق از بصیرت‌های ماندگار آن است.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان مخالفت کیسینجر با صلاحیت قضایی جهانی را تا حدی دفاع شخصی می‌دانند، چون خود او به دلیل نقش در سیاست‌های دهه ۱۹۷۰ در شیلی و کامبوج در معرض چنین اتهاماتی بود. برخی نیز تقسیم‌بندی منطقه‌ای او را بیش از حد ساده می‌دانند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: توصیف کیسینجر از خاورمیانه به‌عنوان منطقه‌ای در وضعیت «اروپای قرن هفدهم»، با منازعات دینی و ایدئولوژیک، برای تحلیل نقش جمهوری اسلامی کلیدی است: دولتی که مشروعیت خود را بر ایدئولوژی دینی فراملی بنا کرده و مرزهای وستفالیایی را به رسمیت نمی‌شناسد. کیسینجر همچنین سیاست «مهار دوگانهٔ» ایران و عراق در دولت کلینتون را به دلیل نبود راهبرد منسجم برای نظم منطقه‌ای نقد می‌کرد.

انطباق با نظم کنونی جهان

نقشهٔ منطقه‌ای کیسینجر با جهان امروز به‌طرز چشمگیری منطبق است: آسیا آشکارا به صحنهٔ رقابت قدرت‌های بزرگ به سبک قرن نوزدهم تبدیل شده است؛ خاورمیانه همچنان گرفتار منازعات ایدئولوژیک و فرقه‌ای است. تنها جایی که پیش‌بینی او نادرست از آب درآمد، «صلح کانتی» اروپا بود: جنگ اوکراین نشان داد که حتی اروپا از منطق قدرت در امان نیست. هشدار او دربارهٔ واکنش ملی‌گرایانه به جهانی‌شدن نیز کاملاً تحقق یافت. داوری کلی: بسیار منطبق؛ از پیشگویانه‌ترین آثار کیسینجر.

۷۶. دربارهٔ چین

هنری کیسینجر | ۲۰۱۱ | *On China*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: کیسینجر «دربارهٔ چین» را در ۲۰۱۱، چهل سال پس از سفر محرمانه‌اش به پکن در ژوئیهٔ ۱۹۷۱ که راه را برای سفر تاریخی نیکسون و برقراری رابطه میان آمریکا و چین هموار کرد، منتشر کرد. کتاب ترکیبی از تاریخ، تحلیل و خاطرات او از ده‌ها دیدار با رهبران چین، از مائو و ژو ان‌لای تا دنگ شیائوپینگ و جانشینانش، است. کیسینجر تا پایان عمر، از جمله در سفری به پکن در ۱۰۰ سالگی در ۲۰۲۳، روابط نزدیکی با رهبران چین داشت.

درونمایهٔ اصلی: کیسینجر می‌کوشد به خوانندهٔ غربی نشان دهد که چین چگونه به جهان می‌نگرد. او استدلال می‌کند که چین، برخلاف دولت‌های اروپایی، هزاران سال خود را مرکز تمدن جهان دانسته و روابط خارجی‌اش را بر پایهٔ سلسله‌مراتب فرهنگی، نه برابری حقوقی دولت‌ها، سامان داده است. «قرن تحقیر» (از جنگ تریاک تا ۱۹۴۹) زخمی عمیق در حافظهٔ چین بر جای گذاشت که رفتار امروز آن را شکل می‌دهد.

استدلال‌های کلیدی: کیسینجر تفاوت فرهنگ راهبردی چین و غرب را با تمثیل دو بازی توضیح می‌دهد: شطرنج غربی بر پیروزی کامل از راه حذف مهره‌های حریف و کیش و مات شاه تمرکز دارد؛ اما بازی چینی «وی‌چی» (گو) بر محاصرهٔ تدریجی و کسب برتری نسبی در صفحه‌ای گسترده، و بر پرهیز از رویارویی مستقیم، استوار است. به باور او چینی‌ها راهبرد را فرایندی بلندمدت برای ایجاد «شی»، یعنی آرایش سودمند نیروها، می‌دانند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: کتاب تحولات کلیدی را روایت می‌کند: جنگ کره، شکاف چین و شوروی و درگیری‌های مرزی ۱۹۶۹ که زمینه را برای نزدیکی به آمریکا فراهم کرد، دیپلماسی مثلثی آمریکا، چین و شوروی، مسئلهٔ تایوان، جنگ ۱۹۷۹ چین و ویتنام، اصلاحات دنگ و بحران تیان‌آن‌من. در پایان، کیسینجر به «یادداشت کرو» اشاره می‌کند؛ گزارشی که یک دیپلمات بریتانیایی در ۱۹۰۷ نوشت و در آن هشدار داد که رشد آلمان، صرف‌نظر از نیاتش، تهدیدی برای بریتانیاست؛ منطقی که به جنگ جهانی اول انجامید. او هشدار می‌دهد که آمریکا و چین نباید در همین دام بیفتند و پیشنهاد «هم‌تکاملی» و ساختن «جامعهٔ اقیانوس آرام» را می‌دهد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از مهم‌ترین آثار برای فهم نگاه راهبردی چین از چشم یک دولتمرد غربی است و روایتی دست‌اول از یکی از مهم‌ترین تحولات دیپلماتیک قرن بیستم ارائه می‌کند.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان کیسینجر را به نگاه بیش از حد همدلانه با رهبران چین و کم‌رنگ کردن سرکوب‌ها، از جمله انقلاب فرهنگی و تیان‌آن‌من، متهم می‌کنند. پیوندهای تجاری مؤسسهٔ مشاوره‌ای او با چین نیز پرسش‌هایی دربارهٔ بی‌طرفی‌اش پدید آورده است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: الگوی «وی‌چی» برای تحلیل رفتار چین در خاورمیانه مفید است: چین با گسترش تدریجی روابط اقتصادی با همهٔ طرف‌ها، از ایران تا عربستان و اسرائیل، بدون تعهد نظامی و رویارویی، جایگاه خود را تقویت می‌کند. «دیپلماسی مثلثی» کیسینجر نیز چارچوبی برای فهم روابط ایران، روسیه و چین است: رابطه‌ای که در آن ایران ضعیف‌ترین ضلع است و دو قدرت دیگر از آن به‌عنوان اهرم در رقابت با آمریکا استفاده می‌کنند.

انطباق با نظم کنونی جهان

بخش تحلیلی کتاب، یعنی فهم فرهنگ راهبردی چین و اهمیت «قرن تحقیر» در رفتار آن، بسیار منطبق است. اما امید کیسینجر به «هم‌تکاملی» و «جامعهٔ اقیانوس آرام» تحقق نیافته است: رابطهٔ آمریکا و چین از ۲۰۱۷ به بعد به رقابت آشکار تبدیل شده و منطق «یادداشت کرو»، یعنی تهدید دانستن رشد رقیب صرف‌نظر از نیاتش، بر سیاست واشنگتن حاکم شده است. داوری کلی: در فهم چین بسیار منطبق؛ در نسخهٔ همکاری، کم‌انطباق.

۷۷. خدا و طلا: بریتانیا، آمریکا و ساختن جهان مدرن

والتر راسل مید | ۲۰۰۷ | *God and Gold*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: والتر راسل مید «خدا و طلا» را در ۲۰۰۷ منتشر کرد. عنوان فرعی آن، «بریتانیا، آمریکا و ساختن جهان مدرن»، نشان می‌دهد که او می‌خواهد پاسخ دهد چرا دو کشور انگلیسی‌زبان، بریتانیا و سپس آمریکا، سه قرن در رأس نظم جهانی قرار داشتند و در هر رقابت بزرگی، از اسپانیا و فرانسه تا آلمان و شوروی، پیروز شدند.

درونمایهٔ اصلی: مید استدلال می‌کند که بریتانیا و آمریکا «نظام دریایی» ویژه‌ای ساختند که بر سه ستون استوار بود: قدرت دریایی جهانی، سرمایه‌داری پویا و جامعه‌ای باز و انعطاف‌پذیر. این نظام، که با تجارت آزاد، نوآوری و نهادهای مالی قوی مشخص می‌شود، به هر دو کشور توانایی داد تا منابع جهان را بسیج کنند و بر رقبای قاره‌ای غلبه کنند.

استدلال‌های کلیدی: مید ریشه‌های این موفقیت را نه‌تنها در جغرافیا و اقتصاد، بلکه در فرهنگ و دین نیز می‌جوید. به باور او پروتستانتیسم پویا و متکثر جوامع انگلیسی‌زبان، به آنها امکان داد تا با تغییرات سریع اقتصادی و اجتماعی سرمایه‌داری کنار بیایند، بدون آنکه ایمان و هویت خود را از دست بدهند. این «دین پویا» به جای مقاومت در برابر تغییر، آن را در قالبی معنادار جای داد. او همچنین نشان می‌دهد که دشمنان این نظام، از اسپانیای کاتولیک تا آلمان نازی و شوروی کمونیست، همواره انگلیسی‌زبان‌ها را متهم کرده‌اند که ریاکار، مادی‌گرا و حریص‌اند؛ اتهامی که تکرار آن در طول قرن‌ها قابل‌توجه است.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: مید از «میم طلایی» سخن می‌گوید: این باور عمیق در فرهنگ انگلیسی‌زبان که تاریخ مسیری رو به پیشرفت دارد و آزادی، تجارت و نوآوری به سوی جهانی بهتر پیش می‌روند. به باور او، همین باور به نیروی محرک سیاست خارجی آمریکا و بریتانیا تبدیل شده است. او هشدار می‌دهد که این باور گاه به ساده‌انگاری می‌انجامد: انگلیسی‌زبان‌ها بارها انتظار داشته‌اند که جهان به‌سرعت شبیه آنها شود و از مقاومت دیگران غافلگیر شده‌اند.

اهمیت و تأثیر: کتاب تحلیلی گسترده و تأمل‌برانگیز از ریشه‌های تاریخی و فرهنگی قدرت انگلیسی‌زبان‌ها ارائه می‌کند و به فهم این پرسش کمک می‌کند که چرا نظم جهانی مدرن شکل «آنگلوساکسون» یافته است.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان کتاب را نسخه‌ای از روایت «ویگی» تاریخ می‌دانند که پیروزی انگلیسی‌زبان‌ها را طبیعی و عادلانه جلوه می‌دهد و هزینه‌های استعمار، برده‌داری و مداخله را کم‌رنگ می‌کند. برخی نیز تأکید بر نقش پروتستانتیسم را اغراق‌آمیز می‌دانند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: گفتمان ضدآمریکایی و ضدانگلیسی جمهوری اسلامی، با اتهاماتی چون «استکبار» و «روباه پیر»، نمونهٔ روشن همان الگویی است که مید در میان دشمنان نظام انگلیسی‌زبان تشخیص می‌دهد. در عین حال، تجربهٔ تاریخی ایران، از قرارداد ۱۹۱۹ تا کودتای ۱۳۳۲، نشان می‌دهد که نقش بریتانیا و آمریکا در ایران پیامدهای واقعی داشته که بدبینی ایرانیان را توضیح می‌دهد.

انطباق با نظم کنونی جهان

نظام دریایی انگلیسی‌زبان امروز با چالش‌های بی‌سابقه‌ای روبه‌روست: رقیبی، یعنی چین، که برخلاف رقبای گذشته، هم قدرت اقتصادی و هم توان دریایی رو به رشد دارد. پیمان «آکوس» میان آمریکا، بریتانیا و استرالیا نشان‌دهندهٔ پایداری پیوند انگلیسی‌زبان‌هاست. اما چالش بزرگ‌تر از درون می‌آید: پوپولیسم، برکسیت و گرایش‌های حمایت‌گرایانه در هر دو کشور، همان «جامعهٔ باز» را که به باور مید منبع قدرت آنها بود، تضعیف کرده است. داوری کلی: نسبتاً منطبق؛ تحلیل ریشه‌ها معتبر، اما تداوم برتری محل تردید.

۷۸. ملت خطرناک

رابرت کیگن | ۲۰۰۶ | *Dangerous Nation*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: رابرت کیگن «ملت خطرناک» را در ۲۰۰۶، در اوج مناقشه دربارهٔ جنگ عراق، منتشر کرد. این کتاب نخستین جلد از پروژه‌ای بزرگ دربارهٔ تاریخ سیاست خارجی آمریکاست که از دوران استعمار تا ۱۸۹۸ را در بر می‌گیرد؛ جلد دوم آن، «شبح بر سر سفره»، در ۲۰۲۳ منتشر شد و دوران ۱۹۰۰ تا ۱۹۴۱ را پوشش می‌دهد.

درونمایهٔ اصلی: کیگن با یکی از رایج‌ترین روایت‌ها دربارهٔ آمریکا مخالفت می‌کند: این روایت که آمریکا تا قرن بیستم کشوری انزواطلب بود که تنها از سر اجبار وارد سیاست جهانی شد. به باور او، آمریکا از همان آغاز قدرتی گسترش‌طلب، جاه‌طلب و ایدئولوژیک بود که پیوسته مرزهایش را گسترش داد و به دنبال نفوذ در جهان بود.

استدلال‌های کلیدی: کیگن نشان می‌دهد که آمریکا در قرن نوزدهم، در حالی که از «انزوا» سخن می‌گفت، سرزمین‌های وسیعی را از فرانسه، اسپانیا، مکزیک و بومیان تصاحب کرد و نفوذ تجاری و فرهنگی خود را تا آسیا گسترش داد. مهم‌تر آنکه آرمان‌های لیبرال آمریکا، یعنی حقوق طبیعی، جمهوری‌خواهی و آزادی، به خودی خود «انقلابی» بودند: آنها مشروعیت پادشاهی‌ها و امپراتوری‌های سنتی را زیر سؤال می‌بردند. به همین دلیل، قدرت‌های اروپایی آمریکا را «ملتی خطرناک» می‌دیدند که نه‌تنها با قدرتش، بلکه با ایده‌هایش، نظم موجود را تهدید می‌کرد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: کیگن به نقش برده‌داری در سیاست خارجی آمریکا توجه ویژه دارد: برده‌داری جنوب، سیاست گسترش سرزمینی را شکل داد، زیرا ایالت‌های برده‌دار برای حفظ توازن در کنگره به سرزمین‌های تازه نیاز داشتند، و در عین حال، تناقض میان آرمان‌های آزادی و واقعیت برده‌داری، پرسش هویت آمریکا را به مسئله‌ای مرکزی تبدیل کرد. پس از جنگ داخلی، آمریکا با اعتمادبه‌نفس بیشتری به سوی نقش جهانی حرکت کرد و جنگ با اسپانیا در ۱۸۹۸ نقطهٔ اوج آن بود.

اهمیت و تأثیر: کتاب بازخوانی مهمی از تاریخ آمریکاست که نشان می‌دهد پیوند قدرت و ایدئولوژی در سیاست خارجی آمریکا ریشه‌ای عمیق دارد و پدیده‌ای تازه نیست.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان کیگن را به استفاده از تاریخ برای توجیه سیاست‌های مداخله‌جویانهٔ امروز، به‌ویژه جنگ عراق، متهم کرده‌اند. برخی نیز معتقدند او پیوستگی میان آرمان‌گرایی بنیان‌گذاران و گسترش‌طلبی بعدی را بیش از حد نشان می‌دهد و تمایز میان دوره‌ها را کم‌رنگ می‌کند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: تز کیگن به فهم این نکته کمک می‌کند که چرا جمهوری اسلامی آمریکا را نه‌تنها تهدیدی نظامی، بلکه تهدیدی «ایدئولوژیک» می‌داند: آرمان‌های آزادی، دموکراسی و حقوق فردی، که آمریکا نماد آنهاست، به خودی خود مشروعیت حکومتی را که بر ولایت دینی بنا شده، زیر سؤال می‌برند. به تعبیر کیگن، آمریکا برای چنین حکومتی حتی بدون شلیک یک گلوله نیز «خطرناک» است.

انطباق با نظم کنونی جهان

تز کیگن دربارهٔ آمریکا به‌عنوان قدرتی ذاتاً ایدئولوژیک و درگیر در جهان، امروز با چالش جدی روبه‌روست: گرایش «آمریکا اول» و جریان‌های محدودیت‌طلب، از بسیاری از آرمان‌های لیبرال فاصله گرفته‌اند و منافع ملی را به معنای محدودتری تعریف می‌کنند. با این حال، رقابت آمریکا و چین آشکارا جنبهٔ ایدئولوژیک دارد و آمریکا همچنان از دید رقبایش «ملتی خطرناک» است. داوری کلی: به‌عنوان تفسیر تاریخی، معتبر؛ به‌عنوان توصیف آمریکای امروز، کمتر از گذشته منطبق.

۷۹. خویشتن‌داری: بنیانی نو برای راهبرد کلان آمریکا

بری پوزن | ۲۰۱۴ | *Restraint*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: بری پوزن (متولد ۱۹۵۲) استاد علوم سیاسی و مدیر برنامهٔ مطالعات امنیتی مؤسسهٔ فناوری ماساچوست است. او پیش‌تر در مقاله‌ای مشهور در ۲۰۰۳، مفهوم «فرمان بر فضاهای مشترک» را مطرح کرده بود: برتری آمریکا در دریا، هوا و فضا که پایهٔ قدرت نظامی جهانی آن است. «خویشتن‌داری» در ۲۰۱۴، پس از جنگ‌های عراق و افغانستان و مداخله در لیبی، منتشر شد.

درونمایهٔ اصلی: پوزن استدلال می‌کند که راهبرد «هژمونی لیبرال» آمریکا پس از جنگ سرد، یعنی تلاش برای شکل دادن به جهان بر پایهٔ ارزش‌های لیبرال با تکیه بر برتری نظامی، پرهزینه، ناکارآمد و خودشکن بوده است. این راهبرد آمریکا را به جنگ‌هایی کشانده که به منافع حیاتی ربطی نداشتند، متحدان را وابسته و منفعل کرده و دشمنی‌های تازه‌ای پدید آورده است.

استدلال‌های کلیدی: پوزن راهبرد جایگزین «خویشتن‌داری» را پیشنهاد می‌کند که بر سه هدف محدود متمرکز است: جلوگیری از ظهور رقیب همتا در اوراسیا، مقابله با خطر تروریسم هسته‌ای و حفظ «فرمان بر فضاهای مشترک». برای رسیدن به این اهداف، آمریکا باید تعهدات امنیتی خود را کاهش دهد، متحدان ثروتمند مانند اروپا و ژاپن را به پذیرش مسئولیت بیشتر برای دفاع از خود وادار کند و از «سواری مجانی» آنها جلوگیری کند، از جنگ‌های انتخابی و ملت‌سازی پرهیز کند و هزینهٔ دفاعی را کاهش دهد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: در راهبرد پوزن، نیروی دریایی و هوایی آمریکا حفظ می‌شود، اما نیروی زمینی کاهش می‌یابد، چون دیگر نیازی به اشغال و ملت‌سازی نیست. او پیشنهاد می‌کند آمریکا به‌تدریج از ناتو به‌عنوان تعهد اصلی کنار بکشد و اروپا مسئولیت دفاع خود را بپذیرد؛ حضور در آسیا را حفظ کند اما متحدان را به سهم بیشتر وادارد؛ و حضور در خاورمیانه را به حداقل برساند. او استدلال می‌کند که کاهش حضور آمریکا ممکن است به گسترش سلاح هسته‌ای میان برخی کشورها بینجامد، اما این خطر قابل مدیریت است.

اهمیت و تأثیر: کتاب منسجم‌ترین بیان دانشگاهی راهبرد «خویشتن‌داری» است و الهام‌بخش جریانی فکری شد که امروز در هر دو حزب آمریکا طرفدار دارد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند متحدان ممکن است خلأ ناشی از کناره‌گیری آمریکا را پر نکنند و قدرت‌های تجدیدنظرطلب از آن بهره ببرند؛ خطر گسترش هسته‌ای نیز ممکن است بیش از برآورد پوزن باشد. برخی نیز معتقدند منافع اقتصادی آمریکا در جهان به حضور امنیتی گسترده‌تری نیاز دارد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: راهبرد خویشتن‌داری پیامد مستقیمی برای ایران دارد: پوزن مخالف جنگ پیشگیرانه با ایران بود و استدلال می‌کرد که حتی ایران هسته‌ای را می‌توان با بازدارندگی مهار کرد؛ او حضور نظامی گستردهٔ آمریکا در خلیج فارس را غیرضروری می‌دانست. اما حملات ۲۰۲۵ به تأسیسات هسته‌ای ایران نشان داد که حتی دولتی با گرایش‌های محدودیت‌طلب، در برابر خطر هسته‌ای به اقدام نظامی روی می‌آورد.

انطباق با نظم کنونی جهان

جریان خویشتن‌داری امروز نفوذی بی‌سابقه در سیاست آمریکا یافته است: فشار بر اروپا برای پذیرش مسئولیت دفاع، تعهد ۵ درصدی ناتو و بی‌علاقگی به ملت‌سازی، همه با توصیه‌های پوزن هم‌خوان‌اند. اما آمریکا همچنان در خاورمیانه درگیر است و حضور خود را در اروپا کاملاً کاهش نداده است؛ یعنی خویشتن‌داری در گفتار بیش از رفتار پیاده شده است. داوری کلی: به‌عنوان جریان فکری در حال رشد، بسیار منطبق؛ اجرای کامل آن هنوز محقق نشده.

۸۰ جهنم نیت‌های خوب

استیون والت | ۲۰۱۸ | *The Hell of Good Intentions*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: استیون والت، نویسندهٔ «خاستگاه‌های اتحادها»، این کتاب را در ۲۰۱۸، در دومین سال ریاست‌جمهوری ترامپ، منتشر کرد. عنوان فرعی آن، «نخبگان سیاست خارجی آمریکا و افول برتری آمریکا»، نشان می‌دهد که هدف اصلی نقد، نه یک رئیس‌جمهور، بلکه جامعهٔ نخبگان سیاست خارجی است که به باور والت از پایان جنگ سرد مسیر نادرستی را دنبال کرده‌اند.

درونمایهٔ اصلی: والت استدلال می‌کند که آمریکا در ۱۹۹۲ در موقعیتی بی‌سابقه قرار داشت: قوی‌ترین کشور جهان، بدون رقیب جدی، با متحدان وفادار. اما در ۲۵ سال بعد، با دنبال کردن «هژمونی لیبرال»، یعنی تلاش برای گسترش دموکراسی، بازار آزاد و نهادهای غربی در سراسر جهان با تکیه بر قدرت نظامی، این موقعیت را به‌تدریج از دست داد.

استدلال‌های کلیدی: والت فهرستی از ناکامی‌ها را بررسی می‌کند: گسترش ناتو که روسیه را به دشمنی کشاند؛ جنگ عراق که منطقه را بی‌ثبات کرد و نفوذ ایران را افزایش داد؛ جنگ افغانستان که پس از دو دهه به شکست انجامید؛ مداخله در لیبی که به کشوری فروپاشیده انجامید؛ روند صلح اسرائیل و فلسطین که به نتیجه نرسید؛ و سیاست در قبال ایران و کرهٔ شمالی. به باور او، علت این ناکامی‌ها نه بدشانسی، بلکه راهبرد نادرست بود.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: والت نقدی تند بر «جامعهٔ سیاست خارجی» آمریکا، که آن را «حباب» می‌نامد، ارائه می‌کند: مجموعه‌ای از مقامات، اندیشکده‌ها، رسانه‌ها و گروه‌های فشار که به هژمونی لیبرال باور دارند، از پاسخگویی برای شکست‌ها معاف‌اند و دیدگاه‌های مخالف را به حاشیه می‌رانند. او راهبرد جایگزین «موازنه‌سازی از دور» را پیشنهاد می‌کند: آمریکا باید تنها در سه منطقهٔ کلیدی، یعنی اروپا، آسیای شرقی و خلیج فارس، از ظهور هژمون منطقه‌ای جلوگیری کند و تا حد ممکن این کار را به متحدان محلی بسپارد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از تأثیرگذارترین نقدهای سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ سرد است و اصطلاح «حباب» برای توصیف نخبگان سیاست خارجی به واژگان رایج بحث‌های سیاسی راه یافت.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند والت موفقیت‌های نظم به رهبری آمریکا، مانند ثبات در اروپا و آسیا و رشد اقتصادی جهانی، را نادیده می‌گیرد و «موازنه‌سازی از دور» ممکن است قدرت‌های تجدیدنظرطلب را جسورتر کند. برخی نیز نقد «حباب» را یکسویه و بیش از حد کلی می‌دانند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: والت از مدافعان توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ و دیپلماسی با ایران بود و استدلال می‌کرد که سیاست تغییر رژیم و فشار حداکثری، ایران را به سوی سلاح هسته‌ای و همکاری با رقبای آمریکا سوق می‌دهد. در چارچوب «موازنه‌سازی از دور»، خلیج فارس یکی از سه منطقهٔ حیاتی است، اما آمریکا باید بیشتر بر عربستان، امارات و دیگر کشورهای منطقه برای موازنه در برابر ایران تکیه کند تا حضور مستقیم.

انطباق با نظم کنونی جهان

تشخیص والت دربارهٔ شکست هژمونی لیبرال امروز تقریباً به اجماع تبدیل شده است: هر دو حزب آمریکا جنگ‌های پس از ۱۱ سپتامبر را اشتباه می‌دانند و ملت‌سازی از دستور کار حذف شده است. بخشی از «موازنه‌سازی از دور» نیز در عمل پیاده شده است؛ مانند تکیه بر متحدان منطقه‌ای و فشار بر اروپا. اما پیش‌بینی او که آمریکا به‌آسانی از درگیری‌ها کنار خواهد کشید، با حضور مداوم در خاورمیانه، از جمله در جنگ‌های ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵، تأیید نشده است. داوری کلی: تشخیص بسیار منطبق؛ اجرای نسخهٔ تجویزی، ناقص.

۸۱. صلح توهم‌ها

کریستوفر لین | ۲۰۰۶ | *The Peace of Illusions*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: کریستوفر لین استاد دانشکدهٔ حکمرانی و خدمات عمومی بوش در دانشگاه تگزاس ای‌اندام و از چهره‌های اصلی واقع‌گرایی منتقد سیاست خارجی آمریکاست. او در ۱۹۹۳ در مقاله‌ای مشهور با عنوان «توهم تک‌قطبی» پیش‌بینی کرده بود که قدرت‌های بزرگ جدید در برابر برتری آمریکا سر برخواهند آورد. «صلح توهم‌ها» در ۲۰۰۶، در میانهٔ جنگ عراق، منتشر شد و عنوان فرعی آن، «راهبرد کلان آمریکا از ۱۹۴۰ تا امروز»، دامنهٔ تاریخی آن را نشان می‌دهد.

درونمایهٔ اصلی: لین استدلال می‌کند که راهبرد کلان آمریکا از ۱۹۴۰ نه دفاعی بلکه هژمونیک بوده است: آمریکا به دنبال «هژمونی فرامنطقه‌ای» بود، یعنی سلطه نه‌تنها بر نیمکرهٔ غربی بلکه بر اروپا، آسیای شرقی و خلیج فارس. به باور او این راهبرد نه از تهدید شوروی، بلکه از انگیزه‌های اقتصادی و ایدئولوژیک برخاست و به همین دلیل پس از پایان جنگ سرد نیز ادامه یافت.

استدلال‌های کلیدی: لین با تکیه بر سنت «درهای باز» مورخانی چون ویلیام اپلمن ویلیامز، نشان می‌دهد که نخبگان آمریکایی باور داشتند رونق اقتصادی و امنیت نظام لیبرال آمریکا به جهانی باز برای تجارت، سرمایه و ارزش‌های آمریکایی وابسته است. همین باور آمریکا را به حضور دائمی در اروپا حتی پس از بازسازی آن کشاند: هدف نه دفاع در برابر شوروی، بلکه جلوگیری از استقلال راهبردی اروپا و حفظ آن در مدار آمریکا بود. شاهد اصلی او این است که ناتو پس از فروپاشی شوروی نه‌تنها منحل نشد، بلکه گسترش یافت.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: مفهوم محوری کتاب «توهم‌های هژمونی» است: هژمونی نه امنیت، بلکه ناامنی می‌آورد، چون دیگران را به موازنه در برابر آمریکا وامی‌دارد، آمریکا را به جنگ‌های غیرضروری می‌کشاند و منابعش را فرسوده می‌کند. لین پیش‌بینی می‌کند که لحظهٔ تک‌قطبی به پایان خواهد رسید و راهبرد جایگزین را «موازنه‌سازی از دور» می‌داند: آمریکا نیروهایش را از اروپا و آسیا بیرون ببرد، به قدرت‌های منطقه‌ای اجازه دهد خودشان توازن برقرار کنند و تنها در صورت ظهور یک هژمون منطقه‌ای مداخله کند.

اهمیت و تأثیر: کتاب از مهم‌ترین متون مکتب واقع‌گرایی منتقد است و پیوند دادن سنت «درهای باز» چپ‌گرا با واقع‌گرایی، از نوآوری‌های آن به شمار می‌رود.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند لین تهدید واقعی شوروی را کم‌رنگ می‌کند و حضور آمریکا در اروپا را صرفاً به انگیزهٔ اقتصادی و سلطه تقلیل می‌دهد؛ در حالی که بسیاری از اروپاییان خود خواهان این حضور بودند. پیش‌بینی پایان سریع تک‌قطبی نیز تا دو دهه تحقق نیافت.

پیوند با ایران و خاورمیانه: حضور آمریکا در خلیج فارس، از دید لین، نمونهٔ روشن منطق «درهای باز» است: هدف تضمین جریان نفت و دسترسی به بازارها بود، نه صرفاً مقابله با تهدید. او معتقد بود «موازنه‌سازی از دور» در خلیج فارس، یعنی تکیه بر توازن میان ایران، عراق و عربستان، کم‌هزینه‌تر از حضور مستقیم است؛ نکته‌ای که پس از حملهٔ عراق در ۲۰۰۳، که این توازن را برهم زد و نفوذ ایران را گسترش داد، قوت بیشتری یافت.

انطباق با نظم کنونی جهان

پیش‌بینی اصلی لین، پایان لحظهٔ تک‌قطبی، اکنون تحقق یافته است: چین به رقیبی همتا تبدیل شده و روسیه نظم پس از جنگ سرد را به چالش کشیده است. توصیهٔ او برای موازنه‌سازی از دور نیز در سیاست آمریکا، به‌ویژه در فشار بر اروپا برای دفاع از خود، بازتاب یافته است. اما جنگ اوکراین نشان داد که اروپاییان خود خواهان حضور بیشتر آمریکا هستند، نه کمتر؛ و این با روایت «سلطهٔ تحمیلی» او چندان سازگار نیست. داوری کلی: پیش‌بینی پایان تک‌قطبی منطبق؛ تفسیر انگیزه‌های حضور آمریکا، محل مناقشه.

۸۲. راهبرد کلان به چه کار می‌آید؟

هال برندز | ۲۰۱۴ | *What Good Is Grand Strategy?*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: هال برندز استاد کرسی هنری کیسینجر در دانشکدهٔ مطالعات بین‌الملل پیشرفتهٔ دانشگاه جانز هاپکینز، ستون‌نویس بلومبرگ و از پرکارترین نویسندگان راهبرد کلان آمریکاست. او در دولت اوباما در پنتاگون نیز خدمت کرد. «راهبرد کلان به چه کار می‌آید؟» در ۲۰۱۴ منتشر شد؛ زمانی که پس از جنگ‌های عراق و افغانستان، بسیاری در آمریکا دربارهٔ امکان و فایدهٔ «راهبرد کلان» تردید داشتند.

درونمایهٔ اصلی: برندز راهبرد کلان را «معماری فکری» سیاست خارجی تعریف می‌کند: مجموعه‌ای از ایده‌ها دربارهٔ منافع، تهدیدها، اهداف و ابزارها که به تصمیم‌های روزمره جهت و انسجام می‌دهد. پرسش او این است: آیا راهبرد کلان در عمل ممکن و مفید است، یا جهان آن‌قدر پیچیده است که هر راهبردی در برخورد با واقعیت فرو می‌ریزد؟ پاسخ او: راهبرد کلان هم ضروری است و هم بسیار دشوار.

استدلال‌های کلیدی: برندز چهار نمونهٔ تاریخی را بررسی می‌کند. ترومن: شکل‌گیری سیاست مهار، که با وجود ابهام‌ها و آزمون و خطا، به راهبردی موفق و ماندگار انجامید. نیکسون و کیسینجر: راهبرد کاهش هزینه‌ها پس از ویتنام، تنش‌زدایی با شوروی و گشایش به چین، که هوشمندانه بود اما پشتوانهٔ داخلی نداشت و با رسوایی واترگیت فرسوده شد. ریگان: راهبرد فشار بر شوروی از راه مسابقهٔ تسلیحاتی و ایدئولوژیک، که با انعطاف و آمادگی برای مذاکره با گورباچف ترکیب شد و به پایان جنگ سرد کمک کرد. جورج دبلیو بوش: راهبرد پس از ۱۱ سپتامبر که با جاه‌طلبی بیش از حد و برآورد نادرست توان، به ناکامی در عراق انجامید.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: از این نمونه‌ها برندز درس‌هایی استخراج می‌کند: راهبرد کلان باید هم جهت روشن داشته باشد و هم انعطاف برای تطبیق با شرایط؛ باید بر ارزیابی واقع‌بینانهٔ منابع و محدودیت‌ها استوار باشد؛ به پشتوانهٔ سیاسی داخلی نیاز دارد؛ و بزرگ‌ترین خطر آن غرور و خوش‌بینی بیش از حد است. به باور او، راهبرد کلان خوب لزوماً طرحی کامل و از پیش تعیین‌شده نیست، بلکه چارچوبی است که به تصمیم‌گیرندگان کمک می‌کند در میانهٔ آشفتگی، جهت را گم نکنند.

اهمیت و تأثیر: کتاب از مهم‌ترین آثار دربارهٔ امکان و ماهیت راهبرد کلان است و در دانشکده‌های امنیت ملی و کالج‌های جنگ آمریکا به‌طور گسترده خوانده می‌شود.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند نمونه‌های کتاب محدود و آمریکامحورند و ارزیابی موفقیت یا شکست هر راهبرد، تا حد زیادی به تفسیر نویسنده بستگی دارد. برخی نیز معتقدند برندز به دلیل پیوند با نهادهای رسمی، نقد بنیادین‌تری از راهبرد آمریکا ارائه نمی‌کند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: دو نمونهٔ کتاب مستقیماً به ایران مربوط است: راهبرد نیکسون و کیسینجر، که ایران را ستون امنیت خلیج فارس کرد، نمونهٔ راهبرد کم‌هزینه‌ای بود که با سقوط شاه فروپاشید و نشان داد که تکیه بر یک متحد منطقه‌ای بدون توجه به ثبات داخلی آن، پرخطر است. راهبرد «دستور کار آزادی» بوش نیز، که خاورمیانه را با دموکراتیزه کردن عراق دگرگون می‌کرد، در عمل نفوذ ایران را در منطقه گسترش داد.

انطباق با نظم کنونی جهان

درس‌های برندز در جهان امروز بسیار کاربردی‌اند: آمریکا در رقابت با چین و روسیه دوباره به راهبرد کلان نیاز دارد و همان خطرهایی که او تشخیص داد، یعنی ناهمخوانی اهداف و منابع و نبود پشتوانهٔ داخلی، در قطبی‌شدن سیاسی کنونی آمریکا آشکار است. نوسان‌های شدید سیاست خارجی آمریکا میان دولت‌ها نیز نشان می‌دهد که پایداری راهبرد کلان در دموکراسی‌ها چقدر دشوار است. داوری کلی: بسیار منطبق؛ به‌ویژه تأکید بر پشتوانهٔ داخلی به‌عنوان شرط موفقیت.

۸۳. منطقهٔ خطر: رویارویی آینده با چین

هال برندز و مایکل بکلی | ۲۰۲۲ | *Danger Zone*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: هال برندز و مایکل بکلی «منطقهٔ خطر: رویارویی آینده با چین» را در ۲۰۲۲ منتشر کردند. بکلی استاد دانشگاه تافتس است و پیش‌تر در «بی‌رقیب» (۲۰۱۸) استدلال کرده بود که برتری آمریکا بر چین پایدار است. این کتاب ترکیبی از دو دیدگاه است: چین آمریکا را پشت سر نمی‌گذارد، اما همین ناتوانی آن را خطرناک‌تر می‌کند.

درونمایهٔ اصلی: تز محوری کتاب «قدرت در اوج» است: بر خلاف تصور رایج که چین قدرتی در حال صعود است و خطر اصلی در آینده‌ای دور است، چین به اوج قدرت خود رسیده و از این پس با کندی رشد، بحران جمعیتی و محاصرهٔ راهبردی روبه‌رو خواهد شد. تاریخ نشان می‌دهد که خطرناک‌ترین قدرت‌ها نه آنهایی‌اند که در حال صعودند، بلکه آنهایی‌اند که به اوج رسیده و احساس می‌کنند «پنجرهٔ فرصت» در حال بسته شدن است.

استدلال‌های کلیدی: نویسندگان عوامل «اوج» چین را برمی‌شمارند: کاهش شدید رشد اقتصادی و بهره‌وری، بدهی عظیم، پیری سریع جمعیت و کاهش نیروی کار، کمبود منابع آب و انرژی، بازگشت به اقتدارگرایی سخت در دوران شی جین‌پینگ که نوآوری را خفه می‌کند، و مهم‌تر از همه، شکل‌گیری ائتلافی از کشورهای نگران در آسیا و جهان. آنها با نمونه‌های تاریخی، به‌ویژه آلمان در ۱۹۱۴ و ژاپن در ۱۹۴۱، نشان می‌دهند که قدرت‌هایی که احساس کردند فرصت در حال پایان است، به قمارهای بزرگ نظامی روی آوردند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: نتیجهٔ سیاستی کتاب این است که دههٔ ۲۰۲۰ «منطقهٔ خطر» است: دوره‌ای که چین ممکن است برای تحقق اهداف خود، به‌ویژه تصرف تایوان، دست به اقدام بزند پیش از آنکه توازن قدرت به زیانش تغییر کند. بنابراین آمریکا نباید تنها بر رقابت بلندمدت تمرکز کند، بلکه باید برای خطر کوتاه‌مدت آماده شود: تقویت سریع توان بازدارندگی در تنگهٔ تایوان، تبدیل تایوان به «جوجه‌تیغی» با تسلیحات نامتقارن، تقویت ائتلاف‌ها و آمادگی برای جنگ اقتصادی. پس از عبور از منطقهٔ خطر، رقابت بلندمدت به سود آمریکا خواهد بود.

اهمیت و تأثیر: کتاب با مفهوم «قدرت در اوج» چارچوب تازه‌ای به بحث رقابت آمریکا و چین افزود و بر فوریت آمادگی در کوتاه‌مدت تأکید کرد؛ دیدگاهی که در محافل سیاست‌گذاری آمریکا بسیار مؤثر بود.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند نویسندگان ضعف‌های چین را اغراق کرده‌اند و تز «اوج» ممکن است به پیشگویی خودتحقق‌بخش تبدیل شود. برخی نیز یادآوری می‌کنند که همین نویسندگان پیش‌تر برتری آمریکا را پایدار می‌دانستند و تغییر لحن آنها نشان از عدم قطعیت در پیش‌بینی است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: منطق «قدرت در اوج» را می‌توان به قدرت‌های منطقه‌ای نیز تعمیم داد: قدرتی که احساس کند زمان به زیانش است، ممکن است به ریسک‌های بزرگ روی آورد. رفتار روسیه در ۲۰۲۲ نمونه‌ای از این منطق بود. برای جمهوری اسلامی نیز، احساس فرسایش توان منطقه‌ای و فشار اقتصادی، پرسش دشوار «اقدام یا صبر» را پیش می‌کشد؛ پرسشی که پس از تحولات ۲۰۲۵ حادتر شده است.

انطباق با نظم کنونی جهان

بخش مهمی از تحلیل کتاب تأیید شده است: کندی رشد چین، بحران مسکن و کاهش جمعیت واقعی‌اند و ائتلاف‌های منطقه‌ای در برابر چین تقویت شده‌اند. اما پیش‌بینی جنگ در دههٔ ۲۰۲۰ تاکنون تحقق نیافته است؛ چین با وجود تمرین‌های نظامی گسترده پیرامون تایوان، از اقدام مستقیم پرهیز کرده است. توصیه‌های کتاب، به‌ویژه تقویت توان نامتقارن تایوان، تا حدی در سیاست آمریکا پیاده شده است. داوری کلی: به‌عنوان تحلیل ضعف‌های چین منطبق؛ به‌عنوان پیش‌بینی جنگ قریب‌الوقوع، هنوز تأیید نشده.

۸۴ بی‌رقیب: چرا آمریکا تنها ابرقدرت می‌ماند

مایکل بکلی | ۲۰۱۸ | *Unrivaled*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: مایکل بکلی استاد علوم سیاسی دانشگاه تافتس و عضو مؤسسهٔ امریکن اینترپرایز است. «بی‌رقیب: چرا آمریکا تنها ابرقدرت جهان باقی خواهد ماند» در ۲۰۱۸ منتشر شد؛ زمانی که بسیاری از تحلیلگران از «افول آمریکا» و ظهور چین به‌عنوان قدرتی برابر سخن می‌گفتند. کتاب بر پایهٔ پژوهش‌های آماری گستردهٔ بکلی دربارهٔ سنجش قدرت است.

درونمایهٔ اصلی: بکلی استدلال می‌کند که بیشتر ارزیابی‌ها دربارهٔ افول آمریکا و برابری چین بر شاخص‌های «ناخالص» مانند تولید ناخالص داخلی و هزینهٔ نظامی استوارند که قدرت واقعی را اشتباه نشان می‌دهند. اگر به جای آن از شاخص‌های «خالص» استفاده شود، یعنی هزینه‌هایی که کشور باید برای تولید، رفاه و امنیت خود بپردازد از منابعش کسر شود، آشکار می‌شود که برتری آمریکا بسیار بیشتر از تصور رایج است و حتی در حال افزایش است.

استدلال‌های کلیدی: بکلی نشان می‌دهد که چین، با وجود تولید ناخالص داخلی بزرگ، هزینه‌های سنگینی دارد که منابع خالصش را کاهش می‌دهد: جمعیتی عظیم که باید تغذیه، مسکن و مراقبت شود؛ آلودگی گسترده؛ ناکارآمدی شرکت‌های دولتی؛ هزینه‌های عظیم امنیت داخلی برای کنترل جامعه؛ و همسایگانی متعدد و بالقوه متخاصم که منابع نظامی را به خود مشغول می‌کنند. در مقابل، آمریکا با جمعیتی کمتر، بهره‌وری بالاتر، همسایگان امن و منابع طبیعی فراوان، منابع خالص بسیار بیشتری برای قدرت‌نمایی جهانی دارد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: بکلی همچنین به عوامل ساختاری برتری آمریکا اشاره می‌کند: موقعیت جغرافیایی بی‌رقیب با دو اقیانوس، جمعیتی که به دلیل مهاجرت و نرخ زادوولد نسبتاً جوان باقی می‌ماند، برتری در نوآوری و آموزش عالی، نقش دلار به‌عنوان ارز ذخیرهٔ جهانی و شبکهٔ بی‌نظیر اتحادها. او نتیجه می‌گیرد که جهان در دهه‌های آینده تک‌قطبی باقی خواهد ماند و آمریکا باید از این برتری برای حفظ ثبات استفاده کند، نه اینکه از ترس افول به کناره‌گیری یا واکنش‌های شتاب‌زده روی آورد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از مهم‌ترین پاسخ‌ها به گفتمان افول آمریکاست و روش سنجش «قدرت خالص» آن، به ابزاری در مطالعات قدرت ملی تبدیل شد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند بکلی توان چین در حوزه‌های کلیدی، مانند ظرفیت تولید صنعتی، کشتی‌سازی و فناوری‌های نوین، را دست‌کم می‌گیرد و شاخص‌های «خالص» او نیز خالی از فرض‌های قابل مناقشه نیست. نکتهٔ جالب اینکه خود بکلی چند سال بعد در «منطقهٔ خطر» لحن متفاوتی برگزید و بر خطر کوتاه‌مدت چین تأکید کرد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: روش «قدرت خالص» بکلی ابزار مفیدی برای ارزیابی قدرت ایران است: ایران از نظر شاخص‌های ناخالص، مانند جمعیت، وسعت و منابع انرژی، قدرتی منطقه‌ای بزرگ است؛ اما هزینه‌های سنگین تحریم، ناکارآمدی اقتصاد دولتی، هزینه‌های امنیت داخلی، یارانه‌های عظیم انرژی و تعهدات منطقه‌ای، منابع خالص آن را به‌شدت کاهش داده است. این توضیح می‌دهد چرا توان واقعی ایران کمتر از آن است که شاخص‌های ظاهری نشان می‌دهند.

انطباق با نظم کنونی جهان

بخش مهمی از تحلیل بکلی تأیید شده است: آمریکا در فناوری‌های کلیدی مانند هوش مصنوعی و تراشه، در نظام مالی و در شبکهٔ اتحادها همچنان پیشتاز است و مشکلات ساختاری چین آشکارتر شده است. اما ادعای «جهان تک‌قطبی» با واقعیت رقابت دوقطبی آمریکا و چین و توان صنعتی عظیم چین، به‌ویژه در تولید تسلیحات و کشتی‌سازی، چندان سازگار نیست. داوری کلی: روش تحلیل ارزشمند و تا حد زیادی منطبق؛ نتیجه‌گیری «بی‌رقیب بودن»، اغراق‌آمیز.

۸۵. آیا قرن آمریکایی به پایان رسیده است؟

جوزف نای | ۲۰۱۵ | *Is the American Century Over?*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: جوزف نای «آیا قرن آمریکایی به پایان رسیده است؟» را در ۲۰۱۵ به‌عنوان کتابی کوتاه در مجموعهٔ «جهان جهانی‌شده» منتشر کرد. این کتاب بخشی از پاسخ او به موج گفتمان «افول آمریکا» پس از بحران مالی ۲۰۰۸ و خیزش چین است؛ گفتمانی که نای آن را، همان‌طور که در دهه‌های گذشته بارها تکرار شده بود، اغراق‌آمیز می‌دانست.

درونمایهٔ اصلی: پاسخ نای به پرسش عنوان کتاب منفی است: قرن آمریکایی به پایان نرسیده است، هرچند شکل آن تغییر کرده است. او میان «افول مطلق»، یعنی تضعیف درونی آمریکا، و «افول نسبی»، یعنی رشد سریع‌تر دیگران، تمایز می‌گذارد و استدلال می‌کند که آمریکا افول مطلق ندارد و افول نسبی آن نیز به معنای از دست دادن جایگاه اول نیست.

استدلال‌های کلیدی: نای قدرت آمریکا و چین را در ابعاد مختلف مقایسه می‌کند: در قدرت نظامی، آمریکا با فاصلهٔ زیاد پیشتاز است؛ در قدرت اقتصادی، چین ممکن است از نظر حجم کل اقتصاد به آمریکا برسد، اما از نظر درآمد سرانه، فناوری و پیچیدگی اقتصاد فاصلهٔ زیادی دارد؛ و در قدرت نرم، آمریکا برتری آشکاری دارد. او همچنین مشکلات چین را برمی‌شمارد: جمعیت رو به پیری، نابرابری، فساد، مشکلات زیست‌محیطی و ناتوانی نظام سیاسی در جذب مشارکت جامعهٔ مدنی. به باور او، اروپا، ژاپن، روسیه، هند و برزیل نیز نمی‌توانند در آیندهٔ نزدیک جای آمریکا را بگیرند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: به باور نای، چالش اصلی آمریکا نه یک رقیب، بلکه دو روند است: «خیزش دیگران»، یعنی رشد قدرت‌های متعدد، و «آنتروپی» یا پراکندگی قدرت، یعنی انتقال قدرت از دولت‌ها به بازیگران غیردولتی مانند شبکه‌های تروریستی، شرکت‌های فراملی و گروه‌های سایبری. این روندها ادارهٔ مسائل جهانی را دشوار می‌کنند و هیچ دولتی، حتی آمریکا، نمی‌تواند به‌تنهایی آنها را حل کند. پاسخ او «قدرت هوشمند» است: ترکیب قدرت سخت و نرم، همکاری با دیگران و رهبری از راه ائتلاف.

اهمیت و تأثیر: کتاب خلاصه‌ای روشن و فشرده از استدلال‌های نای دربارهٔ آیندهٔ قدرت آمریکاست و به‌عنوان پاسخی متعادل به گفتمان افول، بسیار خوانده شد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند نای سرعت پیشرفت چین در فناوری و توان نظامی را دست‌کم گرفت و اطمینانش به قدرت نرم آمریکا، با تحولات سیاسی داخلی این کشور در سال‌های بعد، کمتر قانع‌کننده شده است. برخی نیز استدلال او را بیش از حد به داوری کیفی متکی می‌دانند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: مفهوم «آنتروپی» یا پراکندگی قدرت به بازیگران غیردولتی، برای فهم خاورمیانه کلیدی است: گروه‌های مسلح غیردولتی، از داعش تا شبکهٔ نیابتی مرتبط با ایران، نشان دادند که بازیگران غیردولتی می‌توانند نقش ژئوپلیتیک مهمی داشته باشند. جمهوری اسلامی خود از این پراکندگی قدرت بهره برد، اما همین نیروها در سال‌های اخیر به منبع آسیب‌پذیری آن نیز تبدیل شدند.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحلیل نای تا حد زیادی با امروز منطبق است: آمریکا همچنان در ابعاد کلیدی پیشتاز است، مشکلات ساختاری چین آشکارتر شده و «آنتروپی» قدرت با نقش فزایندهٔ شرکت‌های فناوری و گروه‌های غیردولتی تأیید شده است. اما فرسایش قدرت نرم آمریکا در سال‌های اخیر و قطبی‌شدن سیاسی داخلی، بخشی از خوش‌بینی او را تضعیف کرده است. داوری کلی: نسبتاً منطبق؛ پیش‌بینی پایداری برتری آمریکا درست، اما منابع این برتری در حال تغییرند.

۸۶. سیاست خارجی از خانه آغاز می‌شود

ریچارد هاس | ۲۰۱۳ | *Foreign Policy Begins at Home*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: ریچارد هاس، رئیس وقت شورای روابط خارجی، «سیاست خارجی از خانه آغاز می‌شود» را در ۲۰۱۳، پس از بحران مالی، در دوران بن‌بست بودجه‌ای کنگره و خستگی عمومی از جنگ‌های عراق و افغانستان، منتشر کرد. عنوان فرعی آن، «دفاع از ضرورت سامان دادن به خانهٔ آمریکا»، پیام اصلی کتاب را نشان می‌دهد.

درونمایهٔ اصلی: تز هاس این است که بزرگ‌ترین تهدید برای امنیت ملی و جایگاه جهانی آمریکا، نه دشمنی خارجی، بلکه ضعف‌های داخلی است. قدرت آمریکا در جهان بر پایهٔ اقتصاد قوی، جامعهٔ سالم و نظام سیاسی کارآمد استوار است و اگر این پایه‌ها فرسوده شوند، هیچ قدرت نظامی نمی‌تواند نفوذ آمریکا را حفظ کند.

استدلال‌های کلیدی: هاس ضعف‌های داخلی آمریکا را برمی‌شمارد: بدهی و کسری بودجهٔ رو به رشد که آزادی عمل را محدود می‌کند؛ زیرساخت فرسوده در جاده‌ها، پل‌ها، فرودگاه‌ها و شبکهٔ برق؛ نظام آموزشی که در مقایسه با رقبا عقب مانده است؛ نظام مهاجرت ناکارآمد که مانع جذب استعدادها می‌شود؛ و سیاست انرژی بی‌ثبات. او استدلال می‌کند که آمریکا در دههٔ گذشته منابع عظیمی را صرف جنگ‌های پرهزینه در خاورمیانه کرده، در حالی که پایه‌های قدرت داخلی‌اش فرسوده شده است.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: هاس دکترین «بازسازی» را پیشنهاد می‌کند: آمریکا باید برای چند سال تعهدات خارجی‌اش را، به‌ویژه در خاورمیانه، کاهش دهد، از جنگ‌های انتخابی و ملت‌سازی پرهیز کند و منابع را به بازسازی قدرت داخلی اختصاص دهد. او تأکید می‌کند که این به معنای انزواطلبی نیست: آمریکا باید همچنان در آسیا حضور داشته باشد، از متحدانش حمایت کند و به تهدیدهای واقعی پاسخ دهد؛ اما باید میان «ضرورت» و «انتخاب» تمایز روشنی بگذارد. به باور او، جهان پس از جنگ سرد برای آمریکا نسبتاً امن است و این فرصتی برای بازسازی داخلی است.

اهمیت و تأثیر: کتاب از نخستین آثار جریان اصلی سیاست خارجی آمریکا بود که پیوند قدرت خارجی و قوت داخلی را به‌صراحت در کانون قرار داد؛ ایده‌ای که بعدها در شعارهایی چون «سیاست خارجی برای طبقهٔ متوسط» بازتاب یافت.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند «بازسازی» ممکن است به عقب‌نشینی تعبیر شود و به رقبا پیام ضعف دهد؛ برخی نیز معتقدند هاس امنیت جهانی را بیش از حد باثبات می‌دید، در حالی که ظهور داعش در ۲۰۱۴ و الحاق کریمه، کمی پس از انتشار کتاب، نشان داد که جهان «امن» نبود.

پیوند با ایران و خاورمیانه: هاس در این کتاب از منتقدان درگیری نظامی گسترده در خاورمیانه بود و بر دیپلماسی و بازدارندگی در برابر ایران تأکید داشت. او جنگ با ایران را از مصادیق «جنگ انتخابی» می‌دانست که هزینه‌های آن از منافعش بیشتر است؛ دیدگاهی که با سیاست‌های بعدی، از جمله مذاکرات هسته‌ای، هم‌سو بود.

انطباق با نظم کنونی جهان

تشخیص هاس امروز بیش از زمان انتشار منطبق است: قطبی‌شدن سیاسی، بدهی رو به رشد و بی‌اعتمادی عمومی، اکنون از نگرانی‌های اصلی تحلیلگران امنیت ملی آمریکاست و رقبای آمریکا نیز آشکارا از شکاف‌های داخلی آن بهره می‌برند. اما «بازسازی» به شکلی که او در نظر داشت، یعنی همراه با حفظ رهبری چندجانبه، اجرا نشده است؛ به جای آن، تمرکز بر داخل بیشتر با حمایت‌گرایی و بی‌اعتنایی به نهادهای جهانی همراه شده است. داوری کلی: تشخیص بسیار منطبق؛ نسخهٔ پیشنهادی، به شکل متفاوتی اجرا شده.

۸۷. ملت‌های ازهم‌گسسته

پیتر زیهان | ۲۰۲۰ | *Disunited Nations*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: پیتر زیهان «ملت‌های ازهم‌گسسته: کشمکش بر سر قدرت در جهانی بی‌حکومت» را در ۲۰۲۰، پیش از همه‌گیری کرونا، منتشر کرد. این کتاب دومین جلد سه‌گانهٔ او دربارهٔ پایان نظم جهانی به رهبری آمریکاست که با «ابرقدرت تصادفی» آغاز شد و با «پایان جهان تازه آغاز است» پایان یافت.

درونمایهٔ اصلی: زیهان استدلال می‌کند که آمریکا، که پس از ۱۹۴۵ امنیت دریاها و نظم تجاری جهانی را تضمین می‌کرد، در حال کناره‌گیری است. در جهانی بی‌حکومت، کشورها ناچارند برای امنیت، منابع و بازارها با یکدیگر رقابت کنند و برندگان و بازندگان این رقابت را عواملی چون جغرافیا، جمعیت، انرژی، مالیه و توان نظامی تعیین خواهد کرد.

استدلال‌های کلیدی: زیهان کشورها را با این معیارها ارزیابی می‌کند و برخی را، از جمله کشورهای زیر، برندهٔ جهان پساآمریکایی می‌داند: فرانسه، به دلیل جغرافیای امن، خودکفایی کشاورزی و توان نظامی مستقل؛ ترکیه، به دلیل موقعیت کلیدی میان اروپا، خاورمیانه و قفقاز و کنترل تنگه‌ها؛ ژاپن، به دلیل نیروی دریایی قدرتمند؛ و آرژانتین، به دلیل منابع کشاورزی و انرژی. در مقابل، چین، آلمان و روسیه را، به دلیل وابستگی به صادرات، واردات انرژی و بحران جمعیتی، بازنده می‌داند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: زیهان خلیج فارس را یکی از خطرناک‌ترین مناطق جهان پساآمریکایی می‌داند: بدون حضور آمریکا، رقابت عربستان و ایران ممکن است به رویارویی مستقیم بینجامد و جریان نفت به آسیا را مختل کند. او پیش‌بینی می‌کند که قدرت‌های واردکنندهٔ انرژی، مانند ژاپن و هند، مجبور خواهند شد برای تأمین امنیت مسیرهای نفت، نیروی دریایی خود را به منطقه بیاورند. همچنین پیش‌بینی می‌کند که ژاپن به قدرت دریایی مسلط آسیای شرقی تبدیل شود.

اهمیت و تأثیر: کتاب ادامهٔ منطقی تحلیل زیهان است و نگاه کشوربه‌کشور آن به خوانندهٔ عمومی کمک می‌کند تا عوامل ساختاری قدرت را در جهان پساآمریکایی ارزیابی کند.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان مانند آثار قبلی، زیهان را به جبرگرایی و قطعیت‌گویی متهم می‌کنند. پیش‌بینی‌های او دربارهٔ فروپاشی چین و رویارویی ایران و عربستان، دست‌کم در کوتاه‌مدت، تحقق نیافت.

پیوند با ایران و خاورمیانه: پیش‌بینی زیهان دربارهٔ رویارویی مستقیم ایران و عربستان تحقق نیافت: در ۲۰۲۳ دو کشور با میانجی‌گری چین روابط را از سر گرفتند. اما بخش دیگر تحلیل او، یعنی آسیب‌پذیری جریان انرژی خلیج فارس و ضرورت حضور قدرت‌های دیگر برای تأمین امنیت آن، با حملات حوثی‌ها و جنگ دوازده‌روزه اهمیت یافت. این نشان داد که تهدید اصلی نه جنگ کلاسیک، بلکه جنگ نامتقارن و نیابتی است.

انطباق با نظم کنونی جهان

کارنامهٔ پیش‌بینی‌های این کتاب مختلط است: ترکیه نقش منطقه‌ای فعال‌تری یافته و ژاپن هزینه‌های دفاعی خود را به‌طور تاریخی افزایش داده است؛ کناره‌گیری نسبی آمریکا نیز با گرایش‌های سیاسی کنونی هم‌خوان است. اما چین فرونپاشیده، آلمان با وجود مشکلات همچنان قدرتی اقتصادی است و پیش‌بینی جنگ در خلیج فارس در شکل پیش‌بینی‌شده رخ نداد. داوری کلی: در روندهای کلان نسبتاً منطبق؛ در پیش‌بینی‌های مشخص، کم‌انطباق.

۸۸ دههٔ آینده

جورج فریدمن | ۲۰۱۱ | *The Next Decade*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: جورج فریدمن «دههٔ آینده» را در ۲۰۱۱، دو سال پس از «صد سال آینده»، منتشر کرد. این بار او به جای پیش‌بینی قرنی، بر دههٔ ۲۰۱۰ تمرکز کرد و توصیه‌هایی عملی برای رئیس‌جمهور آمریکا ارائه داد. کتاب در آغاز بهار عربی و پس از اعلام برنامهٔ خروج نیروهای آمریکایی از عراق نوشته شد.

درونمایهٔ اصلی: تز فریدمن این است که آمریکا، خواسته یا ناخواسته، به یک «امپراتوری» تبدیل شده است؛ امپراتوری‌ای که نه با اشغال سرزمین، بلکه با قدرت اقتصادی و نظامی بی‌رقیب بر جهان اثر می‌گذارد. چالش اصلی آمریکا این است که چگونه این امپراتوری ناخواسته را اداره کند، بدون آنکه جمهوری و ارزش‌های دموکراتیک خود را از دست بدهد.

استدلال‌های کلیدی: فریدمن معتقد است رئیس‌جمهور آمریکا باید رهبری «ماکیاولیستی» باشد: در ظاهر به ارزش‌ها و آرمان‌ها پایبند بماند، اما در عمل با واقع‌بینی و گاه با بی‌رحمی، منافع آمریکا را از راه موازنهٔ قدرت دنبال کند. راهبرد کلی او برای آمریکا «موازنه‌سازی منطقه‌ای» است: آمریکا نباید در هر منطقه مستقیماً درگیر شود، بلکه باید قدرت‌های منطقه‌ای را در برابر یکدیگر متوازن نگه دارد تا هیچ‌یک به هژمون تبدیل نشود.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: جنجالی‌ترین پیشنهاد فریدمن دربارهٔ ایران است: او استدلال می‌کند که با خروج آمریکا از عراق، ایران به قدرتمندترین بازیگر خلیج فارس تبدیل می‌شود و آمریکا راهی جز توافقی راهبردی با ایران ندارد؛ توافقی شبیه به گشایش نیکسون به چین در ۱۹۷۲، که در آن دو دشمن ایدئولوژیک بر پایهٔ منافع مشترک کنار هم قرار گرفتند. او همچنین پیشنهاد کرد که آمریکا از وابستگی بیش از حد به اسرائیل فاصله بگیرد تا انعطاف بیشتری در منطقه داشته باشد. دربارهٔ دیگر مناطق، بازگشت روسیه به نفوذ در فضای پساشوروی، بحران در اتحادیهٔ اروپا و مشکلات داخلی چین را پیش‌بینی کرد.

اهمیت و تأثیر: کتاب نمونه‌ای از تحلیل ژئوپلیتیک عملی است که پیش‌بینی را با توصیهٔ سیاستی درمی‌آمیزد و پیشنهاد آن دربارهٔ ایران، بحث‌های گسترده‌ای در آمریکا برانگیخت.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان توصیهٔ «ماکیاولیستی» او را غیراخلاقی و ناسازگار با ماهیت دموکراتیک آمریکا می‌دانند. پیشنهاد توافق راهبردی با ایران نیز از نظر بسیاری، ماهیت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی و خصومت عمیق آن با آمریکا و متحدانش را نادیده می‌گرفت.

پیوند با ایران و خاورمیانه: توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ را می‌توان تحقق محدود و ناقص ایدهٔ فریدمن دانست: نه توافقی راهبردی و گسترده، بلکه توافقی محدود بر سر برنامهٔ هسته‌ای. سرنوشت آن توافق، یعنی خروج آمریکا در ۲۰۱۸ و بازگشت تقابل، نشان داد که «گشایش نیکسونی» با ایران موانعی بسیار بزرگ‌تر از چین ۱۹۷۲ داشت: جمهوری اسلامی، برخلاف چین آن زمان، خصومت با آمریکا را جزء هویت خود کرده بود و تهدید مشترکی مانند شوروی نیز وجود نداشت که دو طرف را کنار هم بیاورد.

انطباق با نظم کنونی جهان

برخی پیش‌بینی‌های فریدمن تحقق یافت: بازگشت روسیه به سیاست تهاجمی، بحران در اتحادیهٔ اروپا (برکسیت و بحران یورو) و مشکلات ساختاری چین. اما پیشنهاد محوری او دربارهٔ ایران تحقق نیافت و منطقه به جای توازن میان ایران و عربستان، به سوی جنگ‌های نیابتی و سپس رویارویی مستقیم ایران و اسرائیل رفت. داوری کلی: در تحلیل روندهای قدرت‌های بزرگ، نسبتاً منطبق؛ در توصیه دربارهٔ ایران، کم‌انطباق.

۸۹. کانون‌های بحران: بحران نوظهور در اروپا

جورج فریدمن | ۲۰۱۵ | *Flashpoints*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: جورج فریدمن «کانون‌های بحران: بحران نوظهور در اروپا» را در ۲۰۱۵، یک سال پس از انقلاب میدان در اوکراین و الحاق کریمه به روسیه و در میانهٔ بحران بدهی یونان، منتشر کرد. فریدمن که خود در کودکی همراه خانواده‌اش از مجارستان کمونیستی گریخته بود، تجربهٔ شخصی را با تحلیل ژئوپلیتیک درمی‌آمیزد.

درونمایهٔ اصلی: تز فریدمن این است که اروپا، با وجود هفت دهه صلح و ساختن اتحادیهٔ اروپا، از منازعه در امان نیست. تاریخ اروپا از ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۵، که او آن را «سی‌ویک سال» جنگ و ویرانی می‌نامد، نشان می‌دهد که این قاره می‌تواند به‌سرعت از تمدن به توحش سقوط کند. اتحادیهٔ اروپا نه پایان تاریخ اروپا، بلکه پروژه‌ای شکننده است که شکاف‌های عمیقی دارد.

استدلال‌های کلیدی: فریدمن «کانون‌های بحران» اروپا را برمی‌شمارد. نخست، مرز روسیه و اروپا: سرزمین‌های میان آلمان و روسیه، از جمله اوکراین، مولداوی و کشورهای بالتیک، که به باور او صحنهٔ رقابت آینده خواهند بود. دوم، آلمان: قدرت اقتصادی مسلط اروپا که به صادرات وابسته است و اقتصاد کشورهای جنوبی را زیر فشار می‌گذارد. سوم، شکاف شمال و جنوب در منطقهٔ یورو که با بحران بدهی یونان آشکار شد. چهارم، مدیترانه: مرز اروپا و جهان اسلام، با مهاجرت و ناامنی. و پنجم، ترکیه و بالکان.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: فریدمن نقش ملی‌گرایی را برجسته می‌کند: به باور او اتحادیهٔ اروپا نتوانسته هویت ملی را جایگزین کند و در زمان بحران، مردم به دولت‌های ملی خود بازمی‌گردند. او پیش‌بینی می‌کند که بحران‌های اقتصادی به بحران‌های سیاسی و رشد جریان‌های ملی‌گرا و ضد اتحادیه تبدیل خواهد شد. همچنین هشدار می‌دهد که اروپا وابستگی امنیتی به آمریکا دارد و آمادگی کافی برای رویارویی با روسیه ندارد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از تحلیل‌های پیشگویانه دربارهٔ شکنندگی اروپا بود و بسیاری از پیش‌بینی‌های آن در سال‌های بعد تحقق یافت؛ به همین دلیل، پس از ۲۰۲۲ دوباره مورد توجه قرار گرفت.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند فریدمن پایداری اتحادیهٔ اروپا را دست‌کم گرفت: اتحادیه، با وجود برکسیت و بحران‌ها، فرونپاشید و حتی پس از حملهٔ روسیه به اوکراین، همبستگی بیشتری یافت. برخی نیز نگاه او را بیش از حد بدبینانه و متأثر از تجربهٔ شخصی می‌دانند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: فصل مدیترانه و ترکیه مستقیماً به خاورمیانه مربوط است: فریدمن پیش‌بینی کرد که بی‌ثباتی خاورمیانه، از طریق مهاجرت و تروریسم، به اروپا سرایت خواهد کرد؛ پیش‌بینی‌ای که با موج مهاجرت سوری‌ها در همان سال ۲۰۱۵ و حملات تروریستی در پاریس و بروکسل تحقق یافت. نقش ترکیه، به‌عنوان دروازه‌بان مهاجرت و قدرتی میان اروپا و خاورمیانه، نیز با توافق مهاجرتی اتحادیهٔ اروپا و ترکیه در ۲۰۱۶ آشکار شد.

انطباق با نظم کنونی جهان

کمتر کتابی تا این حد با تحولات بعدی منطبق بوده است: جنگ تمام‌عیار روسیه و اوکراین در ۲۰۲۲، دقیقاً در نخستین «کانون بحران» فریدمن رخ داد؛ برکسیت در ۲۰۱۶، بحران مهاجرت و رشد احزاب ملی‌گرا در سراسر اروپا نیز همگی با پیش‌بینی‌های او هم‌خوان‌اند. تنها پیش‌بینی نادرست، شکنندگی خود اتحادیه بود که پایدارتر از انتظار او از آب درآمد. داوری کلی: بسیار منطبق؛ از پیشگویانه‌ترین کتاب‌های این مجموعه.

۹۰. پساامپراتوری: سفری اوراسیایی

دیمیتری ترنین | ۲۰۱۱ | *Post-Imperium*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: دیمیتری ترنین (متولد ۱۹۵۵) افسر سابق ارتش شوروی و روسیه بود که در مذاکرات کنترل تسلیحات هسته‌ای شرکت داشت و سپس از ۲۰۰۸ تا ۲۰۲۲ مدیر مرکز کارنگی مسکو بود؛ مرکزی که دولت روسیه در آوریل ۲۰۲۲ آن را تعطیل کرد. «پساامپراتوری: سفری اوراسیایی» در ۲۰۱۱، در دوران ریاست‌جمهوری مدودف و سیاست «بازنشانی» روابط روسیه و آمریکا، منتشر شد.

درونمایهٔ اصلی: تز ترنین این است که روسیه دوران امپراتوری را پشت سر گذاشته و به «پساامپراتوری» تبدیل شده است: کشوری که دیگر نمی‌تواند و نباید بکوشد امپراتوری روسیه یا شوروی را بازسازی کند. به باور او آیندهٔ روسیه در نوسازی اقتصادی، ادغام در اقتصاد جهانی و تبدیل شدن به کشوری عادی و مدرن است، نه در رؤیای احیای امپراتوری.

استدلال‌های کلیدی: ترنین روابط روسیه با همسایگان پساشوروی را یک‌به‌یک بررسی می‌کند: اوکراین، بلاروس، کشورهای بالتیک، قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی. او استدلال می‌کند که این کشورها استقلال خود را تثبیت کرده‌اند و روسیه باید این واقعیت را بپذیرد؛ تلاش برای بازگرداندن آنها به مدار روسیه با زور، به شکست و انزوای روسیه خواهد انجامید. او اوکراین را کشوری مستقل با هویت ملی خاص خود می‌داند که روسیه باید با آن رابطه‌ای برابر برقرار کند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: ترنین پیشنهاد می‌کند که روسیه به یک قدرت «یورو–پاسیفیک» تبدیل شود: از یک سو با اتحادیهٔ اروپا پیوند اقتصادی و فرهنگی عمیق‌تری برقرار کند و از سوی دیگر، منطقهٔ خاور دور و سیبری را برای بهره‌گیری از رشد آسیا توسعه دهد. به باور او، تکیهٔ بیش از حد بر چین خطرناک است و روسیه باید میان شرق و غرب توازن برقرار کند. او رابطه با آمریکا را نیز نیازمند عادی‌سازی و همکاری در مسائل مشترک مانند کنترل تسلیحات می‌داند.

اهمیت و تأثیر: کتاب نمونه‌ای از دیدگاه لیبرال و اصلاح‌طلب در میان نخبگان سیاست خارجی روسیه در دوران مدودف است و نشان می‌دهد که در آن زمان، مسیر دیگری برای روسیه قابل تصور بود.

نقدها و محدودیت‌ها: پیش‌بینی ترنین دربارهٔ پذیرش پایان امپراتوری توسط روسیه به‌طرز چشمگیری نادرست از آب درآمد. منتقدان می‌گویند او قدرت نیروهای امپراتوری‌خواه در نخبگان روسیه و در شخص پوتین را دست‌کم گرفت. نکتهٔ تلخ‌تر اینکه خود ترنین پس از ۲۰۲۲ به یکی از حامیان جنگ و سیاست‌های کرملین تبدیل شد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ترنین ایران را همسایه‌ای مهم در جنوب روسیه، در منطقهٔ خزر و قفقاز، می‌داند که روسیه باید با آن رابطه‌ای عمل‌گرایانه داشته باشد، اما آن را متحد راهبردی نمی‌بیند. در چارچوب «پساامپراتوری» او، روسیه باید از رقابت بر سر نفوذ در آسیای مرکزی و قفقاز با ایران و ترکیه پرهیز کند و بر همکاری اقتصادی تمرکز کند.

انطباق با نظم کنونی جهان

پیش‌بینی محوری ترنین با جهان امروز کاملاً ناسازگار است: روسیه نه‌تنها پایان امپراتوری را نپذیرفت، بلکه با الحاق کریمه در ۲۰۱۴ و حملهٔ تمام‌عیار به اوکراین در ۲۰۲۲، آشکارا به سوی بازسازی امپراتوری رفت. پیشنهاد «یورو–پاسیفیک» نیز جای خود را به وابستگی فزاینده به چین داد. کتاب اکنون بیشتر سندی تاریخی از فرصت ازدست‌رفته است. داوری کلی: کم‌انطباق؛ اما به‌عنوان نشانهٔ مسیری که روسیه نپیمود، آموزنده.

۹۱. آیا باید از روسیه ترسید؟

دیمیتری ترنین | ۲۰۱۶ | *Should We Fear Russia?*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: ترنین «آیا باید از روسیه ترسید؟» را در ۲۰۱۶، دو سال پس از الحاق کریمه و آغاز جنگ در دونباس و یک سال پس از مداخلهٔ نظامی روسیه در سوریه، منتشر کرد. کتاب کوتاهی است که برای مخاطب غربی نوشته شد، در زمانی که ترس از روسیه در اروپا و آمریکا به اوج رسیده بود و بحث «جنگ سرد جدید» رایج شده بود.

درونمایهٔ اصلی: پاسخ ترنین به پرسش عنوان کتاب پیچیده است: روسیه قدرتی تهدیدآمیز است، اما نه به شکلی که غربی‌ها تصور می‌کنند. به باور او روسیه قصد بازسازی شوروی، حمله به ناتو یا تسلط بر اروپا را ندارد؛ رفتار آن در اوکراین و سوریه عمدتاً واکنشی به آنچه تهدید از سوی غرب می‌بیند، به‌ویژه گسترش ناتو و اتحادیهٔ اروپا به مرزهایش، و تلاشی برای بازپس‌گیری جایگاه قدرت بزرگ است.

استدلال‌های کلیدی: ترنین انگیزه‌های رفتار روسیه را توضیح می‌دهد: احساس تحقیر پس از فروپاشی شوروی و دهه ۱۹۹۰؛ باور نخبگان روسیه به اینکه غرب وعده‌های خود، به‌ویژه دربارهٔ عدم گسترش ناتو، را زیر پا گذاشته است؛ ترس از «انقلاب‌های رنگی» که از دید کرملین با حمایت غرب برای تغییر رژیم در روسیه و همسایگانش طراحی می‌شوند؛ و خواست روسیه برای به رسمیت شناخته شدن به‌عنوان قدرتی بزرگ با «حوزهٔ منافع ویژه» در فضای پساشوروی.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: ترنین هشدار می‌دهد که روسیه و غرب وارد دوره‌ای طولانی از رویارویی شده‌اند که شبیه جنگ سرد نیست، چون ایدئولوژی جهانی و بلوک‌های منسجم وجود ندارد، اما خطرناک است، چون قواعد و سازوکارهای کنترل بحران جنگ سرد نیز از میان رفته‌اند. او پیشنهاد می‌کند که دو طرف به جای تلاش برای «پیروزی»، بر مدیریت رویارویی، جلوگیری از حوادث نظامی و حفظ کانال‌های ارتباطی تمرکز کنند. همچنین پیش‌بینی می‌کند که روسیه به سوی چین و «جنوب جهانی» خواهد چرخید.

اهمیت و تأثیر: کتاب دیدگاه نخبگان سیاست خارجی روسیه را در آن دوره به‌روشنی برای غربی‌ها توضیح می‌دهد و از منابع مفید برای فهم منطق کرملین در فاصلهٔ ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۲ است.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند ترنین تهدید روسیه را کم‌رنگ کرد و روایت کرملین دربارهٔ «واکنش دفاعی» را بیش از حد پذیرفت. حملهٔ تمام‌عیار به اوکراین در ۲۰۲۲، که هدفش تغییر رژیم در کی‌یف بود، ادعای «محدود بودن» اهداف روسیه را به‌شدت زیر سؤال برد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ترنین بازگشت روسیه به خاورمیانه، به‌ویژه مداخله در سوریه در ۲۰۱۵، را نشانهٔ بازگشت آن به‌عنوان قدرتی جهانی می‌داند و همکاری با ایران در سوریه را اتحادی تاکتیکی، نه راهبردی، توصیف می‌کند. سقوط اسد در دسامبر ۲۰۲۴ و ناتوانی روسیه، که درگیر جنگ اوکراین بود، در حفظ او، نشان داد که حضور روسیه در خاورمیانه شکننده‌تر از آن بود که در ۲۰۱۶ به نظر می‌رسید.

انطباق با نظم کنونی جهان

بخشی از تحلیل ترنین تأیید شد: رویارویی طولانی روسیه و غرب، چرخش روسیه به سوی چین و جنوب جهانی، و از بین رفتن سازوکارهای کنترل تسلیحات. اما پاسخ او به پرسش اصلی، یعنی اینکه روسیه اهداف محدودی دارد، با حملهٔ تمام‌عیار ۲۰۲۲ به‌شدت تضعیف شد. داوری کلی: در پیش‌بینی رویارویی طولانی منطبق؛ در ارزیابی اهداف روسیه، کم‌انطباق.

۹۲. جهان پوتین

آنجلا استنت | ۲۰۱۹ | *Putin's World*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: آنجلا استنت استاد دانشگاه جورج‌تاون و مدیر مرکز مطالعات اوراسیا، روسیه و اروپای شرقی آن است. او در دولت جورج دبلیو بوش، مسئول ارزیابی امور روسیه و اوراسیا در شورای ملی اطلاعات آمریکا بود. «جهان پوتین: روسیه در برابر غرب و همراه با بقیه» در ۲۰۱۹ منتشر شد، زمانی که روابط روسیه و غرب پس از کریمه، دخالت در انتخابات آمریکا و مسموم‌سازی اسکریپال در بریتانیا، به پایین‌ترین سطح رسیده بود.

درونمایهٔ اصلی: استنت می‌کوشد جهان‌بینی پوتین و اهداف سیاست خارجی روسیه را توضیح دهد. عنوان فرعی کتاب، «در برابر غرب و همراه با بقیه»، تز اصلی آن را خلاصه می‌کند: روسیه در رویارویی با غرب قرار دارد، اما منزوی نیست؛ بلکه با ساختن روابط با چین، خاورمیانه، آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، می‌کوشد نظمی چندقطبی پدید آورد که در آن سلطهٔ غرب پایان یابد.

استدلال‌های کلیدی: استنت اهداف اصلی روسیهٔ پوتین را برمی‌شمارد: بازگرداندن جایگاه قدرت بزرگ و به رسمیت شناخته شدن آن از سوی دیگران؛ تأمین «حوزهٔ نفوذ» در فضای پساشوروی و جلوگیری از گسترش ناتو و اتحادیهٔ اروپا به آن؛ تضعیف انسجام غرب از راه تشدید شکاف‌های داخلی و میان متحدان؛ و حفظ نظام سیاسی داخلی در برابر آنچه «انقلاب‌های رنگی» می‌نامد. او نشان می‌دهد که پوتین فروپاشی شوروی را فاجعه‌ای ژئوپلیتیک می‌داند و بازسازی نفوذ روسیه را مأموریت تاریخی خود.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: کتاب روابط روسیه را با بازیگران مختلف بررسی می‌کند: آلمان، که پوتین با آن رابطه‌ای ویژه داشت و وابستگی انرژی آن را ابزار نفوذ می‌دانست؛ چین، که شریک راهبردی اما نامتقارن است و روسیه به‌تدریج به شریک کوچک‌تر آن تبدیل می‌شود؛ اوکراین، که پوتین آن را بخشی جدایی‌ناپذیر از «جهان روسی» می‌داند؛ و خاورمیانه، که روسیه با مداخله در سوریه به بازیگر اصلی آن بازگشت و توانست همزمان با همهٔ طرف‌ها، از ایران و اسرائیل تا عربستان و ترکیه، رابطه داشته باشد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از جامع‌ترین تحلیل‌های سیاست خارجی روسیهٔ پوتین است و به دلیل تجربهٔ اطلاعاتی و پژوهشی نویسنده، در محافل سیاست‌گذاری غرب بسیار مورد استناد قرار گرفت.

نقدها و محدودیت‌ها: برخی منتقدان می‌گویند استنت پوتین را بیش از حد به‌عنوان راهبردنویسی منسجم تصویر می‌کند، در حالی که بسیاری از اقدامات روسیه فرصت‌طلبانه و واکنشی بوده است. برخی دیگر معتقدند نقش سیاست‌های غرب در شکل دادن به رفتار روسیه در کتاب کم‌رنگ است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: تحلیل استنت از سیاست خاورمیانه‌ای روسیه برای ایران بسیار روشنگر است: روسیه با ایران در سوریه همکاری کرد، اما همزمان روابط نزدیکی با اسرائیل داشت و حملات اسرائیل به مواضع ایران در سوریه را تحمل می‌کرد؛ با عربستان در اوپک‌پلاس همکاری کرد، در حالی که تسلیحات به ایران می‌فروخت. این «دیپلماسی چندجانبه» نشان می‌دهد که ایران برای روسیه یکی از چند شریک است، نه متحد اصلی.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحلیل استنت با تحولات پس از انتشار کتاب کاملاً تأیید شد: حملهٔ ۲۰۲۲ به اوکراین آشکارترین بیان «در برابر غرب» بود و گسترش روابط روسیه با چین، کرهٔ شمالی، ایران و کشورهای جنوب جهانی، تحقق «همراه با بقیه». وابستگی فزایندهٔ روسیه به چین نیز همان‌طور که او پیش‌بینی کرده بود، روسیه را به شریک کوچک‌تر تبدیل کرده است. داوری کلی: بسیار منطبق؛ از بهترین راهنماها برای فهم رفتار روسیه.

۹۳. محدودیت‌های شراکت: روابط آمریکا و روسیه

آنجلا استنت | ۲۰۱۴ | *The Limits of Partnership*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: آنجلا استنت «محدودیت‌های شراکت: روابط آمریکا و روسیه در قرن بیست‌ویکم» را در ۲۰۱۴، پیش از الحاق کریمه، به پایان رساند و ویرایش به‌روزشده‌ای از آن در ۲۰۱۵ منتشر شد. کتاب از تجربهٔ مستقیم او در دولت آمریکا و ده‌ها مصاحبه با مقامات هر دو کشور بهره می‌برد.

درونمایهٔ اصلی: استنت تاریخ روابط آمریکا و روسیه پس از جنگ سرد را به‌عنوان چرخه‌ای تکراری روایت می‌کند: هر رئیس‌جمهور آمریکا با امید به «بازنشانی» روابط و ساختن شراکتی پایدار با روسیه کار را آغاز کرده و هر بار این امید به ناامیدی انجامیده است. پرسش او این است: چرا این چرخه تکرار می‌شود؟

استدلال‌های کلیدی: استنت چهار «بازنشانی» را بررسی می‌کند: بازنشانی بوش پدر و کلینتون در دهه ۱۹۹۰، که بر حمایت از اصلاحات یلتسین و ادغام روسیه در نهادهای غربی استوار بود و با گسترش ناتو، جنگ کوزوو و بحران مالی ۱۹۹۸ تضعیف شد؛ بازنشانی بوش پسر پس از ۱۱ سپتامبر، که پوتین با حمایت از جنگ افغانستان آغاز کرد و با جنگ عراق و انقلاب‌های رنگی پایان یافت؛ و بازنشانی اوباما در ۲۰۰۹، که به توافق کاهش تسلیحات هسته‌ای (استارت نو) و همکاری در پروندهٔ ایران انجامید اما با بازگشت پوتین به ریاست‌جمهوری در ۲۰۱۲ و سپس بحران اوکراین فروپاشید.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: به باور استنت، شکست‌های مکرر ناشی از «محدودیت‌های ساختاری» شراکت است: دو کشور انتظارات متفاوتی دارند؛ آمریکا انتظار دارد روسیه نظم پس از جنگ سرد و قواعد آن را بپذیرد، در حالی که روسیه خواهان به رسمیت شناخته شدن به‌عنوان قدرتی برابر با حوزهٔ نفوذ ویژه است. ارزش‌های سیاسی متفاوت، به‌ویژه در مورد دموکراسی و حقوق بشر، و منافع متعارض در فضای پساشوروی، این شکاف را عمیق‌تر می‌کند. نتیجهٔ او: همکاری محدود و گزینشی ممکن است، اما شراکت راهبردی نه.

اهمیت و تأثیر: کتاب از بهترین روایت‌های تاریخ روابط آمریکا و روسیه پس از جنگ سرد است و مفهوم «محدودیت‌های شراکت» به چارچوبی واقع‌بینانه برای سیاست‌گذاری تبدیل شد.

نقدها و محدودیت‌ها: برخی منتقدان می‌گویند استنت سهم سیاست‌های آمریکا، به‌ویژه گسترش ناتو، را در شکست بازنشانی‌ها کمتر از واقع نشان می‌دهد؛ برخی دیگر معتقدند او حتی در اشاره به امکان همکاری محدود، بیش از حد خوش‌بین بود.

پیوند با ایران و خاورمیانه: پروندهٔ هسته‌ای ایران یکی از معدود موفقیت‌های بازنشانی اوباما بود: روسیه در ۲۰۱۰ از قطعنامهٔ ۱۹۲۹ شورای امنیت، که تحریم‌های گسترده‌ای علیه ایران وضع کرد، حمایت کرد، قرارداد فروش سامانهٔ پدافندی اس-۳۰۰ به ایران را به حالت تعلیق درآورد و بعدها در مذاکرات گروه ۵+۱ نقش سازنده‌ای داشت. این نشان می‌دهد که ایران برای روسیه گاه ابزار چانه‌زنی با آمریکا بوده است؛ امتیازی که روسیه در دوره‌های نزدیکی به غرب حاضر به پرداخت آن بود.

انطباق با نظم کنونی جهان

تز استنت دربارهٔ «محدودیت‌های شراکت» با جهان امروز کاملاً منطبق است: روابط آمریکا و روسیه پس از ۲۰۲۲ به پایین‌ترین سطح از پایان جنگ سرد رسید و حتی آخرین توافق کنترل تسلیحات هسته‌ای، یعنی استارت نو، عملاً از کار افتاد. تلاش‌های بعدی برای گفت‌وگو دربارهٔ پایان جنگ اوکراین نیز با همان شکاف ساختاری در انتظارات روبه‌روست. داوری کلی: بسیار منطبق؛ چرخهٔ امید و ناامیدی که او توصیف کرد، همچنان ادامه دارد.

۹۴. اوراسیاگرایی روسی

مارلن لارول | ۲۰۰۸ | *Russian Eurasianism*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: مارلن لارول پژوهشگر فرانسوی و استاد مؤسسهٔ مطالعات اروپایی، روسی و اوراسیایی دانشگاه جورج واشنگتن است و از برجسته‌ترین متخصصان ایدئولوژی‌ها و ملی‌گرایی در روسیه و آسیای مرکزی به شمار می‌رود. «اوراسیاگرایی روسی: ایدئولوژی امپراتوری» ترجمهٔ انگلیسی کتابی است که پیش‌تر به فرانسوی نوشته بود و در ۲۰۰۸ منتشر شد.

درونمایهٔ اصلی: لارول تاریخ فکری «اوراسیاگرایی» را روایت می‌کند: جریانی که روسیه را نه بخشی از اروپا و نه آسیا، بلکه تمدنی مستقل و «اوراسیایی» می‌داند که مأموریت تاریخی ویژه‌ای دارد. تز اصلی کتاب این است که اوراسیاگرایی، در همهٔ شکل‌هایش، در اصل «ایدئولوژی امپراتوری» است: راهی برای توجیه سلطهٔ روسیه بر مردمان متنوع فضای اوراسیا، بدون تکیه بر ملی‌گرایی قومی روسی.

استدلال‌های کلیدی: لارول سه مرحله از اوراسیاگرایی را بررسی می‌کند. مرحلهٔ نخست، اوراسیاگرایی کلاسیک دههٔ ۱۹۲۰ در میان مهاجران روس پس از انقلاب بلشویکی، به‌ویژه نیکلای تروبتسکوی و پیوتر ساویتسکی، که استدلال می‌کردند روسیه وارث امپراتوری مغول است و فرهنگی متمایز از اروپای غربی دارد. مرحلهٔ دوم، اندیشهٔ لو گومیلیوف، مورخ و قوم‌شناس شوروی، که با نظریهٔ «قوم‌زایی» و «شورمندی» یا «انرژی حیاتی» اقوام، هم‌زیستی روس‌ها و اقوام استپی را تحلیل کرد. مرحلهٔ سوم، «نواوراسیاگرایی» پس از فروپاشی شوروی، که الکساندر دوگین برجسته‌ترین چهرهٔ آن است.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: لارول همچنین نشان می‌دهد که اوراسیاگرایی تنها پدیده‌ای روسی نیست: در قزاقستان، نورسلطان نظربایف از نسخه‌ای از اوراسیاگرایی برای تعریف هویت چندقومی کشورش و ترویج همگرایی اقتصادی منطقه‌ای استفاده کرد، و در ترکیه نیز جریان‌هایی با گرایش اوراسیایی وجود دارد. او همچنین میزان واقعی نفوذ اوراسیاگرایی، به‌ویژه دوگین، بر کرملین را به دقت بررسی می‌کند و معتقد است که این نفوذ اغلب در رسانه‌های غربی اغراق شده است: کرملین از مفاهیم اوراسیایی به‌صورت گزینشی و ابزاری استفاده می‌کند.

اهمیت و تأثیر: کتاب جامع‌ترین تاریخ فکری اوراسیاگرایی است و برای فهم ریشه‌های ایدئولوژیک سیاست خارجی روسیه ضروری است.

نقدها و محدودیت‌ها: برخی منتقدان می‌گویند لارول، با تأکید بر محدود بودن نفوذ دوگین، اهمیت ایدئولوژی در تصمیم‌گیری کرملین را دست‌کم گرفت؛ به‌ویژه پس از ۲۰۲۲ که گفتمان تمدنی به‌طور آشکار در سیاست رسمی روسیه به کار رفت. زبان تخصصی کتاب نیز خوانش آن را برای عموم دشوار می‌کند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: اوراسیاگرایی جایگاه ویژه‌ای برای جهان اسلام و ایران قائل است: به‌ویژه در نسخهٔ نواوراسیایی، اتحاد ارتدکسی و اسلام در برابر مدرنیتهٔ غربی و ایران به‌عنوان شریک طبیعی روسیه در جنوب مطرح می‌شود. تحلیل لارول به خوانندهٔ ایرانی کمک می‌کند تا ببیند این همدلی ایدئولوژیک تا چه اندازه ابزاری است و تا چه اندازه در تصمیم‌های واقعی کرملین نقش دارد.

انطباق با نظم کنونی جهان

ایده‌های اوراسیایی امروز بیش از هر زمان در سیاست رسمی روسیه حضور دارند: «مفهوم سیاست خارجی» روسیه در ۲۰۲۳ آشکارا روسیه را «دولت-تمدنی متمایز» توصیف کرد و گفتمان «جهان روسی» و مقابله با «غرب جمعی» به زبان رسمی تبدیل شده است. این تحول، تحلیل لارول دربارهٔ اوراسیاگرایی به‌عنوان «ایدئولوژی امپراتوری» را تأیید می‌کند، هرچند نشان می‌دهد که نقش آن از آنچه او در ۲۰۰۸ برآورد کرده بود، پررنگ‌تر شده است. داوری کلی: بسیار منطبق؛ کلید فهم زبان ایدئولوژیک کرملین.

۹۵. سیاست خارجی روسیه

آندری تسیگانکوف | ۲۰۰۶ | *Russia's Foreign Policy*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: آندری تسیگانکوف، روسی‌تبار و استاد روابط بین‌الملل در دانشگاه ایالتی سان‌فرانسیسکو، از برجسته‌ترین پژوهشگران سیاست خارجی روسیه است. «سیاست خارجی روسیه: دگرگونی و پیوستگی در هویت ملی» نخستین بار در ۲۰۰۶ منتشر شد و از آن زمان چندین بار به‌روزرسانی شده است و به یکی از متون درسی اصلی دربارهٔ سیاست خارجی روسیه در دانشگاه‌های غرب تبدیل شده است.

درونمایهٔ اصلی: تز تسیگانکوف این است که سیاست خارجی روسیه را نمی‌توان صرفاً با منافع مادی یا منطق قدرت توضیح داد؛ هویت ملی، یعنی تصویری که نخبگان روسیه از جایگاه کشورشان در جهان و به‌ویژه در رابطه با غرب دارند، نقشی تعیین‌کننده در شکل دادن به آن دارد. تغییرات سیاست خارجی روسیه بازتاب کشمکش میان برداشت‌های مختلف از هویت روسی است.

استدلال‌های کلیدی: تسیگانکوف سه مکتب فکری اصلی را تشخیص می‌دهد. «غرب‌گرایان» که روسیه را بخشی از تمدن غربی می‌دانند و خواهان ادغام آن در نهادهای غربی‌اند؛ «دولت‌گرایان» که بر قدرت، ثبات و حاکمیت دولت و جایگاه روسیه به‌عنوان قدرتی بزرگ تأکید دارند و با غرب همکاری می‌کنند تا جایی که منافع روسیه تأمین شود؛ و «تمدن‌گرایان» که روسیه را تمدنی متمایز و متضاد با غرب می‌دانند و خواهان گسترش نفوذ و ارزش‌های روسی‌اند. به باور او، سیاست خارجی روسیه همواره میان این سه قطب نوسان داشته است.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: تسیگانکوف دوره‌های سیاست خارجی روسیه پس از شوروی را با این چارچوب تحلیل می‌کند: دوران آندری کوزیرف، وزیر خارجهٔ یلتسین در آغاز دههٔ ۱۹۹۰، که غرب‌گرایی آشکار بود؛ دوران یوگنی پریماکوف از ۱۹۹۶، که دولت‌گرایی و دکترین «جهان چندقطبی» را جایگزین کرد؛ دوران اولیهٔ پوتین که همکاری عمل‌گرایانه با غرب را دنبال کرد؛ و سپس چرخش به سوی رویارویی. مفهوم «شرافت» نیز در تحلیل او جایگاه ویژه‌ای دارد: به باور او، احساس بی‌احترامی از سوی غرب، یکی از محرک‌های اصلی رفتار روسیه بوده است.

اهمیت و تأثیر: کتاب از مهم‌ترین آثار با رویکرد سازه‌انگارانه به سیاست خارجی روسیه است و طبقه‌بندی سه‌گانهٔ آن به ابزار رایج تحلیل در این حوزه تبدیل شده است.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند تسیگانکوف گاه روایت نخبگان روسی دربارهٔ «بی‌احترامی غرب» را بیش از حد می‌پذیرد و نقش ساختار قدرت داخلی و منافع نخبگان حاکم را کم‌رنگ می‌کند. برخی نیز مرز میان سه مکتب را در عمل مبهم می‌دانند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: دکترین «جهان چندقطبی» پریماکوف، که تسیگانکوف آن را نقطهٔ عطفی در سیاست خارجی روسیه می‌داند، با گسترش روابط روسیه و ایران در دههٔ ۱۹۹۰ همراه بود: قرارداد ۱۹۹۵ برای تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر و فروش تسلیحات، نشانهٔ استفاده از ایران به‌عنوان بخشی از راهبرد موازنه در برابر آمریکا بود. این الگو، یعنی نزدیکی به ایران در دوره‌های دولت‌گرایی و تمدن‌گرایی و فاصله گرفتن از آن در دوره‌های نزدیکی به غرب، تا امروز ادامه دارد.

انطباق با نظم کنونی جهان

چارچوب تسیگانکوف با روسیهٔ امروز به‌خوبی منطبق است: پس از ۲۰۱۴ و به‌ویژه ۲۰۲۲، «تمدن‌گرایان» آشکارا دست بالا را یافتند و گفتمان روسیه به‌عنوان «دولت–تمدن» در برابر غرب به زبان رسمی تبدیل شد. غرب‌گرایان عملاً از صحنهٔ سیاسی حذف شده‌اند. این تحول نشان می‌دهد که نوسان میان مکاتب، که تسیگانکوف توصیف کرد، ممکن است برای دوره‌ای طولانی به سود یک قطب متوقف شود. داوری کلی: بسیار منطبق؛ ابزاری کلیدی برای فهم تحولات هویتی سیاست خارجی روسیه.

۹۶. آقای پوتین: مأموری در کرملین

فیونا هیل و کلیفورد گدی | ۲۰۱۳ | *Mr. Putin: Operative in the Kremlin*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: فیونا هیل، پژوهشگر بریتانیایی-آمریکایی و متخصص روسیه، و کلیفورد گدی، اقتصاددان متخصص اقتصاد روسیه، هر دو از پژوهشگران مؤسسهٔ بروکینگز بودند. «آقای پوتین: مأموری در کرملین» در ۲۰۱۳ منتشر شد و ویرایش گسترش‌یافته‌ای از آن در ۲۰۱۵، پس از الحاق کریمه، بیرون آمد. هیل بعدها در ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۹ مدیر ارشد امور اروپا و روسیه در شورای امنیت ملی آمریکا شد و شهادتش در کنگره در ۲۰۱۹ شهرت گسترده‌ای یافت.

درونمایهٔ اصلی: هیل و گدی می‌کوشند به پرسشی پاسخ دهند که غربی‌ها بارها پرسیده‌اند: پوتین کیست و چه می‌خواهد؟ به جای روایت زندگی‌نامه‌ای ساده، آنها پوتین را از خلال «هویت‌های» چندگانه‌اش تحلیل می‌کنند؛ هویت‌هایی که از تجربه‌های شخصی، حرفه‌ای و تاریخی او شکل گرفته و در تصمیم‌هایش بازتاب می‌یابد.

استدلال‌های کلیدی: نویسندگان شش هویت را برمی‌شمارند. «دولت‌گرا»: پوتین قدرت و ثبات دولت روسیه را بالاترین ارزش می‌داند و آشوب دهه ۱۹۹۰ را بزرگ‌ترین تهدید. «مرد تاریخ»: او از تاریخ روسیه برای توجیه سیاست‌هایش استفاده می‌کند و خود را ادامه‌دهندهٔ سنت دولتمردان بزرگ روس می‌داند. «بقاگرا»: تجربهٔ محاصرهٔ لنینگراد و بحران‌های دهه ۱۹۹۰ او را به آمادگی برای بدترین سناریوها و انباشت ذخایر مالی واداشته است. «بیرونی»: او از بیرون نخبگان شوروی آمد و همیشه به آنها بدبین بوده است. «طرفدار بازار آزاد»: او اقتصاد بازار را می‌پذیرد، اما زیر کنترل دولت.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: مهم‌ترین هویت از نگاه نویسندگان، «افسر پرونده» است: پوتین در کاگ‌ب آموزش دید تا افراد را جذب، دستکاری و کنترل کند؛ با شناسایی نقاط ضعف آنها، استفاده از اطلاعات افشاگرانه و ایجاد وفاداری شخصی. او همین مهارت‌ها را در ادارهٔ روسیه و روابط خارجی به کار می‌برد: نخبگان روسیه، از الیگارش‌ها تا مقامات، با ترکیبی از امتیاز و تهدید کنترل می‌شوند. نویسندگان همچنین نشان می‌دهند که پوتین، به دلیل همین دیدگاه، غرب را اشتباه می‌فهمد: او فرض می‌کند که دولت‌های غربی نیز مانند کرملین عمل می‌کنند و اعتراضات مردمی، مانند انقلاب‌های رنگی، توطئه‌هایی از بالا هستند.

اهمیت و تأثیر: کتاب از عمیق‌ترین تحلیل‌های شخصیت و نظام پوتین است و به دلیل ترکیب روان‌شناسی سیاسی، تاریخ و اقتصاد، در محافل سیاست‌گذاری غرب مرجع اصلی به شمار می‌رود.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند تمرکز بر شخصیت پوتین ممکن است عوامل ساختاری، نهادی و جمعی سیاست روسیه را کم‌رنگ کند؛ سیاست روسیه تنها بازتاب یک فرد نیست. برخی نیز تحلیل روان‌شناختی از فاصله را روشی پرخطر می‌دانند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: روش «افسر پرونده» پوتین در روابط با شرکای خارجی نیز دیده می‌شود: روسیه با ایران رابطه‌ای عمل‌گرایانه و معامله‌محور دارد و از آن برای اهداف خود، مانند دریافت پهپاد در جنگ اوکراین یا اهرم فشار در برابر آمریکا، بهره می‌برد، بدون آنکه تعهد متقابل واقعی بپذیرد. تحلیل هیل و گدی به تحلیلگر ایرانی کمک می‌کند که بفهمد چرا روسیه در لحظه‌های حساس، مانند جنگ خرداد ۱۴۰۴، از ایران پشتیبانی مؤثری نکرد.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحلیل هیل و گدی با رفتار پوتین در سال‌های بعد به‌طرز چشمگیری تأیید شد: تصمیم به حملهٔ تمام‌عیار به اوکراین در ۲۰۲۲ بازتاب هویت «مرد تاریخ» بود؛ مقاله‌ای که پوتین در ۲۰۲۱ دربارهٔ «وحدت تاریخی روس‌ها و اوکراینی‌ها» نوشت، نمونهٔ آشکار آن است. برآورد نادرست او از مقاومت اوکراین و واکنش غرب نیز همان محدودیتی بود که نویسندگان در دیدگاه «افسر پرونده» او تشخیص داده بودند. داوری کلی: بسیار منطبق؛ از بهترین منابع برای فهم تصمیم‌گیری در کرملین.

۹۷. حتی یک اینچ: آمریکا، روسیه و بن‌بست پس از جنگ سرد

مری الیز ساروت | ۲۰۲۱ | *Not One Inch*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: مری الیز ساروت، مورخ آمریکایی و استاد دانشکدهٔ مطالعات بین‌الملل پیشرفتهٔ دانشگاه جانز هاپکینز، از برجسته‌ترین پژوهشگران پایان جنگ سرد است. «حتی یک اینچ: آمریکا، روسیه و ساختن بن‌بست پس از جنگ سرد» در ۲۰۲۱، چند ماه پیش از حملهٔ روسیه به اوکراین، منتشر شد و بر پایهٔ هزاران سند تازه از بایگانی‌های آمریکا، روسیه و اروپا نوشته شده است.

درونمایهٔ اصلی: عنوان کتاب از جمله‌ای گرفته شده که جیمز بیکر، وزیر خارجهٔ آمریکا، در ۹ فوریهٔ ۱۹۹۰ در گفت‌وگو با گورباچف دربارهٔ اتحاد آلمان به کار برد: اینکه صلاحیت ناتو «حتی یک اینچ» به سوی شرق گسترش نخواهد یافت. پرسش ساروت این است: این جمله چه معنایی داشت، چه سرنوشتی یافت و تصمیم‌های دههٔ ۱۹۹۰ دربارهٔ گسترش ناتو چگونه به «بن‌بست» کنونی میان روسیه و غرب انجامید؟

استدلال‌های کلیدی: ساروت با اسناد نشان می‌دهد که بیکر این جمله را در چارچوب مذاکره دربارهٔ آلمان به کار برد، اما کاخ سفید به‌سرعت از آن فاصله گرفت و هرگز به تعهدی مکتوب تبدیل نشد. توافق نهایی اتحاد آلمان تنها محدودیت‌هایی بر استقرار نیروهای ناتو در آلمان شرقی سابق گذاشت. بنابراین روایت روسیه دربارهٔ «خیانت» به وعده‌ای رسمی، از نظر حقوقی دقیق نیست؛ اما این هم درست نیست که هیچ انتظاری در مسکو ایجاد نشده بود. رهبران شوروی و سپس روسیه به‌طور معقول برداشت کرده بودند که غرب به دنبال گسترش ناتو به مرزهای آنها نیست.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: مهم‌ترین بخش کتاب به دههٔ ۱۹۹۰ و دولت کلینتون می‌پردازد: ساروت نشان می‌دهد که گزینهٔ «مشارکت برای صلح»، یعنی همکاری امنیتی تدریجی با همهٔ کشورهای اروپای شرقی، از جمله روسیه، بدون عضویت کامل در ناتو، جایگزینی واقعی بود که می‌توانست امنیت را بدون ایجاد خطوط تقسیم جدید گسترش دهد. اما این گزینه به‌تدریج کنار گذاشته شد و گسترش کامل ناتو در اولویت قرار گرفت. ساروت نتیجه می‌گیرد که گسترش ناتو ممکن بود، اما شیوهٔ اجرای آن هزینه‌هایی داشت که می‌شد کاهش داد؛ و این انتخاب‌ها، همراه با انتخاب‌های رهبران روسیه، به بن‌بست کنونی انجامید.

اهمیت و تأثیر: کتاب از مستندترین و متوازن‌ترین آثار دربارهٔ یکی از مناقشه‌برانگیزترین پرسش‌های تاریخ معاصر است و پس از ۲۰۲۲ به مرجع اصلی بحث دربارهٔ ریشه‌های جنگ اوکراین تبدیل شد.

نقدها و محدودیت‌ها: برخی منتقدان می‌گویند ساروت نقش خواست کشورهای اروپای شرقی، که خود با اصرار خواهان عضویت در ناتو بودند، را کمتر از واقع نشان می‌دهد؛ این کشورها صرفاً موضوع تصمیم آمریکا نبودند. برخی دیگر معتقدند کتاب ممکن است ناخواسته به روایت روسیه دربارهٔ «تقصیر غرب» مشروعیت دهد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: کتاب ساروت درسی غیرمستقیم برای ایران دارد: یادداشت بوداپست در ۱۹۹۴، که در آن اوکراین در ازای تضمین‌های امنیتی از آمریکا، بریتانیا و روسیه از زرادخانهٔ هسته‌ای به‌جامانده از شوروی چشم پوشید، بخشی از دوران مورد بررسی کتاب است. نقض این تضمین‌ها با حملهٔ روسیه، در ایران و دیگر کشورها به‌عنوان استدلالی علیه کنار گذاشتن توان هسته‌ای در ازای تضمین‌های خارجی مطرح می‌شود؛ درسی که بحث‌های امروز دربارهٔ برنامهٔ هسته‌ای ایران را تحت تأثیر قرار داده است.

انطباق با نظم کنونی جهان

کتاب ساروت با جهان امروز به‌شدت منطبق است: بحث دربارهٔ ریشه‌های جنگ اوکراین و مسئولیت گسترش ناتو، یکی از محورهای اصلی مناقشه در سیاست غرب و مذاکرات برای پایان جنگ است. رویکرد متوازن او، که هر دو روایت ساده، یعنی «خیانت غرب» و «بی‌گناهی کامل غرب»، را رد می‌کند، راهنمای ارزشمندی برای فهم دقیق این مناقشه است. داوری کلی: بسیار منطبق؛ ضروری برای فهم ریشه‌های بحران امنیتی کنونی اروپا.

۹۸. خط مقدم اوکراین

ریچارد ساکوا | ۲۰۱۵ | *Frontline Ukraine*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: ریچارد ساکوا، استاد سیاست روسیه و اروپا در دانشگاه کنت بریتانیا، از پژوهشگران برجستهٔ سیاست داخلی روسیه است. «خط مقدم اوکراین: بحران در سرزمین‌های مرزی» در ۲۰۱۵، یک سال پس از انقلاب میدان، الحاق کریمه و آغاز جنگ در دونباس، منتشر شد و از نخستین کتاب‌های جامع دربارهٔ بحران اوکراین بود.

درونمایهٔ اصلی: تز ساکوا این است که بحران اوکراین حاصل برخورد دو منطق است: منطق بیرونی رقابت روسیه و غرب بر سر نظم امنیتی اروپا، و منطق درونی کشمکش بر سر هویت ملی اوکراین. به باور او، هر دو منطق به یکدیگر گره خوردند و بحرانی پدید آوردند که می‌شد از آن پرهیز کرد.

استدلال‌های کلیدی: در سطح بیرونی، ساکوا دو الگوی نظم اروپایی را تشخیص می‌دهد. «اروپای گسترده‌تر» که اروپایی متمرکز بر اتحادیهٔ اروپا و ناتو است و به‌تدریج به شرق گسترش می‌یابد، بدون آنکه روسیه جایی در آن داشته باشد. «اروپای بزرگ‌تر» که ایدهٔ اروپایی قاره‌ای و چندقطبی را دنبال می‌کند که روسیه نیز بخشی از آن باشد؛ ایده‌ای که ریشه در مفهوم «خانهٔ مشترک اروپایی» گورباچف داشت. به باور ساکوا، پیروزی الگوی نخست پس از جنگ سرد، روسیه را به حاشیه راند و اوکراین را به «خط مقدم» رقابت تبدیل کرد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: در سطح درونی، ساکوا دو الگوی هویت ملی اوکراین را تفکیک می‌کند. الگوی «یکپارچه‌گرا» که اوکراین را کشوری با یک زبان، یک فرهنگ و جهت‌گیری غربی می‌بیند و بر ملت‌سازی بر پایهٔ هویت اوکراینی تأکید دارد. الگوی «کثرت‌گرا» که اوکراین را کشوری چندقومی و دوزبانه، با پیوندهای تاریخی هم با غرب و هم با روسیه، می‌داند. به باور ساکوا، تسلط الگوی یکپارچه‌گرا پس از ۲۰۱۴، بخش‌هایی از جمعیت روسی‌زبان شرق و جنوب را بیگانه کرد و به روسیه فرصت مداخله داد.

اهمیت و تأثیر: کتاب دیدگاهی متفاوت با روایت غالب غربی ارائه کرد و بر ابعاد ساختاری و هویتی بحران تأکید گذاشت؛ به همین دلیل در بحث‌های دانشگاهی دربارهٔ ریشه‌های جنگ همچنان مورد ارجاع است.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان ساکوا را به توجیه سیاست‌های روسیه و کم‌رنگ کردن عاملیت اوکراینی‌ها متهم کردند: از دید آنان، اوکراینی‌ها خود با اراده‌ای مستقل غرب را برگزیدند و الگوی «یکپارچه‌گرا» واکنشی به تهدید روسیه بود، نه علت آن. بسیاری نیز معتقدند او نقش تجاوز روسیه، به‌ویژه الحاق کریمه، را به‌عنوان نقض آشکار حقوق بین‌الملل کمتر از واقع نشان می‌دهد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: تفکیک ساکوا میان الگوهای «یکپارچه‌گرا» و «کثرت‌گرا» در هویت ملی برای ایران نیز قابل تأمل است: ایران کشوری چندقومی و چندزبانه است و بحث میان ملت‌سازی متمرکز و به رسمیت شناختن تنوع، از مسائل محوری آیندهٔ سیاسی آن است. تجربهٔ اوکراین نشان می‌دهد که قدرت‌های بیرونی چگونه می‌توانند از شکاف‌های هویتی برای مداخله بهره ببرند.

انطباق با نظم کنونی جهان

حملهٔ تمام‌عیار روسیه در ۲۰۲۲ بخش مهمی از تحلیل ساکوا را زیر سؤال برد: این حمله، که هدفش تغییر رژیم در کی‌یف و انکار موجودیت ملت اوکراین بود، با روایت «واکنش دفاعی» روسیه به‌سختی جور درمی‌آید. همچنین جنگ، برخلاف پیش‌بینی ساکوا دربارهٔ شکاف‌های هویتی، به تقویت چشمگیر هویت ملی اوکراینی، حتی در میان روسی‌زبانان، انجامید. با این حال، تحلیل او از شکست ساختن نظم امنیتی فراگیر در اروپا، همچنان در بحث‌ها حاضر است. داوری کلی: کم‌انطباق در ارزیابی روسیه؛ نسبتاً منطبق در تحلیل ساختاری نظم اروپایی.

۹۹. دروازه‌های اروپا: تاریخ اوکراین

سرهی پلوخی | ۲۰۱۵ | *The Gates of Europe*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: سرهی پلوخی (متولد ۱۹۵۷) مورخ اوکراینی-آمریکایی، استاد دانشگاه هاروارد و مدیر مؤسسهٔ پژوهش‌های اوکراینی آن است. او آثار متعددی دربارهٔ تاریخ اوکراین، روسیه و جنگ سرد نوشته است. «دروازه‌های اروپا: تاریخ اوکراین» در ۲۰۱۵، پس از انقلاب میدان و آغاز جنگ در شرق اوکراین، منتشر شد؛ زمانی که بسیاری در غرب برای نخستین بار بـا پرسش «اوکراین چیست؟» روبه‌رو شدند.

درونمایهٔ اصلی: پلوخی تـاریخ اوکراین را به‌عنـوان تـاریخ یـک «سرزمین مرزی» روایت می‌کنـد: سرزمینی در مرز میان اروپـا و اسـتپ‌های اوراسـیا، میـان مسـیحیت ارتـدکس و کاتولیـک، و میـان امپراتوری‌های رقیب. عنوان کتاب به همین نقش اشاره دارد: اوکراین «دروازه»ای اسـت کـه از آن اقوام، ادیان، ایده‌ها و ارتش‌ها میان شرق و غرب عبور کرده‌اند. تز اصلی او این است که هویت ملی اوکراین نه ساخته‌ای مصنوعی، بلکه حاصل قرن‌ها تجربهٔ تاریخی متمایز است.

استدلال‌های کلیدی: کتاب از روایت هرودوت دربارهٔ سکاها و مهاجرنشین‌های یونانی در سواحل دریای سیاه آغاز می‌شود و سپس به تاریخ کی‌یف روس، دولتی قرون‌وسطایی که هم روسیه و هم اوکراین خود را وارث آن می‌دانند، می‌پردازد. پلوخی سپس دوران تسلط مغول، لیتوانی و لهستان، ظهور قزاق‌ها و قیام خملنیتسکی در ۱۶۴۸، پیمان پریاسلاو در ۱۶۵۴ که آغاز پیوند بـا مسـکو بـود، تسـلط امپراتوری روسـیه و اتریش و شـکل‌گیری جنبش ملی اوکرایـنی در قرن نـوزدهم را روایت می‌کند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: بخش قرن بیسـتم کتـاب تراژیک‌ترین بخش آن اسـت: تلاش ناکـام بـرای استقلال در ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱، قحطی مصنوعی ۱۹۳۲ و ۱۹۳۳ (هولودومور) که میلیون‌ها قربانی گرفت، ویرانی جنگ جهانی دوم، فاجعهٔ چرنوبیـل در ۱۹۸۶، و سرانجام اسـتقلال در ۱۹۹۱. پلـوخی سپس انقلاب نـارنجی ۲۰۰۴ و انقلاب میـدان ۲۰۱۴ را به‌عنـوان مراحلی در شـکل‌گیری هـویت سیاسـی اوکراین مدرن تحلیل می‌کند. پیام او این است که تنـوع زبـانی و منطقه‌ای اوکراین، نشـانهٔ ضـعف هویت ملی نیست، بلکه بخشی از ماهیت آن است.

اهمیت و تأثیر: کتاب به مرجع اصلی تاریخ اوکراین برای خوانندگان غیرمتخصص تبدیل شد و پس از ۲۰۲۲ به ده‌ها زبان ترجمه و بسیار خوانده شد.

نقدها و محدودیت‌ها: برخی منتقدان، به‌ویژه در روسیه، کتاب را روایتی ملی‌گرایانه می‌دانند که پیوندهای تاریخی عمیق روسیه و اوکراین را کم‌رنگ می‌کند. برخی دیگر معتقدند به دلیل گستردگی زمانی، برخی دوره‌ها به‌اختصار بررسی شده‌اند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: تجربهٔ اوکراین به‌عنوان «سرزمین مرزی» میان امپراتوری‌ها، برای خوانندهٔ ایرانی آشناست: ایران نیز در طول تاریخ چهارراه تمدن‌ها و میدان رقابت امپراتوری‌ها بوده و هویت ملی خود را در همین کشمکش‌ها شکل داده است. پیوندی مستقیم نیز میان دو کشور وجود دارد: هواپیمای مسافربری اوکراینی (پرواز ۷۵۲) در دی ۱۳۹۸ با موشک‌های سپاه پاسداران بر فراز تهران سرنگون شد و ۱۷۶ سرنشین آن جان باختند؛ و ایران بعدها با تأمین پهپاد برای روسیه، به بازیگری در جنگ علیه اوکراین تبدیل شد.

انطباق با نظم کنونی جهان

تز پلوخی دربارهٔ هویت ملی متمایز اوکراین، با مقاومت اوکراینی‌ها در برابر حملهٔ ۲۰۲۲ به‌طرز چشمگیری تأیید شد: جنگ، برخلاف انتظار کرملین، هویت ملی اوکراینی را تقویت کرد و حتی بسیاری از روسی‌زبانان به زبان اوکراینی روی آوردند. ادعای پوتین دربارهٔ «یک ملت واحد» در برابر واقعیت میدانی شکست خورد. داوری کلی: بسیار منطبق؛ ضروری برای فهم پیش‌زمینهٔ تاریخی مهم‌ترین جنگ اروپا در قرن بیست‌ویکم.

۱۰۰. جنگ روسیه و اوکراین

سرهی پلوخی | ۲۰۲۳ | *The Russo-Ukrainian War*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: پلوخی «جنگ روسیه و اوکراین: بازگشت تاریخ» را در ۲۰۲۳، یک سال پس از آغاز حملهٔ تمام‌عیار روسیه، منتشر کرد. او در زمان آغاز جنگ در وین بود و ماه‌های نخست آن را از نزدیک دنبال کرد. کتاب ترکیبی از تحلیل تاریخی و روایت رویدادهای سال نخست جنگ است و از نخستین تلاش‌های جدی مورخان برای قرار دادن این جنگ در بافت تاریخی بلندمدت به شمار می‌رود.

درونمایهٔ اصلی: تز پلوخی این است که جنگ روسیه و اوکراین آخرین مرحله از فرایند طولانی فروپاشی امپراتوری روسیه است. همان‌طور که فروپاشی امپراتوری‌های بریتانیا، فرانسه و عثمانی با جنگ‌ها و منازعات همراه بود، فروپاشی امپراتوری روسیه که با پایان شوروی در ۱۹۹۱ به شکلی نسبتاً مسالمت‌آمیز آغاز شده بود، اکنون به مرحلهٔ خشونت‌بار خود رسیده است.

استدلال‌های کلیدی: پلوخی ریشه‌های جنگ را در ملی‌گرایی امپراتوری روسی جست‌وجو می‌کند که وجود ملت مستقل اوکراینی را انکار می‌کند. او مقالهٔ پوتین در ژوئیهٔ ۲۰۲۱ با عنوان «دربارهٔ وحدت تاریخی روس‌ها و اوکراینی‌ها» را سند ایدئولوژیک جنگ می‌داند: پوتین در این مقاله ادعا کرد که روس‌ها و اوکراینی‌ها «یک ملت» اند و اوکراین مستقل ساخته‌ای مصنوعی است. به باور پلوخی، این ایدئولوژی ریشه در تصور قرن نوزدهمی «ملت سه‌گانهٔ روسی»، یعنی روس‌های بزرگ، روس‌های کوچک (اوکراینی‌ها) و روس‌های سفید (بلاروسی‌ها)، دارد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: پلوخی روند جنگ را در سال نخست روایت می‌کند: شکست حمله به کی‌یف در روزهای نخست، که برخلاف انتظار کرملین برای پیروزی سریع بود؛ عقب‌نشینی روسیه از شمال اوکراین؛ ضدحمله‌های موفق اوکراین در خارکیف و خرسون در پاییز ۲۰۲۲؛ و تبدیل جنگ به نبردی فرسایشی. او پیامدهای جهانی جنگ را نیز بررسی می‌کند: بازگشت رویارویی بلوک‌ها، بحران انرژی و غذا، تقویت ناتو و پیوستن فنلاند و سوئد به آن، و نزدیکی بیشتر روسیه و چین. به باور او، جنگ «بازگشت تاریخ»، یعنی بازگشت جنگ‌های سرزمینی و رقابت قدرت‌های بزرگ، را نشان می‌دهد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از نخستین و معتبرترین تحلیل‌های تاریخی جنگ اوکراین است و چارچوب «فروپاشی امپراتوری» آن در بحث‌های دانشگاهی و سیاستی بسیار مورد توجه قرار گرفت.

نقدها و محدودیت‌ها: برخی منتقدان می‌گویند چارچوب «فروپاشی امپراتوری» ممکن است نقش تصمیم‌های فردی، به‌ویژه تصمیم پوتین، و عوامل ساختاری مانند رقابت بر سر نظم امنیتی اروپا را کم‌رنگ کند. نگارش کتاب در میانهٔ جنگ نیز به معنای آن است که برخی ارزیابی‌ها ممکن است با تحولات بعدی تغییر کنند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران در این جنگ به بازیگری مستقیم تبدیل شد: جمهوری اسلامی پهپادهای «شاهد» را در اختیار روسیه گذاشت که برای حمله به زیرساخت‌های انرژی و شهرهای اوکراین به کار رفتند و بعدها تولید آنها در خاک روسیه نیز آغاز شد. این تصمیم ایران را در رویارویی مستقیم‌تری با اروپا قرار داد، به تحریم‌های تازهٔ اروپایی انجامید و نشان داد که جنگ اوکراین و بحران‌های خاورمیانه چگونه به یکدیگر پیوند خورده‌اند.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحلیل پلوخی با جهان امروز به‌شدت منطبق است: جنگ اوکراین همچنان کانون اصلی رویارویی روسیه و غرب است و پیامدهای آن، از تقویت ناتو و افزایش هزینه‌های دفاعی اروپا تا نزدیکی روسیه، چین، ایران و کرهٔ شمالی، ساختار نظم جهانی را دگرگون کرده است. تلاش‌های دیپلماتیک برای پایان جنگ نیز با همان پرسش بنیادینی روبه‌روست که پلوخی مطرح کرد: آیا روسیه وجود ملت مستقل اوکراینی را می‌پذیرد؟ داوری کلی: بسیار منطبق؛ از مهم‌ترین کتاب‌ها برای فهم نظم کنونی جهان.

۱۰۱. راه به سوی ناآزادی

تیموتی اسنایدر | ۲۰۱۸ | *The Road to Unfreedom*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: تیموتی اسنایدر (متولد ۱۹۶۹) مورخ دانشگاه ییل و متخصص تاریخ اروپای مرکزی و شرقی است. او پیش‌تر با «سرزمین‌های خون» (۲۰۱۰)، دربارهٔ کشتارهای جمعی استالین و هیتلر در فاصلهٔ برلین و مسکو، و کتاب کوتاه «دربارهٔ استبداد» (۲۰۱۷) شهرت یافته بود. «راه به سوی ناآزادی: روسیه، اروپا، آمریکا» در ۲۰۱۸، پس از الحاق کریمه، برکسیت و انتخابات ۲۰۱۶ آمریکا، منتشر شد.

درونمایهٔ اصلی: اسنایدر استدلال می‌کند که روسیهٔ پوتین نه‌تنها در سیاست خارجی، بلکه در عرصهٔ ایده‌ها، نمونه و صادرکنندهٔ الگویی از سیاست است که دموکراسی‌های غربی را نیز تهدید می‌کند. به باور او، سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ دوره‌ای بود که در آن روسیه با ترکیب ایدئولوژی، جنگ اطلاعاتی و مداخله، کوشید اتحادیهٔ اروپا و آمریکا را از درون تضعیف کند.

استدلال‌های کلیدی: مفهوم محوری اسنایدر، تقابل «سیاست گریزناپذیری» و «سیاست ابدیت» است. سیاست گریزناپذیری باور لیبرال پس از جنگ سرد بود که تاریخ به‌طور خودکار به سوی دموکراسی و بازار آزاد پیش می‌رود و نیازی به تلاش آگاهانه برای حفظ آن نیست؛ این باور شهروندان را منفعل کرد. سیاست ابدیت روایتی دوری از تاریخ است که در آن ملت همواره قربانی بی‌گناه دشمنان بیرونی است؛ آینده‌ای وجود ندارد، فقط تکرار تهدیدهای گذشته. رهبرانی که سیاست ابدیت را دنبال می‌کنند، به جای حل مسائل، بحران می‌سازند و احساسات را برمی‌انگیزند. به باور اسنایدر، ناکامی سیاست گریزناپذیری راه را برای سیاست ابدیت باز کرد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: اسنایدر نقش ایوان ایلین، فیلسوف روس مهاجر و طرفدار فاشیسم (۱۸۸۳–۱۹۵۴)، را برجسته می‌کند که پوتین بارها از او نقل کرده است: ایلین ملت را موجودی ارگانیک و بی‌گناه می‌دانست که به رهبری نجات‌بخش نیاز دارد. کتاب با فصل‌هایی سامان یافته که هر یک به یک سال و یک دوگانه اختصاص دارد: فردگرایی یا تمامیت‌خواهی (۲۰۱۱)، جانشینی یا شکست (۲۰۱۲)، ادغام یا امپراتوری (۲۰۱۳)، نوآوری یا ابدیت (۲۰۱۴)، حقیقت یا دروغ

(۲۰۱۵) و برابری یا الیگارشی (۲۰۱۶). او نشان می‌دهد که جنگ اطلاعاتی روسیه چگونه با بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی، شکاف‌های داخلی غرب را تشدید کرد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از پرخواننده‌ترین آثار دربارهٔ پیوند اقتدارگرایی روسی و بحران دموکراسی در غرب است و مفاهیم «گریزناپذیری» و «ابدیت» به ابزار رایج تحلیل سیاسی تبدیل شد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند اسنایدر نفوذ روسیه بر رویدادهایی چون برکسیت و انتخابات آمریکا را اغراق می‌کند و ریشه‌های داخلی این پدیده‌ها را کم‌رنگ می‌کند. لحن جدلی و سیاسی کتاب نیز برخی را به تردید در بی‌طرفی تاریخی آن واداشته است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: مفهوم «سیاست ابدیت» برای تحلیل گفتمان جمهوری اسلامی بسیار کاربردی است: روایتی که ملت را همواره قربانی توطئهٔ دشمنان بیرونی نشان می‌دهد، تاریخ را به تکرار نبرد حق و باطل تقلیل می‌دهد و هر اعتراض داخلی را به دست دشمن نسبت می‌دهد. در مقابل، اسنایدر یادآوری می‌کند که پاسخ به این سیاست، بازگشت به ساده‌انگاری «گریزناپذیری» نیست، بلکه ساختن آینده‌ای مشخص و مسئولیت‌پذیری مدنی است.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحلیل اسنایدر با جهان امروز به‌شدت منطبق است: حملهٔ ۲۰۲۲ به اوکراین آشکارترین بیان «سیاست ابدیت» روسیه بود؛ جنگ اطلاعاتی و دستکاری شبکه‌های اجتماعی به بخشی جدایی‌ناپذیر از رقابت قدرت‌ها تبدیل شده؛ و رشد جریان‌های پوپولیستی در غرب نشان می‌دهد که «سیاست ابدیت» تنها پدیده‌ای روسی نیست. داوری کلی: بسیار منطبق؛ به‌ویژه مفاهیم آن برای تحلیل گفتمان‌های سیاسی.

۱۰۲. جنگ‌های پوتین

مارک گالئوتی | ۲۰۲۲ | *Putin's Wars*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: مارک گالئوتی، پژوهشگر بریتانیایی و از برجسته‌ترین متخصصان نیروهای امنیتی و نظامی روسیه، مدیر مؤسسهٔ مشاوره‌ای «مایاک اینتلیجنس» است. او در ۲۰۱۴ در یادداشتی اصطلاح «دکترین گراسیموف» را به کار برد که به‌سرعت در غرب رایج شد، اما بعدها خود اعتراف کرد که چنین دکترین منسجمی وجود ندارد و اصطلاح او به اشتباه برداشت شده است. «جنگ‌های پوتین: از چچن تا اوکراین» در ۲۰۲۲ منتشر شد.

درونمایهٔ اصلی: گالئوتی تاریخ نظامی روسیه در دوران پوتین را روایت می‌کند و نشان می‌دهد که جنگ و ارتش چگونه در مرکز پروژهٔ سیاسی پوتین قرار گرفتند. تز او این است که پوتین قدرت را با یک جنگ آغاز کرد و از آن زمان، نیروی نظامی به ابزار اصلی بازگرداندن جایگاه روسیه تبدیل شد؛ اما ارتش روسیه، با وجود اصلاحات، هرگز از فساد، تمرکز بیش از حد و ضعف‌های ساختاری رها نشد.

استدلال‌های کلیدی: گالئوتی مراحل تحول ارتش روسیه را بررسی می‌کند. جنگ دوم چچن از ۱۹۹۹، که پوتین را به قدرت رساند و با خشونت گسترده همراه بود. جنگ گرجستان در ۲۰۰۸، که روسیه پیروز شد اما ضعف‌های شدید ارتش در فرماندهی، ارتباطات و هماهنگی آشکار شد. اصلاحات «نگاه نو» به رهبری وزیر دفاع سردیوکوف، که ارتش را کوچک‌تر، حرفه‌ای‌تر و چابک‌تر کرد. الحاق کریمه در ۲۰۱۴ با «مردان سبزپوش کوچک»، یعنی نیروهای ویژهٔ بدون نشان، که نمونهٔ جنگ ترکیبی موفق بود. و مداخله در سوریه از ۲۰۱۵، که قدرت هوایی روسیه را به نمایش گذاشت.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: گالئوتی همچنین به ابزارهای غیرمتعارف روسیه می‌پردازد: گروه واگنر و شرکت‌های نظامی خصوصی که به کرملین امکان می‌دادند بدون مسئولیت رسمی در سوریه، لیبی و آفریقا عمل کند؛ عملیات اطلاعاتی و سایبری؛ و ترور مخالفان در خارج. در بخش پایانی، او حملهٔ ۲۰۲۲ را تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد که شکست‌های اولیهٔ روسیه، از جمله ناکامی در تصرف کی‌یف، ریشه در همان مشکلات ساختاری داشت: گزارش‌های دروغین به رهبری، فساد در تدارکات، نبود ابتکار در فرماندهان میدانی و برآورد نادرست از مقاومت اوکراین.

اهمیت و تأثیر: کتاب جامع‌ترین تاریخ نظامی روسیه در دوران پوتین برای خوانندهٔ عمومی است و ترکیب تحلیل نظامی و سیاسی آن، به فهم رابطهٔ جنگ و قدرت در روسیه کمک می‌کند.

نقدها و محدودیت‌ها: به دلیل نگارش در ماه‌های نخست جنگ اوکراین، برخی ارزیابی‌های کتاب دربارهٔ ضعف ارتش روسیه، با توانایی بعدی آن در تطبیق و ادامهٔ جنگ فرسایشی، تعدیل شده‌اند. برخی نیز لحن کتاب را بیش از حد روایی و کم‌عمق در تحلیل راهبردی می‌دانند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: سوریه نمونهٔ همکاری نظامی روسیه و جمهوری اسلامی بود: قدرت هوایی روسیه در کنار نیروهای زمینی سپاه قدس، حزب‌الله و شبه‌نظامیان وابسته، رژیم اسد را از سقوط نجات داد. تحلیل گالئوتی نشان می‌دهد که این همکاری تقسیم کاری عمل‌گرایانه بود، نه اتحادی عمیق. سقوط اسد در دسامبر ۲۰۲۴، زمانی که هر دو شریک تضعیف شده بودند، پایان این الگو را نشان داد.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحلیل گالئوتی با جنگ جاری روسیه همچنان منطبق است: ضعف‌های ساختاری ارتش روسیه، از فساد تا تمرکز بیش از حد، در طول جنگ اوکراین بارها آشکار شده است. اما روسیه در ادامهٔ جنگ نشان داد که می‌تواند با بسیج منابع، اقتصاد جنگی و بهره‌گیری از کمک‌های خارجی، از جمله پهپادهای ایرانی و مهمات کرهٔ شمالی، جنگی فرسایشی را ادامه دهد. داوری کلی: بسیار منطبق در تحلیل ضعف‌ها؛ توان سازگاری روسیه بیش از برآورد اولیه بود.

۱۰۳. بازی بزرگ

پیتر هاپکرک | ۱۹۹۰ | *The Great Game*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: پیتر هاپکرک (۱۹۳۰–۲۰۱۴) روزنامه‌نگار بریتانیایی و خبرنگار روزنامهٔ تایمز بود که مجموعه‌ای از کتاب‌های پرخواننده دربارهٔ رقابت امپراتوری‌ها در آسیای مرکزی نوشت. «بازی بزرگ: نبرد برای امپراتوری در آسیای مرکزی» در ۱۹۹۰، هم‌زمان با فروپاشی شوروی و بازگشایی آسیای مرکزی به جهان، منتشر شد و به کلاسیکی در تاریخ عامه‌پسند تبدیل شد.

درونمایهٔ اصلی: «بازی بزرگ» نام رقابت پنهان و آشکار بریتانیا و روسیه در قرن نوزدهم بر سر آسیای مرکزی است. بریتانیا نگران بود که گسترش روسیه به سوی جنوب، سرانجام به تهدید هند، گران‌بهاترین مستعمرهٔ آن، بینجامد؛ روسیه نیز در پی گسترش قلمرو، دسترسی به آب‌های گرم و نفوذ در آسیا بود. هاپکرک این رقابت را از خلال زندگی و ماجراهای افسران، جاسوسان و کاشفانی روایت می‌کند که در کوه‌ها و بیابان‌های آسیای مرکزی به مأموریت‌های خطرناک می‌رفتند.

استدلال‌های کلیدی: هاپکرک نشان می‌دهد که اصطلاح «بازی بزرگ» را آرتور کانولی، افسر بریتانیایی که بعدها در بخارا اعدام شد، به کار برد و رودیارد کیپلینگ آن را در رمان «کیم» رواج داد. کتاب رویدادهای کلیدی را روایت می‌کند: جنگ نخست افغانستان در ۱۸۳۹ تا ۱۸۴۲، که با نابودی تقریباً کامل ارتش بریتانیا در عقب‌نشینی از کابل پایان یافت؛ فتح تدریجی خان‌نشین‌های آسیای مرکزی توسط روسیه، از تاشکند در ۱۸۶۵ و سمرقند در ۱۸۶۸ تا خیوه در ۱۸۷۳ و مرو در ۱۸۸۴؛ بحران پنجده در ۱۸۸۵ که دو امپراتوری را تا آستانهٔ جنگ پیش برد؛ و رقابت بر سر پامیر.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: بازی بزرگ با «قرارداد ۱۹۰۷» بریتانیا و روسیه پایان یافت: دو امپراتوری، که اکنون نگران آلمان بودند، اختلافاتشان را حل کردند؛ افغانستان در حوزهٔ نفوذ بریتانیا قرار گرفت و ایران به سه منطقه تقسیم شد: منطقهٔ نفوذ روسیه در شمال، منطقهٔ نفوذ بریتانیا در جنوب شرق و منطقهٔ بی‌طرف در میان. هاپکرک نشان می‌دهد که سرنوشت مردمان منطقه در این بازی، تابع محاسبات قدرت‌های بزرگ بود.

اهمیت و تأثیر: کتاب به کلاسیکی در تاریخ‌نگاری عامه‌پسند تبدیل شد و مفهوم «بازی بزرگ» را به ابزار رایج تحلیل رقابت قدرت‌ها در آسیای مرکزی و افغانستان تبدیل کرد.

نقدها و محدودیت‌ها: مورخان دانشگاهی کتاب را بیش از حد رمانتیک و متمرکز بر ماجراجویی‌های افسران بریتانیایی می‌دانند. دیدگاه آن عمدتاً بریتانیایی است و منطق، نگرانی‌ها و منابع روسی، و به‌ویژه صدای مردمان آسیای مرکزی، در آن کم‌رنگ است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران در قلب بازی بزرگ قرار داشت: محاصرهٔ هرات توسط ارتش ایران در ۱۸۳۸ و سپس در ۱۸۵۶، که بریتانیا آن را تهدیدی برای هند و نتیجهٔ نفوذ روسیه می‌دانست، به جنگ ایران و انگلیس در ۱۸۵۶ و ۱۸۵۷ و «معاهدهٔ پاریس» انجامید که ایران در آن از ادعای خود بر هرات چشم پوشید. قرارداد ۱۹۰۷ نیز، که بدون مشورت با ایران آن را به مناطق نفوذ تقسیم کرد، از تلخ‌ترین نمونه‌های تحقیر ایران در دوران قاجار است و در حافظهٔ تاریخی ایرانیان ماندگار شد.

انطباق با نظم کنونی جهان

اصطلاح «بازی بزرگ جدید» امروز برای توصیف رقابت روسیه، چین، آمریکا، ترکیه، ایران و هند در آسیای مرکزی و افغانستان به کار می‌رود: خطوط لولهٔ انرژی، کریدورهای حمل‌ونقل و نفوذ سیاسی موضوع این رقابت‌اند. خروج آمریکا از افغانستان در ۲۰۲۱، که بار دیگر نشان داد این کشور «گورستان امپراتوری‌ها»ست، و رقابت بر سر «کریدور میانی» پس از جنگ اوکراین، همه یادآور بازی بزرگ‌اند. داوری کلی: به‌عنوان استعاره و پیشینهٔ تاریخی، بسیار منطبق.

۱۰۴. رقابت برای برتری

آرون فریدبرگ | ۲۰۱۱ | *A Contest for Supremacy*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: آرون فریدبرگ استاد سیاست و امور بین‌الملل در دانشگاه پرینستون است و در ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ معاون مشاور امنیت ملی و مدیر برنامه‌ریزی سیاست در دفتر معاون رئیس‌جمهور آمریکا بود. «رقابت برای برتری: چین، آمریکا و نبرد برای سلطه در آسیا» در ۲۰۱۱، در دوران «چرخش به آسیا»ی دولت اوباما، منتشر شد و از نخستین آثار جریان اصلی بود که رقابت آمریکا و چین را اجتناب‌ناپذیر خواند.

درونمایهٔ اصلی: فریدبرگ استدلال می‌کند که آمریکا و چین درگیر رقابتی رو به تشدید برای برتری در آسیا هستند و این رقابت نه از سوءتفاهم، بلکه از عوامل عمیق ساختاری و ایدئولوژیک برمی‌خیزد. به باور او، هدف بلندمدت رهبری چین، بیرون راندن آمریکا از آسیای شرقی و تبدیل شدن به قدرت مسلط منطقه است.

استدلال‌های کلیدی: فریدبرگ دیدگاه‌های رایج دربارهٔ آیندهٔ رابطه را طبقه‌بندی می‌کند. «خوش‌بینان لیبرال» معتقد بودند وابستگی متقابل اقتصادی، نهادهای بین‌المللی و در نهایت دموکراتیزه شدن چین، رقابت را مهار خواهد کرد. «خوش‌بینان واقع‌گرا» معتقد بودند سلاح هسته‌ای و فاصلهٔ جغرافیایی جنگ را بعید می‌کند. در مقابل، «بدبینان واقع‌گرا» بر منطق گذار قدرت تأکید داشتند و «بدبینان لیبرال» بر تفاوت ایدئولوژیک. فریدبرگ خود ترکیبی از بدبینی واقع‌گرا و لیبرال را می‌پذیرد: رقابت قدرت از یک سو و تضاد میان نظام اقتدارگرای چین و دموکراسی آمریکا از سوی دیگر.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: نکتهٔ کلیدی فریدبرگ این است که ماهیت نظام سیاسی چین در رقابت نقش محوری دارد: حزب کمونیست، که مشروعیتش بر رشد اقتصادی و ملی‌گرایی استوار است، آمریکا را نه‌تنها رقیب ژئوپلیتیک، بلکه تهدیدی وجودی برای بقای خود می‌بیند؛ زیرا ارزش‌های آمریکایی مشروعیت حزب را زیر سؤال می‌برند. او استدلال می‌کند که چین راهبرد دنگ شیائوپینگ، یعنی «پنهان کردن توان و صبر»، را به‌تدریج کنار می‌گذارد. توصیهٔ او ترکیب تعامل و «موازنه» است: حفظ توازن نظامی، تقویت اتحادها و آمادگی برای رقابت طولانی.

اهمیت و تأثیر: کتاب از متون پیشگام تغییر گفتمان آمریکا دربارهٔ چین بود و پیش‌بینی‌هایش دربارهٔ تشدید رقابت، در دههٔ بعد به‌طور کامل تحقق یافت.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان در زمان انتشار، فریدبرگ را به بدبینی بیش از حد و خطر ایجاد پیشگویی خودتحقق‌بخش متهم کردند. برخی نیز معتقدند او نقش سیاست‌های آمریکا در شکل دادن به رفتار چین را کمتر از واقع نشان می‌دهد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: رقابت آمریکا و چین که فریدبرگ توصیف کرد، به خاورمیانه نیز کشیده شده است: چین با خرید نفت ایران، که تحریم‌های آمریکا را بی‌اثرتر می‌کند، و گسترش روابط با کشورهای عربی، به بازیگری در منطقه‌ای تبدیل شده که آمریکا مسئولیت امنیتی آن را بر دوش دارد. از منظر فریدبرگ، رابطهٔ چین با ایران بخشی از راهبرد گسترده‌تر آن برای تأمین انرژی و ایجاد دردسر برای آمریکا در منطقه‌ای دور از آسیای شرقی است.

انطباق با نظم کنونی جهان

پیش‌بینی محوری فریدبرگ کاملاً تحقق یافته است: رقابت آمریکا و چین از ۲۰۱۷ به بعد به اجماعی میان دو حزب آمریکا تبدیل شده و به جنگ تعرفه‌ای، رقابت فناوری و تنش نظامی در دریای جنوبی چین و تنگهٔ تایوان کشیده شده است. نقش عامل ایدئولوژیک نیز، که فریدبرگ بر آن تأکید داشت، در گفتمان «رقابت دموکراسی و اقتدارگرایی» آشکار است. داوری کلی: بسیار منطبق؛ از پیشگویانه‌ترین کتاب‌های دههٔ ۲۰۱۰.

۱۰۵. برداشت نادرست از چین

آرون فریدبرگ | ۲۰۲۲ | *Getting China Wrong*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: فریدبرگ «برداشت نادرست از چین: پاسخ‌های ناکام غرب به چالش چین» را در ۲۰۲۲، یازده سال پس از «رقابت برای برتری»، منتشر کرد. این کتاب ارزیابی انتقادی سه دهه سیاست «تعامل» غرب با چین است؛ سیاستی که به باور فریدبرگ، بر فرض‌های نادرست استوار بود و به تقویت رقیبی انجامید که اکنون نظم لیبرال را به چالش می‌کشد.

درونمایهٔ اصلی: فریدبرگ استدلال می‌کند که سیاست تعامل آمریکا و متحدانش با چین از دههٔ ۱۹۹۰ بر دو فرض استوار بود: نخست اینکه تجارت و ادغام در اقتصاد جهانی، چین را به سوی بازار آزاد و در نهایت آزادسازی سیاسی سوق می‌دهد؛ دوم اینکه چین با ادغام در نهادهای بین‌المللی، به «سهامدار مسئول» نظم لیبرال تبدیل خواهد شد. هر دو فرض نادرست از آب درآمدند.

استدلال‌های کلیدی: فریدبرگ نشان می‌دهد که حزب کمونیست چین نه‌تنها با تعامل آزاد نشد، بلکه با هوشمندی از آن برای تقویت خود بهره برد: از دسترسی به بازارها، سرمایه و فناوری غرب برای رشد اقتصادی و نظامی استفاده کرد، در حالی که کنترل سیاسی داخلی را حفظ و حتی تشدید کرد. به‌ویژه پس از بحران مالی ۲۰۰۸، که رهبری چین آن را نشانهٔ افول غرب دانست، و با به قدرت رسیدن شی جین‌پینگ در ۲۰۱۲، چین آشکارا به سوی اقتدارگرایی سخت‌تر و سیاست خارجی تهاجمی‌تر حرکت کرد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: فریدبرگ همچنین علل ماندگاری سیاست تعامل را، با وجود نشانه‌های ناکامی، بررسی می‌کند: منافع اقتصادی شرکت‌های بزرگ غربی که از بازار چین سود می‌بردند؛ نخبگانی که شهرت و کارنامهٔ خود را به این سیاست گره زده بودند؛ و «تفکر آرزومندانه» که نشانه‌های هشدار را نادیده می‌گرفت. پیشنهاد او برای آینده، «جدایی جزئی» اقتصادی در حوزه‌های راهبردی، حفاظت از فناوری‌های حساس، و ساختن ائتلافی از دموکراسی‌ها برای رقابت با چین است.

اهمیت و تأثیر: کتاب جمع‌بندی نظام‌مند تغییر گفتمان غرب دربارهٔ چین است و از منابع اصلی برای فهم چرایی چرخش سیاست آمریکا از تعامل به رقابت به شمار می‌رود.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند نقد فریدبرگ از سیاست تعامل با «نگاه پس از واقعه» نوشته شده است: در دهۀ ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، جایگزین عملی و بهتری وجود نداشت و منزوی کردن چین نیز می‌توانست هزینه‌های سنگینی داشته باشد. برخی نیز معتقدند تعامل دستاوردهایی مانند کاهش فقر در چین و ثبات نسبی داشت که کتاب کم‌رنگ می‌کند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: درس اصلی فریدبرگ، یعنی اینکه تعامل اقتصادی لزوماً به آزادسازی سیاسی نمی‌انجامد، برای بحث دربارۀ ایران نیز مطرح است: برخی در غرب استدلال می‌کردند که گشایش اقتصادی پس از توافق هسته‌ای ۲۰۱۵، به تقویت طبقۀ متوسط و اعتدال سیاسی در ایران خواهد انجامید. تجربۀ چین نشان می‌دهد که نظام‌های اقتدارگرا می‌توانند از منافع اقتصادی تعامل بهره ببرند، بی‌آنکه کنترل سیاسی را از دست بدهند.

انطباق با نظم کنونی جهان

تز فریدبرگ امروز به سیاست رسمی آمریکا و بسیاری از متحدانش تبدیل شده است: کنترل صادرات فناوری، محدودیت سرمایه‌گذاری، تعرفه‌ها و «تأمین از دوستان» همه ترجمۀ عملی «جدایی جزئی» اویند. اتحادیۀ اروپا نیز چین را «رقیب نظام‌مند» می‌خواند. با این حال، جدایی کامل ناممکن بوده است و وابستگی اقتصادی متقابل همچنان عمیق است. داوری کلی: بسیار منطبق؛ به‌عنوان تشخیص و به‌عنوان نسخۀ سیاستی کنونی.

۱۰۶. انتخاب چین

هیو وایت | ۲۰۱۲ | *The China Choice*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: هیو وایت، استاد مطالعات راهبردی در دانشگاه ملی استرالیا، پیش‌تر معاون وزیر دفاع استرالیا و مشاور ارشد نخست‌وزیر بود. او نخستین بار ایده‌های این کتاب را در ۲۰۱۰ در جستاری بلند با عنوان «جابه‌جایی قدرت» مطرح کرد که در استرالیا بحث گسترده‌ای برانگیخت. «انتخاب چین: چرا آمریکا باید قدرت را تقسیم کند» در ۲۰۱۲ منتشر شد؛ زمانی که آمریکا «چرخش به آسیا» را اعلام کرده بود.

درونمایهٔ اصلی: تز وایت این است که خیزش چین نظم آسیایی مبتنی بر برتری آمریکا را، که از ۱۹۷۲ برقرار بوده، ناپایدار کرده است. آمریکا در برابر یک انتخاب تاریخی قرار دارد و نمی‌تواند از آن طفره برود: یا با چین برای حفظ برتری رقابت کند، یا از آسیا کنار بکشد، یا قدرت را با چین تقسیم کند. به باور وایت، این انتخاب سرنوشت صلح در قرن بیست‌ویکم را تعیین خواهد کرد.

استدلال‌های کلیدی: وایت سه گزینه را ارزیابی می‌کند. گزینهٔ رقابت، یعنی تلاش برای حفظ برتری از راه مهار چین، به باور او بسیار پرهزینه و خطرناک است، چون چین قدرتی است که آمریکا تاکنون با آن روبه‌رو نشده: اقتصادی که ممکن است از آمریکا بزرگ‌تر شود، در منطقه‌ای که در همسایگی آن است. گزینهٔ کناره‌گیری، یعنی واگذاری آسیا به چین، نیز به هژمونی چین و به خطر افتادن متحدان آمریکا می‌انجامد. تنها گزینهٔ معقول، تقسیم قدرت است: آمریکا باید چین را به‌عنوان قدرتی برابر در آسیا بپذیرد و چین نیز حضور و نقش آمریکا را به رسمیت بشناسد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: الگوی پیشنهادی وایت «کنسرت آسیا»ست، با الهام از «کنسرت اروپا» پس از ۱۸۱۵: گروهی از قدرت‌های بزرگ، یعنی آمریکا، چین، ژاپن و هند، که مشروعیت و منافع یکدیگر را به رسمیت بشناسند، حوزه‌های نفوذ را مشخص کنند و اختلافات را از راه گفت‌وگو حل کنند. او اذعان دارد که این کار برای آمریکا دشوار است، چون با باور به «استثناگرایی» و رهبری جهانی در تضاد است، و برای چین نیز دشوار است، چون باید جاه‌طلبی خود برای برتری را محدود کند. اما هشدار می‌دهد که جایگزین آن، رقابتی است که ممکن است به جنگ بینجامد.

اهمیت و تأثیر: کتاب صدای مهمی از استرالیا، کشوری که میان وابستگی اقتصادی به چین و وابستگی امنیتی به آمریکا گرفتار است، در بحث آیندهٔ آسیاست و ایدهٔ «کنسرت آسیا» به یکی از گزینه‌های مورد بحث در ادبیات راهبردی تبدیل شد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند پیشنهاد وایت در عمل به معنای پذیرش حوزهٔ نفوذ چین و قربانی کردن متحدان آمریکا، به‌ویژه تایوان، است. برخی نیز معتقدند چین هیچ‌گاه به تقسیم قدرت راضی نخواهد شد و «کنسرت» با قدرتی که هدفش برتری است، ممکن نیست.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایدهٔ «کنسرت» وایت را می‌توان به خاورمیانه نیز تعمیم داد: پیشنهادهای مکرر برای «ساختار امنیتی منطقه‌ای» در خلیج فارس، که ایران، عربستان و دیگر کشورهای منطقه را در گفت‌وگویی جمعی درگیر کند، از همین منطق پیروی می‌کنند. اما همان مانعی که وایت در آسیا تشخیص داد، یعنی نیاز به پذیرش متقابل مشروعیت، در خلیج فارس نیز وجود دارد: کنسرت تنها زمانی ممکن است که هیچ بازیگری در پی سلطه یا براندازی دیگری نباشد.

انطباق با نظم کنونی جهان

آمریکا گزینهٔ رقابت را برگزید، نه تقسیم قدرت: از ۲۰۱۷ به بعد، رقابت با چین به محور راهبرد آمریکا تبدیل شد و ائتلاف‌هایی مانند «کواد» و «آکوس» تقویت شدند؛ خود استرالیا با پیوستن به آکوس، برخلاف توصیهٔ وایت، آشکارا به سوی آمریکا رفت. اما هشدار وایت دربارهٔ هزینه و خطر رقابت همچنان معتبر است و بحث دربارهٔ «مدیریت رقابت» و «حفاظ‌ها» نشان می‌دهد که بخشی از منطق او در سیاست‌گذاری حضور دارد. داوری کلی: به‌عنوان تحلیل انتخاب‌ها منطبق؛ نسخهٔ پیشنهادی آن تاکنون پذیرفته نشده است.

۱۰۷. جنگ اجتناب‌پذیر

کوین راد | ۲۰۲۲ | *The Avoidable War*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: کوین راد نخست‌وزیر پیشین استرالیا (۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ و بار دیگر در ۲۰۱۳) و از معدود رهبران غربی است که به زبان چینی مسلط است؛ او پیش‌تر دیپلمات در پکن بود و رسالهٔ دکترایش را در آکسفورد دربارهٔ اندیشهٔ شی جین‌پینگ نوشت. «جنگ اجتناب‌پذیر» در ۲۰۲۲، زمانی که او رئیس «انجمن آسیا» در نیویورک بود، منتشر شد و سپس به‌عنوان سفیر استرالیا در واشنگتن منصوب شد.

درونمایهٔ اصلی: راد استدلال می‌کند که جنگ میان آمریکا و چین اجتناب‌پذیر است، اما تنها اگر هر دو طرف یکدیگر را به‌درستی بفهمند و چارچوبی برای مدیریت رقابت بسازند. پرسش او این است: چگونه می‌توان رقابتی را که اجتناب‌ناپذیر است، از تبدیل شدن به جنگی که اجتناب‌پذیر است، باز داشت؟

استدلال‌های کلیدی: بخش مهمی از کتاب به توضیح جهان‌بینی شی جین‌پینگ و اولویت‌های چین اختصاص دارد. راد این اولویت‌ها را به شکل «ده دایرهٔ متحدالمرکز» ترسیم می‌کند که از درون به بیرون گسترش می‌یابند: حفظ قدرت حزب کمونیست در مرکز؛ سپس وحدت ملی، شامل تایوان، سین‌کیانگ، تبت و هنگ‌کنگ؛ رشد اقتصادی؛ پایداری زیست‌محیطی؛ نوسازی نظامی؛ روابط با همسایگان؛ مرزهای دریایی در غرب اقیانوس آرام؛ پیرامون غربی و ابتکار کمربند و جاده؛ روابط با کشورهای در حال توسعه؛ و در نهایت، تغییر نظم جهانی به سود چین. به باور راد، فهم این سلسله‌مراتب کلید پیش‌بینی رفتار چین است.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: پیشنهاد اصلی راد «رقابت راهبردی مدیریت‌شده» است: چارچوبی که در آن دو طرف خطوط قرمز یکدیگر را، به‌ویژه دربارهٔ تایوان، به‌روشنی بشناسند؛ در حوزه‌هایی مانند فناوری، اقتصاد و نفوذ، آزادانه و بدون جنگ رقابت کنند؛ و در حوزه‌های مشترک مانند تغییرات اقلیمی، سلامت جهانی و ثبات مالی همکاری کنند. او همچنین ده سناریوی احتمالی برای بحران بر سر تایوان تا ۲۰۳۰ ترسیم می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه یک حادثهٔ کوچک می‌تواند به جنگی ویرانگر بینجامد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از مهم‌ترین آثار دربارهٔ مدیریت رقابت آمریکا و چین است و به دلیل آشنایی عمیق نویسنده با هر دو کشور، در هر دو پایتخت مورد توجه قرار گرفت.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند چارچوب «رقابت مدیریت‌شده» فرض می‌کند که هر دو طرف به حفظ وضع موجود پایبندند، در حالی که هدف چین دربارهٔ تایوان تغییر آن است. برخی نیز راد را بیش از حد خوش‌بین به امکان همکاری در حوزه‌های مشترک، در میانهٔ رقابت شدید، می‌دانند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: جایگاه خاورمیانه در «ده دایره»ی راد در دایره‌های بیرونی، یعنی روابط با کشورهای در حال توسعه و تأمین انرژی، قرار دارد. این نشان می‌دهد که چرا چین، با وجود روابط اقتصادی گسترده با ایران و کشورهای عربی، حاضر به پذیرش هزینه یا تعهد امنیتی برای هیچ‌یک از آنها نیست: خاورمیانه برای پکن اهمیت اقتصادی دارد، نه جایگاهی در هستهٔ منافع حیاتی.

انطباق با نظم کنونی جهان

چارچوب راد تا حدی در سیاست واقعی پیاده شد: دیدار رهبران آمریکا و چین در نوامبر ۲۰۲۳ به ازسرگیری کانال‌های ارتباط نظامی و توافق بر برخی «حفاظ‌ها» انجامید. اما رقابت در سال‌های بعد، به‌ویژه با جنگ تعرفه‌ای ۲۰۲۵ و محدودیت‌های فناوری، شدیدتر شد و مرز میان «رقابت مدیریت‌شده» و «رقابت مهارنشده» باریک‌تر شده است. خطر تایوان نیز همچنان کانون نگرانی است. داوری کلی: بسیار منطبق به‌عنوان چارچوب تحلیل و راهنمای سیاست؛ اجرای آن ناقص.

۱۰۸. جهان از نگاه چین

الیزابت اکانمی | ۲۰۲۲ | *The World According to China*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: الیزابت اکانمی پژوهشگر مؤسسهٔ هوور در دانشگاه استنفورد و از برجسته‌ترین متخصصان سیاست چین در آمریکاست. او سال‌ها مدیر مطالعات آسیا در شورای روابط خارجی بود و در ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۲ مشاور ارشد امور چین در وزارت بازرگانی آمریکا شد. پیش‌تر در «انقلاب سوم» (۲۰۱۸) تحولات داخلی چین در دوران شی را تحلیل کرده بود. «جهان از نگاه چین» در ۲۰۲۲ منتشر شد.

درونمایهٔ اصلی: اکانمی می‌پرسد: چین چه نوع نظم جهانی می‌خواهد؟ پاسخ او این است که چین به دنبال براندازی کامل نظم بین‌المللی نیست، اما می‌خواهد آن را از درون و بیرون دگرگون کند؛ به گونه‌ای که با منافع و ارزش‌های حزب کمونیست سازگار شود و چین در مرکز آن قرار گیرد. این چشم‌انداز در قالب «رؤیای چینی» شی جین‌پینگ، یعنی «نوزایی بزرگ ملت چین»، بیان می‌شود.

استدلال‌های کلیدی: اکانمی ابعاد مختلف این راهبرد را بررسی می‌کند. در عرصهٔ حاکمیت: چین بر «وحدت ملی»، شامل تایوان، هنگ‌کنگ، سین‌کیانگ و تبت، و ادعاهای سرزمینی در دریای جنوبی چین پافشاری می‌کند. در عرصهٔ اقتصادی: ابتکار کمربند و جاده ابزاری برای ایجاد وابستگی و گسترش نفوذ است. در عرصهٔ نهادی: چین جایگاه خود را در سازمان‌های بین‌المللی، به‌ویژه نهادهای سازمان ملل، گسترش می‌دهد و می‌کوشد تعریف مفاهیمی مانند حقوق بشر و توسعه را تغییر دهد. در عرصهٔ فناوری: چین در تدوین استانداردهای فناوری‌های نوین، از مخابرات تا هوش مصنوعی، فعالانه حضور دارد و از «حاکمیت سایبری» دفاع می‌کند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: اکانمی نشان می‌دهد که چین در کشورهای در حال توسعه، روایت خود را از «توسعه بدون دموکراسی» و «عدم مداخله در امور داخلی» تبلیغ می‌کند و این روایت برای بسیاری از حکومت‌ها جذاب است. اما او همچنین محدودیت‌های راهبرد چین را برمی‌شمارد: رفتار تهاجمی در دریای جنوبی چین و دیپلماسی «گرگ جنگجو» بسیاری از کشورها را بیگانه کرده، پروژه‌های کمربند و جاده گاه به بدهی و نارضایتی انجامیده و قدرت نرم چین محدود مانده است. به باور او، آمریکا باید با تقویت نهادها و ارائهٔ جایگزین‌های جذاب رقابت کند.

اهمیت و تأثیر: کتاب از جامع‌ترین تحلیل‌ها دربارهٔ چشم‌انداز جهانی چین است و به دلیل تجربهٔ نویسنده در دولت، در محافل سیاست‌گذاری آمریکا بسیار مورد استناد است.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند اکانمی راهبرد چین را منسجم‌تر از آنچه هست تصویر می‌کند و نقش واکنش چین به سیاست‌های آمریکا را کم‌رنگ می‌کند. برخی نیز معتقدند کتاب محدودیت‌های چین را کمتر از واقع برجسته می‌کند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: جمهوری اسلامی از شرکای چین در ائتلاف‌های دیپلماتیک آن در سازمان ملل است، به‌ویژه در بیانیه‌های جمعی در دفاع از سیاست‌های چین در سین‌کیانگ و هنگ‌کنگ، و در مقابل، از حمایت چین در برابر فشارهای حقوق بشری بهره می‌برد. قرارداد همکاری ۲۵ساله در ۲۰۲۱ نیز نمونه‌ای از راهبرد اقتصادی چین است. تحلیل اکانمی نشان می‌دهد که این همکاری برای چین بیشتر ابزاری در راهبرد جهانی است تا اتحاد راهبردی.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحلیل اکانمی با تحولات بعد از انتشار کتاب کاملاً تأیید شد: چین با «ابتکار امنیت جهانی»، «ابتکار توسعهٔ جهانی» و «ابتکار تمدن جهانی» آشکارا چارچوب‌های جایگزینی برای نظم جهانی پیشنهاد کرد، گسترش بریکس و سازمان همکاری شانگهای را پیش برد و نقش خود را در میانجی‌گری، از جمله میان ایران و عربستان، افزایش داد. داوری کلی: بسیار منطبق؛ از بهترین راهنماهای فهم راهبرد جهانی چین.

۱۰۹. کمربند و جاده

برونو ماسائش | ۲۰۱۸ | *Belt and Road*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: برونو ماسائش (متولد ۱۹۷۴)، سیاستمدار و اندیشمند پرتغالی، در ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵ وزیر امور اروپایی پرتغال بود و سپس به پژوهش و نویسندگی دربارهٔ ژئوپلیتیک اوراسیا روی آورد. «کمربند و جاده: نظم جهانی چینی» در ۲۰۱۸ منتشر شد؛ زمانی که ابتکار کمربند و جاده، که شی جین‌پینگ در ۲۰۱۳ اعلام کرده بود، به بزرگ‌ترین پروژهٔ زیرساختی جهان تبدیل شده بود.

درونمایهٔ اصلی: تز ماسائش این است که ابتکار کمربند و جاده صرفاً مجموعه‌ای از پروژه‌های زیرساختی یا برنامه‌ای اقتصادی نیست، بلکه تلاشی برای ساختن «نظم جهانی چینی» است: نظمی که در آن چین در مرکز شبکه‌های تجارت، زیرساخت و تولید جهانی قرار می‌گیرد و قواعد، استانداردها و روابط وابستگی به سود آن شکل می‌گیرد.

استدلال‌های کلیدی: ماسائش نشان می‌دهد که کمربند و جاده ابعاد گوناگونی دارد: «کمربند اقتصادی جادهٔ ابریشم» که از راه خشکی چین را به آسیای مرکزی، ایران، ترکیه و اروپا پیوند می‌دهد، و «جادهٔ ابریشم دریایی» که از راه بنادر جنوب شرق آسیا، اقیانوس هند و شرق آفریقا به مدیترانه می‌رسد. به باور او، هدف چین این است که مازاد ظرفیت صنعتی خود را صادر کند، بازارهای جدید بیابد، مسیرهای انرژی را امن کند و کشورهای دیگر را از نظر اقتصادی به خود وابسته کند. این نظم، برخلاف نظم لیبرال غربی که بر قواعد و نهادهای عام استوار است، بر روابط دوجانبه و شبکه‌ای که چین در مرکز آن است بنا شده است.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: ماسائش استدلال می‌کند که نظم چینی «صنعت‌محور» است: قدرت در آن از کنترل زنجیره‌های تولید و زیرساخت می‌آید، نه از نهادهای مالی یا ارزش‌های سیاسی. او هشدار می‌دهد که اروپا، که به‌طور مستقیم در مسیر کمربند و جاده قرار دارد، بدون راهبردی منسجم ممکن است به حاشیهٔ این نظم رانده شود یا کشورهایش یکی‌یکی در مدار چین قرار گیرند. او اروپا را به طراحی راهبرد مستقل اوراسیایی فرامی‌خواند.

اهمیت و تأثیر: کتاب از نخستین تحلیل‌های ژئوپلیتیک جامع کمربند و جاده بود که آن را فراتر از اقتصاد و به‌عنوان پروژه‌ای برای نظم جهانی دید.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند ماسائش انسجام و ظرفیت کمربند و جاده را اغراق کرده است: بسیاری از پروژه‌ها ناتمام ماندند، برخی به بدهی و مشکلات مالی کشورهای میزبان انجامیدند و خود چین نیز پس از ۲۰۱۹ سرمایه‌گذاری را کاهش داد. برخی نیز مفهوم «نظم جهانی چینی» را بیش از حد کلی می‌دانند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران در نقشهٔ کمربند و جاده جایگاهی کلیدی دارد: مسیر زمینی از آسیای مرکزی به ترکیه و اروپا از ایران می‌گذرد و قطارهای باری چین به تهران نیز راه‌اندازی شده‌اند. اما تحریم‌ها، ریسک سیاسی و ناکارآمدی، مانع از تحقق این ظرفیت شده است. در نتیجه، بخش مهمی از مسیرهای کمربند و جاده به «کریدور میانی» از راه قزاقستان، دریای خزر، آذربایجان و گرجستان به ترکیه، منتقل شده که ایران را دور می‌زند.

انطباق با نظم کنونی جهان

کمربند و جاده پس از ۲۰۱۹ با مشکلاتی روبه‌رو شد: کاهش سرمایه‌گذاری، بحران بدهی در کشورهایی مانند سریلانکا و زامبیا، همه‌گیری کرونا و خروج ایتالیا از این ابتکار در ۲۰۲۳. چین نیز رویکرد خود را به پروژه‌های «کوچک و زیبا» تغییر داد. با این حال، منطق اصلی ماسائش، یعنی تلاش چین برای ساختن نظمی حول زیرساخت و زنجیره‌های تولید، همچنان معتبر است و رقبا نیز، از جمله با «کریدور هند–خاورمیانه–اروپا»، به این منطق پاسخ داده‌اند. داوری کلی: نسبتاً منطبق؛ منطق پروژه معتبر، اما مقیاس و انسجام آن اغراق شده بود.

۱۱۰. سپیده‌دم اوراسیا

برونو ماسائش | ۲۰۱۸ | *The Dawn of Eurasia*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: ماسائش «سپیده‌دم اوراسیا: در ردپای نظم نوین جهانی» را نیز در ۲۰۱۸ منتشر کرد. این کتاب حاصل سفری شش‌ماهه در سراسر اوراسیاست: از باکو و قفقاز تا روسیه، آسیای مرکزی، چین و سپس بازگشت به اروپا. ترکیب سفرنامه و تحلیل ژئوپلیتیک، آن را به اثری متمایز در ادبیات این حوزه تبدیل کرده است.

درونمایهٔ اصلی: تز ماسائش این است که مرز سنتی میان اروپا و آسیا در حال محو شدن است و این دو قاره به‌تدریج به «ابرقاره‌ای اوراسیایی» تبدیل می‌شوند که در آن سرنوشت کشورها به هم گره خورده است. به باور او، اروپا باید دیگر خود را به‌عنوان تمدنی جدا و برتر نبیند، بلکه بپذیرد که بخشی از فضای اوراسیایی بزرگ‌تری است که در آن چین، روسیه، ترکیه، ایران و هند نیز بازیگران اصلی‌اند.

استدلال‌های کلیدی: ماسائش نشان می‌دهد که دو قرن برتری اروپا، که با انقلاب صنعتی و استعمار آغاز شد، به پایان رسیده است و قدرت‌های آسیایی، به‌ویژه چین، دوباره جایگاه تاریخی خود را بازمی‌یابند. در این «عصر اوراسیایی»، الگوهای مختلفی از مدرنیته با یکدیگر رقابت می‌کنند: الگوی لیبرال و قاعده‌محور اتحادیهٔ اروپا، الگوی دولت‌محور و قدرت‌محور روسیه، الگوی حزب–دولت چین و الگوهای ترکیبی در کشورهای میانه. او روسیه را کشوری می‌داند که میان اروپا و آسیا در نوسان است و ممکن است نقش «پل» یا «مانع» را ایفا کند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: ماسائش توجه ویژه‌ای به قفقاز و آسیای مرکزی دارد: منطقه‌ای که او آن را محل تلاقی نفوذ روسیه، چین، ترکیه، ایران و اروپا می‌داند. باکو، به دلیل موقعیتش در دریای خزر و نقش آن در کریدورهای انرژی و حمل‌ونقل، در روایت او جایگاه ویژه‌ای دارد. پیام او به اروپا این است که به جای تکیه بر ارزش‌ها و قواعد، باید «ژئوپلیتیک» بیندیشد و در رقابت قدرت در اوراسیا نقش فعال ایفا کند؛ وگرنه صحنه را به دیگران واگذار خواهد کرد.

اهمیت و تأثیر: کتاب با ترکیب مشاهدات میدانی و تحلیل کلان، تصویری زنـده و تـأمل‌برانگیز از تحولات اوراسیا ارائه می‌کند و در بحث‌های اروپایی دربارهٔ «اروپای ژئوپلیتیک» تأثیرگذار بود.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند روش سفرنامه‌ای به تعمیم‌های شتاب‌زده می‌انجامد و مفهوم «ابرقاره» بیش از حد مبهم است. برخی نیز معتقدند ماسائش تفاوت‌هـای عمیـق فرهنگی، سیاسـی و اقتصادی میان بخش‌های اوراسیا را کم‌رنگ می‌کند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران در «عصر اوراسیایی» ماسائش بازیگری طبیعی اسـت: کشـوری در قلب اوراسیا، میان خزر و خلیج فارس، با تمدنی کهن که همواره پلی میان شرق و غرب بوده است. اما تحلیل او از قفقاز و مسیرهای خزر نشان می‌دهد که همسایگان ایران، به‌ویژه آذربایجان و ترکیه، با سیاست اتصال‌پذیری و موازنه میان قدرت‌ها، از فرصت‌های اوراسیایی بیش از ایران بهره برده‌اند.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحولات پس از انتشار کتاب تصویر پیچیده‌ای ارائه می‌کند: از یـک سـو، همگرایی اوراسـیایی بـه شکلی که ماسائش پیش‌بینی کرده بود، یعنی نزدیکی روسیه و چین، اهمیت فزایندهٔ آسیای مرکزی و قفقاز و «کریدور میـانی»، تحقـق یافتـه اسـت. از سـوی دیگر، جنـگ اوکراین اوراسـیا را بـه جـای یکپارچگی، دوباره به دو بلوک تقسیم کرد و اروپـا را از روسـیه جـدا کرد. پیـام او بـرای «اروپـای ژئوپلیتیک» اما با بیداری دفاعی اروپا تأیید شد. داوری کلی: نسبتاً منطبق؛ اوراسیا مهم‌تر شده، اما به جای یکپارچه، چندپاره‌تر.

۱۱۱. رؤیای آسیایی چین

تام میلر | ۲۰۱۷ | *China's Asian Dream*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: تام میلر، تحلیلگر بریتانیایی مقیم پکن و ویراستار ارشد مؤسسهٔ پژوهش اقتصادی «گاوکال دراگونومیکس»، بیش از یک دهه در چین زندگی و کار کرده است. «رؤیای آسیایی چین: امپراتوری‌سازی در امتداد جادهٔ ابریشم نو» در ۲۰۱۷ منتشر شد و حاصل سفرهای گستردهٔ او به کشورهای همسایهٔ چین برای مشاهدهٔ مستقیم پروژه‌های کمربند و جاده است.

درونمایهٔ اصلی: تز میلر این است که چین از قدرت اقتصادی خود برای ساختن «حوزهٔ نفوذ» در آسیا استفاده می‌کند؛ حوزه‌ای که یادآور نظام خراج‌گزاری تاریخی چین است، که در آن کشورهای همسایه برتری چین را می‌پذیرفتند و در ازای آن از تجارت و ثبات بهره‌مند می‌شدند. به باور او، «رؤیای آسیایی» چین، یعنی بازگرداندن جایگاه مرکزی‌اش در آسیا، بیش از رؤیای جهانی آن قابل تحقق و مهم‌تر است.

استدلال‌های کلیدی: میلر پروژه‌های چین را منطقه به منطقه بررسی می‌کند. در آسیای مرکزی: خطوط لولهٔ گاز از ترکمنستان و قزاقستان و پروژه‌های زیرساختی که این منطقه را از مدار روسیه به سوی چین می‌کشاند. در جنوب شرق آسیا: راه‌آهن لائوس که کشوری کوچک و فقیر را به‌شدت به چین بدهکار کرد، و نفوذ گسترده در کامبوج. در آسیای جنوبی: کریدور اقتصادی چین و پاکستان و بندر هامبانتوتا در سریلانکا، که در ۲۰۱۷ به دلیل ناتوانی سریلانکا در بازپرداخت بدهی، به مدت ۹۹ سال به شرکتی چینی اجاره داده شد. در دریای جنوبی چین: ساخت جزایر مصنوعی و نظامی کردن آنها.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: میلر تحلیلی متوازن ارائه می‌کند: از یک سو، نیاز واقعی آسیا به زیرساخت و فقدان جایگزین‌های غربی، پروژه‌های چین را برای بسیاری از کشورها جذاب کرده است؛ از سوی دیگر، او به مشکلات اشاره می‌کند: پروژه‌های پرهزینه با بازده اقتصادی مشکوک، بدهی سنگین کشورهای میزبان، فساد، کارگران چینی به جای نیروی کار محلی و نارضایتی مردمی. او همچنین تردید دارد که کمربند و جاده برای خود چین سودآور باشد و آن را بیشتر پروژه‌ای سیاسی می‌داند تا اقتصادی.

اهمیت و تأثیر: کتاب از نخستین گزارش‌های میدانی و تحلیلی جامع دربارهٔ کمربند و جاده است و به دلیل ترکیب مشاهده و تحلیل اقتصادی، در بحث دربارهٔ «دیپلماسی بدهی» چین نقش مهمی داشت.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند برخی نمونه‌های کتاب، مانند هامبانتوتا، به نماد «تلهٔ بدهی» تبدیل شدند، در حالی که پژوهش‌های بعدی نشان داد که بحران بدهی سریلانکا علت‌های متعددی داشت و چین تنها یکی از طلبکاران بود. برخی نیز معتقدند مقایسه با نظام خراج‌گزاری تاریخی بیش از حد ساده است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: الگوی رفتار چین در آسیا، یعنی ترکیب سرمایه‌گذاری، وام و ایجاد وابستگی، به فهم رابطهٔ چین و ایران کمک می‌کند: قرارداد ۲۵سالهٔ ۲۰۲۱ با وعدهٔ سرمایه‌گذاری گسترده همراه بود، اما پروژه‌های واقعی بسیار محدود ماندند، چون چین ریسک تحریم‌های آمریکا را نپذیرفت. تجربهٔ کشورهای آسیایی نشان می‌دهد که وابستگی یک‌جانبه به چین، بدون تنوع شرکا، می‌تواند به کاهش استقلال عمل بینجامد.

انطباق با نظم کنونی جهان

پیش‌بینی‌ها و هشدارهای میلر تا حد زیادی تأیید شده است: بحران اقتصادی سریلانکا در ۲۰۲۲، دشواری‌های بدهی لائوس پس از افتتاح راه‌آهن در ۲۰۲۱ و حملات به اتباع چینی در پاکستان، مشکلاتی را که او پیش‌بینی کرده بود نشان دادند. در همان حال، نفوذ چین در آسیای جنوب شرقی و مرکزی همچنان در حال افزایش است و بسیاری از کشورها، با وجود نگرانی‌ها، راهی جز همکاری با چین نمی‌بینند. داوری کلی: بسیار منطبق؛ تصویر متوازنی از دستاوردها و محدودیت‌های نفوذ چین.

۱۱۲. رقابت بر سر هند و آرام

روری مدکاف | ۲۰۲۰ | *Contest for the Indo-Pacific*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: روری مدکاف، رئیس کالج امنیت ملی دانشگاه ملی استرالیا، پیش‌تر دیپلمات و تحلیلگر اطلاعاتی استرالیا بود و از نخستین کسانی است که مفهوم «هند و آرام» را در ادبیات راهبردی ترویج کرد. کتاب او در ۲۰۲۰ در استرالیا با عنوان «رقابت بر سر هند و آرام: چرا چین آینده را ترسیم نخواهد کرد» و در بریتانیا با عنوان «امپراتوری هند و آرام» منتشر شد.

درونمایهٔ اصلی: مدکاف استدلال می‌کند که «هند و آرام»، یعنی پیوند اقیانوس هند و اقیانوس آرام در یک منطقهٔ راهبردی واحد، نه ساخته‌ای سیاسی، بلکه بازتاب واقعیتی تاریخی و ژئوپلیتیک است. تز اصلی او در عنوان فرعی کتاب آمده است: چین، با وجود قدرتش، نمی‌تواند به‌تنهایی آیندهٔ این منطقه را رقم بزند، چون قدرت‌های میانهٔ متعددی در برابر سلطهٔ آن مقاومت خواهند کرد.

استدلال‌های کلیدی: مدکاف ریشه‌های تاریخی «هند و آرام» را بررسی می‌کند: از هزاران سال پیش، تجارت دریایی، مهاجرت و گسترش ادیان، اقیانوس هند و آرام را به هم پیوند داده بود؛ از گسترش فرهنگ هندی به جنوب شرق آسیا تا سفرهای دریایی چینی‌ها. به باور او، تقسیم این فضا به «آسیا و اقیانوس آرام» و «اقیانوس هند» در قرن بیستم، استثنایی تاریخی بود. امروز نیز گسترش منافع و حضور دریایی چین به اقیانوس هند، وابستگی آسیای شرقی به نفت خلیج فارس و ظهور هند به‌عنوان قدرتی بزرگ، این دو اقیانوس را دوباره به یک منطقه تبدیل کرده است.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: مدکاف نقش «قدرت‌های میانه» را برجسته می‌کند: هند، ژاپن، استرالیا، اندونزی، کره جنوبی و کشورهای جنوب شرق آسیا، که هیچ‌یک نمی‌خواهند زیر سلطهٔ چین قرار گیرند. به باور او، این کشورها، با همکاری با یکدیگر و با آمریکا، می‌توانند توازنی پایدار ایجاد کنند. راهبرد پیشنهادی او بر سه رکن استوار است: «همبستگی» میان کشورهای منطقه، «تاب‌آوری» در برابر فشار اقتصادی و سیاسی چین و «بازدارندگی» نظامی. او چارچوب‌هایی مانند «کواد» (همکاری آمریکا، هند، ژاپن و استرالیا) را هستهٔ این همبستگی می‌داند.

اهمیت و تأثیر: کتاب از مهم‌ترین آثار در شکل دادن به مفهوم «هند و آرام» است؛ مفهومی که به چارچوب رسمی سیاست خارجی آمریکا، ژاپن، هند، استرالیا و بسیاری از کشورهای اروپایی تبدیل شد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان، به‌ویژه در چین، مفهوم «هند و آرام» را ابزاری برای مهار چین می‌دانند. برخی نیز خوش‌بینی مدکاف به همبستگی قدرت‌های میانه را نقد می‌کنند: هند سیاست مستقل خود را دنبال می‌کند و بسیاری از کشورهای جنوب شرق آسیا از انتخاب میان آمریکا و چین پرهیز می‌کنند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران در لبهٔ غربی «هند و آرام» قرار دارد: تنگهٔ هرمز و خلیج فارس سرچشمهٔ انرژی‌ای است که اقتصادهای آسیای شرقی را به حرکت درمی‌آورد و امنیت آن برای همهٔ قدرت‌های منطقه حیاتی است. بندر چابهار نیز حلقهٔ اتصال هند به افغانستان و آسیای مرکزی است. این جایگاه به ایران اهمیتی راهبردی در معادلات «هند و آرام» می‌دهد که سیاست کنونی آن، به دلیل انزوا و تحریم، از آن بهره نمی‌برد.

انطباق با نظم کنونی جهان

مفهوم «هند و آرام» امروز به چارچوب غالب راهبردی تبدیل شده است: «کواد» پس از ۲۰۱۷ احیا شد و در سطح رهبران برگزار می‌شود، «آکوس» شکل گرفت و کشورهای اروپایی نیز راهبردهای «هند و آرام» تدوین کرده‌اند. پیش‌بینی مدکاف دربارهٔ مقاومت قدرت‌های میانه نیز تا حد زیادی تأیید شده است: ژاپن، استرالیا و فیلیپین به همکاری بیشتر با آمریکا روی آورده‌اند. اما هند همچنان سیاست مستقل خود را دنبال می‌کند. داوری کلی: بسیار منطبق؛ چارچوبی که به واقعیت سیاست‌گذاری تبدیل شد.

۱۱۳. دیگ آسیا: دریای جنوبی چین

رابرت کاپلان | ۲۰۱۴ | *Asia's Cauldron*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: رابرت کاپلان «دیگ آسیا: دریای جنوبی چین و پایان اقیانوس آرام باثبات» را در ۲۰۱۴ منتشر کرد؛ کتابی که ادامهٔ «موسمی» اوست و این بار بر دریای جنوبی چین تمرکز دارد. کاپلان برای نوشتن آن به ویتنام، مالزی، سنگاپور، برونئی، فیلیپین و تایوان سفر کرد و با رهبران، نظامیان و تحلیلگران این کشورها گفت‌وگو کرد.

درونمایهٔ اصلی: تز کاپلان این است که دریای جنوبی چین به «دیگ» جوشان آسیا و کانون اصلی منازعات قرن بیست‌ویکم تبدیل خواهد شد. همان‌طور که اروپا در قرن بیستم صحنهٔ اصلی رقابت قدرت‌ها بود، این دریا، که یک‌سوم تجارت دریایی جهان از آن عبور می‌کند، صحنهٔ اصلی رقابت آینده است. اما به باور او، این رقابت عمدتاً دریایی و میان دولت‌ها خواهد بود، نه ایدئولوژیک یا زمینی.

استدلال‌های کلیدی: کاپلان مقایسه‌ای کلیدی ارائه می‌کند: دریای جنوبی چین برای چین همان جایگاهی را دارد که دریای کارائیب برای آمریکا در قرن نوزدهم داشت. آمریکا، پس از تثبیت قدرتش در قاره، کارائیب را به حوزهٔ نفوذ خود تبدیل کرد و قدرت‌های اروپایی را از آن بیرون راند؛ همین امر به آمریکا امکان داد به قدرتی جهانی تبدیل شود. چین نیز می‌خواهد با تسلط بر دریای جنوبی، به نسخه‌ای آسیایی از «دکترین مونرو» دست یابد. کاپلان کشورهای ساحلی را یک‌به‌یک بررسی می‌کند و ویتنام را، به دلیل تاریخ طولانی مقاومت در برابر چین، مهم‌ترین مانع در برابر سلطهٔ آن می‌داند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: کاپلان همچنین به «تراژدی» واقع‌گرایانهٔ منطقه اشاره می‌کند: کشورهای منطقه نه ایدئولوژی مشترکی دارند و نه دشمن ایدئولوژیک؛ منازعه آنها بر سر منافع، منابع و جایگاه است. او به ستایش از مدل سنگاپور و لی کوان یو، که ترکیبی از اقتدار و کارآمدی بود، و به نقش آمریکا به‌عنوان متوازن‌کننده می‌پردازد. به باور او، آمریکا باید حضور دریایی خود را حفظ کند، اما بپذیرد که نیروی دریایی چین به‌طور طبیعی در منطقهٔ خود گسترش خواهد یافت.

اهمیت و تأثیر: کتاب از مهم‌ترین آثار عامه‌پسند دربارهٔ اهمیت ژئوپلیتیک دریای جنوبی چین است و مقایسه با کارائیب، به ابزاری رایج در تحلیل رفتار چین تبدیل شد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند کاپلان به دلیل تأکید بر منطق قدرت، نقش حقوق بین‌الملل، نهادهای منطقه‌ای و اقتصاد را کم‌رنگ می‌کند. ستایش او از الگوهای اقتدارگرایانه نیز محل انتقاد بوده است. برخی نیز مقایسه با کارائیب را نادرست می‌دانند، چون کشورهای دریای جنوبی، برخلاف کشورهای کارائیب در قرن نوزدهم، قدرت‌های مستقل و در حال رشدند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: منطق کاپلان دربارهٔ اهمیت گلوگاه‌ها و دریاهای نیمه‌بسته، مستقیماً قابل تعمیم به خلیج فارس است: آبراهی نیمه‌بسته با تنگه‌ای حیاتی، کشورهای ساحلی رقیب و حضور قدرت دریایی فرامنطقه‌ای. ادعای جمهوری اسلامی بر نقش «ژاندارم» خلیج فارس و مخالفت با حضور نیروهای خارجی، از جهاتی شبیه ادعای چین در دریای جنوبی است، هرچند توان دریایی ایران قابل مقایسه با چین نیست.

انطباق با نظم کنونی جهان

پیش‌بینی‌های کاپلان به‌طور گسترده تحقق یافته است: چین از ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶ جزایر مصنوعی بزرگی ساخت و آنها را نظامی کرد؛ دادگاه داوری در ۲۰۱۶ ادعاهای چین را رد کرد اما چین حکم را نپذیرفت؛ و رویارویی‌های دریایی میان چین و فیلیپین، به‌ویژه در آب‌سنگ توماس دوم در ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴، تشدید شد. دریای جنوبی چین همچنان از خطرناک‌ترین نقاط جهان است. داوری کلی: بسیار منطبق؛ از پیش‌بینی‌های دقیق دربارهٔ کانون‌های منازعهٔ آینده.

۱۱۴. دریای جنوبی چین: نبرد قدرت در آسیا

بیل هیتون | ۲۰۱۴ | *The South China Sea*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: بیل هیتون، روزنامه‌نگار بی‌بی‌سی و پژوهشگر مؤسسهٔ چتم هاوس، سال‌ها در ویتنام کار کرده بود و کتابی دربارهٔ ویتنام معاصر نیز نوشته است. «دریای جنوبی چین: نبرد برای قدرت در آسیا» در ۲۰۱۴ منتشر شد و از جامع‌ترین کتاب‌ها دربارهٔ تاریخ، حقوق و سیاست این دریای مورد مناقشه است.

درونمایهٔ اصلی: تز هیتون این است که بخش بزرگی از ادعاهای سرزمینی در دریای جنوبی چین، به‌ویژه ادعاهای چین، بر پایهٔ روایت‌های تاریخی نادرست، اسطوره‌های ملی‌گرایانه و تفسیر نادرست از نقشه‌ها و اسناد قرن بیستم استوار است. به باور او، فهم ریشه‌های این ادعاها برای یافتن راه‌حل ضروری است.

استدلال‌های کلیدی: هیتون تاریخ منطقه را از دوران پیشاتاریخ روایت می‌کند و نشان می‌دهد که دریای جنوبی چین برای هزاران سال فضای مشترک مردمان دریانورد منطقه بوده و هیچ دولتی بر آن حاکمیت انحصاری نداشته است. او به ریشه‌های «خط نه‌خطی» می‌پردازد: نقشه‌ای که حکومت ملی‌گرای چین در ۱۹۴۷ با «یازده خط» منتشر کرد و جمهوری خلق بعدها با حذف دو خط آن را پذیرفت. به باور هیتون، این نقشه بر پایهٔ ترجمه‌ها و نقشه‌های نادرست، ملی‌گرایی دوران ضعف چین و ادعاهای مبهم «حقوق تاریخی» ترسیم شده بود.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: هیتون ابعاد دیگر منازعه را نیز بررسی می‌کند: منابع طبیعی، که به باور او، به‌ویژه ذخایر نفت و گاز، اغلب اغراق شده‌اند، در حالی که ماهیگیری منبع واقعی و مهم‌تری است؛ کنوانسیون حقوق دریاهای سازمان ملل، که چارچوبی حقوقی برای حل اختلاف ارائه می‌کند اما چین آن را به شیوهٔ خود تفسیر می‌کند؛ و اختلافات میان کشورهای عضو آسه‌آن که مانع از موضعی مشترک در برابر چین می‌شود. او نتیجه می‌گیرد که منازعه بیش از آنکه بر سر منابع باشد، بر سر هویت ملی، جایگاه و قدرت است.

اهمیت و تأثیر: کتاب به دلیل پژوهش تاریخی دقیق و نقد روایت‌های ملی‌گرایانه، به مرجعی برای فهم ریشه‌های منازعهٔ دریای جنوبی تبدیل شد.

نقدها و محدودیت‌ها: پژوهشگران چینی کتاب را جانبدارانه می‌دانند و معتقدند هیتون شواهد تاریخی حضور چینی‌ها در منطقه را کم‌رنگ می‌کند. برخی نیز یادآوری می‌کنند که ادعاهای کشورهای دیگر نیز، مانند ویتنام و فیلیپین، از روایت‌های ملی‌گرایانه خالی نیست.

پیوند با ایران و خاورمیانه: رویکرد هیتون برای مناقشات دریایی و جزیره‌ای خلیج فارس نیز آموزنده است: اختلاف بر سر جزایر ابوموسی و تنب‌های بزرگ و کوچک میان ایران و امارات، و مناقشه بر سر نام «خلیج فارس»، نمونه‌هایی از منازعاتی‌اند که در آنها روایت تاریخی و هویت ملی نقشی تعیین‌کننده دارد. همچنین ایران کنوانسیون حقوق دریاها را امضا کرده اما هنوز آن را تصویب نکرده است؛ موضوعی که در اختلافات دریایی منطقه اهمیت دارد.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحلیل هیتون در ۲۰۱۶ تأیید حقوقی یافت: دادگاه داوری دائمی در پروندهٔ فیلیپین علیه چین، حکم داد که ادعای «حقوق تاریخی» چین در محدودهٔ خط نه‌خطی، بر پایهٔ کنوانسیون حقوق دریاها اعتبار ندارد. اما چین حکم را نپذیرفت و به گسترش حضور خود ادامه داد، و در ۲۰۲۳ «نقشهٔ استاندارد» تازه‌ای با خطی ده‌خطی منتشر کرد. این نشان می‌دهد که در منازعات هویتی، استدلال حقوقی و تاریخی به‌تنهایی کافی نیست. داوری کلی: بسیار منطبق؛ از بهترین منابع برای فهم ماهیت این منازعه.

۱۱۵. ستارهٔ سرخ بر فراز اقیانوس آرام

توشی یوشیهارا و جیمز هولمز | ۲۰۱۰ | *Red Star over the Pacific*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: توشی یوشیهارا و جیمز هولمز، هر دو استاد کالج جنگ نیروی دریایی آمریکا در نیوپورت، یعنی همان نهادی که ماهان روزگاری ریاستش را بر عهده داشت، از برجسته‌ترین متخصصان راهبرد دریایی چین‌اند. «ستارهٔ سرخ بر فراز اقیانوس آرام: خیزش چین و چالش راهبرد دریایی آمریکا» در ۲۰۱۰ منتشر شد و ویرایش به‌روزشدهٔ آن در ۲۰۱۸ بیرون آمد.

درونمایهٔ اصلی: تز نویسندگان این است که چین با خواندن دقیق آثار آلفرد تایر ماهان، به یک قدرت دریایی «ماهانی» تبدیل می‌شود: قدرتی که قدرت دریایی را پایهٔ عظمت ملی، امنیت تجاری و جایگاه جهانی می‌داند. این تحول، که برای کشوری با سنت دیرینهٔ قدرت خشکی بی‌سابقه است، چالشی بنیادین برای برتری دریایی آمریکا در غرب اقیانوس آرام ایجاد می‌کند.

استدلال‌های کلیدی: نویسندگان با تحلیل متون راهبردی چینی نشان می‌دهند که اندیشمندان و فرماندهان نظامی چین آثار ماهان را با اشتیاق می‌خوانند و از مفاهیمی مانند «فرمان بر دریا»، اهمیت خطوط ارتباطی دریایی و ضرورت ناوگان قدرتمند بهره می‌گیرند. آنها مفاهیم کلیدی راهبرد دریایی چین را تحلیل می‌کنند: «زنجیرهٔ نخست جزایر» (از ژاپن و اوکیناوا تا تایوان و فیلیپین) که چین آن را مرز دفاعی خود می‌بیند و «زنجیرهٔ دوم جزایر» (تا گوام) که افق گسترش بعدی است. همچنین تحول دکترین چین را از «دفاع از سواحل» به «دفاع از دریاهای نزدیک» و سپس «حفاظت از دریاهای دور» بررسی می‌کنند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: نویسندگان راهبرد «انکار دسترسی و منطقه» چین را به دقت تحلیل می‌کنند: ترکیبی از موشک‌های بالستیک ضدکشتی، که به «کشندهٔ ناو هواپیمابر» شهرت یافته‌اند، زیردریایی‌ها، مین‌ها و هواپیماهای جنگی، با هدف دور نگه داشتن نیروی دریایی آمریکا از سواحل چین در زمان بحران، به‌ویژه دربارهٔ تایوان. آنها استدلال می‌کنند که آمریکا باید راهبرد دریایی خود را بازنگری کند؛ از جمله با تقویت توان زیردریایی، پراکندگی نیروها و همکاری با متحدان در زنجیرهٔ نخست جزایر برای «انکار» دسترسی چین به اقیانوس آرام باز.

اهمیت و تأثیر: کتاب از متون کلیدی دربارهٔ راهبرد دریایی چین است و در شکل دادن به درک نیروی دریایی آمریکا از چالش چین نقش مهمی داشت.

نقدها و محدودیت‌ها: برخی منتقدان می‌گویند نویسندگان تأثیر ماهان بر اندیشهٔ چینی را اغراق کرده‌اند و راهبرد دریایی چین بیشتر تحت تأثیر ملاحظات عملی و محلی است تا متون نظری. برخی نیز یادآوری می‌کنند که توان عملیاتی نیروی دریایی چین در جنگ واقعی هنوز آزموده نشده است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: گسترش حضور دریایی چین به اقیانوس هند و خلیج عدن، که نویسندگان آن را بخشی از حرکت به سوی «دریاهای دور» می‌دانند، به خاورمیانه نیز رسیده است: نیروی دریایی چین از ۲۰۰۸ در عملیات ضددزدی دریایی در خلیج عدن حضور دارد، نخستین پایگاه خارجی خود را در ۲۰۱۷ در جیبوتی گشود و از ۲۰۱۹ در رزمایش‌های مشترک دریایی با ایران و روسیه در دریای عمان شرکت کرده است. با این حال، چین در بحران دریای سرخ از ۲۰۲۳، از مشارکت در تأمین امنیت کشتیرانی پرهیز کرد.

انطباق با نظم کنونی جهان

پیش‌بینی نویسندگان کاملاً تحقق یافته است: نیروی دریایی چین از نظر تعداد شناورها بزرگ‌ترین نیروی دریایی جهان شده، چندین ناو هواپیمابر دارد و توان «انکار دسترسی» آن در غرب اقیانوس آرام، محاسبات نظامی آمریکا را دگرگون کرده است. راهبرد پیشنهادی نویسندگان، یعنی «انکار» با همکاری متحدان در زنجیرهٔ نخست جزایر، نیز در سیاست دفاعی آمریکا پذیرفته شده است. داوری کلی: بسیار منطبق؛ از پیشگویانه‌ترین آثار دربارهٔ رقابت دریایی آمریکا و چین.

۱۱۶. نوخاسته: چین چگونه قدرت بزرگ شد

اوریانا اسکایلار ماسترو | ۲۰۲۴ | *Upstart*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: اوریانا اسکایلار ماسترو، استاد مؤسسهٔ مطالعات بین‌الملل فریمن اسپوگلی در دانشگاه استنفورد، از پژوهشگران برجستهٔ نیروهای نظامی چین و راهبرد آن در آسیاست و همزمان افسر ذخیرهٔ نیروی هوایی آمریکا بوده است. «نوخاسته: چین چگونه قدرت بزرگ شد» در ۲۰۲۴ منتشر شد و از تازه‌ترین آثار نظری دربارهٔ خیزش چین است.

درونمایهٔ اصلی: پرسش ماسترو این است: چین چگونه توانست در چند دهه به قدرتی بزرگ تبدیل شود، بدون آنکه با واکنش شدید و متحد قدرت مسلط، یعنی آمریکا، روبه‌رو شود؟ پاسخ او این است که چین نه با تقلید کامل از آمریکا و نه با رویارویی مستقیم با آن، بلکه با ترکیبی هوشمندانه از سه راهبرد به این جایگاه رسید.

استدلال‌های کلیدی: ماسترو سه راهبرد «قدرت‌های نوخاسته» را تعریف می‌کند. «تقلید»: کپی‌برداری از شیوه‌هایی که قدرت مسلط با آنها موفق شده، در جایی که این شیوه‌ها برای نوخاسته نیز کارآمد است؛ مانند ساختن نیروی دریایی مدرن یا مشارکت در نهادهای بین‌المللی. «بهره‌برداری»: استفاده از خلأها، ضعف‌ها و نقاط کورِ نظم موجود؛ مانند فعالیت در «منطقهٔ خاکستری» زیر آستانهٔ جنگ، یا گسترش نفوذ در مناطقی که آمریکا به آنها توجه نمی‌کند. «کارآفرینی»: ابداع شیوه‌های کاملاً تازه برای کسب قدرت، در جایی که الگوهای موجود کارساز نیستند؛ مانند ساختن جزایر مصنوعی یا ترکیب ابزارهای اقتصادی و سیاسی به شیوه‌ای بی‌سابقه.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: ماسترو این سه راهبرد را در سه عرصهٔ سیاسی، اقتصادی و نظامی بررسی می‌کند. در عرصهٔ نظامی، چین به جای ساختن ارتشی مشابه آمریکا برای رقابت جهانی، بر توان «انکار دسترسی» در منطقهٔ خود تمرکز کرد که با هزینهٔ کمتر، برتری آمریکا را در غرب اقیانوس آرام خنثی می‌کند. در عرصهٔ اقتصادی، از نهادهای موجود مانند سازمان تجارت جهانی بهره برد و همزمان نهادهای موازی ساخت. در عرصهٔ سیاسی، از رویارویی آشکار با آمریکا پرهیز کرد و هم‌زمان نفوذ خود را در سازمان‌های بین‌المللی گسترش داد. به باور ماسترو، کلید موفقیت چین، پرهیز از برانگیختن واکنش متحد آمریکا و متحدانش تا زمانی بود که به قدر کافی قدرتمند شده باشد.

اهمیت و تأثیر: کتاب چارچوبی نظری و تازه برای فهم چگونگی خیزش قدرت‌ها ارائه می‌کند که فراتر از دوگانهٔ رایج «تجدیدنظرطلب یا حافظ وضع موجود» می‌رود.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند مرز میان سه راهبرد در عمل گاه مبهم است و تقریباً هر رفتاری را می‌توان در یکی از آنها جای داد. برخی نیز معتقدند ماسترو راهبرد چین را آگاهانه‌تر و منسجم‌تر از واقعیت نشان می‌دهد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: چارچوب ماسترو برای تحلیل رفتار قدرت‌های منطقه‌ای نیز کاربرد دارد: جمهوری اسلامی را می‌توان «نوخاسته»‌ای منطقه‌ای دانست که بیش از همه بر «بهره‌برداری» تکیه کرد، یعنی بهره‌گیری از خلأ قدرت در عراق، سوریه، لبنان و یمن و فعالیت زیر آستانهٔ جنگ از راه نیروهای نیابتی. اما برخلاف چین، ایران در «تقلید» از الگوهای موفق، به‌ویژه در اقتصاد و ادغام در نهادهای بین‌المللی، ناکام ماند و با واکنش متحد رقبا روبه‌رو شد؛ درسی که ماسترو از خیزش موفق چین استخراج می‌کند.

انطباق با نظم کنونی جهان

چارچوب ماسترو با واقعیت امروز منطبق است: چین همچنان با ترکیب تقلید، بهره‌برداری و کارآفرینی، نفوذ خود را گسترش می‌دهد؛ از فعالیت منطقهٔ خاکستری در دریای جنوبی تا ابتکارهای جهانی و ساختن نهادهای موازی. اما مرحلهٔ «پرهیز از واکنش متحد» به پایان رسیده است: آمریکا و متحدانش اکنون آشکارا در برابر چین موازنه می‌کنند و چین با محیطی خصمانه‌تر روبه‌روست. داوری کلی: بسیار منطبق به‌عنوان تبیین خیزش چین؛ مرحلهٔ کنونی رقابت، آزمون تازه‌ای برای این راهبردهاست.

۱۱۷. وقتی چین بر جهان حکم براند

مارتین ژاک | ۲۰۰۹ | *When China Rules the World*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: مارتین ژاک، روزنامه‌نگار و پژوهشگر بریتانیایی و سردبیر پیشین مجلهٔ «مارکسیسم امروز»، سال‌ها در آسیای شرقی زندگی و تدریس کرده است. «وقتی چین بر جهان حکم براند: پایان جهان غرب و تولد نظم جهانی نو» در ۲۰۰۹، در میانهٔ بحران مالی جهانی، منتشر شد و ویرایش گسترش‌یافته‌ای از آن در ۲۰۱۲ بیرون آمد.

درونمایهٔ اصلی: تز ژاک این است که خیزش چین نه‌تنها توزیع قدرت اقتصادی جهان را تغییر می‌دهد، بلکه به پایان سلطهٔ فرهنگی و فکری غرب و تولد نظمی جهانی می‌انجامد که با ارزش‌ها و الگوهای چینی شکل می‌گیرد. او با این فرض رایج در غرب مخالفت می‌کند که چین با نوسازی، به‌تدریج «غربی» خواهد شد: به باور او، مدرنیته شکل‌های متعددی دارد و چین مدرنیتهٔ خاص خود را می‌سازد.

استدلال‌های کلیدی: مفهوم کلیدی ژاک «دولت–تمدن» است: چین، برخلاف دولت–ملت‌های اروپایی، هویت خود را نه از مرزها و ملیت، بلکه از تمدنی چندهزارساله می‌گیرد. مشروعیت دولت در چین از نقش آن به‌عنوان نگهبان و تجسم این تمدن ناشی می‌شود، نه از انتخابات. به همین دلیل، نظام سیاسی چین با معیارهای غربی قابل ارزیابی نیست. ژاک همچنین به «ذهنیت خراج‌گزاری» اشاره می‌کند: چین در طول تاریخ روابط خود با همسایگان را بر پایهٔ سلسله‌مراتبی فرهنگی سامان داده که در آن چین در مرکز قرار داشت؛ و پیش‌بینی می‌کند که این ذهنیت در روابط آیندهٔ چین با آسیا بازخواهد گشت.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: ژاک به ابعاد دیگری از هویت چینی نیز می‌پردازد: احساس برتری فرهنگی، اهمیت هویت قومی «هان» که اکثریت بزرگ جمعیت را تشکیل می‌دهد، و نقش خانواده و سلسله‌مراتب در جامعه. او پیش‌بینی می‌کند که چین تا حدود ۲۰۲۷ از نظر اقتصادی از آمریکا پیشی خواهد گرفت و به‌تدریج بر نهادها، ارزش‌ها و فرهنگ جهانی اثر خواهد گذاشت؛ از جمله با رواج زبان چینی، الگوهای حکمرانی و نگاهی متفاوت به رابطهٔ فرد و دولت.

اهمیت و تأثیر: کتاب از نخستین آثار پرخوانندهٔ غربی بود که به‌جدی احتمال پایان برتری غرب را مطرح کرد و مفهوم «دولت-تمدن» را به گفتمان عمومی آورد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند ژاک به تعمیم‌های فرهنگی درشت و ذات‌گرایانه دربارهٔ چین تکیه می‌کند، سرکوب‌ها و مشکلات داخلی چین را کم‌رنگ می‌کند و پیش‌بینی‌های اقتصادی‌اش بیش از حد خطی بود. برخی نیز یادآوری می‌کنند که تأکید بر هویت قومی «هان» می‌تواند به توجیه سیاست‌های تبعیض‌آمیز علیه اقلیت‌ها بینجامد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: مفهوم «دولت-تمدن» فراتر از چین نیز به کار رفته است: رهبران روسیه، هند و ترکیه نیز از زبان تمدنی برای توجیه الگوهای سیاسی خود استفاده می‌کنند. برای ایران، که خود تمدنی کهن دارد، این مفهوم پرسش مهمی پیش می‌کشد: آیا هویت تمدنی ایران با ایدئولوژی دینی حاکم یکی است، یا تمدن ایرانی بسیار گسترده‌تر و کهن‌تر از هر نظام سیاسی خاص است؟ بسیاری از جریان‌های فکری ایرانی بر دومی تأکید دارند.

انطباق با نظم کنونی جهان

برخی جنبه‌های تحلیل ژاک تأیید شده است: مفهوم «دولت-تمدن» به زبان رسمی چین و روسیه تبدیل شده و فرض همگرایی چین با غرب کاملاً کنار گذاشته شده است. اما پیش‌بینی محوری او، یعنی «حکم راندن» چین بر جهان، تحقق نیافته است: رشد اقتصادی چین کند شده، پیشی گرفتن اقتصادی از آمریکا به تعویق افتاده و قدرت نرم و جذابیت فرهنگی چین در جهان محدود مانده است. داوری کلی: مفهوم «دولت-تمدن» منطبق؛ پیش‌بینی سلطهٔ چین، اغراق‌آمیز.

۱۱۸. اندیشهٔ کهن چینی، قدرت مدرن چینی

یان شوئه‌تونگ | ۲۰۱۱ | *Ancient Chinese Thought, Modern Chinese Power*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: یان شوئه‌تونگ (متولد ۱۹۵۲) رئیس مؤسسهٔ روابط بین‌الملل دانشگاه چینهوا و از پرنفوذترین نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل در چین است. «اندیشهٔ کهن چینی، قدرت مدرن چینی» مجموعه‌ای از مقالات اوست که در ۲۰۱۱ با ویراستاری دنیل بل و سون ژه به انگلیسی منتشر شد و همراه با نقدهایی از پژوهشگران دیگر و پاسخ‌های نویسنده است.

درونمایهٔ اصلی: یان استدلال می‌کند که اندیشمندان چینی پیش از یکپارچگی چین در دوران «دولت‌های متخاصم»، که در نظامی از دولت‌های رقیب شبیه نظام بین‌الملل امروز زندگی می‌کردند، بینش‌های ارزشمندی دربارهٔ سیاست بین‌الملل دارند که می‌تواند به چین امروز در مسیر خیزش کمک کند. تز محوری او این است که کیفیت رهبری سیاسی، به‌ویژه اخلاق و مشروعیت آن، عامل تعیین‌کنندهٔ ظهور و افول قدرت‌هاست.

استدلال‌های کلیدی: یان آرای اندیشمندانی چون گوان‌زی، لائوزی، کنفوسیوس، منسیوس، شون‌زی، موزی و هان فی‌زی را دربارهٔ روابط میان دولت‌ها بررسی می‌کند و سه نوع رهبری در نظام بین‌الملل را از هم جدا می‌کند. «اقتدار انسانی» یا «راه پادشاهی» که بر اخلاق، عدالت و اعتماد استوار است و دیگران داوطلبانه از آن پیروی می‌کنند. «هژمونی» یا «راه سرکردگی» که بر قدرت و اتحادهای مبتنی بر منافع استوار است؛ هژمون با متحدانش منصفانه رفتار می‌کند اما با دیگران نه. و «استبداد» که صرفاً بر زور و ارعاب تکیه دارد و دیرپا نیست.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: یان از «واقع‌گرایی اخلاقی» سخن می‌گوید: قدرت مادی برای خیزش ضروری است، اما کافی نیست؛ قدرتی که بخواهد رهبری پایدار ایجاد کند، به مشروعیت اخلاقی نیاز دارد. به باور او چین برای جایگزینی آمریکا باید به سوی «اقتدار انسانی» حرکت کند: الگویی از حکمرانی داخلی و رفتار بین‌المللی عرضه کند که دیگران آن را جذاب و مشروع بیابند. او همچنین پیشنهاد می‌کند که چین به جای سیاست «عدم اتحاد»، اتحادهایی بسازد تا بتواند رهبری منطقه‌ای را به دست آورد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از مهم‌ترین تلاش‌ها برای ساختن نظریهٔ روابط بین‌الملل با ریشه‌های چینی است و در بحث جهانی دربارهٔ «مکتب چینی» روابط بین‌الملل نقش محوری داشت.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند خوانش یان از متون کهن گزینشی است و برای توجیه اهداف سیاسی امروز چین به کار می‌رود. پژوهشگران غربی نیز یادآوری می‌کنند که میان گفتمان «اقتدار انسانی» و رفتار واقعی چین، از جمله در دریای جنوبی و سین‌کیانگ، فاصلهٔ زیادی وجود دارد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: تمایز یان میان «اقتدار انسانی»، «هژمونی» و «استبداد» برای ارزیابی ادعای رهبری منطقه‌ای در خاورمیانه کاربرد دارد: جمهوری اسلامی مدعی رهبری اخلاقی «محور مقاومت» بود، اما در عمل نفوذ خود را بیشتر از راه قدرت نظامی و گروه‌های مسلح اعمال کرد تا جذابیت داوطلبانه. به زبان یان، الگویی که بر زور تکیه دارد و پیروی داوطلبانه ایجاد نمی‌کند، پایدار نیست؛ ارزیابی‌ای که با تحولات ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ هم‌خوان است.

انطباق با نظم کنونی جهان

گفتمان رسمی چین امروز بخش‌هایی از اندیشهٔ یان را بازتاب می‌دهد: مفاهیمی چون «جامعه با سرنوشت مشترک برای بشریت» و ابتکارهای جهانی چین، ادعای رهبری اخلاقی و جایگزینی برای «هژمونی» آمریکا را مطرح می‌کنند. اما رفتار چین، از فشار اقتصادی بر کشورهایی مانند استرالیا و لیتوانی تا رفتار در دریای جنوبی، بیشتر به «هژمونی» و گاه «استبداد» نزدیک است تا «اقتدار انسانی». داوری کلی: چارچوب تحلیلی منطبق و ارزشمند؛ اما شکاف میان نظریه و رفتار واقعی چین آشکار است.

۱۱۹. سامودرا مانتان: رقابت چین و هند در هند و آرام

سی. راجا موهان | ۲۰۱۲ | *Samudra Manthan*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: سی. راجا موهان، از برجسته‌ترین تحلیلگران راهبردی هند، روزنامه‌نگار و پژوهشگر مؤسسه‌های متعدد از جمله بنیاد کارنگی و دانشگاه ملی سنگاپور است. «سامودرا مانتان: رقابت چین و هند در هند و آرام» در ۲۰۱۲ منتشر شد. عنوان کتاب از اسطورهٔ هندو دربارهٔ «به هم زدن اقیانوس» گرفته شده که در آن خدایان و اهریمنان برای دستیابی به شهد جاودانگی، اقیانوس را به هم می‌زنند؛ استعاره‌ای از رقابت دو قدرت بزرگ در دریاها.

درونمایهٔ اصلی: تز راجا موهان این است که رقابت چین و هند، که به‌طور سنتی رقابتی زمینی بر سر مرزهای هیمالیا بود، به رقابتی دریایی در گسترهٔ هند و آرام تبدیل می‌شود. هر دو کشور، با رشد اقتصادی و وابستگی فزاینده به تجارت و انرژی وارداتی، به قدرت‌های دریایی تبدیل می‌شوند و منافع دریایی آنها در اقیانوس هند و غرب اقیانوس آرام با یکدیگر تلاقی و تعارض پیدا می‌کند.

استدلال‌های کلیدی: راجا موهان نشان می‌دهد که چین به دلیل وابستگی به نفت خلیج فارس و آفریقا، که از اقیانوس هند و تنگهٔ مالاکا عبور می‌کند، به حضور دریایی در اقیانوس هند نیاز دارد؛ و این حضور، که هند اقیانوس هند را «حیاط خلوت» خود می‌داند، نگرانی هند را برمی‌انگیزد. در مقابل، هند با سیاست «نگاه به شرق»، که بعدها به «اقدام به شرق» تبدیل شد، روابط خود را با کشورهای جنوب شرق آسیا و ژاپن گسترش داده و در دریای جنوبی چین نیز منافع اقتصادی دارد. به این ترتیب، دو قدرت در «قلمرو» یکدیگر حضور می‌یابند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: راجا موهان نقش آمریکا را در این رقابت کلیدی می‌داند: آمریکا، به‌عنوان قدرت دریایی مسلط، می‌تواند با همکاری با هند، توازن را در برابر چین حفظ کند؛ اما هند، به دلیل سنت عدم تعهد، از اتحاد رسمی با آمریکا پرهیز می‌کند. او پیش‌بینی می‌کند که رقابت دریایی چین و هند، همراه با نقش آمریکا، ژاپن و استرالیا، ساختار امنیتی منطقه را شکل خواهد داد و پیشنهاد می‌کند هند با تقویت نیروی دریایی و همکاری با قدرت‌های هم‌فکر، جایگاه خود را تثبیت کند.

اهمیت و تأثیر: کتاب از نخستین آثار جامع دربارهٔ ابعاد دریایی رقابت چین و هند است و از منابع فکری مفهوم «هند و آرام» به شمار می‌رود.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان چینی کتاب را بدبینانه و متأثر از نگرانی‌های امنیتی هند می‌دانند. برخی نیز معتقدند راجا موهان رقابت دریایی را برجسته کرده، در حالی که مرز زمینی همچنان کانون اصلی تنش میان دو کشور است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران در این رقابت جایگاه ویژه‌ای دارد: بندر چابهار، که هند در آن سرمایه‌گذاری کرده و در ۲۰۲۴ قراردادی ده‌ساله برای بهره‌برداری از آن امضا کرد، راه دسترسی هند به افغانستان و آسیای مرکزی بدون عبور از پاکستان است و در برابر بندر گوادر پاکستان، که چین آن را توسعه داده، قرار دارد. این رقابت نشان می‌دهد که سواحل جنوبی ایران در کانون رقابت دو قدرت بزرگ آسیایی قرار دارند.

انطباق با نظم کنونی جهان

پیش‌بینی‌های راجا موهان تا حد زیادی تحقق یافته است: هند نیروی دریایی خود را به‌طور چشمگیر گسترش داده، «کواد» احیا شده و همکاری دریایی هند با آمریکا، ژاپن و استرالیا تعمیق یافته است. حضور کشتی‌های تحقیقاتی و نظامی چین در اقیانوس هند نیز افزایش یافته است. اما درگیری مرزی گلوان در ۲۰۲۰ نشان داد که مرز زمینی همچنان کانون خطرناک رقابت است. داوری کلی: بسیار منطبق؛ به‌ویژه در پیش‌بینی بُعد دریایی رقابت.

۱۲۰. محور چین و پاکستان

اندرو اسمال | ۲۰۱۵ | *The China-Pakistan Axis*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: اندرو اسمال، پژوهشگر ارشد صندوق مارشال آلمان در آمریکا و متخصص سیاست خارجی چین، سال‌ها در پکن کار کرده است. «محور چین و پاکستان: ژئوپلیتیک نوین آسیا» در ۲۰۱۵، همزمان با اعلام «کریدور اقتصادی چین و پاکستان» با وعدهٔ سرمایه‌گذاری ده‌ها میلیارد دلاری، منتشر شد و نخستین کتاب جامع دربارهٔ این رابطهٔ کمتر شناخته‌شده است.

درونمایهٔ اصلی: اسمال استدلال می‌کند که رابطهٔ چین و پاکستان، که رهبران دو کشور آن را «دوستی در همه‌حال» و «بلندتر از هیمالیا و عمیق‌تر از اقیانوس‌ها» توصیف می‌کنند، از مهم‌ترین و در عین حال کمتر فهمیده‌شده‌ترین روابط در ژئوپلیتیک آسیاست. این رابطه نه بر پایهٔ ایدئولوژی یا فرهنگ مشترک، بلکه بر پایهٔ منافع راهبردی، به‌ویژه دشمنی مشترک با هند، شکل گرفته است.

استدلال‌های کلیدی: اسمال تاریخ این رابطه را روایت می‌کند: از نزدیکی دو کشور پس از جنگ مرزی چین و هند در ۱۹۶۲، تا نقش پاکستان به‌عنوان واسطهٔ سفر محرمانهٔ کیسینجر به پکن در ۱۹۷۱. مهم‌ترین و پنهان‌ترین بخش آن، همکاری هسته‌ای و موشکی است: چین نقش مهمی در کمک به برنامهٔ تسلیحات هسته‌ای پاکستان داشت؛ برنامه‌ای که بعدها از طریق شبکهٔ عبدالقدیر خان به گسترش فناوری هسته‌ای به کشورهای دیگر انجامید. به باور اسمال، پاکستان برای چین ابزاری برای «مهار» هند و مشغول نگه داشتن آن در جنوب آسیاست.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: اسمال پیچیدگی‌های این رابطه را نیز نشان می‌دهد: نگرانی چین از پیوند گروه‌های افراطی در پاکستان و افغانستان با جدایی‌طلبان اویغور در سین‌کیانگ، ناامنی گسترده که پروژه‌ها و اتباع چینی را تهدید می‌کند، و بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی پاکستان. او کریدور اقتصادی چین و پاکستان، که سین‌کیانگ را به بندر گوادر در بلوچستان پیوند می‌دهد، را آزمونی بزرگ برای این رابطه می‌داند: پروژه‌ای که یا پاکستان را متحول می‌کند یا به بار سنگینی برای هر دو کشور تبدیل می‌شود.

اهمیت و تأثیر: کتاب از معدود آثار جامع دربارهٔ یکی از مهم‌ترین روابط راهبردی آسیاست و به فهم رقابت چین و هند و نقش پاکستان در آن کمک بسیاری کرده است.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان پاکستانی کتاب را متأثر از دیدگاه‌های غربی و هندی می‌دانند و معتقدند رابطهٔ دو کشور را بیش از حد به ابزار مهار هند تقلیل می‌دهد. برخی نیز یادآوری می‌کنند که بخش مهمی از همکاری‌های امنیتی دو کشور پنهان است و ارزیابی دقیق آن دشوار است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران همسایهٔ مستقیم این محور است: بلوچستان پاکستان و سیستان و بلوچستان ایران، منطقه‌ای به هم پیوسته با جمعیت بلوچ و گروه‌های مسلح فعال در دو سوی مرز است. در ژانویهٔ ۲۰۲۴، ایران مواضعی را در خاک پاکستان هدف قرار داد و پاکستان در پاسخ به مواضعی در خاک ایران حمله کرد؛ رویدادی که شکنندگی این مرز را نشان داد. بندر گوادر نیز در رقابت با بندر چابهار قرار دارد و خط لولهٔ گاز ایران و پاکستان سال‌هاست به دلیل تحریم‌ها ناتمام مانده است.

انطباق با نظم کنونی جهان

رابطهٔ چین و پاکستان همچنان محکم است، اما مشکلاتی که اسمال پیش‌بینی کرده بود آشکار شده‌اند: کریدور اقتصادی بسیار کمتر از وعده‌ها پیش رفته، پاکستان با بحران بدهی روبه‌روست و حملات به اتباع چینی در پاکستان بارها تکرار شده است. در همان حال، بُعد نظامی این محور تقویت شده است: در درگیری کوتاه هند و پاکستان در مه ۲۰۲۵، پاکستان از جنگنده‌ها و تسلیحات چینی استفاده کرد که توجه گسترده‌ای را به همکاری نظامی دو کشور جلب کرد. داوری کلی: بسیار منطبق؛ به‌ویژه در تحلیل بُعد امنیتی و محدودیت‌های اقتصادی این محور.

۱۲۱. ظهور چین در برابر منطق راهبرد

ادوارد لوتواک | ۲۰۱۲ | *The Rise of China vs. the Logic of Strategy*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: ادوارد لوتواک (متولد ۱۹۴۲) راهبردپژوه رومانیایی‌تبار آمریکایی است که در ایتالیا و بریتانیا بزرگ شد و دهه‌ها مشاور پنتاگون، نیروهای مسلح آمریکا و دولت‌های متعدد بوده است. او به دیدگاه‌های تند، غیرمتعارف و تحریک‌آمیز شهرت دارد. «ظهور چین در برابر منطق راهبرد» در ۲۰۱۲، در دوره‌ای که چین سیاست خارجی تهاجمی‌تری را در پیش گرفته بود، منتشر شد.

درونمایهٔ اصلی: تز لوتواک این است که چین با رشد همزمان اقتصادی، نظامی و نفوذ سیاسی، «منطق راهبرد» را نقض می‌کند و به همین دلیل با واکنشی روبه‌رو خواهد شد که خیزش آن را متوقف می‌کند. به باور او، رشد قدرت یک کشور، اگر بیش از حد سریع و آشکار باشد، دیگران را به موازنه وامی‌دارد؛ حتی کشورهایی که با یکدیگر اختلاف دارند، در برابر تهدید مشترک متحد می‌شوند.

استدلال‌های کلیدی: لوتواک مفهوم «منطق متناقض راهبرد» را، که در آثار پیشینش پرورانده بود، بر چین اعمال می‌کند: در عرصهٔ رقابت، هر اقدام واکنشی متقابل پدید می‌آورد و موفقیت بیش از حد، خود به شکست می‌انجامد. او پیش‌بینی می‌کند که رشد نظامی و رفتار تهاجمی چین، کشورهایی مانند ژاپن، هند، ویتنام، استرالیا، کره جنوبی، فیلیپین و حتی روسیه را به همکاری با یکدیگر و با آمریکا سوق خواهد داد. این ائتلاف با ابزارهای ژئواکونومیک، یعنی محدود کردن دسترسی چین به فناوری، بازار و مواد اولیه، رشد آن را مهار خواهد کرد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: مفهوم کلیدی لوتواک «اوتیسم قدرت‌های بزرگ» است: ناتوانی قدرت‌های بزرگ در دیدن جهان از چشم دیگران، به دلیل مشغولیت با مسائل داخلی و پیچیدگی بوروکراسی. او استدلال می‌کند که رهبران چین نمی‌فهمند رفتارشان چگونه در همسایگان ترس ایجاد می‌کند. همچنین معتقد است که چینی‌ها به اشتباه از حکمت راهبردی کهن خود، مانند آموزه‌های سون تزو، استفاده می‌کنند: این آموزه‌ها برای منازعات درون فرهنگ چینی، میان رقبای هم‌فرهنگ، طراحی شده بودند و در رابطه با فرهنگ‌های دیگر کارآمد نیستند. توصیهٔ او به چین کاهش سرعت رشد نظامی است.

اهمیت و تأثیر: کتاب با کاربرد نظریهٔ راهبرد بر خیزش چین، پیش‌بینی زودهنگام و دقیقی از شکل‌گیری ائتلاف‌های موازنه‌گر در آسیا ارائه کرد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند لوتواک تعمیم‌های فرهنگی درشتی دربارهٔ چین ارائه می‌کند و مفهوم «اوتیسم قدرت‌های بزرگ» بیش از حد کلی است. برخی نیز یادآوری می‌کنند که روسیه، برخلاف پیش‌بینی او، نه به ائتلاف ضدچینی بلکه به همکاری نزدیک با چین روی آورد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: مفهوم «اوتیسم راهبردی» لوتواک برای تحلیل سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی بسیار روشنگر است: گسترش سریع و آشکار نفوذ از راه شبکهٔ نیابتی، برنامهٔ موشکی و هسته‌ای، و گفتار تهاجمی، کشورهای عربی و اسرائیل را، که سال‌ها با یکدیگر دشمن بودند، به همکاری ضمنی و سپس آشکار در «پیمان‌های ابراهیم» سوق داد. این دقیقاً همان منطق متناقضی است که لوتواک توصیف می‌کند: موفقیت ظاهری در گسترش نفوذ، ائتلافی را پدید آورد که آن را مهار کرد.

انطباق با نظم کنونی جهان

پیش‌بینی لوتواک دربارهٔ واکنش موازنه‌گر در برابر چین تا حد زیادی تحقق یافته است: ژاپن، استرالیا، فیلیپین، هند و ویتنام همکاری امنیتی خود را با یکدیگر و با آمریکا گسترش داده‌اند و ابزارهای ژئواکونومیک، از کنترل صادرات فناوری تا محدودیت سرمایه‌گذاری، به محور راهبرد غرب در برابر چین تبدیل شده‌اند. اما پیش‌بینی پیوستن روسیه به این ائتلاف کاملاً نادرست بود. داوری کلی: بسیار منطبق؛ از دقیق‌ترین پیش‌بینی‌ها دربارهٔ واکنش جهان به خیزش چین.

۱۲۲. اروپا: نبرد برای برتری

برندن سیمز | ۲۰۱۳ | *Europe: The Struggle for Supremacy*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: برندن سیمز (متولد ۱۹۶۷) مورخ ایرلندی و استاد تاریخ روابط بین‌الملل اروپا در دانشگاه کمبریج است. «اروپا: نبرد برای برتری از ۱۴۵۳ تا امروز» در ۲۰۱۳، در میانهٔ بحران منطقهٔ یورو، منتشر شد و روایتی جامع و بلندپروازانه از پنج قرن و نیم تاریخ اروپا از منظر ژئوپلیتیک ارائه می‌کند.

درونمایهٔ اصلی: تز سیمز این است که تاریخ اروپا از سقوط قسطنطنیه در ۱۴۵۳ تا امروز، حول یک مسئلهٔ محوری چرخیده است: کنترل آلمان، یا به تعبیر تاریخی، «امپراتوری مقدس روم» در مرکز اروپا. هر قدرتی که بر این فضای مرکزی، با جمعیت، ثروت و موقعیت راهبردی‌اش، مسلط شود، بر اروپا مسلط خواهد شد؛ و هر تهدیدی برای توازن اروپا، از این فضا برخاسته یا بر سر آن بوده است.

استدلال‌های کلیدی: سیمز با مرور تاریخ نشان می‌دهد که رقابت‌های بزرگ اروپایی چگونه حول آلمان شکل گرفت: رقابت هابسبورگ‌ها و فرانسه در قرن شانزدهم، جنگ سی‌ساله که آلمان را ویران کرد، جنگ‌های لویی چهاردهم و ناپلئون برای تسلط بر اروپای مرکزی، اتحاد آلمان به دست بیسمارک که توازن اروپا را برهم زد، و دو جنگ جهانی که بر سر جایگاه آلمان درگرفت. نکتهٔ مهم دیگر او «اولویت سیاست خارجی» است: به باور سیمز، تحولات داخلی کشورهای اروپایی، از انقلاب‌ها تا اصلاحات قانون اساسی، اغلب نتیجهٔ فشارهای رقابت بیرونی بوده است؛ برای مثال، انقلاب انگلیس و فرانسه تا حدی واکنشی به ناکامی حکومت در سیاست خارجی بودند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: سیمز جایگاه ویژه‌ای برای بریتانیا قائل است: راهبرد کلان بریتانیا برای قرن‌ها جلوگیری از سلطهٔ یک قدرت بر قارهٔ اروپا، به‌ویژه بر سواحل روبه‌روی آن، بود. در بخش پایانی، او اتحادیهٔ اروپا را پاسخی به «مسئلهٔ آلمان» می‌داند که آلمان را در ساختاری چندجانبه مهار می‌کند؛ اما هشدار می‌دهد که منطقهٔ یورو بدون اتحاد سیاسی کامل ناپایدار است و پیشنهاد می‌کند کشورهای منطقهٔ یورو، به الگوی اتحاد آمریکا یا انگلستان و اسکاتلند، به اتحادی سیاسی و کامل برسند.

اهمیت و تأثیر: کتاب از بلندپروازانه‌ترین تاریخ‌های ژئوپلیتیک اروپاست و تز «مرکزیت آلمان» آن ابزاری قدرتمند برای فهم پیوستگی تاریخ اروپا فراهم می‌کند.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند سیمز تاریخ اروپا را بیش از حد به یک عامل تقلیل می‌دهد و نقش اقتصاد، فرهنگ، دین و ایده‌ها را کم‌رنگ می‌کند. پیشنهاد او برای اتحاد سیاسی کامل منطقهٔ یورو نیز از نظر بسیاری غیرواقع‌بینانه است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: روایت سیمز با سقوط قسطنطنیه به دست عثمانی آغاز می‌شود و قدرت‌های شرقی نیز در آن حضور دارند. رقابت عثمانی و صفویه در قرن شانزدهم برای اروپا اهمیت داشت: فشار صفویان بر مرزهای شرقی عثمانی، بخشی از توان آن را از جبههٔ اروپایی منحرف می‌کرد و هابسبورگ‌ها بارها کوشیدند با دولت صفوی علیه عثمانی همکاری کنند. این نشان می‌دهد که ایران از دیرباز در محاسبات موازنهٔ قدرت اروپایی حضور داشته است.

انطباق با نظم کنونی جهان

تز سیمز در شرایط امروز دوباره اهمیت یافته است: پس از ۲۰۲۲، نقش آلمان در امنیت اروپا، از «نقطهٔ عطف» سیاست دفاعی تا تبدیل شدن به یکی از بزرگ‌ترین حامیان نظامی اوکراین، به مسئله‌ای محوری تبدیل شده است. جنگ اوکراین نیز نبردی بر سر شرق اروپاست که پیوند نزدیکی با «مسئلهٔ اروپای مرکزی» سیمز دارد. اما پیشنهاد او برای اتحاد سیاسی کامل تحقق نیافته است. داوری کلی: بسیار منطبق به‌عنوان چارچوب تاریخی؛ نسخهٔ پیشنهادی، محقق‌نشده.

۱۲۳. پس از اروپا

ایوان کراستف | ۲۰۱۷ | *After Europe*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: ایوان کراستف (متولد ۱۹۶۵) اندیشمند سیاسی بلغاری، رئیس مرکز راهبردهای لیبرال در صوفیه و پژوهشگر مؤسسهٔ علوم انسانی وین است. «پس از اروپا» در ۲۰۱۷، پس از بحران پناهندگان ۲۰۱۵ و همه‌پرسی برکسیت در ۲۰۱۶، منتشر شد؛ زمانی که بسیاری از احتمال فروپاشی اتحادیهٔ اروپا سخن می‌گفتند.

درونمایهٔ اصلی: کراستف می‌پرسد: آیا اتحادیهٔ اروپا فرو خواهد پاشید؟ او که فروپاشی شوروی را از نزدیک تجربه کرده بود، هشدار می‌دهد که فروپاشی نظام‌های سیاسی اغلب نه با طرحی آگاهانه، بلکه به‌طور ناگهانی و تصادفی رخ می‌دهد؛ همان‌طور که شوروی، که تا چند سال پیش از سقوط پایدار به نظر می‌رسید، در مدتی کوتاه از هم پاشید. به باور او، اتحادیهٔ اروپا نیز ممکن است بی‌آنکه کسی آن را بخواهد، فروبپاشد.

استدلال‌های کلیدی: کراستف بحران پناهندگان ۲۰۱۵ را «یازده سپتامبر اروپا» می‌نامد: رویدادی که به باور او، سیاست اروپایی را از بنیان دگرگون کرد. این بحران نشان داد که آزادی حرکت و مرزهای باز، که پایهٔ پروژهٔ اروپایی است، می‌تواند در شرایط بحران به منبع ترس و واکنش تبدیل شود. او پوپولیسم را نه صرفاً واکنش اقتصادی، بلکه شورشی علیه نخبگان «شایسته‌سالار» می‌داند: نخبگانی که با تحصیلات و تحرک بین‌المللی، از جامعهٔ محلی جدا شده‌اند و مردم احساس می‌کنند آنها را نمایندگی نمی‌کنند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: کراستف تجربهٔ متمایز اروپای مرکزی و شرقی را برجسته می‌کند: این کشورها، پس از پیوستن به اتحادیه، شاهد مهاجرت گستردهٔ جوانان و تحصیل‌کردگان خود به غرب اروپا بودند و با کاهش جمعیت روبه‌رو شدند. همین تجربه، ترس از مهاجرت و «جایگزینی جمعیتی» را در آنها تشدید کرد و مقاومت در برابر پذیرش پناهندگان را توضیح می‌دهد. او از ظهور «دموکراسی اکثریت‌گرا» سخن می‌گوید که در آن اکثریت انتخاباتی حقوق اقلیت‌ها و محدودیت‌های لیبرال را نمی‌پذیرد. کراستف بعدها در «نوری که خاموش شد» (۲۰۱۹، همراه با استیون هولمز) این تحلیل را گسترش داد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از هوشمندانه‌ترین تحلیل‌های بحران اتحادیهٔ اروپا در دههٔ ۲۰۱۰ است و به‌ویژه در فهم پوپولیسم در اروپای مرکزی و شرقی، مرجعی کلیدی به شمار می‌رود.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند کراستف خطر فروپاشی اتحادیه را اغراق کرد؛ اتحادیه پس از برکسیت و بحران‌ها پایدار ماند. برخی نیز معتقدند او به نگرانی‌های ضدمهاجرتی مشروعیتی بیش از حد می‌دهد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: بحران پناهندگان ۲۰۱۵، که کراستف آن را نقطهٔ عطف سیاست اروپایی می‌داند، ریشه در جنگ داخلی سوریه داشت؛ جنگی که جمهوری اسلامی، با حمایت نظامی گسترده از رژیم اسد، یکی از بازیگران اصلی آن بود. این پیوند نشان می‌دهد که سیاست منطقه‌ای ایران، از راه موج پناهندگان، بر سیاست داخلی اروپا و رشد پوپولیسم در آن اثر گذاشت؛ اثری که کمتر در تحلیل‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد.

انطباق با نظم کنونی جهان

اتحادیهٔ اروپا، برخلاف نگرانی کراستف، فرونپاشید؛ و جنگ اوکراین در ۲۰۲۲ حتی همبستگی آن را در برابر روسیه تقویت کرد. اما نیروهایی که او توصیف کرد، یعنی پوپولیسم، ترس از مهاجرت و بی‌اعتمادی به نخبگان، همچنان در سراسر اروپا قدرتمندند و احزاب راست‌گرای ملی‌گرا در بسیاری از کشورها به قدرت رسیده یا به آن نزدیک شده‌اند. داوری کلی: در تحلیل نیروهای گسست منطبق؛ در پیش‌بینی فروپاشی، اغراق‌آمیز.

۱۲۴. فروپاشی ملت‌ها: نظم و آشوب در قرن بیست‌ویکم

رابرت کوپر | ۲۰۰۳ | *The Breaking of Nations*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: رابرت کوپر (متولد ۱۹۴۷) دیپلمات بریتانیایی و مشاور تونی بلر در سیاست خارجی بود و سپس در اتحادیهٔ اروپا به‌عنوان مشاور خاویر سولانا، مسئول سیاست خارجی اتحادیه، خدمت کرد و در تدوین «راهبرد امنیتی اروپا» (۲۰۰۳) نقش محوری داشت. «فروپاشی ملت‌ها: نظم و آشوب در قرن بیست‌ویکم» در ۲۰۰۳ منتشر شد و بسط مقالات پیشین او بود.

درونمایهٔ اصلی: کوپر استدلال می‌کند که جهان پس از جنگ سرد نه یک نظام واحد، بلکه سه «جهان» متفاوت است که همزمان وجود دارند و هر یک منطق خاص خود را دارد. سیاست خارجی موفق نیازمند فهم این تفاوت‌ها و برخورد متفاوت با هر یک است.

استدلال‌های کلیدی: کوپر سه نوع دولت را تفکیک می‌کند. «جهان پیشامدرن»: دولت‌های فروپاشیده که انحصار زور را از دست داده‌اند و در آنها آشوب، جنگ داخلی و گروه‌های مسلح حاکم است؛ مانند سومالی و افغانستان آن زمان. «جهان مدرن»: دولت–ملت‌های کلاسیک که بر حاکمیت، منافع ملی و موازنهٔ قدرت تکیه دارند و از زور برای دستیابی به اهداف استفاده می‌کنند؛ بسیاری از قدرت‌های آسیایی و خاورمیانه‌ای در این دسته‌اند. «جهان پسامدرن»: کشورهای اتحادیهٔ اروپا و برخی دیگر که حاکمیت را به اشتراک گذاشته‌اند، در امور داخلی یکدیگر مداخلهٔ پذیرفته‌شده دارند، شفافیت را پذیرفته‌اند و زور را در روابط میان خود کنار گذاشته‌اند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: جنجالی‌ترین بخش کتاب، پیشنهاد کوپر برای «استاندارد دوگانه» است: کشورهای پسامدرن در روابط میان خود باید بر پایهٔ قانون و همکاری عمل کنند، اما در برخورد با جهان مدرن و پیشامدرن، باید آماده باشند که به «روش‌های خشن‌تر دوران پیشین»، یعنی زور، فریب و پیشدستی، روی آورند. او همچنین از «امپریالیسم لیبرال» سخن می‌گوید: شکلی داوطلبانه از نفوذ، مانند گسترش اتحادیهٔ اروپا یا برنامه‌های نهادهای مالی بین‌المللی، که کشورها برای بهره‌مندی از مزایای آن، قواعد و ارزش‌های پسامدرن را می‌پذیرند.

اهمیت و تأثیر: کتاب از تأثیرگذارترین آثار در شکل دادن به هویت راهبردی اتحادیهٔ اروپا بـود و تفکیک سه‌گانهٔ آن، ابزار مفیدی برای تحلیل تنوع نظام‌های سیاسی جهان است.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان مفهوم «امپریالیسم لیبرال» را توجیه مداخله و سلطهٔ غرب می‌داننـد و «استاندارد دوگانه» را ناقض اصول حقوق بین‌الملل. برخی نیز معتقدند طبقه‌بندی کوپر بیش از حـد اروپامحور است و اروپا را الگوی پیشرفته‌ای می‌داند که دیگران باید به آن برسند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: در طبقه‌بندی کوپر، ایران «دولت مدرن» است: دولتی که بر حـاکمیت و قدرت تکیه دارد؛ اما جمهوری اسلامی ویژگی‌های «انقلابی» نیز دارد که آن را از دولت‌های مدرن معمولی متمایز می‌کند. رویکرد اتحادیهٔ اروپا به ایران، که بر گفت‌وگو، مشوق اقتصادی و دیپلماسی چندجانبه تکیه داشت، نمونهٔ رویکرد «پسامدرن» در برابر دولتی «مدرن» بود و محدودیت‌های آن در سال‌های بعد آشکار شد.

انطباق با نظم کنونی جهان

شرایط امروز تز کـوپر را تأییـد کرده اسـت: حملهٔ روسـیه بـه اوکراین، رویـارویی آشـکار «جهـان پسامدرن» اروپا با «جهان مدرن» بود و اروپا ناچار شد، همـان‌طور کـه کـوپر توصـیه کرده بـود، بـه «روش‌های دوران پیشین»، یعنی تسلیح گسترده، بازدارندگی نظامی و تحریم‌های سخت، روی آورد. «جهان پیشامدرن» نیز در ساحل آفریقا، سودان و هـائیتی گسـترش یافتـه اسـت. داوری کلی: بسـیار منطبق؛ چارچوبی که بحران امروز اروپا را به‌خوبی توضیح می‌دهد.

۱۲۵. عصر ناصلح: پیوستگی چگونه منازعه می‌آفریند

مارک لئونارد | ۲۰۲۱ | *The Age of Unpeace*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: مارک لئونارد، بنیان‌گذار و مدیر شورای روابط خارجی اروپا، از چهره‌های برجستهٔ اندیشهٔ سیاست خارجی در اروپاست. او در ۲۰۰۵ کتاب خوش‌بینانهٔ «چرا اروپا قرن بیست‌ویکم را رهبری خواهد کرد» را نوشته بود. «عصر ناصلح: پیوستگی چگونه منازعه می‌آفریند» در ۲۰۲۱، در میانهٔ همه‌گیری کرونا و رقابت شدید آمریکا و چین، منتشر شد و نشان‌دهندهٔ تحولی عمیق در نگاه اوست.

درونمایهٔ اصلی: تز لئونارد این است که پیوستگی جهانی، یعنی تجارت، اینترنت، مهاجرت، زنجیره‌های تأمین و شبکه‌های مالی، که قرار بود صلح و همکاری بیاورد، خود به منبع منازعه تبدیل شده است. جهان وارد «عصر ناصلح» شده است: وضعیتی که نه جنگ است و نه صلح؛ رقابتی دائمی که در آن کشورها از ابزارهای پیوستگی برای فشار بر یکدیگر استفاده می‌کنند.

استدلال‌های کلیدی: لئونارد سازوکارهایی را برمی‌شمارد که پیوستگی را به منبع منازعه تبدیل می‌کنند. «مقایسه و حسادت»: پیوستگی باعث می‌شود جوامع خود را با دیگران مقایسه کنند و احساس نابرابری و تحقیر پدید آید. «سلاح‌سازی از وابستگی»: کشورها از وابستگی دیگران به انرژی، فناوری، بازار یا مسیرهای تجاری به‌عنوان اهرم فشار استفاده می‌کنند. «فرسایش هویت»: جریان آزاد ایده‌ها، کالاها و مردم، احساس از دست رفتن کنترل و هویت را تشدید می‌کند. «شبکه‌های اجتماعی»: قطبی‌شدن و انتشار اطلاعات نادرست را تشدید می‌کنند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: لئونارد نمونه‌های متعددی از «ناصلح» ارائه می‌کند: استفادهٔ روسیه از گاز برای فشار بر اروپا، تحریم‌های آمریکا که از نقش دلار بهره می‌برند، محدودیت‌های تجاری چین علیه کشورهایی که از آن انتقاد می‌کنند، حملات سایبری و دستکاری اطلاعات در انتخابات، و حتی استفاده از مهاجران به‌عنوان ابزار فشار. پیشنهاد او «جدایی کنترل‌شده» نیست، بلکه مدیریت پیوستگی است: کشورها باید آسیب‌پذیری‌های خود را کاهش دهند، تاب‌آوری بسازند و قواعدی برای محدود کردن سلاح‌سازی از پیوستگی تدوین کنند. به باور او، اتحادیهٔ اروپا، با تجربه‌اش در تنظیم مقررات، می‌تواند الگویی برای این کار باشد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از آثار مهم در تغییر نگاه اروپا به جهانی‌شدن است و مفهوم «ناصلح» به ابزار رایج برای توصیف رقابت‌های زیر آستانهٔ جنگ تبدیل شد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند لئونارد پیوستگی را بیش از حد مسئول منازعات می‌داند، در حالی که بسیاری از آنها ریشه‌های سیاسی و ژئوپلیتیک کهن دارند. برخی نیز پیشنهادهای او را برای مدیریت پیوستگی کلی و ناکافی می‌دانند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: جمهوری اسلامی از بازیگران فعال «ناصلح» است: تهدید به بستن تنگهٔ هرمز، حملات سایبری، توقیف نفتکش‌ها و از همه مهم‌تر «دیپلماسی گروگان‌گیری»، یعنی بازداشت اتباع خارجی و دوتابعیتی‌ها برای کسب امتیاز، همه نمونه‌هایی از استفاده از پیوستگی به‌عنوان سلاح‌اند. در مقابل، ایران خود یکی از بزرگ‌ترین قربانیان «ناصلح» است: تحریم‌های مالی و قطع دسترسی به نظام بانکی جهانی، اقتصاد آن را فلج کرده است.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحلیل لئونارد با جهان امروز به‌شدت منطبق است: استفادهٔ روسیه از قطع گاز علیه اروپا در ۲۰۲۲، استفادهٔ بلاروس از مهاجران برای فشار بر مرزهای لهستان و لیتوانی در ۲۰۲۱، جنگ تعرفه‌ای، کنترل صادرات فناوری، محدودیت بر برنامه‌های چینی مانند تیک‌تاک و گسترش دستکاری اطلاعات، همه مصادیق «ناصلح»اند. داوری کلی: بسیار منطبق؛ توصیفی دقیق از ماهیت رقابت‌های امروز.

۱۲۶. ژئوپلیتیک برای پایان زمان

برونو ماسائش | ۲۰۲۱ | *Geopolitics for the End of Time*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: برونو ماسائش «ژئوپلیتیک برای پایان زمان: از همه‌گیری تا بحران اقلیمی» را در ۲۰۲۱، در میانهٔ همه‌گیری کرونا، منتشر کرد. این کتاب پس از «تاریخ آغاز شده است» (۲۰۲۰) دربارهٔ آمریکا، و دو کتاب پیشین او دربارهٔ اوراسیا و کمربند و جاده، نگاهی تازه به ژئوپلیتیک در عصر بحران‌های سیاره‌ای دارد.

درونمایهٔ اصلی: تز ماسائش این است که همه‌گیری و بحران اقلیمی نشانهٔ پایان «زمان عادی» تاریخ‌اند: دورانی که در آن طبیعت پس‌زمینه‌ای ثابت و قابل‌اتکا برای فعالیت انسانی بود. اکنون طبیعت خود به بازیگری فعال و غیرقابل پیش‌بینی تبدیل شده و ژئوپلیتیک باید با این واقعیت سازگار شود. رقابت قدرت‌ها دیگر تنها بر سر سرزمین و منابع نیست، بلکه بر سر توانایی مدیریت و شکل دادن به «نظام زمین» است.

استدلال‌های کلیدی: ماسائش نشان می‌دهد که همه‌گیری کرونا چگونه به میدان رقابت قدرت‌ها تبدیل شد: رقابت بر سر روایت منشأ ویروس، «دیپلماسی واکسن» چین و روسیه، بسته شدن مرزها و بازگشت دولت به‌عنوان بازیگر اصلی، و آشکار شدن آسیب‌پذیری زنجیره‌های تأمین جهانی. به باور او، کشورها در همه‌گیری نه‌تنها با ویروس، بلکه با یکدیگر مبارزه می‌کردند و هر کدام کوشیدند توانایی مدیریت بحران را نشانهٔ برتری نظام سیاسی خود معرفی کنند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: دربارهٔ اقلیم، ماسائش استدلال می‌کند که گذار انرژی نه پروژه‌ای همکاری‌جویانه، بلکه میدان رقابتی شدید خواهد بود: کشورها بر سر کنترل فناوری‌های کربن‌زدایی، مواد معدنی حیاتی، زنجیرهٔ تولید باتری و پنل خورشیدی رقابت خواهند کرد و کشوری که بر این فناوری‌ها مسلط شود، قدرت اقتصادی و سیاسی قرن بیست‌ویکم را به دست خواهد آورد. او همچنین به پیامدهای ژئوپلیتیک تغییرات اقلیمی، از مهاجرت‌های گسترده تا منازعه بر سر آب و باز شدن مسیرهای قطب شمال، می‌پردازد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از نخستین تلاش‌ها برای ادغام بحران‌های سیاره‌ای در تحلیل ژئوپلیتیک است و نشان می‌دهد که مرز میان «سیاست طبیعت» و «سیاست قدرت» در حال محو شدن است.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان سبک ماسائش را بیش از حد انتزاعی و فلسفی می‌دانند و معتقدند کتاب بیشتر مجموعه‌ای از ایده‌های جالب است تا تحلیلی نظام‌مند. برخی نیز می‌گویند او اهمیت بحران اقلیمی را در رقابت کوتاه‌مدت قدرت‌ها اغراق می‌کند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران از آسیب‌پذیرترین کشورهای منطقه در برابر بحران‌های اقلیمی است: کم‌آبی شدید، خشک شدن دریاچه‌ها و تالاب‌ها، فرونشست زمین، گرمای شدید و ریزگردها. کمبود آب در تهران و دیگر شهرهای بزرگ در سال‌های اخیر به بحرانی جدی تبدیل شده است. چارچوب ماسائش نشان می‌دهد که این بحران‌ها نه‌تنها مسائل زیست‌محیطی، بلکه مسائل امنیت ملی و مشروعیت سیاسی‌اند، و وابستگی اقتصاد ایران به نفت نیز در عصر گذار انرژی آسیب‌پذیری بلندمدت ایجاد می‌کند.

انطباق با نظم کنونی جهان

بخشی از تحلیل ماسائش تأیید شده است: رقابت بر سر فناوری‌های انرژی پاک و مواد معدنی حیاتی، به‌ویژه میان آمریکا و چین، به محور رقابت اقتصادی تبدیل شده و چین در تولید پنل خورشیدی، باتری و خودروی برقی برتری چشمگیری یافته است. اما پس از ۲۰۲۲، جنگ و امنیت انرژی دوباره بر اولویت‌های اقلیمی سایه انداخت و برخی کشورها، از جمله آمریکا، از تعهدات اقلیمی عقب‌نشینی کردند. داوری کلی: در تحلیل رقابت فناوری سبز منطبق؛ اولویت بحران اقلیمی در ژئوپلیتیک، کمتر از پیش‌بینی او.

۱۲۷. امپراتوری زیرزمینی: آمریکا چگونه اقتصاد جهانی را سلاح کرد

هنری فارل و آبراهام نیومن | ۲۰۲۳ | *Underground Empire*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: هنری فارل، استاد دانشگاه جانز هاپکینز، و آبراهام نیومن، استاد دانشگاه جورج‌تاون، پیش‌تر در ۲۰۱۹ مقالهٔ پرارجاعی با عنوان «وابستگی متقابل سلاح‌شده» در نشریهٔ «اینترنشنال سکیوریتی» منتشر کرده بودند که یکی از تأثیرگذارترین مقالات دههٔ اخیر در روابط بین‌الملل بود. «امپراتوری زیرزمینی: آمریکا چگونه اقتصاد جهانی را سلاح کرد» در ۲۰۲۳، پس از تحریم‌های بی‌سابقه علیه روسیه، این ایده را به کتابی جامع تبدیل کرد.

درونمایهٔ اصلی: تز نویسندگان این است که آمریکا، در کنار قدرت نظامی آشکار، «امپراتوری زیرزمینی» ساخته است: شبکه‌ای از کنترل بر زیرساخت‌های پنهان اقتصاد جهانی که بیشتر مردم از وجودش آگاه نیستند. این زیرساخت‌ها، که در دوران جهانی‌شدن برای کارآمدی ساخته شدند، به‌تدریج به ابزار قدرت ژئوپلیتیک تبدیل شدند.

استدلال‌های کلیدی: نویسندگان «گلوگاه‌های» اصلی اقتصاد جهانی را برمی‌شمارند: نظام تسویهٔ دلار، که تقریباً همهٔ تراکنش‌های بین‌المللی به دلار باید از آن عبور کنند؛ شبکهٔ پیام‌رسانی مالی سوئیفت، که هرچند در بلژیک مستقر است، زیر نفوذ آمریکا قرار دارد؛ زیرساخت اینترنت، کابل‌های زیردریایی و خدمات ابری که بیشتر آنها در دست شرکت‌های آمریکایی است؛ و زنجیرهٔ تأمین تراشه. آنها دو «اثر» را تفکیک می‌کنند: «اثر سراسربین» که به آمریکا امکان می‌دهد از راه این شبکه‌ها اطلاعات جمع‌آوری کند، و «اثر گلوگاه» که به آن امکان می‌دهد دسترسی دیگران را قطع کند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: نویسندگان تاریخ استفاده از این ابزارها را روایت می‌کنند: پس از ۱۱ سپتامبر، آمریکا به داده‌های سوئیفت برای ردیابی تأمین مالی تروریسم دسترسی یافت؛ در ۲۰۱۲، تحت فشار آمریکا و اروپا، بانک‌های ایرانی از سوئیفت قطع شدند و این اقدام تأثیری ویرانگر بر اقتصاد ایران داشت؛ سپس محدودیت‌ها علیه هوآوی و سرانجام، پس از حملهٔ روسیه به

اوکراین در ۲۰۲۲، مسدود کردن ذخایر ارزی بانک مرکزی روسیه. هشدار نویسندگان این است که استفادهٔ بیش از حد از این ابزارها، دیگران را به ساختن نظام‌های جایگزین سوق می‌دهد و به گسست اقتصاد جهانی و تضعیف همان امپراتوری می‌انجامد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از مهم‌ترین آثار دربارهٔ ژئواکونومی و قدرت ساختاری آمریکا در اقتصاد جهانی است و مفهوم «وابستگی متقابل سلاح‌شده» به یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم تحلیل رقابت قدرت‌ها تبدیل شد.

نقدها و محدودیت‌ها: برخی منتقدان می‌گویند نویسندگان قدرت آمریکا را اغراق کرده‌اند: تحریم‌ها همیشه به اهداف سیاسی خود نرسیده‌اند و کشورهای هدف راه‌های دور زدن را یافته‌اند. برخی نیز معتقدند استعارهٔ «امپراتوری» برای توصیف قدرت مبتنی بر شبکه، بیش از حد دراماتیک است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران یکی از مهم‌ترین نمونه‌های کتاب است: قطع بانک‌های ایرانی از سوئیفت در ۲۰۱۲ نخستین استفادهٔ گسترده از این ابزار علیه یک کشور بود و به کاهش شدید صادرات نفت و بحران ارزی انجامید؛ عاملی که به گفتهٔ بسیاری از تحلیلگران، ایران را به مذاکرات هسته‌ای کشاند. تحریم‌های «فشار حداکثری» پس از ۲۰۱۸ نیز بر همین «اثر گلوگاه» استوار بود. در مقابل، ایران با فروش نفت به پالایشگاه‌های کوچک چینی و استفاده از شبکه‌های مالی جایگزین، تا حدی این فشار را دور زد.

انطباق با نظم کنونی جهان

کتاب با جهان امروز به‌شدت منطبق است: تحریم‌های گستردهٔ روسیه، کنترل صادرات تراشه علیه چین و تلاش کشورهای «جنوب جهانی» برای کاهش وابستگی به دلار، همه در کانون تحلیل آن قرار دارند. هشدار نویسندگان نیز در حال تحقق است: روسیه و چین نظام‌های پرداخت جایگزین ساخته‌اند، سهم تجارت با ارزهای ملی در روابط این کشورها افزایش یافته و بحث «دلارزدایی» در بریکس جدی‌تر شده است. داوری کلی: بسیار منطبق؛ از ضروری‌ترین کتاب‌ها برای فهم قدرت در اقتصاد جهانی امروز.

۱۲۸. جنگ با ابزارهای دیگر: ژئواکونومی

رابرت بلک‌ویل و جنیفر هریس | ۲۰۱۶ | *War by Other Means*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: رابرت بلک‌ویل، دیپلمات کهنه‌کار آمریکایی و سفیر پیشین در هند و معاون مشاور امنیت ملی در دولت جورج دبلیو بوش، و جنیفر هریس، که در ستاد برنامه‌ریزی سیاست وزارت خارجه کار کرده بود و بعدها در شورای اقتصاد ملی دولت بایدن خدمت کرد، «جنگ با ابزارهای دیگر: ژئواکونومی و فن حکمرانی» را در ۲۰۱۶ منتشر کردند. کتاب زیر نظر شورای روابط خارجی نوشته شد.

درونمایهٔ اصلی: تز نویسندگان این است که آمریکا فراموش کرده چگونه از قدرت اقتصادی خود برای دستیابی به اهداف ژئوپلیتیک استفاده کند؛ در حالی که رقبای آن، به‌ویژه چین و روسیه، استادانه از ابزارهای اقتصادی برای گسترش نفوذ و فشار بر دیگران بهره می‌برند. آنها «ژئواکونومی» را چنین تعریف می‌کنند: استفاده از ابزارهای اقتصادی برای پیشبرد و دفاع از منافع ملی و تولید نتایج ژئوپلیتیک.

استدلال‌های کلیدی: نویسندگان هفت ابزار اصلی ژئواکونومی را برمی‌شمارند: سیاست تجاری، مانند توافق‌های تجاری یا تعرفه‌ها؛ سیاست سرمایه‌گذاری، مانند سرمایه‌گذاری در کشورهای دیگر یا محدود کردن سرمایه‌گذاری خارجی؛ تحریم‌های اقتصادی و مالی؛ ابزارهای سایبری؛ کمک‌های اقتصادی؛ سیاست مالی و پولی؛ و سیاست انرژی و کالاها. آنها نشان می‌دهند که چین از همهٔ این ابزارها، از وام‌های کمربند و جاده تا محدود کردن واردات از کشورهای منتقد، استفاده می‌کند و روسیه از انرژی به‌عنوان سلاح بهره می‌برد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: نویسندگان یادآوری می‌کنند که آمریکا سنت دیرینه‌ای در ژئواکونومی دارد: طرح مارشال پس از جنگ جهانی دوم، که اروپای غربی را بازسازی کرد و در مدار آمریکا نگه داشت، نمونهٔ برجستهٔ آن بود. اما پس از جنگ سرد، آمریکا اقتصاد و امنیت را جدا از هم دید و بیش از حد به ابزار نظامی تکیه کرد. پیشنهاد آنها احیای ژئواکونومی به‌عنوان بخشی اصلی از راهبرد کلان آمریکاست؛ از جمله با تقویت توافق‌های تجاری منطقه‌ای، مانند شراکت فراقیانوس آرام، و استفاده از صادرات انرژی آمریکا برای کاهش وابستگی متحدان به روسیه.

اهمیت و تأثیر: کتاب از نخستین آثار جامعی بود که ژئواکونومی را دوباره بـه کـانون بحث راهبرد آمریکا آورد و بسیاری از ایده‌های آن بعدها در سیاست رسمی پیاده شد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند نویسندگان خطرات ژئواکونومی، از جمله آسیب به نظـام تجارت آزاد و واکنش متقابل رقبا، را کمتر از واقع نشان می‌دهند. برخی نیز یادآوری می‌کنند کـه پیشنهاد آنها دربارهٔ توافق تجاری فرااقیانوس آرام، با خروج آمریکا از آن در ۲۰۱۷، کنار گذاشـته شد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: تحریم‌ها ابزار اصلی ژئواکونومی آمریکا علیـه ایـران بوده‌انـد و ایـران از نمونه‌هایی است که کتاب برای نشان دادن اثربخشی و محدودیت‌های این ابزار بررسی می‌کند. در مقابل، جمهوری اسلامی نیز از ابزارهای ژئواکونومیک محدودی بهـره بـرده اسـت: ارسـال نفت و سوخت به سوریه و لبنان برای تقویت متحدان، و فروش نفت به چین برای ایجاد پیوند اقتصادی. اما این ابزارها، در مقایسه با قدرت ژئواکونومیک آمریکا و چین، بسیار محدودند.

انطباق با نظم کنونی جهان

ایده‌های کتاب امروز به جریان اصلی سیاست آمریکا تبدیل شده‌اند: قانون تراشـه‌ها و علم، کنـترل صادرات فناوری، تعرفه‌های گسترده، محدودیت سرمایه‌گذاری در چین و صـادرات گـاز مـایع بـه اروپا برای جایگزینی گاز روسیه، همه نمونه‌هایی از ژئواکونومی‌اند. مفهوم «امنیت اقتصادی» نیز به بخشی از راهبرد امنیت ملی آمریکا، اروپا و ژاپن تبدیل شده است. داوری کلی: بسیار منطبق؛ پیشگام تحولی که اکنون به واقعیت سیاست‌گذاری تبدیل شده است.

۱۲۹. راهبرد کلان امپراتوری روم

ادوارد لوتواک | ۱۹۷۶ | *The Grand Strategy of the Roman Empire*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: ادوارد لوتواک «راهبرد کلان امپراتوری روم: از قرن نخست تا قرن سوم میلادی» را در ۱۹۷۶، در دوران پس از ویتنام و در میانهٔ بحث دربارهٔ راهبرد دفاعی آمریکا در برابر شوروی، منتشر کرد. کتاب، که نخستین اثر مهم لوتواک بود، ویرایشی به‌روزشده در ۲۰۱۶ یافت و از پرخواننده‌ترین کتاب‌ها در کالج‌های جنگ آمریکا شد.

درونمایهٔ اصلی: تز لوتواک این است که امپراتوری روم، برخلاف تصور رایج، صرفاً با قدرت نظامی خام بر جهان حکم نراند، بلکه «راهبرد کلانی» داشت که به آن امکان داد قرن‌ها با منابع محدود امپراتوری وسیعی را حفظ کند. به باور او، روم قدرت را بیش از آنکه برای جنگیدن به کار ببرد، برای بازدارندگی و «ترغیب مسلحانه» به کار می‌برد: دشمنان و متحدان از ترس قدرت روم، رفتار خود را تنظیم می‌کردند.

استدلال‌های کلیدی: لوتواک سه «نظام» دفاعی متوالی را در امپراتوری روم تشخیص می‌دهد. نخست، نظام «هژمونیک» در دوران ژولیو-کلادیایی‌ها (قرن نخست میلادی): روم به جای دفاع مستقیم از همهٔ مرزها، به «دولت‌های وابسته» در پیرامون خود تکیه می‌کرد که نقش حائل را داشتند؛ لژیون‌ها در مراکز متمرکز بودند و در صورت نیاز اعزام می‌شدند؛ این نظام کم‌هزینه و انعطاف‌پذیر بود. دوم، نظام «دفاع پیشگیرانه» در دوران آنتونین‌ها (قرن دوم): روم مرزهای ثابت و مستحکم، مانند دیوار هادریان در بریتانیا، ساخت و لژیون‌ها را در امتداد مرزها مستقر کرد تا از هر نفوذی جلوگیری کند. سوم، نظام «دفاع در عمق» در بحران قرن سوم: با افزایش فشار بر مرزها، روم به ارتش‌های متحرک در داخل امپراتوری و شهرهای مستحکم تکیه کرد و پذیرفت که دشمنان ممکن است به داخل نفوذ کنند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: لوتواک نشان می‌دهد که هر نظام، مزایا و هزینه‌های خاص خود را داشت و با تغییر شرایط، از نظام کم‌هزینهٔ اولیه به نظام پرهزینه‌تر و دفاعی‌تر حرکت شد. او همچنین اهمیت «متحدان» و «دولت‌های وابسته» را در راهبرد روم برجسته می‌کند: بخش بزرگی از امنیت امپراتوری به

کسانی سپرده شده بود که خود رومی نبودند. کتاب همچنین فشار قدرت‌های شرقی بر روم را بررسی می‌کند، که مهم‌ترین آنها اشکانیان و سپس ساسانیان بودند.

اهمیت و تأثیر: کتاب از تأثیرگذارترین آثار در مطالعات راهبردی است و مفاهیم «دفاع پیشگیرانه» و «دفاع در عمق» آن در بحث‌های دکترین نظامی مدرن، از جمله دربارهٔ دفاع ناتو در اروپا، به کار رفت.

نقدها و محدودیت‌ها: بسیاری از مورخان روم، به‌ویژه بنجامین آیزاک در کتاب «محدودیت‌های امپراتوری»، استدلال کردند که رومیان هیچ «راهبرد کلانی» به معنای مدرن نداشتند، فاقد نقشه‌های دقیق و مفهوم مرز ثابت بودند و لوتواک مفاهیم مدرن را بر گذشته تحمیل کرده است. تصمیمات روم بیشتر واکنشی و مبتنی بر ملاحظات سیاسی کوتاه‌مدت بود.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران در این کتاب حضوری جدی دارد: اشکانیان و سپس ساسانیان تنها قدرت‌هایی بودند که روم نمی‌توانست بر آنها غلبه کند و مرز شرقی روم در برابر ایران، پرهزینه‌ترین و دشوارترین مرز امپراتوری بود. شکست کراسوس در نبرد حران در ۵۳ پیش از میلاد و اسارت امپراتور والرین به دست شاپور یکم در ۲۶۰ میلادی، در میانهٔ همان بحران قرن سوم که لوتواک بررسی می‌کند، نشان می‌دهد که فشار ایران یکی از عوامل اصلی تغییر نظام دفاعی روم بود.

انطباق با نظم کنونی جهان

مفاهیم لوتواک در بحث‌های امروز کاربرد مستقیم دارند: بحث دربارهٔ حضور نظامی آمریکا، میان «دفاع پیشگیرانه» در مرزهای متحدان (مانند استقرار نیرو در کشورهای بالتیک و لهستان) و تکیه بر نیروهای متحرک و متحدان محلی، یادآور گزینه‌های روم است. استفاده از «دولت‌های وابسته» و نیروهای نیابتی نیز در رقابت‌های امروز، از جمله در خاورمیانه، نقشی محوری دارد. داوری کلی: به‌عنوان تاریخ محل مناقشه؛ به‌عنوان چارچوب مفهومی، بسیار منطبق.

۱۳۰. راهبرد کلان امپراتوری بیزانس

ادوارد لوتواک | ۲۰۰۹ | *The Grand Strategy of the Byzantine Empire*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: لوتواک «راهبرد کلان امپراتوری بیزانس» را در ۲۰۰۹، بیش از سه دهه پس از کتاب روم، منتشر کرد. این کتاب ادامهٔ طبیعی اثر پیشین است و به این پرسش می‌پردازد که چرا امپراتوری روم شرقی، یعنی بیزانس، حدود هشتصد سال بیشتر از روم غربی دوام آورد، با وجود آنکه دشمنانی قدرتمند و متعدد از هر سو آن را احاطه کرده بودند.

درونمایهٔ اصلی: تز لوتواک این است که بیزانس، که منابع نظامی و اقتصادی محدودتری از روم در اوج قدرتش داشت، با «راهبردی» زنده ماند که بر کاهش استفاده از زور و بیشینه‌سازی استفاده از ابزارهای دیگر استوار بود. به باور او، بیزانس استاد «هنر بقا» بود: هنری که در آن هدف نه نابودی دشمنان، بلکه مدیریت آنها بود؛ زیرا بیزانسی‌ها می‌دانستند که پس از نابودی هر دشمن، دشمن دیگری جای آن را خواهد گرفت.

استدلال‌های کلیدی: لوتواک ابزارهای راهبرد بیزانس را برمی‌شمارد: دیپلماسی پیچیده و گسترده، که بیزانسی‌ها با آن دشمنان را به جنگ با یکدیگر وامی‌داشتند؛ گردآوری دقیق اطلاعات دربارهٔ همسایگان و دشمنان؛ پرداخت پول و هدایا به قبایل و دولت‌های همسایه برای خرید صلح یا تشویق آنها به حمله به دشمنان بیزانس؛ بهره‌گیری از اعتبار دینی و فرهنگی امپراتوری و مسیحیت ارتدکس برای جذب همسایگان، مانند روس‌ها و بلغارها؛ و ترجیح «مانور» به «فرسایش» در جنگ، یعنی شکست دادن دشمن با غافلگیری و هوشمندی به جای رویارویی مستقیم و پرهزینه.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: لوتواک «کد عملیاتی» بیزانس را، که از متون نظامی مانند «استراتژیکون» منسوب به امپراتور موریس استخراج کرده است، به شکل اصولی خلاصه می‌کند: از جنگ تا حد ممکن پرهیز کن؛ اطلاعات گردآوری کن؛ از متحدان برای جنگ به جای خود استفاده کن؛ دشمنان را به جان هم بینداز؛ با نیروهای کمتر و هوش بیشتر بجنگ؛ و هرگز فراموش نکن که دشمن امروز ممکن است متحد فردا باشد. او جنگ‌های هراکلیوس با ساسانیان را نمونه‌ای برجسته می‌داند: هراکلیوس با بهره‌گیری از اتحاد با خزرها و حمله به قلب ایران، امپراتوری ساسانی را در ۶۲۸ میلادی شکست داد.

اهمیت و تأثیر: کتاب به یکی از منابع مهم دربارهٔ «هنر بقای» قدرت‌هایی تبدیل شد که با منابع محدود و دشمنان متعدد روبه‌رویند، و در بحث دربارهٔ آیندهٔ راهبرد آمریکا کاربرد یافت.

نقدها و محدودیت‌ها: مورخان بیزانس، مانند منتقدان کتاب روم، استدلال کرده‌اند که لوتواک انسجام راهبرد بیزانس را اغراق کرده و «کد عملیاتی» او بیشتر بازسازی مدرن است تا اصولی آگاهانه. برخی نیز یادآوری می‌کنند که بیزانس، با وجود این «هنر»، سرانجام در ۱۴۵۳ سقوط کرد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: رقابت بیزانس و ساسانیان، که در این کتاب بررسی می‌شود، از طولانی‌ترین رقابت‌های قدرت در تاریخ است. پیروزی هراکلیوس بر خسرو دوم، هر دو امپراتوری را چنان فرسوده کرد که هیچ‌کدام نتوانستند در برابر ظهور خلافت اسلامی در چند دههٔ بعد مقاومت کنند؛ ساسانیان به‌کلی سقوط کردند و بیزانس بخش بزرگی از سرزمین‌هایش را از دست داد. این درس تاریخی، یعنی اینکه رقابت فرساینده دو قدرت می‌تواند راه را برای قدرتی سوم باز کند، برای رقابت‌های امروز خاورمیانه نیز معنادار است.

انطباق با نظم کنونی جهان

راهبرد بیزانس، یعنی بقا با منابع محدود از راه دیپلماسی، اطلاعات، متحدان و پرهیز از جنگ‌های فرساینده، برای قدرت‌هایی که با «گسترش بیش از حد» روبه‌رو هستند، از جمله آمریکا، درس‌های مهمی دارد. بحث امروز دربارهٔ تکیهٔ بیشتر آمریکا بر متحدان، استفاده از ابزارهای اقتصادی و اطلاعاتی و پرهیز از جنگ‌های طولانی، از جهاتی یادآور «کد بیزانسی» است. داوری کلی: بسیار منطبق به‌عنوان الگوی راهبرد برای قدرت‌های تحت فشار.

۱۳۱. راهبرد: منطق جنگ و صلح

ادوارد لوتواک | ۱۹۸۷ | *Strategy: The Logic of War and Peace*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: لوتواک «راهبرد: منطق جنگ و صلح» را در ۱۹۸۷، در واپسین سال‌های جنگ سرد، منتشر کرد و ویرایش به‌روزشده‌ای از آن در ۲۰۰۱ بیرون آمد. برخلاف دو کتاب تاریخی او دربارهٔ روم و بیزانس، این کتاب تلاشی برای ساختن «نظریهٔ عمومی راهبرد» است و از مهم‌ترین آثار نظری دربارهٔ ماهیت منازعه به شمار می‌رود.

درونمایهٔ اصلی: تز محوری لوتواک این است که راهبرد منطق خاص خود را دارد که با منطق زندگی روزمره متفاوت و حتی متضاد است. او آن را «منطق متناقض» می‌نامد: در زندگی عادی، منطق «خطی» حاکم است؛ یعنی کوتاه‌ترین و آسان‌ترین راه، بهترین راه است. اما در منازعه، که در آن دشمنی آگاه و فعال در برابر ما قرار دارد، این منطق وارونه می‌شود: گاه بدترین مسیر بهترین است، چون دشمن انتظار آن را ندارد، و موفقیت بیش از حد خود می‌تواند به شکست بینجامد.

استدلال‌های کلیدی: لوتواک نمونه‌های متعددی از این منطق متناقض ارائه می‌کند: اگر صلح می‌خواهی، برای جنگ آماده شو؛ ارتشی که به‌سرعت پیشروی می‌کند، خطوط تدارکاتی‌اش طولانی می‌شود و در برابر ضدحمله آسیب‌پذیرتر می‌گردد؛ سلاحی که بسیار موفق است، دشمن را به یافتن پاد–سلاح وامی‌دارد و به‌سرعت کارایی‌اش را از دست می‌دهد؛ و پیروزی کامل، دشمنان تازه‌ای می‌آفریند. به باور او، این منطق در همهٔ سطوح منازعه، از تاکتیک تا راهبرد کلان، عمل می‌کند و دولتمردان و فرماندهان اغلب به این دلیل شکست می‌خورند که منطق خطی را در عرصه‌ای به کار می‌برند که منطق متناقض بر آن حاکم است.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: لوتواک راهبرد را در دو بُعد تحلیل می‌کند. بُعد «عمودی»: سطوح مختلف منازعه، از سطح فنی (کیفیت سلاح‌ها)، به سطح تاکتیکی (نبرد میان واحدها)، سطح عملیاتی (هماهنگی نبردها در یک لشکرکشی)، سطح راهبرد صحنهٔ جنگ و در نهایت سطح راهبرد کلان، که در آن همهٔ ابزارهای قدرت ملی، از دیپلماسی تا اقتصاد، با هم ترکیب می‌شوند. بُعد «افقی»: تعامل پیوسته میان طرفین منازعه که در آن هر اقدام، واکنشی متقابل پدید می‌آورد. نکتهٔ کلیدی او این است که موفقیت در یک سطح می‌تواند با شکست در سطح بالاتر خنثی شود.

اهمیت و تأثیر: کتاب از متون کلاسیک نظریهٔ راهبرد و از پرخواننده‌ترین کتاب‌ها در دانشکده‌های نظامی و مطالعات امنیتی است. مفهوم «منطق متناقض» آن به ابزار تحلیلی قدرتمندی تبدیل شده است.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند «منطق متناقض» گاه به کلیشه‌ای تبدیل می‌شود که هر نتیجه‌ای را پس از وقوع توضیح می‌دهد، اما توان پیش‌بینی چندانی ندارد. برخی نیز نثر لوتواک را پیچیده و گاه مبهم می‌دانند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: تمایز میان سطوح راهبرد برای تحلیل جمهوری اسلامی بسیار روشنگر است: ایران در سطوح فنی و تاکتیکی به موفقیت‌هایی دست یافت، مانند توسعهٔ موشک‌ها و پهپادهای ارزان و مؤثر و ساختن شبکه‌ای از نیروهای نیابتی. اما در سطح راهبرد کلان، همین موفقیت‌ها ائتلافی از رقبا را پدید آورد، به تحریم‌های فلج‌کننده انجامید و در نهایت آسیب‌پذیری‌های جدی ایجاد کرد؛ نمونهٔ روشنی از اینکه چگونه موفقیت در سطوح پایین‌تر، با شکست در سطح بالاتر خنثی می‌شود.

انطباق با نظم کنونی جهان

منطق لوتواک در جنگ‌های امروز به‌روشنی دیده می‌شود: در جنگ اوکراین، پهپادهای ارزان تانک‌ها و کشتی‌های گران‌قیمت را نابود کردند و هر نوآوری فنی به‌سرعت با پاد-نوآوری خنثی شد؛ حملهٔ غافلگیرانهٔ ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ نشان داد که قوی‌ترین سامانه‌های دفاعی نیز در برابر «مسیر غیرمنتظره» آسیب‌پذیرند؛ و موفقیت‌های نظامی اسرائیل پس از آن، واکنش‌های دیپلماتیک و افکار عمومی جهانی را برانگیخت. داوری کلی: بسیار منطبق؛ از ضروری‌ترین متون برای فهم منطق منازعات امروز.

۱۳۲. امپراتوری: بریتانیا چگونه جهان مدرن را ساخت

نیل فرگوسن | ۲۰۰۳ | *Empire*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: نیل فرگوسن «امپراتوری: بریتانیا چگونه جهان مدرن را ساخت» را در ۲۰۰۳ منتشر کرد؛ کتابی که همراه با یک مجموعهٔ مستند تلویزیونی بریتانیایی عرضه شد و در آمریکا با عنوان فرعی «فراز و فرود نظم جهانی بریتانیا و درس‌هایی برای قدرت جهانی» منتشر شد. زمان انتشار، هم‌زمان با حملهٔ آمریکا و بریتانیا به عراق، به آن اهمیتی سیاسی داد.

درونمایهٔ اصلی: تز فرگوسن، که آن را «آنگلوجهانی‌شدن» می‌نامد، این است که امپراتوری بریتانیا، با وجود جنایات و بی‌عدالتی‌هایش، نقش تعیین‌کننده‌ای در ساختن جهان مدرن داشت. به باور او، هیچ سازمانی در تاریخ بیش از امپراتوری بریتانیا برای گسترش تجارت آزاد، بازارهای سرمایه، حاکمیت قانون، نهادهای پارلمانی و زبان انگلیسی در جهان کار نکرده است.

استدلال‌های کلیدی: فرگوسن تاریخ امپراتوری را در چند مرحله روایت می‌کند: دوران دزدان دریایی و بازرگانان در قرن شانزدهم و هفدهم؛ دوران مهاجرنشینان که آمریکای شمالی، استرالیا و نیوزیلند را ساختند؛ دوران مبلغان مسیحی و اصلاح‌طلبان که در قرن نوزدهم برای لغو برده‌داری و «متمدن‌سازی» تلاش کردند؛ دوران اوج امپراتوری ویکتوریایی که یک‌چهارم جهان را در بر می‌گرفت؛ و سرانجام دوران افول، که به باور فرگوسن، نه به دلیل مقاومت مردمان تحت سلطه، بلکه به دلیل هزینه‌های سنگین دو جنگ جهانی علیه امپراتوری‌های رقیب رخ داد. او نشان می‌دهد که بریتانیا امپراتوری خود را فدای شکست آلمان و ژاپن کرد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: فرگوسن در عین اذعان به جنایات امپراتوری، از جمله برده‌داری، قحطی‌ها و کشتارها، استدلال می‌کند که جایگزین امپراتوری بریتانیا، در بسیاری موارد، امپراتوری‌های بدتری مانند آلمان، ژاپن یا روسیه بود. او پیشنهاد می‌کند که آمریکا از تجربهٔ بریتانیا بیاموزد و مسئولیت «امپراتوری لیبرال» را بپذیرد؛ یعنی از قدرت خود برای گسترش نظم، قانون و رفاه در مناطق بی‌ثبات جهان استفاده کند، اما با تعهد بلندمدت.

اهمیت و تأثیر: کتاب از پربحث‌ترین آثار تاریخی دهۀ ۲۰۰۰ است و بحث عمومی دربارۀ میراث امپراتوری بریتانیا و درس‌های آن برای آمریکا را به‌شدت برانگیخت.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان، از جمله نویسندگانی از کشورهای مستعمرۀ سابق مانند پانکاج میشرا، کتاب را دفاعیه‌ای از امپریالیسم دانستند که خشونت، استثمار، قحطی‌ها و تحقیر مردمان تحت سلطه را کم‌رنگ می‌کند و «مزایای» امپراتوری را، که اغلب به سود استعمارگران بود، اغراق می‌کند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران هرگز مستعمرۀ رسمی بریتانیا نشد، اما تاریخ معاصر آن از نفوذ بریتانیا عمیقاً تأثیر پذیرفت: امتیاز رویتر در ۱۸۷۲، امتیاز تنباکو در ۱۸۹۰ که به جنبش تنباکو انجامید، امتیاز دارسی در ۱۹۰۱ که به کشف نفت و تأسیس شرکت نفت ایران و انگلیس انجامید، قرارداد ۱۹۱۹، اشغال ۱۳۲۰ و مشارکت در کودتای ۱۳۳۲. همین تجربه، بدبینی عمیق و گاه مبالغه‌آمیز ایرانیان به «دست انگلیسی» در سیاست را توضیح می‌دهد.

انطباق با نظم کنونی جهان

تز «امپراتوری لیبرال» فرگوسن امروز تقریباً هیچ حامی جدی ندارد: شکست پروژه‌های ملت‌سازی در عراق و افغانستان و بی‌میلی عمومی در آمریکا به تعهدات بلندمدت خارجی، آن را از دستور کار خارج کرده است. در همان حال، بحث میراث استعمار، از جمله درخواست‌ها برای جبران خسارت و بازگرداندن اموال فرهنگی، شدت یافته است. با این حال، میراث «آنگلوجهانی‌شدن»، یعنی زبان انگلیسی، نظام حقوقی و مالی و نهادهای پارلمانی، همچنان در جهان پایدار است. داوری کلی: به‌عنوان توصیف میراث نسبتاً منطبق؛ به‌عنوان نسخه‌ای برای امروز، کم‌انطباق.

۱۳۳. پس از تیمور: فراز و فرود امپراتوری‌های جهانی

جان داروین | ۲۰۰۷ | *After Tamerlane*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: جان داروین (متولد ۱۹۴۸)، مورخ دانشگاه آکسفورد و متخصص تاریخ امپراتوری بریتانیا و تاریخ جهانی، «پس از تیمور: تاریخ جهانی امپراتوری از ۱۴۰۵» را در ۲۰۰۷ منتشر کرد. این کتاب، که جایزهٔ ولفسون برای تاریخ را برد، از مهم‌ترین آثار تاریخ جهانی در دهه‌های اخیر است که می‌کوشد تاریخ امپراتوری‌ها را از دیدگاهی غیراروپامحور روایت کند.

درونمایهٔ اصلی: داروین روایت خود را از ۱۴۰۵، سال مرگ تیمور، آغاز می‌کند؛ زیرا به باور او، تیمور آخرین فاتحی بود که کوشید اوراسیا را با نیروی نظامی یکپارچه کند. پس از او، اوراسیا میان چند امپراتوری بزرگ تقسیم شد و هیچ قدرتی نتوانست بر همهٔ آن مسلط شود. تز محوری داروین این است که برتری اروپا بر جهان، که از اواخر قرن هجدهم آشکار شد، نه ناگزیر بود و نه نتیجهٔ برتری ذاتی فرهنگ اروپایی، بلکه پدیده‌ای دیرهنگام، مشروط و گذرا بود.

استدلال‌های کلیدی: داروین نشان می‌دهد که تا اواسط قرن هجدهم، اروپا تنها یکی از چند مرکز قدرت اوراسیا بود و امپراتوری‌های بزرگ آسیایی، یعنی عثمانی، صفوی، گورکانی هند و مینگ و سپس چینگ در چین، از نظر جمعیت، ثروت و سازمان اداری با اروپا برابری می‌کردند یا از آن پیشی می‌گرفتند. او از «انقلاب اوراسیایی» در فاصلهٔ حدود ۱۷۵۰ تا ۱۸۳۰ سخن می‌گوید: دوره‌ای که در آن ترکیبی از عوامل، از جمله انقلاب صنعتی، انقلاب مالی، رقابت نظامی شدید میان دولت‌های اروپایی و افول همزمان امپراتوری‌های آسیایی، به اروپا برتری داد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: داروین استدلال می‌کند که «امپراتوری»، نه دولت–ملت، شکل عادی سازمان سیاسی در بیشتر تاریخ بشر بوده است و دولت–ملت پدیده‌ای نسبتاً تازه است. پس از ۱۹۴۵، برتری اروپا پایان یافت، امپراتوری‌های استعماری فروپاشیدند و جهان به‌تدریج به توازنی چندقطبی بازمی‌گردد که در آن قدرت‌های آسیایی، به‌ویژه چین و هند، دوباره جایگاه تاریخی خود را بازمی‌یابند. به باور او، آنچه شاهدش هستیم نه «ظهور» آسیا، بلکه «بازگشت» آن است.

اهمیت و تأثیر: کتاب از مهم‌ترین آثار تاریخ جهانی است که روایت اروپامحور از تاریخ مدرن را به چالش کشید و درک تازه‌ای از تحولات امروز، یعنی بازگشت آسیا، فراهم کرد.

نقدها و محدودیت‌ها: برخی منتقدان می‌گویند داروین، با وجود نقد اروپامحوری، همچنان بخش بزرگی از کتاب را به امپراتوری‌های اروپایی، به‌ویژه بریتانیا، اختصاص داده است. برخی نیز معتقدند گستردگی کتاب، تحلیل عمیق برخی دوره‌ها و مناطق را دشوار کرده است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران در روایت داروین جایگاه مهمی دارد: امپراتوری صفوی یکی از امپراتوری‌های بزرگ اوراسیا بود که با عثمانی و گورکانیان هند رقابت می‌کرد. لشکرکشی نادرشاه به هند در ۱۷۳۹ و غارت دهلی، نمونه‌ای از قدرت نظامی ایران در آستانهٔ «انقلاب اوراسیایی» بود. اما ضعف دولت قاجار در قرن نوزدهم، در برابر فشار روسیه و بریتانیا، ایران را به یکی از قربانیان این انقلاب تبدیل کرد؛ تحولی که داروین آن را بخشی از الگوی کلی افول قدرت‌های آسیایی در آن دوره می‌داند.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحلیل داروین با جهان امروز به‌شدت منطبق است: خیزش چین و هند، بازگشت منطق امپراتوری در رفتار روسیه و چین، و گذار به نظمی چندقطبی، همه با روایت او از «بازگشت» به توازن تاریخی اوراسیا سازگارند. پیام او که برتری غرب پدیده‌ای گذرا بود، امروز بیش از هر زمان پذیرفته شده است. داوری کلی: بسیار منطبق؛ چشم‌اندازی تاریخی ضروری برای فهم تحولات کنونی.

۱۳۴. امپراتوری‌ها در تاریخ جهان

جین بربنک و فردریک کوپر | ۲۰۱۰ | *Empires in World History*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: جین بربنک، استاد تاریخ دانشگاه نیویورک و متخصص تاریخ روسیه، و فردریک کوپر، استاد تاریخ همان دانشگاه و متخصص تاریخ آفریقا و استعمار، «امپراتوری‌ها در تاریخ جهان: قدرت و سیاست تفاوت» را در ۲۰۱۰ منتشر کردند. کتاب حاصل سال‌ها تدریس مشترک دو نویسنده است.

درونمایهٔ اصلی: تز نویسندگان این است که امپراتوری‌ها، نه دولت–ملت‌ها، بازیگران اصلی بیشتر تاریخ بشر بوده‌اند و دولت–ملت پدیده‌ای نسبتاً تازه و شکننده است. آنها امپراتوری را واحدی سیاسی تعریف می‌کنند که گروه‌های مختلف انسانی را در بر می‌گیرد و «تفاوت» میان آنها را حفظ و مدیریت می‌کند؛ برخلاف دولت–ملت که می‌کوشد جمعیتی یکدست و هم‌هویت بسازد.

استدلال‌های کلیدی: مفهوم کلیدی کتاب «سیاست تفاوت» است: امپراتوری‌ها گروه‌های متنوع را با حقوق، وظایف و جایگاه‌های متفاوت در خود جای می‌دادند؛ برخی گروه‌ها امتیازات ویژه داشتند و برخی تابع بودند، اما همه بخشی از نظام امپراتوری بودند. نویسندگان مفهوم «مجموعهٔ ابزارهای امپراتوری» را نیز معرفی می‌کنند: هر امپراتوری از ترکیب خاصی از ابزارها، مانند اجبار، همکاری با نخبگان محلی، ایدئولوژی دینی یا سیاسی، و واسطه‌ها، برای حکومت استفاده می‌کرد. آنها نقش «واسطه‌ها»، یعنی نخبگان محلی، بازرگانان و مقامات که میان مرکز و پیرامون پیوند برقرار می‌کردند، را برجسته می‌کنند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: کتاب طیف گسترده‌ای از امپراتوری‌ها را، از روم و چین باستان تا مغولان، عثمانی، روسیه، اسپانیا، بریتانیا، فرانسه و سرانجام آلمان نازی و شوروی، بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که هر یک چگونه با تنوع درونی خود کنار آمدند. نویسندگان استدلال می‌کنند که حتی پس از ۱۹۴۵ و پایان رسمی امپراتوری‌های استعماری، منطق امپراتوری در اشکال تازه‌ای، مانند ابرقدرت‌های جنگ سرد و نهادهای فراملی، ادامه یافت. به باور آنها، فهم امپراتوری برای فهم جهان امروز، که در آن مرزهای دولت–ملت‌ها با واقعیت‌های چندقومی و فراملی در تعارض‌اند، ضروری است.

اهمیت و تأثیر: کتاب از جامع‌ترین و مهم‌ترین آثار تطبیقی دربارهٔ امپراتوری‌هاست و در بازنگری دانشگاهی دربارهٔ رابطهٔ امپراتوری و دولت–ملت نقش مهمی داشت.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند نویسندگان، با تأکید بر «مدیریت تفاوت»، خشونت، سرکوب و استثمار امپراتوری‌ها را کم‌رنگ می‌کنند. برخی نیز معتقدند گستردگی کتاب به تعمیم‌هایی انجامیده که تفاوت‌های مهم میان امپراتوری‌ها را نادیده می‌گیرد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: چارچوب «سیاست تفاوت» برای فهم تاریخ ایران بسیار کاربردی است: دولت‌های بزرگ ایرانی، از هخامنشیان تا صفویه و قاجار، مردمان متنوع با زبان‌ها، ادیان و قومیت‌های مختلف را در بر می‌گرفتند و اغلب با ترکیبی از خودمختاری محلی و اقتدار مرکزی حکومت می‌کردند. پرسشی که این کتاب پیش می‌کشد، یعنی چگونه می‌توان در کشوری متنوع، وحدت سیاسی را با به رسمیت شناختن تفاوت‌ها جمع کرد، یکی از مسائل محوری آیندهٔ سیاسی ایران است.

انطباق با نظم کنونی جهان

منطق امپراتوری امروز به‌وضوح در رفتار قدرت‌های بزرگ بازگشته است: روسیه با گفتمان «جهان روسی» ادعای حاکمیت بر فراتر از مرزهای خود دارد؛ چین با سیاست‌های خود در سین‌کیانگ و تبت، «مدیریت تفاوت» را به شکلی سرکوبگرانه پیش می‌برد؛ و مفهوم «دولت–تمدن» که این کشورها به کار می‌برند، در واقع بازگشت به منطق امپراتوری است. داوری کلی: بسیار منطبق؛ کلیدی برای فهم بازگشت منطق امپراتوری در جهان امروز.

۱۳۵. آینده آسیایی است

پاراگ خانا | ۲۰۱۹ | *The Future Is Asian*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: پاراگ خانا «آینده آسیایی است: تجارت، منازعه و فرهنگ در قرن بیست‌ویکم» را در ۲۰۱۹ منتشر کرد. این کتاب ادامهٔ مجموعهٔ آثار او دربارهٔ نظم جهانی است و بر تحولی تمرکز دارد که او آن را «آسیایی‌شدن» جهان می‌نامد. خانا که در سنگاپور زندگی می‌کند، از منظر آسیایی به تحولات جهانی می‌نگرد.

درونمایهٔ اصلی: تز خانا این است که قرن نوزدهم قرن اروپایی شدن جهان بود، قرن بیستم قرن آمریکایی شدن آن، و قرن بیست‌ویکم قرن «آسیایی شدن» آن است. آسیا، که حدود پنج میلیارد نفر و بیش از نیمی از جمعیت جهان را در بر می‌گیرد، به کانون اقتصاد، تجارت، فناوری و فرهنگ جهان تبدیل می‌شود. نکتهٔ کلیدی او این است که آسیا «چین‌محور» نیست: آسیا نظامی چندقطبی از قدرت‌هاست، از ژاپن و کره تا هند، آسه‌آن و کشورهای غرب آسیا.

استدلال‌های کلیدی: خانا آسیا را در گستره‌ای وسیع تعریف می‌کند: از ترکیه، خاورمیانه و کشورهای خلیج فارس در غرب، که او آنها را «آسیای غربی» می‌نامد، تا آسیای مرکزی، جنوبی، جنوب شرقی و شرقی. او نشان می‌دهد که تجارت، سرمایه‌گذاری و مسافرت میان کشورهای آسیایی به‌سرعت در حال افزایش است و آسیا به‌تدریج به نظامی یکپارچه تبدیل می‌شود که کمتر به غرب وابسته است. او همچنین از مدل «تکنوکراسی آسیایی» سخن می‌گوید: الگوی حکمرانی که بر کارآمدی، برنامه‌ریزی بلندمدت و نتایج عملی تأکید دارد، نه بر ایدئولوژی؛ الگویی که به باور او از سنگاپور تا چین و امارات دیده می‌شود.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: خانا به تأثیر «آسیایی شدن» بر بقیهٔ جهان نیز می‌پردازد: مهاجران، سرمایه‌گذاران و فرهنگ آسیایی در آمریکا و اروپا حضوری فزاینده دارند و فرهنگ عامهٔ آسیایی، از موسیقی کره‌ای تا سینمای هند، جهانی شده است. به باور او، آمریکا و اروپا باید به جای نگرانی از خیزش آسیا، با آن تعامل کنند و از آن بیاموزند. او همچنین استدلال می‌کند که کشورهای آسیایی، با وجود اختلافات، به دلیل منافع اقتصادی مشترک، به‌تدریج نظمی منطقه‌ای می‌سازند که در آن هیچ قدرتی مسلط نیست.

اهمیت و تأثیر: کتاب از جامع‌ترین تصویرها از یکپارچگی اقتصادی و فرهنگی آسیاست و مفهوم «آسیای غربی» آن، خاورمیانه را در چارچوبی تازه قرار می‌دهد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند خانا به یکپارچگی آسیا بیش از حد خوش‌بین است و رقابت‌های عمیق آسیایی، از جمله میان چین و هند، چین و ژاپن، و منازعات دریای جنوبی چین، را کم‌رنگ می‌کند. ستایش او از «تکنوکراسی» اقتدارگرا نیز محل انتقاد بوده است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: خانا خاورمیانه، از جمله ایران، را بخشی از «آسیای غربی» و نظام آسیایی می‌داند: کشورهای خلیج فارس بزرگ‌ترین صادرکنندگان انرژی به چین، هند، ژاپن و کره‌اند و روابط اقتصادی آنها به‌سرعت به سوی شرق چرخیده است. از این منظر، ایران با جمعیت بزرگ، منابع انرژی و موقعیت میان خلیج فارس و آسیای مرکزی، ظرفیت تبدیل شدن به بازیگری مهم در نظام آسیایی را دارد؛ ظرفیتی که انزوا و تحریم مانع تحقق آن شده است.

انطباق با نظم کنونی جهان

بخشی از تحلیل خانا تأیید شده است: چرخش اقتصادی کشورهای خلیج فارس به سوی آسیا، رشد تجارت درون‌آسیایی و افزایش نقش هند و آسه‌آن آشکار است. اما پیش‌بینی او دربارهٔ یکپارچگی مسالمت‌آمیز آسیا، با تشدید رقابت چین و هند، تنش‌های دریای جنوبی چین و تقسیم آسیا میان متحدان آمریکا و شرکای چین، کمتر تحقق یافته است. داوری کلی: در تحلیل جابه‌جایی کانون اقتصادی جهان منطبق؛ در پیش‌بینی یکپارچگی آسیا، خوش‌بینانه.

بخش سوم: ژئوپلیتیک منطقه‌ای و موضوعی

این بخش با خاورمیانه آغاز می‌شود: از فروپاشی عثمانی و رقابت قدرت‌های اروپایی تا رویارویی ایران و آمریکا، خیزش‌های عربی، جنگ سوریه، رقابت ایران و عربستان و سیاست ترکیه. سپس به قفقاز، آسیای مرکزی، آفریقا و قطب شمال می‌رسد و با ژئوپلیتیک انرژی، آب، مواد معدنی، دریا، هوا، فناوری، سایبر و اقلیم، و سرانجام متون کلاسیک جغرافیای سیاسی به پایان می‌رسد.

۱۳۶. صلحی برای پایان همهٔ صلح‌ها

دیوید فرامکین | ۱۹۸۹ | *A Peace to End All Peace*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: دیوید فرامکین (۱۹۳۲–۲۰۱۷) حقوقدان و مورخ آمریکایی و استاد دانشگاه بوستون بود. «صلحی برای پایان همهٔ صلح‌ها: فروپاشی امپراتوری عثمانی و آفرینش خاورمیانهٔ مدرن» در ۱۹۸۹ منتشر شد و به یکی از پرخواننده‌ترین و تأثیرگذارترین کتاب‌ها دربارهٔ ریشه‌های خاورمیانهٔ معاصر تبدیل شد. عنوان کتاب کنایه‌ای به شعار «جنگی برای پایان همهٔ جنگ‌ها» دربارهٔ جنگ جهانی اول است.

درونمایهٔ اصلی: تز فرامکین این است که نظام دولت‌های خاورمیانهٔ مدرن، با مرزها، رژیم‌ها و منازعاتش، عمدتاً در فاصلهٔ ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۲ و به دست قدرت‌های اروپایی، به‌ویژه بریتانیا و فرانسه، شکل گرفت. این نظام بر پایهٔ برداشت‌های نادرست، منافع استعماری و وعده‌های متناقض بنا شد و مشروعیت محلی نداشت؛ به همین دلیل، ریشهٔ بسیاری از بی‌ثباتی‌های بعدی منطقه را باید در همین «حل‌وفصل ۱۹۲۲» جست.

استدلال‌های کلیدی: فرامکین نقش دولتمردان بریتانیایی را برجسته می‌کند: لرد کیچنر، وزیر جنگ، و حلقهٔ کارشناسانش که برداشت‌های نادرستی از جهان اسلام داشتند؛ از جمله این باور که اسلام نیرویی متمرکز است که می‌توان آن را از راه خلیفه یا شریف مکه کنترل کرد. او «سه وعدهٔ متناقض» بریتانیا را تحلیل می‌کند: مکاتبات مک‌ماهون و شریف حسین در ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ که به اعراب در ازای شورش علیه عثمانی وعدهٔ استقلال داد؛ توافق سایکس–پیکو در ۱۹۱۶ که سرزمین‌های عربی را میان بریتانیا و فرانسه تقسیم کرد؛ و اعلامیهٔ بالفور در ۱۹۱۷ که از ایجاد «خانهٔ ملی یهود» در فلسطین حمایت کرد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: فرامکین نقش چرچیل را در کنفرانس قاهره در ۱۹۲۱ برجسته می‌کند: در این کنفرانس، بریتانیا تصمیم گرفت فیصل، پسر شریف حسین که فرانسه او را از سوریه بیرون رانده بود، را پادشاه عراق کند و برادرش عبدالله را در امارت تازه‌تأسیس شرق اردن مستقر کند. او نشان می‌دهد که اروپاییان کشورهایی ساختند، مرزهایی کشیدند و حاکمانی گماشتند، بی‌آنکه به خواست مردم منطقه توجه کنند؛ و فرض کردند که الگوی دولت–ملت اروپایی را

می‌توان به‌سادگی بر جوامع منطقه تحمیل کرد. نتیجهٔ او این است که خاورمیانه منطقه‌ای است که در آن مشروعیت دولت‌ها، مرزها و حتی هویت‌های ملی همچنان محل مناقشه است.

اهمیت و تأثیر: کتاب از پرخواننده‌ترین آثار دربارهٔ خاورمیانه است و روایت آن از «وعده‌های متناقض» و «مرزهای مصنوعی» به بخشی از فهم عمومی از منطقه تبدیل شده است.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند فرامکین، با تمرکز بر تصمیم‌های اروپاییان، نقش و عاملیت بازیگران منطقه‌ای را کم‌رنگ می‌کند. برخی مورخان نیز استدلال کرده‌اند که روایت «مرزهای مصنوعی» اغراق‌آمیز است: بسیاری از مرزهای منطقه تا حدی بر تقسیمات اداری عثمانی یا واقعیت‌های محلی استوار بودند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران مستعمره نشد و در تقسیم عثمانی حضور نداشت، اما در همان دوره از رقابت قدرت‌ها آسیب دید: در جنگ جهانی اول، با وجود اعلام بی‌طرفی، به میدان جنگ نیروهای عثمانی، روسیه و بریتانیا تبدیل شد. پس از جنگ، بریتانیا با «قرارداد ۱۹۱۹» کوشید ایران را عملاً به تحت‌الحمایهٔ خود تبدیل کند که با مخالفت داخلی شکست خورد؛ و کودتای ۱۲۹۹ که رضاخان را به قدرت رساند، با حمایت افسران بریتانیایی رخ داد.

انطباق با نظم کنونی جهان

میراث «حل‌وفصل ۱۹۲۲» همچنان در خاورمیانه حضور دارد: داعش در ۲۰۱۴ اعلام «پایان سایکس–پیکو» را به یکی از شعارهای تبلیغاتی خود تبدیل کرد؛ دولت‌های عراق، سوریه، لبنان و یمن با بحران مشروعیت و تجزیهٔ عملی روبه‌رو شدند؛ و مسئلهٔ فلسطین، که ریشه در اعلامیهٔ بالفور دارد، همچنان کانون منازعه است. اما مرزهای رسمی منطقه، برخلاف انتظار بسیاری، تغییر نکرده‌اند. داوری کلی: بسیار منطبق به‌عنوان تبیین ریشه‌های بحران مشروعیت در منطقه.

۱۳۷. سقوط عثمانی

یوجین روگان | ۲۰۱۵ | *The Fall of the Ottomans*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: یوجین روگان، مورخ آمریکایی و استاد تاریخ مدرن خاورمیانه در دانشگاه آکسفورد و مدیر مرکز خاورمیانهٔ کالج سنت آنتونی، پیش‌تر کتاب پرخوانندهٔ «عرب‌ها: یک تاریخ» را نوشته بود. «سقوط عثمانی: جنگ بزرگ در خاورمیانه، ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۰» در ۲۰۱۵، همزمان با صدمین سالگرد جنگ جهانی اول، منتشر شد.

درونمایهٔ اصلی: تز روگان این است که جنگ جهانی اول در خاورمیانه، که در روایت‌های غربی اغلب در حاشیه قرار دارد، رویدادی تعیین‌کننده برای شکل‌گیری خاورمیانهٔ مدرن بود. او جنگ را از منظر عثمانی روایت می‌کند و نشان می‌دهد که امپراتوری عثمانی، برخلاف تصور رایج «مرد بیمار اروپا»، مقاومتی بسیار سرسخت‌تر از انتظار قدرت‌های متفق از خود نشان داد و فروپاشی آن نتیجهٔ جنگی طولانی و ویرانگر بود.

استدلال‌های کلیدی: روگان رویدادهای کلیدی جنگ را روایت می‌کند: ورود عثمانی به جنگ در نوامبر ۱۹۱۴ در کنار آلمان و اعلام «جهاد» علیه متفقین، به امید برانگیختن مسلمانان مستعمرات بریتانیا و فرانسه؛ شکست فاجعه‌بار عثمانی در نبرد ساری‌قمیش در قفقاز در زمستان ۱۹۱۴ و ۱۹۱۵؛ پیروزی عثمانی در گالیپولی در ۱۹۱۵ که به شکست سنگین متفقین انجامید؛ محاصره و تسلیم ارتش بریتانیا در کوت‌العماره در عراق در ۱۹۱۶؛ و نسل‌کشی ارمنیان در ۱۹۱۵ که روگان آن را به تفصیل و با استناد به اسناد بررسی می‌کند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: روگان سپس مرحلهٔ دوم جنگ را روایت می‌کند که در آن ورق برگشت: «شورش عرب» به رهبری شریف حسین در ۱۹۱۶ با حمایت بریتانیا؛ سقوط بغداد در ۱۹۱۷، تصرف اورشلیم در دسامبر همان سال و سقوط دمشق در ۱۹۱۸. او رنج غیرنظامیان را نیز برجسته می‌کند: قحطی گسترده در لبنان و سوریه، بیماری‌های همه‌گیر و آوارگی میلیون‌ها نفر. نتیجه‌گیری او این است که جنگ، با فروپاشی عثمانی و تقسیم سرزمین‌های آن میان بریتانیا و فرانسه، نقشهٔ خاورمیانهٔ مدرن و بسیاری از منازعات آن را پدید آورد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از بهترین روایت‌های جنگ جهانی اول در خاورمیانه است و با تکیه بر منابع عثمانی و عربی، تصویری متوازن‌تر از روایت‌های غربی رایج ارائه می‌کند.

نقدها و محدودیت‌ها: برخی منتقدان، به‌ویژه در ترکیه، روایت روگان از نسل‌کشی ارمنیان را جانبدارانه می‌دانند؛ اما بیشتر مورخان بین‌المللی آن را معتبر و مستند می‌شمارند. برخی نیز معتقدند کتاب به دلیل تمرکز بر رویدادهای نظامی، تحولات فکری و سیاسی دوره را کمتر بررسی می‌کند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران، با وجود اعلام بی‌طرفی، در جنگ جهانی اول به میدان جنگ تبدیل شد: نیروهای عثمانی، روسیه و بریتانیا در شمال غرب، غرب و جنوب ایران با یکدیگر جنگیدند و مأموران آلمانی نیز در ایران فعال بودند. پیامدهای جنگ، از جمله ناامنی، اختلال در کشاورزی و تجارت و شیوع بیماری، به قحطی بزرگ سال‌های پایانی جنگ در ایران انجامید که یکی از فاجعه‌بارترین رویدادهای تاریخ معاصر ایران است، هرچند ابعاد دقیق آن محل بحث مورخان است.

انطباق با نظم کنونی جهان

میراث جنگ جهانی اول در خاورمیانه همچنان زنده است: مسئلهٔ به رسمیت شناختن نسل‌کشی ارمنیان در روابط بین‌الملل حضور دارد، مسئلهٔ کرد که در تقسیم عثمانی حل نشد، همچنان از منازعات اصلی منطقه است، و ترکیهٔ اردوغان با گفتمان «نوعثمانی‌گرایی» حافظهٔ امپراتوری را احیا کرده است. داوری کلی: بسیار منطبق؛ کلیدی برای فهم ریشه‌های تاریخی منازعات کنونی منطقه.

۱۳۸. خطی بر شن‌ها: رقابت بریتانیا و فرانسه در خاورمیانه

جیمز بار | ۲۰۱۱ | *A Line in the Sand*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: جیمز بار، مورخ بریتانیایی و پژوهشگر کینگز کالج لندن، پیش‌تر کتابی دربارهٔ تی. ای. لارنس و شورش عرب نوشته بود. «خطی بر شن‌ها: بریتانیا، فرانسه و نبردی که خاورمیانه را شکل داد» در ۲۰۱۱ منتشر شد و بر پایهٔ اسناد تازه‌ای از بایگانی‌های بریتانیا و فرانسه، از جمله اسناد اطلاعاتی، نوشته شده است.

درونمایهٔ اصلی: تز بار این است که بریتانیا و فرانسه، که در جنگ جهانی اول متحد بودند و با توافق سایکس-پیکو خاورمیانه را میان خود تقسیم کردند، در فاصلهٔ ۱۹۱۵ تا ۱۹۴۸ درگیر رقابتی تلخ و پنهان بر سر منطقه بودند. این رقابت، که اغلب در روایت‌های رسمی نادیده گرفته می‌شود، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل دادن به خاورمیانهٔ مدرن داشت.

استدلال‌های کلیدی: بار نشان می‌دهد که توافق سایکس-پیکو، که خطی از سواحل مدیترانه تا کرکوک می‌کشید، از آغاز محل اختلاف بود: بریتانیا به‌تدریج از تعهدات خود به فرانسه عقب نشست و کوشید سهم بیشتری به دست آورد. پس از جنگ، فرانسه بر سوریه و لبنان و بریتانیا بر فلسطین، عراق و شرق اردن حاکم شدند. در دوران قیمومیت، هر یک کوشید دیگری را تضعیف کند: بریتانیا از ملی‌گرایان عرب در سوریه حمایت می‌کرد تا فرانسه را تحت فشار بگذارد و فرانسه نیز به مخالفان بریتانیا کمک می‌کرد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: مهم‌ترین و جنجالی‌ترین یافتهٔ بار دربارهٔ دههٔ ۱۹۴۰ است: پس از آنکه بریتانیا در ۱۹۴۵ و ۱۹۴۶ به خروج فرانسه از سوریه و لبنان کمک کرد، فرانسه برای انتقام، به‌طور پنهانی از گروه‌های مسلح صهیونیست، از جمله ایرگون و لحی، که علیه حکومت بریتانیا در فلسطین می‌جنگیدند، حمایت کرد؛ از جمله با فراهم کردن پناهگاه، سلاح و کمک مالی. این حمایت به تضعیف حکومت بریتانیا در فلسطین و خروج آن در ۱۹۴۸ کمک کرد. بار نتیجه می‌گیرد که رقابت دو قدرت اروپایی، که خود را متحد می‌خواندند، سرانجام به خروج هر دو از منطقه انجامید.

اهمیت و تأثیر: کتاب با افشای ابعاد ناشناختهٔ رقابت بریتانیا و فرانسه، روایت رایج از تاریخ قیمومیت‌ها را دگرگون کرد و به منبعی مهم برای فهم ریشه‌های منازعات سوریه، لبنان و فلسطین تبدیل شد.

نقدها و محدودیت‌ها: برخی منتقدان می‌گویند بار نقش رقابت بریتانیا و فرانسه را در تحولاتی که علل متعدد داشتند، مانند خروج بریتانیا از فلسطین، اغراق کرده است. برخی نیز معتقدند کتاب، با تمرکز بر دولتمردان و مأموران اروپایی، صدای بازیگران محلی را کم‌رنگ می‌کند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: میراث قیمومیت فرانسه در لبنان، یعنی نظام سیاسی مبتنی بر تقسیم قدرت میان فرقه‌های مذهبی، زمینه‌ای بود که بعدها حزب‌الله با حمایت جمهوری اسلامی در آن رشد کرد و به قدرتمندترین بازیگر سیاسی و نظامی لبنان تبدیل شد. تحلیل بار نشان می‌دهد که قدرت‌های بیرونی چگونه با بهره‌گیری از بازیگران محلی و شکاف‌های داخلی، رقابت خود را پیش می‌برند؛ الگویی که جمهوری اسلامی در لبنان، سوریه و عراق دنبال کرد.

انطباق با نظم کنونی جهان

درس اصلی بار، یعنی اینکه رقابت میان قدرت‌های بیرونی، حتی متحدان، می‌تواند منطقه را بی‌ثبات کند و به زیان همهٔ آنها تمام شود، در خاورمیانهٔ امروز معنادار است: رقابت ترکیه، امارات، قطر و عربستان در لیبی، سوریه و سودان، و اختلاف متحدان غربی بر سر سیاست منطقه‌ای، نمونه‌هایی از این الگو هستند. میراث قیمومیت‌ها نیز در بحران‌های سوریه و لبنان آشکار است. داوری کلی: نسبتاً منطبق؛ به‌ویژه به‌عنوان درسی دربارهٔ رقابت قدرت‌های بیرونی.

۱۳۹. اربابان صحرا: بریتانیا، آمریکا و نبرد بر سر خاورمیانه

جیمز بار | ۲۰۱۸ | *Lords of the Desert*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: جیمز بار «اربابان صحرا: بریتانیا، آمریکا و نبرد بر سر خاورمیانه» را در ۲۰۱۸، به‌عنوان دنبالهٔ «خطی بر شن‌ها»، منتشر کرد. این کتاب دوران پس از جنگ جهانی دوم تا ۱۹۶۷ را در بر می‌گیرد و بر پایهٔ اسناد تازه‌ای از بایگانی‌های بریتانیا و آمریکا نوشته شده است.

درونمایهٔ اصلی: تز بار این است که در دو دههٔ پس از جنگ جهانی دوم، رقابتی پنهان اما شدید میان بریتانیا، قدرت مسلط سابق خاورمیانه، و آمریکا، قدرت نوظهور، جریان داشت؛ رقابتی که با وجود اتحاد دو کشور در جنگ سرد، به‌تدریج بریتانیا را از منطقه بیرون راند و آمریکا را جایگزین آن کرد. به باور او، آمریکا در این دوره اغلب نه متحد بریتانیا، بلکه رقیب آن در منطقه بود.

استدلال‌های کلیدی: بار نشان می‌دهد که آمریکا چگونه از ابزارهای مختلف برای تضعیف بریتانیا استفاده کرد: گسترش نفوذ شرکت‌های نفتی آمریکایی، به‌ویژه آرامکو در عربستان، که بریتانیا را از منابع نفتی کلیدی محروم کرد؛ حمایت از ملی‌گرایی ضداستعماری عرب، که آمریکا آن را راهی برای جلب حمایت اعراب و مقابله با نفوذ شوروی می‌دانست؛ و مخالفت با سیاست‌های استعماری بریتانیا. او بحران‌های متعددی را روایت می‌کند: مناقشهٔ واحهٔ بریمی میان عربستان و متحدان بریتانیا، بحران سوئز در ۱۹۵۶، که در آن آمریکا بریتانیا را به عقب‌نشینی واداشت، و سرانجام خروج بریتانیا از عدن در ۱۹۶۷.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: یکی از مهم‌ترین فصل‌های کتاب به بحران نفت ایران در ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳ اختصاص دارد. بار نشان می‌دهد که آمریکا در آغاز، با ملی‌شدن نفت ایران به رهبری محمد مصدق همدلی داشت، سیاست بریتانیا را استعماری و ناکارآمد می‌دانست و تا مدتی از حمایت از اقدام علیه مصدق خودداری کرد. اما با تغییر دولت آمریکا در ۱۹۵۳ و افزایش نگرانی از نفوذ کمونیسم

و حزب توده، آمریکا بـه بریتانیـا در کودتـای ۲۸ مرداد پیوسـت. پس از کودتـا، آمریکـا بـا ایجـاد کنسرسیوم نفتی که شرکت‌های آمریکایی را نیز در بر می‌گرفت، انحصار بریتانیـا بـر نفت ایـران را شکست؛ نمونه‌ای روشن از اینکه چگونه همکاری و رقابت دو متحد درهم تنیده بود.

اهمیت و تأثیر: کتاب با روایت دوران گذار قـدرت از بریتانیـا بـه آمریکـا، بـه فهم ریشـه‌های نقش امروزی آمریکا در خاورمیانه کمک می‌کند و ابعاد کمتر شناخته‌شدهٔ رقابت میان دو متحد را آشکار می‌کند.

نقدها و محدودیت‌ها: برخی منتقدان می‌گویند بار شـدت رقـابت بریتانیـا و آمریکـا را اغراق کرده است؛ به باور آنها، دو کشور با وجود اختلافات، در اهداف کلی، یعنی مقابلـه بـا شـوروی و حفـظ جریان نفت، همسو بودند. برخی نیز معتقدند کتاب نقش بازیگران منطقه‌ای را کمتر بررسی می‌کند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: روایت بار از بحران ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ یکی از متوازن‌ترین روایت‌ها از نقش آمریکا و بریتانیا در کودتا است. او نشان می‌دهد که سیاست آمریکا در قبال ایران در آن دوره ثابت نبود و از همدلی با ملی‌گرایی ایـرانی تـا مشـارکت در کودتـا تغییـر کرد. این نوسـان، و پیامـدهای بلندمدت آن برای بدبینی ایرانیان به آمریکا، برای فهم ریشه‌های رابطهٔ پـرتنش دو کشـور ضروری است.

انطباق با نظم کنونی جهان

الگوی «جابه‌جایی قدرت‌های بزرگ» در خاورمیانه، که بار روایت می‌کند، امروز در شکل تازه‌ای تکرار می‌شود: با کاهش تمایل آمریکا به حضور گسترده در منطقه، چین و روسیه به‌تدریج نفوذ خود را گسـترش می‌دهنـد؛ چین از راه اقتصـاد و میـانجی‌گری و روسـیه از راه حضـور نظـامی و فروش تسلیحات. تفاوت این است که چین، برخلاف آمریکای دههٔ ۱۹۵۰، آماده نیست مسـئولیت امنیـتی منطقه را بپذیرد. داوری کلی: نسبتاً منطبق؛ آموزنده برای فهم گذار قدرت در منطقه.

۱۴۰. جغرافیای راهبردی و خاورمیانهٔ دگرگون‌شونده

جفری کمپ و رابرت هارکاوی | ۱۹۹۷ | *Strategic Geography and the Changing Middle East*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: جفری کمپ، کارشناس امنیت ملی که در دولت ریگان مدیر ارشد امور خاور نزدیک و جنوب آسیا در شورای امنیت ملی بود، و رابرت هارکاوی، استاد علوم سیاسی دانشگاه ایالتی پنسیلوانیا و متخصص پایگاه‌های نظامی و دسترسی راهبردی، «جغرافیای راهبردی و خاورمیانهٔ دگرگون‌شونده» را در ۱۹۹۷ منتشر کردند. کتاب از سوی بنیاد کارنگی برای صلح بین‌الملل منتشر شد.

درونمایهٔ اصلی: تز نویسندگان این است که جغرافیا، با وجود پایان جنگ سرد و پیشرفت فناوری، همچنان عامل تعیین کنندهٔ امنیت و رقابت در خاورمیانه است. آنها «خاورمیانهٔ بزرگ» را در گستره‌ای وسیع، از مغرب عربی تا آسیای مرکزی و از ترکیه تا شاخ آفریقا، تعریف می‌کنند و نشان می‌دهند که عوامل جغرافیایی، از گلوگاه‌های دریایی تا منابع آب و انرژی، چگونه رفتار دولت‌ها و قدرت‌های بزرگ را شکل می‌دهند.

استدلال‌های کلیدی: کتاب ابعاد مختلف جغرافیای راهبردی منطقه را به تفصیل بررسی می‌کند. «گلوگاه‌های دریایی»: تنگهٔ هرمز، باب‌المندب، کانال سوئز و تنگه‌های ترکیه که تجارت و انرژی جهان از آنها عبور می‌کند و هر گونه اختلال در آنها پیامدهای جهانی دارد. «انرژی»: ذخایر عظیم نفت و گاز خلیج فارس و حوزهٔ دریای خزر و مسیرهای انتقال آنها. «آب»: رودهای مشترک، مانند نیل، دجله و فرات و اردن، که کمبود آب و رشد جمعیت آنها را به منبع بالقوهٔ منازعه تبدیل می‌کند. «جمعیت‌شناسی»: رشد سریع جمعیت و جوانی آن، که فشار بر منابع و دولت‌ها را افزایش می‌دهد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: نویسندگان به «جغرافیای نظامی» توجه ویژه‌ای دارند: پایگاه‌ها و حقوق دسترسی نظامی قدرت‌های بزرگ، که حضور آنها را در منطقه ممکن می‌کند؛ و تأثیر سلاح‌های نوین، به‌ویژه موشک‌های بالستیک و سلاح‌های کشتار جمعی، که فاصله‌های جغرافیایی را «کوچک» می‌کنند و کشورهای دور از هم را در معرض تهدید مستقیم قرار می‌دهند. به باور آنها، گسترش موشک‌ها در منطقه، معادلات امنیتی را دگرگون کرده است: کشورهایی که پیش‌تر مرز مشترک نداشتند، اکنون می‌توانند یکدیگر را مستقیماً هدف قرار دهند.

اهمیت و تأثیر: کتاب جامع‌ترین مرجع دربارهٔ جغرافیای راهبردی خاورمیانه است و با نقشه‌ها، جداول و داده‌های گسترده، به منبعی کلیدی برای تحلیلگران امنیت منطقه تبدیل شده است.

نقدها و محدودیت‌ها: به دلیل انتشار در ۱۹۹۷، برخی داده‌ها و تحلیل‌های کتاب، به‌ویژه دربارهٔ توازن نظامی و انرژی، کهنه شده‌اند. برخی نیز معتقدند تعریف گستردهٔ «خاورمیانهٔ بزرگ»، تحلیل را پراکنده می‌کند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران در این کتاب جایگاهی محوری دارد: کنترل ساحل شمالی تنگهٔ هرمز، موقعیت میان خلیج فارس و دریای خزر، دسترسی به آسیای مرکزی و قفقاز، و برنامهٔ موشکی آن، همه به تفصیل تحلیل شده‌اند. نویسندگان نشان می‌دهند که جغرافیا به ایران اهرم‌هایی قدرتمند داده است، اما همین جغرافیا آن را در معرض رقابت قدرت‌های بزرگ و همسایگان قرار داده است.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحلیل جغرافیایی کمپ و هارکاوی امروز بیش از هر زمان معتبر است: حملات حوثی‌ها به کشتیرانی در باب‌المندب از ۲۰۲۳ نشان داد که گلوگاه‌های دریایی همچنان شریان حیاتی اقتصاد جهانی‌اند؛ و مبادلهٔ موشکی مستقیم ایران و اسرائیل در آوریل و اکتبر ۲۰۲۴ و سپس جنگ دوازده‌روزهٔ ۲۰۲۵، پیش‌بینی آنها را دربارهٔ «کوچک شدن فاصله‌ها» با موشک به‌طور کامل تأیید کرد: دو کشوری که مرز مشترک ندارند، مستقیماً با یکدیگر جنگیدند. بحران آب نیز در سراسر منطقه تشدید شده است. داوری کلی: بسیار منطبق؛ جغرافیای راهبردی منطقه ثابت مانده و اهمیتش افزایش یافته است.

۱۴۱. روابط بین‌الملل خلیج فارس

گرگوری گاس سوم | ۲۰۱۰ | *The International Relations of the Persian Gulf*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: گرگوری گاس سوم، استاد دانشکدهٔ حکمرانی بوش در دانشگاه تگزاس ای‌اندام و از برجسته‌ترین متخصصان سیاست خلیج فارس در آمریکا، «روابط بین‌الملل خلیج فارس» را در ۲۰۱۰ منتشر کرد. کتاب، که از سوی انتشارات دانشگاه کمبریج منتشر شد، دوران ۱۹۷۱، یعنی خروج بریتانیا از خلیج فارس، تا ۲۰۰۸ را در بر می‌گیرد و از جامع‌ترین تحلیل‌های نظام منطقه‌ای خلیج فارس است.

درونمایهٔ اصلی: گاس خلیج فارس را «نظامی منطقه‌ای» می‌داند که سه قدرت اصلی، یعنی ایران، عراق و عربستان، در آن نقش محوری دارند و کشورهای کوچک‌تر عربی و آمریکا نیز بازیگران مهم آن‌اند. پرسش اصلی او این است: چرا این منطقه در چند دهه سه جنگ بزرگ را تجربه کرد: جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸)، جنگ خلیج فارس پس از حملهٔ عراق به کویت (۱۹۹۰ و ۱۹۹۱) و جنگ آمریکا در عراق (۲۰۰۳)؟

استدلال‌های کلیدی: پاسخ گاس به این پرسش، چالشی برای نظریه‌های واقع‌گرایی کلاسیک است: به باور او، دولت‌های خلیج فارس بیش از آنکه نگران موازنهٔ قدرت نظامی باشند، نگران «امنیت رژیم» خود در برابر تهدیدهای داخلی و فراملی بودند. تهدید اصلی از نگاه این دولت‌ها، نه ارتش‌های خارجی، بلکه ایدئولوژی‌هایی بود که از مرزها عبور می‌کردند و می‌توانستند جمعیت داخلی را علیه حاکمان بشورانند: ناصریسم و بعثیسم در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، و انقلاب اسلامی ایران پس از ۱۹۷۹.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: گاس این منطق را در تحلیل جنگ‌ها به کار می‌برد. به باور او، حملهٔ صدام به ایران در ۱۹۸۰ ترکیبی از ترس و فرصت بود: ترس از اینکه انقلاب ایران اکثریت شیعهٔ عراق را علیه حکومت بعثی برانگیزد، و فرصتی که آشفتگی ارتش ایران پس از انقلاب فراهم کرده بود. به همین ترتیب، واکنش عربستان و دیگر کشورهای عربی به انقلاب ایران، و حمایت آنها از عراق، بیش از هر چیز از ترس سرایت ایدئولوژی انقلابی به جمعیت‌های شیعهٔ خودشان ناشی می‌شد. او همچنین نقش آمریکا را، از «دکترین دو ستون» تا «مهار دوگانه» و حملهٔ ۲۰۰۳، به‌عنوان عاملی بررسی می‌کند که اغلب به جای ثبات، به بی‌ثباتی بیشتر انجامید.

اهمیت و تأثیر: کتاب از مراجع اصلی مطالعهٔ خلیج فارس است و مفهوم «امنیت رژیم» آن به ابزار کلیدی تحلیل رفتار دولت‌های منطقه تبدیل شده است.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند گاس با تأکید بر تهدیدهای ایدئولوژیک و داخلی، نقش عوامل مادی مانند توازن نظامی، نفت و منافع اقتصادی را کمتر از واقع نشان می‌دهد. برخی نیز معتقدند مرز میان «امنیت رژیم» و «امنیت ملی» در تحلیل او گاه مبهم است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران در کانون تحلیل گاس قرار دارد: انقلاب ۱۳۵۷، به باور او، نظام منطقه‌ای خلیج فارس را از بنیان دگرگون کرد؛ زیرا دولتی پدید آمد که آشکارا مشروعیت همسایگانش را زیر سؤال می‌برد و از جمعیت‌های شیعهٔ آنها انتظار حمایت داشت. همین «تهدید فراملی» بود که عراق را به جنگ و کشورهای عربی را به ائتلاف با یکدیگر و با آمریکا سوق داد. از منظر گاس، رابطهٔ ایران با همسایگانش تنها زمانی عادی خواهد شد که این تهدید ایدئولوژیک رفع شود.

انطباق با نظم کنونی جهان

چارچوب گاس با تحولات اخیر به‌خوبی منطبق است: توافق ایران و عربستان در ۲۰۲۳ با میانجی‌گری چین را می‌توان تلاش دو طرف برای کاهش تهدیدهای متقابل علیه «امنیت رژیم» دانست؛ و گرایش کشورهای خلیج فارس به «پوشش ریسک»، یعنی حفظ رابطه با آمریکا همراه با گسترش روابط با چین و ایران، نشان می‌دهد که آنها امنیت رژیم را بر هر اتحاد ثابتی مقدم می‌دارند. داوری کلی: بسیار منطبق؛ کلیدی برای فهم منطق رفتار دولت‌های خلیج فارس.

۱۴۲. جنگ سرد عربی

مالکوم کر | ۱۹۶۵ | *The Arab Cold War*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: مالکوم کر (۱۹۳۱–۱۹۸۴) در بیروت و در خانواده‌ای آمریکایی که در دانشگاه آمریکایی بیروت تدریس می‌کردند، زاده شد و از برجسته‌ترین متخصصان سیاست عرب در آمریکا بود. «جنگ سرد عربی» نخستین بار در ۱۹۶۵ منتشر شد و ویرایش سوم آن در ۱۹۷۱، دوران ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۰ را پوشش داد. کر در ۱۹۸۲ رئیس دانشگاه آمریکایی بیروت شد و در ژانویهٔ ۱۹۸۴ در دفترش به دست افرادی مرتبط با گروه «جهاد اسلامی»، که بعدها به حزب‌الله پیوست، ترور شد.

درونمایهٔ اصلی: تز کر این است که سیاست جهان عرب در دوران ناصر، نه با وحدت عربی که همهٔ رهبران از آن سخن می‌گفتند، بلکه با رقابتی شدید و پیوسته میان دولت‌های عرب مشخص می‌شد. این رقابت، که او آن را «جنگ سرد عربی» نامید، بیش از آنکه بر سر قلمرو یا منابع باشد، بر سر «مشروعیت» و رهبری جهان عرب بود: هر رهبری ادعا می‌کرد نمایندهٔ راستین آرمان وحدت عربی است و رقبایش را خائن به این آرمان می‌خواند.

استدلال‌های کلیدی: کر دو صف اصلی این رقابت را تحلیل می‌کند: از یک سو، جمهوری‌های «انقلابی» به رهبری مصر ناصر که با ایدئولوژی پان‌عربی و سوسیالیستی، پادشاهی‌ها را «ارتجاعی» و وابسته به غرب می‌خواندند؛ و از سوی دیگر، پادشاهی‌های «محافظه‌کار»، به‌ویژه عربستان و اردن، که ناصر را تهدیدی برای بقای خود می‌دانستند. اما رقابت تنها میان این دو صف نبود: خود «انقلابیون» نیز با یکدیگر رقابت می‌کردند؛ از جمله رقابت ناصر با بعثی‌های سوریه و عراق و با عبدالکریم قاسم در عراق.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: کر رویدادهای کلیدی را روایت می‌کند: تشکیل «جمهوری متحدهٔ عربی» از اتحاد مصر و سوریه در ۱۹۵۸ و فروپاشی آن در ۱۹۶۱، که نشان داد وحدت عربی در عمل چقدر شکننده است؛ مذاکرات وحدت سه‌جانبهٔ مصر، سوریه و عراق در ۱۹۶۳ که به شکست انجامید؛ و مهم‌تر از همه، جنگ داخلی یمن از ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۷، که به جنگی نیابتی میان مصر، که از جمهوری‌خواهان حمایت می‌کرد و ده‌ها هزار سرباز به یمن فرستاد، و عربستان، که از سلطنت‌طلبان حمایت می‌کرد، تبدیل شد. به باور کر، گرفتاری ارتش مصر در یمن یکی از عوامل شکست آن در جنگ ۱۹۶۷ با اسرائیل بود.

اهمیت و تأثیر: کتاب از متون کلاسیک مطالعات خاورمیانه است و مفهوم «جنگ سرد عربی» آن، ابزاری ماندگار برای تحلیل رقابت‌های منطقه‌ای که با ایدئولوژی و مشروعیت درهم آمیخته‌اند، فراهم کرد.

نقدها و محدودیت‌ها: برخی منتقدان می‌گویند کر با تمرکز بر رقابت نخبگان و رهبران، نقش عوامل اجتماعی و اقتصادی و فشار قدرت‌های بزرگ را کمتر بررسی کرده است. اما بیشتر پژوهشگران کتاب را همچنان معتبر و بی‌بدیل می‌دانند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: پیوند این کتاب با ایران دوگانه است: از یک سو، ایران شاه در «جنگ سرد عربی» به‌طور غیرمستقیم در کنار پادشاهی‌های محافظه‌کار قرار داشت و با ناصر رقابت می‌کرد و حتی به‌طور پنهانی به سلطنت‌طلبان یمن کمک کرد. از سوی دیگر، ترور خود کر به دست گروهی مرتبط با شبکه‌ای که جمهوری اسلامی در لبنان پدید آورد، نشان‌دهندهٔ آغاز مرحلهٔ تازه‌ای از رقابت منطقه‌ای بود که در آن ایران به بازیگری اصلی تبدیل شد.

انطباق با نظم کنونی جهان

مفهوم کر امروز به شکل تازه‌ای بازگشته است: گرگوری گاس و دیگر تحلیلگران، رقابت ایران و عربستان را «جنگ سرد نوین خاورمیانه» نامیده‌اند که مانند جنگ سرد عربی، بر سر مشروعیت و رهبری منطقه و با استفاده از ابزارهای ایدئولوژیک، این بار مذهبی، جریان دارد. شگفت‌انگیزتر آنکه یمن، همان‌طور که در دههٔ ۱۹۶۰، بار دیگر به میدان اصلی جنگ نیابتی تبدیل شد. داوری کلی: بسیار منطبق؛ الگویی تاریخی که با بازیگران تازه تکرار شده است.

۱۴۳. نبرد برای سوریه

پاتریک سیل | ۱۹۶۵ | *The Struggle for Syria*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: پاتریک سیل (۱۹۳۰–۲۰۱۴) روزنامه‌نگار و نویسندهٔ بریتانیایی و از برجسته‌ترین متخصصان تاریخ سوریه بود که در بلفاست زاده شد و کودکی‌اش را در سوریه گذراند. «نبرد برای سوریه: مطالعه‌ای دربارهٔ سیاست عرب پس از جنگ، ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۸» در ۱۹۶۵ منتشر شد و از رسالهٔ دکترای او در آکسفورد برآمد. او بعدها زندگی‌نامهٔ مشهور حافظ اسد را نیز نوشت.

درونمایهٔ اصلی: تز سیل این است که سوریه در دوران پس از استقلال، کشوری ضعیف و بی‌ثبات بود که به میدان رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی تبدیل شد. به باور او، به دلیل موقعیت مرکزی سوریه در قلب جهان عرب، میان عراق، اردن، لبنان، ترکیه و فلسطین، «هر که بر سوریه مسلط شود، بر خاورمیانه مسلط خواهد شد». به همین دلیل، سیاست داخلی سوریه همواره بازتاب رقابت‌های بیرونی بود.

استدلال‌های کلیدی: سیل نشان می‌دهد که پس از استقلال سوریه در ۱۹۴۶، دو محور اصلی بر سر آن رقابت کردند: از یک سو، عراق هاشمی، که با حمایت بریتانیا در پی اتحاد با سوریه در قالب «هلال حاصلخیز» بود؛ و از سوی دیگر، مصر و عربستان، که با این اتحاد مخالف بودند و از جناح‌های مخالف در سوریه حمایت می‌کردند. آمریکا، شوروی، بریتانیا و فرانسه نیز هر یک از جناح‌های مختلف در سوریه پشتیبانی می‌کردند. نتیجه، بی‌ثباتی سیاسی شدید بود: تنها در ۱۹۴۹، سه کودتای نظامی در سوریه رخ داد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: سیل تحولات سیاسی داخلی سوریه را در بافت این رقابت بیرونی تحلیل می‌کند: از کودتاهای پی‌درپی و حکومت نظامی ادیب شیشکلی تا ظهور حزب بعث با ایدئولوژی پان‌عربی و سوسیالیستی. در نهایت، رهبران سوری که از بی‌ثباتی و خطر تسلط کمونیست‌ها بیمناک بودند، در ۱۹۵۸ به سراغ ناصر رفتند و خواستار اتحاد با مصر شدند؛ اتحادی که به تشکیل «جمهوری متحدهٔ عربی» انجامید. به باور سیل، این اتحاد پایان «نبرد برای سوریه» در آن دوره بود، اما پایانی موقت، چنان‌که اتحاد در ۱۹۶۱ فروپاشید.

اهمیت و تأثیر: کتاب از متون کلاسیک مطالعات خاورمیانه است و الگوی «سوریه به‌عنوان میدان رقابت» آن، کلیدی برای فهم تاریخ پرآشوب این کشور تا امروز فراهم کرد.

نقدها و محدودیت‌ها: برخی منتقدان می‌گویند سیل با تأکید بر نقش بازیگران بیرونی، عاملیت سوری‌ها و پویایی‌های داخلی جامعهٔ سوریه، از جمله نقش اقلیت‌ها و طبقات اجتماعی، را کمتر بررسی کرده است. زندگی‌نامهٔ حافظ اسد که او بعدها نوشت نیز به دلیل همدلی با اسد مورد انتقاد قرار گرفت.

پیوند با ایران و خاورمیانه: الگوی سیل در دههٔ ۲۰۱۰ دوباره با شدتی بی‌سابقه تکرار شد: پس از ۲۰۱۱، سوریه به میدان رقابت ایران، روسیه، ترکیه، عربستان، قطر، آمریکا و اسرائیل تبدیل شد. جمهوری اسلامی با اعزام نیروهای سپاه پاسداران، حزب‌الله و شبه‌نظامیان از عراق، افغانستان و پاکستان، و با خطوط اعتباری گسترده، نقشی تعیین‌کننده در بقای رژیم اسد داشت؛ زیرا سوریه برای ایران پل ارتباطی حیاتی با حزب‌الله در لبنان و بخشی کلیدی از «محور مقاومت» بود.

انطباق با نظم کنونی جهان

الگوی سیل در دسامبر ۲۰۲۴ به‌شکلی چشمگیر تأیید شد: رژیم اسد، که تنها به اتکای حمایت روسیه، ایران و حزب‌الله زنده مانده بود، زمانی سقوط کرد که حامیان بیرونی‌اش درگیر جنگ‌های دیگر و تضعیف شده بودند. سوریهٔ جدید اکنون دوباره به میدان رقابت، این بار میان ترکیه، اسرائیل و کشورهای عربی خلیج فارس، تبدیل شده و ایران مهم‌ترین پل ارتباطی خود با لبنان را از دست داده است. داوری کلی: بسیار منطبق؛ از پیشگویانه‌ترین تحلیل‌ها دربارهٔ منطق همیشگی سیاست سوریه.

۱۴۴. قمار آیک: آمریکا و خاورمیانه

مایکل دوران | ۲۰۱۶ | *Ike's Gamble*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: مایکل دوران، پژوهشگر مؤسسهٔ هادسون، در دولت جورج دبلیو بوش مدیر ارشد امور خاورمیانه در شورای امنیت ملی و سپس معاون دستیار وزیر دفاع بود. «قمار آیک: ظهور آمریکا به‌عنوان قدرت مسلط در خاورمیانه» در ۲۰۱۶ منتشر شد. دوران پیش‌تر در ۲۰۱۵ مقاله‌ای جنجالی با عنوان «راهبرد مخفی اوباما دربارهٔ ایران» منتشر کرده بود و کتاب نیز بازتاب نقد او بر سیاست اوباما در قبال ایران است.

درونمایهٔ اصلی: تز دوران این است که دولت آیزنهاور در دههٔ ۱۹۵۰، با یک «قمار» بزرگ وارد خاورمیانه شد: این باور که با فاصله گرفتن از استعمار بریتانیا و فرانسه و از اسرائیل، و با جلب همکاری ملی‌گرایی عرب، به رهبری جمال عبدالناصر، می‌تواند منطقه را در برابر نفوذ شوروی متحد کند. به باور دوران، این قمار شکست خورد، زیرا بر برداشت نادرستی از انگیزه‌ها و اهداف ناصر استوار بود.

استدلال‌های کلیدی: دوران نشان می‌دهد که آیزنهاور و وزیر خارجه‌اش، جان فاستر دالس، باور داشتند که ریشهٔ مشکلات منطقه، استعمار اروپایی و منازعهٔ اعراب و اسرائیل است و اگر آمریکا از این دو فاصله بگیرد، اعراب به سوی آن خواهند آمد. آنها ناصر را رهبری نوگرا و شریکی بالقوه می‌دیدند و کوشیدند با کمک اقتصادی و حمایت سیاسی او را جلب کنند. نقطهٔ اوج این سیاست، بحران سوئز در ۱۹۵۶ بود: هنگامی که بریتانیا، فرانسه و اسرائیل پس از ملی شدن کانال سوئز به مصر حمله کردند، آیزنهاور آنها را به عقب‌نشینی واداشت و عملاً ناصر را نجات داد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: اما به باور دوران، ناصر نه‌تنها به شریک آمریکا تبدیل نشد، بلکه از پیروزی سیاسی در سوئز برای گسترش نفوذ خود و تضعیف متحدان آمریکا بهره برد و به سوی شوروی رفت. در ۱۹۵۸، با کودتا در عراق و بحران لبنان، آیزنهاور مسیر خود را تغییر داد: «دکترین آیزنهاور» را برای حمایت از دولت‌های منطقه در برابر کمونیسم اعلام کرد و نیرو به لبنان فرستاد. دوران اشاره می‌کند که آیزنهاور بعدها از سیاست خود در سوئز ابراز پشیمانی کرد. نتیجه‌گیری او این است که تلاش برای جلب قدرت‌های انقلابی از راه فاصله گرفتن از متحدان سنتی، به تقویت آن قدرت‌ها و تضعیف متحدان می‌انجامد.

اهمیت و تأثیر: کتاب با استفاده از اسناد تازه، روایت رایج از سیاست آیزنهاور را بازنگری کرد و به بحث دربارهٔ شیوهٔ برخورد با قدرت‌های انقلابی در خاورمیانه کمک کرد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان کتاب را بیش از حد متأثر از نگاه سیاسی نویسنده می‌دانند و معتقدند دوران، برای نقد سیاست اوباما در قبال ایران، تاریخ دههٔ ۱۹۵۰ را به‌گونه‌ای گزینشی روایت کرده است. برخی نیز یادآوری می‌کنند که شرایط دههٔ ۱۹۵۰ و قرن بیست‌ویکم بسیار متفاوت‌اند و قیاس مستقیم آنها گمراه‌کننده است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: دوران آشکارا درس «قمار آیک» را بر سیاست اوباما در قبال ایران منطبق می‌کند: به باور او، اوباما نیز مانند آیزنهاور، با فاصله گرفتن از متحدان سنتی آمریکا، یعنی اسرائیل و عربستان، و با توافق هسته‌ای ۲۰۱۵، کوشید قدرتی انقلابی را به همکاری جلب کند؛ و جمهوری اسلامی نیز، مانند ناصر، از این فرصت برای گسترش نفوذ منطقه‌ای خود بهره برد. این تحلیل در میان منتقدان توافق هسته‌ای بسیار تأثیرگذار بود.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحلیل دوران بخشی از بحث جاری در آمریکا دربارهٔ برخورد با ایران است: پس از ۲۰۱۸، سیاست آمریکا به سوی «فشار حداکثری» و نزدیکی بیشتر با اسرائیل و کشورهای عربی چرخید و در ۲۰۲۵ به اقدام نظامی مستقیم رسید؛ مسیری که با توصیه‌های دوران هم‌خوان است. اما پرسش اینکه کدام رویکرد، تعامل یا فشار، در بلندمدت موفق‌تر است، همچنان محل مناقشه است. داوری کلی: به‌عنوان تحلیل تاریخی محل بحث؛ به‌عنوان چارچوبی در مناقشهٔ سیاست ایران، بسیار تأثیرگذار.

۱۴۵. جنگ گرگ‌ومیش

دیوید کریست | ۲۰۱۲ | *The Twilight War*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: دیوید کریست، مورخ ارشد ستاد مشترک ارتش آمریکا و افسر ذخیرهٔ تفنگداران دریایی که در عراق و افغانستان خدمت کرد، «جنگ گرگ‌ومیش: تاریخ مخفی منازعهٔ سی‌سالهٔ آمریکا و ایران» را در ۲۰۱۲ منتشر کرد. پدرش، ژنرال جورج کریست، در سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۸، یعنی دوران اوج رویارویی دریایی آمریکا و ایران در خلیج فارس، فرمانده فرماندهی مرکزی آمریکا بود. کتاب بر پایهٔ اسناد طبقه‌بندی‌شده و صدها مصاحبه نوشته شده است.

درونمایهٔ اصلی: تز کریست این است که از ۱۹۷۹، آمریکا و ایران درگیر «جنگی اعلام‌نشده» بوده‌اند: رویارویی پنهان و گاه آشکار که هرگز به جنگ تمام‌عیار تبدیل نشد، اما هرگز نیز متوقف نشد. این «جنگ گرگ‌ومیش»، که در سایه جریان داشته، شامل عملیات نظامی، جنگ نیابتی، عملیات اطلاعاتی و تلاش‌های پنهان دیپلماتیک بوده است.

استدلال‌های کلیدی: کریست رویدادهای کلیدی این منازعه را روایت می‌کند: بحران گروگان‌گیری در ۱۹۷۹ و عملیات ناکام نجات گروگان‌ها در ۱۹۸۰؛ بمب‌گذاری در مقر تفنگداران دریایی آمریکا در بیروت در ۱۹۸۳ که ۲۴۱ نظامی آمریکایی را کشت و آمریکا آن را به حزب‌الله با حمایت ایران نسبت داد؛ ماجرای ایران–کنترا؛ و «جنگ نفتکش‌ها» در ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸، که در آن آمریکا با برافراشتن پرچم خود بر نفتکش‌های کویتی و اسکورت آنها، مستقیماً وارد درگیری با نیروی دریایی ایران شد. او عملیات «آخوندک نیایشگر» در آوریل ۱۹۸۸ را، که پس از برخورد ناوچهٔ آمریکایی با مین ایرانی انجام شد و به نابودی بخش بزرگی از نیروی دریایی ایران انجامید، بزرگ‌ترین نبرد دریایی آمریکا از جنگ جهانی دوم می‌داند. او همچنین سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران‌ایر در تیر ۱۳۶۷ به دست ناو وینسنس، که ۲۹۰ سرنشین آن کشته شدند، را روایت می‌کند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: کریست به فرصت‌های ازدست‌رفتهٔ آشتی نیز می‌پردازد: همکاری پنهان آمریکا و ایران در افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر، که با قرار گرفتن ایران در «محور شرارت» در ۲۰۰۲ پایان یافت؛ و تماس‌های پنهان دیپلماتیک که هر بار به دلیل بی‌اعتمادی متقابل، سیاست داخلی دو کشور یا

رویدادهای غیرمنتظره شکست خوردند. او همچنین نشان می‌دهد که پس از حملهٔ ۲۰۰۳ بـه عراق، این کشور به میدان اصلی جنگ نیابتی تبدیل شد و شبه‌نظامیان مورد حمایت ایران، با بمب‌های کنار جاده‌ای پیشرفته، صدها سرباز آمریکایی را کشتند.

اهمیت و تأثیر: کتاب جامع‌ترین و مستندترین تاریخ رویارویی نظامی و اطلاعـاتی آمریکـا و ایـران است و به دلیل دسترسی نویسنده به اسناد و مقامات نظامی، منبعی بی‌بدیل به شمار می‌رود.

نقدها و محدودیت‌ها: برخی منتقدان می‌گویند کتاب عمدتاً از دیـدگاه آمریکـایی و بـر پایهٔ منـابع آمریکایی نوشته شده و انگیزه‌ها و برداشت‌های طرف ایرانی را کمـتر بررسـی می‌کنـد. بـرخی نـیز معتقدند کریست نقش آمریکا در تشدید تنش‌ها، از جمله در سرنگونی هواپیمای مسافربری، را کمتر از واقع برجسته می‌کند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: این کتاب شاید مهم‌ترین منبع برای فهم ابعاد نظامی رابطهٔ ایران و آمریکا پس از انقلاب باشد. کریست نشان می‌دهد کـه الگـوی رفتـاری جمهـوری اسـلامی، یعـنی ترکیب رویارویی مستقیم محدود، استفاده از نیروهای نیابتی و پرهیز از جنگ تمام‌عیار، از همان دههٔ نخست انقلاب شکل گرفت. او همچنین نشان می‌دهد که هر دو طرف بارها در محاسبهٔ نیات طرف مقابـل اشتباه کردند.

انطباق با نظم کنونی جهان

«جنگ گرگ‌ومیش» پس از انتشار کتاب نه‌تنها ادامه یافت، بلکـه تشـدید شـد: کشـته شـدن قاسـم سلیمانی در حملهٔ پهپادی آمریکا در دی ۱۳۹۸ و پاسخ موشکی ایران به پایگاه عین‌الاسد؛ حملات شبه‌نظامیان به نیروهای آمریکایی در منطقـه، از جملـه حملـه بـه پایگـاه بـرج ۲۲ در اردن در ژانویهٔ ۲۰۲۴ که سه سرباز آمریکایی را کشت؛ و سرانجام حملهٔ مستقیم آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ایران در خرداد ۱۴۰۴. این رویداد آخر، مرز «گرگ‌ومیش» و جنگ آشکار را بیش از هر زمـان باریـک کرد. داوری کلی: بسیار منطبق؛ ضروری برای فهم پیشینهٔ رویارویی کنونی ایران و آمریکا.

۱۴۶. معمای ایرانی

کنت پولاک | ۲۰۰۴ | *The Persian Puzzle*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: کنت پولاک، تحلیلگر سابق امور ایران و عراق در سازمان سیا و مدیر امور خلیج فارس در شورای امنیت ملی در دولت کلینتون، از چهره‌های شناخته‌شدهٔ سیاست خاورمیانه در آمریکاست. او در ۲۰۰۲ با کتاب «طوفان تهدیدآمیز» از حمله به عراق دفاع کرده بود. «معمای ایرانی: منازعهٔ ایران و آمریکا» در ۲۰۰۴، در میانهٔ دشواری‌های جنگ عراق و بحران هسته‌ای ایران، منتشر شد.

درونمایهٔ اصلی: پولاک می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که چرا رابطهٔ ایران و آمریکا، دو کشوری که تا ۱۹۷۹ متحد نزدیک بودند، به یکی از پایدارترین دشمنی‌های جهان تبدیل شد، و چه باید کرد. تز او این است که این دشمنی ریشه در سوءبرداشت‌های عمیق، حافظه‌های تاریخی متفاوت و فرصت‌های ازدست‌رفته دارد، اما حل‌ناشدنی نیست.

استدلال‌های کلیدی: پولاک تاریخ رابطهٔ دو کشور را روایت می‌کند: از نخستین تماس‌ها و نقش مثبت آمریکاییانی مانند مورگان شوستر در دوران مشروطه، تا کودتای ۱۳۳۲ که به باور او، اعتماد ایرانیان به آمریکا را از بین برد؛ حمایت آمریکا از شاه و «دکترین دو ستون»؛ انقلاب و بحران گروگان‌گیری؛ ماجرای ایران–کنترا؛ سیاست «مهار دوگانه» در دولت کلینتون، که پولاک خود در اجرای آن نقش داشت؛ و فرصت ازدست‌رفتهٔ دوران ریاست‌جمهوری خاتمی. او نشان می‌دهد که هر دو طرف دیگری را از منظر تجربه‌های تلخ خود می‌بینند: ایرانیان آمریکا را از منظر کودتا و حمایت از شاه، و آمریکاییان ایران را از منظر گروگان‌گیری و تروریسم.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: پولاک ساختار قدرت در جمهوری اسلامی و رقابت جناح‌های اصلاح‌طلب و محافظه‌کار را به تفصیل تحلیل می‌کند و نتیجه می‌گیرد که قدرت واقعی در دست رهبر و نهادهای انتصابی است. پیشنهاد او رویکردی سه‌مسیره است: آمریکا باید پیشنهاد یک «معاملهٔ بزرگ» جامع را به ایران ارائه کند که شامل رفع تحریم‌ها و به رسمیت شناختن جایگاه ایران در ازای توقف برنامهٔ هسته‌ای نظامی و حمایت از تروریسم باشد؛ همزمان، مشوق‌ها و مجازات‌های تدریجی را برای تغییر رفتار ایران به کار گیرد؛ و اگر ایران نپذیرفت، سیاست مهار را با همکاری متحدان تقویت کند.

اهمیت و تأثیر: کتاب از جامع‌ترین تحلیل‌های رابطهٔ ایران و آمریکا است و به دلیل تجربهٔ نویسنده در دولت، در محافل سیاست‌گذاری آمریکا بسیار مورد استناد قرار گرفت.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند پولاک، به دلیل دفاع پیشین از جنگ عراق، اعتبار خود را در پیش‌بینی نتایج سیاست‌ها از دست داده بود. برخی تحلیلگران ایرانی نیز معتقدند او پیچیدگی سیاست داخلی ایران و انگیزه‌های امنیتی جمهوری اسلامی را کمتر از واقع درک کرده است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: این کتاب برای خوانندهٔ ایرانی دو ارزش دارد: نخست، روایت نسبتاً متوازنی از تاریخ رابطه، از جمله پذیرش صریح نقش آمریکا در کودتای ۱۳۳۲ و پیامدهای آن؛ و دوم، نمایش اینکه نخبگان سیاست خارجی آمریکا چگونه به ایران و گزینه‌های سیاستی دربارهٔ آن فکر می‌کنند. ایدهٔ «معاملهٔ بزرگ» پولاک بارها در بحث‌ها تکرار شد، اما هرگز به شکلی جامع تحقق نیافت.

انطباق با نظم کنونی جهان

رابطهٔ ایران و آمریکا پس از انتشار کتاب، مسیری پرفرازونشیب داشت که بخشی از تحلیل پولاک را تأیید و بخشی را نقض کرد: توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ نسخه‌ای محدود از «معاملهٔ بزرگ» بود که تنها بر برنامهٔ هسته‌ای تمرکز داشت و مسائل منطقه‌ای را کنار گذاشت؛ خروج آمریکا در ۲۰۱۸ و «فشار حداکثری» به گزینهٔ مهار و فشار بازگشت؛ و در ۲۰۲۵، رویارویی به اقدام نظامی مستقیم رسید. دشمنی ساختاری که پولاک توصیف کرد همچنان پابرجاست. داوری کلی: تشخیص ریشه‌های دشمنی بسیار منطبق؛ نسخهٔ «معاملهٔ بزرگ» تحقق‌نیافته.

۱۴۷. نیندیشیدنی: ایران، بمب و راهبرد آمریکا

کنت پولاک | ۲۰۱۳ | *Unthinkable*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: پولاک «نیندیشیدنی: ایران، بمب و راهبرد آمریکا» را در ۲۰۱۳، در دورانی که بحران هسته‌ای ایران به اوج رسیده بود و احتمال حملهٔ نظامی اسرائیل یا آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ایران به‌طور جدی مطرح بود، منتشر کرد. این کتاب پیش از آغاز مذاکرات جدی که به توافق ۲۰۱۵ انجامید، نوشته شد.

درونمایهٔ اصلی: پولاک می‌کوشد به پرسشی پاسخ دهد که بسیاری از سیاستمداران آمریکایی از طرح آن پرهیز می‌کردند: اگر دیپلماسی و تحریم نتوانند ایران را از دستیابی به سلاح هسته‌ای بازدارند، آمریکا چه باید بکند؟ عنوان کتاب به همین «نیندیشیدنی» اشاره دارد: او آمریکا را به اندیشیدن به گزینه‌هایی فرامی‌خواند که بیشتر مقامات حاضر به بحث علنی دربارهٔ آنها نبودند، از جمله زیستن با ایران هسته‌ای.

استدلال‌های کلیدی: پولاک گزینه‌های اصلی آمریکا را به‌طور نظام‌مند ارزیابی می‌کند. «توافق دیپلماتیک»: بهترین گزینه، اما دستیابی به آن دشوار است. «حملهٔ نظامی» آمریکا یا اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای: به باور او، این گزینه ممکن است برنامه را چند سال عقب بیندازد، اما آن را از بین نمی‌برد، ممکن است ایران را به ساختن بمب مصمم‌تر کند و پیامدهای منطقه‌ای پیش‌بینی‌ناپذیری دارد. «تغییر رژیم»: از نظر پولاک، آمریکا توانایی عملی چندانی برای آن ندارد و تجربهٔ عراق نشان‌دهندهٔ هزینه‌های آن است. «مهار ایران هسته‌ای»: گزینه‌ای که کسی نمی‌خواهد، اما ممکن است ناگزیر شود.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: بخش مهمی از کتاب به طراحی راهبرد «مهار» اختصاص دارد: پولاک استدلال می‌کند که اگر ایران به سلاح هسته‌ای دست یابد، آمریکا می‌تواند، همان‌طور که شوروی و چین را مهار کرد، ایران را نیز با بازدارندگی هسته‌ای، تضمین‌های امنیتی به متحدان منطقه‌ای، حضور نظامی و فشار اقتصادی مهار کند. او خطرات این گزینه، از جمله گسترش سلاح هسته‌ای در منطقه و جسارت بیشتر ایران در حمایت از گروه‌های نیابتی، را نیز بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که مهار، هرچند پرهزینه و پرخطر، ممکن است از حملهٔ نظامی بهتر باشد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از جامع‌ترین و واقع‌بینانه‌ترین تحلیل‌ها دربارهٔ گزینه‌های آمریکا در برابر برنامهٔ هسته‌ای ایران است و به بحث عمومی دربارهٔ پیامدهای هر گزینه عمق بخشید.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان از دو سو به کتاب تاختند: طرفداران اقدام نظامی آن را توجیه پذیرش ایران هسته‌ای دانستند و معتقد بودند پولاک خطرات مهار را کمتر از واقع برآورد می‌کند؛ و برخی دیگر معتقد بودند او امکان توافق دیپلماتیک را دست‌کم گرفته است، چنان‌که توافق ۲۰۱۵ دو سال بعد به دست آمد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: این کتاب مستقیماً دربارهٔ ایران است و برای فهم چگونگی اندیشیدن نخبگان راهبردی آمریکا دربارهٔ برنامهٔ هسته‌ای ایران ضروری است. تحلیل پولاک نشان می‌دهد که از نگاه آمریکا، مسئلهٔ هسته‌ای ایران هرگز صرفاً فنی نبوده، بلکه به ماهیت نظام سیاسی، رفتار منطقه‌ای و توازن قدرت در خلیج فارس گره خورده است.

انطباق با نظم کنونی جهان

رویدادهای ۲۰۲۵ یکی از گزینه‌هایی را که پولاک بررسی کرده بود به واقعیت تبدیل کرد: در خرداد ۱۴۰۴، اسرائیل و سپس آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ایران، از جمله فردو، نطنز و اصفهان، حمله کردند. ارزیابی‌ها دربارهٔ میزان خسارت و سرنوشت ذخایر اورانیوم غنی‌شده متفاوت بوده است؛ و پرسش‌هایی که پولاک مطرح کرده بود، یعنی اینکه آیا حمله برنامه را متوقف می‌کند یا فقط به تعویق می‌اندازد و آیا ایران را به ساختن بمب مصمم‌تر می‌کند، همچنان محل بحث است. داوری کلی: بسیار منطبق؛ چارچوب تحلیلی آن برای ارزیابی پیامدهای رویدادهای ۲۰۲۵ کاربردی است.

۱۴۸. راهی برون از صحرا: راهبرد کلان برای خاورمیانه

کنت پولاک | ۲۰۰۸ | *A Path Out of the Desert*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: پولاک «راهی برون از صحرا: راهبرد کلان برای آمریکا در خاورمیانه» را در ۲۰۰۸، در پایان دولت جورج دبلیو بوش و پس از تجربهٔ دشوار جنگ عراق، منتشر کرد. این کتاب تلاشی برای ارائهٔ راهبردی جامع برای آمریکا در خاورمیانه، فراتر از مدیریت بحران‌های روزمره، است.

درونمایهٔ اصلی: تز پولاک این است که مشکلات امنیتی خاورمیانه، از تروریسم تا بی‌ثباتی و جنگ، نشانه‌هایی از بیماری‌های عمیق‌تر در جوامع منطقه‌اند: رکود اقتصادی، سرکوب سیاسی و نارسایی‌های اجتماعی. به باور او، آمریکا تا زمانی که تنها به این نشانه‌ها بپردازد و ریشه‌ها را نادیده بگیرد، در یک چرخهٔ بی‌پایان از بحران‌ها گرفتار خواهد ماند.

استدلال‌های کلیدی: پولاک ریشه‌های مشکلات منطقه را به تفصیل تحلیل می‌کند. «رکود اقتصادی»: اقتصادهای وابسته به نفت یا کمک خارجی، بخش خصوصی ضعیف، بیکاری گسترده جوانان و نبود فرصت. «سرکوب سیاسی»: حکومت‌های اقتدارگرا که مردم را از مشارکت محروم می‌کنند و هر گونه مخالفت را سرکوب می‌کنند؛ وضعیتی که مخالفان را به سوی گروه‌های افراطی می‌راند. «نارسایی‌های اجتماعی»: نظام‌های آموزشی ضعیف، محدودیت‌های اجتماعی به‌ویژه برای زنان، و شکاف میان انتظارات جوانان و واقعیت. به باور او، ترکیب این عوامل، «خشمی» پدید می‌آورد که گروه‌های افراطی از آن تغذیه می‌کنند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: پیشنهاد پولاک این است که آمریکا باید از «اصلاحات تدریجی» در منطقه حمایت کند؛ نه از راه تحمیل با زور، که تجربهٔ عراق نشان داد ناکارآمد است، بلکه از راه حمایت بلندمدت از اصلاحات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که از درون جوامع منطقه برمی‌خیزد. او در عین حال بر ضرورت مدیریت تهدیدهای فوری تأکید دارد: ثبات‌بخشی به عراق، مهار ایران، پیشبرد روند صلح اعراب و اسرائیل و تأمین امنیت جریان انرژی. به باور او، این دو مسیر، یعنی مدیریت تهدیدها و حمایت از اصلاحات، باید همزمان دنبال شوند.

اهمیت و تأثیر: کتاب از جامع‌ترین تحلیل‌های ریشه‌های بی‌ثباتی در خاورمیانه است و تشخیص آن دربارهٔ فشارهای اجتماعی و اقتصادی، سه سال بعد با خیزش‌های عربی تأیید شد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند نسخهٔ «اصلاحات تدریجی» پولاک، در عمل، نه ممکن است و نه در اختیار آمریکا؛ حکومت‌های منطقه به اصلاحاتی که قدرتشان را کاهش دهد تن نمی‌دهند و فشار آمریکا اغلب نتیجهٔ معکوس دارد. برخی نیز معتقدند او نقش سیاست‌های خود آمریکا در تقویت اقتدارگرایی منطقه را کمتر از واقع برجسته می‌کند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: تشخیص پولاک دربارهٔ ریشه‌های بی‌ثباتی، دربارهٔ ایران نیز صادق است: اقتصاد وابسته به نفت، بیکاری گستردهٔ جوانان تحصیل‌کرده، سرکوب سیاسی و محدودیت‌های اجتماعی، به‌ویژه برای زنان، همان عواملی‌اند که به موج‌های اعتراضی در ایران، از ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ و سرانجام جنبش «زن، زندگی، آزادی» در ۱۴۰۱، انجامیده‌اند.

انطباق با نظم کنونی جهان

تشخیص پولاک با تحولات پس از انتشار کتاب به‌شدت تأیید شد: خیزش‌های عربی در ۲۰۱۱ دقیقاً از همان فشارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که او توصیف کرده بود، برخاستند؛ و اعتراضات گسترده در ایران نیز الگویی مشابه داشت. اما نسخهٔ «اصلاحات تدریجی» تنها به شکلی محدود و از بالا، مانند اصلاحات اقتصادی و اجتماعی در عربستان در چارچوب «چشم‌انداز ۲۰۳۰»، تحقق یافته است؛ اصلاحاتی که با آزادسازی سیاسی همراه نبوده است. داوری کلی: تشخیص بسیار منطبق؛ نسخه، تنها به‌طور ناقص تحقق‌یافته.

۱۴۹. بی‌گناهی در سرزمین بیگانه

مارتین ایندیک | ۲۰۰۹ | *Innocent Abroad*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: مارتین ایندیک (۱۹۵۱–۲۰۲۴)، استرالیایی‌تبار، مدیر بنیان‌گذار مؤسسهٔ واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک بود و سپس در دولت کلینتون در شورای امنیت ملی، به‌عنوان سفیر آمریکا در اسرائیل (دو بار) و دستیار وزیر خارجه در امور خاور نزدیک خدمت کرد. او بعدها در ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ فرستادهٔ ویژهٔ اوباما برای مذاکرات اسرائیل و فلسطین بود. «بی‌گناهی در سرزمین بیگانه: روایتی از نزدیک از دیپلماسی صلح آمریکا در خاورمیانه» در ۲۰۰۹ منتشر شد.

درونمایهٔ اصلی: ایندیک روایتی دست‌اول از تلاش‌های صلح آمریکا در دههٔ ۱۹۹۰ ارائه می‌کند و می‌پرسد چرا این تلاش‌ها، با وجود فرصت‌های تاریخی، به نتیجه نرسید. عنوان کتاب، که از اثری از مارک تواین وام گرفته شده، به «ساده‌لوحی» آمریکایی‌ها در برخورد با پیچیدگی‌های خاورمیانه اشاره دارد: به باور او، آمریکا با نیت خوب و اعتمادبه‌نفس زیاد وارد منطقه شد، اما واقعیت‌های محلی و انگیزه‌های رهبران منطقه را به‌درستی درک نکرد.

استدلال‌های کلیدی: ایندیک مذاکرات صلح را در چند مسیر روایت می‌کند. «مسیر فلسطینی»: از توافق اسلو در ۱۹۹۳ تا شکست نشست کمپ دیوید در ۲۰۰۰، که به باور او، به دلیل ناتوانی یاسر عرفات در تصمیم‌گیری نهایی و اشتباهات آمریکا در مدیریت مذاکره، شکست خورد. «مسیر سوری»: مذاکرات میان اسرائیل و سوریه، از جمله «امانت» اسحاق رابین، یعنی آمادگی مشروط او برای عقب‌نشینی از بلندی‌های جولان، که پس از ترور رابین در ۱۹۹۵ و سپس مرگ حافظ اسد در ۲۰۰۰، به نتیجه نرسید.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: ایندیک همچنین نقش خود را در سیاست آمریکا در قبال ایران و عراق روایت می‌کند: او در ۱۹۹۳، در سخنرانی‌ای در مؤسسهٔ واشنگتن، سیاست «مهار دوگانه» را اعلام کرد؛ سیاستی که هدفش مهار همزمان ایران و عراق بود، به جای بازی دادن یکی علیه دیگری. او فرصت‌های ازدست‌رفته با ایران در دوران خاتمی را نیز بررسی می‌کند؛ از جمله تلاش‌های دولت کلینتون، مانند سخنرانی مادلین آلبرایت در ۲۰۰۰ که نقش آمریکا در کودتای ۱۳۳۲

را پذیرفت، که به دلیل محدودیت‌های سیاست داخلی ایران به نتیجه نرسید. درس اصلی او این است که آمریکا باید پیش از ورود به دیپلماسی، انگیزه‌ها و محدودیت‌های طرف‌های محلی را به‌دقت بفهمد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از مهم‌ترین روایت‌های دست‌اول از دیپلماسی صلح آمریکا در خاورمیانه است و ترکیب خاطره و تحلیل آن، به فهم علل شکست فرصت‌های صلح کمک می‌کند.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان، به‌ویژه فلسطینیان، روایت ایندیک از شکست کمپ دیوید را، که مسئولیت اصلی را بر دوش عرفات می‌گذارد، جانبدارانه می‌دانند و معتقدند او نقش سیاست‌های اسرائیل، از جمله گسترش شهرک‌سازی، را کمتر از واقع برجسته می‌کند. پیوندهای او با نهادهای طرفدار اسرائیل نیز محل انتقاد بوده است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: سیاست «مهار دوگانه»، که ایندیک اعلام کرد، یکی از مهم‌ترین مراحل سیاست آمریکا در قبال ایران بود: این سیاست ایران را همزمان با عراق صدام «دولت یاغی» می‌دانست و به تشدید تحریم‌ها، از جمله قانون تحریم ایران و لیبی در ۱۹۹۶، انجامید. روایت ایندیک از فرصت‌های ازدست‌رفتهٔ دوران خاتمی نیز نشان می‌دهد که چگونه بی‌اعتمادی متقابل و محدودیت‌های سیاست داخلی در هر دو کشور، هر بار مانع از گشایش شد.

انطباق با نظم کنونی جهان

روند صلح که ایندیک در آن نقش داشت، در سال‌های پس از انتشار کتاب عملاً فروپاشید: حملهٔ ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و جنگ ویرانگر غزه، ایدهٔ «راه‌حل دو دولت» را در بحرانی عمیق فرو برد؛ و مسیر عادی‌سازی روابط اسرائیل با کشورهای عربی، که از «پیمان‌های ابراهیم» آغاز شد، به جای حل مسئلهٔ فلسطین، آن را دور زد. ایندیک خود پیش از درگذشتش در ۲۰۲۴، از منتقدان سیاست‌های دولت اسرائیل شد. داوری کلی: به‌عنوان روایت تاریخی ارزشمند؛ درس‌های آن همچنان معتبر، اما مسیری که او دنبال می‌کرد، از میان رفته.

۱۵۰. محکوم به موفقیت: روابط آمریکا و اسرائیل

دنیس راس | ۲۰۱۵ | *Doomed to Succeed*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: دنیس راس، از برجسته‌ترین مذاکره‌کنندگان آمریکایی در خاورمیانه، فرستادهٔ ویژهٔ صلح در دولت‌های بوش پدر و کلینتون و سپس مشاور ویژه در امور ایران و خاورمیانه در دولت اوباما بود. «محکوم به موفقیت: روابط آمریکا و اسرائیل از ترومن تا اوباما» در ۲۰۱۵ منتشر شد؛ سالی که روابط دولت اوباما و دولت نتانیاهو بر سر توافق هسته‌ای ایران به پایین‌ترین سطح رسیده بود.

درونمایهٔ اصلی: راس تاریخ روابط آمریکا و اسرائیل را از به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی ترومن در ۱۹۴۸ تا دولت اوباما روایت می‌کند و الگویی تکراری را تشخیص می‌دهد: تقریباً هر دولت آمریکایی با این باور کار را آغاز کرده که فاصله گرفتن از اسرائیل، روابط آمریکا با کشورهای عربی را بهبود می‌بخشد و به منافع آمریکا در منطقه کمک می‌کند. اما به باور راس، این باور بارها نادرست از آب درآمده است.

استدلال‌های کلیدی: راس نشان می‌دهد که کشورهای عربی، برخلاف تصور مقامات آمریکایی، روابط خود با آمریکا را اساساً بر پایهٔ منافع خود، به‌ویژه امنیت در برابر تهدیدهای منطقه‌ای، تنظیم می‌کنند، نه بر پایهٔ سیاست آمریکا در قبال اسرائیل. برای نمونه، عربستان در دوران‌هایی که آمریکا به اسرائیل نزدیک‌تر بود، همچنان به آمریکا برای امنیت خود در برابر ایران و عراق وابسته ماند. از سوی دیگر، فاصله گرفتن آمریکا از اسرائیل نیز هرگز به بهبود چشمگیر روابط با اعراب نینجامید. عنوان کتاب به همین نتیجه اشاره دارد: رابطهٔ آمریکا و اسرائیل، با وجود اختلافات مکرر، «محکوم به موفقیت» است، چون منافع مشترک و پیوندهای عمیق دو کشور، هر بار بر اختلافات غلبه کرده است.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: راس روابط رؤسای جمهور مختلف با اسرائیل را بررسی می‌کند: آیزنهاور که اسرائیل را پس از بحران سوئز به عقب‌نشینی واداشت؛ کندی و جانسون که همکاری امنیتی را آغاز کردند؛ نیکسون که پس از جنگ ۱۹۷۳ کمک نظامی گسترده‌ای فرستاد؛ و ریگان و کلینتون که همکاری راهبردی را نهادینه کردند. او در بخش پایانی، اختلافات دولت اوباما و نتانیاهو بر سر

توافق هسته‌ای ایران را تحلیل می‌کند و پیشنهاد می‌کند که آمریکا برای اطمینان‌بخشی به اسرائیل و متحدان عرب، همزمان با دیپلماسی، بازدارندگی در برابر ایران را تقویت کند.

اهمیت و تأثیر: کتاب از جامع‌ترین تاریخ‌های روابط آمریکا و اسرائیل است و به دلیل تجربهٔ مستقیم نویسنده در چند دولت، روایتی دست‌اول و تحلیلی ارائه می‌کند.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان، به‌ویژه واقع‌گرایان مانند مرشایمر و والت، معتقدند راس، که خود از طرفداران رابطهٔ نزدیک با اسرائیل است، هزینه‌های این رابطه برای آمریکا را کمتر از واقع برآورد می‌کند. فلسطینیان و برخی تحلیلگران عرب نیز کتاب را بیانگر دیدگاه یک‌جانبه می‌دانند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: تحلیل راس دربارهٔ اولویت امنیت برای کشورهای عربی، مستقیماً به ایران مربوط است: به باور او، نگرانی کشورهای عربی از ایران، به‌ویژه پس از گسترش نفوذ منطقه‌ای آن و برنامهٔ هسته‌ای‌اش، بسیار عمیق‌تر از نگرانی آنها از سیاست آمریکا در قبال اسرائیل است. همین تحلیل، پیش‌زمینهٔ فکری نزدیکی کشورهای عربی و اسرائیل در برابر ایران بود؛ نزدیکی‌ای که پنج سال پس از انتشار کتاب، در «پیمان‌های ابراهیم» رسمی شد.

انطباق با نظم کنونی جهان

تز راس تا حد زیادی تأیید شد: «پیمان‌های ابراهیم» در ۲۰۲۰ نشان داد که کشورهای عربی حاضرند بر پایهٔ منافع امنیتی و اقتصادی خود، حتی بدون حل مسئلهٔ فلسطین، با اسرائیل رابطه برقرار کنند. اما جنگ غزه پس از ۷اکتبر ۲۰۲۳ نشان داد که مسئلهٔ فلسطین همچنان برای افکار عمومی عرب اهمیت دارد و عربستان عادی‌سازی را به گام‌هایی به سوی دولت فلسطینی مشروط کرد. داوری کلی: نسبتاً منطبق؛ اما اهمیت مسئلهٔ فلسطین بیش از برآورد راس بود.

۱۵۱. باختن بازی بلندمدت: تغییر رژیم در خاورمیانه

فیلیپ گوردون | ۲۰۲۰ | *Losing the Long Game*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: فیلیپ گوردون، پژوهشگر ارشد شورای روابط خارجی، در دولت اوباما هماهنگ‌کنندهٔ کاخ سفید برای امور خاورمیانه، شمال آفریقا و خلیج فارس (۲۰۱۳ تا ۲۰۱۵) بود و بعدها مشاور امنیت ملی معاون رئیس‌جمهور در دولت بایدن شد. «باختن بازی بلندمدت: وعدهٔ کاذب تغییر رژیم در خاورمیانه» در ۲۰۲۰ منتشر شد.

درونمایهٔ اصلی: تز گوردون این است که آمریکا در هفتاد سال گذشته بارها کوشیده است با «تغییر رژیم» در خاورمیانه، یعنی سرنگونی حکومت‌های متخاصم و جایگزینی آنها با حکومت‌های دوست، مشکلات منطقه را حل کند؛ اما این تلاش‌ها تقریباً همیشه به اهداف خود نرسیده و اغلب به پیامدهایی بدتر از وضعیت پیشین انجامیده است. به باور او، الگوی شکست چنان تکراری است که باید آن را قاعده‌ای دانست، نه استثنا.

استدلال‌های کلیدی: گوردون موارد متعددی از تغییر رژیم یا تلاش برای آن را بررسی می‌کند: کودتای ۱۳۳۲ در ایران؛ افغانستان، از حمایت از مجاهدین در دههٔ ۱۹۸۰ تا حملهٔ ۲۰۰۱ و تلاش برای ملت‌سازی؛ حملهٔ ۲۰۰۳ به عراق؛ و موارد پس از خیزش‌های عربی: مصر در ۲۰۱۱، لیبی در ۲۰۱۱ و سوریه از ۲۰۱۱. او الگویی تکراری را تشخیص می‌دهد: در آغاز، سرنگونی حکومت موفقیت‌آمیز به نظر می‌رسد؛ اما سپس خلأ قدرت، منازعه میان گروه‌های مختلف، مداخلهٔ بازیگران منطقه‌ای، شورش و بی‌ثباتی پدید می‌آید و آمریکا با هزینه‌ها و تعهداتی بسیار فراتر از انتظار روبه‌رو می‌شود.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: گوردون علل تکرار این شکست‌ها را بررسی می‌کند: دست‌کم گرفتن دشواری ساختن حکومت پایدار پس از سرنگونی رژیم؛ اعتمادبه‌نفس بیش از حد به توانایی آمریکا؛ ناآگاهی از پیچیدگی‌های جوامع محلی؛ و این واقعیت که بازیگران محلی که آمریکا به آنها تکیه می‌کند، اهداف خاص خود را دارند که با اهداف آمریکا یکی نیست. او دربارهٔ کودتای ۱۳۳۲ استدلال می‌کند که این نمونه، که اغلب «موفق» خوانده می‌شود، در کوتاه‌مدت به هدف رسید اما در بلندمدت به انقلاب ۱۳۵۷ و دشمنی پایدار با آمریکا انجامید. نتیجه‌گیری او این است که آمریکا باید از سیاست تغییر رژیم پرهیز کند.

اهمیت و تأثیر: کتاب از جامع‌ترین نقدهای سیاست تغییر رژیم است و به دلیل تجربهٔ نویسنده در دولت، در بحث‌های سیاستی آمریکا بسیار مورد توجه قرار گرفت.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند گوردون تنها تغییر رژیم با مداخلهٔ مستقیم خارجی را بررسی می‌کند و نمونه‌هایی را که در آنها گذار از درون جامعه رخ داد، در نظر نمی‌گیرد. برخی نیز معتقدند او هزینه‌های «عدم اقدام»، مانند پیامدهای عدم مداخلهٔ مؤثر در سوریه، را کمتر از واقع برجسته می‌کند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: استدلال گوردون در بحث دربارهٔ ایران اهمیت ویژه دارد؛ اما باید به تمایزی کلیدی توجه کرد: نقد او متوجه «تغییر رژیم تحمیلی از بیرون» است، یعنی سرنگونی حکومت با نیروی نظامی یا کودتای خارجی. تجربه‌هایی که او بررسی می‌کند، درس مهمی برای هر پروژهٔ گذار در ایران دارند: خطر خلأ قدرت، اهمیت آمادگی نهادی برای روز پس از گذار، نقش بازیگران منطقه‌ای و ضرورت مشروعیت داخلی. اما این تحلیل دربارهٔ گذارهایی که از درون جامعه و با تکیه بر نیروهای داخلی رخ می‌دهند، حکم یکسانی ندارد.

انطباق با نظم کنونی جهان

تز گوردون با تحولات اخیر هم تأیید و هم به چالش کشیده شده است: خروج آمریکا از افغانستان در ۲۰۲۱ و فروپاشی سریع دولتی که آمریکا دو دهه ساخته بود، دقیقاً همان الگویی بود که او توصیف کرده بود. اما سقوط رژیم اسد در دسامبر ۲۰۲۴ نشان داد که تغییر رژیم ممکن است با پویایی‌های داخلی و منطقه‌ای، بدون مداخلهٔ مستقیم آمریکا، رخ دهد؛ هرچند آیندهٔ سوریهٔ جدید هنوز نامعلوم است. پس از جنگ خرداد ۱۴۰۴، بحث دربارهٔ تغییر رژیم در ایران نیز دوباره مطرح شده است. داوری کلی: دربارهٔ مداخلهٔ خارجی بسیار منطبق؛ دربارهٔ گذارهای درون‌زا، ناکافی.

۱۵۲. توهم بزرگ: فراز و فرود جاه‌طلبی آمریکا در خاورمیانه

استیون سایمون | ۲۰۲۳ | *Grand Delusion*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: استیون سایمون، که در دولت کلینتون مدیر ارشد امور مبارزه با تروریسم و در دولت اوباما مدیر ارشد امور خاورمیانه و شمال آفریقا در شورای امنیت ملی بود، اکنون پژوهشگر مؤسسهٔ کوئینسی و دانشگاه‌های متعدد است. «توهم بزرگ: فراز و فرود جاه‌طلبی آمریکا در خاورمیانه» در ۲۰۲۳ منتشر شد و جمع‌بندی دهه‌ها تجربهٔ او در سیاست‌گذاری است.

درونمایهٔ اصلی: تز سایمون این است که آمریکا از ۱۹۷۹ به بعد، به‌تدریج جاه‌طلبی‌های فزاینده‌ای در خاورمیانه دنبال کرد: از حفاظت از جریان نفت و امنیت متحدان، تا تلاش برای دگرگون کردن منطقه، ساختن دموکراسی و بازسازی جوامع. به باور او، این جاه‌طلبی‌ها بر «توهمی بزرگ» استوار بودند: این باور که آمریکا می‌تواند با قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی خود، منطقه را مطابق خواست خود شکل دهد.

استدلال‌های کلیدی: سایمون تاریخ سیاست آمریکا در منطقه را از «دکترین کارتر» در ۱۹۸۰، که پس از انقلاب ایران و حملهٔ شوروی به افغانستان، خلیج فارس را منطقهٔ منافع حیاتی آمریکا اعلام کرد، روایت می‌کند. او نشان می‌دهد که هر مرحله، جاه‌طلبی‌های تازه‌ای افزود: جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱ و استقرار دائمی نیروهای آمریکایی در منطقه؛ سیاست «مهار دوگانه»؛ حملهٔ ۲۰۰۳ به عراق و «دستور کار آزادی» دولت بوش؛ و مداخله‌های پس از خیزش‌های عربی، از لیبی تا سوریه. هر مرحله، به باور او، بر پایهٔ ارزیابی‌های نادرست و اعتمادبه‌نفس بیش از حد استوار بود.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: سایمون به فرایند تصمیم‌گیری در واشنگتن توجه ویژه‌ای دارد: او، که خود در این فرایند حضور داشت، نشان می‌دهد که چگونه فشار سیاسی داخلی، تفکر گروهی، نفوذ گروه‌های ذی‌نفع و اطلاعات ناقص، به تصمیم‌های پرهزینه انجامید. روایت او با خروج آمریکا از افغانستان در ۲۰۲۱ پایان می‌یابد که به باور او، نماد پایان این دوران جاه‌طلبی است. نتیجه‌گیری او فراخوانی به «خویشتن‌داری» است: آمریکا باید اهداف خود را در منطقه به‌شدت محدود کند.

اهمیت و تـأثیر: کتـاب از جـامع‌ترین نقـدهای سیاسـت آمریکـا در خاورمیانـه از درون نهـاد سیاست‌گذاری است و ترکیب تاریخ و تجربهٔ شخصی، آن را به منبعی ارزشمند تبدیل کرده است.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند سایمون، بـا تأکیـد بـر شکسـت‌ها، دسـتاوردهای سیاسـت آمریکا، مانند حفظ جریان نفت و جلوگیری از سلطهٔ یک قدرت متخاصم بر خلیج فارس، را کمتر از واقع برجسته می‌کند. برخی نیز معتقدند نسخهٔ «خویشتن‌داری» او ممکن است خلأیی پدید آورد که رقبای آمریکا از آن بهره ببرند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران رشتهٔ پیوسته‌ای در روایت سایمون است: انقلاب ۱۳۵۷ نقطهٔ آغـاز «دکترین کارتر» و حضور گستردهٔ نظامی آمریکا در منطقه بود؛ و از آن زمان، مهـار ایـران یکی از اهداف ثابت سیاست آمریکا بوده است. سایمون، که خود در مـذاکرات و تصـمیم‌گیری‌ها دربـارهٔ ایران حضور داشت، از منتقدان رویکردهای نظامی علیه ایران و از طرفداران دیپلماسی است.

انطباق با نظم کنونی جهان

روایت سایمون، که با پایان جاه‌طلبی آمریکا در ۲۰۲۱ به پایان می‌رسید، با رویدادهای پس از انتشار کتاب به چالش کشیده شد: جنگ غزه از ۲۰۲۳، حملات آمریکا به حوثی‌ها، دفاع مستقیم از اسرائیل در برابر حملات موشکی ایران در ۲۰۲۴ و سرانجام حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران در ۲۰۲۵، نشان داد که آمریکا نمی‌تواند به‌آسانی از منطقه کنار بکشد. با این حال، بی‌میلی به ملت‌سازی و جنگ‌های طولانی، که او توصیف کرد، همچنان پابرجاست. داوری کلی: نقد تاریخی بسیار منطبق؛ پیش‌بینی پایان درگیری آمریکا، نادرست.

۱۵۳. جنگ‌های نوین عربی

مارک لینچ | ۲۰۱۶ | *The New Arab Wars*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: مارک لینچ، استاد علوم سیاسی و امور بین‌الملل در دانشگاه جرج واشنگتن و مدیر پروژهٔ علوم سیاسی خاورمیانه، از برجسته‌ترین پژوهشگران سیاست عرب در آمریکاست. او پیش‌تر در «خیزش عربی» (۲۰۱۲) آغاز خیزش‌ها را تحلیل کرده بود. «جنگ‌های نوین عربی: خیزش‌ها و هرج‌ومرج در خاورمیانه» در ۲۰۱۶ منتشر شد و سرنوشت خیزش‌ها را بررسی می‌کند.

درونمایهٔ اصلی: پرسش لینچ این است: چرا خیزش‌های عربی ۲۰۱۱، که با امید گسترده به دموکراسی و تغییر آغاز شدند، به جنگ‌های داخلی ویرانگر و بازگشت اقتدارگرایی انجامیدند؟ پاسخ او این است که نقش قدرت‌های منطقه‌ای، به‌ویژه رقابت و مداخلهٔ آنها، عامل تعیین‌کننده در شکست خیزش‌ها بود؛ مهم‌تر از نقش آمریکا یا حتی عوامل داخلی.

استدلال‌های کلیدی: لینچ مسیرهای مختلف خیزش‌ها را بررسی می‌کند. در مصر، انتخابات به پیروزی اخوان‌المسلمین انجامید، اما کودتای نظامی در ۲۰۱۳، با حمایت عربستان و امارات، دولت منتخب را سرنگون کرد و اقتدارگرایی را سخت‌تر از پیش بازگرداند. در سوریه، لیبی و یمن، خیزش‌ها به جنگ داخلی تبدیل شدند که قدرت‌های منطقه‌ای، از جمله عربستان، امارات، قطر، ترکیه و ایران، با حمایت از طرف‌های مختلف، آن را طولانی‌تر و ویرانگرتر کردند. در بحرین، مداخلهٔ نظامی کشورهای خلیج فارس خیزش را سرکوب کرد. تنها تونس، برای مدتی، مسیر دموکراتیک را حفظ کرد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: لینچ استدلال می‌کند که رقابت قدرت‌های منطقه‌ای در این دوره دو محور داشت: رقابت عربستان و متحدانش با ایران، که به منازعات فرقه‌ای دامن زد؛ و رقابت درون جهان سنی، میان محور عربستان و امارات از یک سو و محور قطر و ترکیه، که از اخوان‌المسلمین حمایت می‌کرد، از سوی دیگر. هر یک از این قدرت‌ها، با پول، سلاح و رسانه، طرف‌های مورد حمایت خود را تقویت کرد و مانع از سازش شد. او از سیاست خویشتن‌دارانهٔ اوباما دفاع می‌کند و معتقد است مداخلهٔ بیشتر آمریکا، به‌ویژه در سوریه، وضعیت را بهتر نمی‌کرد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از جامع‌ترین و معتبرترین تحلیل‌های سرنوشت خیزش‌های عربی است و نقش قدرت‌های منطقه‌ای را، که پیش‌تر کمتر مورد توجه بود، به کانون تحلیل آورد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند لینچ، با دفاع از خویشتن‌داری اوباما، پیامدهای عدم اقدام آمریکا در سوریه، از جمله گسترش داعش و ورود روسیه، را کمتر از واقع برجسته می‌کند. برخی نیز معتقدند او نقش عوامل داخلی، مانند ضعف نهادها و شکاف‌های اجتماعی، را در شکست خیزش‌ها کم‌رنگ کرده است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: جمهوری اسلامی از بازیگران اصلی «جنگ‌های نوین عربی» بود: با حمایت نظامی گسترده از رژیم اسد در سوریه و از حوثی‌ها در یمن، نقش تعیین‌کننده‌ای در طولانی شدن این جنگ‌ها داشت. لینچ نشان می‌دهد که ایران، با بهره‌گیری از خلأ قدرت و بی‌ثباتی ناشی از خیزش‌ها، نفوذ منطقه‌ای خود را به اوج رساند؛ اما همین مداخله‌ها، رقابت فرقه‌ای را تشدید کرد و ائتلافی از رقبا را در برابر ایران شکل داد.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحلیل لینچ با تحولات بعدی کاملاً منطبق است: جنگ داخلی سودان از ۲۰۲۳، که در آن امارات، مصر و دیگر قدرت‌ها از طرف‌های مختلف حمایت می‌کنند، الگوی «جنگ‌های نوین عربی» را تکرار کرده است. سقوط اسد در ۲۰۲۴ نیز نشان داد که سرنوشت جنگ سوریه، همان‌طور که لینچ استدلال کرده بود، بیش از هر چیز به توازن حامیان بیرونی بستگی داشت. داوری کلی: بسیار منطبق؛ کلیدی برای فهم الگوی منازعات منطقه.

۱۵۴. نبرد برای سوریه: رقابت بین‌المللی در خاورمیانه

کریستوفر فیلیپس | ۲۰۱۶ | *The Battle for Syria*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: کریستوفر فیلیپس، استاد روابط بین‌الملل در دانشگاه کوئین مری لندن و پژوهشگر مؤسسهٔ چتم هاوس، از متخصصان برجستهٔ سوریه و سیاست خاورمیانه است. «نبرد برای سوریه: رقابت بین‌المللی در خاورمیانهٔ نوین» در ۲۰۱۶ منتشر شد و از جامع‌ترین تحلیل‌های ابعاد بین‌المللی جنگ سوریه به شمار می‌رود.

درونمایهٔ اصلی: تز فیلیپس این است که جنگ سوریه، که با خیزشی مردمی علیه رژیم اسد در ۲۰۱۱ آغاز شد، به‌سرعت به میدان رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی تبدیل شد؛ و سرنوشت آن بیش از آنکه با پویایی‌های داخلی تعیین شود، با تصمیم‌ها و رقابت‌های بازیگران بیرونی رقم خورد. به باور او، جنگ سوریه نشان‌دهندهٔ گذار نظم خاورمیانه از «هژمونی آمریکا» به «چندقطبی رقابتی» است.

استدلال‌های کلیدی: فیلیپس نقش هر یک از بازیگران بیرونی را تحلیل می‌کند. آمریکا: با وجود خواستار شدن رفتن اسد، از مداخلهٔ مؤثر پرهیز کرد و حتی پس از استفادهٔ رژیم از سلاح شیمیایی در ۲۰۱۳، «خط قرمز» خود را اجرا نکرد؛ این تردید، به باور فیلیپس، نشانهٔ پایان هژمونی آمریکا بود. روسیه: با مداخلهٔ نظامی در ۲۰۱۵، رژیم را از سقوط نجات داد و به بازیگر اصلی منطقه بازگشت. ایران: با اعزام نیروهای سپاه، حزب‌الله و شبه‌نظامیان و با کمک مالی گسترده، ستون اصلی بقای رژیم بود. عربستان، قطر و ترکیه: از گروه‌های مختلف مخالف حمایت کردند؛ اما رقابت آنها با یکدیگر، به پراکندگی مخالفان انجامید.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: یکی از مهم‌ترین یافته‌های فیلیپس این است که پراکندگی و ضعف مخالفان سوری، تا حد زیادی نتیجهٔ رقابت حامیان بیرونی آنها بود: هر یک از حامیان، گروه‌های خاص خود را تقویت کرد و مانع از شکل‌گیری رهبری متحد شد. در مقابل، حامیان رژیم، یعنی روسیه و ایران، هماهنگ‌تر و مصمم‌تر عمل کردند. به باور او، همین عدم تقارن در تعهد و هماهنگی حامیان بیرونی، سرنوشت جنگ را در آن مرحله تعیین کرد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از معتبرترین تحلیل‌های ابعاد بین‌المللی جنگ سوریه است و چارچوب آن برای فهم رقابت قدرت‌ها در خاورمیانهٔ پس از خیزش‌های عربی بسیار کاربردی است.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند فیلیپس، با تأکید بر نقش بازیگران بیرونی، عاملیت سوری‌ها و پویایی‌های داخلی، از جمله نقش جامعهٔ مدنی و شکاف‌های اجتماعی، را کمتر از واقع برجسته می‌کند. برخی نیز معتقدند او نقش آمریکا را بیش از حد به «تردید» تقلیل می‌دهد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: سوریه برای جمهوری اسلامی اهمیتی حیاتی داشت: پل ارتباطی با حزب‌الله در لبنان، حلقهٔ مرکزی «محور مقاومت» و تنها متحد دولتی پایدار ایران در جهان عرب. فیلیپس نشان می‌دهد که ایران هزینه‌های انسانی و مالی سنگینی برای حفظ اسد پرداخت؛ هزینه‌هایی که بخشی از آن از جیب مردم ایران بود و در اعتراضات داخلی نیز بازتاب یافت.

انطباق با نظم کنونی جهان

چارچوب فیلیپس در دسامبر ۲۰۲۴ به‌طرز شگفت‌انگیزی تأیید شد: رژیم اسد، که بقایش تنها به حامیان بیرونی وابسته بود، ظرف چند روز سقوط کرد؛ زمانی که روسیه درگیر جنگ اوکراین بود و ایران و حزب‌الله در جنگ با اسرائیل به‌شدت تضعیف شده بودند. ترکیه، که از گروه‌های مخالف حمایت می‌کرد، به بازیگر اصلی سوریهٔ جدید تبدیل شد و ایران مهم‌ترین حلقهٔ «محور مقاومت» را از دست داد. داوری کلی: بسیار منطبق؛ منطق «جنگ سوریه به‌عنوان رقابت حامیان بیرونی» در پایان جنگ به‌روشنی آشکار شد.

۱۵۵. انتخاب دشمنان: آمریکا در خاورمیانه

لارنس فریدمن | ۲۰۰۸ | *A Choice of Enemies*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: لارنس فریدمن، مورخ و استاد مطالعات جنگ در کینگز کالج لندن، «انتخاب دشمنان: آمریکا در برابر خاورمیانه» را در ۲۰۰۸ منتشر کرد. کتاب در پایان دولت جورج دبلیو بوش نوشته شد و تاریخ سیاست آمریکا در خاورمیانه را از دولت کارتر تا بوش پسر، یعنی از ۱۹۷۷ تا ۲۰۰۸، بررسی می‌کند.

درونمایهٔ اصلی: تز فریدمن در عنوان کتاب نهفته است: آمریکا در سه دههٔ گذشته، بارها دشمنانی را در خاورمیانه «انتخاب» کرده است؛ یعنی تصمیم گرفته کدام بازیگران را تهدید اصلی بداند و سیاست خود را حول مقابله با آنها سامان دهد. این انتخاب‌ها همیشه آگاهانه یا عقلانی نبودند و اغلب پیامدهای ناخواسته‌ای داشتند: مقابله با یک دشمن، دشمن دیگری را تقویت می‌کرد.

استدلال‌های کلیدی: فریدمن نشان می‌دهد که چگونه دشمنان آمریکا در منطقه در طول زمان تغییر کردند. در دههٔ ۱۹۷۰، شوروی دشمن اصلی بود و ایران شاه متحد کلیدی. پس از ۱۹۷۹، ایران انقلابی به دشمن اصلی تبدیل شد و آمریکا در جنگ ایران و عراق، به عراق صدام نزدیک شد. در ۱۹۹۰، با حملهٔ عراق به کویت، صدام به دشمن اصلی تبدیل شد. در دههٔ ۱۹۹۰، سیاست «مهار دوگانه» هر دو کشور را دشمن دانست. پس از ۱۱ سپتامبر، القاعده دشمن اصلی شد، اما دولت بوش جنگ را به عراق کشاند؛ و این جنگ، به باور فریدمن، با حذف رقیب اصلی ایران، به تقویت ایران انجامید.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: فریدمن تنش میان «واقع‌گرایی» و «آرمان‌گرایی» را در سیاست آمریکا در منطقه بررسی می‌کند: از یک سو، آمریکا منافع مشخصی مانند امنیت نفت و امنیت اسرائیل را دنبال می‌کرد و برای آن با حکومت‌های اقتدارگرا همکاری می‌کرد؛ از سوی دیگر، هر از گاه، به‌ویژه در دولت بوش پسر، هدف گسترش دموکراسی را مطرح می‌کرد. این تنش، سیاست آمریکا را متناقض و غیرقابل پیش‌بینی می‌کرد. نتیجه‌گیری او این است که آمریکا باید در انتخاب دشمنان دقیق‌تر باشد و پیامدهای درازمدت هر انتخاب را در نظر بگیرد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از جامع‌ترین تاریخ‌های سیاست آمریکا در خاورمیانه است و با نگاه یک مورخ برجستهٔ بریتانیایی، دیدگاهی متوازن‌تر از بسیاری از آثار آمریکایی ارائه می‌کند.

نقدها و محدودیت‌ها: برخی منتقدان می‌گویند گستردگی کتاب، تحلیل عمیق برخی دوره‌ها را دشوار کرده است و فریدمن نظریهٔ منسجمی برای توضیح انتخاب‌های آمریکا ارائه نمی‌کند. برخی نیز معتقدند او نقش عوامل داخلی آمریکا، مانند گروه‌های فشار، را کمتر بررسی می‌کند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران در روایت فریدمن جایگاهی محوری دارد: انقلاب ۱۳۵۷ نقطهٔ عطفی بود که کل نقشهٔ دوست و دشمن آمریکا را در منطقه دگرگون کرد. تحلیل او نشان می‌دهد که انتخاب‌های آمریکا، از حمایت از عراق در جنگ تا حملهٔ ۲۰۰۳ به عراق، بارها به‌طور ناخواسته به سود ایران تمام شد؛ و جمهوری اسلامی نیز با انتخاب آمریکا به‌عنوان «دشمن اصلی»، سیاست خارجی خود را در چارچوبی قرار داد که گزینه‌هایش را محدود کرد.

انطباق با نظم کنونی جهان

منطق «انتخاب دشمنان» امروز همچنان در خاورمیانه دیده می‌شود: آمریکا پس از ۲۰۲۰، ایران را به‌عنوان تهدید اصلی منطقه برگزید و ائتلافی از اسرائیل و کشورهای عربی را در برابر آن شکل داد؛ و در ۲۰۲۵ به رویارویی مستقیم رسید. همزمان، رقابت با چین، که آمریکا آن را «دشمن اصلی» جهانی می‌داند، اولویت‌های آمریکا در منطقه را پیچیده‌تر کرده است. داوری کلی: بسیار منطبق؛ چارچوبی کاربردی برای تحلیل پیامدهای ناخواستهٔ انتخاب‌های راهبردی.

۱۵۶. کاشتن بحران: جنگ سرد و سلطهٔ آمریکا در خاورمیانه

رشید خالدی | ۲۰۰۹ | *Sowing Crisis*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: رشید خالدی، مورخ آمریکایی فلسطینی‌تبار و استاد کرسی ادوارد سعید در مطالعات عرب مدرن در دانشگاه کلمبیا، از برجسته‌ترین مورخان خاورمیانه است. «کاشتن بحران: جنگ سرد و سلطهٔ آمریکا در خاورمیانه» در ۲۰۰۹ منتشر شد و به نقش جنگ سرد در شکل دادن به بحران‌های کنونی منطقه می‌پردازد.

درونمایهٔ اصلی: تز خالدی این است که جنگ سرد، که در روایت‌های رایج اغلب رویارویی آمریکا و شوروی در اروپا و آسیای شرقی دیده می‌شود، تأثیری عمیق و ویرانگر بر خاورمیانه گذاشت. رقابت دو ابرقدرت، منازعات منطقه‌ای را تشدید کرد، روند دموکراتیک را در بسیاری از کشورها متوقف کرد و به تقویت حکومت‌های اقتدارگرا انجامید؛ و میراث آن، که آمریکا پس از جنگ سرد ادامه داد، ریشهٔ بسیاری از بحران‌های امروز است.

استدلال‌های کلیدی: خالدی نشان می‌دهد که آمریکا در جنگ سرد، برای مقابله با نفوذ شوروی، از حکومت‌های اقتدارگرا و محافظه‌کار حمایت کرد و در برابر جنبش‌های ملی‌گرا و مردمی، که آنها را به‌اشتباه ابزار شوروی می‌دانست، ایستاد. نمونهٔ برجستهٔ آن، کودتای ۱۳۳۲ در ایران علیه دولت منتخب مصدق است؛ کودتایی که به باور خالدی، نه به دلیل تهدید واقعی کمونیسم، بلکه برای حفظ منافع نفتی و ترس اغراق‌شده از شوروی انجام شد، و پیامدهای بلندمدت آن، از جمله انقلاب ۱۳۵۷، هنوز احساس می‌شود. او همچنین حمایت آمریکا از پادشاهی‌های خلیج فارس و مقابله با ملی‌گرایی عرب را بررسی می‌کند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: خالدی نقش شوروی را نیز نادیده نمی‌گیرد: شوروی با حمایت از رژیم‌های نظامی و اقتدارگرای «انقلابی» در مصر، سوریه و عراق، و با فروش گستردهٔ تسلیحات، به تشدید منازعات کمک کرد. به باور او، دو ابرقدرت با تسلیح طرف‌های مختلف منازعهٔ اعراب و اسرائیل، این منازعه را طولانی‌تر کردند. استدلال پایانی او این است که آمریکا پس از جنگ سرد، به جای بازنگری در سیاست خود، همان الگوها را ادامه داد: حمایت از حکومت‌های اقتدارگرا و اولویت دادن به منافع امنیتی و نفتی بر مطالبات مردم منطقه.

اهمیت و تأثیر: کتاب با قرار دادن تاریخ خاورمیانه در بافت جهانی جنگ سرد، دیدگاهی انتقادی و مهم به نقش قدرت‌های بزرگ در بحران‌های منطقه ارائه می‌کند.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان کتاب را یک‌جانبه می‌دانند و معتقدند خالدی نقش شوروی و عاملیت بازیگران منطقه‌ای، از جمله مسئولیت حکومت‌های عرب در ناکامی‌های خود، را کمتر از نقش آمریکا برجسته می‌کند. برخی نیز یادآوری می‌کنند که تهدید شوروی در آن دوره واقعی بود.

پیوند با ایران و خاورمیانه: کودتای ۱۳۳۲ در ایران، یکی از نمونه‌های محوری کتاب خالدی است. تحلیل او با دیدگاه رایج در میان بسیاری از ایرانیان هم‌خوان است که کودتا را نقطهٔ آغاز بی‌اعتمادی عمیق به آمریکا و زمینه‌ساز انقلاب ۱۳۵۷ می‌دانند. در عین حال، این کتاب نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی چگونه از روایت کودتا و مداخلهٔ خارجی برای مشروعیت‌بخشی به دشمنی با آمریکا بهره برده است.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحلیل خالدی در شرایط امروز معنای تازه‌ای یافته است: رقابت قدرت‌های بزرگ، این بار میان آمریکا، چین و روسیه، به خاورمیانه بازگشته است و منطقه دوباره به میدان رقابت تبدیل می‌شود. هشدار او، که رقابت قدرت‌های بزرگ منازعات منطقه‌ای را تشدید و روند دموکراتیک را متوقف می‌کند، در جنگ سوریه و حمایت قدرت‌های مختلف از طرف‌های منازعه تأیید شد. داوری کلی: نسبتاً منطبق؛ به‌ویژه به‌عنوان هشداری دربارهٔ پیامدهای بازگشت رقابت قدرت‌های بزرگ.

۱۵۷. پایان جاه‌طلبی: گذشته و آیندهٔ آمریکا در خاورمیانه

استیون کوک | ۲۰۲۴ | *The End of Ambition*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: استیون کوک، پژوهشگر ارشد مطالعات خاورمیانه و آفریقا در شورای روابط خارجی، از متخصصان برجستهٔ مصر، ترکیه و سیاست آمریکا در منطقه است. او پیش‌تر کتاب «سپیده‌دم کاذب» (۲۰۱۷) را دربارهٔ شکست خیزش‌های عربی نوشته بود. «پایان جاه‌طلبی: گذشته، حال و آیندهٔ آمریکا در خاورمیانه» در ۲۰۲۴، در میانهٔ جنگ غزه، منتشر شد.

درونمایهٔ اصلی: تز کوک این است که سیاست آمریکا در خاورمیانه، که از جنگ جهانی دوم با اهداف محدود و مشخص آغاز شد، پس از جنگ سرد و به‌ویژه پس از ۱۱ سپتامبر، با جاه‌طلبی‌های بی‌سابقه برای دگرگون کردن منطقه همراه شد و به شکست انجامید. اکنون زمان آن رسیده که آمریکا اهداف خود را بازتعریف کند؛ نه با کناره‌گیری کامل، که آن را نیز خطرناک می‌داند، بلکه با اهدافی محدودتر و واقع‌بینانه‌تر.

استدلال‌های کلیدی: کوک اهداف تاریخی آمریکا در منطقه را بررسی می‌کند: تضمین جریان آزاد نفت، امنیت اسرائیل، جلوگیری از سلطهٔ یک قدرت متخاصم بر منطقه، و سپس مبارزه با تروریسم و گسترش دموکراسی. به باور او، برخی از این اهداف تحقق یافته‌اند و برخی دیگر کهنه شده‌اند: اسرائیل اکنون قدرتمندترین کشور منطقه است، آمریکا دیگر به نفت خلیج فارس وابسته نیست، و تلاش برای گسترش دموکراسی با زور به شکست انجامید. او نشان می‌دهد که جاه‌طلبی‌های پس از ۱۱ سپتامبر، از حملهٔ عراق تا «دستور کار آزادی»، هزینه‌های عظیمی داشت و اعتبار آمریکا را در منطقه کاهش داد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: پیشنهاد کوک، راهبردی تازه است که بر اهداف محدودتری متمرکز باشد: جلوگیری از گسترش نفوذ چین در منطقه، به‌ویژه در حوزه‌های فناوری و زیرساخت؛ ساختن شراکت‌های امنیتی با کشورهای کلیدی خلیج فارس بر پایهٔ منافع مشترک؛ و تمرکز بر ثبات به جای دگرگونی. او هشدار می‌دهد که کناره‌گیری کامل آمریکا، خلأیی ایجاد می‌کند که رقبایش پر خواهند کرد؛ اما ادامهٔ جاه‌طلبی‌های گذشته نیز ممکن نیست. به باور او، آمریکا باید «جاه‌طلبی» را کنار بگذارد، اما «حضور» را حفظ کند.

اهمیت و تأثیر: کتاب از تازه‌ترین و متوازن‌ترین ارزیابی‌های سیاست آمریکا در خاورمیانه است و میان دو دیدگاه رایج، یعنی ادامهٔ مداخله و کناره‌گیری کامل، راهی میانه پیشنهاد می‌کند.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند پیشنهادهای کوک مبهم‌اند و روشن نیست که «اهداف محدود» در عمل چگونه اجرا می‌شوند، به‌ویژه وقتی بحران‌هایی مانند جنگ غزه، آمریکا را ناخواسته به منطقه بازمی‌گردانند. برخی نیز معتقدند او اهمیت مسئلهٔ فلسطین را کمتر از واقع برجسته می‌کند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: کوک ایران را یکی از چالش‌های اصلی سیاست آمریکا در منطقه می‌داند، اما معتقد است که تلاش برای تغییر رفتار یا رژیم ایران با ابزارهای نظامی یا فشار حداکثری، به نتایج مطلوب نرسیده است. در چارچوب پیشنهادی او، مهار ایران از راه شراکت‌های امنیتی با کشورهای منطقه، نه با حضور گستردهٔ نظامی آمریکا، دنبال می‌شود.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحلیل کوک، که در میانهٔ جنگ غزه منتشر شد، بلافاصله با رویدادهایی آزموده شد که نشان داد «پایان جاه‌طلبی» لزوماً به معنای «پایان درگیری» نیست: آمریکا در ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ به‌طور مستقیم در دفاع از اسرائیل، حمله به حوثی‌ها و سرانجام حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران مشارکت کرد. در همان حال، تمرکز بر شراکت‌های اقتصادی و فناوری با کشورهای خلیج فارس، از جمله برای رقابت با چین در هوش مصنوعی، با پیشنهاد کوک هم‌خوان است. داوری کلی: بسیار منطبق به‌عنوان تشخیص؛ نسخهٔ پیشنهادی در حال آزمون.

۱۵۸. موج سیاه: رقابت عربستان و ایران

کیم غطاس | ۲۰۲۰ | *Black Wave*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: کیم غطاس، روزنامه‌نگار لبنانی-هلندی که بیش از دو دهه برای بی‌بی‌سی و فایننشال تایمز از خاورمیانه و وزارت خارجهٔ آمریکا گزارش داده است، در بیروت و در سال‌های جنگ داخلی لبنان بزرگ شد. «موج سیاه: عربستان، ایران و رقابت چهل‌ساله‌ای که فرهنگ، دین و حافظهٔ جمعی خاورمیانه را درهم ریخت» در ۲۰۲۰ منتشر شد.

درونمایهٔ اصلی: تز غطاس این است که سال ۱۹۷۹ نقطهٔ عطفی در تاریخ خاورمیانه بود؛ سالی که سه رویداد بزرگ در آن رخ داد: انقلاب اسلامی ایران، تصرف مسجدالحرام در مکه به دست گروهی افراطی و حملهٔ شوروی به افغانستان. این سه رویداد، رقابتی میان عربستان و ایران را آغاز کرد که در چهار دهه، نه تنها سیاست، بلکه فرهنگ، دین و حافظهٔ جمعی منطقه را دگرگون کرد و «موج سیاهی» از تعصب مذهبی، فرقه‌گرایی و خشونت را در منطقه گستراند.

استدلال‌های کلیدی: غطاس نشان می‌دهد که چگونه این رقابت از سیاست فراتر رفت: هر دو کشور، برای اثبات برتری خود در رهبری جهان اسلام، به ترویج نسخه‌های سخت‌گیرانه و محافظه‌کارانهٔ دین روی آوردند. عربستان پس از تصرف مسجدالحرام، به جای مقابله با افراط‌گرایی، کوشید با تقویت محافظه‌کاری مذهبی در داخل و صدور آن به خارج، مشروعیت خود را حفظ کند؛ و ایران نیز با صدور انقلاب و حمایت از گروه‌های شیعه، رقابت را تشدید کرد. نتیجه این بود که جوامعی که پیش‌تر متکثر، سکولار یا مدارامدار بودند، از مصر و لبنان تا پاکستان و عراق، به‌تدریج به سوی تعصب و فرقه‌گرایی کشیده شدند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: غطاس این تحول را از خلال داستان افراد روایت می‌کند: روشنفکران، هنرمندان، روزنامه‌نگاران و فعالانی که قربانی این «موج سیاه» شدند یا در برابر آن ایستادند؛ از نویسندگان مصری که به دلیل آرایشان ترور شدند، تا فعالان پاکستانی که با قوانین سخت‌گیرانهٔ مذهبی مقابله کردند. او نشان می‌دهد که خاورمیانه پیش از ۱۹۷۹ منطقه‌ای با فرهنگ‌های

متنوع‌تر و فضای بازتر بود و بسیاری از مردم منطقه این گذشته را با حسرت به یاد می‌آورند. پیام او این است که این تحول «طبیعی» یا «ذاتی» نبود، بلکه نتیجهٔ رقابتی سیاسی بود؛ و بنابراین، قابل بازگشت است.

اهمیت و تأثیر: کتاب از خواندنی‌ترین و تأثیرگذارترین روایت‌های رقابت ایران و عربستان است و با تمرکز بر ابعاد فرهنگی و انسانی، تصویری فراتر از تحلیل‌های صرفاً ژئوپلیتیک ارائه می‌کند.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند غطاس با تأکید بر ۱۹۷۹، ریشه‌های پیشین فرقه‌گرایی و محافظه‌کاری مذهبی در منطقه را کمتر بررسی می‌کند و نقش قدرت‌های خارجی و عوامل اقتصادی را کم‌رنگ می‌کند. برخی نیز معتقدند او در تقسیم مسئولیت میان عربستان و ایران، گاه ناهمگون است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: این کتاب برای خوانندهٔ ایرانی آینه‌ای دوگانه است: از یک سو، نشان می‌دهد که انقلاب ۱۳۵۷ و سیاست صدور انقلاب چگونه به تشدید فرقه‌گرایی و تعصب در منطقه انجامید؛ و از سوی دیگر، یادآوری می‌کند که ایران پیش از انقلاب نیز جامعه‌ای با فرهنگی متنوع و فضای اجتماعی بازتر بود که حسرت آن در حافظهٔ جمعی بسیاری از ایرانیان زنده است. تأکید غطاس بر اینکه این تحولات «قابل بازگشت»اند، برای بحث دربارهٔ آیندهٔ فرهنگی ایران اهمیت دارد.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحولات پس از انتشار کتاب، تحلیل غطاس را هم تأیید و هم تعدیل کرده است: توافق ایران و عربستان در ۲۰۲۳ نشان داد که رقابت دو کشور قابل مدیریت است؛ و اصلاحات اجتماعی گسترده در عربستان، از جمله کاهش قدرت پلیس مذهبی، اجازهٔ رانندگی به زنان و گشایش فضای فرهنگی، بخشی از «موج سیاه» را در خود عربستان معکوس کرد؛ همان‌طور که غطاس ممکن دانسته بود. در ایران نیز، جنبش «زن، زندگی، آزادی» نشان داد که جامعه در برابر محدودیت‌های مذهبی تحمیلی مقاومت می‌کند. داوری کلی: بسیار منطبق؛ و تحولات اخیر، پیام امیدوارانهٔ آن را تقویت کرده است.

۱۵۹. خلیج فرقه‌ای

توبی ماتیسن | ۲۰۱۳ | *Sectarian Gulf*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: توبی ماتیسن، پژوهشگر اتریشی مطالعات خاورمیانه که در آکسفورد و کمبریج پژوهش کرده و اکنون استاد دانشگاه بریستول است، از متخصصان برجستهٔ جوامع شیعه در کشورهای عربی خلیج فارس است. «خلیج فرقه‌ای: بحرین، عربستان و بهار عربی که رخ نداد» در ۲۰۱۳ منتشر شد و بر پایهٔ پژوهش میدانی در منطقه نوشته شده است.

درونمایهٔ اصلی: تز ماتیسن این است که اعتراضات ۲۰۱۱ در بحرین و استان شرقی عربستان، که مطالباتی برای اصلاحات سیاسی، حقوق شهروندی و برابری داشتند، با «فرقه‌ای‌سازی» عمدی از سوی حکومت‌ها سرکوب شدند. به باور او، حکومت‌ها با نمایش این اعتراضات به‌عنوان توطئه‌ای شیعی و ایرانی، نه‌تنها مشروعیت آنها را از بین بردند، بلکه حمایت جمعیت سنی را برای سرکوب جلب کردند؛ و به این ترتیب، «بهار عربی» در خلیج فارس «رخ نداد».

استدلال‌های کلیدی: ماتیسن نشان می‌دهد که اعتراضات بحرین در ۲۰۱۱، که در میدان لؤلؤه منامه متمرکز شد، در آغاز جنبشی فراگیر بود که هم شیعیان و هم برخی سنی‌ها را در بر می‌گرفت و خواهان اصلاحات دموکراتیک، سلطنت مشروطه و پایان تبعیض علیه شیعیان بود. اما حکومت بحرین، با حمایت عربستان، این جنبش را «شورشی شیعی با پشتیبانی ایران» معرفی کرد. در مارس ۲۰۱۱، نیروهای «سپر جزیره» شورای همکاری خلیج فارس، به رهبری عربستان، وارد بحرین شدند و اعتراضات به‌شدت سرکوب شد. در استان شرقی عربستان، که بیشتر جمعیت شیعهٔ عربستان در آن زندگی می‌کنند، نیز اعتراضات به همین شیوه سرکوب شد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: یکی از یافته‌های مهم ماتیسن این است که فرقه‌گرایی، برخلاف تصور رایج، پدیده‌ای «باستانی» یا «طبیعی» نیست، بلکه تا حد زیادی «از بالا» و به‌عنوان راهبرد بقای رژیم‌ها ساخته می‌شود: حکومت‌ها با برجسته کردن هویت‌های فرقه‌ای، جامعه را تقسیم می‌کنند، مخالفان را منزوی می‌کنند و خود را به‌عنوان تنها مدافع اکثریت در برابر «تهدید» اقلیت

معرفی می‌کنند. به باور او، این راهبرد «خودتحقق‌بخش» است: با تحت فشار قرار دادن شیعیان، آنها را به سوی هویت فرقه‌ای و گاه به سوی ایران سوق می‌دهد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از مهم‌ترین تحلیل‌های فرقه‌گرایی به‌عنوان راهبرد سیاسی است و بـه فهم این نکته کمک کرد که منازعات فرقه‌ای در خاورمیانه، بیش از آنکـه ریشهٔ دیـنی داشـته باشـند، ریشهٔ سیاسی دارند.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان، به‌ویژه در کشورهای خلیج فارس، کتـاب را جانبدارانـه می‌داننـد و معتقدند ماتیسن نقش واقعی ایران در حمایت از بـرخی گروه‌هـای شـیعه را کمـتر از واقـع برجسـته می‌کند. برخی نیز معتقدند او ابعاد دینی و هویتی منازعه را بیش از حد به محاسبات سیاسـی تقلیـل می‌دهد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: نقش ایران در تحلیل ماتیسن دوگانه است: از یک سو، او نشان می‌دهد که حکومت‌های خلیج فارس نقش ایران در اعتراضات را برای مشروعیت‌زدایی از آنها اغراق کردند؛ و از سوی دیگر، گفتار جمهوری اسلامی، که خود را حامی شیعیان منطقه معرفی می‌کرد، و حمایت آن از برخی گروه‌ها، به حکومت‌ها بهانه‌ای برای این فرقه‌ای‌سازی داد. به این ترتیب، سیاست ایران ناخواسته به تضعیف همان جوامعی کمک کرد که مدعی حمایت از آنها بود.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحلیل ماتیسن در سال‌های پس از انتشـار کتـاب تأییـد شـد: بحرین مخالفـان را سرکوب کرد و در ۲۰۲۰ با پیوستن به «پیمان‌های ابراهیم»، روابط خود را با اسرائیل عادی کرد؛ و فرقه‌گرایی در سراسر منطقه، از سوریه تا یمن، به ابزار اصلی بسیج سیاسی تبدیل شد. اما پس از توافق ایران و عربستان در ۲۰۲۳ و کاهش نسبی تنش، گفتار فرقه‌ای در منطقه کاهش یافته است؛ که تز ماتیسن را تأیید می‌کند: فرقه‌گرایی بیش از هر چیز تابع محاسبات سیاسی است. داوری کلی: بسیار منطبق؛ کلیدی برای فهم ماهیت سیاسی منازعات فرقه‌ای.

۱۶۰. سیاست فرقه‌ای در خلیج فارس

فردریک وری | ۲۰۱۴ | *Sectarian Politics in the Gulf*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: فردریک وری، پژوهشگر ارشد بنیاد کارنگی برای صلح بین‌الملل و افسر سابق نیروی هوایی آمریکا که در لیبی، عراق و ترکیه خدمت کرده است، از متخصصان برجستهٔ امنیت خلیج فارس و لیبی است. «سیاست فرقه‌ای در خلیج فارس: از جنگ عراق تا خیزش‌های عربی» در ۲۰۱۴ منتشر شد و بر پایهٔ پژوهش میدانی گسترده در بحرین، عربستان و کویت نوشته شده است.

درونمایهٔ اصلی: وری می‌پرسد: چرا فرقه‌گرایی میان سنی و شیعه در کشورهای عربی خلیج فارس، پس از ۲۰۰۳، به‌طور چشمگیر تشدید شد؟ پاسخ او این است که دو رویداد منطقه‌ای، یعنی حملهٔ آمریکا به عراق در ۲۰۰۳ و خیزش‌های عربی در ۲۰۱۱، زمینه را برای تشدید فرقه‌گرایی فراهم کردند؛ اما شدت و شکل آن در هر کشور، به سیاست‌های داخلی حکومت‌ها و روابط آنها با جوامع شیعه بستگی داشت، نه صرفاً به نفوذ ایران.

استدلال‌های کلیدی: وری سه کشور را به‌طور تطبیقی بررسی می‌کند. در بحرین، که اکثریت جمعیت شیعه‌اند و حکومت سنی است، سیاست‌های تبعیض‌آمیز حکومت و سرکوب اعتراضات ۲۰۱۱، به شدیدترین سطح فرقه‌گرایی انجامید. در عربستان، جمعیت شیعهٔ استان شرقی سال‌ها از تبعیض رنج بردند و حکومت، به‌ویژه پس از ۲۰۱۱، آنها را با ترس از ایران پیوند زد. در کویت، اما، الگوی متفاوتی دیده می‌شود: شیعیان کویت در نظام سیاسی نسبتاً باز این کشور، از جمله در پارلمان، مشارکت داشتند و حکومت کوشید آنها را در ساختار قدرت جذب کند؛ نتیجه این بود که فرقه‌گرایی در کویت به‌مراتب کمتر از بحرین و عربستان بود.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: نتیجه‌گیری اصلی وری این است که فراگیری سیاسی، یعنی مشارکت دادن جوامع اقلیت در قدرت، مؤثرترین راه برای کاهش فرقه‌گرایی است؛ در حالی که سرکوب و تبعیض، آن را تشدید می‌کند. او همچنین نشان می‌دهد که نفوذ ایران در میان جوامع شیعهٔ خلیج فارس، اغلب اغراق شده است: بیشتر شیعیان این کشورها، هویت ملی خود را حفظ کرده‌اند و خواهان حقوق برابر در کشور خود هستند، نه تبعیت از ایران؛ اما ایران از هر فرصتی که سیاست‌های تبعیض‌آمیز فراهم کرده، برای گسترش نفوذ استفاده کرده است.

اهمیت و تأثیر: کتاب از جامع‌ترین و دقیق‌ترین پژوهش‌های تطبیقی دربارهٔ فرقه‌گرایی در خلیج فارس است و نمونهٔ کویت، که نشان می‌دهد فراگیری سیاسی می‌تواند فرقه‌گرایی را کاهش دهد، از یافته‌های ارزشمند آن است.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند وری، مانند ماتیسن، نقش واقعی ایران در حمایت از برخی گروه‌های شیعهٔ مسلح، به‌ویژه در بحرین، را کمتر از واقع برجسته می‌کند. برخی نیز معتقدند نمونهٔ کویت با شرایط خاص آن کشور مرتبط است و به‌آسانی قابل تعمیم نیست.

پیوند با ایران و خاورمیانه: یافته‌های وری برای ایران درس مهمی دارد: نفوذ جمهوری اسلامی در جوامع شیعهٔ کشورهای عربی، بیش از آنکه نتیجهٔ جذابیت ایدئولوژی آن باشد، نتیجهٔ تبعیض و سرکوبی است که این جوامع در کشورهای خود تجربه کرده‌اند. هرجا که این جوامع در قدرت مشارکت داده شدند، مانند کویت، نفوذ ایران محدود ماند. این یافته، ادعای جمهوری اسلامی به رهبری «شیعیان جهان» را به چالش می‌کشد.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحلیل وری با تحولات بعدی منطبق است: پس از توافق ایران و عربستان در ۲۰۲۳، تنش فرقه‌ای در منطقه کاهش یافت و عربستان در چارچوب اصلاحات اجتماعی، گفتار مذهبی رسمی را تعدیل کرد؛ که نشان می‌دهد فرقه‌گرایی تابع سیاست است. همچنین تضعیف شبکهٔ نیابتی ایران در ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ نشان داد که نفوذ فرقه‌ای، بدون پشتوانهٔ سیاسی و نظامی، شکننده است. داوری کلی: بسیار منطبق؛ درس اصلی آن، یعنی اهمیت فراگیری سیاسی، برای هر جامعهٔ متکثر معتبر است.

۱۶۱. قطر و بحران خلیج فارس

کریستین کوتس اولریکسن | ۲۰۲۰ | *Qatar and the Gulf Crisis*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: کریستین کوتس اولریکسن، پژوهشگر مؤسسهٔ بیکر در دانشگاه رایس و از برجسته‌ترین متخصصان سیاست کشورهای عربی خلیج فارس، «قطر و بحران خلیج فارس» را در ۲۰۲۰ منتشر کرد. کتاب به محاصرهٔ قطر از سوی عربستان، امارات، بحرین و مصر می‌پردازد که در ژوئن ۲۰۱۷ آغاز شد و تا زمان نگارش کتاب همچنان ادامه داشت.

درونمایهٔ اصلی: تز اولریکسن این است که بحران ۲۰۱۷، که بزرگ‌ترین شکاف در تاریخ شورای همکاری خلیج فارس بود، نه رویدادی ناگهانی، بلکه نتیجهٔ رقابتی دیرینه بر سر سیاست خارجی مستقل قطر بود. به باور او، قطر از دههٔ ۱۹۹۰، با ثروت عظیم گاز طبیعی، کوشید از سایهٔ عربستان بیرون آید و نقشی مستقل و بلندپروازانه در منطقه ایفا کند؛ و همین استقلال، همسایگانش را نگران کرد.

استدلال‌های کلیدی: اولریکسن ریشه‌های بحران را بررسی می‌کند: به قدرت رسیدن شیخ حمد بن خلیفه در ۱۹۹۵ و آغاز سیاست خارجی مستقل؛ تأسیس شبکهٔ الجزیره در ۱۹۹۶ که با پوشش انتقادی حکومت‌های عرب، خشم آنها را برانگیخت؛ حمایت قطر از اخوان‌المسلمین و جنبش‌های اسلام‌گرا در خیزش‌های عربی، که عربستان و امارات آن را تهدیدی برای بقای خود می‌دانستند؛ و روابط عمل‌گرایانهٔ قطر با ایران. نخستین نشانهٔ بحران در ۲۰۱۴ آشکار شد، زمانی که عربستان، امارات و بحرین سفیران خود را از دوحه فراخواندند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: در ۲۰۱۷، کشورهای محاصره‌کننده فهرستی از سیزده خواسته به قطر ارائه کردند، از جمله تعطیلی الجزیره، بستن پایگاه نظامی ترکیه و کاهش روابط با ایران؛ خواسته‌هایی که پذیرش آنها به معنای از دست دادن حاکمیت بود. اولریکسن نشان می‌دهد که قطر، به جای تسلیم، با تکیه بر ثروت گازی، حمایت ترکیه، که نیروهای بیشتری به قطر فرستاد، و ایران، که حریم هوایی و مسیرهای تأمین غذا را در اختیار آن گذاشت، و با تنوع بخشیدن به اقتصاد و تقویت هویت ملی، در برابر محاصره مقاومت کرد. به باور او، محاصره نه‌تنها به هدف خود نرسید، بلکه قطر را مستقل‌تر کرد.

اهمیت و تأثیر: کتاب جامع‌ترین تحلیل بحران قطر است و به فهم رقابت‌های درون جهان عرب و محدودیت‌های شورای همکاری خلیج فارس کمک می‌کند.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان، به‌ویژه در کشورهای محاصره‌کننده، کتاب را همدل با قطر می‌دانند و معتقدند اولریکسن نگرانی‌های واقعی آن کشورها دربارهٔ حمایت قطر از گروه‌های اسلام‌گرا را کمتر از واقع برجسته می‌کند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران در این بحران نقش مهمی داشت: پس از بسته شدن مرزهای زمینی و حریم هوایی قطر، ایران حریم هوایی خود را برای پروازهای قطری باز کرد و مواد غذایی به قطر فرستاد. ایران و قطر در بزرگ‌ترین میدان گاز جهان، یعنی پارس جنوبی یا گنبد شمالی، شریک‌اند و همین پیوند، قطر را به حفظ رابطهٔ عمل‌گرایانه با ایران وامی‌دارد. تجربهٔ قطر نشان می‌دهد که کشوری کوچک می‌تواند با موازنه میان قدرت‌ها، استقلال عمل خود را حفظ کند.

انطباق با نظم کنونی جهان

محاصرهٔ قطر در ژانویهٔ ۲۰۲۱ با «بیانیهٔ العلا» پایان یافت، بی‌آنکه قطر خواسته‌های اصلی را بپذیرد؛ که تحلیل اولریکسن را تأیید کرد. قطر پس از آن به یکی از مهم‌ترین میانجی‌های منطقه تبدیل شد: از مذاکرات آمریکا و طالبان تا تبادل زندانیان میان آمریکا و ایران در ۲۰۲۳ و مذاکرات آتش‌بس غزه. اما همین نقش، قطر را در معرض خطر قرار داد: در خرداد ۱۴۰۴، ایران در پاسخ به حملهٔ آمریکا، پایگاه العدید آمریکا در قطر را هدف موشکی قرار داد. داوری کلی: بسیار منطبق؛ الگوی کشور کوچکی که با موازنه، نقشی بزرگ ایفا می‌کند.

۱۶۲. شاهان و رؤسای جمهور: عربستان و آمریکا

بروس ریدل | ۲۰۱۸ | *Kings and Presidents*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: بروس ریدل، که سی سال در سازمان سیا خدمت کرد و مشاور چهار رئیس‌جمهور آمریکا در امور خاورمیانه و جنوب آسیا بود، اکنون پژوهشگر مؤسسهٔ بروکینگز است. «شاهان و رؤسای جمهور: عربستان و آمریکا از روزولت تا کنون» در ۲۰۱۸ منتشر شد؛ زمانی که محمد بن سلمان به‌عنوان ولیعهد، قدرت را در عربستان متمرکز کرده بود.

درونمایهٔ اصلی: ریدل تاریخ رابطهٔ عربستان و آمریکا را از دیدار تاریخی فرانکلین روزولت و ملک عبدالعزیز بن سعود روی ناو کوئینسی در فوریهٔ ۱۹۴۵ روایت می‌کند. تز او این است که این رابطه، که اغلب «نفت در برابر امنیت» توصیف می‌شود، بیش از هر چیز رابطه‌ای شخصی میان پادشاهان و رؤسای جمهور بوده است: کیفیت آن به روابط شخصی رهبران وابسته بوده و به همین دلیل، با وجود بحران‌های متعدد، دوام آورده است.

استدلال‌های کلیدی: ریدل بحران‌های مهم این رابطه را بررسی می‌کند: تحریم نفتی ۱۹۷۳ که ملک فیصل در واکنش به حمایت آمریکا از اسرائیل در جنگ اکتبر اعمال کرد و به بحران انرژی جهانی انجامید؛ حملات ۱۱ سپتامبر که پانزده نفر از نوزده عامل آن تبعهٔ عربستان بودند و رابطه را در عمیق‌ترین بحران خود فرو برد؛ خیزش‌های عربی که عربستان از واکنش آمریکا به سقوط حسنی مبارک ناخشنود بود؛ و جنگ یمن از ۲۰۱۵. او همچنین همکاری‌های دو کشور را نشان می‌دهد: از مقابله با شوروی در افغانستان تا جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: ریدل با نگرانی به دوران محمد بن سلمان می‌نگرد: به باور او، ولیعهد جوان با تمرکز بی‌سابقهٔ قدرت، جنگ پرهزینهٔ یمن، سرکوب مخالفان و سیاست خارجی تهاجمی، ثبات عربستان و رابطهٔ آن با آمریکا را به خطر انداخته است. او هشدار می‌دهد که آمریکا نباید رابطه را به یک فرد وابسته کند و باید از نفوذ خود برای تشویق سیاست‌های مسئولانه‌تر، به‌ویژه پایان جنگ یمن، استفاده کند.

اهمیت و تأثیر: کتاب از جامع‌ترین تاریخ‌های رابطهٔ آمریکا و عربستان است و به دلیل تجربهٔ اطلاعاتی نویسنده، روایتی دست‌اول و تحلیلی ارائه می‌کند.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند ریدل با تمرکز بر روابط شخصی رهبران، عوامل ساختاری رابطه، مانند منافع نفتی، فروش تسلیحات و رقابت با ایران، را کمتر از واقع برجسته می‌کند. برخی نیز نگاه او به محمد بن سلمان را بیش از حد بدبینانه می‌دانند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: رقابت با ایران رشتهٔ پیوستهٔ این رابطه است: عربستان از زمان دکترین «دو ستون» نیکسون، که ایران و عربستان را ستون‌های امنیت خلیج فارس کرد، تا انقلاب ۱۳۵۷ که ایران را به تهدید اصلی عربستان تبدیل کرد، همواره رابطه با آمریکا را از منظر توازن با ایران دیده است. ریدل نشان می‌دهد که ترس عربستان از ایران، یکی از مهم‌ترین عوامل تداوم وابستگی امنیتی آن به آمریکاست.

انطباق با نظم کنونی جهان

رابطهٔ آمریکا و عربستان پس از انتشار کتاب، فرازونشیب‌های شدیدی را تجربه کرد: قتل جمال خاشقجی در ۲۰۱۸ رابطه را به بحران کشاند؛ اما سپس، با تغییر دولت‌ها، رابطه بازسازی شد و سفر رئیس‌جمهور آمریکا به ریاض در ۲۰۲۵ با توافق‌های گستردهٔ اقتصادی و تسلیحاتی همراه شد. همزمان، عربستان با توافق ۲۰۲۳ با ایران و گسترش روابط با چین، سیاست موازنه را در پیش گرفت. تحلیل ریدل دربارهٔ اهمیت روابط شخصی، با این نوسان‌ها تأیید شد. داوری کلی: بسیار منطبق؛ کلیدی برای فهم یکی از مهم‌ترین روابط منطقه.

۱۶۳. عمق راهبردی

احمد داوودداوغلو | ۲۰۰۱ | *Strategic Depth (Stratejik Derinlik)*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: احمد داوودداوغلو (متولد ۱۹۵۹)، استاد روابط بین‌الملل، از ۲۰۰۳ مشاور ارشد اردوغان در سیاست خارجی، سپس وزیر خارجه (۲۰۰۹ تا ۲۰۱۴) و نخست‌وزیر ترکیه (۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶) بود. او پس از اختلاف با اردوغان از حزب عدالت و توسعه جدا شد و در ۲۰۱۹ حزب «آینده» را تأسیس کرد. «عمق راهبردی: جایگاه بین‌المللی ترکیه» در ۲۰۰۱، پیش از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، منتشر شد و به مانیفست سیاست خارجی ترکیه در دههٔ بعد تبدیل شد.

درونمایهٔ اصلی: تز داوودداوغلو این است که ترکیه از «عمق راهبردی» بی‌نظیری برخوردار است که تاکنون از آن بهره نبرده است. این عمق دو بُعد دارد: «عمق تاریخی»، یعنی میراث امپراتوری عثمانی که ترکیه را به سرزمین‌ها و مردمان بالکان، خاورمیانه، قفقاز و آسیای مرکزی پیوند می‌دهد؛ و «عمق جغرافیایی»، یعنی موقعیت ترکیه در تقاطع اروپا، آسیا و خاورمیانه، و کنترل تنگه‌های بسفر و داردانل. به باور او، ترکیه باید از این عمق برای تبدیل شدن به قدرتی منطقه‌ای و جهانی استفاده کند.

استدلال‌های کلیدی: داوودداوغلو با نگاه سنتی سیاست خارجی ترکیه، که از زمان آتاتورک بر غرب‌گرایی و فاصله گرفتن از خاورمیانه استوار بود، مخالفت می‌کند. به باور او، ترکیه نه «پل» میان شرق و غرب، که تصویری منفعلانه است، بلکه «کشور مرکزی» است: کشوری که در مرکز چند منطقه قرار دارد و می‌تواند در همهٔ آنها نقش فعال ایفا کند. او «سیاست خارجی چندبعدی» را پیشنهاد می‌کند: ترکیه باید همزمان با غرب، روسیه، جهان عرب، ایران و آسیا روابط فعال داشته باشد، به جای اینکه به یک جهت وابسته باشد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: مشهورترین مفهوم داوودداوغلو، اصل «به صفر رساندن مشکلات با همسایگان» است: ترکیه باید با حل اختلافات با همه همسایگانش، از سوریه و عراق تا ایران، یونان و ارمنستان، محیطی امن برای رشد اقتصادی و نفوذ منطقه‌ای خود بسازد. او بر «قدرت نرم» ترکیه، یعنی اقتصاد پویا، الگوی دموکراسی و اسلام، و پیوندهای فرهنگی، تأکید داشت و ترکیه را میانجی طبیعی منازعات منطقه می‌دانست.

اهمیت و تأثیر: کتاب از تأثیرگذارترین آثار در سیاست خارجی ترکیه است و در دهۀ ۲۰۰۰، سیاست ترکیه را از انزوای نسبی به حضوری فعال در منطقه تبدیل کرد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان داوودواوغلو را به «نوعثمانی‌گرایی»، یعنی آرزوی بازگرداندن نفوذ امپراتوری عثمانی، متهم کردند. مهم‌تر آنکه پس از خیزش‌های عربی و به‌ویژه جنگ سوریه، سیاست «صفر مشکل با همسایگان» فرو ریخت و منتقدان به طعنه آن را «صفر همسایۀ بی‌مشکل» خواندند؛ چرا که ترکیه با تقریباً همۀ همسایگانش دچار تنش شد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: سیاست داوودواوغلو دوره‌ای از بهبود روابط ترکیه و ایران را رقم زد: گسترش تجارت و نمونۀ برجستۀ آن، «بیانیۀ تهران» در مه ۲۰۱۰ بود که ترکیه و برزیل با ایران دربارۀ مبادلۀ سوخت هسته‌ای امضا کردند؛ تلاشی برای میانجی‌گری که آمریکا و قدرت‌های غربی آن را نپذیرفتند و چند هفته بعد قطعنامۀ ۱۹۲۹ تحریم تصویب شد. اما جنگ سوریه، دو کشور را در دو سوی منازعه قرار داد و رقابت آنها در عراق و قفقاز ادامه یافت.

انطباق با نظم کنونی جهان

بخشی از چشم‌انداز داوودواوغلو، هرچند با ابزارهایی متفاوت، تحقق یافته است: ترکیه به قدرتی منطقه‌ای با نفوذ در چند منطقه تبدیل شده است؛ از نقش تعیین‌کننده در پیروزی آذربایجان در قره‌باغ و حضور در لیبی تا نفوذ اصلی در سوریۀ پس از اسد، و میانجی‌گری در جنگ اوکراین. اما این نفوذ بیش از «قدرت نرم» و «صفر مشکل»، بر قدرت سخت، پهپادها و حضور نظامی استوار است. داوری کلی: هدف نهایی منطبق؛ ابزارهای پیشنهادی، کنار گذاشته شده.

۱۶۴. امپراتوری اردوغان

سونر چاغاپتای | ۲۰۱۹ | *Erdogan's Empire*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: سونر چاغاپتای، پژوهشگر ارشد مؤسسهٔ واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک و مدیر برنامهٔ پژوهشی ترکیه در آن، از برجسته‌ترین متخصصان ترکیه در آمریکاست. او پیش‌تر «سلطان جدید» (۲۰۱۷) را دربارهٔ اردوغان و تحولات داخلی ترکیه نوشته بود. «امپراتوری اردوغان: ترکیه و سیاست خاورمیانه» در ۲۰۱۹ منتشر شد و بر سیاست خارجی ترکیه تمرکز دارد.

درونمایهٔ اصلی: تز چاغاپتای این است که اردوغان در پی بازگرداندن ترکیه به جایگاه قدرتی بزرگ، با الهام از میراث عثمانی، است و سیاست خارجی ترکیه در دوران او، از تلاش برای پیوستن به اروپا تا مداخله‌های نظامی در منطقه، بازتاب این جاه‌طلبی است. اما به باور او، ترکیه برای تحقق این جاه‌طلبی، هم توانایی کافی و هم متحدان کافی ندارد؛ و همین فاصله میان جاه‌طلبی و توانایی، ترکیه را در منطقه «تنها» گذاشته است.

استدلال‌های کلیدی: چاغاپتای مراحل سیاست خارجی اردوغان را بررسی می‌کند. در مرحلهٔ نخست (۲۰۰۲ تا حدود ۲۰۱۰)، ترکیه بر پیوستن به اتحادیهٔ اروپا، اصلاحات دموکراتیک و گسترش «قدرت نرم» در منطقه تمرکز داشت. در مرحلهٔ دوم، پس از خیزش‌های عربی، اردوغان از جنبش‌های اسلام‌گرا، به‌ویژه اخوان‌المسلمین، در مصر، تونس و سوریه حمایت کرد، به این امید که حکومت‌هایی هم‌سو با ترکیه در منطقه به قدرت برسند. اما این سیاست شکست خورد: کودتای مصر در ۲۰۱۳، ادامهٔ جنگ سوریه و تنش با کشورهای عربی خلیج فارس، ترکیه را منزوی کرد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: در مرحلهٔ سوم، ترکیه به «قدرت سخت» روی آورد: عملیات نظامی در شمال سوریه، از «سپر فرات» در ۲۰۱۶ تا «شاخهٔ زیتون» در ۲۰۱۸، با هدف مقابله با گروه‌های کرد؛ ایجاد پایگاه‌های نظامی در قطر و سومالی؛ و نزدیکی به روسیه، از جمله با خرید سامانهٔ پدافندی اس-۴۰۰ که به تنش با آمریکا و ناتو انجامید. چاغاپتای رابطهٔ پیچیدهٔ ترکیه با ایران و روسیه را نیز بررسی می‌کند: رقابت در سوریه همراه با همکاری تاکتیکی در «روند آستانه». او نتیجه می‌گیرد که ترکیه باید به غرب بازگردد، چون بدون متحدان غربی، نمی‌تواند جاه‌طلبی‌هایش را تحقق بخشد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از جامع‌ترین تحلیل‌های سیاست خارجی ترکیه در دوران اردوغان است و درک روشنی از منطق، اهداف و محدودیت‌های آن ارائه می‌کند.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان، به‌ویژه در ترکیه، چاغاپتای را به نگاه منفی و جانبدارانه به اردوغان متهم می‌کنند. برخی نیز معتقدند او توانایی ترکیه را دست‌کم گرفته است؛ چنان‌که تحولات بعدی نشان داد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: رابطهٔ ترکیه و ایران در تحلیل چاغاپتای، ترکیبی از رقابت و همکاری است: دو کشور در سوریه در دو سوی منازعه بودند، در عراق بر سر نفوذ در میان گروه‌های مختلف رقابت دارند و در قفقاز، ترکیه از آذربایجان حمایت می‌کند؛ در حالی که ایران نگران پیامدهای آن برای مرزهای شمالی و جمعیت آذری‌زبان خود است. در عین حال، دو کشور در اقتصاد، انرژی و مقابله با جدایی‌طلبی کرد منافع مشترک دارند.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحولات پس از انتشار کتاب، تز «ترکیهٔ تنها» را تا حد زیادی به چالش کشیده است: ترکیه با پهپادهای بایراکتار، نقش تعیین‌کننده‌ای در پیروزی آذربایجان در ۲۰۲۰ داشت، حضور خود را در لیبی تثبیت کرد و پس از سقوط اسد در ۲۰۲۴، به قدرتمندترین بازیگر خارجی در سوریه تبدیل شد؛ جایگاهی که ایران از دست داد. نقش ترکیه در ناتو و میانجی‌گری در جنگ اوکراین نیز اهمیت آن را برای غرب افزایش داد. داوری کلی: تحلیل جاه‌طلبی‌ها منطبق؛ پیش‌بینی ناکامی آنها، تا حد زیادی نادرست.

۱۶۵. برون‌رفت از آشوب: بحران‌های مدیترانه و خاورمیانه

ژیل کپل | ۲۰۱۸ | *Away from Chaos*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: ژیل کپل، استاد برجستهٔ فرانسوی و متخصص اسلام سیاسی و جهان عرب در مؤسسهٔ مطالعات سیاسی پاریس، از پرنفوذترین پژوهشگران فرانسوی دربارهٔ خاورمیانه است. کتاب او با عنوان فرانسوی «برون‌رفت از آشوب: بحران‌های مدیترانه و خاورمیانه» در ۲۰۱۸ منتشر شد و ترجمهٔ انگلیسی آن با عنوان «برون‌رفت از آشوب: خاورمیانه و چالش برای غرب» در ۲۰۲۰ بیرون آمد.

درونمایهٔ اصلی: کپل می‌کوشد تحولات خاورمیانه و مدیترانه را از جنگ ۱۹۷۳ تا امروز در یک روایت منسجم قرار دهد و ریشه‌های «آشوب» کنونی را توضیح دهد. تز او این است که دو نیروی اصلی در شکل دادن به این آشوب نقش داشته‌اند: درآمد عظیم نفتی پس از ۱۹۷۳ که به گسترش ایدئولوژی‌های اسلام‌گرا انجامید، و رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای، به‌ویژه عربستان و ایران، که از ۱۹۷۹ منطقه را به میدان منازعات فرقه‌ای تبدیل کرد.

استدلال‌های کلیدی: کپل مفهوم «اسلام نفتی» را برجسته می‌کند: پس از افزایش شدید قیمت نفت در ۱۹۷۳، کشورهای نفت‌خیز خلیج فارس، به‌ویژه عربستان، از بخشی از درآمد خود برای گسترش نسخه‌های سخت‌گیرانهٔ اسلام در سراسر جهان، از راه ساختن مساجد، مدارس و بورس‌های تحصیلی، استفاده کردند. او سپس تحول «جهادگرایی» را در سه نسل روایت می‌کند: نسل نخست، جهاد در افغانستان علیه شوروی در دههٔ ۱۹۸۰؛ نسل دوم، القاعده و حملات ۱۱ سپتامبر که «دشمن دور»، یعنی آمریکا، را هدف گرفت؛ و نسل سوم، داعش و جهادگرایی شبکه‌ای که از شبکه‌های اجتماعی برای جذب جوانان، به‌ویژه در اروپا، و حملات پراکنده در شهرهای اروپایی استفاده کرد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: کپل پیوند میان بحران‌های خاورمیانه و اروپا را برجسته می‌کند: به باور او، اروپا، به‌ویژه فرانسه، نمی‌تواند خود را از آشوب خاورمیانه جدا کند؛ زیرا این آشوب از راه تروریسم، موج مهاجرت و پناهندگان و رادیکال شدن بخشی از جوانان مسلمان اروپایی، مستقیماً به اروپا می‌رسد. او حملات تروریستی ۲۰۱۵ در پاریس را نتیجهٔ همین پیوند می‌داند.

همچنین رقابت عربستان و ایران را، که به باور او پس از توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ تشدید شد، عامل اصلی منازعات سوریه، یمن و عراق می‌داند. پیشنهاد او این است که اروپا باید راهبردی جامع برای مدیترانه و خاورمیانه تدوین کند.

اهمیت و تأثیر: کتاب از جامع‌ترین روایت‌ها دربارهٔ پیوند نفت، اسلام سیاسی و منازعات منطقه‌ای است و به دلیل تمرکز بر پیوند خاورمیانه و اروپا، دیدگاهی متمایز از تحلیل‌های آمریکایی ارائه می‌کند.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند کپل با تأکید بر «اسلام نفتی» و ایدئولوژی، عوامل اجتماعی و اقتصادی رادیکال شدن، مانند تبعیض و حاشیه‌نشینی در اروپا، را کمتر از واقع برجسته می‌کند. برخی نیز او را متهم می‌کنند که با تعمیم، به تقویت نگاه منفی به مسلمانان اروپا کمک می‌کند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: کپل انقلاب ۱۳۵۷ ایران را یکی از دو نقطهٔ عطف اصلی می‌داند: انقلابی که نه‌تنها ایران، بلکه کل منطقه را دگرگون کرد و رقابت ایدئولوژیک میان ایران شیعه و عربستان سنی را آغاز کرد. به باور او، این رقابت به گسترش «محور شیعی» ایران در عراق، سوریه، لبنان و یمن و واکنش متقابل عربستان انجامید و منطقه را در چرخهٔ منازعات فرقه‌ای فرو برد.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحلیل کپل با تحولات بعدی بخشی تأیید و بخشی تعدیل شده است: داعش در ۲۰۱۹ قلمرو خود را از دست داد، اما جهادگرایی در ساحل آفریقا گسترش یافت؛ و در سوریه، رهبران برآمده از یک گروه اسلام‌گرای سابقاً مرتبط با القاعده، پس از سقوط اسد در ۲۰۲۴، قدرت را به دست گرفتند؛ تحولی که پرسش‌های تازه‌ای دربارهٔ آیندهٔ اسلام سیاسی پدید آورده است. توافق ایران و عربستان در ۲۰۲۳ نیز رقابت فرقه‌ای را تا حدی کاهش داد. داوری کلی: بسیار منطبق؛ کلیدی برای فهم پیوند منازعات خاورمیانه و امنیت اروپا.

۱۶۶. عرب‌گرایان: داستان یک نخبگان آمریکایی

رابرت کاپلان | ۱۹۹۳ | *The Arabists*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: رابرت کاپلان «عرب‌گرایان: داستان عاشقانهٔ یک نخبگان آمریکایی» را در ۱۹۹۳، پس از جنگ خلیج فارس، منتشر کرد. این کتاب از نخستین آثار مهم کاپلان بود و به تاریخ گروهی از دیپلمات‌ها، مبلغان و متخصصان آمریکایی می‌پردازد که زندگی حرفه‌ای خود را وقف جهان عرب کردند و در شکل دادن به سیاست آمریکا در منطقه نقش داشتند.

درونمایهٔ اصلی: تز کاپلان این است که «عرب‌گرایان» آمریکایی، یعنی متخصصان امور عرب در وزارت خارجه و نهادهای دیگر، گروهی متمایز با فرهنگ، ارزش‌ها و «عشقی رمانتیک» به جهان عرب بودند که گاه این عشق، داوری آنها را دربارهٔ واقعیت‌های منطقه و منافع آمریکا تحت تأثیر قرار می‌داد. به باور او، این گروه در دوره‌هایی نفوذ زیادی بر سیاست آمریکا داشت، اما به‌تدریج به حاشیه رانده شد.

استدلال‌های کلیدی: کاپلان ریشه‌های این گروه را در قرن نوزدهم می‌جوید: مبلغان پروتستان آمریکایی که به شام، به‌ویژه لبنان و سوریه، رفتند و نهادهای آموزشی مانند «کالج پروتستان سوریه» را تأسیس کردند که بعدها به دانشگاه آمریکایی بیروت تبدیل شد. فرزندان و نوادگان این مبلغان، که در منطقه بزرگ شده بودند و عربی می‌دانستند، به نسل نخست دیپلمات‌های متخصص امور عرب در وزارت خارجهٔ آمریکا تبدیل شدند. کاپلان نشان می‌دهد که این گروه با تشکیل اسرائیل در ۱۹۴۸ مخالفت کرد، زیرا آن را به زیان منافع آمریکا در جهان عرب می‌دانست.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: کاپلان به پدیدهٔ «بومی‌زدگی» اشاره می‌کند: گرایش دیپلمات‌هایی که سال‌ها در یک منطقه زندگی می‌کنند، به دیدن جهان از چشم میزبانان خود و دفاع از منافع آنها در برابر دولت متبوعشان. او نمونه‌هایی از ارزیابی‌های نادرست عرب‌گرایان را بررسی می‌کند، از جمله ارزیابی نیات صدام حسین پیش از حمله به کویت در ۱۹۹۰. در عین حال، او دانش، فداکاری و شجاعت این گروه را نیز می‌ستاید و از کاهش تخصص منطقه‌ای در وزارت خارجه ابراز نگرانی می‌کند.

اهمیت و تأثیر: کتاب از نخستین آثاری بود که فرهنگ درونی بوروکراسی سیاست خارجی آمریکا و نقش متخصصـــان منطقه‌ای را بررســـی کرد و بـــه بحث دربـــارهٔ رابطهٔ تخصص و بی‌طرفی در سیاست‌گذاری دامن زد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان کاپلان را به کلیشه‌سازی از عرب‌گرایان و القای اینکه آنها بـه دلیـل همدلی با اعراب، جانبدار یا حتی ضدیهود بوده‌اند، متهم کردند. بسیاری از دیپلمات‌های مورد بحث، این روایت را تحریف‌شده دانستند و معتقد بودند که ارزیابی‌های آنها، مانند هشدار دربارهٔ پیامدهای منازعهٔ اعراب و اسرائیل، اغلب درست از آب درآمده است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: پرسشی که کاپلان مطرح می‌کند، یعنی رابطهٔ تخصص منطقه‌ای و کیفیت سیاست‌گذاری، دربارهٔ ایران نیز صادق است: یکی از عوامل غـافلگیری آمریکـا در انقلاب ۱۳۵۷، کمبود متخصصان مسلط به زبان فارسی و آشنا با جامعهٔ ایران، و تکیهٔ بیش از حد بر ارتباط با دربار شاه بود. پس از انقلاب نیز، قطع روابط دیپلماتیک، آمریکا را از حضور مستقیم در ایران محروم کرد و درک آن از جامعهٔ ایران را محدود ساخت.

انطباق با نظم کنونی جهان

پرسش محوری کتاب، یعـنی نقش تخصص منطقه‌ای در سیاسـت خـارجی، امروز همچنـان مطرح است: تحلیلگران بارها یـادآور شـده‌اند کـه کمبـود دانش عمیـق از جوامـع محلی، یکی از عوامـل شکست آمریکا در عراق و افغانستان بود. اما روایت کاپلان از «عرب‌گرایان» به‌عنوان گروهی متمایز و تأثیرگذار، امروز کمتر مصداق دارد؛ زیرا سیاست خاورمیـانه‌ای آمریکـا بیشـتر در کـاخ سـفید و پنتاگون شکل می‌گیرد تا در وزارت خارجه. داوری کلی: پرسش کتاب منطبق؛ توصیف آن از گروه عرب‌گرایان، عمدتاً تاریخی.

۱۶۷. بازی‌های بزرگ، قواعد محلی: آسیای مرکزی

الکساندر کولی | ۲۰۱۲ | *Great Games, Local Rules*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: الکساندر کولی، استاد علوم سیاسی کالج بارنارد در دانشگاه کلمبیا و از برجسته‌ترین متخصصان آسیای مرکزی و سیاست پایگاه‌های نظامی خارجی، «بازی‌های بزرگ، قواعد محلی: رقابت نوین قدرت‌های بزرگ در آسیای مرکزی» را در ۲۰۱۲ منتشر کرد. کتاب بر پایهٔ پژوهش میدانی گسترده در پنج کشور آسیای مرکزی نوشته شده است.

درونمایهٔ اصلی: کولی با روایت رایج «بازی بزرگ جدید» در آسیای مرکزی مخالفت می‌کند: روایتی که آسیای مرکزی را صحنهٔ منفعل رقابت آمریکا، روسیه و چین و کشورهای منطقه را مهره‌های این بازی می‌داند. تز او این است که قدرت‌های بزرگ در آسیای مرکزی رقابت می‌کنند، اما «قواعد بازی» را حکومت‌های محلی تعیین می‌کنند؛ و این حکومت‌ها، به جای قربانی بودن، با مهارت از رقابت قدرت‌ها برای تأمین منافع خود، به‌ویژه بقای رژیم، بهره می‌برند.

استدلال‌های کلیدی: کولی نشان می‌دهد که رهبران اقتدارگرای آسیای مرکزی، از جمله در ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ترکمنستان، قدرت‌های بزرگ را در برابر یکدیگر قرار می‌دهند تا امتیاز بیشتری بگیرند: از کمک اقتصادی و سرمایه‌گذاری تا حمایت سیاسی و سکوت دربارهٔ نقض حقوق بشر. او نمونه‌های روشنی ارائه می‌کند: پایگاه نظامی آمریکا در کارشی-خان‌آباد ازبکستان، که پس از انتقاد آمریکا از سرکوب معترضان در اندیجان در ۲۰۰۵ بسته شد؛ و پایگاه ماناس در قرقیزستان، که حکومت قرقیزستان بارها از آن برای چانه‌زنی با آمریکا و روسیه استفاده کرد و سرانجام در ۲۰۱۴ بسته شد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: کولی نقش هر یک از قدرت‌های بزرگ را تحلیل می‌کند: آمریکا، که پس از ۱۱ سپتامبر برای جنگ افغانستان به آسیای مرکزی آمد و تمرکزش بر امنیت و دسترسی نظامی بود؛ روسیه، که آسیای مرکزی را حوزهٔ نفوذ سنتی خود می‌داند و بر پیوندهای امنیتی، زبانی و مهاجرت کاری تکیه دارد؛ و چین، که با سرمایه‌گذاری، وام و خرید انرژی، به‌تدریج به قدرتمندترین

شریک اقتصادی منطقه تبدیل می‌شود. نتیجه‌گیری او این است که هر قدرتی که بخواهد در آسیای مرکزی موفق شود، باید قواعد محلی را بپذیرد؛ و همین امر، تلاش آمریکا برای ترویج دموکراسی و حقوق بشر را ناکام گذاشته است.

اهمیت و تأثیر: کتاب با تأکید بر «عاملیت» کشورهای کوچک، چارچوبی مهم برای فهم رقابت قدرت‌ها در مناطقی فراتر از آسیای مرکزی ارائه کرد و در مطالعات منطقه‌ای بسیار تأثیرگذار بود.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند کولی عاملیت حکومت‌های محلی را اغراق کرده است؛ این حکومت‌ها همچنان در برابر فشار قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه روسیه، آسیب‌پذیرند. برخی نیز معتقدند او اهمیت عوامل اقتصادی و اجتماعی درون جوامع آسیای مرکزی را کمتر بررسی کرده است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران، با وجود پیوندهای فرهنگی و تاریخی عمیق با آسیای مرکزی، از جمله زبان مشترک با تاجیکستان و میراث مشترک تمدنی، در رقابت قدرت‌ها در این منطقه بازیگر حاشیه‌ای بوده است. تحریم‌ها، محدودیت منابع و بدگمانی برخی حکومت‌های سکولار منطقه به ایدئولوژی جمهوری اسلامی، مانع از نقش‌آفرینی مؤثر ایران شده است؛ هرچند ایران با خطوط ریلی و ارتباطی، به‌ویژه از راه ترکمنستان، کوشیده است مسیر دسترسی آسیای مرکزی به خلیج فارس باشد.

انطباق با نظم کنونی جهان

چارچوب کولی پس از جنگ اوکراین به‌شدت منطبق شده است: کشورهای آسیای مرکزی، به‌ویژه قزاقستان و ازبکستان، با پرهیز از حمایت آشکار از روسیه در جنگ، گسترش روابط با چین، اتحادیهٔ اروپا، ترکیه و آمریکا، و حمایت از «کریدور میانی» که روسیه را دور می‌زند، سیاست «چندجهتی» خود را تقویت کرده‌اند. آنها دقیقاً همان‌طور که کولی توصیف کرد، از رقابت قدرت‌ها برای افزایش استقلال عمل خود بهره می‌برند. داوری کلی: بسیار منطبق؛ و پس از ۲۰۲۲ حتی منطبق‌تر شده است.

۱۶۸. قفقاز: یک درآمد

توماس دو وال | ۲۰۱۰ | *The Caucasus: An Introduction*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: توماس دو وال، پژوهشگر ارشد بنیاد کارنگی اروپا و از برجسته‌ترین متخصصان قفقاز، پیش‌تر کتاب مشهور «باغ سیاه» (۲۰۰۳) را دربارهٔ منازعهٔ قره‌باغ نوشته بود. «قفقاز: یک درآمد» در ۲۰۱۰ منتشر شد و ویرایش به‌روزشدهٔ آن در ۲۰۱۹ بیرون آمد. کتاب درآمدی جامع به تاریخ، سیاست و منازعات قفقاز جنوبی، یعنی گرجستان، ارمنستان و آذربایجان، است.

درونمایهٔ اصلی: تز دو وال این است که قفقاز جنوبی، منطقه‌ای کوچک اما با تنوع قومی، زبانی و دینی شگفت‌انگیز، به دلیل موقعیتش در تقاطع امپراتوری‌های روسیه، عثمانی و ایران، همواره میدان رقابت قدرت‌های بزرگ بوده است؛ و منازعات حل‌نشدهٔ آن، که ریشه در فروپاشی شوروی دارند، همچنان تهدیدی برای ثبات منطقه‌اند. به باور او، فهم این منطقه بدون فهم تاریخ پیچیده و هویت‌های درهم‌تنیدهٔ آن ممکن نیست.

استدلال‌های کلیدی: دو وال تاریخ قفقاز را از دوران باستان روایت می‌کند و به دوران تسلط امپراتوری روسیه در قرن نوزدهم، که با جنگ‌های روسیه و ایران و قراردادهای گلستان در ۱۸۱۳ و ترکمانچای در ۱۸۲۸ آغاز شد، می‌رسد. او سیاست ملیت‌های شوروی را، که سرزمین‌های خودمختار قومی مانند قره‌باغ کوهستانی در آذربایجان و آبخازیا و اوستیای جنوبی در گرجستان پدید آورد، ریشهٔ منازعات پس از شوروی می‌داند. او سه منازعهٔ اصلی را به تفصیل بررسی می‌کند: جنگ قره‌باغ میان ارمنستان و آذربایجان (۱۹۸۸ تا ۱۹۹۴)، منازعات آبخازیا و اوستیای جنوبی در گرجستان، و جنگ روسیه و گرجستان در ۲۰۰۸.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: دو وال اهمیت ژئوپلیتیک قفقاز را برای قدرت‌های بزرگ بررسی می‌کند: خطوط لولهٔ نفت و گاز، به‌ویژه خط لولهٔ باکو–تفلیس–جیحان که از ۲۰۰۶ نفت دریای خزر را بدون عبور از روسیه و ایران به مدیترانه می‌رساند؛ رقابت روسیه، که قفقاز را حوزهٔ نفوذ خود می‌داند، با غرب، که از گرجستان و آذربایجان حمایت می‌کند؛ و نقش ترکیه و ایران. او هشدار می‌دهد که منازعات «منجمد» قفقاز، به‌ویژه قره‌باغ، ممکن است در هر لحظه دوباره شعله‌ور شوند.

اهمیت و تأثیر: کتاب بهترین درآمد به قفقاز برای خوانندگان غیرمتخصص است و به دلیل بی‌طرفی نسبی و دانش عمیق نویسنده، در هر سه کشور منطقه مورد توجه قرار گرفته است.

نقدها و محدودیت‌ها: به دلیل ماهیت درآمدگونهٔ کتاب، برخی موضوعات به‌اختصار بررسی شده‌اند. مهم‌تر آنکه تحولات پس از ۲۰۱۹، به‌ویژه جنگ‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۳ در قره‌باغ، بخش مهمی از تحلیل کتاب را کهنه کرده است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران پیوندی تاریخی و عمیق با قفقاز دارد: تا اوایل قرن نوزدهم، بخش بزرگی از قفقاز جنوبی بخشی از قلمرو ایران بود که با قراردادهای گلستان و ترکمانچای به روسیه واگذار شد. ایران امروز با ارمنستان و آذربایجان مرز مشترک دارد و جمعیت آذری‌زبان آن، پیوندی قومی با آذربایجان ایجاد می‌کند. جمهوری اسلامی، با وجود اشتراک مذهب شیعه با آذربایجان، به دلیل ملاحظات ژئوپلیتیک و نگرانی از گرایش‌های قومی، روابط نزدیکی با ارمنستان حفظ کرده و با ایجاد «کریدور» از خاک ارمنستان که آذربایجان را به نخجوان پیوند دهد و مرز ایران و ارمنستان را قطع کند، مخالفت کرده است.

انطباق با نظم کنونی جهان

قفقاز پس از انتشار کتاب دگرگون شد: آذربایجان در جنگ ۲۰۲۰ با حمایت ترکیه بخش بزرگی از سرزمین‌های اطراف قره‌باغ را بازپس گرفت و در سپتامبر ۲۰۲۳، با عملیاتی کوتاه، کنترل کامل قره‌باغ را به دست آورد و تقریباً همهٔ جمعیت ارمنی آن منطقه را ترک کردند. روسیه، که درگیر جنگ اوکراین بود، نتوانست نقش سنتی خود را ایفا کند. در اوت ۲۰۲۵، ارمنستان و آذربایجان در کاخ سفید توافقی را پاراف کردند که مسیری ترانزیتی از جنوب ارمنستان را با مشارکت آمریکا در بر می‌گیرد؛ تحولی که نگرانی ایران را برانگیخت. هشدار دو وال دربارهٔ شکنندگی منازعات منجمد کاملاً تأیید شد. داوری کلی: به‌عنوان پیشینهٔ تاریخی بسیار منطبق؛ به‌عنوان توصیف وضعیت کنونی، نیازمند به‌روزرسانی.

۱۶۹. ملت‌های کوچک و قدرت‌های بزرگ: قفقاز

سوانته کرنل | ۲۰۰۱ | *Small Nations and Great Powers*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: سوانته کرنل، پژوهشگر سوئدی و مدیر مؤسسهٔ آسیای مرکزی-قفقاز در واشنگتن و استکهلم، از متخصصان برجستهٔ قفقاز و آسیای مرکزی است. «ملت‌های کوچک و قدرت‌های بزرگ: مطالعه‌ای دربارهٔ منازعات قومی-سیاسی در قفقاز» در ۲۰۰۱ منتشر شد و بر پایهٔ رسالهٔ دکترای او نوشته شده است.

درونمایهٔ اصلی: کرنل می‌پرسد: چرا فروپاشی شوروی در قفقاز، برخلاف بسیاری از مناطق دیگر، به منازعات قومی خونین انجامید؟ و چرا برخی گروه‌های قومی به جدایی‌طلبی و جنگ روی آوردند و برخی دیگر نه؟ پاسخ او این است که عامل تعیین‌کننده، نه تفاوت‌های قومی یا دینی به خودی خود، بلکه ساختار نهادی به‌جامانده از شوروی و مداخلهٔ قدرت‌های بزرگ بود.

استدلال‌های کلیدی: کرنل استدلال می‌کند که نظام «فدرالیسم قومی» شوروی، که به برخی گروه‌های قومی سرزمین‌های خودمختار با نهادهای سیاسی، نخبگان و هویت رسمی می‌داد، زمینهٔ نهادی جدایی‌طلبی را فراهم کرد. گروه‌هایی که سرزمین خودمختار داشتند، مانند ارمنیان قره‌باغ، آبخازها و اوستیایی‌ها، پس از فروپاشی شوروی، از این نهادها برای بسیج و اعلام استقلال استفاده کردند؛ در حالی که گروه‌هایی که چنین نهادهایی نداشتند، مانند آذری‌های گرجستان یا لزگی‌های آذربایجان، کمتر به منازعه روی آوردند. او با مقایسهٔ نظام‌مند موارد مختلف، این الگو را اثبات می‌کند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: عامل دوم کرنل، مداخلهٔ قدرت‌های بزرگ است: به باور او، روسیه از منازعات قفقاز به‌عنوان اهرمی برای حفظ نفوذ خود در کشورهای تازه استقلال‌یافته استفاده کرد؛ با حمایت از جدایی‌طلبان آبخازیا و اوستیای جنوبی در گرجستان و از ارمنستان در منازعهٔ قره‌باغ، و استقرار «نیروهای حافظ صلح» که در عمل حضور نظامی روسیه را تثبیت می‌کرد. او نقش ترکیه، ایران و غرب را نیز بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که «ملت‌های کوچک» قفقاز قربانی رقابت «قدرت‌های بزرگ»اند.

اهمیت و تأثیر: کتاب از مهم‌ترین پژوهش‌های تطبیقی دربارهٔ منازعات قومی پس از شوروی است و تز آن دربارهٔ نقش سرزمین‌های خودمختار در جدایی‌طلبی، در مطالعات منازعات قومی بسیار تأثیرگذار بوده است.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند کرنل با تأکید بر نهادها و نقش روسیه، عوامل دیگری مانند حافظهٔ تاریخی، تبعیض، سیاست‌های دولت‌های مرکزی و ناسیونالیسم هر دو طرف را کمتر بررسی می‌کند. برخی ارمنیان نیز کتاب را متمایل به دیدگاه آذربایجان می‌دانند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: کرنل رفتار ایران در قفقاز را نمونه‌ای از اولویت منافع ملی بر ایدئولوژی می‌داند: جمهوری اسلامی، که خود را حامی مسلمانان جهان معرفی می‌کند، در منازعهٔ قره‌باغ به ارمنستان مسیحی نزدیک‌تر بود تا آذربایجان شیعه‌مذهب؛ زیرا آذربایجانِ قدرتمند و سکولار و گرایش‌های قومی در میان آذری‌زبانان ایران را تهدیدی بالقوه می‌دید. اینَ یافته، تحلیلی مهم برای فهم منطق واقعی سیاست خارجی جمهوری اسلامی در همسایگی آن است.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحلیل کرنل با تحولات بعدی تأیید شد: روسیه در ۲۰۰۸ با جنگ علیه گرجستان، استقلال آبخازیا و اوستیای جنوبی را به رسمیت شناخت و حضور نظامی خود را در آنها تثبیت کرد؛ الگویی که در ۲۰۱۴ در کریمه و دونباس تکرار شد. اما در قره‌باغ، که روسیه درگیر جنگ اوکراین بود و «نیروهای حافظ صلح» آن در ۲۰۲۴ از منطقه خارج شدند، اهرم روسیه از دست رفت و آذربایجان با تکیه بر ترکیه منازعه را به سود خود پایان داد. داوری کلی: بسیار منطبق؛ کلیدی برای فهم نقش قدرت‌ها در منازعات قومی.

۱۷۰. به آتش کشیدن شرق

پیتر هاپکرک | ۱۹۸۴ | *Setting the East Ablaze*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: پیتر هاپکرک «به آتش کشیدن شرق: رؤیای لنین برای امپراتوری در آسیا» را در ۱۹۸۴، پیش از «بازی بزرگ»، منتشر کرد. این کتاب به دوره‌ای کمتر شناخته‌شده می‌پردازد: سال‌های پس از انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ که رهبران شوروی کوشیدند با گسترش انقلاب به آسیا، امپراتوری بریتانیا، به‌ویژه هند، را از پای درآورند.

درونمایهٔ اصلی: تز هاپکرک این است که بلشویک‌ها پس از انقلاب، که انتظار داشتند انقلاب به‌سرعت به اروپا گسترش یابد، با شکست انقلاب در آلمان و مجارستان، نگاه خود را به شرق دوختند. لنین و همکارانش به این نتیجه رسیدند که راه نابودی سرمایه‌داری غربی از آسیا می‌گذرد: اگر مستعمرات، به‌ویژه هند، از بریتانیا جدا شوند، امپراتوری بریتانیا فرومی‌پاشد و سرمایه‌داری غربی قلب اقتصادی خود را از دست می‌دهد. «بازی بزرگ» به این ترتیب در شکلی تازه، این بار ایدئولوژیک، ادامه یافت.

استدلال‌های کلیدی: هاپکرک رویدادهای کلیدی این دوره را روایت می‌کند: «کنگرهٔ خلق‌های شرق» در باکو در سپتامبر ۱۹۲۰، که در آن رهبران بلشویک، به‌ویژه گریگوری زینوویف، نمایندگان مسلمان و آسیایی را به «جهاد» علیه امپریالیسم بریتانیا فراخواندند؛ تلاش‌های مانابندرا نات روی، انقلابی هندی، برای ساختن ارتشی انقلابی در آسیای مرکزی برای حمله به هند؛ و مأموریت‌های مأموران اطلاعاتی بریتانیا، مانند فردریک بیلی که در تاشکند زیر چشم پلیس مخفی بلشویک عمل می‌کرد. او همچنین «جنبش باسماچی»، شورش مسلمانان آسیای مرکزی علیه بلشویک‌ها، و سرنوشت انور پاشا، رهبر سابق عثمانی که در ۱۹۲۲ در جنگ با بلشویک‌ها در آسیای مرکزی کشته شد، را روایت می‌کند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: هاپکرک نشان می‌دهد که رؤیای لنین برای انقلاب در آسیا شکست خورد: توده‌های مسلمان آسیایی به کمونیسم الحادی جذب نشدند، ملی‌گرایان آسیایی از بلشویک‌ها برای اهداف خود بهره بردند بی‌آنکه کمونیست شوند، و بلشویک‌ها خود ناچار شدند برای حفظ قدرت، بر آسیای مرکزی با زور حکومت کنند. در نهایت، شوروی از صدور انقلاب به سیاست واقع‌گرایانهٔ دولتی روی آورد.

اهمیت و تأثیر: کتاب با روایتی جذاب، دوره‌ای کمتر شناخته‌شده از تاریخ را روشن می‌کند و نشان می‌دهد که ایدئولوژی چگونه با ژئوپلیتیک درهم آمیخت.

نقدها و محدودیت‌ها: مانند «بازی بزرگ»، مورخان دانشگاهی کتاب را بیش از حد روایی و متمرکز بر ماجراهای مأموران و افراد، و کم‌توجه به تحولات اجتماعی و فکری دوره می‌دانند. منابع آن نیز عمدتاً بریتانیایی است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران بخشی از این داستان بود: در ۱۹۲۰، نیروهای بلشویک در بندر انزلی پیاده شدند و با همکاری جنبش جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان، «جمهوری شوروی گیلان» اعلام شد؛ تجربه‌ای کوتاه که با اختلاف میان کمونیست‌ها و میرزا کوچک‌خان و سپس امضای قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی و خروج نیروهای شوروی، پایان یافت. این رویداد نشان داد که ایران در آن دوره نیز در کانون رقابت ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک قدرت‌ها قرار داشت.

انطباق با نظم کنونی جهان

الگوی «صدور انقلاب» که هاپکرک توصیف می‌کند، در قرن بیستم و بیست‌ویکم بارها تکرار شده است: جمهوری اسلامی نیز پس از ۱۳۵۷، با شعار صدور انقلاب، کوشید با ایدئولوژی و حمایت از گروه‌های همسو نفوذ خود را گسترش دهد و، مانند بلشویک‌ها، در نهایت ایدئولوژی را با منافع دولتی و ابزار نظامی درآمیخت. روسیهٔ امروز نیز از گفتار ضداستعماری برای گسترش نفوذ در آفریقا بهره می‌برد. درس هاپکرک، یعنی محدودیت‌های صدور ایدئولوژی، همچنان معتبر است. داوری کلی: به‌عنوان الگوی تاریخی منطبق.

۱۷۱. قارهٔ دوم چین

هاوارد فرنچ | ۲۰۱۴ | *China's Second Continent*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: هاوارد فرنچ، روزنامه‌نگار آمریکایی و استاد روزنامه‌نگاری دانشگاه کلمبیا، سال‌ها خبرنگار نیویورک‌تایمز در آفریقا، آمریکای لاتین، ژاپن و چین بود. «قارهٔ دوم چین: یک میلیون مهاجر چگونه امپراتوری تازه‌ای در آفریقا می‌سازند» در ۲۰۱۴ منتشر شد و بر پایهٔ سفرهای او به بیش از دوازده کشور آفریقایی و گفت‌وگو با مهاجران چینی و مردم محلی نوشته شده است.

درونمایهٔ اصلی: تز فرنچ این است که حضور چین در آفریقا، برخلاف تصور رایج، تنها حاصل پروژه‌های بزرگ دولتی و قراردادهای نفتی و معدنی نیست؛ بلکه حرکتی «از پایین» نیز در جریان است: صدها هزار، و به برآورد او شاید یک میلیون، مهاجر چینی، از کشاورزان و بازرگانان خرد تا کارگران و کارآفرینان، به آفریقا رفته‌اند و در حال ساختن زندگی و کسب‌وکار تازه‌ای در آن قاره‌اند. این مهاجرت، به باور او، شکل تازه‌ای از نفوذ است که ممکن است پیامدهایی عمیق‌تر از سیاست رسمی داشته باشد.

استدلال‌های کلیدی: فرنچ داستان مهاجران چینی را در کشورهای مختلف، از موزامبیک و زامبیا تا سنگال، لیبریا، مالی و گینه، روایت می‌کند. او نشان می‌دهد که بسیاری از این مهاجران، به دنبال فرصت‌هایی که در چین نمی‌یافتند، به آفریقا آمده‌اند و آن را «سرزمین فرصت» می‌بینند؛ مزارع، فروشگاه‌ها، کارگاه‌ها و شرکت‌های ساختمانی تأسیس کرده‌اند و برخی ثروتمند شده‌اند. در همان حال، او تنش‌های ناشی از این حضور را نیز برجسته می‌کند: رقابت با کسب‌وکارهای محلی، شرایط سخت کار در معادن و شرکت‌های چینی، نگرش‌های نژادی برخی مهاجران چینی نسبت به آفریقایی‌ها، و فساد در قراردادهای میان نخبگان آفریقایی و شرکت‌های چینی.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: فرنچ تصویری پیچیده و دوسویه ارائه می‌کند: از یک سو، حضور چین سرمایه‌گذاری، زیرساخت، کالاهای ارزان و فرصت‌های اقتصادی برای آفریقا به ارمغان آورده است؛ و از سوی دیگر، رابطه‌ای نابرابر پدید آورده که در آن منابع آفریقا صادر می‌شود، ارزش افزوده در چین می‌ماند و نخبگان محلی، به جای مردم، از قراردادها سود می‌برند. او هشدار می‌دهد که اگر این رابطه نابرابر ادامه یابد، ممکن است به نارضایتی گسترده در آفریقا علیه چین بینجامد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از نخستین و مهم‌ترین گزارش‌های میدانی دربارهٔ ابعاد انسانی حضور چین در آفریقاست و با تمرکز بر مهاجران، زاویه‌ای تازه به بحث رابطهٔ چین و آفریقا افزود.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند فرنچ بر پایهٔ مشاهدات پراکنده و حکایت‌ها، تعمیم‌های گسترده‌ای می‌کند و برآورد او از شمار مهاجران چینی نیز محل تردید است. برخی نیز معتقدند او جنبه‌های منفی حضور چین را، که در مورد سرمایه‌گذاران غربی نیز صادق است، بیش از حد برجسته می‌کند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: رقابت قدرت‌ها در آفریقا به خاورمیانه نیز مربوط است: کشورهای عربی خلیج فارس، به‌ویژه امارات و قطر، و همچنین ترکیه، در سال‌های اخیر به بازیگران مهم در شاخ آفریقا و سودان تبدیل شده‌اند؛ و شاخ آفریقا، به دلیل نزدیکی به باب‌المندب و دریای سرخ، به امنیت خلیج فارس پیوند خورده است. جمهوری اسلامی نیز در دوره‌هایی در سودان و شاخ آفریقا حضور داشت که بعدها با نزدیکی این کشورها به عربستان کاهش یافت.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحلیل فرنچ دربارهٔ اهمیت آفریقا در رقابت قدرت‌ها کاملاً تأیید شده است: چین بزرگ‌ترین شریک تجاری آفریقا شده و «مجمع همکاری چین و آفریقا» به نهادی مهم تبدیل شده است؛ هرچند وام‌دهی چین پس از ۲۰۱۹ کاهش یافت. همزمان، رقابت در آفریقا چندقطبی‌تر شده است: روسیه با گروه واگنر و سپس «سپاه آفریقا» در ساحل حضور نظامی یافت، و کشورهای خلیج فارس و ترکیه نیز نقش خود را گسترش داده‌اند. داوری کلی: بسیار منطبق؛ آفریقا به یکی از میدان‌های اصلی رقابت قدرت‌ها تبدیل شده است.

۱۷۲. قطب شمال: آنچه همه باید بدانند

کلاوس دادز و مارک نوتال | ۲۰۱۹ | *The Arctic: What Everyone Needs to Know*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: کلاوس دادز، استاد جغرافیای سیاسی در رویال هالووی لندن و از برجسته‌ترین متخصصان ژئوپلیتیک قطبی، و مارک نوتال، انسان‌شناس و استاد دانشگاه آلبرتا در کانادا که دهه‌ها با جوامع بومی قطب شمال، به‌ویژه در گرینلند، کار کرده است، «قطب شمال: آنچه همه باید بدانند» را در ۲۰۱۹ منتشر کردند. کتاب بخشی از مجموعه‌ای از انتشارات دانشگاه آکسفورد است که به شکل پرسش و پاسخ، درآمدی به موضوعات مهم ارائه می‌کند.

درونمایهٔ اصلی: تز نویسندگان این است که قطب شمال، که زمانی منطقه‌ای دورافتاده و یخ‌زده در حاشیهٔ سیاست جهانی بود، به دلیل تغییرات اقلیمی به یکی از کانون‌های مهم ژئوپلیتیک قرن بیست‌ویکم تبدیل می‌شود. گرمایش قطب شمال، که چند برابر سریع‌تر از میانگین جهانی رخ می‌دهد، یخ‌ها را ذوب می‌کند و منابع، مسیرهای دریایی و فرصت‌های تازه‌ای را می‌گشاید؛ و همین امر، رقابت قدرت‌ها را در منطقه تشدید می‌کند.

استدلال‌های کلیدی: نویسندگان ابعاد مختلف قطب شمال را بررسی می‌کنند. «مسیرهای دریایی»: با ذوب یخ‌ها، «مسیر دریایی شمال» در امتداد سواحل روسیه و «گذرگاه شمال غربی» از میان مجمع‌الجزایر کانادا، مسیرهای کوتاه‌تری میان آسیا و اروپا فراهم می‌کنند. «منابع»: ذخایر نفت، گاز، مواد معدنی و ماهی که با ذوب یخ‌ها در دسترس‌تر می‌شوند. «حکمرانی»: شورای قطب شمال، که در ۱۹۹۶ تأسیس شد و هشت کشور قطبی و نمایندگان مردمان بومی را در بر می‌گیرد، و نقش کنوانسیون حقوق دریاها در تعیین ادعاهای سرزمینی بر بستر دریا.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: نویسندگان به بازیگران مختلف نیز می‌پردازند: روسیه، که بزرگ‌ترین خط ساحلی قطبی را دارد و حضور نظامی خود را در منطقه به‌طور چشمگیر گسترش داده است؛ آمریکا و کانادا؛ کشورهای شمال اروپا؛ و چین، که در ۲۰۱۸ در سندی رسمی خود را «کشور نزدیک به قطب شمال» خواند و در پی نقش‌آفرینی در منطقه است. آنها بر نقش مردمان بومی قطب شمال، که هزاران

سال در این منطقه زندگی کرده‌اند و اغلب در بحث‌های ژئوپلیتیک نادیده گرفته می‌شوند، تأکید دارند و بحث حاکمیت گرینلند را نیز بررسی می‌کنند.

اهمیت و تأثیر: کتاب بهترین درآمد به ژئوپلیتیک قطب شمال برای خوانندگان غیرمتخصص است و با ترکیب دیدگاه جغرافیای سیاسی و انسان‌شناسی، تصویری جامع ارائه می‌کند.

نقدها و محدودیت‌ها: به دلیل قالب پرسش و پاسخ، کتاب تحلیل عمیق برخی موضوعات را ارائه نمی‌کند. برخی نیز معتقدند نویسندگان سرعت و ابعاد رقابت نظامی در قطب شمال را، که پس از ۲۰۲۲ به‌شدت افزایش یافت، کمتر پیش‌بینی کرده بودند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: پیوند قطب شمال با ایران و خاورمیانه غیرمستقیم اما مهم است: «مسیر دریایی شمال» روسیه، در صورت گسترش، می‌تواند جایگزینی برای مسیرهای سنتی تجارت آسیا و اروپا از راه کانال سوئز و دریای سرخ باشد و از اهمیت این گلوگاه‌ها بکاهد. اختلال در دریای سرخ از ۲۰۲۳، توجه به مسیرهای جایگزین، از جمله مسیر قطبی و کریدور شمال–جنوب از راه ایران، را افزایش داده است. همچنین منابع انرژی قطب شمال در بلندمدت ممکن است بر بازار جهانی انرژی و جایگاه تولیدکنندگان خلیج فارس اثر بگذارد.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحولات پس از انتشار کتاب، اهمیت قطب شمال را به‌شدت افزایش داد: پس از حملهٔ روسیه به اوکراین در ۲۰۲۲، همکاری در شورای قطب شمال با روسیه متوقف شد؛ پیوستن فنلاند و سوئد به ناتو، هفت کشور از هشت کشور قطبی را در ناتو قرار داد؛ همکاری روسیه و چین در «مسیر دریایی شمال» گسترش یافت؛ و علاقهٔ آشکار رئیس‌جمهور آمریکا به گرینلند در ۲۰۲۵، مسئلهٔ حاکمیت این جزیره را به کانون توجه جهانی آورد. داوری کلی: بسیار منطبق؛ قطب شمال به میدان واقعی رقابت قدرت‌ها تبدیل شده است.

۱۷۳. خون و نفت

مایکل کلر | ۲۰۰۴ | *Blood and Oil*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: مایکل کلر «خون و نفت: خطرات و پیامدهای وابستگی فزایندهٔ آمریکا به نفت وارداتی» را در ۲۰۰۴، یک سال پس از حملهٔ آمریکا به عراق، منتشر کرد. این کتاب ادامهٔ «جنگ‌های منابع» اوست و بر رابطهٔ نفت و سیاست نظامی آمریکا تمرکز دارد.

درونمایهٔ اصلی: تز کلر این است که وابستگی فزایندهٔ آمریکا به نفت وارداتی، به‌تدریج به «نظامی شدن» سیاست انرژی آمریکا انجامیده است: آمریکا برای تضمین دسترسی به نفت، نیروی نظامی خود را در مناطق نفت‌خیز جهان مستقر کرده و حفاظت از نفت را به یکی از مأموریت‌های اصلی ارتش خود تبدیل کرده است. به باور او، این سیاست آمریکا را به منازعات بی‌پایان در مناطقی بی‌ثبات می‌کشاند و هزینه‌های انسانی و مالی سنگینی دارد.

استدلال‌های کلیدی: کلر تاریخ این «نظامی شدن» را روایت می‌کند: از دیدار روزولت و ملک عبدالعزیز در ۱۹۴۵ که پیوند نفت و امنیت را پایه‌گذاری کرد، تا «دکترین کارتر» در ۱۹۸۰ که اعلام کرد آمریکا برای جلوگیری از تسلط هر قدرت خارجی بر خلیج فارس از نیروی نظامی استفاده خواهد کرد، و تأسیس «فرماندهی مرکزی» آمریکا برای اجرای این دکترین. او نشان می‌دهد که این منطق، از خلیج فارس به مناطق دیگر نیز گسترش یافت: حوزهٔ دریای خزر، که آمریکا کوشید با خطوط لوله‌ای که روسیه و ایران را دور می‌زنند، به منابع آن دسترسی یابد؛ کلمبیا، که آمریکا به حفاظت از خطوط لولهٔ نفت در برابر شورشیان کمک کرد؛ و آفریقای غربی.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: کلر استدلال می‌کند که حملهٔ ۲۰۰۳ به عراق نیز، هرچند با توجیه‌های دیگری انجام شد، با ملاحظات نفتی پیوند داشت. او هشدار می‌دهد که با افزایش وابستگی به نفت وارداتی و رقابت فزاینده با قدرت‌های نوظهور مانند چین بر سر منابع محدود، این نظامی شدن تشدید خواهد شد. پیشنهاد او کاهش وابستگی به نفت، از راه افزایش کارایی مصرف سوخت و گسترش انرژی‌های جایگزین، به‌عنوان تنها راه رهایی از این چرخه است.

اهمیت و تأثیر: کتاب از مهم‌ترین آثار دربارهٔ پیوند انرژی و سیاست نظامی آمریکاست و در بحث عمومی دربارهٔ هزینه‌های امنیتی وابستگی به نفت تأثیرگذار بود.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند کلر نقش نفت را در تصمیم‌های سیاست خارجی آمریکا، از جمله حملهٔ عراق، اغراق می‌کند و عوامل امنیتی، ایدئولوژیک و سیاسی را کم‌رنگ می‌کند. مهم‌تر آنکه پیش‌فرض اصلی کتاب، یعنی وابستگی فزایندهٔ آمریکا به نفت وارداتی، با انقلاب شیل چند سال بعد نقض شد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: خلیج فارس و ایران در قلب تحلیل کلر قرار دارند: «دکترین کارتر»، که پس از انقلاب ۱۳۵۷ و حملهٔ شوروی به افغانستان اعلام شد، حضور نظامی دائمی آمریکا در خلیج فارس را پایه‌گذاری کرد؛ حضوری که از دید جمهوری اسلامی، تهدید اصلی امنیت ملی ایران و از دید آمریکا، ضامن جریان آزاد نفت از تنگهٔ هرمز بوده است. رویارویی‌های دریایی ایران و آمریکا، از جنگ نفتکش‌ها تا توقیف نفتکش‌ها در سال‌های اخیر، نمونه‌های «خون و نفت» اند.

انطباق با نظم کنونی جهان

پیش‌فرض اصلی کلر با واقعیت امروز سازگار نیست: انقلاب نفت و گاز شیل، آمریکا را به بزرگ‌ترین تولیدکنندهٔ نفت و صادرکنندهٔ خالص انرژی تبدیل کرد و وابستگی آن به نفت خلیج فارس را از میان برد. با این حال، حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس ادامه یافت؛ زیرا ثبات بازار جهانی انرژی، امنیت متحدان و رقابت با چین، که اکنون بزرگ‌ترین واردکنندهٔ نفت خلیج فارس است، همچنان برای آمریکا اهمیت دارد. «معضل وابستگی» که کلر توصیف کرد، اکنون بیشتر مسئلهٔ چین است. داوری کلی: تحلیل تاریخی معتبر؛ پیش‌فرض آن برای آمریکا، کهنه‌شده.

۱۷۴. قدرت‌های نوخاسته، سیارهٔ کوچک‌شونده

مایکل کلر | ۲۰۰۸ | *Rising Powers, Shrinking Planet*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: کلر «قدرت‌های نوخاسته، سیارهٔ کوچک‌شونده: ژئوپلیتیک نوین انرژی» را در ۲۰۰۸، در اوج قیمت نفت که در تابستان همان سال به نزدیک ۱۵۰ دلار در هر بشکه رسید، منتشر کرد. این کتاب در دوره‌ای نوشته شد که نگرانی از «اوج نفت»، یعنی رسیدن تولید جهانی نفت به حداکثر و سپس کاهش آن، و رقابت فزاینده بر سر منابع، به اوج رسیده بود.

درونمایهٔ اصلی: تز کلر این است که جهان وارد «نظم نوین بین‌المللی انرژی» شده است که با ویژگی‌هایی متفاوت از گذشته مشخص می‌شود: کمبود فزایندهٔ منابع انرژی قابل دسترس، رقابت شدید میان قدرت‌های مصرف‌کننده، به‌ویژه آمریکا، چین و هند، بر سر این منابع، و افزایش قدرت کشورهای تولیدکنندهٔ انرژی. به باور او، این نظم نوین، سیاست جهانی را دگرگون می‌کند و خطر منازعه را افزایش می‌دهد.

استدلال‌های کلیدی: کلر ظهور «ابرقدرت‌های نفتی» را تحلیل می‌کند: کشورهایی مانند روسیه، عربستان، ایران و ونزوئلا که با کنترل منابع عظیم انرژی و شرکت‌های ملی نفت، قدرت و نفوذ سیاسی بی‌سابقه‌ای به دست آورده‌اند. او به‌ویژه بر روسیه تمرکز دارد که به باور او، از انرژی به‌عنوان سلاح سیاسی برای اعمال نفوذ بر اروپا و همسایگانش استفاده می‌کند؛ از جمله با قطع گاز به اوکراین در ۲۰۰۶. در سوی دیگر، او «دیپلماسی انرژی» چین را بررسی می‌کند: چین با سرمایه‌گذاری گسترده در آفریقا، آسیای مرکزی، آمریکای لاتین و خاورمیانه، و روابط با کشورهایی که آمریکا آنها را تحریم کرده، مانند ایران و سودان، به دنبال تأمین انرژی خود است.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: کلر هشدار می‌دهد که رقابت آمریکا و چین بر سر منابع انرژی، ممکن است به منازعه‌ای جدی تبدیل شود: هر دو کشور در حال گسترش حضور نظامی و دیپلماتیک خود در مناطق نفت‌خیزند و منافعشان به‌طور فزاینده‌ای با یکدیگر برخورد می‌کند. او همچنین به پیوند انرژی و تغییرات اقلیمی می‌پردازد و استدلال می‌کند که بحران اقلیمی و کمبود انرژی، دو روی یک سکه‌اند. پیشنهاد او همکاری بین‌المللی، به‌ویژه میان آمریکا و چین، برای توسعهٔ انرژی‌های پاک و کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی است.

اهمیت و تأثیر: کتاب تحلیلی جامع از ژئوپلیتیک انرژی در اوج نگرانی از کمبود منابع است و مفهوم «ابرقدرت‌های نفتی» آن، در تحلیل‌های بعدی کاربرد یافت.

نقدها و محدودیت‌ها: پیش‌بینی اصلی کلر دربارهٔ کمبود فزایندهٔ انرژی، با انقلاب شیل و افزایش چشمگیر تولید نفت و گاز در آمریکا و سپس کاهش قیمت‌ها در ۲۰۱۴، نقض شد. منتقدان معتقدند او، مانند بسیاری از تحلیلگران دورهٔ «اوج نفت»، توانایی فناوری در گشودن منابع تازه را دست‌کم گرفت.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران در تحلیل کلر یکی از «ابرقدرت‌های نفتی» بالقوه است: کشوری با دومین ذخایر بزرگ گاز جهان و از بزرگ‌ترین ذخایر نفت. کلر نشان می‌دهد که چین، با وجود تحریم‌ها، روابط انرژی خود را با ایران گسترش داد. اما تحریم‌ها، سوءمدیریت و کمبود سرمایه‌گذاری، مانع از آن شد که ایران از این منابع برای تبدیل شدن به قدرت انرژی واقعی بهره ببرد؛ به‌گونه‌ای که ایران، با وجود ذخایر عظیم گاز، با کمبود گاز در زمستان روبه‌روست.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحلیل کلر دربارهٔ «سلاح انرژی» روسیه در ۲۰۲۲ به‌طور کامل تأیید شد: روسیه با قطع گاز به اروپا کوشید بر حمایت آن از اوکراین فشار آورد؛ اما اروپا با جایگزینی گاز روسیه با گاز مایع آمریکا و قطر، این سلاح را تا حد زیادی خنثی کرد و روسیه بازار اصلی خود را از دست داد. پیوند انرژی روسیه و چین نیز، همان‌طور که کلر پیش‌بینی کرده بود، گسترش یافت. اما پیش‌بینی کمبود جهانی انرژی نادرست بود. داوری کلی: در تحلیل سلاح انرژی منطبق؛ در پیش‌بینی کمبود، کم‌انطباق.

۱۷۵. جست‌وجو: انرژی، امنیت و بازسازی جهان مدرن

دانیل یرگین | ۲۰۱۱ | *The Quest*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: دانیل یرگین «جست‌وجو: انرژی، امنیت و بازسازی جهان مدرن» را در ۲۰۱۱، بیست سال پس از «غنیمت»، منتشر کرد. این کتاب دنبالهٔ «غنیمت» است و تاریخ انرژی را از پایان جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱ تا دههٔ ۲۰۱۰ روایت می‌کند؛ اما برخلاف «غنیمت» که تنها بر نفت تمرکز داشت، کل نظام انرژی، از نفت و گاز تا برق، انرژی‌های تجدیدپذیر و تغییرات اقلیمی را در بر می‌گیرد.

درونمایهٔ اصلی: تز یرگین این است که جهان در دوره‌ای از دگرگونی بزرگ انرژی قرار دارد: رشد سریع تقاضا در کشورهای نوظهور، به‌ویژه چین و هند، نگرانی از امنیت عرضه، بحران اقلیمی و نوآوری‌های فناورانه، نظام انرژی جهانی را از بنیان تغییر می‌دهند. به باور او، «جست‌وجو» برای انرژی کافی، مطمئن، ارزان و پاک، یکی از مهم‌ترین چالش‌های قرن بیست‌ویکم است.

استدلال‌های کلیدی: یرگین بخش نخست کتاب را به تحولات نفت پس از جنگ سرد اختصاص می‌دهد: گشایش حوزهٔ دریای خزر پس از فروپاشی شوروی و «بازی بزرگ» تازه بر سر خطوط لوله؛ بازگشت روسیه به‌عنوان قدرت انرژی در دوران پوتین؛ رشد انفجاری تقاضای چین؛ و بحث «اوج نفت». او، برخلاف بسیاری از تحلیلگران آن دوره، نظریهٔ «اوج نفت» قریب‌الوقوع را رد می‌کند و استدلال می‌کند که فناوری، ذخایر تازه‌ای را قابل دسترس خواهد کرد؛ پیش‌بینی‌ای که با انقلاب شیل تأیید شد. او مفهوم «امنیت انرژی» را نیز به تفصیل تحلیل می‌کند: از تنوع منابع عرضه تا ذخایر راهبردی و امنیت زیرساخت‌ها.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: بخش‌های بعدی کتاب به برق، که «انرژی جهان مدرن» است، تاریخ علم تغییرات اقلیمی و سیاست جهانی دربارهٔ آن، و تاریخ انرژی‌های تجدیدپذیر، از انرژی خورشیدی و بادی تا سوخت‌های زیستی، می‌پردازد. یرگین همچنین «بازگشت» خودروی برقی را روایت می‌کند که صد سال پیش از خودروی بنزینی شکست خورده بود. نتیجه‌گیری او این است که گذار انرژی واقعی است اما تدریجی خواهد بود و سوخت‌های فسیلی برای دهه‌ها نقش مهمی خواهند داشت.

اهمیت و تأثیر: کتاب جامع‌ترین تاریخ نظام انرژی جهانی در دوران پس از جنگ سرد است و به منبع مرجعی برای سیاست‌گذاران و تحلیلگران انرژی تبدیل شده است.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند یرگین، که خود از چهره‌های صنعت مشاورهٔ انرژی است، نگاهی متمایل به صنعت نفت و گاز دارد و سرعت و ضرورت گذار انرژی را کمتر از واقع برآورد می‌کند. حجم زیاد کتاب نیز خوانش آن را دشوار می‌کند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: یرگین به ایران در چند زمینه می‌پردازد: جایگاه ایران در حوزهٔ دریای خزر و اختلاف بر سر وضعیت حقوقی آن، ذخایر عظیم گاز ایران که به دلیل تحریم‌ها و مشکلات داخلی کمتر توسعه یافته، و نقش تنگهٔ هرمز در امنیت انرژی جهانی. تحلیل او نشان می‌دهد که ایران، به‌رغم منابع عظیم، از «جست‌وجوی» جهانی برای انرژی کنار مانده است؛ در حالی که همسایگانش، مانند قطر، از همان میدان گازی مشترک ثروتی عظیم کسب کرده‌اند.

انطباق با نظم کنونی جهان

پیش‌بینی‌های یرگین به‌خوبی با تحولات بعدی منطبق بوده‌اند: انقلاب شیل نظریهٔ «اوج نفت» را رد کرد، گذار انرژی همان‌طور که او پیش‌بینی کرده بود، واقعی اما تدریجی و پرتنش است، و خودروهای برقی، به‌ویژه در چین، به‌سرعت گسترش یافته‌اند. جنگ اوکراین نیز اهمیت «امنیت انرژی» را، که او بر آن تأکید داشت، دوباره به کانون سیاست جهانی آورد. داوری کلی: بسیار منطبق؛ از دقیق‌ترین پیش‌بینی‌ها دربارهٔ مسیر نظام انرژی جهانی.

۱۷۶. باد آورده: فراوانی انرژی و قدرت آمریکا

مگان اوسالیوان | ۲۰۱۷ | *Windfall*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: مگان اوسالیوان، استاد دانشکدهٔ حکمرانی کندی در هاروارد و مدیر پروژهٔ ژئوپلیتیک انرژی آن، در دولت جورج دبلیو بوش معاون مشاور امنیت ملی در امور عراق و افغانستان بود. «باد آورده: فراوانی تازهٔ انرژی چگونه سیاست جهانی را دگرگون می‌کند و قدرت آمریکا را تقویت می‌کند» در ۲۰۱۷ منتشر شد.

درونمایهٔ اصلی: تز اوسالیوان این است که انقلاب نفت و گاز شیل در آمریکا، که از اواخر دههٔ ۲۰۰۰ آغاز شد، نه‌تنها بازار انرژی، بلکه ژئوپلیتیک جهانی را دگرگون کرده است. جهان از دوران نگرانی از «کمبود» انرژی به دوران «فراوانی» آن وارد شده است و این تحول، به باور او، قدرت آمریکا را به‌طور چشمگیری تقویت می‌کند؛ برخلاف پیش‌بینی‌های رایج دربارهٔ افول آمریکا.

استدلال‌های کلیدی: اوسالیوان نشان می‌دهد که فراوانی انرژی چگونه به سود آمریکا عمل می‌کند. نخست، آمریکا از واردکنندهٔ بزرگ انرژی به صادرکنندهٔ آن تبدیل می‌شود و آسیب‌پذیری‌اش در برابر نوسان قیمت و اختلال در عرضه کاهش می‌یابد. دوم، صادرات گاز مایع آمریکا به متحدان، به‌ویژه در اروپا و آسیا، وابستگی آنها به روسیه و دیگر تأمین‌کنندگان را کاهش می‌دهد و ابزار تازه‌ای برای دیپلماسی آمریکا فراهم می‌کند. سوم، فراوانی عرضه، قدرت اوپک و «ابرقدرت‌های نفتی» را در تعیین قیمت کاهش می‌دهد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: اوسالیوان پیامدهای فراوانی انرژی را برای دیگر بازیگران بررسی می‌کند: روسیه، که اهرم انرژی‌اش بر اروپا تضعیف می‌شود؛ چین، که به‌عنوان بزرگ‌ترین واردکنندهٔ انرژی از قیمت‌های پایین‌تر سود می‌برد اما همچنان نگران امنیت مسیرهای تأمین است؛ و کشورهای تولیدکنندهٔ خاورمیانه، که با کاهش درآمد نفتی، ناچار به اصلاحات اقتصادی و تنوع‌بخشی می‌شوند. او همچنین به رابطهٔ فراوانی انرژی و سیاست اقلیمی می‌پردازد و استدلال می‌کند که گاز طبیعی می‌تواند «سوخت پل» در گذار به انرژی پاک باشد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از مهم‌ترین تحلیل‌های پیامدهای ژئوپلیتیک انقلاب شیل است و تز آن دربارهٔ تقویت قدرت آمریکا از راه انرژی، در سال‌های بعد به‌طور چشمگیری تأیید شد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند اوسالیوان پایداری انقلاب شیل و منافع آن برای آمریکا را اغراق کرده است: تولید شیل به قیمت نفت حساس است و ممکن است با کاهش قیمت، کاهش یابد. فعالان محیط زیست نیز خوش‌بینی او به گاز طبیعی را با ضرورت کاهش سریع انتشار کربن ناسازگار می‌دانند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: یکی از نکات مهم کتاب دربارهٔ ایران است: به باور اوسالیوان، فراوانی عرضهٔ نفت در بازار جهانی، اعمال تحریم‌های گسترده بر نفت ایران را ممکن و کم‌هزینه‌تر کرد؛ زیرا می‌شد نفت ایران را از بازار حذف کرد بی‌آنکه قیمت جهانی به‌شدت افزایش یابد. این عامل، هم در تحریم‌های ۲۰۱۲ که ایران را به مذاکره کشاند و هم در «فشار حداکثری» پس از ۲۰۱۸، نقشی کلیدی داشت. به این ترتیب، انقلاب شیل آمریکا به‌طور غیرمستقیم به یکی از مهم‌ترین عوامل فشار بر اقتصاد ایران تبدیل شد.

انطباق با نظم کنونی جهان

تز اوسالیوان پس از ۲۰۲۲ به‌شکلی چشمگیر تأیید شد: وقتی روسیه صادرات گاز به اروپا را قطع کرد، گاز مایع آمریکا بخش بزرگی از خلأ را پر کرد و آمریکا در ۲۰۲۳ به بزرگ‌ترین صادرکنندهٔ گاز مایع جهان تبدیل شد؛ یعنی فراوانی انرژی آمریکا به ابزاری کلیدی در مقابله با روسیه تبدیل شد، دقیقاً همان‌طور که او پیش‌بینی کرده بود. داوری کلی: بسیار منطبق؛ از پیشگویانه‌ترین آثار ژئوپلیتیک انرژی در دههٔ اخیر.

۱۷۷. بی‌نظمی: روزگار سخت در قرن بیست‌ویکم

هلن تامپسون | ۲۰۲۲ | *Disorder*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: هلن تامپسون، استاد اقتصاد سیاسی در دانشگاه کمبریج، «بی‌نظمی: روزگار سخت در قرن بیست‌ویکم» را در ۲۰۲۲، درست در روزهایی که روسیه به اوکراین حمله کرد، منتشر کرد. همین زمان‌بندی، کتاب را، که بر نقش انرژی در بی‌ثباتی جهان تأکید داشت، به یکی از پربحث‌ترین کتاب‌های آن سال تبدیل کرد.

درونمایهٔ اصلی: تز تامپسون این است که بحران‌های به‌ظاهر جداگانهٔ دو دههٔ گذشته، از بحران مالی ۲۰۰۸ و بحران یورو تا برکسیت، رشد پوپولیسم و تنش‌های ژئوپلیتیک، در واقع به هم پیوسته‌اند و ریشه‌ای مشترک دارند. به باور او، سه حوزه، یعنی ژئوپلیتیک، اقتصاد جهانی و سیاست دموکراتیک داخلی، به شکلی درهم‌تنیده دچار «بی‌نظمی» ساختاری شده‌اند؛ و انرژی، رشتهٔ پنهانی است که این سه حوزه را به هم پیوند می‌دهد.

استدلال‌های کلیدی: تامپسون بخش نخست کتاب را به ژئوپلیتیک اختصاص می‌دهد و نشان می‌دهد که انرژی چگونه نظم جهانی را شکل داده است: از نقش نفت خاورمیانه در نظم پس از جنگ جهانی دوم، تا وابستگی اروپا، به‌ویژه آلمان، به گاز روسیه که به باور او، اروپا را در برابر روسیه آسیب‌پذیر کرد و میان اروپا و آمریکا شکاف انداخت. او انقلاب شیل آمریکا و رشد تقاضای انرژی چین را نیز از عوامل اصلی دگرگونی نظم جهانی می‌داند. تامپسون استدلال می‌کند که تولید نفت متعارف جهان در حدود ۲۰۰۵ به اوج رسید و افزایش شدید قیمت نفت پس از آن، یکی از شرایط زمینه‌ساز بحران مالی ۲۰۰۸ بود.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: در بخش اقتصادی، تامپسون به نظام دلار و نقش آن در اقتصاد جهانی، بحران منطقهٔ یورو و ساختار شکنندهٔ آن، و پیامدهای سیاست پولی پس از ۲۰۰۸ می‌پردازد. در بخش سیاسی، استدلال می‌کند که فشارهای ژئوپلیتیک و اقتصادی، دموکراسی‌های غربی را دچار بحران مشروعیت کرده است: دولت‌ها توانایی پاسخ به مطالبات شهروندان را از دست داده‌اند و این ناتوانی، به رشد پوپولیسم و بی‌اعتمادی به نخبگان انجامیده است. نتیجه‌گیری او بدبینانه است: این بی‌نظمی ساختاری است و راه‌حل ساده‌ای ندارد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از تحلیل‌های جامع و بین‌رشته‌ای دربارهٔ بحران‌های درهم‌تنیدهٔ جهان امروز است و تأکید آن بر انرژی به‌عنوان عامل پیوند، تحلیلی تازه ارائه کرد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند تامپسون نقش انرژی را در توضیح همهٔ بحران‌ها اغراق می‌کند و نثر پیچیده و متراکم کتاب، خوانش آن را دشوار می‌کند. برخی نیز معتقدند نتیجه‌گیری بدبینانهٔ او، راهی برای خروج از بحران ارائه نمی‌کند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: تحلیل تامپسون دربارهٔ نقش انرژی خاورمیانه در نظم جهانی، به ایران نیز مربوط است: او نشان می‌دهد که ثبات عرضهٔ نفت خلیج فارس، از زمان جنگ جهانی دوم، یکی از ستون‌های نظم جهانی بوده و هر اختلال در آن، از انقلاب ایران در ۱۹۷۹ تا جنگ ایران و عراق، به بحران‌های اقتصادی جهانی انجامیده است. تهدیدهای ایران علیه کشتیرانی در تنگهٔ هرمز، در چارچوب تحلیل او، تهدیدی برای یکی از ستون‌های اصلی نظم اقتصادی جهان است.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحلیل تامپسون با رویدادهای ۲۰۲۲ و پس از آن به‌طور چشمگیر تأیید شد: حملهٔ روسیه به اوکراین، آسیب‌پذیری اروپا در برابر وابستگی به گاز روسیه را آشکار کرد، به بحران انرژی و تورم در اروپا انجامید و فشار بر دموکراسی‌های اروپایی و رشد احزاب پوپولیست را تشدید کرد؛ همان پیوند میان ژئوپلیتیک، اقتصاد و سیاست داخلی که او توصیف کرده بود. داوری کلی: بسیار منطبق؛ کتابی که انتشارش هم‌زمان با تأیید تزش بود.

۱۷۸. هفت خواهران: شرکت‌های بزرگ نفتی

آنتونی سمپسون | ۱۹۷۵ | *The Seven Sisters*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: آنتونی سمپسون (۱۹۲۶–۲۰۰۴)، روزنامه‌نگار و نویسندهٔ بریتانیایی، به دلیل کتاب‌هایش دربارهٔ ساختارهای قدرت در بریتانیا و جهان شهرت داشت. «هفت خواهران: شرکت‌های بزرگ نفتی و جهانی که ساختند» در ۱۹۷۵، یک سال پس از تحریم نفتی ۱۹۷۳ و بحران انرژی جهانی، منتشر شد و به کتابی پرفروش تبدیل شد.

درونمایهٔ اصلی: «هفت خواهران» نامی است که انریکو ماتئی، رئیس شرکت نفت دولتی ایتالیا، به هفت شرکت نفتی بزرگ غربی داد که دهه‌ها بازار جهانی نفت را کنترل می‌کردند: اکسون، موبیل، سوکال (بعدها شورون)، گلف، تگزاکو، بریتیش پترولیوم و شل. تز سمپسون این است که این شرکت‌ها، که از دولت‌ها نیز قدرتمندتر به نظر می‌رسیدند، از دههٔ ۱۹۲۰ تا ۱۹۷۰ یک «کارتل» غیررسمی تشکیل دادند که تولید، قیمت و توزیع نفت جهان را کنترل می‌کرد؛ اما این سلطه در دههٔ ۱۹۷۰ با قدرت‌گیری کشورهای تولیدکننده فرو ریخت.

استدلال‌های کلیدی: سمپسون تاریخ این شرکت‌ها را روایت می‌کند: از امپراتوری استاندارد اویل راکفلر و انحلال آن در ۱۹۱۱، تا توافق «آکناکری» در ۱۹۲۸، که در آن رؤسای شرکت‌های بزرگ در قلعه‌ای در اسکاتلند بر تقسیم بازارها و حفظ «وضع موجود» توافق کردند. او نشان می‌دهد که این شرکت‌ها چگونه با دولت‌های متبوع خود، به‌ویژه آمریکا و بریتانیا، پیوندی نزدیک داشتند و سیاست خارجی آنها را تحت تأثیر قرار می‌دادند؛ و چگونه با حکومت‌های کشورهای تولیدکننده، از خاورمیانه تا آمریکای لاتین، قراردادهایی نابرابر بستند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: بخش مهمی از کتاب به فرایند انتقال قدرت از شرکت‌ها به کشورهای تولیدکننده اختصاص دارد: از قراردادهای «پنجاه–پنجاه» در دههٔ ۱۹۵۰، تا تأسیس اوپک در ۱۹۶۰ به ابتکار ونزوئلا و عربستان و با حضور ایران، عراق و کویت، و سرانجام «انقلاب قیمت‌ها» در دههٔ ۱۹۷۰ که با ملی شدن صنعت نفت در بسیاری از کشورها، کنترل نفت را به دولت‌های تولیدکننده سپرد. سمپسون تحریم نفتی ۱۹۷۳ را نقطهٔ اوج این انتقال قدرت می‌داند.

اهمیت و تأثیر: کتاب از کلاسیک‌های روزنامه‌نگاری تحقیقی و از مهم‌ترین آثار دربارهٔ نقش شرکت‌های نفتی در سیاست جهانی است و مفهوم «هفت خواهران» به بخشی از فرهنگ سیاسی تبدیل شد.

نقدها و محدودیت‌ها: به دلیل انتشار در ۱۹۷۵، کتاب تحولات بعدی، از جمله انقلاب ایران، تغییرات بازار نفت در دهه‌های بعد و ادغام شرکت‌ها، را در بر نمی‌گیرد. برخی منتقدان نیز معتقدند سمپسون قدرت شرکت‌ها را در برابر دولت‌ها اغراق کرده است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران در این داستان نقشی محوری دارد: شرکت نفت ایران و انگلیس، که بعدها به بریتیش پترولیوم تبدیل شد، یکی از «هفت خواهران» بود و ثروت خود را از نفت ایران به دست آورد. ملی شدن صنعت نفت ایران در ۱۳۲۹ به رهبری مصدق، نخستین چالش جدی به سلطهٔ «هفت خواهران» بود؛ اما این شرکت‌ها با تحریم نفت ایران آن را ناکام گذاشتند و پس از کودتای ۱۳۳۲، کنسرسیومی از شرکت‌های بزرگ، از جمله آمریکایی‌ها، کنترل نفت ایران را به دست گرفتند. ایران همچنین از بنیان‌گذاران اوپک بود.

انطباق با نظم کنونی جهان

«هفت خواهران» به شکل پیشین دیگر وجود ندارند: بسیاری از آنها ادغام شده‌اند و قدرت اصلی در بازار نفت اکنون در دست شرکت‌های ملی نفت کشورهای تولیدکننده، مانند آرامکوی عربستان، و ائتلاف «اوپک‌پلاس» به رهبری عربستان و روسیه است. اما درس اصلی سمپسون، یعنی پیوند عمیق نفت، شرکت‌ها و سیاست خارجی، همچنان معتبر است. داوری کلی: به‌عنوان تاریخ بسیار ارزشمند؛ ساختار قدرتی که توصیف می‌کند، دگرگون شده است.

۱۷۹. آب: نبرد حماسی برای ثروت، قدرت و تمدن

استیون سالومون | ۲۰۱۰ | *Water*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: استیون سالومون، روزنامه‌نگار و نویسندهٔ آمریکایی که برای نشریات مختلف دربارهٔ اقتصاد و سیاست نوشته است، «آب: نبرد حماسی برای ثروت، قدرت و تمدن» را در ۲۰۱۰ منتشر کرد. کتاب تلاشی بلندپروازانه برای روایت تاریخ جهان از منظر آب است.

درونمایهٔ اصلی: تز سالومون این است که آب، و توانایی جوامع در کنترل و بهره‌برداری از آن، یکی از عوامل تعیین‌کننده در ظهور و سقوط تمدن‌ها و قدرت‌ها در طول تاریخ بوده است. او استدلال می‌کند که جهان وارد دوره‌ای تازه شده است که در آن کمبود آب شیرین، مانند نفت در قرن بیستم، به عامل اصلی رقابت و منازعه تبدیل خواهد شد؛ و جهان به «دارندگان آب» و «ندارندگان آب» تقسیم خواهد شد.

استدلال‌های کلیدی: سالومون تاریخ را از خلال آب روایت می‌کند: «تمدن‌های آبی» باستان در بین‌النهرین، مصر و چین که بر پایهٔ کنترل رودهای بزرگ و آبیاری ساخته شدند و دولت‌های متمرکز و قدرتمند پدید آوردند؛ نقش دریاها و آبراه‌ها در قدرت یونان، روم، ونیز و بریتانیا؛ کانال‌های بزرگ، از کانال بزرگ چین تا کانال سوئز و پاناما؛ نقش نیروی آب و بخار در انقلاب صنعتی؛ و سدهای بزرگ قرن بیستم، مانند سد هوور، که کشاورزی و شهرنشینی گسترده را ممکن کردند. او «انقلاب سبز» در کشاورزی را نیز بررسی می‌کند که با آبیاری گسترده، تولید غذا را چند برابر کرد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: سالومون هشدار می‌دهد که بهره‌برداری بی‌رویه از آب، به‌ویژه از آب‌های زیرزمینی، به بحرانی جهانی انجامیده است: سفره‌های آب زیرزمینی در بسیاری از مناطق، از هند و چین تا خاورمیانه و آمریکا، سریع‌تر از آنکه تجدید شوند، تخلیه می‌شوند؛ رودهای بزرگ به دریا نمی‌رسند و تغییرات اقلیمی کمبود آب را تشدید می‌کند. به باور او، خاورمیانه کم‌آب‌ترین منطقهٔ جهان است و منازعات آینده در آن ممکن است بر سر آب باشد. پیشنهاد او افزایش کارایی مصرف آب، قیمت‌گذاری درست آن و نوآوری‌های فناورانه است.

اهمیت و تأثیر: کتاب از جامع‌ترین و خواندنی‌ترین آثار دربارهٔ نقش آب در تاریخ و ژئوپلیتیک است و به ترویج آگاهی عمومی از بحران آب کمک کرد.

نقدها و محدودیت‌ها: مورخان می‌گویند سالومون با تأکید بر آب، تاریخ را بیش از حد به یک عامل تقلیل می‌دهد و نظریهٔ «تمدن‌های آبی» که از آن بهره می‌برد، محل مناقشه است. پیش‌بینی جنگ‌های آب میان دولت‌ها نیز، تاکنون کمتر از انتظار تحقق یافته است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران از نمونه‌های برجستهٔ پیوند آب و تمدن است: قنات، که ایرانیان هزاران سال پیش برای انتقال آب زیرزمینی به سطح زمین ابداع کردند، از هوشمندانه‌ترین فناوری‌های آبی تاریخ است و تمدن ایرانی را در فلاتی خشک ممکن کرد. اما امروز ایران با یکی از شدیدترین بحران‌های آب جهان روبه‌روست: تخلیهٔ سفره‌های زیرزمینی، فرونشست زمین در بسیاری از شهرها، خشک شدن دریاچهٔ ارومیه و تالاب‌ها، و کمبود آب در شهرهای بزرگ از جمله تهران. این بحران، که ریشه در سوءمدیریت و کشاورزی ناکارآمد دارد، اکنون به تهدیدی برای امنیت ملی تبدیل شده است.

انطباق با نظم کنونی جهان

هشدارهای سالومون امروز بیش از هر زمان معتبرند: بحران آب در ایران، خاورمیانه و آسیای جنوبی تشدید شده است؛ مناقشهٔ سد النهضه میان اتیوپی، مصر و سودان ادامه دارد؛ و در آوریل ۲۰۲۵، هند پس از حمله‌ای تروریستی در کشمیر، مشارکت خود در «معاهدهٔ آب‌های سند» با پاکستان را به حالت تعلیق درآورد؛ نشانه‌ای از اینکه آب چگونه به ابزار فشار ژئوپلیتیک تبدیل می‌شود. داوری کلی: بسیار منطبق؛ آب به یکی از محورهای اصلی امنیت و ژئوپلیتیک تبدیل شده است.

۱۸۰. جهان مادی: شش مادهٔ شکل‌دهندهٔ تمدن

اد کانوی | ۲۰۲۳ | *Material World*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: اد کانوی، سردبیر اقتصادی شبکهٔ خبری اسکای‌نیوز بریتانیا، «جهان مادی: شش مادهٔ خامی که تمدن مدرن را شکل می‌دهند» را در ۲۰۲۳ منتشر کرد. کتاب حاصل سفرهای او به معادن، کارخانه‌ها و مراکز فراوری مواد در سراسر جهان است.

درونمایهٔ اصلی: تز کانوی این است که ما در عصر دیجیتال، به‌اشتباه تصور می‌کنیم که اقتصاد به‌تدریج «غیرمادی» شده و بر داده، نرم‌افزار و خدمات استوار است. اما در واقع، جهان مدرن بیش از هر زمان به مواد خام وابسته است: هر تلفن هوشمند، هر مرکز داده، هر خودروی برقی و هر پنل خورشیدی، نیازمند استخراج و فراوری مقادیر عظیمی از مواد از دل زمین است. به باور او، ما این «جهان مادی» را فراموش کرده‌ایم و همین فراموشی، ما را در برابر بحران‌های تأمین آسیب‌پذیر کرده است.

استدلال‌های کلیدی: کانوی شش مادهٔ خام را که به باور او تمدن مدرن را شکل داده‌اند، یک‌به‌یک بررسی می‌کند. «شن»: ماده‌ای که بتن و شیشه از آن ساخته می‌شود و همچنین سیلیکون خالص، پایهٔ تراشه‌های رایانه‌ای، از آن به دست می‌آید. «نمک»: که نه‌تنها برای غذا، بلکه برای صنایع شیمیایی و تولید مواد متعدد ضروری است. «آهن»: پایهٔ فولاد و زیرساخت‌های مدرن. «مس»: که شبکه‌های برق و الکترونیک بر آن استوارند. «نفت»: که همچنان منبع انرژی و ماده‌ای اولیه برای پلاستیک‌ها و مواد شیمیایی است. و «لیتیوم»: که باتری‌های تلفن‌ها و خودروهای برقی را ممکن می‌کند و «نفت قرن بیست‌ویکم» خوانده می‌شود.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: کانوی پیامدهای ژئوپلیتیک این وابستگی را برجسته می‌کند: زنجیره‌های تأمین مواد خام پیچیده و جهانی‌اند و چین در فراوری بسیاری از مواد حیاتی، از لیتیوم و عناصر کمیاب تا سیلیکون، جایگاهی مسلط دارد. او همچنین استدلال می‌کند که گذار به انرژی پاک، برخلاف تصور رایج، به استخراج معدنی بیشتر، نه کمتر، نیاز دارد: هر خودروی برقی و توربین بادی، مقادیر عظیمی مس، لیتیوم، نیکل و دیگر مواد لازم دارد؛ و همین امر، رقابت بر سر این مواد را تشدید خواهد کرد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از جامع‌ترین و خواندنی‌ترین آثار دربارهٔ اهمیت مواد خام در اقتصاد و ژئوپلیتیک مدرن است و به فهم رقابت بر سر «مواد معدنی حیاتی» کمک بسیاری کرده است.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند انتخاب شش ماده تا حدی دلبخواهی است و مواد مهم دیگری مانند عناصر کمیاب، کبالت و نیکل تنها به‌اختصار بررسی شده‌اند. برخی نیز معتقدند کانوی هزینه‌های زیست‌محیطی و اجتماعی استخراج معادن را کمتر از واقع برجسته می‌کند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران از منابع معدنی غنی برخوردار است: از ذخایر بزرگ مس، مانند معدن سرچشمه در کرمان، و سنگ آهن تا روی و دیگر فلزات. مقامات ایرانی در ۲۰۲۳ از کشف ذخایر لیتیوم در همدان خبر دادند، هرچند ابعاد و قابلیت بهره‌برداری آن محل تردید است. اما تحریم‌ها، کمبود سرمایه‌گذاری و فناوری، مانع از آن شده که ایران از این منابع در رقابت جهانی بر سر مواد حیاتی بهره ببرد.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحلیل کانوی با تحولات پس از انتشار کتاب کاملاً تأیید شده است: رقابت بر سر «مواد معدنی حیاتی» به یکی از محورهای اصلی رقابت آمریکا و چین تبدیل شده است؛ چین در ۲۰۲۳ صادرات گالیم و ژرمانیم و سپس در ۲۰۲۵ صادرات برخی عناصر کمیاب را محدود کرد و آسیب‌پذیری غرب را آشکار ساخت؛ و آمریکا و اروپا با سیاست‌های تازه در پی تنوع‌بخشی به زنجیره‌های تأمین این مواد برآمده‌اند. داوری کلی: بسیار منطبق؛ از ضروری‌ترین کتاب‌ها برای فهم ژئوپلیتیک مواد در قرن بیست‌ویکم.

۱۸۱. فرمانروایی بر امواج

بروس جونز | ۲۰۲۱ | *To Rule the Waves*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: بروس جونز، پژوهشگر ارشد مؤسسهٔ بروکینگز و مدیر پروژهٔ نظم بین‌المللی و راهبرد آن، سال‌ها در سازمان ملل و در زمینهٔ امنیت بین‌المللی کار کرده است. «فرمانروایی بر امواج: کنترل اقیانوس‌های جهان چگونه سرنوشت ابرقدرت‌ها را رقم می‌زند» در ۲۰۲۱ منتشر شد و حاصل سفرهای او به بزرگ‌ترین بنادر، کشتی‌سازی‌ها و مراکز دریایی جهان است.

درونمایهٔ اصلی: تز جونز این است که اقیانوس‌ها، که در بحث‌های رایج دربارهٔ جهانی‌شدن و رقابت قدرت‌ها کمتر دیده می‌شوند، در واقع صحنهٔ اصلی رقابت قرن بیست‌ویکم‌اند. بیش از چهار-پنجم تجارت جهانی از راه دریا انجام می‌شود، بیشتر داده‌های اینترنتی از کابل‌های زیردریایی عبور می‌کنند و انرژی جهان از مسیرهای دریایی جابه‌جا می‌شود. به باور او، قدرتی که بر اقیانوس‌ها مسلط باشد، بر اقتصاد جهانی مسلط خواهد بود؛ و این جایگاه، که از ۱۹۴۵ در اختیار آمریکا بوده، اکنون در معرض چالش جدی چین قرار دارد.

استدلال‌های کلیدی: جونز ابعاد مختلف «نظم دریایی» را بررسی می‌کند: انقلاب کانتینری که از دههٔ ۱۹۵۰ هزینهٔ حمل‌ونقل را به‌شدت کاهش داد و جهانی‌شدن را ممکن کرد؛ بنادر بزرگ، که بسیاری از بزرگ‌ترین آنها اکنون در چین قرار دارند؛ کابل‌های زیردریایی که شبکهٔ اینترنت جهانی را به هم پیوند می‌دهند و در برابر خرابکاری آسیب‌پذیرند؛ و گلوگاه‌های دریایی، از تنگهٔ مالاکا تا هرمز و باب‌المندب. او نشان می‌دهد که چین نه‌تنها بزرگ‌ترین نیروی دریایی جهان از نظر شمار شناورها را ساخته، بلکه بر صنعت کشتی‌سازی جهان نیز مسلط شده و در بنادر کشورهای متعدد سرمایه‌گذاری کرده است.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: جونز هشدار می‌دهد که نیروی دریایی آمریکا، با وجود برتری کیفی، با کمبود شناور، فرسودگی و ظرفیت محدود کشتی‌سازی روبه‌روست؛ در حالی که ظرفیت کشتی‌سازی چین چندین برابر آمریکاست. او به قطب شمال نیز می‌پردازد که با ذوب یخ‌ها به میدان تازهٔ رقابت دریایی تبدیل

می‌شود. پیشنهاد او این است که آمریکا باید قدرت دریایی خود را بازسازی کند، با متحدان دریایی، به‌ویژه ژاپن، کره، استرالیا و اروپا، همکاری کند و از زیرساخت‌های حیاتی دریایی مانند کابل‌های زیردریایی محافظت کند.

اهمیت و تأثیر: کتاب از جامع‌ترین آثار دربارهٔ اهمیت اقیانوس‌ها در ژئوپلیتیک معاصر است و ماهان و کوربت را به زبان قرن بیست‌ویکم بازخوانی می‌کند.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند جونز در برخی موارد اهمیت رقابت دریایی را در برابر عرصه‌های دیگر، مانند فناوری و اقتصاد، اغراق می‌کند. برخی نیز معتقدند پیشنهادهای او برای بازسازی قدرت دریایی آمریکا، با توجه به محدودیت‌های بودجه و صنعت، دشوار است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: تنگهٔ هرمز یکی از گلوگاه‌های اصلی تحلیل جونز است: حدود یک‌پنجم نفت جهان از آن عبور می‌کند و توانایی ایران در تهدید آن، یکی از مهم‌ترین اهرم‌های ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی است. توقیف نفتکش‌ها توسط نیروی دریایی سپاه در سال‌های اخیر و تهدید مکرر به بستن تنگه، نمونه‌هایی از همان آسیب‌پذیری «نظم دریایی» است که جونز توصیف می‌کند.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحلیل جونز با تحولات پس از انتشار کتاب به‌شدت تأیید شده است: حملات حوثی‌ها به کشتیرانی در دریای سرخ از ۲۰۲۳ نشان داد که حتی یک بازیگر غیردولتی می‌تواند یکی از مهم‌ترین مسیرهای تجارت جهانی را مختل کند؛ آسیب دیدن کابل‌های زیردریایی در دریای بالتیک در ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۵ آسیب‌پذیری زیرساخت‌های دریایی را آشکار کرد؛ و شکاف ظرفیت کشتی‌سازی میان آمریکا و چین به یکی از نگرانی‌های اصلی سیاست‌گذاران آمریکا تبدیل شده است. داوری کلی: بسیار منطبق؛ اقیانوس‌ها در کانون رقابت امروز قرار دارند.

۱۸۲. قدرت دریایی: راهنمایی برای قرن بیست‌ویکم

جفری تیل | ۲۰۰۴ | *Seapower: A Guide for the Twenty-First Century*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: جفری تیل، استاد بازنشستهٔ مطالعات دریایی در کینگز کالج لندن و از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان راهبرد دریایی معاصر، «قدرت دریایی: راهنمایی برای قرن بیست‌ویکم» را نخستین بار در ۲۰۰۴ منتشر کرد. کتاب بارها به‌روزرسانی شده و ویرایش چهارم آن در ۲۰۱۸ بیرون آمد. این کتاب به متن درسی اصلی راهبرد دریایی در بسیاری از دانشکده‌های نظامی جهان تبدیل شده است.

درونمایهٔ اصلی: تیل می‌کوشد مفاهیم کلاسیک قدرت دریایی، از ماهان و کوربت، را با شرایط قرن بیست‌ویکم تطبیق دهد. تز او این است که در عصر جهانی‌شدن، نقش نیروی دریایی دگرگون شده است: دریا نه‌تنها میدان جنگ میان دولت‌ها، بلکه بستر اقتصاد جهانی است و حفاظت از این بستر، به یکی از مأموریت‌های اصلی نیروهای دریایی تبدیل شده است.

استدلال‌های کلیدی: مهم‌ترین نوآوری تیل، تمایز میان دو نوع نیروی دریایی است. «نیروی دریایی مدرن» که بر مفاهیم سنتی تکیه دارد: دفاع از منافع ملی، کنترل دریا، بازدارندگی و رقابت با نیروهای دریایی دیگر؛ این نیروها در پی برتری ملی‌اند. «نیروی دریایی پسامدرن» که بر حفاظت از نظام جهانی تجارت و امنیت دریایی تمرکز دارد: مقابله با دزدی دریایی، قاچاق، تروریسم دریایی و همکاری با نیروهای دریایی دیگر برای حفظ «نظم خوب در دریا». به باور تیل، بیشتر نیروهای دریایی ترکیبی از هر دو ویژگی دارند، اما در دوران پس از جنگ سرد، گرایش به سوی الگوی «پسامدرن» بود.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: تیل مفاهیم کلیدی راهبرد دریایی را با جزئیات تحلیل می‌کند: «کنترل دریا»، یعنی توانایی استفاده از دریا و محروم کردن دشمن از آن؛ «انکار دریا»، یعنی جلوگیری از استفادهٔ دشمن از دریا بدون کنترل کامل آن؛ «قدرت‌نمایی» از دریا به خشکی، از راه نیروی هوایی ناوها و فرود نیرو؛ و «امنیت دریایی» که همکاری بین‌المللی را می‌طلبد. او نیروهای دریایی متعدد، از آمریکا و چین تا هند، ژاپن، روسیه و اروپا را بررسی می‌کند و هشدار می‌دهد که خیزش چین ممکن است گرایش به سوی الگوی «مدرن» و رقابتی را بازگرداند.

اهمیت و تأثیر: کتاب جامع‌ترین متن درسی راهبرد دریایی معاصر است و تمایز «مدرن و پسامدرن» آن، ابزاری مفهومی مهم برای تحلیل رفتار نیروهای دریایی ارائه کرده است.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند تمایز «مدرن و پسامدرن» در عمل مبهم است و بیشتر نیروهای دریایی را نمی‌توان به‌روشنی در یکی از این دو قرار داد. برخی نیز معتقدند کتاب، به دلیل جامعیت، گاه به فهرستی از مفاهیم تبدیل می‌شود.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ساختار نیروی دریایی ایران نمونهٔ جالبی در چارچوب تیل است: ایران دو نیروی دریایی دارد؛ نیروی دریایی ارتش که بیشتر به الگوی سنتی نزدیک است و مسئولیت دریای عمان و فراتر را دارد، و نیروی دریایی سپاه پاسداران که از اواسط دههٔ ۱۳۸۰ مسئولیت اصلی خلیج فارس را بر عهده گرفت و بر راهبرد «انکار دریا» با قایق‌های تندرو، مین و موشک تکیه دارد. این تقسیم کار نشان می‌دهد که ایران در خلیج فارس، به جای رقابت برای کنترل دریا، بر توانایی تهدید و انکار تمرکز کرده است.

انطباق با نظم کنونی جهان

پیش‌بینی تیل دربارهٔ بازگشت الگوی «مدرن» کاملاً تحقق یافته است: رقابت دریایی آمریکا و چین، گسترش نیروی دریایی هند، ژاپن و استرالیا، و بازگشت جنگ دریایی در دریای سیاه، نشان می‌دهد که نیروهای دریایی بار دیگر بر رقابت ملی و آمادگی برای جنگ تمرکز کرده‌اند. در همان حال، مأموریت‌های «پسامدرن»، مانند حفاظت از کشتیرانی در دریای سرخ، همچنان اهمیت دارند. داوری کلی: بسیار منطبق؛ چارچوبی ضروری برای فهم راهبرد دریایی امروز.

۱۸۳. قدرت دریایی: تاریخ و ژئوپلیتیک اقیانوس‌ها

جیمز استاوریدیس | ۲۰۱۷ | *Sea Power*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: دریاسالار جیمز استاوریدیس، که بیش از سه دهه در نیروی دریایی آمریکا خدمت کرد، از ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ فرمانده عالی نیروهای متحد ناتو در اروپا بود و سپس رئیس دانشکدهٔ حقوق و دیپلماسی فلچر در دانشگاه تافتس شد. «قدرت دریایی: تاریخ و ژئوپلیتیک اقیانوس‌های جهان» در ۲۰۱۷ منتشر شد و ترکیبی از تاریخ، تحلیل راهبردی و خاطرات شخصی نویسنده از سال‌ها خدمت در دریاهای جهان است.

درونمایهٔ اصلی: تز استاوریدیس این است که اقیانوس‌ها، که هفتاد درصد سطح زمین را پوشانده‌اند، نه جداکنندهٔ ملت‌ها، بلکه پیونددهندهٔ آنها هستند و تاریخ بشر را از دیرباز شکل داده‌اند. به باور او، فهم ژئوپلیتیک هر اقیانوس، یعنی تاریخ، منابع، مسیرها و رقابت‌های آن، برای فهم سیاست جهانی امروز ضروری است؛ و آمریکا برای حفظ جایگاه خود، باید راهبرد دریایی جامعی داشته باشد.

استدلال‌های کلیدی: استاوریدیس کتاب را به شکل «سفری» در اقیانوس‌ها و دریاهای جهان سامان داده است: اقیانوس آرام، بزرگ‌ترین اقیانوس و صحنهٔ اصلی رقابت آمریکا و چین؛ اقیانوس اطلس، که پیونددهندهٔ آمریکا و اروپا و ستون ناتوست؛ اقیانوس هند، که مسیرهای انرژی خلیج فارس را به آسیا پیوند می‌دهد؛ دریای مدیترانه، گهوارهٔ تمدن غرب و امروز صحنهٔ بحران مهاجرت و منازعات؛ دریای کارائیب و دریای جنوبی چین؛ و قطب شمال، که با ذوب یخ‌ها به میدان تازه‌ای تبدیل می‌شود. در هر بخش، او تاریخ، نبردهای مهم دریایی، منابع و چالش‌های امروز را بررسی می‌کند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: استاوریدیس از تجربه‌های شخصی خود، از فرماندهی ناوشکن و گروه ضربت ناو هواپیمابر تا حضور در خلیج فارس و مدیترانه، برای روشن کردن تحلیل‌هایش بهره می‌برد. او چالش‌های نوین دریاها را برجسته می‌کند: از رقابت قدرت‌های بزرگ و دزدی دریایی تا آلودگی اقیانوس‌ها، ماهیگیری بی‌رویه و تغییرات اقلیمی. پیشنهاد او راهبردی دریایی است که بر اتحادها، همکاری بین‌المللی، فناوری‌های نوین و حفاظت از محیط زیست دریایی استوار باشد؛ و تأکید دارد که نیروی دریایی ابزاری دیپلماتیک نیز هست.

اهمیت و تأثیر: کتاب با ترکیب تاریخ، ژئوپلیتیک و تجربهٔ شخصی، درآمدی جذاب و جامع به اهمیت اقیانوس‌ها در سیاست جهانی برای خوانندگان عمومی ارائه می‌کند.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند کتاب، به دلیل گستردگی، تحلیل عمیق برخی موضوعات را ارائه نمی‌کند و بیشتر درآمدی عمومی است تا اثری تحلیلی. برخی نیز نگاه آن را بیش از حد آمریکامحور می‌دانند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: بخش اقیانوس هند کتاب به خلیج فارس و ایران می‌پردازد: استاوریدیس، که خود در این منطقه خدمت کرده، تنگهٔ هرمز را یکی از مهم‌ترین و خطرناک‌ترین گلوگاه‌های جهان می‌داند و رویارویی‌های دریایی آمریکا و ایران، از جنگ نفتکش‌ها تا رویارویی قایق‌های سپاه با کشتی‌های آمریکایی، را بررسی می‌کند. او بر ضرورت ترکیب بازدارندگی دریایی و دیپلماسی در برابر ایران تأکید دارد.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحلیل استاوریدیس با تحولات امروز به‌خوبی منطبق است: رقابت دریایی آمریکا و چین در اقیانوس آرام، بحران دریای سرخ، جنگ دریایی در دریای سیاه و رقابت فزاینده در قطب شمال، همه مصادیق همان «ژئوپلیتیک اقیانوس‌ها»یی هستند که او توصیف کرد. استاوریدیس بعدها همراه با الیوت آکرمن، رمان پرفروش «۲۰۳۴» را دربارهٔ جنگ فرضی آمریکا و چین نوشت که نگرانی او از رویارویی دریایی را بازتاب می‌دهد. داوری کلی: بسیار منطبق؛ درآمدی ارزشمند به ژئوپلیتیک دریایی امروز.

۱۸۴. پیروزی از راه قدرت هوایی

الکساندر دو سورسکی | ۱۹۴۲ | *Victory Through Air Power*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: الکساندر دو سورسکی (۱۸۹۴–۱۹۷۴)، خلبان نیروی دریایی روسیهٔ تزاری در جنگ جهانی اول که پس از انقلاب به آمریکا مهاجرت کرد، مهندس و طراح هواپیما و بنیان‌گذار شرکت هواپیماسازی سورسکی بود که بعدها به شرکت ریپابلیک تبدیل شد. «پیروزی از راه قدرت هوایی» در ۱۹۴۲، چند ماه پس از ورود آمریکا به جنگ جهانی دوم، منتشر شد، به کتابی پرفروش تبدیل شد و والت دیزنی در ۱۹۴۳ فیلمی پویانمایی بر پایهٔ آن ساخت.

درونمایهٔ اصلی: تز سورسکی این است که قدرت هوایی به عامل تعیین‌کنندهٔ جنگ مدرن تبدیل شده است و آمریکا تنها با ساختن نیروی هوایی قدرتمند و مستقل می‌تواند در جنگ جهانی دوم پیروز شود. به باور او، نیروی زمینی و دریایی، که پیش‌تر ستون‌های قدرت نظامی بودند، اکنون تابع نیروی هوایی‌اند؛ زیرا هیچ عملیات زمینی یا دریایی بدون برتری هوایی ممکن نیست.

استدلال‌های کلیدی: سورسکی، با الهام از دوهه و بیلی میچل، پیشنهاد می‌کند که آمریکا بمب‌افکن‌های دوربردی بسازد که بتوانند مستقیماً از خاک آمریکا به آلمان و ژاپن حمله کنند و مراکز صنعتی آنها را نابود کنند، بی‌آنکه به پایگاه‌های خارجی یا حملهٔ زمینی گسترده نیاز باشد. او استدلال می‌کند که نیروی هوایی باید از ارتش و نیروی دریایی مستقل باشد و فرماندهی واحد داشته باشد. همچنین پیش‌بینی می‌کند که در آینده، جنگ‌ها میان قاره‌ها با هواپیماهای با برد بسیار بلند انجام خواهد شد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: یکی از نوآوری‌های سورسکی، به‌ویژه در آثار بعدی‌اش مانند «قدرت هوایی: کلید بقا» (۱۹۵۰)، «ژئوپلیتیک هوایی» است: او با نقشه‌ای با تصویر قطبی، یعنی جهان از بالای قطب شمال، نشان داد که آمریکا و شوروی از راه قطب شمال بسیار به هم نزدیک‌اند. او جهان را به «مناطق برتری هوایی» تقسیم کرد و استدلال کرد که کشوری که بر هوا مسلط شود، بر جهان مسلط خواهد بود؛ نسخه‌ای هوایی از نظریهٔ هارتلند مکیندر.

اهمیت و تأثیر: کتاب نقش مهمی در شکل دادن به افکار عمومی آمریکا دربارهٔ قدرت هوایی در جنگ جهانی دوم داشت و در تأسیس نیروی هوایی مستقل آمریکا در ۱۹۴۷ مؤثر بود. «ژئوپلیتیک هوایی» او نیز در راهبرد جنگ سرد تأثیر گذاشت.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند سورسکی، مانند دوهه، قدرت بمباران راهبردی را در شکست دادن دشمن اغراق کرد؛ جنگ جهانی دوم نشان داد که پیروزی نیازمند ترکیب قدرت زمینی، دریایی و هوایی است. پیش‌بینی او دربارهٔ جنگ بدون پایگاه‌های خارجی نیز تحقق نیافت.

پیوند با ایران و خاورمیانه: منطق سورسکی دربارهٔ برتری هوایی در جنگ‌های اخیر ایران به‌روشنی دیده شد: در جنگ دوازده‌روزهٔ خرداد ۱۴۰۴، اسرائیل با برتری هوایی بر آسمان ایران، دامنهٔ عملیات را تعیین کرد؛ در حالی که ایران، با نیروی هوایی فرسوده، به موشک‌های بالستیک و پهپادها به‌عنوان جایگزین تکیه کرد. این تجربه نشان داد که کشوری که نتواند از آسمان خود دفاع کند، در برابر مهاجم با برتری هوایی آسیب‌پذیر است.

انطباق با نظم کنونی جهان

منطق «ژئوپلیتیک هوایی» سورسکی امروز در شکلی تازه بازگشته است: پهپادها، موشک‌های دوربرد و سامانه‌های فضایی، قدرت هوایی را به عامل تعیین‌کننده در جنگ‌های امروز، از اوکراین تا خاورمیانه، تبدیل کرده‌اند؛ و تصویر قطبی او از جهان، با اهمیت فزایندهٔ قطب شمال در رقابت آمریکا و روسیه، دوباره معنادار شده است. اما پیش‌بینی او دربارهٔ پیروزی با قدرت هوایی به‌تنهایی، همچنان تحقق نیافته است: جنگ اوکراین نشان داد که نیروی زمینی هنوز تعیین‌کننده است. داوری کلی: در اهمیت برتری هوایی منطبق؛ در پیش‌بینی پیروزی با آن به‌تنهایی، کم‌انطباق.

۱۸۵. ابرقدرت‌های هوش مصنوعی

کای‌فو لی | ۲۰۱۸ | *AI Superpowers*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: کای‌فو لی، دانشمند رایانه و کارآفرین تایوانی-آمریکایی، از پیشگامان هوش مصنوعی است که در اپل، مایکروسافت و گوگل کار کرد و ریاست گوگل در چین را بر عهده داشت؛ سپس شرکت سرمایه‌گذاری «سینوویشن ونچرز» را در پکن تأسیس کرد. «ابرقدرت‌های هوش مصنوعی: چین، سیلیکون‌ولی و نظم نوین جهانی» در ۲۰۱۸ منتشر شد و به یکی از پرخواننده‌ترین کتاب‌ها دربارهٔ رقابت فناوری آمریکا و چین تبدیل شد.

درونمایهٔ اصلی: تز کای‌فو لی این است که هوش مصنوعی از «عصر کشف»، که در آن نوآوری‌های بنیادین علمی تعیین‌کننده بود، به «عصر اجرا» وارد شده است که در آن، کاربرد گسترده و عملی فناوری‌های موجود اهمیت بیشتری دارد. در این عصر تازه، به باور او، چین ممکن است از آمریکا پیشی بگیرد و دو کشور به «ابرقدرت‌های» هوش مصنوعی تبدیل خواهند شد که نظم جهانی را شکل می‌دهند.

استدلال‌های کلیدی: کای‌فو لی مزایای چین را در رقابت هوش مصنوعی برمی‌شمارد: «فراوانی داده»، زیرا چین با جمعیت عظیم و گستردگی خدمات دیجیتال، از پرداخت موبایلی تا خرید آنلاین، بیشترین دادهٔ جهان را تولید می‌کند و داده سوخت هوش مصنوعی است؛ «کارآفرینان گلادیاتور»، یعنی کارآفرینان چینی که در محیطی بسیار رقابتی و بی‌رحم پرورش یافته‌اند و با سرعت و کارآمدی فوق‌العاده عمل می‌کنند؛ و «حمایت دولت» که هوش مصنوعی را اولویت ملی کرده و سرمایه‌گذاری عظیمی در آن انجام می‌دهد. در مقابل، آمریکا در پژوهش بنیادین و نوآوری‌های پیشگام برتری دارد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: بخش مهمی از کتاب به پیامدهای اجتماعی هوش مصنوعی اختصاص دارد: کای‌فو لی هشدار می‌دهد که هوش مصنوعی میلیون‌ها شغل را از بین خواهد برد و نابرابری را، هم درون کشورها و هم میان کشورها، به‌شدت افزایش خواهد داد؛ زیرا منافع آن در دست چند شرکت و دو کشور متمرکز خواهد شد و کشورهای در حال توسعه، که مزیت نیروی کار ارزان را از دست می‌دهند، بیشترین آسیب را خواهند دید. او با روایت تجربهٔ شخصی خود از بیماری سرطان، پیشنهاد می‌کند که انسان‌ها بر مشاغلی تمرکز کنند که نیازمند همدلی و مراقبت‌اند؛ کاری که هوش مصنوعی نمی‌تواند انجام دهد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از نخستین و تأثیرگذارترین آثار دربارهٔ ابعاد ژئوپلیتیک هوش مصنوعی است و به فهم رقابت فناوری آمریکا و چین کمک بسیاری کرد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند کای‌فو لی توانایی چین را اغراق کرد: پیشرفت‌های بزرگ بعدی، به‌ویژه مدل‌های زبانی بزرگ، نشان داد که نوآوری بنیادین همچنان تعیین‌کننده است و آمریکا در آن پیشتاز ماند. برخی نیز روابط تجاری نویسنده با چین را دلیلی بر نگاه همدلانهٔ او به نظام چینی می‌دانند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: هوش مصنوعی ابعاد تازه‌ای به مسائل ایران افزوده است: از یک سو، ایران با فرار گستردهٔ متخصصان فناوری و محدودیت دسترسی به فناوری‌های پیشرفته به دلیل تحریم، در رقابت جهانی هوش مصنوعی عقب مانده است؛ و از سوی دیگر، گزارش‌هایی از استفاده از فناوری‌های تشخیص چهره برای نظارت بر جامعه، از جمله در اجرای قوانین پوشش، منتشر شده است؛ نمونه‌ای از استفادهٔ حکومت‌های اقتدارگرا از هوش مصنوعی برای کنترل، که کای‌فو لی کمتر به آن پرداخت.

انطباق با نظم کنونی جهان

پیش‌بینی کای‌فو لی دربارهٔ رقابت دوقطبی آمریکا و چین در هوش مصنوعی کاملاً تحقق یافته است: هوش مصنوعی به کانون رقابت دو کشور تبدیل شده، آمریکا کنترل‌های گسترده‌ای بر صادرات تراشه‌های پیشرفته به چین اعمال کرده و چین با مدل‌هایی مانند «دیپ‌سیک» در ژانویهٔ ۲۰۲۵ نشان داد که می‌تواند با منابع کمتر به نتایج رقابتی برسد. اما پیش‌بینی برتری چین تحقق نیافته و آمریکا در پیشرفته‌ترین مدل‌ها پیشتاز است. داوری کلی: در پیش‌بینی رقابت دوقطبی بسیار منطبق؛ در پیش‌بینی برتری چین، کم‌انطباق.

۱۸۶. هکر و دولت

بن بیوکنن | ۲۰۲۰ | *The Hacker and the State*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: بن بیوکنن، استاد دانشگاه جورج‌تاون و پژوهشگر امنیت سایبری و هوش مصنوعی، بعدها در دولت بایدن مشاور ویژهٔ کاخ سفید در امور هوش مصنوعی شد. «هکر و دولت: حملات سایبری و وضعیت عادی نوین ژئوپلیتیک» در ۲۰۲۰ منتشر شد و از جامع‌ترین و مستندترین آثار دربارهٔ نقش عملیات سایبری در رقابت دولت‌هاست.

درونمایهٔ اصلی: تز بیوکنن این است که درک رایج از جنگ سایبری، که آن را مانند سلاح هسته‌ای ابزاری برای «بازدارندگی» و «ارسال پیام» می‌داند، نادرست است. به باور او، عملیات سایبری در عمل کمتر برای بازدارندگی و بیشتر برای «شکل دادن» به محیط رقابت به کار می‌رود: جاسوسی، خرابکاری، بی‌ثبات‌سازی و کسب برتری در رقابتی دائمی و پنهان که هرگز متوقف نمی‌شود. به تعبیر او، عملیات سایبری به «وضعیت عادی نوین» ژئوپلیتیک تبدیل شده است.

استدلال‌های کلیدی: بیوکنن با بررسی دقیق عملیات‌های سایبری مهم دو دههٔ اخیر، این تز را نشان می‌دهد: «استاکس‌نت»، کرم رایانه‌ای که آمریکا و اسرائیل برای خرابکاری در سانتریفیوژهای تأسیسات هسته‌ای نطنز ایران طراحی کردند و در ۲۰۱۰ کشف شد؛ حملهٔ «شمعون» در ۲۰۱۲ که به ایران نسبت داده شد و ده‌ها هزار رایانهٔ شرکت نفت آرامکوی عربستان را از کار انداخت؛ حملات به بانک‌های آمریکایی که به ایران نسبت داده شد؛ هک شرکت سونی به دست کرهٔ شمالی در ۲۰۱۴؛ حملات روسیه به شبکهٔ برق اوکراین در ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶؛ و حملهٔ ویرانگر «نات‌پتیا» در ۲۰۱۷ که از اوکراین به سراسر جهان گسترش یافت و میلیاردها دلار خسارت زد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: بیوکنن همچنین به پیامدهای ناخواستهٔ عملیات سایبری می‌پردازد: ابزارهای سایبری که یک دولت می‌سازد، ممکن است دزدیده شوند و علیه خود آن به کار روند؛ چنان‌که ابزارهای آژانس امنیت ملی آمریکا به دست گروهی به نام «کارگزاران سایه» افشا شد و در حملات جهانی بعدی به کار رفت. او دخالت روسیه در انتخابات ۲۰۱۶ آمریکا را نیز نمونه‌ای از «بی‌ثبات‌سازی» می‌داند. نتیجه‌گیری او این است که دولت‌ها باید به جای تکیه بر منطق بازدارندگی، آمادهٔ رقابت سایبری دائمی باشند و برای محدود کردن پیامدهای ناخواستهٔ آن، قواعدی بین‌المللی تدوین کنند.

اهمیت و تأثیر: کتاب از مهم‌ترین آثار دربارهٔ ژئوپلیتیک فضای سایبر است و مفهوم «شکل دادن» در برابر «بازدارندگی»، درک رایج از جنگ سایبری را دگرگون کرد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند بیوکنن گاه بر پایهٔ اطلاعات ناقص یا منابع رسانه‌ای، عملیات‌ها را به دولت‌های مشخص نسبت می‌دهد؛ در حالی که انتساب در فضای سایبر همیشه دشوار است. برخی نیز معتقدند او امکان بازدارندگی سایبری را کمتر از واقع برآورد می‌کند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران در کانون این کتاب قرار دارد: هم به‌عنوان هدف نخستین سلاح سایبری واقعی جهان، یعنی استاکس‌نت، که بخشی از سانتریفیوژهای نطنز را نابود کرد، و هم به‌عنوان بازیگری که پس از آن، توان سایبری تهاجمی خود را به‌سرعت گسترش داد و از آن علیه عربستان، آمریکا و اسرائیل استفاده کرد. بیوکنن نشان می‌دهد که استاکس‌نت، به جای بازدارندگی، ایران را به ورود به میدان رقابت سایبری تشویق کرد.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحلیل بیوکنن با تحولات پس از انتشار کتاب کاملاً تأیید شده است: رقابت سایبری میان ایران و اسرائیل به جنگی دائمی تبدیل شده است؛ از حمله به سامانه‌های آب اسرائیل و پمپ‌بنزین‌ها و بندر شهید رجایی در ایران تا حملات گستردهٔ سایبری در جنگ دوازده‌روزه. جنگ اوکراین نیز با عملیات سایبری گسترده همراه بود. داوری کلی: بسیار منطبق؛ از ضروری‌ترین کتاب‌ها برای فهم بُعد سایبری رقابت‌های امروز.

۱۸۷. سلاح‌سازی از همه‌چیز

مارک گالئوتی | ۲۰۲۲ | *The Weaponisation of Everything*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: مارک گالئوتی «سلاح‌سازی از همه‌چیز: راهنمای میدانی شیوهٔ نوین جنگ» را در ۲۰۲۲، اندکی پس از حملهٔ روسیه به اوکراین، منتشر کرد. گالئوتی، که پیش‌تر اصطلاح «دکترین گراسیموف» را به کار برده و بعدها از آن فاصله گرفته بود، در این کتاب نگاهی گسترده‌تر به تحول ماهیت منازعه در قرن بیست‌ویکم دارد.

درونمایهٔ اصلی: تز گالئوتی این است که مرز میان جنگ و صلح در حال محو شدن است و دولت‌ها به‌طور فزاینده‌ای از ابزارهای غیرنظامی برای رسیدن به اهداف خود در برابر رقبا استفاده می‌کنند. به تعبیر او، «همه‌چیز» می‌تواند به سلاح تبدیل شود: از مهاجرت و انرژی تا قانون، فرهنگ، اطلاعات و حتی جرم. جنگ‌های آینده بیشتر با این ابزارها انجام خواهند شد تا با توپ و تانک؛ زیرا جنگ مستقیم میان قدرت‌های بزرگ هسته‌ای بیش از حد پرهزینه و خطرناک است.

استدلال‌های کلیدی: گالئوتی این ابزارها را یک‌به‌یک بررسی می‌کند. «سلاح‌سازی از مهاجرت»: استفاده از موج مهاجران برای فشار بر کشورهای دیگر، مانند اقدام بلاروس در ۲۰۲۱ برای هدایت مهاجران به مرز لهستان و لیتوانی. «سلاح‌سازی از انرژی»: استفادهٔ روسیه از قطع گاز برای فشار بر اروپا. «جنگ حقوقی»: استفاده از قوانین و نهادهای حقوقی برای مشروعیت‌بخشی به اقدامات خود و مشروعیت‌زدایی از رقبا. «سلاح‌سازی از اطلاعات»: دستکاری اطلاعات، اطلاعات نادرست و عملیات نفوذ در شبکه‌های اجتماعی. «سلاح‌سازی از اقتصاد»: تحریم، محدودیت تجاری و وابستگی اقتصادی. و «سلاح‌سازی از جرم»: همکاری دولت‌ها با شبکه‌های جنایی برای رسیدن به اهداف خود.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: گالئوتی استدلال می‌کند که این «شیوهٔ نوین جنگ» ویژهٔ روسیه یا چین نیست: همهٔ دولت‌ها، از جمله غرب، از این ابزارها استفاده می‌کنند؛ تحریم‌های اقتصادی غرب نمونهٔ روشن آن است. او پیشنهاد می‌کند که جوامع به جای تلاش برای جلوگیری کامل از این تهدیدها، که ناممکن است، بر «تاب‌آوری» تمرکز کنند: کاهش آسیب‌پذیری‌ها، تنوع‌بخشی به منابع انرژی و زنجیره‌های تأمین، آموزش شهروندان برای شناخت اطلاعات نادرست و تقویت انسجام اجتماعی.

اهمیت و تأثیر: کتاب «راهنمای میدانی» روشن و کاربردی دربارهٔ ماهیت تغییریافتهٔ منازعه در قرن بیست‌ویکم است و به فهم رقابت‌های «منطقهٔ خاکستری» کمک بسیاری می‌کند.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند مفهوم «سلاح‌سازی از همه‌چیز» چنان گسترده است که ممکن است معنای خود را از دست بدهد؛ اگر همه‌چیز سلاح باشد، تمایز میان رقابت عادی و منازعه مبهم می‌شود. برخی نیز معتقدند کتاب جنبه‌های نظامی سنتی را، که در جنگ اوکراین همچنان تعیین‌کننده بودند، کم‌رنگ می‌کند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: جمهوری اسلامی از بازیگران برجستهٔ «سلاح‌سازی از همه‌چیز» است: «دیپلماسی گروگان‌گیری»، یعنی بازداشت اتباع خارجی و دوتابعیتی برای کسب امتیاز؛ استفاده از شبکهٔ نیابتی برای فشار بر رقبا بدون درگیری مستقیم؛ عملیات سایبری؛ عملیات نفوذ و اطلاعات نادرست در شبکه‌های اجتماعی؛ و تهدید کشتیرانی در تنگهٔ هرمز. در عین حال، ایران خود هدف «سلاح‌سازی از اقتصاد» از راه تحریم‌های گسترده بوده است.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحلیل گالئوتی با جهان امروز کاملاً منطبق است: سلاح‌سازی از انرژی، مهاجرت، اطلاعات، اقتصاد و حتی زیرساخت‌ها، از کابل‌های زیردریایی تا شبکه‌های برق، به ابزار رایج رقابت دولت‌ها تبدیل شده است. جنگ اوکراین نیز نشان داد که ابزارهای غیرنظامی و نظامی در کنار هم به کار می‌روند. اما همین جنگ یادآوری کرد که قدرت نظامی سنتی همچنان تعیین‌کننده است. داوری کلی: بسیار منطبق؛ راهنمایی ضروری برای فهم منازعات منطقهٔ خاکستری.

۱۸۸. جنگ‌های اقلیمی

گوین دایر | ۲۰۰۸ | *Climate Wars*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: گوین دایر، روزنامه‌نگار و مورخ نظامی کانادایی-بریتانیایی که ستون‌های تحلیلی‌اش در ده‌ها روزنامه در سراسر جهان منتشر می‌شود، «جنگ‌های اقلیمی» را در ۲۰۰۸ منتشر کرد و نسخهٔ به‌روزشدهٔ آن در ۲۰۱۰ بیرون آمد. کتاب بر پایهٔ گفت‌وگوهای گستردهٔ او با دانشمندان اقلیم، راهبردپردازان نظامی و مقامات دولتی در کشورهای مختلف نوشته شده است.

درونمایهٔ اصلی: تز دایر این است که تغییرات اقلیمی نه‌تنها مسئله‌ای زیست‌محیطی، بلکه تهدیدی جدی برای امنیت و ثبات جهانی است که ممکن است به جنگ‌ها، فروپاشی دولت‌ها و مهاجرت‌های عظیم بینجامد. او با اشاره به اینکه نهادهای نظامی بسیاری از کشورها، از جمله پنتاگون، تغییرات اقلیمی را به‌عنوان «تهدیدی چندبرابرکننده» در برنامه‌ریزی‌های خود جدی گرفته‌اند، استدلال می‌کند که سیاست‌مداران و افکار عمومی هنوز ابعاد این تهدید را درک نکرده‌اند.

استدلال‌های کلیدی: بخش مهمی از کتاب به «سناریوها»یی اختصاص دارد که دایر، بر پایهٔ گفت‌وگو با راهبردپردازان نظامی، برای دهه‌های آینده ترسیم می‌کند: کمبود غذا در نتیجهٔ کاهش تولید کشاورزی در مناطق گرم؛ مهاجرت‌های گسترده از مناطق آسیب‌دیده به مناطق معتدل؛ بسته شدن مرزها از سوی کشورهای ثروتمند شمالی برای جلوگیری از ورود مهاجران؛ فروپاشی دولت‌های شکننده؛ و منازعات بر سر منابع آب، از جمله میان کشورهایی که رودهای مشترک دارند. به باور دایر، مناطقی که پیش‌تر نیز با کمبود منابع و بی‌ثباتی روبه‌رو بودند، مانند خاورمیانه، آفریقا و آسیای جنوبی، بیشترین آسیب را خواهند دید.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: دایر به راه‌حل‌ها نیز می‌پردازد: کاهش سریع انتشار گازهای گلخانه‌ای، که به باور او، به دلیل منافع متضاد کشورها دشوار است؛ و در صورت شکست آن، «مهندسی اقلیم»، یعنی مداخلهٔ فناورانه در نظام اقلیمی زمین، مانند پخش ذرات در جو برای کاهش گرمایش، که او آن را گزینه‌ای پرخطر اما شاید ناگزیر می‌داند. او هشدار می‌دهد که اگر جهان نتواند با همکاری به تغییرات اقلیمی پاسخ دهد، این بحران به منازعه و خشونت خواهد انجامید.

اهمیت و تأثیر: کتاب از نخستین آثار عامه‌پسند بود که پیوند تغییرات اقلیمی و امنیت را به‌طور جامع بررسی کرد و به ورود این موضوع به بحث‌های سیاست خارجی و امنیتی کمک کرد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند سناریوهای دایر بیش از حد بدبینانه و گاه اغراق‌آمیزند و پیوند مستقیم میان تغییرات اقلیمی و جنگ، از نظر علمی محل بحث است؛ زیرا منازعات معمولاً علل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی متعدد دارند. برخی نیز معتقدند او توانایی جوامع برای سازگاری با تغییرات اقلیمی را دست‌کم گرفته است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: خاورمیانه، از جمله ایران، از آسیب‌پذیرترین مناطق در برابر سناریوهای دایر است: افزایش دما، کاهش بارش، خشک‌سالی‌های طولانی و کمبود آب، که در ایران به بحران‌های جدی انجامیده است. برخی پژوهشگران خشک‌سالی طولانی پیش از ۲۰۱۱ در سوریه را یکی از عوامل مهاجرت روستاییان به شهرها و زمینه‌ساز خیزش آن کشور دانسته‌اند؛ الگویی که نشان می‌دهد بحران‌های اقلیمی چگونه با بحران‌های سیاسی درهم می‌آمیزند.

انطباق با نظم کنونی جهان

بخشی از هشدارهای دایر تأیید شده است: تغییرات اقلیمی اکنون به‌طور رسمی در راهبردهای امنیتی بسیاری از کشورها گنجانده شده، موج‌های گرما، خشک‌سالی‌ها و سیل‌ها شدیدتر شده‌اند و فشار مهاجرت از مناطق آسیب‌دیده افزایش یافته است. اما «جنگ‌های اقلیمی» به معنای جنگ مستقیم میان دولت‌ها بر سر پیامدهای اقلیمی، تاکنون رخ نداده است؛ و پس از ۲۰۲۲، رقابت قدرت‌ها و امنیت انرژی بر اولویت‌های اقلیمی سایه انداخته است. داوری کلی: در تحلیل خطرات منطبق؛ در پیش‌بینی جنگ‌های اقلیمی، هنوز تأییدنشده.

۱۸۹. جابه‌جایی: کوچ بزرگ اقلیمی

پاراگ خانا | ۲۰۲۱ | Move

نویسنده و زمینهٔ نگارش: پاراگ خانا «جابه‌جایی: مردم برای آینده‌ای بهتر به کجا می‌روند» را در ۲۰۲۱ منتشر کرد؛ کتابی که در بریتانیا با عنوان «جابه‌جایی: مهاجرت گسترده چگونه جهان را دگرگون خواهد کرد» عرضه شد. این کتاب پس از «آینده آسیایی است» و در میانهٔ همه‌گیری کرونا منتشر شد و به یکی از مهم‌ترین روندهای قرن بیست‌ویکم، یعنی جابه‌جایی جمعیت، می‌پردازد.

درونمایهٔ اصلی: تز خانا این است که ترکیبی از چهار نیرو، یعنی تغییرات اقلیمی، تحولات جمعیتی، فناوری و بی‌ثباتی سیاسی، در دهه‌های آینده به مهاجرت‌های بی‌سابقه‌ای خواهد انجامید و نقشهٔ جمعیتی جهان را دگرگون خواهد کرد. به باور او، به جای مقاومت در برابر این روند، که ناممکن است، کشورها باید برای مدیریت و بهره‌گیری از آن آماده شوند؛ زیرا آیندهٔ اقتصادی آنها به توانایی جذب مهاجران بستگی دارد.

استدلال‌های کلیدی: خانا نشان می‌دهد که جهان با تناقضی جمعیتی روبه‌روست: کشورهای ثروتمند شمالی، از اروپا و ژاپن تا کره و حتی چین، با پیری و کاهش جمعیت و کمبود نیروی کار روبه‌رویند؛ در حالی که کشورهای جنوب، به‌ویژه در آفریقا و آسیای جنوبی، جمعیتی جوان و رو به رشد دارند اما فرصت‌های محدودی برای آن فراهم می‌کنند. همزمان، تغییرات اقلیمی مناطق گرم و ساحلی را کمتر قابل سکونت می‌کند و مناطق سردتر شمالی، مانند کانادا، روسیه، اسکاندیناوی و بخش‌هایی از آمریکای شمالی، را به «پناهگاه‌های اقلیمی» تبدیل می‌کند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: خانا پیش‌بینی می‌کند که رقابتی جهانی برای جذب «استعدادها» و نیروی کار جوان شکل خواهد گرفت و کشورهایی که سیاست‌های مهاجرتی باز و هوشمندانه داشته باشند، برندگان قرن بیست‌ویکم خواهند بود. او حتی از احتمال شکل‌گیری «ملت‌های تازه» از مهاجران در مناطق شمالی سخن می‌گوید. به باور او، فناوری‌هایی مانند کار از راه دور نیز، که همه‌گیری کرونا آن را گسترش داد، به مردم امکان می‌دهد آزادانه‌تر محل زندگی خود را انتخاب کنند؛ و «جغرافیای تحرک انسانی» به یکی از عوامل اصلی ژئوپلیتیک تبدیل خواهد شد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از جامع‌ترین تحلیل‌های پیوند مهاجرت، اقلیم و ژئوپلیتیک است و نگاه متفاوتی به مهاجرت، به‌عنوان فرصت و نه صرفاً تهدید، ارائه می‌کند.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند خانا مقاومت سیاسی در برابر مهاجرت را، که در سراسر جهان در حال افزایش است، دست‌کم می‌گیرد و پیش‌بینی‌هایش دربارهٔ مهاجرت به کانادا و روسیه بیش از حد خوش‌بینانه است. برخی نیز معتقدند او پیچیدگی‌های اجتماعی و فرهنگی ادغام مهاجران را کمتر بررسی می‌کند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: ایران یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان «استعداد» در جهان است: موج‌های پی‌درپی مهاجرت جوانان تحصیل‌کرده، از پزشکان و پرستاران تا مهندسان و دانشمندان، در سال‌های اخیر به یکی از جدی‌ترین تهدیدها برای آیندهٔ کشور تبدیل شده است. در چارچوب خانا، ایران در رقابت جهانی برای جذب استعداد، از بازندگان اصلی است: کشوری که نیروی انسانی ارزشمند خود را از دست می‌دهد و آن را به کشورهای رقیب تقدیم می‌کند. در همان حال، جامعهٔ گستردهٔ ایرانیان خارج از کشور، سرمایه‌ای بالقوه برای آیندهٔ ایران است.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحلیل خانا با روندهای امروز بخشی تأیید و بخشی نقض شده است: رقابت کشورها برای جذب نیروی کار متخصص، کمبود نیروی کار در کشورهای پیر و فشار مهاجرتی از مناطق آسیب‌دیده، همه واقعی‌اند. اما واکنش سیاسی در برابر مهاجرت، در آمریکا، اروپا و دیگر کشورها، بسیار شدیدتر از پیش‌بینی خانا بوده است و سیاست‌های مهاجرتی سخت‌گیرانه‌تر شده‌اند. داوری کلی: در تحلیل نیروهای ساختاری منطبق؛ در پیش‌بینی پذیرش سیاسی مهاجرت، کم‌انطباق.

۱۹۰. ژئوپلیتیک: بازنگری در سیاست جهانی

جان اگنیو | ۱۹۹۸ | *Geopolitics: Re-visioning World Politics*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: جان اگنیو، استاد جغرافیای دانشگاه کالیفرنیا در لس‌آنجلس و از برجسته‌ترین جغرافی‌دانان سیاسی معاصر، «ژئوپلیتیک: بازنگری در سیاست جهانی» را در ۱۹۹۸ منتشر کرد و ویرایش دوم آن در ۲۰۰۳ بیرون آمد. او پیش‌تر در ۱۹۹۴ مقالهٔ پرارجاعی با عنوان «تلهٔ سرزمینی» منتشر کرده بود که یکی از تأثیرگذارترین مقالات در جغرافیای سیاسی و روابط بین‌الملل به شمار می‌رود.

درونمایهٔ اصلی: تز اگنیو این است که ژئوپلیتیک، آن‌گونه که در غرب مدرن شکل گرفت، نه توصیفی عینی از جهان، بلکه شیوه‌ای خاص از «دیدن» و تصور جهان است که او آن را «تخیل ژئوپلیتیک مدرن» می‌نامد. این تخیل، که از قرن شانزدهم در اروپا شکل گرفت، به سیاست جهانی شکل داده و همچنان بر اندیشهٔ سیاست‌گذاران حاکم است؛ و برای فهم درست سیاست جهانی، باید این تخیل را شناخت و به نقد کشید.

استدلال‌های کلیدی: اگنیو سه ویژگی اصلی «تخیل ژئوپلیتیک مدرن» را برمی‌شمارد. نخست، «دیدن جهان به‌عنوان یک کل» از منظر مرکزی اروپایی؛ یعنی تصویر جهان از چشم اروپا و با اروپا در مرکز. دوم، «تبدیل زمان به فضا»؛ یعنی تقسیم جهان به مناطق «پیشرفته» و «عقب‌مانده»، گویی کشورهای غیرغربی در مرحلهٔ پیشین تاریخی قرار دارند که غرب از آن گذشته است. سوم، «تلهٔ سرزمینی»؛ یعنی این فرض که دولت‌ها واحدهای ثابت و طبیعی سیاست جهانی‌اند، مرز میان امور داخلی و خارجی روشن است و دولت ظرفی است که جامعه را در خود جای می‌دهد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: اگنیو تاریخ «نظم‌های ژئوپلیتیک» را از ۱۸۱۵ به بعد روایت می‌کند: «ژئوپلیتیک تمدنی» (۱۸۱۵ تا ۱۸۷۵) که قدرت‌های اروپایی خود را حاملان تمدن می‌دانستند؛ «ژئوپلیتیک طبیعی‌شده» (۱۸۷۵ تا ۱۹۴۵) که رقابت دولت‌ها را با منطق زیست‌شناختی و جغرافیایی، مانند نظریه‌های راتسل و هاوسهوفر، توجیه می‌کرد؛ و «ژئوپلیتیک ایدئولوژیک» (۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰) که جهان را به دو اردوگاه متضاد تقسیم می‌کرد. او استدلال می‌کند که با جهانی‌شدن، نظم تازه‌ای در حال شکل‌گیری است که در آن «تلهٔ سرزمینی» دیگر کارآمد نیست.

اهمیت و تأثیر: کتاب از متون بنیادین ژئوپلیتیک انتقادی است و مفهوم «تلهٔ سرزمینی» آن در جغرافیای سیاسی و روابط بین‌الملل به ابزار مفهومی رایجی تبدیل شد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند اگنیو، مانند دیگر ژئوپلیتیسین‌های انتقادی، بیش از حد بر گفتمان و تخیل تأکید دارد و واقعیت‌های مادی قدرت را کم‌رنگ می‌کند. پیش‌بینی او دربارهٔ کاهش اهمیت «سرزمین» نیز با بازگشت منازعات سرزمینی در دههٔ اخیر به چالش کشیده شد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: مفهوم «تلهٔ سرزمینی» برای فهم رفتار جمهوری اسلامی کاربرد دارد: نفوذ منطقه‌ای ایران در دو دههٔ گذشته، نه از راه تصرف سرزمین، بلکه از راه شبکه‌ای از بازیگران غیردولتی در کشورهای دیگر اعمال می‌شد؛ نفوذی که مرزهای رسمی دولت‌ها را درمی‌نوردید و در چارچوب سنتی «دولت–سرزمین» نمی‌گنجید. «تبدیل زمان به فضا» نیز در گفتار ایدئولوژیک جمهوری اسلامی، که غرب را «منحط» و خود را «پیشرو» می‌داند، به شکلی وارونه دیده می‌شود.

انطباق با نظم کنونی جهان

تحلیل اگنیو با جهان امروز رابطه‌ای دوگانه دارد: از یک سو، نقش فزایندهٔ بازیگران غیردولتی، شرکت‌های فناوری، شبکه‌های سایبری و نفوذ فرامرزی، نقد او بر «تلهٔ سرزمینی» را تأیید می‌کند. از سوی دیگر، جنگ اوکراین و منازعات سرزمینی دیگر نشان داد که سرزمین همچنان در کانون سیاست جهانی قرار دارد و دولت‌ها برای آن می‌جنگند. داوری کلی: به‌عنوان ابزار نقد نسبتاً منطبق؛ پیش‌بینی کاهش اهمیت سرزمین، زودهنگام.

۱۹۱. درآمدی بر ژئوپلیتیک

کالین فلینت | ۲۰۰۶ | *Introduction to Geopolitics*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: کالین فلینت، استاد علوم سیاسی دانشگاه ایالتی یوتا و جغرافی‌دان سیاسی، «درآمدی بر ژئوپلیتیک» را نخستین بار در ۲۰۰۶ منتشر کرد. کتاب بارها به‌روزرسانی شده و ویرایش چهارم آن در ۲۰۲۱ بیرون آمد و به یکی از پرکاربردترین متون درسی ژئوپلیتیک در دانشگاه‌های جهان تبدیل شده است.

درونمایهٔ اصلی: هدف فلینت ارائهٔ درآمدی جامع و متوازن به ژئوپلیتیک است که هم سنت کلاسیک و هم رویکردهای انتقادی را در بر گیرد. تز او این است که ژئوپلیتیک نه‌تنها رقابت دولت‌ها بر سر سرزمین، بلکه مجموعه‌ای از کنش‌ها و گفتمان‌هایی است که بازیگران مختلف، از دولت‌ها تا گروه‌های غیردولتی و حتی افراد، برای شکل دادن به جهان به کار می‌برند. به باور او، هر کسی که دربارهٔ جهان تصمیم می‌گیرد یا سخن می‌گوید، به نوعی در ژئوپلیتیک مشارکت دارد.

استدلال‌های کلیدی: مفهوم کلیدی کتاب «کد ژئوپلیتیک» است: مجموعه‌ای از فرض‌هایی که یک دولت دربارهٔ جهان دارد؛ یعنی چه کسانی متحدان بالفعل و بالقوهٔ آن هستند، چه کسانی دشمنان بالفعل و بالقوه‌اند، چگونه باید با آنها رفتار کرد و چگونه این رفتار را برای مردم خود و جهان توجیه کرد. فلینت نشان می‌دهد که کدهای ژئوپلیتیک در سطوح مختلف، محلی، منطقه‌ای و جهانی، عمل می‌کنند و در طول زمان تغییر می‌کنند. او کدهای ژئوپلیتیک کشورهای مختلف، از آمریکا و روسیه تا چین و کشورهای کوچک‌تر، را تحلیل می‌کند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: فلینت موضوعات متنوعی را در کتاب بررسی می‌کند: «بازیگران ژئوپلیتیک»، از دولت‌ها تا جنبش‌های اجتماعی و گروه‌های تروریستی؛ ملی‌گرایی و نقش آن در شکل دادن به هویت و سرزمین؛ مرزها و ماهیت متغیر آنها؛ تروریسم به‌عنوان نوعی کنش ژئوپلیتیک؛ «ژئوپلیتیک شبکه‌ای» که بر پیوندها به جای سرزمین تمرکز دارد؛ ژئوپلیتیک محیط زیست؛ و «ژئوپلیتیک بدن‌مند» که نشان می‌دهد سیاست جهانی چگونه بر زندگی و بدن افراد عادی اثر می‌گذارد. او از هر دو سنت کلاسیک و انتقادی بهره می‌برد و می‌کوشد پلی میان آنها بسازد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از جامع‌ترین و پرکاربردترین متون درسی ژئوپلیتیک است و مفهوم «کد ژئوپلیتیک» آن ابزار تحلیلی کاربردی برای بررسی سیاست خارجی کشورها فراهم کرده است.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند کتاب، به دلیل جامعیت و ماهیت درسی، در برخی موضوعات عمق کافی ندارد و تلاش برای جمع کردن رویکردهای کلاسیک و انتقادی، گاه به ناهمگونی نظری انجامیده است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: مفهوم «کد ژئوپلیتیک» ابزاری کارآمد برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی است: کدی که از آغاز انقلاب بر شعار «نه شرقی، نه غربی» استوار بود، آمریکا و اسرائیل را دشمنان اصلی می‌دانست، گروه‌های «مقاومت» را متحدان طبیعی و مستضعفان جهان را مخاطبان خود. فلینت نشان می‌دهد که کدهای ژئوپلیتیک در طول زمان تغییر می‌کنند؛ کد جمهوری اسلامی نیز در عمل از «نه شرقی، نه غربی» به «نگاه به شرق» و وابستگی فزاینده به چین و روسیه تغییر کرده است.

انطباق با نظم کنونی جهان

چارچوب فلینت با جهان امروز به‌خوبی منطبق است: کدهای ژئوپلیتیک بسیاری از کشورها در سال‌های اخیر دگرگون شده‌اند؛ از تغییر کد آلمان پس از ۲۰۲۲ تا بازنگری آمریکا در تعهدات اتحادها و چرخش کشورهای خلیج فارس به سوی موازنه میان آمریکا و چین. نقش بازیگران غیردولتی و «ژئوپلیتیک شبکه‌ای» نیز، که فلینت بر آن تأکید دارد، با نقش شرکت‌های فناوری و گروه‌های مسلح تأیید شده است. داوری کلی: بسیار منطبق؛ از بهترین ابزارهای آموزشی برای فهم ژئوپلیتیک امروز.

۱۹۲. اندیشهٔ ژئوپلیتیک غرب در قرن بیستم

جفری پارکر | ۱۹۸۵ | *Western Geopolitical Thought in the Twentieth Century*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: جفری پارکر، جغرافی‌دان بریتانیایی و استاد دانشگاه بیرمنگام، از مورخان برجستهٔ اندیشهٔ ژئوپلیتیک است. «اندیشهٔ ژئوپلیتیک غرب در قرن بیستم» در ۱۹۸۵ منتشر شد؛ در دوره‌ای که ژئوپلیتیک، پس از دهه‌ها بدنامی به دلیل پیوند با نازیسم، دوباره در محافل دانشگاهی و سیاستی مورد توجه قرار می‌گرفت.

درونمایهٔ اصلی: هدف پارکر ارائهٔ تاریخ جامع و منظم اندیشهٔ ژئوپلیتیک در غرب در قرن بیستم است. تز او این است که ژئوپلیتیک، با وجود سوءاستفاده‌های نازی‌ها، سنتی فکری غنی و متنوع دارد که شامل مکاتب و رویکردهای متفاوت در کشورهای مختلف است؛ و این سنت، که در اصل تلاشی برای «دیدن جهان به‌عنوان یک کل» و فهم رابطهٔ جغرافیا و قدرت است، نباید به‌خاطر یک انحراف تاریخی کنار گذاشته شود.

استدلال‌های کلیدی: پارکر مکاتب مختلف اندیشهٔ ژئوپلیتیک را به‌طور منظم بررسی می‌کند. «مکتب آلمانی»: از راتسل و ارگانیسم‌انگاری دولت، تا کیلن و سپس «ژئوپلیتیک» هاوسهوفر و پیوند آن با نازیسم. «مکتب آنگلوساکسون»: مکیندر و نظریهٔ هارتلند در بریتانیا، ماهان و قدرت دریایی، و سپس اسپایکمن و نظریهٔ ریملند و بومن در آمریکا. «مکتب فرانسوی»: که بر «امکان‌گرایی» ویدال دو لا بلاش استوار بود؛ یعنی این دیدگاه که جغرافیا امکان‌هایی را فراهم می‌کند اما سرنوشت انسان را تعیین نمی‌کند، در برابر «جبرگرایی» آلمانی. او همچنین به احیای ژئوپلیتیک پس از جنگ جهانی دوم، از جمله کارهای سال کوهن، می‌پردازد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: پارکر نشان می‌دهد که مکاتب مختلف، با وجود تفاوت‌ها، در چند ویژگی مشترک‌اند: توجه به جهان به‌عنوان یک نظام واحد، اهمیت موقعیت نسبی کشورها، رابطهٔ قدرت خشکی و قدرت دریایی، و تلاش برای فهم الگوهای بلندمدت در سیاست جهانی. او استدلال می‌کند که ژئوپلیتیک، اگر از جبرگرایی و توجیه توسعه‌طلبی رها شود، ابزاری ارزشمند برای فهم سیاست جهانی است. همچنین به تأثیر متقابل اندیشه و سیاست توجه دارد: نظریه‌های ژئوپلیتیک هم از رویدادهای سیاسی تأثیر گرفتند و هم بر آنها اثر گذاشتند.

اهمیت و تأثیر: کتاب از جامع‌ترین تاریخ‌های اندیشهٔ ژئوپلیتیک است و در احیای ژئوپلیتیک به‌عنوان رشته‌ای معتبر در محافل دانشگاهی نقش مهمی داشت.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند پارکر، با تمرکز بر اندیشمندان و نظریه‌ها، بافت سیاسی و اجتماعی شکل‌گیری آنها را کمتر بررسی می‌کند. ژئوپلیسین‌های انتقادی نیز معتقدند او از نقد بنیادین ادعای «عینیت» ژئوپلیتیک کلاسیک پرهیز می‌کند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: در تاریخ اندیشهٔ ژئوپلیتیک غرب، ایران بارها به‌عنوان «موضوع» تحلیل حضور داشته است: در نظریهٔ هارتلند مکیندر، به‌عنوان بخشی از «هلال درونی»؛ در نظریهٔ ریملند اسپایکمن، به‌عنوان حلقه‌ای کلیدی؛ و در رقابت «بازی بزرگ». کتاب پارکر نشان می‌دهد که ایران در اندیشهٔ ژئوپلیتیک غرب، بیشتر «صحنه» رقابت قدرت‌ها بوده تا بازیگر مستقل؛ و این پرسش را پیش می‌کشد که اندیشهٔ ژئوپلیتیک بومی ایرانی، که ایران را به‌عنوان بازیگر ببیند، چگونه باید شکل گیرد.

انطباق با نظم کنونی جهان

کتاب پارکر به‌عنوان تاریخ اندیشه همچنان معتبر است و بسیاری از مفاهیمی که بررسی می‌کند، از هارتلند و ریملند تا قدرت دریایی، امروز دوباره در تحلیل رقابت قدرت‌ها به کار می‌روند؛ که نشان‌دهندهٔ ماندگاری سنت ژئوپلیتیک کلاسیک است. اما کتاب پیش از تحولات مهمی چون پایان جنگ سرد، ژئوپلیتیک انتقادی و جهانی‌شدن نوشته شده و این تحولات را در بر نمی‌گیرد. داوری کلی: به‌عنوان تاریخ اندیشه بسیار ارزشمند؛ مفاهیمی که بررسی می‌کند، دوباره منطبق شده‌اند.

۱۹۳. ژئوپلیتیک ابرقدرت

کالین گری | ۱۹۸۸ | *The Geopolitics of Super Power*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: کالین گری (۱۹۴۳–۲۰۲۰)، راهبردپژوه بریتانیایی–آمریکایی، از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان راهبرد در نیمهٔ دوم قرن بیستم بود. او در مؤسسهٔ ملی سیاست عمومی در آمریکا کار کرد، مشاور دولت ریگان در امور کنترل تسلیحات بود و سپس استاد دانشگاه ردینگ در بریتانیا شد. «ژئوپلیتیک ابرقدرت» در ۱۹۸۸، در آخرین سال‌های جنگ سرد، منتشر شد.

درونمایهٔ اصلی: تز گری این است که رقابت آمریکا و شوروی، که اغلب به‌عنوان رقابتی ایدئولوژیک میان سرمایه‌داری و کمونیسم دیده می‌شد، در اساس رقابتی ژئوپلیتیک است: رویارویی یک قدرت خشکی‌پایه که بر هارتلند اوراسیا مسلط است، یعنی شوروی، با یک قدرت دریایی که بر اقیانوس‌ها مسلط است، یعنی آمریکا. به باور او، این رقابت حتی اگر ایدئولوژی‌ها تغییر کنند، به دلیل عوامل جغرافیایی پایدار ادامه خواهد یافت.

استدلال‌های کلیدی: گری با تکیه بر مکیندر و اسپایکمن، استدلال می‌کند که هدف اصلی راهبرد آمریکا باید جلوگیری از تسلط شوروی بر «ریملند» اوراسیا، یعنی اروپای غربی، خاورمیانه و آسیای شرقی، باشد؛ زیرا اگر شوروی بر هارتلند و ریملند هر دو مسلط شود، منابع کافی برای به چالش کشیدن آمریکا در اقیانوس‌ها را خواهد داشت. ابزار اصلی آمریکا برای این کار، شبکهٔ «اتحادهای دریایی» با کشورهای ریملند و برتری دریایی است که به آمریکا امکان می‌دهد نیرو را به هر نقطه‌ای از حاشیهٔ اوراسیا منتقل کند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: گری راهبرد هسته‌ای را نیز در چارچوب ژئوپلیتیک تحلیل می‌کند: به باور او، سلاح هسته‌ای منطق ژئوپلیتیک را از میان نبرده، بلکه در آن ادغام شده است؛ و آمریکا باید «نظریهٔ پیروزی» داشته باشد، یعنی تصوری روشن از اینکه در صورت جنگ، چگونه پیروز خواهد شد، نه صرفاً بازدارندگی. او همچنین تأکید می‌کند که «فرهنگ راهبردی»، یعنی شیوه‌ای که هر ملت به‌خاطر تاریخ و جغرافیایش دربارهٔ جنگ و راهبرد فکر می‌کند، در رفتار دولت‌ها تعیین‌کننده است و فرهنگ راهبردی روسیه، ریشه در تجربهٔ تاریخی هجوم از دشت‌های باز دارد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از مهم‌ترین کاربردهای ژئوپلیتیک کلاسیک در تحلیل جنگ سرد است و در احیای ژئوپلیتیک در محافل راهبردی آمریکا در دهۀ ۱۹۸۰ نقش داشت.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند گری ایدئولوژی را بیش از حد کم‌رنگ می‌کند و پایان مسالمت‌آمیز جنگ سرد، کمی پس از انتشار کتاب، نشان داد که عوامل سیاسی و ایدئولوژیک، نه تنها جغرافیا، سرنوشت رقابت را تعیین کردند. برخی نیز تأکید او بر «نظریۀ پیروزی» در جنگ هسته‌ای را خطرناک می‌دانستند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: در چارچوب گری، خلیج فارس و ایران بخشی حیاتی از ریملند بودند که شوروی در پی نفوذ در آن بود و آمریکا در پی حفظ آن؛ حملۀ شوروی به افغانستان در ۱۹۷۹، از دید تحلیلگرانی مانند گری، گامی به سوی خلیج فارس بود و «دکترین کارتر» پاسخی به آن. پس از انقلاب ۱۳۵۷، ایران که پیش‌تر حلقۀ کلیدی ریملند در اتحاد با آمریکا بود، به بازیگری مستقل و متخاصم تبدیل شد که معادلات ریملند را پیچیده کرد.

انطباق با نظم کنونی جهان

تز گری که رقابت قدرت خشکی و قدرت دریایی حتی با تغییر ایدئولوژی‌ها ادامه خواهد یافت، امروز به‌طور چشمگیری تأیید شده است: رقابت آمریکا با روسیه و چین، که دیگر ایدئولوژی کمونیستی به معنای جنگ سرد ندارند، همچنان حول کنترل ریملند اوراسیا، از اروپای شرقی تا خاورمیانه و آسیای شرقی، جریان دارد. مفهوم «فرهنگ راهبردی» او نیز در تحلیل رفتار روسیه در اوکراین کاربرد یافته است. داوری کلی: بسیار منطبق؛ پیش‌بینی پایداری منطق ژئوپلیتیک کاملاً تأیید شد.

۱۹۴. ژئوپلیتیک، جغرافیا و راهبرد

کالین گری و جفری اسلون | ۱۹۹۹ | *Geopolitics, Geography and Strategy*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: «ژئوپلیتیک، جغرافیا و راهبرد» مجموعه‌مقالاتی است که کالین گری و جفری اسلون، جغرافی‌دان سیاسی بریتانیایی که در کالج نیروی دریایی سلطنتی بریتانیا تدریس می‌کرد، در ۱۹۹۹ ویراستاری کردند. این مجموعه، که در اصل به‌عنوان ویژه‌نامه‌ای از «مجلهٔ مطالعات راهبردی» منتشر شد، مقالاتی از برجسته‌ترین راهبردپژوهان دربارهٔ نقش جغرافیا در راهبرد را گرد آورده است.

درونمایهٔ اصلی: تز محوری مجموعه، که گری آن را در مقالهٔ آغازین بیان می‌کند، این است که «همهٔ راهبردها ژئوراهبرد هستند»: هیچ راهبردی بیرون از بستر جغرافیایی نیست، زیرا همهٔ جنگ‌ها و رقابت‌ها در فضایی جغرافیایی رخ می‌دهند و جغرافیا، چه به‌عنوان عامل محدودکننده و چه به‌عنوان فرصت، همواره در راهبرد حضور دارد. به باور نویسندگان، پایان جنگ سرد و پیشرفت فناوری، برخلاف تصور برخی، اهمیت جغرافیا را کاهش نداده است.

استدلال‌های کلیدی: مجموعه نقش جغرافیا را در عرصه‌های مختلف راهبرد بررسی می‌کند. «خشکی»: جایی که جغرافیای طبیعی، از کوه‌ها و رودها تا فاصله‌ها، همچنان عملیات نظامی را محدود و شکل می‌دهد. «دریا»: که منطق قدرت دریایی، از ماهان و کوربت، در آن همچنان معتبر است. «هوا»: که به نظر می‌رسید جغرافیا را بی‌اثر کند، اما در عمل، پایگاه‌ها، برد و موقعیت همچنان اهمیت دارند. «فضا»: که با ماهواره‌ها و مدارها، جغرافیای ویژهٔ خود را دارد. و «فضای سایبر»: که در آن زمان تازه به‌عنوان عرصه‌ای راهبردی مطرح می‌شد و نویسندگان پرسیده‌اند آیا جغرافیا در آن معنایی دارد. مقالاتی نیز به بازخوانی مکیندر و اندیشمندان کلاسیک اختصاص دارد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: گری استدلال می‌کند که جغرافیا «بستر» پایدار راهبرد است: فناوری‌ها تغییر می‌کنند، اما واقعیت‌هایی مانند موقعیت نسبی کشورها، فاصله‌ها، ویژگی‌های سرزمین و دسترسی به دریا، ماندگارند و فرهنگ راهبردی ملت‌ها را شکل می‌دهند. او هشدار می‌دهد که نادیده گرفتن جغرافیا، به‌ویژه در دوران خوش‌بینی فناورانه پس از جنگ سرد، به خطاهای راهبردی خواهد انجامید. اسلون نیز در مقاله‌ای، ماندگاری اندیشهٔ مکیندر را در دنیای پس از جنگ سرد نشان می‌دهد.

اهمیت و تأثیر: مجموعه از مهم‌ترین آثار دربارهٔ رابطهٔ جغرافیا و راهبرد است و با گسترش تحلیل ژئوپلیتیک به عرصه‌های تازه‌ای مانند فضا و سایبر، پیشگام بحث‌های بعدی بود.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند مجموعه، مانند بسیاری از مجموعه‌مقالات، کیفیت ناهمگونی دارد و برخی مقالات تازگی چندانی ندارند. ژئوپلیسین‌های انتقادی نیز آن را متعلق به سنت دولت‌محور و نظامی ژئوپلیتیک می‌دانند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: اصل «همهٔ راهبردها ژئوراهبردند» برای تحلیل ایران بسیار روشنگر است: راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی، از تکیه بر کوه‌های زاگرس و البرز به‌عنوان دژ طبیعی و ساختن تأسیسات زیرزمینی در دل کوه‌ها، مانند فردو، تا تمرکز بر تنگهٔ هرمز به‌عنوان اهرم و تکیه بر عمق راهبردی در عراق، سوریه و لبنان، همه بازتاب جغرافیای ایران است. اما جنگ ۲۰۲۵ نشان داد که برتری هوایی و مهمات نفوذی نیز می‌توانند برخی از این مزایای جغرافیایی را خنثی کنند.

انطباق با نظم کنونی جهان

تز مجموعه با جهان امروز کاملاً منطبق است: جنگ اوکراین نشان داد که جغرافیا، از دشت‌ها و رودها تا گل‌ولای فصلی، همچنان عملیات نظامی را شکل می‌دهد؛ رقابت در فضا، با ماهواره‌ها و شبکه‌هایی مانند استارلینک، و در فضای سایبر، به عرصه‌های اصلی رقابت تبدیل شده‌اند، همان‌طور که مجموعه پیش‌بینی کرده بود. هشدار گری دربارهٔ خطر خوش‌بینی فناورانه نیز با تجربهٔ جنگ‌های اخیر تأیید شد. داوری کلی: بسیار منطبق؛ اصلی ماندگار برای فهم راهبرد.

۱۹۵. جهان نو: مسائل جغرافیای سیاسی

ایزایا بومن | ۱۹۲۱ | *The New World*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: ایزایا بومن (۱۸۷۸–۱۹۵۰)، جغرافی‌دان کانادایی‌تبار آمریکایی، مدیر انجمن جغرافیایی آمریکا و مشاور ارشد امور سرزمینی هیئت آمریکایی در کنفرانس صلح پاریس در ۱۹۱۹ بود؛ جایی که گروه کارشناسان موسوم به «تحقیق» به ریاست او، نقشه‌ها و داده‌های مورد نیاز ویلسون را برای ترسیم مرزهای اروپای پس از جنگ فراهم کرد. او بعدها رئیس دانشگاه جانز هاپکینز و مشاور روزولت شد. «جهان نو: مسائل جغرافیای سیاسی» در ۱۹۲۱، بر پایهٔ این تجربه، منتشر شد.

درونمایهٔ اصلی: هدف بومن ارائهٔ نقشه‌ای جامع از «جهان نو» پس از جنگ جهانی اول است: جهانی که با فروپاشی چهار امپراتوری، یعنی آلمان، اتریش–مجارستان، روسیه و عثمانی، و تشکیل ده‌ها کشور تازه، دگرگون شده بود. تز او این است که این جهان نو با انبوهی از «مسائل جغرافیای سیاسی» روبه‌روست: مرزهای مورد مناقشه، اقلیت‌های ملی، دسترسی به دریا و منابع، و رقابت قدرت‌ها؛ و حل این مسائل، نیازمند دانش جغرافیایی دقیق و عینی است.

استدلال‌های کلیدی: بومن جهان را منطقه به منطقه بررسی می‌کند و مسائل هر منطقه را با نقشه‌ها و داده‌های گسترده تحلیل می‌کند: مرزهای تازهٔ لهستان، چکسلواکی، یوگسلاوی و دیگر کشورهای اروپای مرکزی و شرقی و مسئلهٔ اقلیت‌های ملی در آنها؛ وضعیت آلمان شکست‌خورده و روسیهٔ انقلابی؛ سرزمین‌های عثمانی سابق که به قیمومیت بریتانیا و فرانسه درآمدند؛ مستعمرات در آفریقا و آسیا؛ و مسائل اقیانوس آرام. او به عوامل اقتصادی، مانند دسترسی به دریا، راه‌آهن و منابع طبیعی، در کنار عوامل قومی توجه ویژه دارد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: نکتهٔ مهم دربارهٔ بومن، تفاوت رویکرد او با «ژئوپلیتیک» آلمانی است: او جغرافیای سیاسی را دانشی برای حل مسائل و ساختن نظم صلح‌آمیز می‌دانست، نه ابزاری برای توجیه توسعه‌طلبی. در ۱۹۴۲ در مقاله‌ای با عنوان «جغرافیا در برابر ژئوپلیتیک»، ژئوپلیتیک هاوسهوفر را «شبه‌علم» و توجیه تجاوز خواند. در عین حال، منتقدان بعدی نشان داده‌اند که

بومن نیز در خدمت منافع آمریکا بود و جغرافیا را برای گسترش نفوذ اقتصادی آمریکا به کار می‌گرفت؛ مفهومی که برخی آن را «امپراتوری آمریکایی بدون مستعمره» خوانده‌اند.

اهمیت و تأثیر: کتاب از نخستین و جامع‌ترین آثار جغرافیای سیاسی در آمریکا و نمونهٔ برجستهٔ پیوند دانش جغرافیایی و سیاست‌گذاری است؛ بسیاری از مسائل مرزی و اقلیتی که بومن بررسی کرد، در دهه‌های بعد به منازعه انجامیدند.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند بومن، با وجود ادعای عینیت، دیدگاه آمریکامحور و گاه نژادی داشت و مرزهایی که در پاریس ترسیم شد، به دلیل نادیده گرفتن خواست مردمان محلی و منافع قدرت‌های پیروز، به منازعات بعدی انجامید. پژوهش‌های بعدی نیز دیدگاه‌های تبعیض‌آمیز او، از جمله در دوران ریاستش بر دانشگاه جانز هاپکینز، را نقد کرده‌اند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: بومن در بخش خاورمیانه به ایران پس از جنگ جهانی اول نیز می‌پردازد: کشوری که با وجود بی‌طرفی، در جنگ آسیب دیده بود و بریتانیا با «قرارداد ۱۹۱۹» می‌کوشید آن را عملاً زیر نفوذ خود قرار دهد. ایران کوشید در کنفرانس صلح پاریس حضور یابد و ادعاهای خود را مطرح کند، اما هیئت ایرانی در عمل پذیرفته نشد؛ رویدادی که نشان داد در «جهان نو» پس از جنگ، کشورهای ضعیف‌تر صدای چندانی در تعیین سرنوشت خود نداشتند.

انطباق با نظم کنونی جهان

بسیاری از «مسائل جغرافیای سیاسی» که بومن بررسی کرد، هنوز حل نشده‌اند: مرزهای اروپای شرقی، از جمله مرزهای اوکراین، دوباره به کانون منازعه تبدیل شده‌اند؛ مسائل اقلیت‌های ملی و مرزهای ترسیم‌شده پس از فروپاشی عثمانی، از مسئلهٔ کرد تا فلسطین، همچنان منبع بی‌ثباتی خاورمیانه‌اند. پرسش محوری بومن، یعنی چگونه می‌توان با دانش جغرافیایی نظمی پایدار ساخت، همچنان پرسش امروز است. داوری کلی: به‌عنوان پیشینهٔ تاریخی بسیار منطبق؛ مسائلی که مطرح کرد، هنوز زنده‌اند.

۱۹۶. تأثیرات محیط جغرافیایی

الن چرچیل سمپل | ۱۹۱۱ | *Influences of Geographic Environment*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: الن چرچیل سمپل (۱۸۶۳–۱۹۳۲)، جغرافی‌دان آمریکایی، در دانشگاه لایپزیک نزد فریدریش راتسل تحصیل کرد و از نخستین زنانی بود که در جغرافیای دانشگاهی آمریکا به جایگاهی برجسته رسید؛ او در ۱۹۲۱ نخستین زنی بود که به ریاست انجمن جغرافی‌دانان آمریکا برگزیده شد. «تأثیرات محیط جغرافیایی» در ۱۹۱۱ منتشر شد و عنوان فرعی آن، «بر پایهٔ نظام جغرافیای انسانی راتسل»، پیوند آن را با استادش نشان می‌دهد.

درونمایهٔ اصلی: تز سمپل، که به «جبرگرایی محیطی» شهرت یافته، این است که محیط جغرافیایی، از آب‌وهوا و پستی‌وبلندی تا موقعیت و منابع، تأثیری عمیق و تعیین‌کننده بر ویژگی‌های جوامع انسانی، از منش و فرهنگ تا اقتصاد، سیاست و تاریخ آنها دارد. به باور او، انسان را نمی‌توان جدا از محیطی که در آن زندگی می‌کند فهمید؛ و بسیاری از تفاوت‌های میان جوامع، ریشه در تفاوت‌های محیط جغرافیایی آنها دارد.

استدلال‌های کلیدی: سمپل با نمونه‌های فراوان از تاریخ و مردم‌شناسی، تأثیر عوامل جغرافیایی مختلف را تحلیل می‌کند. کوهستان‌ها: به باور او، مردمان کوهستانی محافظه‌کار، مستقل، سخت‌کوش و مقاوم در برابر فاتحان‌اند، زیرا کوه‌ها آنها را از جهان بیرون جدا می‌کنند و از آنها محافظت می‌کنند. سواحل و جزایر: مردمان ساحلی به تجارت، دریانوردی و تماس با فرهنگ‌های دیگر گرایش دارند. دشت‌ها و استپ‌ها: که گسترش قدرت و حرکت اقوام را آسان می‌کنند و زمینه‌ساز امپراتوری‌های بزرگ و اقوام کوچ‌رو بوده‌اند. آب‌وهوا: که به باور او، بر انرژی، سخت‌کوشی و حتی خلق‌وخوی مردمان اثر می‌گذارد.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: سمپل همچنین به نقش موقعیت جغرافیایی در تاریخ سیاسی می‌پردازد: موقعیت مرکزی یا حاشیه‌ای یک سرزمین، دسترسی به دریا و مسیرهای تجاری، و وجود مرزهای طبیعی. او استدلال می‌کند که دولت‌ها برای رسیدن به «مرزهای طبیعی»، مانند رودها، کوه‌ها و دریاها، تلاش می‌کنند و موقعیت جغرافیایی، سرنوشت سیاسی ملت‌ها را تا حد زیادی تعیین می‌کند. سبک نوشتاری ادبی و گیرای سمپل، کتاب را در زمان خود بسیار پرخواننده کرد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از مهم‌ترین آثار سنت جبرگرایی محیطی و از تأثیرگذارترین کتاب‌های جغرافیای آمریکا در آغاز قرن بیستم است؛ و با وجود نقدهای بعدی، پرسشی که مطرح کرد، یعنی رابطهٔ انسان و محیط، همچنان از پرسش‌های اصلی جغرافیاست.

نقدها و محدودیت‌ها: جبرگرایی محیطی سمپل در دهه‌های بعد به‌شدت نقد شد: منتقدان نشان دادند که این دیدگاه، نقش فرهنگ، فناوری، انتخاب انسانی و نهادها را نادیده می‌گیرد و گاه برای توجیه نژادپرستی و استعمار، با این ادعا که مردمان مناطق گرم «ذاتاً» کم‌کارترند، به کار رفته است. مکتب «امکان‌گرایی» فرانسوی، به رهبری ویدال دو لا بلاش و لوسین فور، در برابر آن استدلال کرد که محیط تنها امکان‌هایی را فراهم می‌کند و انسان از میان آنها انتخاب می‌کند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: برخی تحلیل‌های سمپل دربارهٔ تأثیر کوهستان‌ها و فلات‌ها، یادآور تاریخ ایران است: فلات ایران، که با رشته‌کوه‌های زاگرس و البرز احاطه شده، از یک سو دژی طبیعی بوده که به ایران امکان داد در برابر فاتحان متعدد، هویت فرهنگی خود را حفظ کند، و از سوی دیگر، تمرکز جمعیت در واحه‌ها و دشت‌های محدود، به شکل‌گیری دولت‌های متمرکز و در عین حال مناطق پیرامونی نیمه‌مستقل انجامید. اما همان‌طور که منتقدان سمپل هشدار داده‌اند، جغرافیا این الگوها را ممکن کرد، نه اینکه آنها را تعیین کند.

انطباق با نظم کنونی جهان

نظریهٔ جبرگرایی محیطی سمپل امروز از نظر علمی کنار گذاشته شده است؛ اما پرسش محوری او، یعنی تأثیر محیط بر جوامع انسانی، در شکلی تازه بازگشته است: تغییرات اقلیمی نشان داده که محیط طبیعی می‌تواند مهاجرت، منازعه و بی‌ثباتی را شکل دهد؛ و آثاری مانند «اسلحه، میکروب و فولاد» جرد دایموند و «زندانیان جغرافیا» تیم مارشال، نسخه‌های تعدیل‌شده‌ای از همین پرسش را مطرح کرده‌اند. داوری کلی: به‌عنوان نظریه، کم‌انطباق؛ به‌عنوان پرسش، همچنان زنده.

۱۹۷. ژئوپلیتیک: نبرد برای فضا و قدرت

رابرت اشتراوس–هوپه | ۱۹۴۲ | *Geopolitics: The Struggle for Space and Power*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: رابرت اشتراوس–هوپه (۱۹۰۳–۲۰۰۲)، اتریشی‌تبار که در ۱۹۲۳ به آمریکا مهاجرت کرد، ابتدا در بانکداری کار کرد و سپس به دانشگاه پنسیلوانیا پیوست. او در ۱۹۵۵ «مؤسسهٔ پژوهش سیاست خارجی» را بنیان گذاشت و بعدها سفیر آمریکا در سریلانکا، بلژیک، سوئد، ناتو و ترکیه بود. «ژئوپلیتیک: نبرد برای فضا و قدرت» در ۱۹۴۲، در میانهٔ جنگ جهانی دوم، منتشر شد.

درونمایهٔ اصلی: هدف اشتراوس–هوپه معرفی و نقد «ژئوپلیتیک» آلمانی، یعنی مکتب کارل هاوسهوفر، به مخاطب آمریکایی بود. تز او این است که ژئوپلیتیک آلمانی، نه علمی بی‌طرف، بلکه ایدئولوژی و ابزار راهبردی نازی‌ها برای توجیه و برنامه‌ریزی توسعه‌طلبی بود. به باور او، آمریکایی‌ها باید این ایدئولوژی را به‌دقت بشناسند تا بتوانند با آن مقابله کنند؛ و همچنین باید اندیشهٔ ژئوپلیتیک خود را، که بر اصول دموکراتیک استوار باشد، پرورش دهند.

استدلال‌های کلیدی: اشتراوس–هوپه تاریخ ژئوپلیتیک آلمانی را از ریشه‌های آن در اندیشهٔ راتسل و کیلن تا شکل‌گیری مکتب هاوسهوفر در دوران وایمار و پیوند آن با حزب نازی روایت می‌کند. او مفاهیم کلیدی این مکتب را تحلیل می‌کند: «فضای حیاتی» که ادعا می‌کرد آلمان برای بقا به سرزمین‌های بیشتر در شرق نیاز دارد؛ «پان‌منطقه‌ها» که جهان را میان چند قدرت بزرگ تقسیم می‌کرد؛ «مرزهای زنده» که مرزها را موقتی و تابع قدرت می‌دانست؛ و «خودکفایی». او نشان می‌دهد که این مفاهیم چگونه با ادعای «علمی» بودن، به توجیه تجاوز به کشورهای همسایه به کار رفتند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: اشتراوس–هوپه، در عین نقد ژئوپلیتیک آلمانی، استدلال می‌کند که آمریکا نمی‌تواند به‌سادگی ژئوپلیتیک را کنار بگذارد: جغرافیا و قدرت واقعیت‌هایی‌اند که هر کشوری باید آنها را بفهمد؛ و آمریکا، که در آستانهٔ تبدیل شدن به قدرتی جهانی بود، به اندیشهٔ ژئوپلیتیکی نیاز داشت که او را در مدیریت نقش جهانی‌اش یاری کند. او هشدار می‌داد که انزواطلبی آمریکا، بر پایهٔ این فرض که اقیانوس‌ها از آن محافظت می‌کنند، در

عصر قدرت هوایی و جنگ جهانی دیگر معتبر نیست. همین دیدگاه، بعدها در رویکرد ضدکمونیستی و بین‌الملل‌گرایانهٔ او در جنگ سرد بازتاب یافت.

اهمیت و تأثیر: کتاب از مهم‌ترین آثاری بود که ژئوپلیتیک آلمانی را برای مخاطب آمریکایی شناساند و به شکل‌گیری اندیشهٔ ژئوپلیتیک آمریکایی در دوران جنگ و پس از آن کمک کرد.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند اشتراوس-هوپه، مانند بسیاری از نویسندگان دوران جنگ، نفوذ هاوسهوفر بر سیاست هیتلر را اغراق کرد؛ پژوهش‌های بعدی نشان داد که این نفوذ محدودتر از تصور آن زمان بود. برخی نیز یادآوری می‌کنند که خود او بعدها با دیدگاه‌های سخت‌گیرانهٔ ضدکمونیستی، ژئوپلیتیک را در خدمت ایدئولوژی دیگری قرار داد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: درس اصلی اشتراوس-هوپه، یعنی ضرورت شناخت دقیق دکترین ژئوپلیتیک رقیب، برای تحلیل جمهوری اسلامی بسیار کاربردی است: مفاهیمی مانند «عمق راهبردی»، «محور مقاومت» و «دفاع پیش‌رونده»، که توجیه‌گر حضور نظامی و نیابتی ایران در عراق، سوریه، لبنان و یمن بودند، را باید مانند ژئوپلیتیک آلمانی، هم به‌عنوان ایدئولوژی و هم به‌عنوان راهبرد عملی فهمید. او در دوران سفارت در ترکیه در دههٔ ۱۹۸۰ نیز شاهد نزدیک تحولات منطقه پس از انقلاب ایران بود.

انطباق با نظم کنونی جهان

درس اشتراوس-هوپه امروز دوباره معنادار شده است: همان‌طور که او آمریکایی‌ها را به شناخت ژئوپلیتیک آلمانی فرامی‌خواند، امروز تحلیلگران بر ضرورت شناخت دکترین‌های ژئوپلیتیک رقبا، از نواوراسیاگرایی دوگین و گفتمان «جهان روسی» تا مفاهیم راهبردی چین، تأکید دارند. بازگشت مفاهیمی مانند «حوزهٔ نفوذ» و «فضای حیاتی» در گفتار برخی قدرت‌ها، هشدار او را دربارهٔ خطر ژئوپلیتیک توسعه‌طلبانه زنده کرده است. داوری کلی: بسیار منطبق؛ درسی ماندگار دربارهٔ شناخت ایدئولوژی‌های ژئوپلیتیک رقیب.

۱۹۸. سیاست دولت‌ها و جغرافیای آنها

ژان گوتمن | ۱۹۵۲ | *La politique des États et leur géographie*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: ژان گوتمن (۱۹۱۵–۱۹۹۴)، جغرافی‌دان فرانسوی یهودی‌تبار که در اوکراین زاده شد و پس از انقلاب روسیه به فرانسه مهاجرت کرد، از برجسته‌ترین جغرافی‌دانان قرن بیستم بود. او در جنگ جهانی دوم به آمریکا گریخت، سپس در فرانسه و آمریکا تدریس کرد و در پایان استاد جغرافیا در دانشگاه آکسفورد شد. او بیشتر به‌خاطر ابداع مفهوم «مگالوپلیس» (۱۹۶۱) برای توصیف منطقهٔ شهری پیوستهٔ شمال شرقی آمریکا شهرت دارد. «سیاست دولت‌ها و جغرافیای آنها» در ۱۹۵۲ منتشر شد.

درونمایهٔ اصلی: گوتمن می‌پرسد: چرا جهان به واحدهای سیاسی جداگانه، یعنی دولت‌ها و سرزمین‌های متمایز، تقسیم شده است و چرا این تقسیم‌بندی، با وجود نیروهایی که به سوی یکپارچگی می‌روند، پایدار می‌ماند؟ پاسخ او این است که تقسیم‌بندی سیاسی فضا، نتیجهٔ کشمکش پیوسته میان دو نیروی متضاد است که او آنها را «گردش» و «شمایل‌نگاری» می‌نامد.

استدلال‌های کلیدی: «گردش» نیرویی است که به حرکت و تغییر می‌انجامد: جابه‌جایی مردم، کالاها، ایده‌ها و اطلاعات از جایی به جای دیگر. گردش مرزها را درمی‌نوردد، جوامع را به هم پیوند می‌دهد، تغییر و نوآوری می‌آورد و به سوی یکپارچگی می‌رود. «شمایل‌نگاری» نیرویی مقابل است: مجموعه‌ای از نمادها، باورها، خاطره‌ها و هویت‌هایی که مردم یک سرزمین را به آن و به یکدیگر پیوند می‌دهد و آنها را از دیگران متمایز می‌کند؛ از پرچم و زبان تا دین، تاریخ و اسطوره‌های ملی. شمایل‌نگاری در برابر تغییر مقاومت می‌کند، مرزها را حفظ می‌کند و «جدایی» می‌آفریند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: به باور گوتمن، سرزمین سیاسی حاصل تعادل پویا میان این دو نیروست: گردش بدون شمایل‌نگاری به از هم پاشیدن هویت‌ها و انحلال واحدهای سیاسی می‌انجامد، و شمایل‌نگاری بدون گردش به انزوا و رکود. او «سرزمین» را نه واقعیتی طبیعی، بلکه ساخته‌ای انسانی می‌داند که از این کشمکش پدید می‌آید. همچنین استدلال می‌کند که مرزها نه خطوط طبیعی، بلکه محل تلاقی و تنش میان گردش و شمایل‌نگاری‌اند؛ و تقسیم‌بندی سیاسی جهان، به دلیل قدرت شمایل‌نگاری، حتی در عصر ارتباطات گسترده، پایدار خواهد ماند.

اهمیت و تأثیر: مفاهیم «گردش» و «شمایل‌نگاری» گوتمن از ماندگارترین ابزارهای مفهومی جغرافیای سیاسی‌اند و بسیاری از بحث‌های بعدی دربارهٔ جهانی‌شدن و هویت، از «لکسوس و درخت زیتون» فریدمن تا «عصر ناصلح» لئونارد، به‌طور ضمنی همین دوگانه را بازتاب می‌دهند.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند مفاهیم گوتمن بیش از حد کلی‌اند و تبدیل آنها به ابزارهای تحلیلی دقیق و قابل سنجش دشوار است. کتاب نیز، به دلیل انتشار به زبان فرانسه و ترجمه نشدن کامل آن به انگلیسی تا مدت‌ها، در جهان انگلیسی‌زبان کمتر از آنچه سزاوار بود، شناخته شد.

پیوند با ایران و خاورمیانه: دوگانهٔ گوتمن برای فهم ایران بسیار روشنگر است: «شمایل‌نگاری» ایرانی، یعنی زبان فارسی، حافظهٔ تاریخی هزاران‌ساله، نوروز و اسطوره‌های ملی از شاهنامه، و همچنین تشیع، به ایران پیوستگی و هویتی پایدار بخشیده که در برابر فاتحان متعدد مقاومت کرده است. «گردش» نیز همواره بخشی از تاریخ ایران بوده است: جادهٔ ابریشم، تجارت خلیج فارس و امروز، جامعهٔ گستردهٔ ایرانیان خارج از کشور. تنش امروز ایران را نیز می‌توان کشمکش میان جامعه‌ای مشتاق به «گردش» و پیوستن به جهان، و حکومتی دانست که با تکیه بر نسخه‌ای ایدئولوژیک از «شمایل‌نگاری»، در برابر آن مقاومت می‌کند.

انطباق با نظم کنونی جهان

مفاهیم گوتمن با جهان امروز به‌طرز چشمگیری منطبق‌اند: کشمکش میان «گردش»، یعنی جهانی‌شدن، مهاجرت، تجارت و اینترنت، و «شمایل‌نگاری»، یعنی ملی‌گرایی، سیاست هویت و بازگشت مرزها، شاید مهم‌ترین کشمکش سیاست جهانی در دههٔ اخیر باشد. پیش‌بینی او که تقسیم‌بندی سیاسی جهان، با وجود ارتباطات گسترده، به دلیل قدرت هویت پایدار خواهد ماند، کاملاً تأیید شده است. داوری کلی: بسیار منطبق؛ از عمیق‌ترین چارچوب‌های مفهومی مجموعه.

۱۹۹. ژئوپلیتیک کلاسیک

فیل کلی | ۲۰۱۶ | *Classical Geopolitics*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: فیل کلی، استاد علوم سیاسی دانشگاه ایالتی امپوریا در کانزاس، از متخصصان ژئوپلیتیک آمریکای جنوبی است و پیش‌تر کتاب «صفحهٔ شطرنجی و کمربندهای شکننده» (۱۹۹۷) را دربارهٔ ژئوپلیتیک آمریکای جنوبی نوشته بود. «ژئوپلیتیک کلاسیک: یک مدل تحلیلی نوین» در ۲۰۱۶ منتشر شد و تلاشی برای احیای ژئوپلیتیک کلاسیک به‌عنوان نظریه‌ای مستقل در روابط بین‌الملل است.

درونمایهٔ اصلی: تز کلی این است که ژئوپلیتیک کلاسیک، که پس از جنگ جهانی دوم به‌خاطر پیوند با نازیسم بدنام شد و سپس زیر سایهٔ واقع‌گرایی و ژئوپلیتیک انتقادی قرار گرفت، نظریه‌ای مستقل، معتبر و کاربردی است که شایستهٔ جایگاهی ویژه در روابط بین‌الملل است. به باور او، ژئوپلیتیک کلاسیک را باید به‌روشنی تعریف کرد، از رویکردهای دیگر متمایز کرد و به مدلی تحلیلی تبدیل کرد که بتوان آن را آزمود.

استدلال‌های کلیدی: کلی ژئوپلیتیک کلاسیک را چنین تعریف می‌کند: مطالعهٔ تأثیر ویژگی‌های جغرافیایی، مانند موقعیت، فاصله، پستی‌وبلندی، منابع، شکل سرزمین و آب‌وهوا، بر سیاست خارجی کشورها و روابط بین‌الملل. او آن را از «واقع‌گرایی» متمایز می‌کند، که بر قدرت و ساختار نظام بین‌الملل تمرکز دارد، و از «ژئوپلیتیک انتقادی»، که بر گفتمان و بازنمایی تأکید دارد. به باور او، ژئوپلیتیک کلاسیک با تأکید بر عوامل جغرافیایی عینی، چیزی به تحلیل روابط بین‌الملل می‌افزاید که رویکردهای دیگر ندارند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: بخش مهمی از کتاب، فهرستی جامع از ده‌ها مفهوم و نظریهٔ ژئوپلیتیک کلاسیک است، همراه با تعریف، ریشه و نمونه‌های کاربرد هر یک: از هارتلند و ریملند و قدرت دریایی، تا «کمربند شکننده»، «دولت حائل»، «پان‌منطقه‌ها»، «مرزهای طبیعی»، «مرکز و پیرامون»، و مفهوم «صفحهٔ شطرنجی» که خود کلی برای توصیف الگوی اتحادها در آمریکای جنوبی پرورانده است: الگویی که در آن هر کشور با همسایهٔ همسایه‌اش متحد می‌شود. او این مفاهیم را به‌عنوان «جعبه‌ابزار» تحلیلگر ژئوپلیتیک معرفی می‌کند و مدلی برای آزمودن آنها ارائه می‌دهد.

اهمیت و تأثیر: کتاب از مهم‌ترین تلاش‌های معاصر برای احیای نظری ژئوپلیتیک کلاسیک است و فهرست جامع مفاهیم آن، مرجعی کاربردی برای پژوهشگران و دانشجویان فراهم کرده است.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند تلاش کلی برای جدا کردن ژئوپلیتیک کلاسیک از واقع‌گرایی قانع‌کننده نیست، زیرا این دو در عمل بسیار به هم نزدیک‌اند. ژئوپلیسین‌های انتقادی نیز معتقدند ادعای «عینیت» عوامل جغرافیایی، نادیده گرفتن این واقعیت است که چگونگی تفسیر جغرافیا همواره سیاسی است.

پیوند با ایران و خاورمیانه: مفاهیم «جعبه‌ابزار» کلی برای تحلیل موقعیت ایران بسیار کاربردی‌اند: ایران در «کمربند شکنندهٔ» خاورمیانه قرار دارد؛ در طول تاریخ، بارها نقش «دولت حائل» میان امپراتوری‌های رقیب، از روم و ایران تا روسیه و بریتانیا، را ایفا کرده است؛ و الگوی «صفحهٔ شطرنجی» کلی، یعنی اتحاد با همسایهٔ همسایه، در سیاست منطقه‌ای دیده می‌شود: ایران با ارمنستان در برابر آذربایجان، و عربستان و اسرائیل با یکدیگر در برابر ایران.

انطباق با نظم کنونی جهان

ادعای اصلی کلی، یعنی اعتبار و کاربرد ژئوپلیتیک کلاسیک، با تحولات دههٔ اخیر به‌طور چشمگیری تأیید شده است: بازگشت رقابت قدرت‌ها، منازعات سرزمینی و اهمیت گلوگاه‌ها و موقعیت جغرافیایی، مفاهیم کلاسیک را دوباره به کانون تحلیل آورده است و بسیاری از تحلیلگران، که پیش‌تر ژئوپلیتیک را کهنه می‌دانستند، اکنون از زبان آن استفاده می‌کنند. داوری کلی: بسیار منطبق؛ جعبه‌ابزاری کاربردی برای تحلیل جهان امروز.

۲۰۰. زمین و دولت

درونت ویتلزی | ۱۹۳۹ | *The Earth and the State*

نویسنده و زمینهٔ نگارش: درونت ویتلزی (۱۸۹۰–۱۹۵۶)، جغرافی‌دان آمریکایی و استاد دانشگاه هاروارد، از بنیان‌گذاران جغرافیای سیاسی دانشگاهی در آمریکا بود. «زمین و دولت: مطالعه‌ای در جغرافیای سیاسی» در ۱۹۳۹، در آستانهٔ جنگ جهانی دوم، منتشر شد. ویتلزی بعدها در ۱۹۴۲ کتاب «راهبرد آلمان برای فتح جهان» را در نقد ژئوپلیتیک آلمانی نوشت.

درونمایهٔ اصلی: هدف ویتلزی ارائهٔ چارچوبی علمی و منظم برای جغرافیای سیاسی است؛ رشته‌ای که به باور او، باید «فضای سیاسی»، یعنی شیوه‌ای که دولت‌ها سرزمین خود را سازمان می‌دهند، اداره می‌کنند و از آن دفاع می‌کنند، را مطالعه کند. تز او این است که محیط جغرافیایی بر سازمان سیاسی تأثیر می‌گذارد، اما انسان‌ها نیز فعالانه محیط را دگرگون می‌کنند؛ و رابطهٔ دولت و سرزمین، رابطه‌ای دوسویه و پویاست، نه جبری.

استدلال‌های کلیدی: ویتلزی مفاهیم کلیدی جغرافیای سیاسی را که هنوز به کار می‌روند، به‌طور منظم تحلیل می‌کند. «هستهٔ مرکزی»: منطقه‌ای که دولت در آن شکل گرفته و مرکز جمعیت، ثروت و قدرت آن است و از آنجا به پیرامون گسترش یافته است. «پایتخت»: که جایگاه آن، چه در هستهٔ مرکزی و چه در مرزهای مورد مناقشه، نشان‌دهندهٔ اولویت‌های دولت است. «مرزها»: که او انواع آنها را، از مرزهای طبیعی تا مرزهای ترسیم‌شده بر پایهٔ قومیت یا توافق، بررسی می‌کند. و «مناطق پیرامونی» که پیوند ضعیف‌تری با مرکز دارند.

مفاهیم و ابعاد تکمیلی: یکی از مفاهیم مهم ویتلزی «توالی سکونت» است که او پیش‌تر در ۱۹۲۹ مطرح کرده بود: هر منطقه در طول تاریخ، مراحل متوالی از سکونت و بهره‌برداری انسانی را پشت سر می‌گذارد و هر مرحله، آثاری بر مراحل بعدی بر جای می‌گذارد؛ بنابراین فهم هر منطقه نیازمند فهم لایه‌های تاریخی آن است. کتاب بخش گسترده‌ای را نیز به بررسی منطقه‌ای دولت‌های جهان، از اروپا تا آسیا و آمریکا، اختصاص می‌دهد و نشان می‌دهد که هر دولت

چگونه با ویژگی‌های جغرافیایی خود کنار آمده است. ویتلزی، برخلاف مکتب آلمانی، جغرافیای سیاسی را دانشی توصیفی و تحلیلی می‌داند، نه ابزاری برای توجیه توسعه‌طلبی.

اهمیت و تأثیر: کتاب از متون بنیادین جغرافیای سیاسی آمریکایی است و مفاهیم «هستهٔ مرکزی»، «پایتخت» و «توالی سکونت» آن در رشته‌های جغرافیا و مطالعات منطقه‌ای ماندگار شده‌اند.

نقدها و محدودیت‌ها: منتقدان می‌گویند کتاب، به‌عنوان اثری توصیفی، نظریهٔ منسجمی دربارهٔ رابطهٔ جغرافیا و قدرت ارائه نمی‌کند. بخش‌های منطقه‌ای آن نیز، به دلیل انتشار در ۱۹۳۹، با تحولات بعدی کهنه شده‌اند.

پیوند با ایران و خاورمیانه: مفاهیم ویتلزی برای تحلیل ایران بسیار کاربردی‌اند: «هستهٔ مرکزی» دولت در ایران، فلات مرکزی و شهرهای بزرگ آن بوده که از آنجا به مناطق پیرامونی با تنوع قومی، از کردستان و آذربایجان تا بلوچستان و خوزستان، گسترش یافته است؛ و رابطهٔ مرکز و پیرامون، یکی از مسائل پایدار حکمرانی در ایران است. پایتخت ایران نیز در طول تاریخ بارها جابه‌جا شده است، از اصفهان و قزوین تا شیراز و تهران؛ و در سال‌های اخیر، به دلیل بحران آب و فرونشست زمین در تهران، طرح انتقال پایتخت به سواحل مکران از سوی دولت مطرح شده است؛ نمونه‌ای روشن از پیوند پایتخت، جغرافیا و راهبرد که ویتلزی تحلیل کرده بود.

انطباق با نظم کنونی جهان

مفاهیم ویتلزی امروز همچنان کاربرد دارند: رابطهٔ مرکز و پیرامون در بسیاری از کشورها، از جمله در منازعات قومی و جدایی‌طلبی، همچنان کانون تنش است؛ و انتقال پایتخت، که ویتلزی آن را نشانهٔ تغییر اولویت‌های دولت می‌دانست، در کشورهایی مانند اندونزی، که پایتخت را از جاکارتا به نوسانتارا منتقل می‌کند، و مصر، که پایتخت اداری جدیدی ساخته است، در حال رخ دادن است. داوری کلی: به‌عنوان جعبه‌ابزار مفهومی، بسیار منطبق؛ پایانی درخور برای مجموعه‌ای دربارهٔ پیوند زمین و قدرت.

سخن پایانی: درس‌های دویست اثر

مرور دویست اثر ژئوپلیتیک، از توسیدید تا تازه‌ترین تحلیل‌ها، چند درس روشن برای خوانندهٔ امروز دارد. نخست اینکه جغرافیا بازگشته است؛ یا دقیق‌تر، هرگز نرفته بود. نظریه‌هایی که بر عوامل پایدار جغرافیایی تکیه داشتند، مانند نظریهٔ ریملند اسپایکمن، منطق قدرت دریایی کوربت و ماهان، جغرافیای راهبردی خاورمیانه و دوگانهٔ «گردش و شمایل‌نگاری» ژان گوتمن، در سنجش با نظم کنونی جهان از منطبق‌ترین آثار این مجموعه بودند. در مقابل، آثاری که پایان رقابت قدرت‌ها، پیروزی قطعی یک ایدئولوژی یا «مسطح شدن» جهان را پیش‌بینی می‌کردند، کمترین انطباق را با واقعیت امروز داشتند.

درس دوم این است که قدرت در قرن بیست‌ویکم ابعاد تازه‌ای یافته است که ژئوپلیتیک کلاسیک به‌تنهایی قادر به توضیح آنها نیست: کنترل گلوگاه‌های اقتصاد جهانی، از نظام تسویهٔ دلار تا زنجیرهٔ تولید تراشه؛ سلاح‌سازی از انرژی، مهاجرت، اطلاعات و حتی قانون؛ رقابت در فضای سایبر و فضای بیرونی؛ و فشار بحران‌های اقلیمی و کم‌آبی. آثاری چون «امپراتوری زیرزمینی»، «جنگ تراشه»، «عصر ناصلح» و «هکر و دولت» نشان می‌دهند که جغرافیای قدرت امروز نه‌تنها بر نقشهٔ کوه‌ها و دریاها، بلکه بر نقشهٔ شبکه‌ها نیز ترسیم می‌شود.

درس سوم دربارهٔ رابطهٔ جاه‌طلبی و توان است. از خشایارشا در روایت گدیس تا امپراتوری‌های فرسوده در تحلیل پل کندی و «اوتیسم راهبردی» در تحلیل لوتواک، این مجموعه بارها نشان می‌دهد که قدرت‌هایی که اهداف نامحدود را با منابع محدود دنبال کرده‌اند، دیر یا زود با ائتلافی از رقبا یا فرسایش درونی روبه‌رو شده‌اند. موفق‌ترین راهبردها، آنهایی بودند که میان جهت روشن و انعطاف، میان آرمان و واقع‌بینی، توازن برقرار کردند.

و درس چهارم دربارهٔ ایران است. کشوری که به تعبیر بسیاری از نویسندگان این مجموعه، از مهم‌ترین موقعیت‌های ژئوپلیتیک جهان برخوردار است، در دهه‌های اخیر بیش از آنکه از این موقعیت بهره ببرد، هزینهٔ آن را پرداخته

است: از تحریم و انزوا تا کنار ماندن از کریدورهای اتصال، از فرسایش توان اقتصادی تا فرار سرمایهٔ انسانی. تجربهٔ کشورهایی که در این کتاب بررسی شدند، از ترکیه و قطر تا کشورهای آسیای مرکزی، نشان می‌دهد که در جهان چندقطبی امروز، موفقیت از آن کسانی است که با موازنه میان قدرت‌ها، اتصال به شبکه‌های اقتصادی جهان و پرهیز از دشمنی‌های غیرضروری، استقلال عمل خود را افزایش می‌دهند.

ژئوپلیتیک سرنوشت نیست؛ اما نادیده گرفتن آن، سرنوشت را به دست دیگران می‌سپارد. امید است این مجموعه به خوانندگان کمک کند تا جهان را آن‌گونه که هست ببینند و آینده‌ای را که می‌خواهند، با شناخت و خرد بسازند.

منابع و مآخذ

در این بخش، مشخصات کتاب‌شناختی نخستین انتشار هر یک از دویست اثر، به ترتیب شمارهٔ آنها در متن، و سپس مقالات مرجعی که در شرح‌ها به آنها ارجاع شده، آمده است. برای آثاری که به زبانی جز انگلیسی منتشر شده‌اند، مشخصات چاپ به زبان اصلی و در صورت لزوم ترجمهٔ انگلیسی معتبر ذکر شده است. داده‌های مربوط به رویدادهای سال‌های اخیر که در بندهای «انطباق با نظم کنونی جهان» آمده، بر پایهٔ گزارش‌های رسمی و رسانه‌های معتبر بین‌المللی است.

بخش یکم: نظریه‌ها، اندیشمندان و آثار بنیادین ژئوپلیتیک

[1] Mackinder, Halford J. *Democratic Ideals and Reality: A Study in the Politics of Reconstruction*. London: Constable, 1919. See also "The Geographical Pivot of History," The Geographical Journal 23, no. 4 (1904).

[2] Mahan, Alfred Thayer. *The Influence of Sea Power upon History, 1660–1783*. Boston: Little, Brown, 1890.

[3] Spykman, Nicholas J. *America's Strategy in World Politics: The United States and the Balance of Power*. New York: Harcourt, Brace, 1942.

[4] Spykman, Nicholas J. *The Geography of the Peace*. Ed. Helen R. Nicholl. New York: Harcourt, Brace, 1944.

[5] Brzezinski, Zbigniew. *The Grand Chessboard: American Primacy and Its Geostrategic Imperatives*. New York: Basic Books, 1997.

[6] Brzezinski, Zbigniew. *Strategic Vision: America and the Crisis of Global Power*. New York: Basic Books, 2012.

[7] Kissinger, Henry. *Diplomacy*. New York: Simon & Schuster, 1994.

[8] Kissinger, Henry. *World Order*. New York: Penguin Press, 2014.

[9] Huntington, Samuel P. *The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order*. New York: Simon & Schuster, 1996.

[10] Fukuyama, Francis. *The End of History and the Last Man*. New York: Free Press, 1992.

[11] Kaplan, Robert D. *The Revenge of Geography*. New York: Random House, 2012.

[12] Kaplan, Robert D. *Monsoon: The Indian Ocean and the Future of American Power*. New York: Random House, 2010.

[13] Marshall, Tim. *Prisoners of Geography*. London: Elliott & Thompson, 2015.

[14] Marshall, Tim. *The Power of Geography*. London: Elliott & Thompson, 2021.

[15] Zeihan, Peter. *The Accidental Superpower*. New York: Twelve, 2014.

[16] Zeihan, Peter. *The End of the World Is Just the Beginning*. New York: Harper Business, 2022.

[17] Friedman, George. *The Next 100 Years: A Forecast for the 21st Century*. New York: Doubleday, 2009.

[18] Diamond, Jared. *Guns, Germs, and Steel: The Fates of Human Societies*. New York: W. W. Norton, 1997.

[19] Kennedy, Paul. *The Rise and Fall of the Great Powers*. New York: Random House, 1987.

[20] Mearsheimer, John J. *The Tragedy of Great Power Politics*. New York: W. W. Norton, 2001; updated ed. 2014.

[21] Morgenthau, Hans J. *Politics Among Nations: The Struggle for Power and Peace*. New York: Alfred A. Knopf, 1948.

[22] Waltz, Kenneth N. *Theory of International Politics*. Reading, MA: Addison-Wesley, 1979.

[23] Carr, E. H. *The Twenty Years' Crisis, 1919–1939*. London: Macmillan, 1939.

[24] Nye, Joseph S., Jr. *Soft Power: The Means to Success in World Politics*. New York: PublicAffairs, 2004.

[25] Ratzel, Friedrich. *Politische Geographie*. Munich: R. Oldenbourg, 1897.

[26] Kjellén, Rudolf. *Staten som livsform*. Stockholm: Hugo Gebers, 1916.

[27] Allison, Graham. *Destined for War: Can America and China Escape Thucydides's Trap?* Boston: Houghton Mifflin Harcourt, 2017.

[28] Frankopan, Peter. *The Silk Roads: A New History of the World*. London: Bloomsbury, 2015.

[29] Khanna, Parag. *Connectography: Mapping the Future of Global Civilization*. New York: Random House, 2016.

[30] Khanna, Parag. *The Second World: Empires and Influence in the New Global Order*. New York: Random House, 2008.

[31] Zakaria, Fareed. *The Post-American World*. New York: W. W. Norton, 2008.

[32] Bremmer, Ian. *Every Nation for Itself: Winners and Losers in a G-Zero World*. New York: Portfolio/Penguin, 2012.

[33] Yergin, Daniel. *The Prize: The Epic Quest for Oil, Money, and Power*. New York: Simon & Schuster, 1990.

[34] Yergin, Daniel. *The New Map: Energy, Climate, and the Clash of Nations*. New York: Penguin Press, 2020.

[35] Klare, Michael T. *Resource Wars: The New Landscape of Global Conflict*. New York: Metropolitan Books, 2001.

[36] Cohen, Saul Bernard. *Geopolitics of the World System*. Lanham, MD: Rowman & Littlefield, 2003; later eds. as Geopolitics: The Geography of International Relations.

[37] Dugin, Aleksandr. *Osnovy geopolitiki [Foundations of Geopolitics]* Moscow: Arktogeya, 1997.

[38] Clausewitz, Carl von. *Vom Kriege [On War]* Berlin: Dümmler, 1832. Eng. trans. Michael Howard and Peter Paret, Princeton University Press, 1976.

[39] Sun Tzu. *The Art of War*. Trans. Lionel Giles. London: Luzac, 1910.

[40] Thucydides. *History of the Peloponnesian War*. Trans. Rex Warner. Harmondsworth: Penguin, 1954.

[41] Corbett, Julian S. *Some Principles of Maritime Strategy*. London: Longmans, Green, 1911.

[42] Douhet, Giulio. *Il dominio dell'aria [The Command of the Air]* Rome, 1921; 2nd ed. 1927.

[43] Mead, Walter Russell. *Special Providence: American Foreign Policy and How It Changed the World*. New York: Alfred A. Knopf, 2001.

[44] Ikenberry, G. John. *After Victory: Institutions, Strategic Restraint, and the Rebuilding of Order after Major Wars*. Princeton: Princeton University Press, 2001.

[45] Ikenberry, G. John. *Liberal Leviathan: The Origins, Crisis, and Transformation of the American World Order*. Princeton: Princeton University Press, 2011.

[46] Kagan, Robert. *Of Paradise and Power: America and Europe in the New World Order*. New York: Alfred A. Knopf, 2003.

[47] Kagan, Robert. *The Jungle Grows Back: America and Our Imperiled World*. New York: Alfred A. Knopf, 2018.

[48] Haass, Richard. *A World in Disarray: American Foreign Policy and the Crisis of the Old Order*. New York: Penguin Press, 2017.

[49] Ferguson, Niall. *Colossus: The Price of America's Empire*. New York: Penguin Press, 2004.

[50] Wallerstein, Immanuel. *The Modern World-System I*. New York: Academic Press, 1974.

[51] Arrighi, Giovanni. *The Long Twentieth Century: Money, Power, and the Origins of Our Times*. London: Verso, 1994.

[52] Kupchan, Charles A. *No One's World: The West, the Rising Rest, and the Coming Global Turn*. New York: Oxford University Press, 2012.

[53] Mahbubani, Kishore. *Has China Won? The Chinese Challenge to American Primacy*. New York: PublicAffairs, 2020.

[54] Doshi, Rush. *The Long Game: China's Grand Strategy to Displace American Order*. New York: Oxford University Press, 2021.

[55] Pillsbury, Michael. *The Hundred-Year Marathon: China's Secret Strategy to Replace America as the Global Superpower*. New York: Henry Holt, 2015.

[56] Colby, Elbridge A. *The Strategy of Denial: American Defense in an Age of Great Power Conflict*. New Haven: Yale University Press, 2021.

[57] Walt, Stephen M. *The Origins of Alliances*. Ithaca: Cornell University Press, 1987.

[58] Gilpin, Robert. *War and Change in World Politics*. Cambridge: Cambridge University Press, 1981.

[59] Aron, Raymond. *Paix et guerre entre les nations*. Paris: Calmann-Lévy, 1962.

[60] Bull, Hedley. *The Anarchical Society: A Study of Order in World Politics*. London: Macmillan, 1977.

[61] Lacoste, Yves. *La géographie, ça sert, d'abord, à faire la guerre*. Paris: François Maspero, 1976.

[62] Ó Tuathail, Gearóid. *Critical Geopolitics: The Politics of Writing Global Space*. Minneapolis: University of Minnesota Press, 1996.

[63] Dodds, Klaus. *Geopolitics: A Very Short Introduction*. Oxford: Oxford University Press, 2007.

[64] Kaplan, Robert D. *The Coming Anarchy: Shattering the Dreams of the Post Cold War*. New York: Random House, 2000.

[65] Buzan, Barry, and Ole Wæver. *Regions and Powers: The Structure of International Security*. Cambridge: Cambridge University Press, 2003.

[66] Friedman, Thomas L. *The World Is Flat: A Brief History of the Twenty-First Century*. New York: Farrar, Straus and Giroux, 2005.

[67] Friedman, Thomas L. *The Lexus and the Olive Tree*. New York: Farrar, Straus and Giroux, 1999.

[68] Miller, Chris. *Chip War: The Fight for the World's Most Critical Technology*. New York: Scribner, 2022.

[69] Freedman, Lawrence. *Strategy: A History*. New York: Oxford University Press, 2013.

[70] Haushofer, Karl. *Geopolitik des Pazifischen Ozeans*. Berlin: Kurt Vowinckel, 1924.

بخش دوم: ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ

[71] Kennan, George F. *American Diplomacy, 1900–1950*. Chicago: University of Chicago Press, 1951.

[72] Gaddis, John Lewis. *Strategies of Containment*. New York: Oxford University Press, 1982; rev. ed. 2005.

[73] Gaddis, John Lewis. *On Grand Strategy*. New York: Penguin Press, 2018.

[74] Brzezinski, Zbigniew. *Second Chance: Three Presidents and the Crisis of American Superpower*. New York: Basic Books, 2007.

[75] Kissinger, Henry. *Does America Need a Foreign Policy? Toward a Diplomacy for the 21st Century*. New York: Simon & Schuster, 2001.

[76] Kissinger, Henry. *On China*. New York: Penguin Press, 2011.

[77] Mead, Walter Russell. *God and Gold: Britain, America, and the Making of the Modern World*. New York: Alfred A. Knopf, 2007.

[78] Kagan, Robert. *Dangerous Nation: America's Place in the World from Its Earliest Days to the Dawn of the Twentieth Century*. New York: Alfred A. Knopf, 2006.

[79] Posen, Barry R. *Restraint: A New Foundation for U.S. Grand Strategy*. Ithaca: Cornell University Press, 2014.

[80] Walt, Stephen M. *The Hell of Good Intentions: America's Foreign Policy Elite and the Decline of U.S. Primacy*. New York: Farrar, Straus and Giroux, 2018.

[81] Layne, Christopher. *The Peace of Illusions: American Grand Strategy from 1940 to the Present*. Ithaca: Cornell University Press, 2006.

[82] Brands, Hal. *What Good Is Grand Strategy?* Ithaca: Cornell University Press, 2014.

[83] Brands, Hal, and Michael Beckley. *Danger Zone: The Coming Conflict with China*. New York: W. W. Norton, 2022.

[84] Beckley, Michael. *Unrivaled: Why America Will Remain the World's Sole Superpower*. Ithaca: Cornell University Press, 2018.

[85] Nye, Joseph S., Jr. *Is the American Century Over?* Cambridge: Polity, 2015.

[86] Haass, Richard N. *Foreign Policy Begins at Home: The Case for Putting America's House in Order*. New York: Basic Books, 2013.

[87] Zeihan, Peter. *Disunited Nations: The Scramble for Power in an Ungoverned World*. New York: Harper Business, 2020.

[88] Friedman, George. *The Next Decade: Where We've Been... and Where We're Going*. New York: Doubleday, 2011.

[89] Friedman, George. *Flashpoints: The Emerging Crisis in Europe*. New York: Doubleday, 2015.

[90] Trenin, Dmitri. *Post-Imperium: A Eurasian Story*. Washington, DC: Carnegie Endowment for International Peace, 2011.

[91] Trenin, Dmitri. *Should We Fear Russia?* Cambridge: Polity, 2016.

[92] Stent, Angela. *Putin's World: Russia Against the West and with the Rest*. New York: Twelve, 2019.

[93] Stent, Angela E. *The Limits of Partnership: U.S.-Russian Relations in the Twenty-First Century*. Princeton: Princeton University Press, 2014.

[94] Laruelle, Marlene. *Russian Eurasianism: An Ideology of Empire*. Washington, DC: Woodrow Wilson Center Press; Baltimore: Johns Hopkins University Press, 2008.

[95] Tsygankov, Andrei P. *Russia's Foreign Policy: Change and Continuity in National Identity*. Lanham, MD: Rowman & Littlefield, 2006.

[96] Hill, Fiona, and Clifford G. Gaddy. *Mr. Putin: Operative in the Kremlin*. Washington, DC: Brookings Institution Press, 2013; expanded ed. 2015.

[97] Sarotte, M. E. *Not One Inch: America, Russia, and the Making of Post-Cold War Stalemate*. New Haven: Yale University Press, 2021.

[98] Sakwa, Richard. *Frontline Ukraine: Crisis in the Borderlands*. London: I.B. Tauris, 2015.

[99] Plokhy, Serhii. *The Gates of Europe: A History of Ukraine*. New York: Basic Books, 2015.

[100] Plokhy, Serhii. *The Russo-Ukrainian War: The Return of History*. New York: W. W. Norton, 2023.

[101] Snyder, Timothy. *The Road to Unfreedom: Russia, Europe, America*. New York: Tim Duggan Books, 2018.

[102] Galeotti, Mark. *Putin's Wars: From Chechnya to Ukraine*. Oxford: Osprey, 2022.

[103] Hopkirk, Peter. *The Great Game: On Secret Service in High Asia*. London: John Murray, 1990.

[104] Friedberg, Aaron L. *A Contest for Supremacy: China, America, and the Struggle for Mastery in Asia*. New York: W. W. Norton, 2011.

[105] Friedberg, Aaron L. *Getting China Wrong*. Cambridge: Polity, 2022.

[106] White, Hugh. *The China Choice: Why America Should Share Power*. Collingwood, Vic.: Black Inc., 2012.

[107] Rudd, Kevin. *The Avoidable War: The Dangers of a Catastrophic Conflict between the US and Xi Jinping's China*. New York: PublicAffairs, 2022.

[108] Economy, Elizabeth C. *The World According to China*. Cambridge: Polity, 2022.

[109] Maçães, Bruno. *Belt and Road: A Chinese World Order*. London: Hurst, 2018.

[110] Maçães, Bruno. *The Dawn of Eurasia: On the Trail of the New World Order*. London: Allen Lane, 2018.

[111] Miller, Tom. *China's Asian Dream: Empire Building along the New Silk Road*. London: Zed Books, 2017.

[112] Medcalf, Rory. *Contest for the Indo-Pacific: Why China Won't Map the Future*. Carlton, Vic.: La Trobe University Press, 2020 (published elsewhere as Indo-Pacific Empire).

[113] Kaplan, Robert D. *Asia's Cauldron: The South China Sea and the End of a Stable Pacific*. New York: Random House, 2014.

[114] Hayton, Bill. *The South China Sea: The Struggle for Power in Asia*. New Haven: Yale University Press, 2014.

[115] Yoshihara, Toshi, and James R. Holmes. *Red Star over the Pacific: China's Rise and the Challenge to U.S. Maritime Strategy*. Annapolis: Naval Institute Press, 2010; 2nd ed. 2018.

[116] Mastro, Oriana Skylar. *Upstart: How China Became a Great Power*. New York: Oxford University Press, 2024.

[117] Jacques, Martin. *When China Rules the World: The End of the Western World and the Birth of a New Global Order*. London: Allen Lane, 2009.

[118] Yan Xuetong. *Ancient Chinese Thought, Modern Chinese Power*. Ed. Daniel A. Bell and Sun Zhe. Princeton: Princeton University Press, 2011.

[119] Raja Mohan, C. *Samudra Manthan: Sino-Indian Rivalry in the Indo-Pacific*. Washington, DC: Carnegie Endowment for International Peace, 2012.

[120] Small, Andrew. *The China-Pakistan Axis: Asia's New Geopolitics*. London: Hurst, 2015.

[121] Luttwak, Edward N. *The Rise of China vs. the Logic of Strategy*. Cambridge, MA: Belknap Press of Harvard University Press, 2012.

[122] Simms, Brendan. *Europe: The Struggle for Supremacy, from 1453 to the Present*. London: Allen Lane, 2013.

[123] Krastev, Ivan. *After Europe*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 2017.

[124] Cooper, Robert. *The Breaking of Nations: Order and Chaos in the Twenty-First Century*. London: Atlantic Books, 2003.

[125] Leonard, Mark. *The Age of Unpeace: How Connectivity Causes Conflict*. London: Bantam Press, 2021.

[126] Maçães, Bruno. *Geopolitics for the End of Time: From the Pandemic to the Climate Crisis*. London: Hurst, 2021.

[127] Farrell, Henry, and Abraham Newman. *Underground Empire: How America Weaponized the World Economy*. New York: Henry Holt, 2023.

[128] Blackwill, Robert D., and Jennifer M. Harris. *War by Other Means: Geoeconomics and Statecraft*. Cambridge, MA: Belknap Press of Harvard University Press, 2016.

[129] Luttwak, Edward N. *The Grand Strategy of the Roman Empire: From the First Century A.D. to the Third*. Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1976; rev. ed. 2016.

[130] Luttwak, Edward N. *The Grand Strategy of the Byzantine Empire*. Cambridge, MA: Belknap Press of Harvard University Press, 2009.

[131] Luttwak, Edward N. *Strategy: The Logic of War and Peace*. Cambridge, MA: Belknap Press of Harvard University Press, 1987; rev. ed. 2001.

[132] Ferguson, Niall. *Empire: How Britain Made the Modern World*. London: Allen Lane, 2003.

[133] Darwin, John. *After Tamerlane: The Global History of Empire since 1405*. London: Allen Lane, 2007.

[134] Burbank, Jane, and Frederick Cooper. *Empires in World History: Power and the Politics of Difference*. Princeton: Princeton University Press, 2010.

[135] Khanna, Parag. *The Future Is Asian: Commerce, Conflict, and Culture in the 21st Century*. New York: Simon & Schuster, 2019.

بخش سوم: ژئوپلیتیک منطقه‌ای و موضوعی

[136] Fromkin, David. *A Peace to End All Peace: The Fall of the Ottoman Empire and the Creation of the Modern Middle East*. New York: Henry Holt, 1989.

[137] Rogan, Eugene. *The Fall of the Ottomans: The Great War in the Middle East, 1914–1920*. New York: Basic Books, 2015.

[138] Barr, James. *A Line in the Sand: Britain, France and the Struggle That Shaped the Middle East*. London: Simon & Schuster, 2011.

[139] Barr, James. *Lords of the Desert: Britain's Struggle with America to Dominate the Middle East*. London: Simon & Schuster, 2018.

[140] Kemp, Geoffrey, and Robert E. Harkavy. *Strategic Geography and the Changing Middle East*. Washington, DC: Carnegie Endowment for International Peace, 1997.

[141] Gause, F. Gregory, III. *The International Relations of the Persian Gulf*. Cambridge: Cambridge University Press, 2010.

[142] Kerr, Malcolm H. *The Arab Cold War: Gamal 'Abd al-Nasir and His Rivals, 1958–1970*. London: Oxford University Press, 1965; 3rd ed. 1971.

[143] Seale, Patrick. *The Struggle for Syria: A Study of Post-War Arab Politics, 1945–1958*. London: Oxford University Press, 1965.

[144] Doran, Michael. *Ike's Gamble: America's Rise to Dominance in the Middle East*. New York: Free Press, 2016.

[145] Crist, David. *The Twilight War: The Secret History of America's Thirty-Year Conflict with Iran*. New York: Penguin Press, 2012.

[146] Pollack, Kenneth M. *The Persian Puzzle: The Conflict between Iran and America*. New York: Random House, 2004.

[147] Pollack, Kenneth M. *Unthinkable: Iran, the Bomb, and American Strategy*. New York: Simon & Schuster, 2013.

[148] Pollack, Kenneth M. *A Path out of the Desert: A Grand Strategy for America in the Middle East*. New York: Random House, 2008.

[149] Indyk, Martin. *Innocent Abroad: An Intimate Account of American Peace Diplomacy in the Middle East*. New York: Simon & Schuster, 2009.

[150] Ross, Dennis. *Doomed to Succeed: The U.S.-Israel Relationship from Truman to Obama*. New York: Farrar, Straus and Giroux, 2015.

[151] Gordon, Philip H. *Losing the Long Game: The False Promise of Regime Change in the Middle East*. New York: St. Martin's Press, 2020.

[152] Simon, Steven. *Grand Delusion: The Rise and Fall of American Ambition in the Middle East*. New York: Penguin Press, 2023.

[153] Lynch, Marc. *The New Arab Wars: Uprisings and Anarchy in the Middle East*. New York: PublicAffairs, 2016.

[154] Phillips, Christopher. *The Battle for Syria: International Rivalry in the New Middle East*. New Haven: Yale University Press, 2016.

[155] Freedman, Lawrence. *A Choice of Enemies: America Confronts the Middle East*. New York: PublicAffairs, 2008.

[156] Khalidi, Rashid. *Sowing Crisis: The Cold War and American Dominance in the Middle East*. Boston: Beacon Press, 2009.

[157] Cook, Steven A. *The End of Ambition: America's Past, Present, and Future in the Middle East*. New York: Oxford University Press, 2024.

[158] Ghattas, Kim. *Black Wave: Saudi Arabia, Iran, and the Forty-Year Rivalry That Unraveled Culture, Religion, and Collective Memory in the Middle East*. New York: Henry Holt, 2020.

[159] Matthiesen, Toby. *Sectarian Gulf: Bahrain, Saudi Arabia, and the Arab Spring That Wasn't*. Stanford: Stanford University Press, 2013.

[160] Wehrey, Frederic M. *Sectarian Politics in the Gulf: From the Iraq War to the Arab Uprisings*. New York: Columbia University Press, 2014.

[161] Ulrichsen, Kristian Coates. *Qatar and the Gulf Crisis*. London: Hurst, 2020.

[162] Riedel, Bruce. *Kings and Presidents: Saudi Arabia and the United States since FDR*. Washington, DC: Brookings Institution Press, 2018.

[163] Davutoğlu, Ahmet. *Stratejik Derinlik: Türkiye'nin Uluslararası Konumu*. Istanbul: Küre Yayınları, 2001.

[164] Cagaptay, Soner. *Erdogan's Empire: Turkey and the Politics of the Middle East*. London: I.B. Tauris, 2019.

[165] Kepel, Gilles. *Sortir du chaos: Les crises en Méditerranée et au Moyen-Orient*. Paris: Gallimard, 2018. Eng. trans. Away from Chaos, Columbia University Press, 2020.

[166] Kaplan, Robert D. *The Arabists: The Romance of an American Elite*. New York: Free Press, 1993.

[167] Cooley, Alexander. *Great Games, Local Rules: The New Great Power Contest in Central Asia*. New York: Oxford University Press, 2012.

[168] de Waal, Thomas. *The Caucasus: An Introduction*. New York: Oxford University Press, 2010; 2nd ed. 2019.

[169] Cornell, Svante E. *Small Nations and Great Powers: A Study of Ethnopolitical Conflict in the Caucasus*. Richmond, Surrey: Curzon Press, 2001.

[170] Hopkirk, Peter. *Setting the East Ablaze: Lenin's Dream of an Empire in Asia*. London: John Murray, 1984.

[171] French, Howard W. *China's Second Continent: How a Million Migrants Are Building a New Empire in Africa*. New York: Alfred A. Knopf, 2014.

[172] Dodds, Klaus, and Mark Nuttall. *The Arctic: What Everyone Needs to Know*. New York: Oxford University Press, 2019.

[173] Klare, Michael T. *Blood and Oil: The Dangers and Consequences of America's Growing Dependency on Imported Petroleum*. New York: Metropolitan Books, 2004.

[174] Klare, Michael T. *Rising Powers, Shrinking Planet: The New Geopolitics of Energy*. New York: Metropolitan Books, 2008.

[175] Yergin, Daniel. *The Quest: Energy, Security, and the Remaking of the Modern World*. New York: Penguin Press, 2011.

[176] O'Sullivan, Meghan L. *Windfall: How the New Energy Abundance Upends Global Politics and Strengthens America's Power*. New York: Simon & Schuster, 2017.

[177] Thompson, Helen. *Disorder: Hard Times in the 21st Century*. Oxford: Oxford University Press, 2022.

[178] Sampson, Anthony. *The Seven Sisters: The Great Oil Companies and the World They Made*. London: Hodder & Stoughton, 1975.

[179] Solomon, Steven. *Water: The Epic Struggle for Wealth, Power, and Civilization*. New York: Harper, 2010.

[180] Conway, Ed. *Material World: A Substantial Story of Our Past and Future*. London: WH Allen, 2023.

[181] Jones, Bruce. *To Rule the Waves: How Control of the World's Oceans Shapes the Fate of the Superpowers*. New York: Scribner, 2021.

[182] Till, Geoffrey. *Seapower: A Guide for the Twenty-First Century*. London: Frank Cass, 2004; 4th ed. Routledge, 2018.

[183] Stavridis, James. *Sea Power: The History and Geopolitics of the World's Oceans*. New York: Penguin Press, 2017.

[184] de Seversky, Alexander P. *Victory Through Air Power*. New York: Simon & Schuster, 1942.

[185] Lee, Kai-Fu. *AI Superpowers: China, Silicon Valley, and the New World Order*. Boston: Houghton Mifflin Harcourt, 2018.

[186] Buchanan, Ben. *The Hacker and the State: Cyber Attacks and the New Normal of Geopolitics*. Cambridge, MA: Harvard University Press, 2020.

[187] Galeotti, Mark. *The Weaponisation of Everything: A Field Guide to the New Way of War*. New Haven and London: Yale University Press, 2022.

[188] Dyer, Gwynne. *Climate Wars*. Toronto: Random House Canada, 2008.

[189] Khanna, Parag. *Move: Where People Are Going for a Better Future*. New York: Scribner, 2021.

[190] Agnew, John. *Geopolitics: Re-visioning World Politics*. London: Routledge, 1998; 2nd ed. 2003.

[191] Flint, Colin. *Introduction to Geopolitics*. London: Routledge, 2006; 4th ed. 2021.

[192] Parker, Geoffrey. *Western Geopolitical Thought in the Twentieth Century*. London: Croom Helm, 1985.

[193] Gray, Colin S. *The Geopolitics of Super Power*. Lexington: University Press of Kentucky, 1988.

[194] Gray, Colin S., and Geoffrey Sloan, eds. *Geopolitics, Geography and Strategy*. London: Frank Cass, 1999.

[195] Bowman, Isaiah. *The New World: Problems in Political Geography*. Yonkers-on-Hudson, NY: World Book Company, 1921.

[196] Semple, Ellen Churchill. *Influences of Geographic Environment, on the Basis of Ratzel's System of Anthropo-Geography*. New York: Henry Holt, 1911.

[197] Strausz-Hupé, Robert. *Geopolitics: The Struggle for Space and Power*. New York: G. P. Putnam's Sons, 1942.

[198] Gottmann, Jean. *La politique des États et leur géographie*. Paris: Armand Colin, 1952.

[199] Kelly, Phil. *Classical Geopolitics: A New Analytical Model*. Stanford: Stanford University Press, 2016.

[200] Whittlesey, Derwent. *The Earth and the State: A Study of Political Geography*. New York: Henry Holt, 1939.

مقالات مرجع

Agnew, John. "The Territorial Trap: The Geographical Assumptions of International Relations Theory." Review of International Political Economy 1, no. 1 (1994).

Allison, Graham. "The Thucydides Trap: Are the U.S. and China Headed for War?" The Atlantic, September 2015.

Farrell, Henry, and Abraham L. Newman. "Weaponized Interdependence: How Global Economic Networks Shape State Coercion." International Security 44, no. 1 (2019).

Fukuyama, Francis. "The End of History?" The National Interest, no. 16 (Summer 1989).

Huntington, Samuel P. "The Clash of Civilizations?" Foreign Affairs 72, no. 3 (1993).

Kagan, Robert. "Power and Weakness." Policy Review, no. 113 (2002).

Kaplan, Robert D. "The Coming Anarchy." The Atlantic Monthly, February 1994.

Kennan, George F. ("X"). "The Sources of Soviet Conduct." Foreign Affairs 25, no. 4 (1947).

Layne, Christopher. "The Unipolar Illusion: Why New Great Powers Will Rise." International Security 17, no. 4 (1993).

Mackinder, Halford J. "The Geographical Pivot of History." The Geographical Journal 23, no. 4 (1904).

Mackinder, Halford J. "The Round World and the Winning of the Peace." Foreign Affairs 21, no. 4 (1943).

Posen, Barry R. "Command of the Commons: The Military Foundation of U.S. Hegemony." International Security 28, no. 1 (2003).

Waltz, Kenneth N. "Why Iran Should Get the Bomb." Foreign Affairs 91, no. 4 (2012).

Whittlesey, Derwent. "Sequent Occupance." Annals of the Association of American Geographers 19, no. 3 (1929).

«سیاست هر دولتی در جغرافیای آن نهفته است.»

— ناپلئون بناپارت

قدرت‌ها می‌آیند و می‌روند، ایدئولوژی‌ها زاده می‌شوند و می‌میرند، اما کوه‌ها، رودها، تنگه‌ها و دریاها بر جای می‌مانند. ژئوپلیتیک دانش همین ماندگاری‌هاست: دانش فهم اینکه چرا دولت‌ها، به‌رغم تغییر رهبران و شعارها، بارها به همان میدان‌ها و همان رقابت‌ها بازمی‌گردند.

این مجموعه دویست اثر شاخص ژئوپلیتیک را، از بنیان‌گذاران کلاسیک تا تحلیل‌های تازه دربارهٔ رقابت آمریکا و چین، جنگ اوکراین، تراشه، انرژی، آب و فضای سایبر، در قالبی یکسان شرح می‌دهد. هر اثر با زمینهٔ نگارش، استدلال‌ها، نقدها و پیوند آن با ایران و خاورمیانه بررسی شده و در پایان، با پرسشی سنجیده می‌شود که برای خوانندهٔ امروز اهمیت دارد: این نظریه تا چه اندازه با نظم کنونی جهان منطبق است؟

این کتاب برای پژوهشگران، دانشجویان، دیپلمات‌ها، روزنامه‌نگاران و همهٔ کسانی نوشته شده است که می‌خواهند جایگاه ایران را در جهانی پرتلاطم، نه از روی شعار، بلکه از روی نقشه و منطق قدرت بفهمند.

دویست نظریهٔ برتر در امور ژئوپلیتیک

شرح، نقد و سنجش انطباق با نظم کنونی جهان